

## بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران

روح الله حسینیان

---

### مقدمه

پژوهشگران حوزه تاریخ انقلاب اسلامی ایران، همگی بر نقش یا اهمیت اسلام شیعی و روحانیت در فرآیند انقلاب اسلامی اجماع دارند اینان اگر عامل اساسی پیروزی انقلاب اسلامی را مذهب نشمرده اند، دست کم به آن به عنوان عامل مهم نگرسته اند

نقش تشیع در پردازش ایدئولوژی انقلاب اسلامی توسط رهبری انقلاب از امور مهم و عوامل شناخت بهتر، عمیق تر و دقیق تر انقلاب استایدئولوژی انقلاب اسلامی به هیچ وجه مانند انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه یک ایدئولوژی وارداتی با پشتوانه فکری بیرونی نبود و مانند انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، آرمانی جدید را تبلیغ نمی کرد در عوض ایدئولوژی انقلاب اسلامی، آرمانی چند قرنه بود که شیعه آن را در طول تاریخ همواره با خود حمل کرده بود و در مقطع زمانی سال های ۴۰ به بعد توسط امام خمینی ره سامان یافت، پردازش شد و به یک نظریه سیاسی تبدیل گشت

شناخت این روند از منظر ره یافت تاریخی بی شك ما را در تجربه و تحلیل این پدیده بزرگ بیشتر یاری خواهد کرد به همین علت در اولین گام تاریخ سیاسی تشیع را از پیدایش تا تاسیس حوزه ی علمیه قم با همین نام به عنوان پیش زمینه انقلاب اسلامی تحریر کردم و در دومین گام زمینه انقلاب اسلامی را با نام بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران تدوین نمودم

بعد از سیاست های اسلام ستیز رضا شاه و حذف نمادهای شیعی از زندگی اجتماعی مردم ایران و ۱۶ سال خفقان و استبداد، بسیار بعید می نمود که این مکتب کهن بار دیگر سر از خاک شکست بیرون آورد؛ اما بار دیگر تشیع در ایران با سقوط وی ظهور کرد و در صحنه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، چهره افشانند و پاسداران و معتقدان خویش را به تکاپو واداشت

این کتاب تکاپوی نیروهای مذهبی را از اشغال ایران توسط متفقین تا فوت آیت الله بروجردی مورد کنکاش قرار داده استبخش اول، تکاپوی سیاسی را مورد بررسی قرار داده و نشان می دهد که چگونه نیروهای مذهبی نقش اول را در نهضت ملی شدن نفت ایفا کرده اند و اینکه اصالتاً اولین طیف منادیان بازپس گیری صنعت نفت از بیگانگان، از روحانیت سیاسی تشیع با بسیج توده های مسلمان شکل گرفته استاین قسمت که مهمترین و خواندنی ترین بخش های کتاب است در واقع به نحوی بازخوانی تاریخ نهضت ملی کردن صنعت نفت نیز می باشد که توسط نویسندگان چپ گرای مارکسیست و ملی گران ناسیونالیست عمداً مغفول مانده است

بخش دوم بازسازی و تحول در حوزه ی علمیه قم، شکل گیری مطبوعات، احزاب و انجمن های دینی و شکل گیری نظام دینی آموزش نوین را مورد بررسی قرار داده است

مجموعه ی کتاب، نشان می دهد که انقلاب اسلامی ایران میراثی از پیشینیان بوده که توسط پسینیان رشد داده شده، بالندگی یافته و در نهایت به بار نشست استامید است این خدمت ناچیز مورد مقبول احدیت واقع شود

روح الله حسینیان

تابستان ۱۳۸۱

پیش درآمد

تکاپوی اسلام شیعی در ایران

سیاست اسلام ستیزانه رضا شاه موجب سرکوب شدید روحانیت و دین مداران شیعه در ایران گردید همزمانی سقوط رضا شاه و سلطه بیگانگان بعد از شهریور ۱۳۲۰، واکنش اسلام گرایان شیعه را برانگیختن و واکنش به صورت خیزشی فعال با اندیشه اسلام ستیز، علیه استعمار و استبداد خودنمایی کرد و از سوی دیگر حوزه علمیه ی قم را که در اثر دخالت های رضا شاه و فشارهای او رو به اضمحلال گذاشته بود، وادار به تجدید سازمان و بازسازی نمود

اسلام شیعی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ در اثر تکاپوی بی وقفه در سیاست و فرهنگ، ارزش های اسلام را مجددا در ایران احیا کرد و حوزه ی علمیه قم نیروهای جوان و کارآمدی را تربیت کرد که با گسترش خود در سرتاسر ایران، کادری فعال از سازمان روحانیت را به وجود آورد و نهضتی را که امام خمینی از سال ۱۳۴۰ آغاز کرد، به خوبی توانست در سرتاسر ایران بسط و نهادینه نماید برای درک صحیح از چگونگی پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، مطالعه این بیست سال نه فقط ضروری است، بلکه کلید فهم انقلاب اسلامی محسوب می شود پیروزی انقلابی با ایدئولوژی تشیع، پس از پانزده سال تلاش سرکوبگرانه ی رضا شاه برای نابودی ارزش های شیعه و روحانیت و پس از آن اشغال ایران توسط بیگانگان و استقرار سلطه آمریکا و سیاست های غربگرایانه محمد رضا شاه، تعجب انگیز می نماید؛ لذا مطالعه تاریخ ۲۰ ایران از بعد مذهبی می تواند تفسیری گویا از فرآیند پیروزی انقلاب اسلامی را ارائه دهد

برای روشن شدن موضوع ابتدا نمای کلی ایران را ترسیم می کنیم و سپس، به تکاپوی نیروهای مذهبی در راه تحقق اهداف اسلامی خود می پردازیم

سلطه بیگانگان

جنگ جهانی دوم

پیروزی میلیتاریسم در ژاپن و فاشیسم در ایتالیا و نازیسم در آلمان، منجر به جنگ جهانی گردید آلمان تحقیر شده از جنگ جهانی اول، به سرعت زمینه ی پیروزی حزب نازیست را آماده می کرد در سال ۱۹۳۰ نازی ها ۱۰۷ کرسی در انتخابات رایشتاک و در سال ۱۹۳۲، ۲۳۰ کرسی به دست آوردند و در ژانویه ۱۹۳۳ هیتلر توسط هیندنبورگ رئیس جمهور

به صدر اعظمی منصوب شد و در اوت ۱۹۳۴ بعد از درگذشت رئیس جمهور، هیتلر به ریاست جمهوری نایل شدوی در سال ۱۹۳۵ پیمان ورسای را لغو کرد و سال بعد به منطقه راین لند - قسمتی از آلمان که مطابق پیمان ورسای باید منطقه عاری از نیروی نظامی باشد نیرو اعزام نمودوی همچنین در سال ۱۹۸۳، اتریش را اشغال و آن را به عنوان یکی از ایالات آلمان اعلام کرد

هیتلر در سال ۱۹۳۸ قسمتی از چکسلواکی را به خاک خود افزود و در سال ۱۹۳۹ با استالین قرارداد عدم تجاوز امضاء نمود و آن گاه به لهستان حمله کرد لهستان پس از سه هفته مقاومت تسلیم شد دو سال بعد دانمارک و نروژ را تصرف کرد و نیروهای بریتانیا را از شمال نروژ بیرون راند و بدین ترتیب جنگ جهانی دوم آغاز شد مدت کوتاهی، آلمانی ها، هلند و بلژیک را تصرف کردند و با یک عملیات، فرانسه نیز تسلیم شد هیتلر برای تهاجم به شوروی، کشورهای بالکان را تصرف کرد و سپس در ژوئن ۱۹۴۱ به شوروی حمله کرد و خسارات فراوانی به شوروی وارد کرد تا جایی که ۴ میلیون سرباز روسی تسلیم شدند با فرارسیدن زمستان، استالین جبهه ی مسکو لنینگراد را تقویت کرد و نیروهای آلمانی را متوقف نمود

آمریکایی ها که در اول جنگ، سیاست بی طرفی را پیش گرفته بودند، ابتدا با فروش تجهیزات و سپس با کمک مالی و ارسال ابزارهای جنگی و در نهایت با تمام قوا وارد جنگ شدند و با بریتانیا، روسیه و دولت تبعیدی فرانسه، متفقین را در جنگ علیه آلمان، تشکیل دادند

متفقین برای رساندن نیرو و تجهیزات، به شوروی از راه دریا، احتیاج به پل ارتباطی داشتند و ایران به دلیل داشتن راه آهن سرتاسری و راه های شوسه، به عنوان این پل انتخاب شد

سرانجام متفقین بدون هیچ گونه مشورتی با حکومت ایران، تصمیم گرفتند ایران را به اشغال خود در آورند بولارد سفیر انگلیس در ایران در خاطرات خود اعتراف می کند که در ماه اوت ۱۹۴۱ [مرداد ۱۳۲۰] در دولت انگلیس و شوروی تصمیم گرفتند نیروهای خود را وارد ایران کنند در اواخر شب بیست و چهارم اوت [سوم شهریور ۱۳۲۰] بود که من و سفیر شوروی به صحبت نشستیم تا ضمن اتخاذ یک روش مطلوب و هماهنگ در مورد پی آمدهای ماجرا نیز، بررسی های لازم را به عمل آوریم راس ساعت چهار و ربع بامداد ما هر دو به ملاقات نخست وزیر در ایران رفتیم و یادداشت های دولتین متبوع خود را تسلیم کردیم نخست وزیر که از ماجرای عبور قوای دو کشور از نیروهای ایران اطلاع داشت، معتقد بود که اگر قوای ما خاک ایران را ترک کنند هر مسئله که منجر به چنین اقدامی شود به آسانی قابل رفع و رجوع خواهد بود

علی منصور نخست وزیر وقت در خاطرات خود می گوید ساعت ۴ بامداد سفیران دو دولت به خانه من آمدند و هر یک یادداشتی مشعر بر نگرانی همراه با تهدید و توسل به زور اخطار کردند منصور تایید نمی کند که از تجاوز نیروهای روس و انگلیس مطلع بوده استوی اضافه می کند که بعد معلوم شد قوای آنها پیش از ساعت ۴ به مرزهای ایران تجاوز کرده و از هوا و زمین به شهرها و اماکن بی دفاع حمله برده و موجب تلفات جانی و زیان های مالی فراوانی شده بودند

بهانه ی آنها وجود تعداد زیادی از نیروهای آلمانی در ایران بوده استدر حالی که طبق برآورد انگلیسی ها، تعداد آلمانی ها از ۲۰۰۰ نفر تجاوز نمی کرده و منابع ایرانی نیز بیش از ۶۹۰ آلمانی به ثبت نرسانده انداین در حالی است که در

همان زمان ۲۵۹۰ نفر انگلیسی در ایران اقامت داشته اند در واقع حضور آلمانی ها در ایران بهانه ای بیش نبود و متفقین به دلیل موقعیت مهم ترانزیتی ایران و حفظ نفت جنوب از دستیابی آلمان ها ایران را به اشغال خود در آوردند

چنانچه در نحوه چینش نیروها و اعترافات سفیر انگلیس نیز هویداست، اشغال ایران يك توطئه ي از پیش تعیین شده ای بوده است و اگر آنها اصرار داشتند که آلمان ها را از ایران بیرون کنند، به دلیل احتیاط های بعدی بوده است که حتی المقدور بعد از اشغال، برای اشغالگران مشکلی پیش نیاید به خصوص که راه آهن ایران اهمیت سوق الجیشی فراوانی داشت و تونل های متعدد آن، مسئله را حساس تر جلوه می داد و ضمناً پالایشگاه آبادان نیز از نقاطی محسوب می شد که دارای اهمیت فراوان بود اگر آنها قصد اشغال ایران را نداشتند چرا برای حفظ تونل های راه آهن لازم می دیدند آلمان ها را از ایران اخراج کنند؟ فردوست از قول ولیعهد محمد رضا پهلوی نقل می کند که پدرم در مذاکرات با سفیر انگلیس و شوروی، ورود متفقین به ایران را پذیرفت و گفت من نه فقط این کار را انجام می دهم بلکه مراقبت این راه ها را عهده دار خواهم شد حفاظت کامل مجموعه هاك متفقین را تضمین خواهم کرد اما سفر پذیرفتند و اعلام کردند ارتش هاك سه گانه دوستانه وارد ایران خواهند شد و تامین جاده هاك ارتباطی را راساً به دست خواهند گرفت آنها در پاسخ به اصرار رضا شاه، گفتند طرح ورود سه کشور به ایران تصویب شده و از دستشان کاری بر نمی آید

نیروهای متجاوز از شمال و جنوب و غرب، ایران را مورد حمله زمینی، دریایی و هوایی قرار دادند و شهرهای ایران را به شدت بمباران نمودند نیروی دریایی با تلاش فرمانده اش، تا ظهر استقامت کرد اما پس از کشته شدن وی دیگر نیروی باقی نماند لشکرهای زمینی نیز در همان ساعات اولیه درگیری نابود شدند

روز پنجم شهریور، منصور استعفا داد و فروغی به جای وی منصوب شد روز بعد فروغی به مجلس رفت و تصمیم دولت ایران مبنی بر ترك مخاصمه و دستور عدم استقامت در مقابل نیروهای متجاوز را اعلام نمود و پس از رأی اعتماد به رایزنی با سفارتخانه های انگلیس و شوروی پرداختن مواضع مردم و دولت چنان آشفتگی بود که جز کابینه ای بی ابزار، دولتی نبود تا بتواند نظرات خود را اجرا یا لاقلاً از مواضع مطلع شود و اغلب مردم هم به روستاها متواری شده بودند

با فشار انگلیسی ها در ۲۵ شهریور، رضاشاه مجبور به استعفا و ترك ایران شد رضاخان بی تاج و تخت توسط نیروی دریایی انگلیس همراه با تعدادی از اعضای خانواده به جزیره ی موریس منتقل شد و ایران اشغال شده از تبعید دیکتاتور، خوشنود به نظر می رسید به روایت صدرااشراف وقتی نیروهای خارجی او را به صورت اسیر به خارج بردند، مردم نه تنها ابراز تأسف نمی کردند بلکه از خروج وی به وجد آمده و به یکدیگر تبریک می گفتند

جانشینی محمد رضا

یکی از موضوعات مهم برای دولت انگلیس و شوروی مسئله جانشینی برای رضاشاه بود انگلیسی ها به خاطر قدرناشناسی رضاشاه از به قدرت رسیدن وی و گرایش او به آلمان سخت عصبانی بودند شوروی نیز به خاطر آینده ایران معتقد بود که باید به جای رژیم سلطنتی يك رژیم جمهوری روی کار بیاید؛ اما انگلیسی ها با رژیم جمهوری مخالف بودند مدت کوتاهی پس از اشغال، بحث هاك جدی در سفارتخانه هاك متفقین وجود داشته است تا جایی که موضوع بازگشت قاجار نیز در دستور کار قرار گرفت اعضای کابینه انگلستان بازگشت یکی از افراد سلسله ی سابق

قاجار به تخت سلطنت را مورد بررسی قرار دادند، متأسفانه معلوم شد که شخص مورد نظر يك كلمه هم فارسي بلد نیستعلت بدبینی انگلیسی ها به ولیعهد را، ضعف و ترس وي و تمایل او به آلمان مي دانستند

سرانجام هر سه سفارتخانه شوروي، انگلیس و آمریکا متقاعد شدند که بهترین فرد برای جانشینی، ولیعهد استعلت این بود که انگلیس با رژیم جمهوری مورد نظر شوروي موافق نبود سفیر شوروي هم به این نتیجه رسید که اگر او [شاه] خواست هاي آنان را انجام ندهد، همیشه مي توان شخص دیگری را به جایش گذاشت

البته دیپلماسی خود ولیعهد را نیز نباید نادیده گرفتوي از داخل با دوستان سفارتي خود به رایزنی و قول و قرار مشغول بودارتشید فردوست، دوست و یار محمد رضا از دوران کودکی، یادآور مي شود که محمد رضا پس از اطلاع از عزل پدرش، در ۹ یا ۱۰ شهریور او را به سفارت انگلیس مي فرستد تا با فردی به نام مستر ترات صحبت کند و از اخبار سفارت مطلع شودترات به فردوست خاطر نشان مي کند که محمد رضا در درون کاخش به رادیو آلمان گوش مي دهد و نقشه پیش روی آلمان ها را در اطاقش دارد و این مسئله برای او مشکل آفرین شده استمحمد رضا به محض شنیدن این خبر، استماع رادیو آلمان را تعطیل و نقشه را منهدم کردفردوست رابطه با سفارت را روزانه مي کند و ترات مي گویدروسیه با سلطنت مخالف است و ما موافق و آمریکا بي تفاوتما سعی مي کنیم آمریکا را با خود هم عقیده کنیم محمد رضا پس از تسلیم شدن کامل، خبر موافقت جانشینی خود را در ۲۴ شهریور دریافت مي کندفروغی که مورد اعتماد انگلیسی ها بود و به نظر بولارد شخصي درستکار و قابل اطمینانی بود، نقش تاریخي خود را در رسیدن پهلوي دوم به حکومت ایفا کردفروغی یکی از فراماسونرهای مشهور و تحصیل کرده ایران بود که از طرفداران انگلیس به حساب مي آمد، لذا اولین نخست وزیر رضاشاه و آخرین آنها اولین نخست وزیر محمد رضا شاه بودانگلیسی ها از نخست وزیري فروغی راضی بودند و علي سهيلي وزیر امور خارجه فروغی انگلیسیان را مطمئن ساخته بود که هر وزیري مورد مخالفت آنان باشد تغییر خواهد یافتفروغی پس از اعلام موافقت قدرت هاي درگیر و پشتیبانی سفارت انگلیس، مقدمات شاهي محمدرضا را فراهم کرد و روز بیست و ششم شهریور، محمد رضا مراسم تحلیف را در مجلس به جا آورد

طبق اصل سي و نهم قانون اساسي هیچ پادشاهي بر تخت سلطنت نمي تواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملي حاضر شود و با حضور اعضاي مجلس شورای ملي و مجلس سنا و هیئت وزرا قسم یاد کند؛ اما مجلس خود فاقد مشروعیت بود زیرا تمام نمایندگان توسط رضاشاه انتخاب شده بودندو این مي توانست موجب بحران مشروعیت برای محمد رضا شود، البته نمایندگان مجلس زرنگ تر از این بودند که نتوانند این مشکل را حل کنند آنان در همان روز بیست و پنجم شهریور ماه، پس از قرائت استعفای رضاشاه با يك چرخش ۱۸۰ درجه اي، به انتقاد از دیکتاتوري رضاشاه پرداختند و چنین وانمود کردند که مجلسیان از مخالفین حکومت استبداد شاهي بوده اند

قرارداد سه جانبه

اشغالگران پس از اشغال ایران و استقرار در مناطق سوق الجیشي برای مشروعیت بخشیدن به عمل تجاوزکارانه خود، قراردادی را به دولت فروغی دیکته کردند که در ششم بهمن از تصویب مجلس سیزدهم گذشتنمایندگان این مجلس نیز طبق نظر رضاشاه در تابستان ۱۳۲۰ منسوب شده بودند و فاقد مشروعیت بودند، اما حکومتی که همه چیز آن فاقد مشروعیت بود، مشروعیت یا عدم مشروعیت آن هیچ نقشی نداشت

با این پیمان که بین سه دولت ایران، انگلیس و شوروی به امضاء رسید، تمام اعمال تجاوزگرانه رسمیت یافت و جنبه قانونی پیدا کرد. در این پیمان، دولت شوروی و انگلیس تمامیت خاک ایران و استقلال سیاسی آن را محترم اعلام کردند!! و متعهد شدند که از هر تجاوزی از ایران دفاع نمایند!! و شاهنشاه ایران متعهد شد که با دول متحده بر هر وسیله ممکن، همکاری نماید و برای عبور لشکریان و مهمات حق غیر محدود بدهد و در صورت لزوم راه های آهن و شوسه و رودخانه ها و میدان های هوایی و بنادر و لوله های نفت و تاسیسات تلفن و تلگراف و بیسیم را در اختیار آنها قرار دهد و دو دولت هر طوری که مصلحت دیدند، نسبت به وسایل ارتباطی سانسور برقرار کنند و هرگاه خواستند، می توانند در خاک ایران قوای زمینی و دریایی و هوایی پیاده کنند البته در پیمان تصریح شد که حضور این قوا در خاک ایران اشغال نظامی نخواهد بود و نسبت به ادارات و قوای تأمینیه ی ایران و زندگانی اقتصادی کشور و رفت و آمد عادی سکنه و اجرای قوانین و مقررات ایران تا حد ممکن، کمتر مزاحمت خواهند نمود تنها ماده ای که در این پیمان به نفع ایران گنجانده شد، فصل پنجم بود که در آن آمده بود که پس از این، کلیه مخاصمات ما بین دول متحده با دولت آلمان و شرکای آن به موجب یک یا چند قرارداد متوقف شد، دول متحد در مدتی که زیاده از شش ماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد

اشغالگران که اینک با قانونی رسمی به اشغال خود ادامه می دادند به دخالت های خود افزودند بررسی های متعدد در جاده های ایران، دستگیری نیروهای ضد بیگانه، دخالت در امور انتظامی، بدمستی های مکرر نیروها و مزاحمت های خیابانی، زندگی را بر مردم سخت کرده بود دخالت های غیر عادلانه ی آنها در امور کشور بر وضعیت نابسامان ایران دامن می زد

دولت مجبور شد مطابق خواست متفقین قیمت ارزهای خارجی را افزایش دهد و لطمه ای بزرگ بر اقتصاد مریض ایران وارد کند بنا بر درخواست متفقین پوند انگلیس از ۸ تومان به ۱۲/۵ تومان و دلار از ۱۴ ریال به ۳۲/۵ ریال افزایش یافتند ترتیب متفقین که بایستی مبالغی ارز برای مخارج قشون خود تبدیل به ریال نمایند با افزایش نرخ رسمی، حدود نصف مخارج روزانه خویش را از خزانه مملکت ایران تأمین می کردند

کاهش پول ایران در مقابل ارزهای خارجی موجب به هم خوردن تراز بازرگانی شد، زیرا درآمد دولت از فروش کالا و خدمات به متفقین به نصف کاهش یافت و این در حالی بود که احتیاجات ایران به واردات بیشتر شده بود و در نتیجه، درآمد ارزی ایران نصف و واردات هم به تبع آن کاهش می یافتند نتیجه، کاهش واردات و تورم طاقت فرسا، مردم فقیر و رنج دیده ایران را تحت فشاری مضاعف قرار داد خریدهای بی رویه و اجباری متفقین، مایحتاج روزمره ی مردم را نیز تقلیل داده بود تا جایی که به علت کمبود آرد، مردم در صف های طولانی منتظر نان می ماندند و در نهایت با دعا و درگیری نان تمام می شد و عده ای دست خالی به خانه بازمی گشتند

ورود نیروهای آمریکایی

ایران دخالت، نفوذ، تقسیم، جنگ و اشغال انگلیسی ها و روس ها را بارها تجربه کرده بود، اما ورود نیروهای نظامی آمریکا به ایران تجربه ای جدید بود هنوز چند روزی از ورود قوای متفقین به ایران نگذشته بود که روزولت موافقت خود را با پیشنهاد چرچیل در مورد کمک آمریکا برای ارسال تجهیزات متفقین از طریق راه آهن سراسری ایران به جبهه اعلام داشت در ماه نوامبر ۱۹۴۱ [آبان ۱۳۲۰] اولین گروه از افسران آمریکا برای تنظیم امور مربوط به قانون وام و اجاره وارد

ایران شدند و سپس چند ماه بعد، آمریکا ۳۰۰۰۰ نیروی نظامی در ایران پیاده کرد که متأسفانه حتی مانند دولت انگلیس و شوروی که پیمانی ظاهری منعقد نموده بودند، بی هیچ پیمانی تا پایان جنگ نیروهای خود را در ایران حفظ کرد

آمریکایی‌ها نه تنها مراعات حکومت ایران را نمودند، بلکه حرمت ایرانیان را شکستند آنها در خیابان امیرآباد يك باشگاه داشتند آمریکایی‌ها به سرعت باشگاه امیرآباد را به مرکز فحشا تبدیل کردند کامیون‌های آمریکایی به مرکز شهر می آمدند و دخترها را جمع می کردند و به باشگاه می برند دخترهایی که به این اوضاع تمایل داشتند صف می کشیدند و منتظر می ماندند، مثل اینکه در صف اتوبوس هستند

با این وصف ورود آمریکایی‌ها برای بسیاری از سیاستمدارانی که به انگلیس و روس وابستگی نداشتند، امید بخش بود؛ زیرا این عده می پنداشتند برای خلاص شدن از شر این دو ابر قدرت همسایه، باید پای قدرت ثالثی که صدها فرسنگ از ایران به دور است و ذاتاً کشوری غیر استعماری است، به ایران باز شود و چه بطلان این فرضیه آشکار شد

تخلیه ی ایران از قوای متفقین

سرانجام جنگ با نابودی کامل آلمان به پیروزی رسید و طبق قرارداد سه جانبه، متفقین موافقت کردند که نیروهای خود را تا نیمه ی اول اسفند ۱۳۲۴ از ایران خارج کنند، اما استالین به خاطر حمایت از حزب توده ایران و حزب دمکرات آذربایجان و حزب دمکرات کردستان و قبولاندن يك قرارداد نفتی در شمال، از خارج کردن نیروهای خود، خودداری کرد

حزب توده ی ایران در همان روزهای اولیه اشغال ایران توسط سلیمان میرزا اسکندری، ایرج اسکندری، شیخ محمد یزدی، مرتضی یزدی و رضا رادمنش و تنی چند، تأسیس و اعلام حضور کرد حزب توده در طول دوره اشغال با حمایت شوروی به اعمال نظر و حمایت از سیاست های شوروی می پرداخت و به شدت در سرتاسر ایران فعال شده بود

حزب دمکرات آذربایجان که به قولی شاخه ای از حزب توده ایران محسوب می شد، در سال ۱۳۲۳ به رهبری جعفر پیشه وری اعلام موجودیت کرد و در سال بعد با تصرف مراکز دولتی و تصرف پادگان نظامی تبریز با کمک نیروهای ارتش سرخ، حکومت خودمختار اعلام نمود

حزب دمکرات کردستان، به رهبری قاضی محمد، روحانی شهر مهاباد که قبلاً دو بار به شوروی مسافرت کرده بود، در سفر دوم خود در خرداد ۱۳۲۴ قول دریافت کمک های نظامی و تسلیحاتی از مقامات شوروی را گرفت پس از بازگشت، تأسیس حزب دمکرات کردستان اعلام و در دوم بهمن همان سال، جمهوری خودمختار کردستان را تشکیل داد این روحانی سپس با لباس افسران روسی و درجه ی ژنرالی به عنوان فرمانده کل قوای کردستان از نیروهای خود سان دیدملا مصطفی بارزانی رهبر اکراد بارزانی عراق نیز به وی پیوست و قدرت نظامی او را بالا برد

استالین پیش بینی می کرد که با همکاری با نیروهای طرفدار شوروی در داخل ایران، منطقه غرب ایران تحت سیطره ی او قرار خواهد گرفت و در سال ۱۳۲۴ گفته بود که آذربایجان ایران به میوه ی رسیده ای می ماند که از درخت چیده شده و انسان را دعوت به خوردن می کند

نه تنها خروج نیروهای اشغالگر برای شوروی مشکل بود، بلکه خروج بی قید و شرط برای انگلیس و آمریکا نیز سخت بود؛ لذا وزیران امور خارجه سه کشور در مسکو کنفرانسی را برقرار کردند و طرحی به نام کمیسیون سه جانبه به تصویب رساندند این کمیسیون وظیفه داشت به عنوان طرف مشورت بین ایالات ایران و حکومت مرکزی به حل و فصل اختلافات بپردازد، این کمیسیون که رواج زبان های محلی را توصیه می کرد، از دولت می خواست که پیشنهادهای کمیسیون را قانونی کند و انتخابات ایالتی و ولایتی را تحت نظارت این کمیسیون قرار دهد

خبر کمیسیون سه جانبه در ۱۵ دی ۱۳۲۴ توسط رادیو بی بی سی به اطلاع مردم رسید این خبر، شبیح تفاهم ۱۹۰۷ را زنده کرد و چنان ترس و خصومتی میان سیاستمداران و روزنامه نگاران ایرانی صرف نظر از اختلاف افکار و عقاید آنان برانگیخت که برای دولت راه دیگری جز رد رسمی طرح باقی نماند

گرچه استالین در اول کار، با کمیسیون سه جانبه موافق بود، اما او که سهمی بیش از اینها می خواست طرح را رد کرد آمریکایی ها از حضور روس ها به شدت نگران بودند اینک جنگ تمام شده بود و به جای دشمن مشترک که آنها را به اتحاد فرامی خواند، منافع مشترک جایگزین شده بود که یکدیگر را به رقابت می کشاند گرچه، سفیر آمریکا، جرج آلن، رسماً به شاه هشدار داد که ایالت متحده آمریکا صددرصد با نظر شما موافق است، اما هرگز حاضر نیست به خاطر شما درگیر جنگ با شوروی شود، به شوروی نیز فشار می آورد تا ایران را از نیروهای نظامی تخلیه نماید در اینک آیا آمریکا به شوروی اولتیماتوم داده است یا نه اختلاف است، اما شکمی نیست که منافع رقیب جوان و تازه وارد حکم می کرده است که به شوروی فشار وارد کند انگلیسی ها نیز تلاش می کردند که با طرح موضوع در سازمان ملل به قضیه جنبه جهانی بدهند و شوروی را از لحاظ افکار عمومی تحت تأثیر قرار دهند

قوام در بهمن ۱۳۲۴ به نخست وزیری منصوب شدوی با یک دیپلماسی فعال مذاکره با مقامات شوروی را شروع کرد قوام به مسکو رفت و با استالین و مولوتف مذاکرات مفصلی را به عمل آورد دولت شوروی اصرار داشت که قسمتی از نیروهای ارتش سرخ را در ایران نگه دارد و دولت ایران، دولت خودمختار آذربایجان را به رسمیت بشناسد قوام بی نتیجه به ایران بازگشت در همین موقع، شکایت ایران علیه شوروی در شورای امنیت مطرح گردید مجموعه عواملی که علیه شوروی دست به دست هم داده بود، دولت شوروی را وادار کرد تا به سفیر خود در تهران دستور دهد مذاکره را با قوام از سر بگیرد سرانجام در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ موافقت نامه ای بین قوام و سادچیکف به امضا رسید و روس ها قول دادند نیروهای نظامی، تا یک ماه و نیم بعد، خاک ایران را تخلیه نمایند ایران با شوروی یک شرکت نفتی مختلطی را مدت ۵۰ سال تشکیل دهند و قرارداد آن را تا هفت ماه دیگر برای تصویب به مجلس پیشنهاد کنند و مسئله آذربایجان به صورت مسالمت آمیز حل شود قوام نیز طی تلگرافی از استالین تشکر کرد سرانجام نیروهای شوروی ایران را ترک کردند و قرارداد نفت ایران و شوروی هم به تصویب رسید

اعمال سخت گیرانه ی حزب دمکرات در آذربایجان چنان احساسات مردم مسلمان آن خطه را برانگیخته بود که به محض حرکت ارتش ایران، قیام مردم آذربایجان علیه حزب دمکرات آغاز شد و وابسته نظامی انگلیس گزارش داد که اهالی تبریز، رضائیه و خوی ۴۲۱ تن از مهاجرین [قفقازی که به صورت پلیس سیاسی دمکرات ها عمل می کردند] را قبل از ورود ارتش ایران به هلاکت رسانده بودند سرانجام ارتش در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ وارد تبریز شد، اما قبلاً پیشه وری و غلام



یحيي و اعضاي دولت و مجلس خودمختار و همه افراد رده بالا از طريق پل جلفا و قفقاز به شوروي فرار کردند و شهر را كاملا تخلیه کرده بودند مهاباد نیز بعد از شکست فرقه ي دمکرات آذربایجان تسلیم و قاضي محمد به اعدام محکوم شد

## اجزای دولت

دولت ایران از سه رکن قدرت و تاثیرگذاري تشکیل مي شد شاه و دربار ، کابینه و مجلساين سه قدرت تا سال هاي متمادي به جاي همکاري، در پي توطئه و خنثي سازي عليه یکدیگر بودند و سپس با فائق آمدن دربار هر دو قدرت دیگر تابعي از قدرت شاه بودند

## کابینه ها

بعد از سقوط رضاشاه، کابینه ها با بحران بي ثباتي و تزلزل روبرو شدند از شهریور ۲۰ تا اردیبهشت ۳۰ شانزده کابینه بر سر کار آمد کمترین عمر کابینه، نخست وزيري اول آفای حکيمي بود که ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۴ با رأی تمایل مجلس شورا ، به نخست وزيري منصوب شد، اما پس از سه هفته و قبل از شروع به کار، ساقط شد طولاني ترین عمر کابینه ها، کابینه قوام السلطنه بود که از بهمن ۱۳۲۴ تا آذر ۱۳۲۶ بر سر کار بود میانگین عمر این کابینه ها هفت ماه بود که این خود نشانگر بحران و تزلزل در وضعیت سياسي ایران بود پس از این دوره، مصدق دولت خود را تشکیل داد و نیز از روند بي ثباتي بي بهره نماند حکومت او از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا تیر ۱۳۳۱ و دوره دوم نخست وزيري وي از تیر ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲ به طول انجامید دوره نخست وزيري وي همراه با تنش هاي ممتد در روابط خارجي و امنیت داخل بود تظاهرات تکراري حزب توده که معمولا به خشونت کشیده مي شد از مختصات آن دوره است

پس از سقوط مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا تیر ۱۳۴۱، پنج نخست وزير روي کار آمد که دوران نسبتاً با ثباتي براي کابینه ها محسوب مي گردید

از مختصات دوران تزلزل، دخالت سفارت خانه هاي انگليس و پس از آن شوروي و تا حدي در اين اواخر هم آمریکا در عزل و نصب نخست وزيران بود در این دوره، نخست وزير با حمايت يکي از سفارتخانه ها روي کار مي آمد و پس از مدتي با انتقاد همان سفارتخانه يا سفارتخانه هاي دیگر دولت وي متزلزل مي شد و با يك استيضاح حکومت وي ساقط مي گردید حکومت مصدق که بدون مشورت با سفارت انگليس روي کار آمد، ابتدا مورد حمايت آمریکا قرار گرفت ولي پس از مدتي با يك توطئه مشترك انگليس - آمریکا ساقط گردید نخست وزيري زاهدي اصولاً در ستاد مشترك سازمان C و سازمان به تصويب رسيد و سپس به شاه اعلام شد پس از کوتا از دخالت انگليس نیز کاسته شد و آمریکا قدرت بي رقيب در به وجود آوردن حکومت ها بود تا جايي که علي اميني توسط خانم کندي همسر رياست جمهوري آمریکا براي نخست وزيري کانديدأ شدند نفوذ آمریکا موجب وابستگی رژیم و عدم استقلال سياسي ایران شد و نهضت اسلامي با رهبري امام خميني بر سلطه ۲۵ ساله آمریکا بر ایران پایان داد

## شاه و دربار

در این میان، دربار که به دليل نقش بي خاصیت خود، هنوز از سقوط ديکتاتور مبهوت بود، وارد زدوبندهاي سياسي با سفارتخانه ها و باندهاي قدرت گردید به محض اینکه دولتي بر سر کار مي آمد که دربار احساس مي کرد آن دولت

قدرتمند است، توطئه برای ساقط کردن آن را آغاز می کرد اشرف یکی از مهره های قدرتمند دربار در مورد ساقط کردن دولت قوام می گوید

من يك شب قوام را به خانه ام دعوت كردم و بدون آنكه بخواهم در پرده با او حرف بزنم به او گفتم كه چه چیزهایی درباره ی جاه طلبی های سیاسی وی به گوشم رسیده است گفت این حرف ها کاملاً نادرست است چون همیشه به رژیم سلطنتی وفادار بوده ام و الا حضرت! برای آنکه ثابت کنم هرگز علیه رژیم سلطنتی اقدامی نخواهم کرد چه باید بکنم؟ گفتم بهترین نشانه ی وفاداری شما استعفای شماست پاسخ داد من به هیچ وجه قصد استعفا ندارم و هیچ قدرتی هم در روی زمین نمی تواند بر خلاف میل مرا وادار به استعفا کند فردا ترتیبی خواهم داد که از مجلس رأی اعتماد بگیرم سرانجام قوام از مجلس درخواست رأی اعتماد کرد اما رأی اکثریت را به دست نیاورد و مجبور به استعفا شد اشرف اضافه می کند از طریق ارتباط هایی که با بسیاری از نمایندگان مجلس داشتم می دانستم که اگر قوام تقاضای رأی اعتماد بکند آنها به او رأی اعتماد نخواهند داد

شاه، مستبذزاده ای بود که با همه ژست های دمکراتیکی که می گرفت يك حکومت تشریفاتی او را هرگز قانع نمی کرد او دائم در صدد کسب قدرت بود، اما می دانست که قبل از همه باید سفارتخانه ها او را یاری کنند

شاه از اواخر سال ۱۳۲۶ به فکر تغییر بعضی از اصول قانون اساسی بود تا قدرت خود را افزایش دهد این مسئله را بارها با سفارت انگلیس در میان گذاشت و لوروزتل، سفیر انگلیس، هم به این نتیجه رسید که امکان هرگونه پیشرفت حقیقی بدون نوعی تجدید نظر در قانون اساسی ناچیز است

سرانجام شاه، هژیر را که يك مهره سر سپرده انگلیس بود، در خرداد ۱۳۲۷ برای اجرای نظر خود به نخست وزیری منصوب نمود

هژیر مأمور تجدید نظر در قانون اساسی شد تا ترتیبی اتخاذ نماید که شاه بتواند جلو مجلس مزاحم را بگیرد و قدرت انحلال آن را داشته باشد وزارت خارجه آمریکا و انگلیس هم به این نتیجه رسیده بودند؛ ولی هنوز زمینه را چندان مناسب نمی دیدند، لذا می کوشیدند شاه را وادار سازند که اهداف خود را نخست به تشکیل مجلس سنا محدود سازد لوروزتل ضمن قبول اصولی نیاز به ترمیم قانون اساسی، بر اهمیت روش و زمان مناسب برای این کار تأکید گذارده، توصیه می کرد که گشایش مجلس سنا و مشورت با سیاستمداران ارشد در کانون توجه شاه قرار گیرد این خط مشی یا روشی بود که وزارت خارجه ی انگلیس با آن موافقت داشت و هژیر نیز که اینک از معتمدترین محارم شاه محسوب می شد، دیدگاه هایی مشابه داشت شخص شاه به حد کافی احساس اطمینان نمی کرد که بدون دست کم تأیید ضمنی سفارت انگلیس و آمریکا دست به اقدام بزند

شاه برای اطمینان خاطر در ۱۳۲۷/۴/۲۷ عازم لندن شد و مستقیماً برای مذاکره، به قصر بکینگهام رفت شاه پس از اطمینان از حمایت انگلیس به ایران بازگشت و در جمع نمایندگان مجلس چنین گفت

در این کشور باید به يك تحولی که از بالا شروع شود دست بزنیم و اگر نکنیم ممکن است به يك تحول از پایین دچار شویم

اما دولت هژیر متزلزل تر از این بود که بتواند کاری از پیش ببرد و در آبان ۱۳۲۷ پس از پنج ماه مجبور به استعفا شد و ساعد جانشین وی شد شاه با اعتمادی که به دست آورده بود، تأخیر در تغییر قانون اساسی را مصلحت نمی دانستند همین زمان، حادثه ای پیش آمد که شاه توانست نیروهای مزاحم را از پیش پا بردارد و بهترین استفاده را برای امپال دیکتاتورمآبانه خود یعنی تغییر قانون اساسی بنماید

شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ توسط فردی به نام ناصر میر فخرایی که بعداً مشخص شد وی از طرفداران حزب توده بوده و ترور توسط حزب توده برنامه ریزی شده بود، مورد هدف چند گلوله قرار گرفتضارب کشته شد و شاه مجروح و راهی بیمارستان شد دولت از این واقعه کمال استفاده را برد و آیت الله کاشانی و رهبران حزب توده که مخالفین جدی دیکتاتوری شاه محسوب می گردیدند، دستگیر کرد

شاه که بعد از این واقعه به مالیخولیایرسالت بردوشیمبتلا شده بود، استنباط کرد که اگر خواست خداوند مرا از این بلیه نجات داده بود، پس بی تردید می بایست هر طور شده مأموریتم را تکمیل کنم مردم نیز که از این حادثه و دست داشتن حزب توده و نجات شاه به هیجان آمده بودند، با برگزاری مجالس شکرگزاری، ارسال نامه، تلگراف و طومار بر توهم شاه افزودند، تا جایی که مدعی شده است

بلافاصله بعد از این سوء قصد بود که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران متوجه ی عواقب ناشی از عدم حضور من بر مسند حکمرانی شدند و فهمیدند که اگر من نباشم ایران رو به نابودی خواهد گذاشت

همانطوری که از گفته شاه پیداست، شاه به دنبال حکمرانی بود نه پادشاهی؛ بنابراین از فرصت بدست آمده کاملاً استفاده کرد و انتخابات مجلس مؤسسان را تحت مقررات حکومت نظامی و با دخالت دولت برگزار نمود

مجلس مؤسسان تغییر قانون اساسی، در ساعت ده بامداد روز اول اردیبهشت ماه ۱۳۲۸، در کاخ دادگستری کار خود را آغاز کرد و سید محمد صادق طباطبایی به ریاست آن انتخاب شد سرانجام، مجلس با تغییراتی در قانون اساسی به شاه این اختیار را تفویض کرد که بتواند يك مجلس و یا هر دو مجلس سنا و ملی را منحل کند و بدین سان شاه، گامی اساسی در کسب قدرت برداشت

در همین اثنا خبر رسید که مجلس مؤسسان می خواهد در اصول مربوط به اسلام و مذهب جعفری نیز دخالت کند آیت الله بروجردی و آیت الله بهبهانی نسبت به این موضوع، عکس العمل نشان دادند آیت الله بهبهانی در اطلاعیه ای اعلام نمود که شاه در ملاقات حضوری گفته من اصراری بر تغییر این اصل ندارم، شما با نمایندگان صحبت نمایید آیت الله بهبهانی نیز پس از نصیحت اعضای مؤسسان از مردم خواست که چرا نشسته اید و نگاه می کنید، علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد این نارضایتی خود را به عرض پادشاه عظیم الشان خود برسانید و با این آقایان که به عنوان نمایندگان مؤسسین معرفی شده اند تماس بگیرید و رای آنان را جلب نمایید آیت الله کاشانی نیز از تبعید گاه خود، لبنان، بیانیه ای شدید اللحن علیه تصمیم شاه برای تغییر قانون اساسی صادر کرد و آن را گامی برای تحکیم دیکتاتوری اعلام کرد و از شاه خواست به جای تحکیم مبانی دیکتاتوری، آسایش ملت بینوا را فراهم نماید

شاه برای تکمیل قدرت خود در صددتشکیل مجلس سنا برآمد مجلس سنا طبق قانون اساسی مجلسی بود که نیمی از آن را شاه و نیمی دیگر را مردم انتخاب می کردند کلیه مصوبات به جز لایحه بودجه، باید به تصویب هر دو مجلس می رسید تا معتبر باشد بدین ترتیب شاه با تشکیل مجلس سنا، می توانست مجلس شورای ملی را مهار کند و از خودمختاری در مقابل دربار از رونق بیندازد به همین سبب آیین نامه مجلس سنا برای اولین مرتبه به دستور شاه و توسط دولت مساعد تهیه و به تصویب رسید و در خرداد ماه، فرمان تشکیل اولین مجلس سنا توسط شاه صادر شد و این نیز پیروزی بزرگی برای رسیدن به قدرت برای شاه و دربار بود به این ترتیب، شاه، گامی بزرگ برای آغاز دیکتاتوری خود برداشت

## مجلس

یکی از اجزای دولت، مجلس شورای ملی بود در فاصله ای بیست ساله، هشت بار مجلس تجدید شد که اولین آنها مجلس دوره ی سیزدهم بود که در زمان رضاشاه نمایندگان آن انتخاب شدند و از بیست و دوم آبان ماه ۱۳۲۰ تا اول آذر ماه ۱۳۲۲ به کار خود ادامه دادند و آخرین آنها مجلس دوره ی بیستم بود که از اول اسفند ماه ۱۳۳۹ تا نوزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ به کار خود ادامه داد

مردم با نمایندگان مجلس سیزدهم به دلیل اینکه منتخب رضاشاه بودند، مخالف بودند و با ارسال نامه ها و طومارها و اعتراضات خواهان انحلال آن شدند ولی فروغی استدلال می کرد که انحلال مجلس خلاف قانون استگرچه نمایندگان مجلس بعدی با دخالت های دولت انتخاب می شدند و اکثریت آنها از وابستگان حاکمیت یا زمینداران و از قشر بوروکرات دولتی بودند، اما در عین حال، خدماتی نیز انجام دادند

تصویب قانون ممنوعیت دولت از مذاکره و عقد قرارداد امتیاز به بیگانگان از مصوبات مجلس چهاردهم بود که تحت نظر و با دخالت متفقین انتخاب شده بودند در مجلس پانزدهم، اقلیتی به وجود آمد که دولت را به جهت تبعید آیت الله کاشانی، استیضاح کردند و از تصویب لایحه گس - گلشایبان ممانعت به عمل آوردند مجلس شانزدهم نیز با تلاش نیروهای مذهبی شاهد حضور اقلیتی از ملی گرایان شد که با فضای ضد بیگانه ای که در کشور به وجود آمد توانستند نفت را ملی کنند

مجلس هفدهم گرچه زود هنگام توسط مصدق منحل شد، اما اقلیت آن توانست نسبت به، بی کامگی ها و خودکامگی های مصدق اعتراض نمایند پس از کودتا، مجالس بعدی گام به گام از استقلال دور افتادند در نوزدهمین دوره ی مجلس، مدت دو ساله ی آن به چهار سال تبدیل شد ولی مجلس بیستم به دلیل دخالت دولت و دوحزب دولتی میلیون به رهبری اقبال و حزب مردم به رهبری علم، چنان مورد اعتراض مردم و گروه های دولتی قرار گرفت که شاه مجبور شد پس از یک سال آن را منحل کند

از خصوصیات مجالس قبل از کودتا، استیضاح های پی در پی دولت ها توسط مجلس بود که یکی از عوامل بی ثباتی و تزلزل می نمودهمین امر، دستاویزی برای دربار شد تا با تغییر قانون اساسی و واگذاری حق انحلال مجلس به شاه و تشکیل مجلس سنا، مجلس شورای ملی را از قدرت بیندازد

از دیگر خصوصیات این مجالس، فراكسیون بازی بود که بر مبنای منافع خصوصی، روابط قبیله ای، دوستی و دشمنی های مقطعی تشکیل می شد و به دلیل ساختار غیر عمیقانه ی نمایندگان، دائم دستخوش تغییر، قهر، ترك و زدو بندهای سیاسی می شدند یعنی همان مشکلی که جامعه ی ایران دائم به آن مبتلا بوده است مجلس پانزدهم نمونه ای گویا از این زدو بندهای سیاسی بود قوام السلطنه برای حفظ قدرت خود حزب دمکرات را به وجود آورد تا اکثریت کرسی های مجلس پانزدهم را به دست آورد ولی همین اکثریت به خاطر نرسیدن به انتظارات خود، از مخالفین قوام شدند و دولت وی را ساقط کردند

بخش اول

تکاپوی سیاسی

آغاز حرکت اسلامی و احیای تفکر دینی

رضاشاه با تمام توان در پی اصلاحات خود به ستیز با مذهب برخاستندین را از صحنه اجتماعی و سیاسی خارج کرد، سنت های دینی را ممنوع نمود، نمادهای شیعی مانند تکایا و عاشورا را از فرهنگ مردم حذف کرد، حجاب زنان که جزئی از ذات و هویت زن مسلمان بود را با خشونت تمام از میان برداشت، روحانیت شیعه را منقرض نمود و حوزه های علمیه را به انعطال کشاند؛ اما همین که وی سقوط کرد، مردم آرام ولی پی گیر و پردوام به مذهب و ارزش های ممنوعه ی آن روی آوردند رفته رفته تکایا گشوده شد، روضه خوانی از سر گرفته شد و زنان، مجدداً روی به حجاب آوردند حوزه های علمیه شکسته شده از فشار دیکتاتوری، بازسازی خود را آغاز کردند و روحانیون، حضور خود را در صحنه های سیاست اعلام نمودند و مذهب وجود مقتدر خود را در مصاف مبارزه نشان می داد

حزب توده ی ایران که بازسازی شده همان حزب کمونیست ایران بود و وابستگی آن به اتحاد جماهیر شوروی مارکسیست -لنینیستی بر کسی پوشیده نبود، نتوانست قدرت مذهب سرکوب شده ی مردم ایران را نادیده بگیرد حزب توده در روزنامه ی رهبر، ارگان حزب، در پاسخ به این سؤال که حزب توده ی ایران چه مذهبی دارد؟ نوشت

اکثر افراد حزب مسلمان و مسلمان زاده هستند و نسبت به شریعت محمدی علاقه و حرمت خاصی دارند و هرگز راهی را که منافی با این دین باشد نمی پیمایند و مرامی را که با آن تضادی داشته باشد را نمی پذیرند

به تبع دین، روحانیت نیز با همه ی شکست ها نمی شد نادیده انگاشته شود لذا تلاش می شد تا در بسیاری از صحنه ها جایگاه از دست رفته خود را بازیابد روحانیت اصیل نیز به رسالت دینی خود رنگی جدی می زد و به مطالبات دینی خود می افزود

آیت الله قمی و مطالبات دینی

آیت الله قمی پس از اعتراضش به رضاشاه در مورد تغییر لباس به عراق تبعید شدوی در کربلا مستقر شد و به تدریس پرداخت و یکی از مراجع وقت شیعه گردید آیت الله پس از هشت سال تبعید در تابستان ۱۳۲۲ برای زیارت مشهد

مقدس به ایران آمد در مسیر حرکت تا مشهد مورد استقبال بی نظیر مردم قرار گرفت استقبال مردم ایران از معظم له سابقه نداشت مردم حتی تا اراک با حالتی رژه به پیشواز ایشان رفته بودند

دیدار وی هیجان درخور ملاحظه ای در میان مردم به وجود آورد و همه جا جمعیت وسیعی به استقبال وی می آمد به روایت بولارد [سفیر انگلستان] بازرگانان شور و حرارت خاصی در حمایت از قومی و تبلیغ پیرامون دیدار او نشان دادند شماری از ثروتمندترین تجار به دیدن وی رفتند و اتاق بازرگانی علاوه بر تأمین هزینه ی استقبال او، طی اعلامیه ای از مردم خواست که رهسپار دیدار وی شوند آیت الله قمی پس از مشرف شدن به مشهد مقدس طی یک تلگراف به دولت، پنج پیشنهاد زیر را ارائه داد

۱- دولت، زنان ایران را در انتخاب حجاب آزاد بگذارد

۲- موقوفات طبق نظر واقف و بر مبنای شرع مسترد گردد

۳- دروس دینی جزو برنامه دبستان ها و دبیرستان ها شود و در مدارس نماز برپا شود و مدارس مختلط تعطیل شود

۴- قبور مطهری که در بقیع توسط وهابیون تخریب شده است از دولت عربستان خواسته شود تا تعمیر گردد

۵- چون مردم در تنگنای ارزاق هستند، دولت در تأمین کمبود مواد غذایی و خواروبار اقدامات لازم را به عمل آورد

دولت سهیلی تلگراف پیشنهادی آیت الله قمی را در هیئت دولت مورخ ۱۲/۶/۱۳۲۲ مطرح کرد و در پاسخ معظم له اعلام کردند که تلگراف در هیئت وزیران مطرح و تصویب دولت به شرح زیر اشعار می شود

۱- آن چه راجع به حجاب زنان تذکر فرموده اند دولت عملاً این نظریه را تأمین نموده است و دستور داده شده که معترض نشوند

۲- در موضوع ارجاع موقوفات، خاصه اوقاف مدارس دینی به مصارف مقرر آن از چند ماه قبل دولت تصمیم گرفته است که بر طبق قانون اوقاف و مفاد وقف نامه ها عمل نماید و ترتیب این کار هم داده شده و این تصمیم دولت نیز تعقیب خواهد شد

۳- در باب تدریس شرعیات و عمل به آداب دینی برنامه های آموزشی با نظر یک نفر مجتهد جامع الشرایط چنانچه در قانون شورای عالی فرهنگ قید شده منظور خواهد شد و راجع به مدارس سی که عنوان مختلط دارند در اول از مننه، امکان پسران از دختران تفکیک خواهند شد

۴- در باب تعمیر بقاع مطهره ی بقیع، به وزارت امور خارجه دستور مؤکد داده شده که اقدامات قبلی خودشان از تعقیب و نتیجه، بعداً به اطلاع خاطر شریف خواهد رسید

۵- در باب اصلاح ارزاق عمومی کشور، دولت مشغول اقدام است که از هر حیث آسایش عامه تأمین شود

نخست وزیر سهیلی

گرچه پاسخ دولت اشاره به این دارد که دولت قبل از تذکر آیت الله خود اقدامات لازم را به عمل آورده است اما از دو جهت این مصوبه قابل اهمیت است

۱- طرح پیشنهادات عالمی که هشت سال قبل توسط شاه به تبعید فرستاده شده بود، در هیئت دولت و تأکید دولت بر اقدام و پاسخ دولت به وی، دلالت بر اهمیت موضوع و ناتوانی دولت در نادیده انگاشتن پیشنهادات آیت الله قمی دارد

۲- اشاره دولت به اقدام، دلالت بر این دارد که خود دولت می داند که باید اقدامات ضد اسلامی رضاشاه را ترک کند اجبار از بی حجابی بردارد، موقوفات را به حالت اولیه درآورد و اختلاط پسر و دختر را موقوف کند و همه ی این مسایل دلالت بر قدرت فزاینده ی اسلام سرکوب شده، در دهه بیست را دارد

## فصل اول

نیروهای مذهبی و نهضت ملی شدن نفت

سلطه ی تاریخی بیگانگان در ایران و وابسته دانستن رضاشاه به این سلطه توسط نیروهای مذهبی و اشغال ایران توسط متفقین موجی از احساسات ضد بیگانه را در ایران خصوصاً بین قشرهای مذهبی به وجود آورد روحانیت سیاسی با نمایندگی آیت الله کاشانی توانست این احساسات را به یک حرکت ضد استعماری تبدیل کند این حرکت، خصوصاً استعمار انگلیس را هدف قرار داد که نزدیک به نیم قرن ذخایر ملی ایران را به یغما می برد

فتواهای پی در پی مراجع و علما، بسیج توده های مذهبی توسط آیت الله کاشانی، عملیات کوبنده ی فدائیان اسلام مهمترین نقش را در نهضت ملی شدن نفت ایفا کرد که جا دارد توسط محققین مسلمان باردیگر بازخوانی شود مطلبی که در اثر کم کاری نویسندگان مذهبی و کم لطفی نویسندگان دیگر به شدت نادیده انگاشته شده است

البته ما در صدد انکار نقش سایر نیروها و نخبگان سیاسی در نهضت ملی شدن نفت نیستیم، بلکه می خواهیم آن قسمت از بحث که عمده توسط نویسندگان راست گرا و چپ گرا مغفول مانده است، با سند و مدرک صحیح احیا کنیم و این موضوع را که ملی شدن نفت را یکسره به نام دکتر مصدق ثبت کرده اند، انکار کنیم و ثابت کنیم که قبل از هر کس، نیروهای مذهبی اندیشه ی آزاد کردن نفت را طرح کردند و مصدق از آخرین نفراتی بود که در نیمه دوم سال ۱۳۲۹ از جرگه ی مخالفین ملی کردن نفت، به موافقین پیوست

ما در این نوشتار در صدد نفی خدمات با ارزش دکتر مصدق نیستیم ولی حدود خدمات وی را به طور مستند، مشخص می کنیم و در برابر تحریف های تعجب انگیزی که توسط نویسندگان معاصر صورت گرفته است، اقامه ی برهان خواهیم کرد

در بسیاری از نوشته‌های که درباره‌ی نهضت ملی شدن نفت نوشته‌اند، این نظریه نهفته است که جبهه‌ی ملی به رهبری مصدق نفت را ملی کرد و اگر قدری خواسته‌اند انصاف بدهد، اضافه کرده‌اند که نیروهای مذهبی به رهبری کاشانی هم نقشی در ملی شدن صنعت نفت داشته‌اند.

واقعیت این است که وقتی به منابع اولیه مراجعه می‌کنیم به نظریه‌ی متفاوت می‌رسیم که نیروهای مذهبی به رهبری کاشانی و با حمایت علما و مراجع، با بسیج توده‌های مسلمان و قدرت‌نمایی فدائیان اسلام، مجلس شورای ملی و سنا را که اکثریت آن از هواداران سلطنت و انگلیس بودند، وادار به تصویب ملی کردن صنعت نفت کردند و اقلیت مجلس یعنی جبهه‌ی ملی به رهبری مصدق نیز در فرآیند ملی شدن صنعت نفت قرار گرفتند.

سعی می‌کنیم این نظریه را در حد یک فرضیه بررسی کنیم و به اثبات آن بپردازیم. از ورود در بحث، سوابق رهبر روحانی ملی شدن صنعت نفت، یعنی آیت‌الله کاشانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

هدف ما از این بحث مطالعه تکاپوی سیاسی نیروهای مذهبی است تا تأثیرگذاری آن را در فرآیند تحولات تاریخی که موجب شکل‌گیری نهضت شیعی در دهه چهل شد، تبیین نماییم.

#### شخصیت آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی

سید ابوالقاسم در حدود سال ۱۲۰۰ هجری در تهران متولد شدند. او با چند واسطه به امام سجاد می‌رسد. او آیت‌الله سید مصطفی کاشانی از بزرگان علمای شیعه بود. او مقدمات علوم اسلامی را نزد پدرش فراخواند و سپس برای ادامه تحصیلات به اصفهان رفت. پس از فراگیری علوم عالی به تهران آمد و از عالمان بنام تهران شد. پس از مدتی، عازم نجف شد و از محضر بزرگان نجف استفاده کرد و سپس خود بساط درس را گشود و به سرعت فقیه‌ی اصولی و شاعری ادیب گردید. در سال ۱۲۳۳ با عالمان و مراجع عراق علیه انگلیس قیام کرد و همراه سایر رهبران جهادی به بصره رفت. در جنگ‌های قرنه و العماره شجاعت‌هایی از خود نشان داد. نیروهای جهادی در این جنگ شکست خوردند و آیت‌الله سید مصطفی به کاظمین برگشت. او در کاظمین مریض و در سال ۱۲۳۶ رحلت نمود و در مقبره‌ای که در کنار دو امام بزرگوار برای خود آماده کرده بود، مدفون شد.

#### مقام علمی

سید ابوالقاسم در خانواده‌ای اهل علم متولد شد که هم پدرش و هم جدش از علمای روزگار خویش بودند. بدیهی است که به حکم وراثت در تربیت نیز یکی از سرآمدان روزگار خویش گردید.

سید ابوالقاسم در نجف در محضر پدر و ملا محمد کاظم آخوند خراسانی و میرزا حسین خلیلی دو رهبر مشروطه‌فقه را فرا گرفت و بسیاری از تقریرات آن دو را در فقه و اصول به رشته تحریر درآورد. او از نوجوانی به عمق اندیشه و دقت نظر و کرامت نفس و بزرگی همت مشهور بود.



بنابر روایتی عظیم الشان، آیت الله العظمی حاج میرزا محمد تقی شیرازی در موقعی که آیت الله کاشانی فقط سی و پنج سال از عمرشان می گذشت از ایشان خواستند که رساله ی عملیه برای مردم بنویسند و صریحاً احتیاطات را به ایشان ارجاع می فرمودند

از نوشته ها و احکامی که مراجع عصر برای آیت الله کاشانی صادر کرده اند، می توان به مقام علمی وی پی برد. آقا ضیاء عراقی در اجازه نامه ی روایت که برای آیت الله کاشانی صادر نموده است، از وی به عنوان عالم عامل و حجت الاسلام تعبیر می کند و در نامه ی شیخ الشریعه اصفهانی او را تکیه گاه علما و مجتهدین و پشتوانه ملت و دین موصوف می کند. مرجع و رهبر دینی زمان آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در صفر ۱۳۴۰ در نامه ای از او به استوانه ملت و دین و تکیه گاه مجتهدین یاد می کند و از مردم می خواهد که از کاشانی پیروی کنند و حقوق شرعی و سهم امام ع را به او بپردازند و آیت الله محمد تقی شیرازی میرزای دوم او را به عمده العلماء و المجتهدین و حجت الاسلام و مجتهد زمان خطاب می کند

مرحوم حجت الاسلام رازی صاحب کتاب آثارالحجت می نویسد کاشانی عالمی عابد و زاهدی ناسک و مجتهدی جامع و مرجعی نافع و محقق عمیق و مدرسی دقیق و محدثی متنبع و متکلمی بارع و ادیبی اریب و خطیبی عجیب بود. قبل از انقلاب عراق در نجف حوزه درس و بحث داشت و عده ای از فضلاء آن زمان از محضرش استفاده می بردند

#### مبارزات

حدود ۲۲ سال از عمر سید ابوالقاسم می گذشت که جنگ جهانی اول سال ۱۹۱۴م آغاز شد. نیروهای انگلیس برای متلاشی کردن دولت عثمانی در ذی الحجه ۱۳۳۲ نوامبر ۱۹۱۴ به عراق حمله کردند و بندر فاو را به تصرف خود درآوردند و بصره را در محاصره قرار دادند. علمای عراق نسبت به این اقدام تجاوزکارانه ی انگلیس، اعلام جهاد نمودند و پس از تشکیل ستاد جنگی، بعضی از آنها مستقیماً وارد جبهه های مرزی شدند. پدر سید ابوالقاسم از این علما بود. بدیهی است سید ابوالقاسم، این مجتهد جوان، نمی توانست نسبت به مسئله بی تفاوت باشد، خصوصاً که وی از اول سری پرشورداشتا و به همراه پدر وارد جنگ شد، اما درایت و شجاعت او موجب گردید تا در قسمت های دیگر جهاد از او استفاده شود. آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی به سید ابوالقاسم کاشانی مأموریت داد تا به کاظمین برود و جمعیت اسلامی را برای جهاد تشکیل دهد. وی در حکم مأموریت کاشانی نوشت

پوشیده نیست که جناب عالم عامل فاضل کامل، سید محققان و تکیه گاه عالمان و مجتهدان، حاج میرزا ابوالقاسم کاشانی دام علائیه از علمای روحانی است و می تواند حقوق مردم عراق را مطالبه نماید و افزون بر این، مورد اعتماد بزرگان، رؤسا و رهبران قبایل است و آنان برای دفاع و پشتیبانی از خود به او تکیه می نمایند و در آنچه که به اصلاح عراق منجر شود، مورد اعتماد و اطمینان من است و گفته ها و دیدگاه های وی مورد تأیید من می باشد. از این رو همگان باید مقام بلند و شخصیت والای او را بشناسند

آیت الله کاشانی نه تنها مورد اعتماد مراجع عراق بود بلکه توانسته بود اعتماد سران قبایل عرب را نیز جلب نماید. پانزده نفر از سران قبایل، آقای کاشانی را سخنگو و نماینده تام الاختیار خود نمودند و در نامه ای امضا و اعلام کردند

پس از اشغال عراق و آتش بس، فرمانده انگلیسی عراق؛ نسبت به بعضی از مجاهدان حساسیتی مضاعف نشان داد و آنها را تحت تعقیب قرار داد که در رأس آنها آیت الله کاشانی بود دکتر شروین، یار وفادار آیت الله کاشانی، علت کینه ی انگلیسی ها به آیت الله را توصیه وی به احمد شاه در مورد نپذیرفتن قرارداد ۱۹۱۹ می دانند سرانجام حاکم نظامی انگلیسی عراق برای دستگیری وی جایزه تعیین کرد آیت الله متواری شد و به سوی ایران حرکت کرد

قبلا آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی استقبال و تجلیل از وی را به علما و مردم ایران ابلاغ کرده بود

آیت الله کاشانی به همراه یکی از رهبران جهادی عراق به نام قاطع العوادی با لباس های کردی، از مرزهای ایران گذشتند و چون تمام مناطق در اشغال انگلیس بود، روزها را مخفی می شد و شب ها حرکت می کرد تا سرانجام به منطقه پشتکوه ایلام رسید و مورد استقبال والی ایلام قرار گرفتند و سپس راهی تهران شدند

تاریخ ورود آیت الله بهمن ۱۲۹۹ همزمان با پادشاهی احمدشاه بود احمدشاه نیز از آیت الله در قصر بیلاقی پذیرایی کرد و در مورد تبعید سایر علما به مذاکره پرداختند آیت الله کاشانی با ظهور رضاخان با راه اندازی تظاهرات خیابانی، از مدرس و گروه مخالف حمایت کرد

آیت الله کاشانی در انتخابات مجلس مؤسسان از تهران نفر پنجم شد در حالی که مرحوم مدرس و مصدق هیچ کدام رأی نیاوردند؛ اما چند ماه بعد در انتخابات نیمه آزاد تهران، مصدق و مدرس هر دو پیروز شدند رأی آوردن کاشانی در مجلس مؤسسان نشانه ی حساسیت نداشتن رضاشاه نسبت به وی بوده است

گرچه رضاشاه در ابتدای کار با علما و روحانیون روابط حسنه متقابل داشت، اما پس از تحکیم پایه های رژیمش به مخالفت و تضعیف اسلام و علما قیام کرد و آیت الله کاشانی نیز از ناراضیان قرار گرفت و تاسه رپور ۱۳۲۰ فقط به محراب و امور معنوی پرداخت

پس از استعفای رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، آرام آرام، فضای اختناق شکسته شد و آیت الله کاشانی با صدور اعلامیه ای، خواستار اجرای قوانین اسلام گردید این آزادی، خصوصاً برای نیروهای ضد استعماری، چندان دوام نیاورد و دولت اشغالگر انگلیس با دخالت های غیر قانونی خود شروع به دستگیری مخالفین خود نمود و آیت الله کاشانی به خاطر سوابق ضد انگلیسی در رأس این تجاوزگری قرار گرفت غالب این است که در این موقع سر ریدربولارد سفیر انگلیس در ایران از ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۴ بودی که در زمان قیام عراق، فرماندار نظامی شهر بغداد بود و آیت الله را مورد تعقیب قرار داده بود، شخصاً دستگیری کاشانی را به عهده گرفت و در خاطرات خود اهمیت موضوع را چنین بیان می کند دستگیری دو تن از افراد سرشناس ایرانی را که مورد نظر بودند ما شخصاً به عهده گرفتیم که یکی از آنها سرلشکر زاهدی و دیگری یک رهبر مذهبی به نام کاشانی بود، چون می دانستیم که اگر از دولت ایران بخواهیم این دو نفر را نیز مانند بقیه بازداشت کنیم، مقامات ایرانی مطمئناً در اجرای آن دچار دلبهره و نگرانی فراوانی خواهند شد

البته دستگیری آیت الله کاشانی به این راحتی نبود تا افسران انگلیسی بتوانند بدون کمک دولت ایران از عهده برآیند به محض اطلاع از دستگیری خود به قم رفت و از آن جا، تلگرافی به فرمانداری نظامی تهران مخابره کرد و شرایطی را برای تسلیم شدن خود اعلام کرد اما سهیلی نخست وزیر به فرمانداری نظامی تهران اعلام کرد

چون مطابق مدارك به دست آمده آقای حاج سیدابوالقاسم کاشانی اقداماتی بر علیه استقلال و امنیت کشور و به نفع دشمنان مملکت نموده است لازم است که فوراً مشارالیه را تحت تعقیب درآورید

دادسرای حکومت نظامی تهران با درج اخطاریه ای در جراید از آیت الله خواست که خود را تسلیم نماید آیت الله در پاسخ دادسرای نظامی تهران اعلام کرد در تعقیب تلگراف از قم در جواب آگهی دادسرا مندرج در روزنامه‌جات مرکز مورخ ۲۲ دی ماه ۲۲ مجدداً اشعار می دارد متهم نمودن این جانب را به اقدام بر علیه استقلال کشور کاشف از تعمد یا بی اطلاعی اعضای دادسرا از مراتب فداکاری و وطن خواهی من که مورد تصدیق ایرانیان بلکه مسلمانان ممالک اسلامی است می باشد وی تسلیم شدن خود را به حضور مؤتمن الملك و دکتر مصدق و طباطبایی و در محکمه خود و انتشار مطالب محاکمه در روزنامه ها مشروط کرد

سرانجام آیت الله پس از پنج ماه در ۲۷ خرداد ۱۳۳۳ در گلاب دره شمیران دستگیر شد وی پس از ورود به اتاق بازپرسی انگلیسی روی صندلی می نشیند بازپرس می گوید چرا بدون اجازه نشسته اید؟ آیت الله با عصبانیت به مترجم می گوید خیلی عجیب است! در کشور من بدون اجازه وارد شده اید و حال توقع دارید که من از تو اجازه بگیرم؟!

انگلیسی ها، آیت الله را به بازداشتگاه کمپ زمستانی اراک اعزام و پس از مدتی به یکی از کمپ ها کرمانشاه منتقل نمودند کمتر شروین یکی از هم بندان آیت الله نحوه ی رفتار انگلیسی ها در زندان را با وی چنین توصیف می کند من از نزدیک شاهد بودم که آن بزرگ مرد مجاهد اسلام چگونه شخصیت روحانی و ایرانی خود را در برابر نمایندگان نظامی متفقین نمودار می ساخت رفتار جابرانه متصدیان بازداشتگاه با آیت الله کاشانی سخت تر و نگران کننده تر بود در تمام مدت بازداشت به طور مجرد در شرایط نامطلوبی می گذرانید به نان خشک قناعت می نمود و هیچگاه به آن چه مورد استفاده بازداشت شدگان دیگر بود، رغبت نمی کرد و رفتار و گفتارش بیشتر مسئولان بازداشتگاه را به حیرت وامی داشت

دولت شوروی نیز که از مبارزات ضد کمونیست آیت الله آگاهی داشت، برای کسب آگاهی بیشتر از انگلیسی ها خواست تا نامبرده را برای تحقیقات، تحویل نیروهای شوروی دهند به همین خاطر، ایشان را موقتاً به رشت، و به اردوگاه نظامی نیروهای شوروی بردند خود آیت الله در مصاحبه ای، چگونگی دستگیری و زندانی این دوره را بیان می کنند

یک عده از افسران و افراد انگلیسی با مأمورین شهربانی ایران آمدند بنده را گرفتند اول بردند اداره سیاسی شهربانی [بعد] به اردوگاه انگلیسی ها که نزدیک امیر آباد می باشد انتقال داده مدتی در آنجا بوده، بعد از آن جا به وسیله دو افسر انگلیسی با هواپیما به رشت رفته در آن جا دو روز بسر بردیم و مرتبه به اراک برگرداندند و از آن جا به کرمانشاهان مرا انتقال دادند

زمانی که آیت الله تحت تعقیب نیروهای انگلیسی قرار گرفت و در حال مخفی بسر می برد، انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی توسط دولت سهیلی برقرار گردید مردم تهران به پاس مجاهدات آیت الله، وی را به عنوان نماینده انتخاب نمودند؛ اما نیروهای متفقین با اعتبار نامه ی آیت الله مخالفت کردند و اجازه ندادند به مجلس راه یابد حتی در هنگام شمارش آرا و اعلام آن در مطبوعات دادستان دادسرای نظامی، درج اسامی متهمین تحت تعقیب را ممنوع اعلام کرد

به هر حال جنگ جهانی دوم به پایان رسید و آیت الله در ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ آزاد گردیدمردم با شنیدن خبر آزادی او به استقبالش شتافتند و با قربانی نمودن گاو و گوسفند، با سلام و صلوات در شهرهای کرمانشاه، همدان و قم مقدمش را گرامی داشتند و در ۳۱ شهریور ماه در میان انبوه جمعیت وارد تهران شد

انتخابات دوره ۱۵ و دستگیری مجدد

قوام السلطنه، نخست وزیر، برای انتخابات دوره پانزدهم و برای اینکه موقعیت خود را استحکام بخشد، در نهم تیرماه ۱۳۲۵ تشکیل حزب دمکرات را اعلام نمود و وظیفه اصلی این حزب دولتی، فرستادن نمایندگان طرفدار قوام به مجلس بود

آیت الله کاشانی که تازه از زندان انگلیسی ها آزاد شده بود و سمبل قدرت مذهبی به شمار می رفت، در مقابل قوام قیام نمود و جهت تحریک بخشیدن به توده ی مسلمانان دست به یک مسافرت سیاسی از تهران به مشهد زد، که در هر شهری با استقبال مردم و سخنرانی، هیجانی را به وجود می آورد در سمنان مردم استقبال با شکوهی نمودند و سپس آیت الله عازم سبزوار شدند، چون در سمنان در ۲۶ تیرماه بین کارگران مسلمان و اعضای حزب توده درگیری به وجود آمد، مسبب اصلی درگیری را آیت الله شناختند و وی را در مسیر راه سبزوار دستگیر کردند دولت اعلامیه ای منتشر نمود و مشروحاً دخالت آیت الله را در درگیری ها توضیح داد دستگیری آیت الله موجی از اعتراض به دنبال داشت در انبوه هزاران نفر مردم تهران که به عنوان اعتراض به دولت قوام گرد آمده بودند، آقای علی اکبر خوشدل روی پله ی منبر با صدای رسا این شعر را انشا کرد

حجت السلام کاشانی راد شد به زندان قوام بد نهاد شیعیان را زین عمل آمد به یاد از حدیث مسلم و ابن زیاد

پس از چندی در اثر اعتراضات عمومی وی را از سبزوار به بهجت آباد ملک سالار منصور، نزدیک قزوین منتقل کردند جالب این است که پس از دستگیری آیت الله در بهمن ۱۳۲۷، قوام السلطنه در پاسخ به وزیر دربار طی یک نامه ی سرگشاده چنین می گوید

ایام زمامداری فدوی به حدی با پیش آمدهای هولناک مصادف بود که ناچار از بعض دوستان عزیز و حتی منسوبین خود با کمال احترام در عمارت شهربانی پذیرایی نمودم، لکن بر خاطر مبارک پوشیده نیست که بعد از فدوی هر امری واقع شد اشخاص محترم و آزادی خواه را به حبس و زجر محکوم و در محبس شهربانی زندانی نمودند، و روحانی بزرگواری را مانند آیت الله کاشانی که چندی در قزوین با کمال احترام و آزادی مهمان فدوی بودند و یا اینکه خودشان میل به توقف فرمودند، تا زنده ام از وجودشان خجل و شرمنده ام، [اکنون آیت الله را] شبانه به آن طرز فجیع گرفتار و از هیچ نوع بی احترامی و اسائه ادب به شخص ایشان و مقام روحانیت فروگذار نکردند

البته قوام فراموش کرده بود که به دستور وی، پیرمردی محترم را در کویر خشک شاهرود - سبزوار و در بدترین شرایط آب و هوایی تیرماه دستگیر و پس از مدتی به اطراف قزوین تبعید کردند؛ هر چند رفتار او مؤدبانه نشان دهد، اما قابل توجهی نمی شود

آیت الله خود از این جریان از دو جهت به تلخی یاد می کندوی پس از شرحی از بدبختی هاك مملکت و بی اعتنائی به دین و سلطه بیگانگان و پیش بینی عاقبت وخیم آن توضیح می دهد که قبل از گرفتاری خود که این اوضاع اسفناك و پیش آمدهای ناگوار را از منویات شوم آقای احمد قوام احساس نمودم در صدد مبارزه و جلوگیری و هدایت افکار عمومی برآمدم، ولی چون همصدایی نداشتم، عیناً مجبور به سکوت و مورد اهانت و ظلم گردیدم

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در ۱۳ آبان ۱۳۲۵ فوت نموده همین مناسبت، جلسات ختمی تا چهل روز در سرتاسر ایران و عراق برقرار گردید در این جلسات یکی از خواست های علما و مردم، آزادی آیت الله کاشانی بود هیئت ایرانی از طرف دولت برای عرض تسلیم به نجف عازم شدند و در مجلس ختمی با حضور علما شرکت کردند نواب صفوی در این جلسه بپاخاست و خواستار آزادی آیت الله شد اما دولت که نمی خواست يك مرتبه تسلیم روحانیت شود، ابتدا در ۲۲ آبان ماه ۱۳۲۵ اجازه داد تا آیت الله از بهجت آباد به قزوین برود و در قزوین از نوعی آزادی برخوردار شود و سپس، در ۲۱ خرداد ۱۳۲۶ آزادی او را اعلام کرد

### حمایت فلسطین

آزادی آیت الله مصادف بود با مصائبی که برای فلسطینی ها پیش می آمد کاشانی مبارزی بود که وظیفه خود را در مرزهای جغرافیایی محدود نمی کرد و تمام کشورهای اسلامی را وطن خود می دانست در عراق با انگلیس جنگیده بود، در ایران با استعمار و استبداد مبارزه کرده بود و فلسطین را تبلور مظلومیت کشورهای تحت ستم اسلامی می دانست که نموداری از ستم کاری استعمارگران چپاولگر بود نجات ممالک اسلامی از دست دیوهای استعمار، یکی از آرزوهایی بود که برای آن تلاش می کرده دیدند که در قضیه کانال سوئز مصر تا آن جا که مقدورش بود، اظهار مساعدت نمود در کشتار وحشیانه ی مردم مسلمان الجزایر برای اظهار همدردی فاتحه گرفت و از خونخواران فرانسه اظهار نفرت نمود و در راه کمک به ممالک استعمارزده اسلامی میتینگ ها راه انداخت

آیت الله در ۱۷ دی ماه ۱۳۲۶ طی اعلامیه ای از مردم خواست تا برای حمایت از مردم فلسطین در مسجد شاه امام خمینی اجتماع کنند

آیت الله در این اعلامیه به مسلمانان با غیرت و تعصب هشدار داد که از روزی که سازمان ملل به ناحق حکم به تقسیم فلسطین داده، روزی نیست که عده ای از برادران مسلمان شما را یهودی ها به خاک و خون نیفکنند این یهودیان به زور دول بزرگ در آن جا مسکن گزیده و بدون زحمت قسمتی از فلسطین را وطن خود می نامند و برای پاک نمودن خاک فلسطین همه روزه عده زیادی از زن و مرد مسلمان را به خاک و خون می کشند آیت الله از مسلمانان ایران خواست تا با توجه به این که دین مقدس اسلام در چنین موقعی بر همه مسلمانان واجب کرده، از حمایت اعراب و مسلمین ستم دیده فلسطینی خودداری ننمایند و حسابی را تحت شماره ی ۴۸۱۹۴ در بانک ملی افتتاح نموده بود و از مردم خواست تا اعانات خود را به آن حساب واریز نمایند آیت الله از مردم خواسته بود تا برای ادای توضیحات بیشتر و برای اظهار تنفر از عملیات وحشیانه ی یهود، در روز یکشنبه ۲۸ صفر المظفر ۱۳۶۷ که مطابق ۲۰ ماه جاری [دی] است سه ساعت بعد از ظهر در مسجد سلطانی امام خمینی حضور بهم رسانند

آیت الله پس از میتینگ مسجد شاه طی مصاحبه ای با خبرنگاران جراید اعلام کرد ما خودمان دولت مستقلى هستيم کار به دولت نداريم بسا که دولت مایل به این مظاهره نبوده ولي ما يك تکليف ديگر داريمبايد قيام کنیم ولو بر خلاف ميل دولت باشدما بايد دستور قرآن را اطاعت کنیم

آیت الله مجددا در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۷ طی اعلامیه ای از مردم خواستند تا در روز جمعه سي و یکم، برای حمایت از مردم فلسطین در مسجد سلطاني تجمع کنند آیت الله در این تجمع باشکوه ضمن خطابه ای با استناد به آیات قرآن مردم را به حمایت فلسطینی ها دعوت کردوي در این سخنراني با برشمردن پیروزي هايي که امت اسلامي در قرون اولیه به دست آوردند، عامل آن را اتحاد دانستدر صدر اسلام رواج یگانگی و برادري و برابري و شهادت را در مسلمین به حدی دمیده و تقویت نموده که از صحراي خشك عربستان بیریق لا اله الا الله و محمد رسول الله را بر دوش بی آرایش خویش کشیده و بر قلب ملل عالم کوبیدنداز يك طرف آسیا را در مدت کمی تسخیر نموده و از عراق عرب و ایران و هندوستان گذشته خود را به چین و به جزایر پراکنده اقیانوسیه رسانیدند، از طرف دیگر به قلب اروپا و روم و اسپانیا نفوذ نموده و از طرفی شام، مصر، مراکش و الجزایر و سراسر آفریقای شمالی را تسخیر نموده تا آن که نزدیک پاریس یعنی قلب کشور فرانسه تاختند و همه را تحت سیطره درآورده مطیع خود ساختند وي به مردم هشدار مي دهد که برادران عزیز مسلمان امروز بیش از همه چیز به اتحاد و برابري و یکرنگی صمیمت احتیاج داریموي با استناد به گفته ي پیامبرص که فرموده المؤمنون کنبیان واحد یشد البعض بعضا یعنی مسلمانان مانند اعضای يك ساختمانند که یکدیگر را نگهداري مي نمایند، تصریح مي کند که اسلام حدود و ثغوري برای مسلمین تعیین نکرده و نقطه سرزمین معینی را برای آنها وطن قرار نداده است و همه مناطق و ممالک اسلامي وطن مسلمین استپس بر مسلمانان لازم نموده است که اگر برای برادران مسلمان زحمت و مشقتي پیش آید بکوشند و به کمک یکدیگر رفع نگراني از خود بنمایند آیت الله در پایان آن چه را که موجب ابراز احساسات مردم ایران شده است چنین تشریح مي کنند بعضي دول بدون مجوز قانوني فلسطین را که از مراکز مقدسه اسلام و محل مسجد اقصی که قبله اول مسلمین مي باشد و سالیان دراز وطن و مسکن مسلمانان به شمار مي رفت وطن یهودیان مهاجر شناخته اندوي در پایان از مسلمانان ایران تقاضای همه گونه کمک مادي و معنوي به برادران ستمدیده فلسطین نموددر همین میتینگ، نواب صفوي نیز سخنراني کرد و حدود ۵۰۰۰ نفر جوان مسلمان، داوطلب اعزام به فلسطین شدند

مبارزات سرسخت با هژیر

عبدالحسین هژیر یکی از سرسپردگان دربار و سلطنت طلبان افراطی محسوب مي گردید که مردم از او منتفر بودند نفرت از او از سلطنت طلبی بسیار آشکار و بی ملاحظه او بود علاوه، هژیر به عنوان يك مهره ي انگلیسی شناخته مي شد تا جایی که فردوست نیز در مورد او گفته است عبدالحسین هژیر دست پرورده و فرد مورد اعتماد انگلیسی ها بود

وي بیش از حد به دربار و انگلیسی ها متکی و به گونه ای رقت انگیز از مخالفان خودش از جمله آیت الله کاشانی به سفارت انگلیس شکایت مي برد

این دو خصوصیت هژیر موضوع خوبی برای هماهنگی شاه و انگلیس برای روی کار آوردن دولتی شد که بتواند قانون اساسی را تغییر و قدرت شاه را افزایش دهند اشرف پهلوی که یکی از دسیسه گران دربار بود و به نقش روی کار آمدن هژیر اعتراف مي کند، مي گوید

برادرم سعی کرد دنباله برنامه های پدرم را بگیرد یا خودش برنامه های جدیدی را آغاز کند و در عین حال بدون ایجاد هیچ گونه خصومتی در دولت های خارجی تعادل لازم را برای استقرار حاکمیت ایران حفظ کند او که چنین هدف هایی را در ذهن خود داشت در خرداد ۱۳۲۷ عبدالحسین هژیر را به نخست وزیری منصوب کرده هژیر یکی از دوستان خوب من بود و باید بگویم که من تا حدی در انتصاب او موثر بودم

پس از این که مجلس در ۲۳ خرداد ۱۳۲۷، ۶۶ نفر از ۱۲۰ نفر حاضر به او رأی اعتماد دادند، حکم او از طرف شاه صادر شد، هیجان عمیقی تهران را فرا گرفته گفته اشرف انتصاب او بلافاصله مورد حمله و انتقاد آیت الله کاشانی قرار گرفت که از مقامات مهم مذهبی زمان خود بود و به همان اندازه [آیت الله] در آغاز انقلاب نفوذ داشت می توانست در مدت کوتاه عده ی زیادی از مردم را در خیابان ها به راه بیندازد که زنده باد و مرده باد بگویند و یا درباره هر مسئله ای موضع موافق یا مخالف بگیرند کاشانی بلافاصله پس از انتصاب هژیر دموستراسیون هایی تشکیل داد که عده ای از مردم در این دموستراسیون ها کشته شدند و به نخست وزیر به عنوان نوکر و جاسوس دولت انگلیس حمله کرد

همین که خبر نخست وزیری هژیر قطعی شد بازاریان از خود عکس العمل نشان دادند و بسیاری از نمایندگان اصناف بازار و مردم به منزل آیت الله کاشانی رفتند آیت الله در برابر جمعیت عظیم بازاریان و نمایندگان جراید و طبقات مختلف مردم حاضر شدند و فرمودند زمامداری هژیر به صلاح مملکت نیست هیئت حاکمه به نظریات مردم و روحانیون توجه ندارد آیت الله امر کردند بازار و دکان را تعطیل و به این انتخاب اعتراض کنند و در مورد خود فرمودند تا خون در تن دارم زیر بار حکومت های جابر نخواهم رفت

با تعطیلی بازار، مردم در میدان بهارستان اجتماع کردند و نمایندگان مجلس را به خاطر این ابراز تمایل به باد مخالفت گرفتند

پلیس وارد عمل و درگیری آغاز شد در این درگیری تعداد زیادی از مردم مجروح شدند روز بعد ناآرامی از تهران گذشت و شهرهای قم، مشهد، اصفهان و قزوین را فرا گرفت مردم با در دست داشتن عکس های آیت الله کاشانی خواستار برکناری هژیر بودند

۲۷ خرداد که هژیر می خواست کابینه ی خود را به مجلس معرفی کند، تعدادی از مردم در منزل آیت الله جمع شدند و سپس به طرف بهارستان حرکت کردند پیشاپیش تظاهرکنندگان قرآن بزرگی بود که با يك پرچم سبز رنگ حرکت می دادند شعار جمعیت نصر من الله و فتح قریبو انا فتحنا لك فتحاً مبینا بود در این روز چندین هزار روحانی و بازاری در حالی که قرآن بر سر داشتند به رهبری سید مجتبی نواب صفوی در میدان بهارستان علیه هژیر به تظاهرات پرداختند و ضمن ایراد سخنرانی نمایندگان مجلس را به خاطر رأی دادن به هژیر مورد ملامت قرار دارند گارد مجلس و مأمورین انتظامی به سوی تظاهر کنندگان آتش گشودند و عده ی زیادی زخمی شدند آیت الله بروجردی با صدور اعلامیه ای حمله نیروهای دولتی را به حاملین قرآن محکوم کرد و آیت الله کاشانی را به عنوان رهبر نهضت مورد تأیید قرار داد با همه ی این مخالفت ها مجلس به دولت هژیر رأی اعتماد داد و فردای آن روز آیت الله کاشانی در ضمن بیانیه ای نمایندگان مجلس را شدیداً مورد حمله قرار داد و از مردم خواست تا وحدت خود را حفظ کنند و به تعطیل بازار خاتمه دهند و مترصد باشند تا به محض اعلام، آماده قیام باشند

هژیر چون از نظر مذهبی ها متهم به بهایی گری بود و در آغاز حکومتش با مخالفت رهبر سیاسیون مذهبی یعنی آیت الله کاشانی مواجه شده بود، با گنجاندن مخالفت با تقسیم فلسطین در برنامه دولت، اجباری کردن رعایت روزه داری با سختگیری غیر معمول، محدود کردن فروش مواد غذایی و مشروبات الکلی در ماه رمضان، ممنوع ساختن عرضه مشروبات الکلی در مشهد و قم و کوشش در تسهیل زیارت حرمی خواست مخالفت های مذهبیون را خنثی نماید اما تدابیر مزبور نتایج معکوس به بار آورد؛ زیرا نشانه هایی از ضعف و دورویی تلقی گردید

آیت الله کاشانی دریافته بود که هژیر، نتیجه ی هماهنگی دربار و انگلیس برای حل مسئله نفت و و ازدیاد قدرت شاه است و در هر فرصتی علیه دولت دست به قدرت نمایی می زند آیت الله کاشانی نماز عید فطر ۱۳۶۷ ق ۱۶ مرداد ۱۳۲۷ ش را به صورت يك مانور عظیم علیه دولت هژیر درآورد این نماز که از باشکوه ترین نمازهای عید فطر تاریخ است در بیابان دولا ب برگزار شد و آیت الله در خطبه های آن از دولت هژیرو استعمار انگلستان شدیداً انتقاد نمود و اعلام داشت که ملت مسلمان ایران تا قطع کامل ایادی استعمار انگلستان و ایفای حقیقی و جدی حقوق ملت ایران از شرکت غاصب نفت جنوب به مبارزه ی سرسختانه خود ادامه می دهد

سرانجام حکومت هژیر با وجود قوی ترین پشتوانه، در بیست و پنجم آبان ۱۳۲۷ ساقط شد و به گفته نویسنده ی کتاب نخست وزیران ایران، حکومت هژیر بدون شك بر اثر اقدامات آیت الله کاشانی ساقط شد کاشانی شخصاً با هژیر مخالفتی نداشت ولی او را عامل و دست نشانده و سرسپرده ی دربار می دانست و مبارزه او با هژیر در حقیقت مبارزه روحانیت با دربار پهلوی بود در تفسیر این مطلب باید گفت مبارزات کاشانی منبع الهامی برای همه ی مخالفان دولت از گروه ها و طبقات مختلف با سلايق و اهداف مختلف بود که در ساقط کردن هژیر وحدت نظر داشتند

با سقوط هژیر طرح ۲۵ ماده ای نفت و ی نیز از رده خارج شد و تشکیل مجلس موسسان نیز فقط در خیال ماند؛ اما با سقوط هژیر هدف مشترك دربار انگلیس از دستور خارج نشد و به دولت بعدی ساعد تفویض گردید

تبعید به لبنان

در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ محمد رضاشاه در دانشگاه تهران ترورشده ی در این ترور زخمی شد و به بیمارستان منتقل گردید و ضارب با تمام شدن تیرهایش مورد هجوم واقع گردید و درجا، جان سپرد حکومت از این پیشامد کمال استفاده را نمود و افرادی که مانع اجرای منویات دربار بودند دستگیر و خود را راحت کرد آیت الله کاشانی هدف اصلی توطئه قرار گرفت و دستگیر شد ایشان بی هیچ اتهامی، فقط به خاطر مسئله ملی شدن نفت که در حال شکل گیری بود و مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی، دستگیر شد

ناصر فخراییضارب محمد رضا کارت خبرنگاری روزنامه ی پرچم اسلام را داشت

این روزنامه به مدیر مسئولی دکتر عبدالکریم فقیهی شیرازی منتشر می شد و وی یکی از هواداران آیت الله کاشانی بود

ناصر فخر آرایبی به فقیهی شیرازی تعهد می سپارد که به عنوان خبرنگار و عکاس روزنامه پرچم اسلام، خلاف نمایاندهای آیت الله کاشانی این بود که به آقای فقیهی شیرازی توصیه کرده بود که برای فخر آرایبی کارت خبرنگاری



صادر کند، اما شمس قنات آبادی منکر این توصیه استآقاي فقیهي در بازجویي ابتدایي خود نامي از این توصیه به میان نمی آورد و ظاهراً چنین مطلبی هم در روزهای اولیه حتی شایع نبوده وگرنه در بازجویي ابتدایي از فقیهي چنین سئوالی را می کردند، حال آن که چنین سئوالی در روزهای اولیه اصلاً طرح نشده استآقاي فقیهي علت آشنایي خود را با ناصر فخرآرایي چنین بیان می کند پنج شش سال قبل ناصر به دلیل ابتلا به بیماری سوزاك به مطب من مراجعه کرد، وی را مداوا کردم بعد در چاپخانه اطلاعات او را می دیدم تا مدت ها دیگر او را ندیدم تا اینکه در شب ۱۲ بهمن به من مراجعه کرد و گفت استدعای مساعدت دارم پس از ردوبدل صحبت های معلوم شد کارت خبرنگاری روزنامه را می خواهید ناصر در توجیه احتیاج به این کارت گفته است چندی است در خیابان لاله زار گراورسازی تأسیس کرده ام و کارم خوب نیست اگر شما کارت خبرنگاری روزنامه برای من صادر کنید، در مجالس رسمی حاضر شده، از مدعوی عکس برداری خواهم نمود و با فروش آن رونقی در کارم پیدا خواهد شد اصرار و ابرام کرد و حتی حاضر شد الزام نامه ای بسپارد مبنی بر اینکه در مجالس میگساری و طرب حاضر نشود و اگر بر خلاف تعهد رفتار کرد، کارت لغو شود

وی در توجیه صدور کارت در صبح ۱۵ بهمن می گوید دستور صدور کارت در شب دوازدهم داده شد و چون تاپیست روزنامه سربازی است که هر دو سه شب يك مرتبه به دفتر روزنامه مراجعه می کند این کارت در شب ۱۵ بهمن به وسیله آن سرباز در دفتر روزنامه تاپ شد و صبح جمعه در اثر یادآوری مستخدم دفتر در دالان محکمه مطب امضا شد

تنها مطلبی که در پرونده چند صد صفحه ای واقعه ی ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در مورد آیت الله کاشانی به چشم می خورد این سند است خبر واصله از چند منبع مطلع حاکی است که دکتر فقیهي گفته است ناصر فخرآرایي نوشته از کاشانی آورده بود و ایشان به من نوشته بودند که کارت مخبري روزنامه را به ایشان بدهید این نامه در تاریخ بیست و دوم بهمن ماه توسط سرهنگ گیلانشاه به رئیس شهربانی نوشته شده و در تاریخ بیست و چهارم بهمن ماه برای تحقیقات ارسال شده است و بعداً که در بازجویي ۱۳۲۷/۱۲/۴ از فقیهي تحقیق می کنند، وی منکر چنین توصیه ای می شود در حالی که این خبر هشت روز پس از دستگیری آیت الله و تبعید وی رسیده است یعنی در هنگام دستگیری آیت الله کاشانی، حتی قرینه ای که دلالت بر انتساب اتهام به نامبرده باشد هم وجود نداشته و بعید نیست که این خبر را رئیس ستاد ارتش رزم آرا درست کرده باشد، زیرا

اولاً - این خبر بدون ذکر هیچ گزارش مستندی ارسال شده

ثانیاً - این خبر را سرهنگ گیلانشاه از طرف رئیس ستاد ارتش به رئیس شهربانی کل کشور ارسال نموده است

ثالثاً - این خبر در ۲۲ بهمن رسیده است در حالی که آقاي فقیهي شب همان روز واقعه دستگیر می شود و در ضمن، اگر فقیهي چنین چیزی را گفته باشد، باید در زندان بیان کرده باشد؛ در حالی که چنین مطلبی در هیچ يك از بازجویي ها از سوی وی اعلام نگردیده است

همه قرائن دلالت بر این دارد که اول آیت الله را دستگیر و سپس در پی سندسازی بوده اند پس از صدور حکم دستگیری در ساعت ۹ شب شانزدهم بهمن ماه سرتیپ محمد دفتری با نیروهای خود منزل آیت الله کاشانی را محاصره کردند و از پشت بام بالا رفتند وقتی آیت الله این منظره را مشاهده کرد، عصبانی شد و به طرف دفتری هجوم برد و با صدای بلند زبان به اعتراض گشود که های دزد چرا شبانه از بام مردم بالا آمدیو يك سیلی جانانه ای به گوش

متین دفتری نواخت آیت الله را دستگیر و به شهربانی منتقل نمودند متین دفتری در شهربانی انتقام خود را گرفت و پس از ضرب و شتم آیت الله که نزدیک به ۷۰ سال سن داشت، او را در سرمای بهمن ماه با یک جیب نظامی به خرم آباد اعزام و در دخمه ای در قلعه فلك الافلاك زندانی کرد

آیت الله را پس از چند روز به پادگان کرمانشاه منتقل نمودند و به سرهنگ علی فولادوند دستور تبعید وی را ابلاغ کردند پدر فولادوند که از هواداران آیت الله بود، سعی کرد تا با زندانی برخوردی انسانی داشته باشد لذا به سید اجازه می دهد تا چند ساعتی استراحت کند و سپس برای تبعید آماده شود فرمانده ی شریف که می بیند آیت الله هیچ پولی برای آغاز زندگی در تبعید ندارد، آن چه خود داشت را با مختصر هزینه ای که با استمداد از سایر همکاران تهیه کرده بود به آیت الله می پردازد و سپس او را با نقلیه ی مناسب به لبنان اعزام می کند دولت ساعد نفس راحتی از دور شدن آیت الله کشید و پنداشت که بزرگترین مزاحم را از پیش راه برداشته است؛ اما این خیال چندان دوام نیافت روز ۱۶ بهمن استیضاحی به امضای حسین مکی و حائری زاده تقدیم مجلس شد؛ اما در اثر تهدید و اختناق شدید استیضاح پس گرفته شد ۱۵ روز بعد از استرداد استیضاح، آیت الله حاج میرزا خلیل کمره ای به دیدن حسین مکی می رود و اظهار می دارد، گرفتاری آیت الله کاشانی اهانتی است به جامعه ی روحانیت و دستگیری ها بر خلاف حق و قانون است چرا مهر سکوت بر لب زده اید مکی از آیت الله کمره ای می خواهد به قرآن تعالی بزندان آیه آمد قال لا تخافا انی معكما اسمع و اری فاتیاه فقولاً انا رسولاً ربك فارسل معنا بني اسرائيل و لا تعذبهم قد جئناك بايت من ربك و السلام علي من اتبع الهدی خداوند گفت شما دو نفر موسی و هارون نترسید من با شما هستم، می شنوم و می بینم پس به سوی فرعون روید و بگوید که ما دو فرستاده ی خدا به سوی توایمبني اسرائيل را با ما بفرست و آنها را آزار مده، ما با نشانه ای از طرف پروردگارت آمده ایم درود بر کسی که از حق پیروی کند مکی از این آیه الهام گرفت و حائری زاده را به منزل دعوت کرد سرانجام تصمیم می گیرند که دولت ساعد را به خاطر تبعید غیر قانونی آیت الله کاشانی استیضاح نمایند متین استیضاح به این شرح بود

ریاست مجلس شورای ملی! نظر به اینکه به دلایل ذیل دولت آقای ساعد نسبت به توقیف حضرت آیت الله کاشانی و تبعید ایشان به خرم آباد و بعد به لبنان و همچنین توقیف جراید و مدیران آنها مرتکب جرم و اعمال خلاف قانون شده اند دولت آقای ساعد را استیضاح می کنیم خواهشمندیم به ایشان اطلاع داده شود برای جواب استیضاح در مجلس شورای ملی حاضر شوند

این استیضاح چون بارقه ای فضای تاریک نشأت گرفته از ۱۵ بهمن را روشن کرد و ابهت دولت ساعد را فروریخت و چندین روز اعضای دولت را به مجلس کشاند و با پاسخ های غیرمنطقی آبروی دولت را بیش از پیش بر باد داد

آیت الله در تبعید نیز نسبت به مسائل ایران بی تفاوت نبود و مواضع خود را به هر نحو به سمع مردم ایران می رساند آیت الله درباره تصمیم شاه در مورد مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی بیانیه ای صادر کرد و در این بیانیه فرمود وضعیات ملالت خیز و ترتیبات اسف انگیز موجب شد تا این دورافتاده از وطن را وادار نمود از چند صد فرسخ راه وظیفه دینی حتمیه و وجدانیه برادران عزیزم را از خواب غفلت بیدار نماید آیت الله، مهم ترین وسائل پیشرفت و ترقی و آسایش يك ملتی را همانا آزادی حقیقی و عدالت اجتماعیدانست که در دوره ۲۰ ساله زیر پا گذاشته شده بود و با محو آزادی برای عمامه و لباس چه توهین ها و فشارهایی به این نوع محترم روحانیون وارد نمودند و گیس زن ها را با روسری کندنچه جنایات و توهیناتی به دین و آیین و متدینین نمودند مردمان بی تقصیر را در مسجد گوهرشاد و صحن

و حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام کشتند و جمعی از آنها را زنده به گور کردند هیچ جای دنیا شنیده نشده رقص و ساز و قمار و کارناوال و انواع فحشا و فسق و فجور آزاد باشد و از رسوم مذهبی یا قومی و ملی با آن شدت جلوگیری و مجازات نمایند آیت الله در این بیانیه تبلور عدالت اجتماعی را در کشور چنین نقد می کند در مملکتی که ملتش اغلب گرسنه و لخت و پابرنه و فاقد همه وسایل زندگی است و پایتخت مملکت، نان و آب که اهم ضروریات است، ندارد و بیعت تبعید این خادم اسلام و ملت را با آن وضع فجیع تغییر قانون اساسی و انتخابات فرمایشی و مسئله نفت می داند

آیت الله از نمایندگان مجلس خواست تا قد مردانگی را علم کنند و از قانون اساسی که خون بهای جمعی کثیر از مردمان غیور و وطنخواه دین دار است دفاع کنند و نگذارند تغییر کندوی در پایان، بیانیه شاه را مورد خطاب قرار داد و فرمودشاهها! تغییر قانون اساسی به نفع شاه نیست و به ضرر ملت و مملکت تمام می شود مملکت حاجت شدید به عدالت حقیقی اجتماعی دارد که آن هم موقوف به آزادی و اصلاح مجلس است نه دیکتاتوری آیا مقتضی نیست در مقابل این احساسات بی شائبه ی ملت ستمدیده و شکرانه ی رفع خطر، عوض تحکیم مبانی دیکتاتوری، با تغییر قانون اساسی و مداخله در انتخابات، وسیله آزادی و آسایش ملت بینوا را فراهم فرمائید؟ شاهها! به سرنیزه مغرور نشوید سرنیزه را که ملت به دست شما به امانت سپرد، بر خلاف مصلحت و ملت و مملکت به کار نبرید

از آن جا که طرح مجلس مؤسسان و ازدیاد قدرت شاه يك طرح انگلیسی بود و آیت الله هنوز بر مواضع مبارزاتی خود پای می فشرد، سفیر انگلیس در ایران سرفرانس شپرد به همتای خود در لبنان نوشت

تنها امیدی که در مورد کاشانی دارم آن است که بتوانیم او را در افکار عمومی بی آبرو و متهم سازیم تا نفوذ خود را از دست بدهد

این سند نشانگر عمق کینه ی انگلیسی ها به آیت الله و توطئه ی دائمی آنها علیه نیروهای است که برای منافع آنها خطر آفرین می شوند

بازگشت پیروزمندانه

با این که آیت الله کاشانی در تبعید بسر می برد، مردم تهران او را به عنوان نماینده ی خود در دوره ی شانزدهم انتخاب نمودند در این زمان علی منصور نخست وزیر بودی چاره ای جز تسلیم شدن درباره ی خواست مردم نداشت لذا نامه ای نوشت و آیت الله را به ایران دعوت کرد آیت الله در پاسخ منصور نوشتند

حضرت آقای علی منصور نخست وزیر! تلگراف جناب عالی، مبنی بر اجازه مراجعت از سفر اجباری توسط سفارت و اصلقبیل از آمدن به ایران باید معلوم شود تبعید این جانب شبانه با آن وضع فجیع و طاقت فرسا به چه گنه و جنایت و به حکم کدام محکمه بوده در مملکتی که بویی از عدالت و قانون نیست و همه چیز ملت دستخوش هوی و هوس معدودی خائن وطن فروش خودسر است چگونه می توان زیست؟ این خادم اسلام از توهین وارده به مقام روحانیت که در هر مذهب و ملت مصون و محترم هستند، نمی توانم صرف نظر کنم و در مقابل آن همه فجایع و مظالم بر ملت لخت، گرسنه و فاقد همه وسائل زندگی، در تغییر قانون اساسی که سم قاتل است ساکت باشم و مسئولیت شدید

الهیة را بر خود هموار نمایم با این وضعیت ناچار باید دست عائله خود را گرفته به یکی از ممالک اسلامیة و از آن مملکت فصاحت آمیز ننگین وحشت را صرف نظر نمایم

سیل تلگراف از سوی مردم ایران برای بازگشت آیت الله به سوی لبنان سرازیر شد و سرانجام وی تصمیم به بازگشت به ایران گرفت کمیسیوني از بازاریان و روزنامه نگاران برای برنامه استقبال تشکیل شد و برنامه ی آن اعلام گردید

سرانجام انتظار سرآمد و آیت الله کاشانی با هواپیما در ۲۰ خرداد ۱۳۲۹ وارد فرودگاه تهران شد و مورد استقبال بی نظیر مردم ایران قرار گرفت شهید عراقی که خود یکی از دست اندرکاران استقبال بوده است، آن روز را چنین توصیف می کند

استقبال خیلی پرشوری از کاشانی به عمل آمد بازار بسته شد از مسیر راهش تا اول میدان سپه تا درب منزلش چندین طاق نصرت زده شد از اول پامنار هم فرش کرده بودند تا در منزلشبه طور معمول بعد از آمدن کاشانی، خانه کاشانی شد محل اجتماع سیاسیون به مناسبت هایی سخنرانی می کردند و در مردم ایجاد آمادگی می کردند

ناصر خان قشقایی تأثیر استقبال را چنان مهم می داند که انتظار سقوط دولت را می کشیده است وی در خاطرات بیستم خرداد خود می گوید

چون از طرف مردم تهران وکیل شده است، بعد از ظهر با طیاره وارد شد و استقبال بسیار بسیار مفصلی از طرف تمام طبقات شد تقریباً سه هزار اتوبوس رفته بود طاق نصرت و غیره بسته شده بود و شاه هم از این قسمت زیاد عصبانی است این روزها گفتگو است که کابینه ممکن است سقوط کند و سپهبد رزم آرا بیاید روی کار و نخست وزیر شود

مردم مسلمان ایران که در انتظار بازگشت رهبر روحانی خود لحظه شماری می کردند خود را به خیابان های محل تردد آیت الله رساندند تا از نزدیک او را زیارت کنند مردم تهران و حومه و حتی شهرهای نزدیک و مرد، پیاده و سواره با انواع وسایل نقلیه، لشکری - کشوری، رجال سیاسی، علما، همه و همه در هر طبقه و حتی اقلیت ها ک مذهبی در این امر شرکت کرده بودند به طوری که از فرودگاه مهرآباد تا پامنار منزل آیت الله جمعیت متصل، بالای بام ها و حتی فراز درخت ها در انتظار ورود و دیدن او می بودند

جبهه ی ملی که تازه تشکیل شده بود، از آیت الله استقبال کرد و با ورود وی در موقعیتی برتر قرار گرفت دکتر مصدق، اعضاء جبهه ی ملی و احزاب وابسته و اصناف، محوطه فرودگاه را پر کرده بودند و بر جبهه ی ملی از این موقعیت وزنی دیگر افزوده شد زیرا از يك طرف دکتر مصدق و از جهت دیگر حضور آیت الله کاشانی دورکن مهم و مستحکم جبهه ی ملی شد و گرچه آیت الله کاشانی در مجلس حضور نیافت ولی وجهه دو مرد مبارز، آن صحنه را میدان فعالیت [مجلس] نمود

مهم ترین نکته ای که در این مراسم استقبال جلب توجه می کرد، سازماندهی استقبال بود بنا بر گزارش وزارت جنگ، مراسم دارای کادر انتظامات بود که روی جیب های آنها با پرچم ایران و تابلوی کادر انتظامی مسلمین مجاهد مشخص شده بود مراسم برای حوادث احتمالی دارای نیروهای پزشکی هم بود که روی اتومبیل آنها پلاکارد بهداری مسلمین نصب شده بود اتوبوس های حامل استقبال کنندگان با پرچم مشخص شده بود که مربوط به کدام صنف

استاتوبوس های شرکت واحد شماره گذاری شده بود و برای هر فرد يك کارت صادر کرده بودند که معلوم باشد در کدام اتوبوس باید سوار شود تمام ماشین ها با عکس بزرگ آیت الله مزین شده بودند ماشین حامل آیت الله يك بيوك آسمانی رنگ و سرباز بود که آیت الله از بالا پاسخ ابراز احساسات مردم را می داد بنابر همین گزارش جمعیت پیاده و سواره به حدی بود که اتومبیل ایشان خیلی آهسته و در اغلب جاها متوقف می گردید

آیت الله کاشانی بعد از ورود به ایران بزرگترین هدف خود را ملی کردن صنعت نفت قرار دادوی این هدف را در همان روزهای اولیه بازگشت پیروزمندانه ی خود اعلام نموده روایت شهید عراقی، یکی دو روز از ورود آیت الله گذشته بود که برای تشکر از کارگردانان استقبال و مردم بلندشد و صحبت کرد و خط مشی مبارزه را چنین ترسیم کرد

ما اولین کاری که داریم ملی شدن صنعت نفت استنفت را باید خودمان استخراج کنیم و اختیارش دست خودمان باشد، حتی اگر دولت انگلستان حاضر شود که ۹۰ درصدش را به ما بدهد و ده درصد برای خودش بماند باز ما حاضر نیستیم؛ چون او به عنوان يك مشتري با ما رفتار نمی کند او نظر استعماری دارد و بر تمام شئون مملکتی ما می خواهد دخالت داشته باشد

از آن جا که مبارزات آیت الله از این به بعد در چارچوب نهضت ملی نفت قرار می گیرد و ما به صورت مستقل نهضت را مورد بحث قرار می دهیم، بیش از این به زندگی سیاسی وی نمی پردازیم و ان شاء الله در بحث های آینده، مبارزات آیت الله را مورد کنکاش قرار می دهیم

اما از نوشتار گذشته می توانیم آیت الله کاشانی را به این گونه تعریف کنیم

آیت الله کاشانی مردی مذهبی با ماهیتی مبارزاتی و ضد استعماری بود که رشد او در خانواده ای مجاهد، هم خصلت مبارزاتی او را عمیق تر کرده بود و هم جنبه ی مذهبی او را جنبه ی مبارزاتی او به مبارزاتش بعد فرامولی داده بود و مبارزه با استعمار و نجات جهان اسلام آرمان ماهوی او شده بود؛ لذا مسئله فلسطین یکی از مسائل مهم کاشانی بود او به مسئله وحدت جهان اسلام جدی می نگریست و نمی توانست نسبت به مسائلی که در جهان اسلام می گذشت، بی تفاوت باشد، لذا در مسئله مصر، مراکش و الجزایر حساسیت نشان داد و همان طوری که در ایران علیه منافع انگلیس مبارزه می کرد در عراق علیه اشغالگری انگلیس قبلا جنگیده بود او مسئله مبارزه با استعمار را از دیدگاه دینی می نگریست و آن را مطابق دکترین عدم سلطه فقها می دانست؛ اما چون مبارزه با انگلیس به عنوان تبلور استعمار و سلطه برای او مهمترین اصل قرار گرفته بود، می خواست تا همه چیز را در استخدام این اصل قرار دهد با این که کاشانی يك روحانی شیعه بود و بارها در نطق های خود خواستار اجرای احکام اسلام شده بود، اما قطع سلطه انگلیس را از لحاظ ضرورت زمانی، مقدم بر اجرای احکام اسلام می دانست همین اصل و اولویت بود که کاشانی را با مردانی که هیچ صبغه ی دینی نداشتند یا مردانی که وجهه ی غالب آنها ملی گرایی بود، پیوند می داد

حزب مجمع مسلمانان مجاهد

با توجه به اینکه مجمع مسلمانان مجاهد یکی از احزاب اسلامی است که به عنوان تشکیلات وابسته به آیت الله کاشانی در بسیاری از وقایع، تظاهرات و تجمعات نقش اساسی را بازی کرده است، توضیح مختصری درباره ی آن ضروری است

این حزب در بهمن ۱۳۲۷ قبل از تبعید آیت الله کاشانی تأسیس شد. مسئولیت این حزب برعهده ی شمس الدین قنات آبادی گذاشته شد. یك روحانی بسیار پرنشاط، فعال، تشکیلاتی و اداری و با قدرت سازماندهی بود؛ اما متأسفانه چندان به شریعت پای بند نبود

در عوامل چگونگی و انگیزه ی شکل گیری مجمع مسلمانان مجاهد، اختلاف نظر است. بعضی رهبر جمعیت فدائیان اسلام، نواب صفوی را پیشنهاد دهنده ی تأسیس چنین حزبی دانسته اند ولی خود شمس منکر دخالت فدائیان اسلام در شکل گیری مجمع می باشد

از مجموع خاطراتی که در این زمینه روایت شده، چنین استنباط می گردد که در زمانی که تفکرات مختلف مذهبی بر محور آیت الله کاشانی شروع به فعالیت کردند، فکر تشکیل سازمانی علنی و سیاسی طرح گردیده و مورد استقبال توأمان نیروهای رادیکال و نیروهای سیاسی با اندیشه پارلمانتاریستی قرار گرفت. شهید واحدی در خاطرات خود در این باره می گوید

برای فعالیت علنی و نرم تصمیم اتخاذ شد که فعالیت های علنی به نام مجمع مسلمانان مجاهد صورت بگیرد و بدین منظور محلی در سرچشمه اجاره شد و سالن سخنرانی برقرار گردید و يك روز هم عده ای از جوانان دسته جمعی به منزل آقای نواب صفوی رفته و ایشان را برای معرفی افراد شایسته مدیریت به محل مذکور بردند و بدین ترتیب پس از تعیین هیئت مدیره پایه تشکیل مجمع مسلمانان مجاهد گذاشته شد

در این خاطره هیچ ادعایی در مورد اینکه فدائیان اسلام تصمیم به تأسیس چنین تشکیلاتی گرفته اند، نشده است؛ بلکه تنها نقش نواب، شرکت در معرفی افراد شایسته برای مدیریت مجمع ذکر شده است. مرحوم شهید عراقی نیز تقریباً همین ادعا را روایت می کند و صراحتاً طراحی این سازمان را به شمس نسبت می دهد

چون فدائیان اسلام يك تشکیلات زیر زمینی و مخفی بودند با پیشنهاد این شخص میگوید اگر صلاح بدانید ما يك تشکیلات علنی به نام مجمع مسلمانان مجاهد تأسیس بکنیم؟

مرحوم شهید عراقی نقش نواب را در حد موافقت نقل می کند

مجمع مسلمانان در سال ۲۷ تقریباً تأسیس می شود با موافقت نواب

به نظر می رسد که چون فدائیان اسلام و جناح شمس در آن زمان هر دو از هواداران آیت الله کاشانی بودند، این بحث در بین اصحاب آیت الله کاشانی طرح گردید و هر دو جناح بآن موافقت کرده اند

بعید به نظر نمی رسد که یکی از عوامل طرح چنین مسئله ای به پیشینه های تاریخی همکاری شمس و نواب برگردد

در حدود سال ۱۳۳۲ گروهی به نام جمعیت فداکاران اسلامتشکیل شد که اعضای آن عبارت بود از نواب صفوی، سید حسین امامی، سید جعفر امامی، سید محسن امیر حسینی و جواد ساعت ساز و چند نفر دیگر بعدها همین گروه یا از اعضای تشکیل دهنده فدائیان اسلام شدند و یا از اعضای تشکیل دهنده مجمع مسلمانان مجاهدبعضی از این اعضا نیز در هر دو گروه عضویت داشتند، لذا این پیوستگی موجب این بحث شده است که فدائیان اسلام در به وجود آوردن مجمع نقش داشته اند

مجمع پس از تشکیل، بلافاصله با تبعید آیت الله کاشانی به لبنان و ایجاد اختناق رزم آرای و دستگیری بعضی از اعضای آن مواجه شد

مجمع از بدو بازگشت آیت الله کاشانی که، رهبری کمیته استقبال را به عهده داشت در تمام حوادث فعال بود، نمازهای عید فطر و قربان آیت الله با سازماندهی مجمع برپا می شد اکثر تظاهرات ضد دولتی که به خواست آیت الله کاشانی برقرار می شد، مجمع، رهبری و هدایت آن را برعهده داشت؛ خصوصاً این که این مجمع از افراد فعال و متدینی چون دکتر محمود شروین نیز برخوردار بود

مجمع در تمام دوره مبارزات آیت الله کاشانی در رهبری نهضت ملی نفت به آیت الله وفادار ماند و از لحاظ مطبوعاتی نیز، قدرتمند بود و در زمان فعالیت به تناوب، یک روزنامه به عنوان ارگان رسمی منتشر می کرد

روزنامه ی مهر میهنه صاحب امتیازی دکتر محمود شروین و مدیریت شمس تا ۱۳۳۰ فعالیت داشت و پس از توقیف به نام مجمع مسلمانان مجاهد منتشر شد

روزنامه ی دموکراسی اسلامی مدیریت شمس و صاحب امتیازی رضا عبدالمجیدی در سال ۳۱ منتشر می شد

روزنامه ی ملت مانیز با مدیر مسئولی شمس، به عنوان ارگان مجمع از سال ۳۱ تا ۳۲ منتشر شد مجمع پس از شکست جنبش ملی شدن صنعت نفت رو به ضعف نهاد و عناصر اصلی گرداننده ی آن نیز از مجمع جدا شدند و سرانجام منحل شد

رقابت ابرقدرت ها بر سر نفت ایران و پی آمد آن

یکی از عواملی که تفکر ملی کردن نفت را فراگیر کرد، اشغال ایران توسط متفقین بود بعد از آغاز جنگ، رقابت بر سر منافع نفتی در ایران، موجب رقابت داخلی بین هواداران آنها خصوصاً در داخل مجلس شورای ملی گردید که همین امر موجب تصویب قوانینی شد که حرکت مردم را نهادینه کرداز یک سو، کمونیست های ایرانی در تلاش بودند تا امتیاز نفتی برای شوروی دست و پا کنند و اگر موفق نمی شدند لاقلاً تلاش می کردند که مانع دست یابی شوروی به امتیازات نفتی در ایران شوند طرفداران سیاست موازنه ی منفی نیز که دسته ی سوم نخبگان ایران بودند برای برقراری توازن سعی می کردند وضعیت موجود را برای پیشگیری از بدتر شدن اوضاع حفظ کنند این نخبگان استقلال طلب، معتقد بودند که علت استعماری قدرت ها، نزدیکی مرزهای جغرافیایی آنهاست؛ چرا که شوروی در شمال ایران مرز بسیار طولانی و نزدیکی با ایران داشت و انگلیس نیز در شرق و جنوب ایران صاحب هندوستان و جزایر شیخ

نشین و ناوهای جنگی مستقر در دریا بوداینان تلاش می کردند تا پای آمریکا را به عنوان قدرت سوم به ایران باز کنند که هم با ایران فاصله بسیار زیادی داشت و هم به زعم آنها، آمریکا یک کشور آزادیخواه و ضد استعمار بود

دسته ای اندک نیز بودند که با نفوذ هر قدرت خارجی مخالف بودنداینان با نفوذ و سلطه ی هر سه ابرقدرت به ستیز برخاسته بودند

اندیشه، تلاش و رقابت این چهار گروه یک تأثیر مشترک را در پی داشتیدار کردن مردم برای مبارزه با امتیاز نفتی انگلیس و جلوگیری از سپردن امتیازی جدید به کشوری دیگر

در حقیقت مبارزه ای که بین نخبگان ایران خصوصا در مجلس درگرفت، موجب هشیارتر شدن و فراگیرتر شدن مبارزه و جهاد توده های ایرانی برای ملی کردن صنعت نفت ایران بوداین مبارزه به شکل تأثیر متقابل و تعاملی بین نخبگان و مردم عمل کردمباحث نخبگان مردم را بیدار و به میدان مبارزه کشید و مبارزه مردم چنان بر نخبگان تأثیر گذاشت که حتی هواداران انگلیس نیز نتوانستند خود را از این مبارزه عقب بکشند

مجلس شانزدهم در ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۹، طرح ملی شدن نفت را تصویب کرد و مجلس سنا در ۲۹ همان ماه، مصوبه را تأیید کرد چرا و چگونه مجلسی که اکثریت آن را هواداران غرب خصوصا انگلیس تشکیل می داد و جز اقلیتی استقلال طلب در آن وجود نداشت و سنایی که نیمی از آن را سناتورهای انتصابی محمد رضا شاه تشکیل می دادند و نیمی دیگر از همان نخبگان طبقه حاکمه بودند، با فوریت این طرح را تصویب کردند؟ این سؤال اصلی است که با بازخوانی منابع و اسناد نهضت ملی نفت درصدد پاسخگویی آن هستیمبرای تبیین موضوع لازم است به پیشینه ی تاریخی نفت و قوانین نفتی در ایران نظری بیفکنیم تا وقایع بعدی بیشتر قابل درک باشد

#### قرارداد داری

اولین بار امتیاز نفت در سال ۱۸۷۲ م ۱۲۵۰ هـش توسط میرزا حسین خان سپهسالار، صدراعظم ناصرالدین شاه به بارون جولوس واگذار گردیدگرچه این امتیاز مخصوص نفت نبود و لی در ماده ی ۱۱ این قرارداد پترولینیز در ردیف واگذاری زغال سنگ، آهن، مس و سرب و غیره قرار گرفتخوشبختانه قرارداد رویترا با مخالفت علما روبرو شد و سپهسالار از کار برکنار و قرارداد لغو شد

مظفرالدین شاه در سال ۱۹۰۱ م ۱۲۸۰ هـش امتیاز نفت ایران را به جز استان های آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و خراسان که در همسایگی روسیه بود به مدت ۶۰ سال یکی از اتباع انگلیس به نام ویلیام ناکس داریسی واگذار نموددر این قرارداد امتیاز اکتشاف، استخراج، بهره برداری و فروش به داریسی واگذار شد

تا این تاریخ منافع اساسی انگلیس در ایران عبارت بود از منافع استراتژیکی در کشوری که در مسیر راه حیاتی هند قرار گرفته است و رقابت آنها با روس ها از این جهت بود که مبادا هدف روس ها از ایران تسلط بر هندوستان باشدبه همین جهت دولت ایران از ابتدای انعقاد قرارداد داریسی سهم روسیه ۵ استان شمالی را کنار گذاشت



چند ماه پس از قرارداد، عملیات اکتشاف آغاز شد تا آن که در تابستان ۱۹۰۳ در چاه سرخشمال قصر شیرین اولین چاه به نفت رسید و پس از چند ماه نیز دومین چاه نیز به ثمر رسید با اکتشاف نفت در ایران وضعیت کاملاً تغییر کرد و رقابت از يك منطقه ي صرفاً استراتژيك به يك رقابت اقتصادي تبديل شد

پس از چندي، دارسي در همان سال شركتي را به نام شركت بهره برداري اوليه تاسيس كرد اما مخارج زياد، دارسي را به نااميدي كشاندر سال بعد اتفاقي افتاد كه منجبي دارسي شددرياسالار لرد فيشر، فرمانده نيروي دريايي انگلستان شدوي كه طرفدار تبديل سوخت نيروي دريايي از رغال سنگ به نفت بود، بلافاصله كميته اي را براي تحصيل منابع نفتي تشكيل داد با توجه به اينكه دولت انگليس يك دولت سرمايه داري بود و خود ماييل به سرمايه گذاري يا خريد سهام نبود، كميته ي مزبور با يك سرمايه دار انگليسي به نام لرد استراتكونا مذاكره كرد و وي را متقاعد به سرمايه گذاري در نفت كرد در سال ۱۹۰۵ شركت جديدي از نامبرده و شركت نفت برمه به نام سنديكاي امتيازات تشكيل شد كه سهام عمده ي شركت بهره برداري اوليه و امتياز دارسي را خريداري كردند و سرمايه ي هنگفتي براي ادامه كار در ايران تهيه كردند شركت سنديكاي امتيازاتكار حفاري را در ميدان نفتون مسجد سليمان ادامه دادند و سرانجام در سال ۱۹۰۸ خرداد ۱۲۸۷ هـ شبه ميدان نفتي گسترده اي در مسجد سليمان رسيدند و نفت از چاه با شدت فوران كرد با كشف اين معدن بزرگ، مشكلات مالي شركت حل شد و در سال بعد شركت نفت ايران و انگليسرا تاسيس كردند

روبارويي انگليس با بحران جهاني جنگ بين الملل اول دولت انگليس را بر آن داشت تا ناوهاي تندروي جديدي بسازد كه اين كار احتياج به نفت داشت لذا در سال ۱۹۱۴، مجلس انگليس قانوني را وضع كرد كه به موجب آن دولت مي توانست قسمتي از سهام شركت نفت ايران و انگليس را خريداري نمايد و متعاقب آن، دولت مقاديري از سهام شركت را خريداري نمود

خريد سهام شركت توسط دولت، شركت را از موضع يك سازمان تجاري در مقابل ايران به يك سازمان دولتي مقتدر تبديل كرد و دولت ايران را در موضع ضعف قرار داد البته اين به آن معنا نيستكه دولت انگليس قبلاً احترامي به دولت ايران قائل بود بلكه دولت انگليس حتي قبل از آنكه ۵۱٪ سهام شركت را خريداري نمايد، براي حفاظت از وسايل شركت عده اي سرباز هندي را به مناطقي كه شركت در آن مستقر بود، اعزام کرده بود تا به ايلات محلي بفهماند كه اگر مانع كار يك شركت انگليسي شوند، چه عواقبي براي آنها خواهد داشت بديهي است اعزام سرباز بدون اجازه يك دولت، تجاوز محسوب مي گردد همچنين شركت براي حفاظت از تاسيسات خود با شيخ خزعل و بعضي از سران طوايف بختياري وارد معامله شد و رسماً تعدادي سهم به او واگذار كردند در واقع شركت نفت از ابتدا به دخالت در امور ايران پرداخت و پس از شراكت دولت انگليس اين دخالت بيشتري شد

در مقابل منافع بي حساب انگليسي ها به دولت ايران مقدار ناچيزي پول نقد و ۱۶٪ از منافع خالص شركت پرداخت مي گرديد

جنگ جهاني و تشديد رقابت هاي نفتي

جنگ جهانی اول ثابت کرد که نفت یکی از عوامل مهم پیروزی استتفت قدرت حمل و نقل را شدت می بخشد و سرعت و قدرت پشتیبانی می توانست بزرگترین اثر را در غلبه بر دشمن داشته باشد لذا نگاه ابرقدرت ها به سوی خاورمیانه، خصوصا ایران، خیره گردید

در بحبوحه ی جنگ ۱۹۱۶ مبین محمد ولیخان سپهدار اعظم خلعت بریو یک گرجستانی تبعه روس به نام خوشتاریا قراردادی منعقد گردید که امتیاز معادن نفت محال ثلاثه تکابن، کجور و کلارستاق به کمپانی نامبرده واگذار گردید مبنای این قرارداد فرمانی بود که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۴ هـ شیه محمد ولیخان اجازه استخراج نفت در مناطق فوق الذکر را داده بود چون این قرارداد جنبه ی شخصی داشت و نمی توانست چندان معتبر باشد، دولت سپهدار با تهدید سفارت روسیه، موظف شد تا قراردادی بین دولت ایران و خوشتاریا منعقد سازد لذا وثوق الدوله، وزیر امور خارجه ی وقت؛ از طرف دولت ایران قرارداد امتیاز نفت در حوزه ی ایالات گیلان و مازندران و استرآباد را به مدت ۷۰ سال به وی واگذار نمود چون در آن زمان مجلس نبود و دولت این قرارداد را تحت فشار سفارت امضا کرده بود، جنبه ی قانونی نداشت و دولت بعدی صمصام السلطنه لغو آن را اعلام نمود با انقلاب روسیه و اعلام دولت آن مبنی بر لغو کلیه قراردادهای ظالمانه، خوشتاریا یا این امتیاز غیر معتبر را به مبلغ صد هزار لیره به شرکت طماع نفت ایران و انگلیس واگذار نمود شرکت نفت در مه ۱۹۲۰ شرکتی جدید به نام شرکت نفت هاک شمال ایران را تاسیس نمود دولت ایران مشیرالدوله بلافاصله بطلان قرارداد مزبور را به اطلاع دولت انگلیس رساند از طرف دیگر دولت آمریکا که سیاست انزوا را کنار گذاشته بود و با شعار اصل درهای باز وارد رقابت هاک بین المللی شده بود، به دولت انگلیس اعتراض کرد و انحصار کامل نفت در ایران را خلاف اصل درهای باز اعلام کرد

تاکنون دو رقیب چشم طمع به منافع ایران دوخته بودند و اینک با پراکنده شدن بوی نفت قدرت سومی هم پا به عرصه رقابت در ایران نهاد و چون عده ای از نخبگان ایران معتقد بودند که مصالح بین المللی ایران اقتضا می کند تا پای قدرت ثالثی ترجیحا آمریکا در ایران باز شود، دولت ایران با آمریکا بر سر مسائل نفتی وارد مذاکره شد و موضوع را در مجلس به صورت محرمانه مطرح و از نمایندگان خواستار تصویب فوری قرارداد شد مجلس دوره ی چهارم در سه شنبه ۲۱ ربیع الاول ۱۳۴۰ هـ ق مطابق با ۲۹ عقرب آبان ۱۳۰۰ هـ شیه فوریت لایحه رای داد و پس از چند ساعت، لایحه ی پیشنهادی دولت را در ۴ ماده و یک ماده ی الحاقی کمیسیون خارجه و فواید عامه به تصویب رساند در این لایحه، مجلس شورای ملی حق استخراج نفت آذربایجان، استرآباد، مازندران، گیلان و خراسان را به مدت پنجاه سال با لغو حق واگذاری به غیر، به شرکت استاندارد اوپلواگذار نمود

دولت شوروی بلافاصله عکس العمل نشان داد و نسبت به تصویب این لایحه اعتراض کرد و آن را بر خلاف فصل ۱۳ معاهده ی ایران و روس دانست و اضافه کرد قبلا امتیاز نفت شمال به خوشتاریا واگذار شده است دولت ایران پاسخ داد که اولاً امتیاز خوشتاریا در غیاب مجلس بوده و چون به تصویب نرسیده است، غیر قانونی است و ثانیاً وی امتیاز را به شرکت انگلیسی فروخته است

دولت انگلیس نیز به بهانه ی خرید امتیاز خوشتاریا طی نامه ای شدیدالحن، اعتراض کرد که دولت ایران پاسخش را داد شرکت نفت ایران و انگلیس اعلام کرد اجازه عبور نفت از مناطق موضوع قرارداد داریسی را نخواهد داد شرکت استاندارد اوپل با شرکت مذکور وارد مذاکره شد و توافق کرد ۴۰٪ از منافع استخراج جدید به شرکت نفت ایران و

انگلیس پرداخته شود اما دولت ایران این واگذاری را برخلاف ماده ی پنجم لایحه که حق واگذاری به غیر را ممنوع کرده بود، دانست و با آن موافقت نکرد

در مردادماه ۱۳۰۱ یک شرکت آمریکایی به نام سینکلر نماینده ی خود را به تهران فرستاد و برای گرفتن امتیاز نفت شمال وارد مذاکره شد شرکت سینکلر قبلاً در شوروی امتیازاتی نفتی به دست آورده بود و مطمئن بود مشکل صادرات نفت را از طریق قفقاز حل می کند مشکل دولت در این زمان این بود که مصوبه ی امتیاز نفت شمال فقط به دولت اجازه می داد تا با شرکت استاندارد اوپلوارد مذاکره شود لذا مجلس شورای ملی در زمان کابینه ی دوم قوام، طرحی را با نام ۴۲ امضا به تصویب رساند که دولت می توانست با کمپانی هاگ دیگر معتبر و مستقل آمریکایی، وارد مذاکره گردد

دولت یک لایحه ی ۲۵ ماده ای بسیار طولانی که حاوی اصول اساسی برای واگذاری نفت به شرکت های آمریکایی بود، در تاریخ ۲۹ سنبله شهریور ۱۳۰۱ به مجلس فرستاد و مجلس در ۲۳ جوزا خرداد ۱۳۰۲ آن را به تصویب رساند سرانجام، دولت در آذرماه همان سال، امتیاز نفت شمال را به شرکت سینکلر واگذار کرد، اما این شرکت آمریکایی، با از دست دادن پشتوانه های سیاسی خود در آمریکا و لغو قراردادهای نفتی آن توسط شوروی ها و کارشکنی هاگ انگلیسی ها به بهانه قتل مازور ایمری، تهران را ترک نمودند

از سوی دیگر، دولت ایران مذاکراتی نیز با شرکت هاگ دیگر مانند امریک - ایرانشهرکت هلندیالگمین اکسپلوراتیو مایچیچو انجام داد و قوانینی در مجلس نیز تصویب گردید، که به دلیل طولانی شدن از بحث درباره ی آنها خودداری می نمایم

#### قرارداد نفتی ۱۳۱۲ رضاشاه

با روی کار آمدن رضاشاه تمام دلهره های شرکت نفت ایران و انگلیس به آرامش تبدیل شد و نفت ایران از موضوع رقابت خارج گردید تا این که به روایت مخبرالدوله نخست وزیر وقت، شاه پرونده ی نفت را خواستش ششم آذر تیمورتاش دوسیه را به هیئت آورد، شاه تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند دوسیه نفت چه شد؟ گفته شد حاضر استزمستان است بخاری می سوزد دوسیه را برداشتند انداختند توی بخاری و فرمودند نمی روید تا امتیاز نفت را لغو کنید تشریف بردند نشستیم و امتیاز را لغو کردیم از سفارت اعتراض آمد تیمورتاش جوابی لایق نوشت که وزیر آلمان تمجید کرد نوشتیم منافع دولت محفوظ نیست لهذا امتیاز را ملغی کردیم و برای قرارداد بهتری از مذاکره، مضایقه نیست عمل دولت در مجلس با سخنرانی هاگ چاپلوسانه افرادی مانند دشتی مورد استقبال قرار گرفت و با تصویب یک طرح تشریفاتی اقدام دولت مورد تایید و تحسین مجلس قرار گرفت با اعلام لغو یک جانبه و اعتراض از طرف شرکت نفت، مذاکره آغاز شد کارهای عجیب رضاشاه که تفسیرهای مختلفی به دنبال داشت، سوزاندن پرونده قرارداد بود؛ چه این که بسیاری از تخلفات و اعتراضات دولت ایران در پرونده بود و این اسناد گرانبها در آتش سوخت و دست ایران را از ادله خالی گذاشت این عمل موجب شد که در جامعه ی ایران منعکس شود که اقدام رضاشاه به خواست انگلیسی ها بوده است

سرانجام دولت انگلیس تهدید کرد که موضوع را در دادگاه لاهه طرح خواهد کرد، اما دولت ایران صلاحیت لاهه را رد کرد و انگلیس شکایت خود را به جامعه ملل ارجاع داد؛ اما با پادرومانی وزیر خارجه ی چکسلواکی، طرفین موافقت کردند که با مذاکره مسئله را حل نمایند

پس از چند هفته مذاکره، بین نمایندگان شرکت و نمایندگان دولت ایران بر سر قرارداد معروف ۱۹۳۳ هفتم خرداد ۱۳۱۲ توافق حاصل گردید

گرچه در اثر اختناق، قرارداد مورد چند و چون قرار نگرفت ولی پس از سقوط رضاشاه، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفتو حتی این قرارداد را بدتر و زیان آورتر از قرارداد دارسی اعلام نمودند

مهم ترین اشکال به این قرارداد این بود که قرارداد دارسی در سال ۱۹۶۱۱۳۴۰ هـ ش به اتمام می رسید و مطابق قرارداد، کلیه ی تاسیسات آن به ایران واگذار می شد ولی با قرارداد ۱۹۳۳، ۶۰ سال دیگر این قرارداد تمدید شد؛ یعنی قرارداد در سال ۱۹۳۳۱۳۷۲ هـ ش به پایان می رسید و این بزرگترین دستاوردی بود که انگلیسی ها به دست آوردند همچنین، نیمی از حق التاسیسات که در سال ۱۹۳۳ به ایران تعلق داشت، به نفع انگلیسی ها نادیده گرفته شد

نتیجه ی این امتیاز بزرگ ۶۰ ساله برای انگلیس، غیر از منافع مستقیم مادی، آرامشی بود که از این قرارداد نصیب آنها شد قرارداد کهنه ی سی ساله سوخت و یک قرارداد جدید که از قراردادهای پیشین مطمئن تر می نمود، جایگزین آن شد، لذا شرکت پس از قرارداد جدید، با شور و نشاطی بیشتر به کشف معادن نفتی جدید پرداخت

طبق آمار موجود شرکت بعد از قرارداد، پنج معدن نفتی دیگر کشف و به استخراج آن پرداختن معادن عبارت بودند از معادن نفت و گاز سفید لالی، آغاجاری، گچ ساران و پازنونین در حالی بود که قبل از قرارداد فقط معادن مسجد سلیمان و هفت گل استخراج می گردید طبق آمار استخراج نفت از ۷/۵۳۷/۰۰۰ تن نفت در سال ۱۹۳۴ به ۱۶/۸۳۹/۰۰۰ در سال ۱۹۴۵ افزایش یافت

تقی زاده، وزیر دارایی و عاقد قرارداد ۱۹۳۳ در مجلس پانزدهم برای تبرئه خود این قرارداد را یکی از اشتباهات بزرگ آن مرحوم رضاشاه مدت سلطنت ویدانست که ترتیب الغای آن قرارداد دارسی به طور ناگهانی و بی مطالعه موجب این امتیاز نامه جدید و نامطلوب گردید تقی زاده، پرده از این راز سر به مهر بر می دارد و می گوید چون نمایندگان شرکت آمدند و پس از چند هفته مذاکره، توافقی نشد و قصد بازگشت نمودند، شاه از عاقبت کار اندیشناک شد و عزم بر میانه گرفتن شخصا و سعی در کنار آمدن با حضرت کرد

وی تمدید مدت را به رضاشاه نسبت می دهد و مدعی است نمایندگان ایران راضی به تمدید نبودند، اما شد آن چه شد یعنی کاری که ما چند نفر مسلوب الاختیار به آن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق تصور ملول شدیم

به هر حال، مجلس شورای ملی نیز این قرارداد را در خرداد ۱۳۱۲ تصویب کرد و شرکت نفت با قدرت بیشتری بر استثمار و بهره برداری خود توسعه بخشید، اما دست تقدیر الهی سایه شوم استبداد را که همواره نگهبان منافع

استعمار در ایران بود، برطرف ساخت و مسئله نفت به شکل يك مسئله ملي و عامل مبارزه عليه سلطه بیگانه قرار گرفت

سیر ملي شدن نفت

اولین گام، قانون تحریم امتیاز نفت

پس از اشغال ایران توسط دولت انگلیس و شوروي و سپس آمریکا که در سال هاك ۱۳۰۰ در دست یابی به نفت ایران ناکام مانده بود در این جهت خود را مستحق تر مي دانست و بیشتر در فکر راه یابی به معادن نفتی ایران بود

در فوریه ۱۹۴۳ بهمن ۱۳۲۱ رئیس کمیسیون دفاع ملي آمریکا در گزارشي به سنا اعلام نمود که شرکت هاك آمریکایی باید به سراغ نفت خاورمیانه بروند به دنبال این گزارش، دولت آمریکا تشکیلاتي را به نام سازمان ذخایر نفتی به وجود آورد تا به دنبال معادن نفتی جدید در کشورهای دیگر باشد

این خیز آمریکا برای انگلیس نگران کننده بود لذا وینستون چرچیل نخست وزیر انگلیس از فرانکلین روزولت منافع آمریکا در نفت ایران را مورد پرسش قرار داد رئیس جمهور آمریکا در پاسخ به وي نوشت من مطلب مربوط به نفت را توسط وزارت خارجه و کارشناسان نفتی مورد بررسی قرار داده ام ولي خواهش مندم از من قبول کنید که ما چشمان خود را گوسفندوار به سرزمین هاك نفت خیز ایران و عراق ندوخته ایم چرچیل هم در يك عمل متقابل به روز ولت نوشت متشکریم که گوسفندوار به سرزمین های نفت خیز ایران و عراق نگاه نمی کنید اجازه بدهید من هم متقابلا شما را مطمئن سازم که ما نیز به هیچ وجه در صدد دست درازي به منافع و متعلقات شما در عربستان نیستیم پاسخ چرچیل تهدید ضمنی بود که چنانچه آمریکا در صدد دست درازي به نفت ایران باشد، انگلیس هم متقابلا منافع نفتی آمریکا را در عربستان هدف قرار خواهد داد؛ اما رقابت بر سر منافع چیزی نبود که با چند مکاتبه خاتمه یابد در همان زمان دولت آمریکا در حال فرستادن شرکت هاك نفتی به سوی ایران بود

در اسفند همان سال مارس ۱۹۴۴ نمایندگان شرکت آمریکایی استاندارد واکوئومو چند ماه بعد شرکت سینکلر به ایران آمدند تا راجع به امتیاز نفت با دولت ایران وارد مذاکره شوند دولت ساعد دو نفر متخصص امور نفتی به نام هور و کریس را استخدام نمود تا با آنها مشاوره شود

در ۱۹ مرداد ۱۳۲۳ آقای طوسی نماینده ي بجنورد و آقای رادمنش نماینده ي لاهیجان و عضو فراکسیون توده، دولت را به خاطر پنهان کاری و در جریان قرار ندادن مجلس مورد سؤال قرار دادند جالب این جاست که رادمنش اعلام کرد بنده با رفقایم با دادن امتیازات به دولت هاك خارجی به طور کامل مخالفیم در حقیقت این موضع اولیه حزب توده بود که چند روز قبل دهم مرداد در اولین کنگره ي حزبی خود اعلام نمود حزب توده ایران باید دقیقاً متوجه باشد و با کلیه امتیازات اقتصادی که موجب تزلزل یا تضعیف استقلال و بندگی اقتصادی ملت ایران گردد جدا و شدیداً مخالفت ورزد این بند ناظر به مذاکرات شرکت هاك آمریکایی برای امتیاز نفت بود که قطعاً آقای رادمنش هم با توجه به موضع حزب، مخالفت خود و رفقایش را با هر امتیاز خارجی اعلام نمود

به هر حال ساعد، نخست وزیر در مجلس سئوالات نمایندگان را با توجه به این که هنوز دولت هیچ تصمیمی نگرفته و فقط مشغول مطالع است، پاسخ داد

مذاکرات مجلس در جراید منتشر شد و بوی نفت را در ایران پراکندناگهان همسایه ی شمالی هم که خود را همیشه در جریان امتیاز نفت مغبون می دانست، به راه افتادسفر ایران در شوروی تلگرافی را ارسال نمود که خبر از تصمیم دولت اتحاد شوروی مبنی بر اعزام هیئتی برای مذاکره در مورد نفت خوریان داد دولت ایران موافقت خود را با این تصمیم اعلام نمود

در ۲۴ شهریور هیئت شوروی به ریاست آقای کافتارادزه معاون کمیساریای ملی امور خارجه وارد تهران شد و پس از ملاقات با نخست وزیر، سفری هم به مناطق نفت خیز شمال کردند که این سفر نشانه ی موفقیت هیئت در مذاکرات بود

ساعد، نخست وزیر روز ۲۷ مهر در مجلس شورای ملی موضع دولت خویش را چنین بیان کردگ

در اولین جلسه ی هیئت وزیران فعلی در روز شنبه یازدهم شهریور ۱۳۳۳ این موضوع مطرح و این طور مذاکره و تصمیم گرفته شد که قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی مطالعه اعطای هیچ گونه امتیاز خارجی، مقتضی و ضروری نمی باشد

گرچه آقای ساعد در این سخنرانی درصدد اثبات این موضوع است که چنین تصمیمی مربوط به شوروی نیست؛ زیرا تصمیم دولت در روز یازدهم شهریور بود و ورود هیئت شوروی در بیست و چهارم شهریور بوده است، اما سئوال اساسی این است که اولاً چرا موضع هیئت دولت قبلاً اعلام نشده بود و ثانیاً چرا در پاسخ به درخواست شوروی دولت ایران در ۲۱ شهریور اعلام می کند

هرگاه آقایان فوق الذکر به ایران وارد شوند با نهایت گرمی از آنها پذیرایی به عمل خواهد آمد؟

به هر حال رقابت خارجی ها به داخل و بین هواداران ایرانی آنها سرایت کرداگر در جریان ورود شرکت هاك آمریکایی و انگلیسی، این نمایندگان چپ گرا و توده ای بودند که دولت را استیضاح می کردند، بعد از ورود هیئت شوروی، این راست گرایان هستند که دست به ابتکار عمل می زنند

پس از اعلام موضع دولت، روزنامه هاك حزب توده، دولت را به باد انتقاد گرفتند و خود آقای کافتارادزه طی يك مصاحبه ی مطبوعاتی در دوم آبان در سفارت شوروی تصمیم دولت ایران را منفی و موجب تیرگی مناسبات دو کشور دانست

دکتر مصدق پنج روز بعد در مجلس شورای ملی نطق مفصلی ایراد نمود و ضمن آن، پاسخ کافتارادزه را داد آقای مصدق در این نطق رهنمودی به این شرح به دولت شوروی ارائه نمود

این مقام شامخی که امروز دولت شوروی در عالم به دست آورده است تمامش مرهون دلیری نظامیان نیست بلکه قسمت مهم آن مربوط به توجهات عمومی و افکار جهان استیک روز در این مملکت علمدار آزادی انگلیس بود و سفارت

انگلیس در این شهر در حکم مسجد شده بود امروز دولت شوروی علمدار آزادی شده ولی معلوم نیست سفارت آن دولت در حکم مسجد می شود و یا نمی شود دولت انگلیس هیچ وقت نگفت چون سیاست دولت روسیه تزاری در ایران از سیاست انگلیس سر است با دولت ایران قطع روابط می کنم تا تعادل سیاسی برقرار شود دولت انگلیس پی به علت برد و علت را که برطرف نمود، معلول هم از بین رفت دولت انگلیس دانست که به آزادیخواهان باید همکاری کند تا مرتجعین حیره خوار بانک استقراض روسیه از بین بروند این بود که برای پیشرفت سیاست خود علم مشروطیت را بلند کرد دولت شوروی هم اگر می خواهد به مقصود برسد و در ایران موازنه ی سیاسی برقرار شود، برای عدم توجه دولت به امتیاز نفت نباید قطع رابطه کند؛ زیرا این کار جنبه ی شخصی دارد و از وجاهتش تا کنون کسب نموده است، می کاهد

مصدق در پایان نطق خود برای این که حقی به طرفین داده باشد گفت

دولت اتحاد جماهیر شوروی به نفت احتیاج دارد و دولت ایران هم در عالم مجاورت نباید نفت خود را با دیگران معامله کند من تصور می کنم که در این مجلس چنین پیشنهادی بگذرد یعنی دولت ایران متعهد شود که در مدت معلوم در قرارداد مازاد نفت معادن شمال را به نرخ متوسط بین المللی که در هر سال معین می شود به دولت شوروی بفروشد

در حقیقت، پیشنهاد دکتر مصدق يك نطق مصلحت جویانه بود که دولت شوروی خیلی عصبانی نشود والا حقیقت این بود که دولت ایران بر مبنای استقلال خود هیچ تعهدی نباید داشته باشد که نفت خود را حتی به قیمت عادلانه به شوروی بفروشد

چنانچه گفتیم تا زمانی که شرکت های آمریکایی و انگلیسی ها در حال مذاکره ی نفت بودند هیچ اعتراضی از جناح راست مجلس بلند نشد و تنها چند نفر از نمایندگان چپ گرا از دولت ساعد سؤال کردند و دولت نیز پاسخ گفت؛ اما همین که شوروی در عکس العمل به نفت خواران غربی چشم طمع به طرف ایران دوخت، غرب گرایان مجلس به تکاپو افتادند تا جایی که هدر محیط پارلمانی شایع شده بود که آقای سیدضیاء الدین طباطبایی [هوادار غرب] طرحی راجع به تحریم امتیاز نفت تهیه نموده و منتظر است که در موقع مقتضی پیشنهاد به مجلس کند

دکتر مصدق که با سیدضیاء الدین در رقابت بود، پیش دستی کرد و طرحی را با همان نام به مجلس پیشنهاد کرد مصدق با احتیاط نسبت به کلیه جوانب امر، ابتدا توسط یکی از نمایندگان رضایت سفیر شوروی را جلب کرد و سپس طرح خود را تهیه نمود مصدق در نامه ای در بیست و سوم اسفند ماه ۱۳۲۳ به سفیر کبیر شوروی که طرح مصدق موجب بدبینی و دلتنگی مأموران اتحاد شوروی گردیده بود، پرده از ارتباط و اجازه خود از سفارت شوروی و استشاره از وی در مورد طرح یازدهم آذر ۱۳۲۳ خود برداشت و نوشت

اطلاع داشتم که می خواهند قانونی از مجلس بگذرانند که هرگونه مذاکره در موضوع نفت ایران تا مدتی بعد از خاتمه جنگ موقوف و ممنوع باشد و تشخیص من این بود که مبتکرین این فکر می خواهند باب مذاکره را مسدود کنند در قبال این زمینه به نظرم رسید از یکی از نمایندگان مجلس که با محافل شوروی ارتباط داشت نظریات نمایندگان دولت شوروی را استفسار کنم که اگر برای معامله ی انحصاری خرید نفت حاضر باشند، موقع مذاکرات در برنامه دولت پیشنهاد کنم و دولت، آن را جزو برنامه ی خود نماید و وقتی که پس از مراجعه به مقامات شوروی اطمینان داد که شما

فقط طالب محصول نفت ایران هستيد و کیفیت تحصیل آن برای شما فرق نمی کند هنگام شور در برنامه ی کابینه ی بیات در جلسه ی هفتم آذرماه ۱۳۳۳ مجلس شورای ملی، در ضمن نطق خود طرقي که در مجلس قابل قبول باشد و بتواند مقصود مرا که مبنی بر افکار عمومی ایران است استخراج شود و از این رو ماده ی اول طرح من اعطای امتیاز را به هر يك از دول و با شرکت هاك خارجی منع می کند و بر طبق ماده ی دویم، دولت می تواند با هر دولتي که طالب انحصار خرید نفت باشد و طرح استخراج آن داخل مذاکره شود و با اطلاع مجلس شورای ملی قراردادیکه مقتضی باشد، منعقد نماید و بسیار خوشوقت بودم که کار بفرنجی که مملکت را دچار تشنج کرده بود به این ترتیب تمام و به دوستی ایران و شوروی خدمتی توانستم بکنم اما راجع به معرفی شخصی که این جانب را از موافقت شما با فورمول نفت مطمئن ساخت و یکی از اعضای فراکسیون توده است، چون به او قول داده که نام او را نزد ثالثی افشا نکنم از معرفی او به کسی که حامل پیغام بود خودداری کردم لیکن از خود شما نمی توانم پنهان کنم چون طرف قضیه هستید او به نام شما توضیحاتی به من داده است، بنابراین اگر یکی از کارکنان سفارت که آشنا به زبان فارسی یا فرانسه باشد بمن مراجعه کند او را معرفی خواهد کرد

این نامه، کمال رفتار محافظه کارانه مصدق را نشان می دهد که حتی بدون اجازه سفارت شوروی حاضر به دادن طرحي ملي نیست!

به هر حال مصدق با احتیاط کامل و به قول خودش کسب اجازه از سفارت شوروی طرحي به شرح ذیل به مجلس پیشنهاد کرد

ماده ی اولهیچ نخست وزیر، وزیر و اشخاصی که کفایت ازمقام آنها یا معاونت می کنندمی تواند راجع به امتیاز نفت یا هیچ يك از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاورو غیر مجاور و یا نمایندگان شرکت هاك نفت و هرکس غیراز اینها، مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند ویا اینکه قراردادی امضا نمایند

ماده ی دومنخست وزیر و وزیران می توانند برای فروش نفت و طرزي که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می کند، مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند

ماده ی سوممتخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتي محکوم خواهند شد

ماده ی چهارمتعقیب متخلفین از طرف دادستان دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آنها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد دادستان مزبور وظیفه دار است که متخلفین از این قانون را بر طبق محاکمه وزرا مصوب ۱۶ و ۲۰ تیرماه ۱۳۰۷، تعقیب نماید

این طرح در یازدهم آذرماه، ۱۳۳۳ در مجلس شورای ملی با اکثریت آرا به تصویب رسیدبا تصویب این طرح رقابت چپ گرایان و راست گرایان در مجلس اوج گرفتبااین که حزب توده قبلا اعلام کرده بود که با هرگونه امتیازی به دولت هاك خارجی مخالف است بااین حال، با عصبانیت تمام حملات خود را علیه به اصطلاح خودشان هواداران امپریالیسم آغاز نمود



فرداي روز تصويب قانون تحريم امتيازات آقاي رحيميان نماينده قوچان، طرحي را تهيه و به مجلس ارائه داد تا از ضريبي همانند، به منافع غرب در ايران وارد نمايدوي طرحي را به اين شرح به مجلس پيشنهاد کرد

مقام محترم مجلس شوراي ملي! نظر به اين که حفظ منافع عاليه و حقوق ملت ايران از فرايض و تکاليف اوليه نمايندگان محترم است و حفظ منافع و ملت و کشور در اين است که کليه روابط اقتصادي و مناسبات ايران با همسايگان بر پايه آزادي و اراده و استقلال فکري جامعه باشد و نظر به اين که مجلس شوراي ملي بر روي همين اصل ديروز لايحه جناب آقاي دکتر مصدق را در باب امتياز نفت و ممنوع شدن دولت ها در اخذ تصميم به آن با قيد دو فوريت تصويب نموده و با تصويب مواد سه گانه ي آن ثابت نموده است که مجلس ايران معتقد است هر گونه امتياري که از کشور ايران در اوضاع و احوال غيرعادي گرفته شود، بي اعتبار است و چون خاطر نمايندگان و عموم افراد ايراني آگاه است که واگذاري امتياز نفت جنوب به شرکت دارسي نيز در دوره استبداد و بر خلاف مصلحت و رضاييت ملت ايران صورت گرفته و کليه ي شرايط آن به زبان کشور بوده و متأسفانه تمديد و تجديد امتياز مزبور نيز در زمان ديکتاتوري در موقعي به ملت ايران تحميل شده که براي مجلس و ملت ايران هيچ گونه آزادي فکر و زبان و قلم حاصل نبوده و بالنتيجه تجديد و تمديد آن نيز به طور يقين نامشروع و به ضرر ايران صورت گرفته و در اين معامله اجباري و غير قانوني ملت ايران به شرحي که جناب آقاي دکتر مصدق در نطق هاك خودشان در مجلس تصريح نموده اند، ميلياردها متضرر گرديده استنظر به عمليات معروضه و نظر به اهميت موضوع و لزوم، حفظ منافع ملي، ماده واحده زير را به قيد دو فوريت پيشنهاد مي کنم

ماده ي واحده مجلس شوراي ملي ايران امتياز نفت جنوب را که در دوره استبداد به شرکت دارسي واگذار شده و در موقع ديکتاتوري آن را نيز تمديد و تجديد نموده اند به موجب اين قانون القاء مي نمايند

غلامحسين رحيميان

رحيميان پس از قرائت طرح پيشنهادي خود خطاب به دکتر مصدق نمود و گفت آقاي دکتر شما که طرح مفيد ديروز را راجع به عدم اعطاي هرگونه امتياز به خارجي ها پيشنهاد کرديد تصويب شد، اکنون بايد اولين کسي باشيد که اين طرح را امضا کنيد دکتر مصدق در پاسخ گفتنمي توانيم قرارداد را يك طرفه فسخ کنيم

انگليس و هواداران، قدرت مندتر از اين بودند که کسي جرأت امضا کردن چنين طرحي را داشته باشد هيچ کس اين طرح را امضا نکرد و چپ گرايان به اميد واهي احياي امتياز نفت شمال براي شوروي و راست گرايان، به خاطر حفظ منافع انگليس حاضر نبودند به اين راحتی اين طرح را امضاء کنند

چند روز بعد دکتر مصدق در مجلس در توجيه امضا نکردن خود گفتنظر به اين که هر قراردادي دوطرف دارد و به ايجاب و قبول طرفين منعقد مي شود، تا طرفين رضاييت به الغا ندهند، ملغي نمي شود

گرچه مصدق همانگونه که در مخالفتش با طرح رحيميان بيان نموده بود، هيچ قصدي براي اخلال در منافع انگليس نداشت و تنها قصدش جلوگيري از منافع شوروي بود، ولي تصويب اين قانون سرآغازي براي تشديد رقابت در مجلس بر سر منافع ابرقدرت ها گرديد و روند قانوني کردن ملي شدن صنعت نفت تسريع شد

دومین گام، قانون رد مقابله نامه ی نفتی با شوروی

دومین گام ملی شدن صنعت نفت باز هم از بازتاب مقابله با منافع شوروی در مجلس نشأت می گرفت، ولی این بار چپ گرایان مانند سال ۲۳ ناکام نشدند، بلکه در مجلس قانونی تصویب شد که با یک چشم راست منافع شوروی را زیر نظر داشت و با چشم نیمه باز چپش، منافع انگلیس را می نگریست

با شکست کامل آلمان در هشتم مه ۱۹۴۵۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ و تسلیم ژاپن در دوم سپتامبر ۱۹۴۵۱۱ شهریور ۱۳۲۴ جنگ جهانی به پایان رسید دولت انگلیس و شوروی موظف بودند مطابق پیمان سه جانبه ی ۲۹ ژانویه ۱۹۴۳ ۹ بهمن ۱۳۲۰ در عرض کمتر از شش ماه پس از خاتمه ی جنگ نیروهای خود را از خاک ایران تخلیه نمایند دولت انگلیس به وعده خود عمل کرد و آمریکا نیز که بی هیچ پیمانی نیروهای خود را به داخل ایران سرازیر کرده بود، نیروهای خود را تخلیه کرد؛ اما دولت شوروی از تخلیه ایران سرباز زد

دولت شوروی دلیل ادامه ی اشغال ایران را حفاظت از معادن بادکوبه، اعلام می کرد در حالی که علت اساسی این بود که دولت شوروی از دیرباز چشم طمع به منافع شمال ایران داشت و اینک که از فرصت اشغال ایران استفاده کرده و دولت دست نشانده ای را در آذربایجان به وجود آورده بود، در تلاش بود تا دولت دست نشانده پیشه وری را رسمیت بخشد تثبیت نماید آن گاه، ایران را از نیروهای خود تخلیه نماید رفتار مداخله گرانه شوروی مورد اعتراض آمریکا و انگلیسی قرار گرفت و ترومن رئیس جمهور آمریکا تهدید کرد که چنان چه نیروهای شوروی ایران را تخلیه نکنند، نیروهای آمریکا مجدداً به ایران بازخواهند گشت

دولت ایران نیز شکایتی را به سازمان ملل علیه شوروی تسلیم نمود و غالبی که در مجلس به وجود آمده بود به این نتیجه رسید که باید قوام السلطنه که معروف به دوستی با شوروی است، روی کار بیاید و تا با مذاکره با دولت شوروی، مسئله را حل و فصل نماید سرانجام با نظر مجلس، قوام در تاریخ ۱۳۲۴/۱۱/۲۸ به نخست وزیری منصوب شد و برای نشان دادن حسن نظر، سرلشکر حسن ارفع رئیس ستاد ارتش که معروف به دشمنی با حزب توده بود را از کار برکنار و سرلشکر آق اولی را به جای وی منصوب کرده و سپس راهی مسکو شد قوام در مسکو با استالین و مولوتوف چندین جلسه مذاکره کرد دولت شوروی اصرار داشت که ایران بپذیرد ارتش شوروی تا مدت های دیگر در ایران باقی بماند، دولت ایران استقلال داخلی دولت پیشه وری را به رسمیت بشناسد و یک شرکت مختلط نفتی ایران - شوروی تشکیل گردد سرانجام قوام پس از ۱۷ روز مذاکره بی نتیجه، به ایران بازگشت

قوام در ۱۷ مارس ۲۷ اسفندبه نماینده ی ایران در آمریکا ابلاغ کرد موضوع شکایت ایران را شورای امنیت احاله دهد سرانجام فشار دولت آمریکا و انگلیس بر شوروی و قرار طرح شکایت ایران در ۲۶ مارس در شورای امنیت، موجب گردید دولت شوروی یک روز قبل از شکایت اعلام نماید که ارتش شوروی در مدت پنج تا شش هفته خاک ایران را تخلیه می نماید این اعلامیه ی شوروی اثری در طرح شکایت نمود و چون دولت شوروی تضمینی یا قراردادی دوطرفه امضا نکرده بود شکایت در شورا طرح شد روز ۲۹ مارس شورا به طرفین اعلام کرد تا چهارم آوریل وقت دارند رسماً اعلام کنند آیا قراردادی بین دو دولت منعقد شده یا نه؟ اصرار شورا با پشتوانه آمریکا و انگلیس، دولت شوروی را مجبور کرد تا به دولت ایران اعلام کند سادچیکف سفیر جدید ایران در شوروی در ایران نمایندگی دارد تا با دولت ایران وارد مذاکره شود سرانجام بین قوام و سادچیکف قراردادی به این شرح به امضا رسید

مذاکراتی که از طرف نخست وزیر ایران در مسکو با اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت در تاریخ پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ و مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت کامل حاصل گردید

۱- قسمت های ارتش سرخ در تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف يك ماه و نیم خاک ایران را تخلیه می نماید

۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضای مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد

۳- راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و یا روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان داده خواهد شد

نخست وزیر دولت شاهنشاهی ایران - احمد قوام

سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سادچیکف

ماده ی دوم این پیمان چون برای شوروی يك اصل بود، بلافاصله مورد مذاکره طرفین قرار گرفت و با ارسال يك نامه طرفینی قوام به سادچیکف و بالعکس، آیین نامه ی اجرایی آن به تصویب رسید در این قرارداد ایران صاحب ۴۹ سهم و شوروی صاحب ۵۱ سهم آورده ایران، اراضی شمالی طبق نقشه مورد توافق و آورده شوروی عبارت از کلیه ی لوازم و ابزار و آلات مورد لزوم بود مدت قرارداد نیز پنجاه سال پیش بینی شده بود این قرارداد چیزی جز امتیاز نبود و تنها نام او را شرکت مختلط ایران و شوروی گذاشته بودند

مجلس پانزدهم شورای ملی بعد از یکسال و چهار ماه فترت، آغاز به کار کرد طبق موافقتنامه ی قوام سادچیکف، دولت موظف بود در اسرع وقت قانون گذاری، لایحه ای تهیه و به مجلس پانزدهم پیشنهاد دهد

مطابق سنت حاکم بر کشور ایران دخالت و اظهار نظر دولت های انگلیس و آمریکا در قضیه ی نفت آغاز شد طبق اسناد موجود، انگلیسی ها برای کسب توازن پایدار و حفظ وضعیت موجود موافقت خود را با امتیاز نفت شمال به روس ها اعلام نمودند آنها سعی کردند تا قوام را متقاعد سازند که به هیچ وجه خردمندانه نخواهد بود که روس ها از دسترسی مشروع به نفت ایران بی نصیب بمانند

علت موافقت انگلیسی ها با این توافق این بود که رقابت های داخل مجلس به تزلزل قرارداد نفتی ۱۳۱۲ نینجامد - یعنی همان چیزی که واقع شد - ولی آمریکایی ها با این امتیاز مخالف بودند و مخالفت خود را علنی کردند آمریکایی ها بعد از جنگ، رقابت خود را با روس ها آغاز کرده و به این ترتیب، اصطلاح جنگ سرد پای گرفتار سوئی دیگر، آمریکا در ایران، صاحب امتیازی نبود که از تزلزل آن بیم داشته باشد بلکه از دیرباز يك امتیاز نفتی را حق خود می دانست و لذا، رسماً شروع به مخالفت با قرارداد نمود

ژرژ آلن سفیر آمریکا در ایران کوشش کرد تا به نمایندگان مجلس بفهماند که در صورتی که مجلس قرارداد را رد کند، مورد پشتیبانی دولت آمریکا قرار می‌گیرند و رسماً اعلام کرد که ایرانیان صاحب خانه و مختار در امور کشور خود می‌باشند آنها آزادی کامل برای رد یا قبول قرارداد قوام - سادچیکف دارند و اگر تصمیم به رد کردن آن بگیرند دولت آمریکا در مقابل هرگونه رویه تهدید و اربابی که شوروی‌ها پیش گیرند به ایران کمک و مساعدت خواهد کرد

سرانجام، قوام روز ۲۹ مهر ۱۳۲۶ مقاله نامه نفتی ایران - شوروی قوام - سادچیکفرا به مجلس تقدیم کرد؛ اما چنان ماهرانه صحبت کرد که نشان داد این موافقت نامه به دلیل شرایط سخت آن روز یعنی اشغال ایران و اعلم استقلال حزب دموکرات در آذربایجان و تحت فشار روس‌ها تنظیم شده است و تصریح کرد که در ملاقاتش با مولوتوف، نخست وزیر شوروی، وینقشه ایران را در جلوقوام گذاشته و گفته است در مورد نفت درباره‌ی ما تبعیض شده است و ما فقط امتیاز می‌خواهیم، قوام در این نطق تصریح کرد که این موافقتنامه را زمانی امضا کردم که آذربایجان در آتش طغیان و ناامنی می‌سوخت و تهران مانند حلقه‌ی انگشتری در محاصره بود و هر ساعت بیم حوادث جدیدی می‌رفتم ناچار بودم برای تخلیه ایران و رهایی آذربایجان و جلوگیری از کشتارها، اقداماتی کنسپس حرف اصلی خود را چنین بیان کرد آن ساعتی که موافقتنامه را امضا کردم، معتقد بودم به صلاح مملکت است و امروز هم معتقد هستم اگر مجلس جرح و تعدیلی لازم می‌داند، با وقت کافی در آن مطالعه کند

در همین جلسه که به نظر می‌رسد قبلاً با نخست وزیر، هماهنگی لازم به عمل آمده بود، طرحی به سرپرستی دکتر رضازاده شفق تهیه و مطرح نمودند که بند چهارم این طرح، در مورد استقرار حاکمیت دولت ایران در بحرین بود که حذف شد و ماده واحدی با قید دو فوریت به این شرح تقدیم شد

#### ماده واحد

الف نظر به این که آقای نخست وزیر قوام با حسن نیت از قانون آذرماه ۱۳۲۳ استنباط درستی نکرده و مجلس ایران استنباط فوق‌الذکر را مطابق مفهوم واقعی قانون فوق‌الذکر تشخیص نمی‌دهد موافقتنامه‌ی نفت ایران و شوروی کان‌لم‌یکن فرض می‌شود

ب باید دولت ایران در ظرف پنج سال در نواحی شمال کشور تفحص کامل کند و مناطق نفت خیز را معلوم نماید تا مجلس طریقه استفاده از این ثروت ملی را به وسیله‌ی قانون معین کند

ج امتیاز نفت به بیگانگان و ایجاد هر شرکتی که خارجی‌ها در آن سهام باشند ممنوع است

د در صورتی که وجود نفت به مقدار قابل استفاده مسلم گردد، دولت می‌تواند در باب فروش محصول آن با اتحاد جماهیر شوروی وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس برساند

ه دولت موظف است درباره‌ی امتیازهای موجود به خصوص شرکت نفت جنوب برای احقاق حقوق ایران، اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس را از نتیجه‌ی مذاکرات مطلع کند

این ماده واحد با ۱۰۲ رای از ۱۰۴ رای به تصویب رسید

با این که موافقتنامه ی قوام قطعاً بر خلاف قانون تحریم امتیاز مورخ آذرماه ۱۳۲۳ مجلس بود، مجلس با درک موقعیت قوام بند الف این ماده واحده رادر حمایت و تبریته ی قوام تصویب کرد که قوام قانوناً تحت تعقیب قرار نگیرد مهم ترین قسمت این ماده واحده بند آخره می باشد که دولت را موظف به اقدامات لازمه درباره ی نفت جنوب می کند این بند سرنوشت ساز عامل تغییر و تحولات فراوان در تاریخ ایران قرار گرفت و دومین گام برای ملی شدن صنعت نفت ایران گردید

سومین گام، مطرح شدن قرارداد الحاقی گس - گلشایبان

پس از قانون مهرماه ۱۳۲۶، اجرای بنده که دولت را موظف به اقدام جهت احقاق حق ملت ایران می کرد، یکی از معضات همه ی دولت ها قرار گرفت دولت قوام از شرکت نفت ایران - انگلیس درخواست نمود تا نماینده ای به ایران بفرستد تا راجع به اجرای این قانون مذاکره نمایند ضمناً قوام، هژیر، وزیر دارایی وقت را مأمور پی گیری موضوع نمود، اما دولت قوام در اثر از دست دادن پشتوانه ی مجلسی که خود آفریده بود در آذر ۱۳۲۶ سقوط کرد و دولت حکیمی روی کار آمد پس از مذاکره آنتونی ایدن وزیر امور خارجه ی انگلیس و حکیمی در تهران، آقای گس کارشناس نفتی شرکت به ایران آمد و مذاکره آغاز شد و اعلام نمود شرکت تخلفی از قرارداد ۱۹۳۳ ننموده است تا احتیاج به تجدید نظر در قرارداد باشد

دولت حکیمی نیز در خرداد ۱۳۲۷ سقوط کرد و دولت هژیر روی کار آمد هژیر، اجرای قانون مهرماه ۱۳۲۶ را جزو برنامه های دولت خود اعلام کرده هژیر، بررسی پرونده ی نفت را آغاز کرد و یک طرح ۲۵ ماده ای از اختلافات با شرکت و موارد تخلف با آن را تهیه نمود و پس از طرح آن در هیئت دولت، از شرکت نفت خواست تا نماینده ای را جهت مذاکره اعزام نماید مجدداً، آقای گس وارد تهران شد و پس از مذاکره و پیشنهاد طرح ۲۵ ماده ای، راهی لندن شد

دولت هژیر نیز در آبان همان سال ساقط شد و دولت ساعد روی کار آمد هیئت انگلیسی به ریاست گس به ایران بازگشت دولت ساعد نیز شورایی متشکل از دو کارشناس فرانسوی و چند ایرانی به ریاست گلشایبان وزیر دارایی تشکیل داد که با نمایندگان شرکت وارد گفتگو شدند هیئت دولت به آقای گلشایبان مسئولیت تام داد تا با هیئت انگلیسی مذاکره و تصمیم گیری نماید پس از مذاکرات، سرانجام در تاریخ بیست و ششم تیرماه ۱۳۲۸ موافقت نامه ای به امضای گلشایبان و گس رسید که معروف به قرارداد الحاقی گس - گلشایبان شد ساعد، فردای همان روز قرارداد را برای تصویب به مجلس فرستاد اما چون مجلس دوره ی پایانی خود را طی می کرد، نمایندگان اقلیت حائری زاده و عبدالقدیر آزاد، دکتر مظفر بقایی و حسین مکبیه مخالفت با این طرح برخاستند و حسین مکبیه با سخنرانی ها که طولانی خود، شش جلسه مجلس را به خود اختصاص داد و سرانجام دوره ی مجلس به پایان رسید و اقلیت موفق شد تا از تصویب قرارداد جلوگیری نماید

اصول این قرارداد ۱۱ ماده ای، تغییراتی را به شرح ذیل در قرارداد ۱۳۱۲ به وجود می آورد

۱- حداقل پرداخت سالیانه از ۷۵۰ هزار لیره بابت ۲۰٪ سود سهام، به ۴ میلیون لیره افزایش یابد

۲- حق الامتیاز ایران از چهار شیلینگ به شش شیلینگ افزایش یابد

۳- از ۲۰٪ سهم ایران چیزی به حساب ذخیره عمومی گذاشته نشود

۴- ۱۰٪ تخفیفی که به فروش داخلی مقرر بود، به ۲۹٪ افزایش یابد

گرچه اصل این قرارداد نه حقوق ضایع شده ایران را تامین می کرد و نه ایران را به حق آینده خود می رساند و حتی این قرارداد نزدیک به اصل پنجاه پنجاه که شرکت های آمریکایی بر اساس آن با همسایگان ایران منعقد کردن بودند، نبود؛ اما طرح اجرایی بدهو مقدمات آن و خود این قرارداد، برای ملت ایران بابرکت بود گفتگوهای مقدماتی و پیرامونی آن به مردم ایران آگاهی بخشید مبارزه را از حالت پارلمانی به یک جهاد ملی تبدیل کرد و پای روحانیت سیاسی را به صحنه مبارزه برای ملی کردن نفت باز کرد آیت الله کاشانی که نماینده ی روحانیت سیاسی تشیع بود، تلاش می کرد تا مبارزه را هدف دارتر نماید و آن را به یک بسیج ملی و جهاد مقدس علیه استعمار تبدیل نماید

آیت الله کاشانی به علت ماهیت انقلابی و سابقه ی جهاد با استعمار، به شدت دنبال موقعیتی می گشت که مبارزه را با انگلیسی ها که استعمارگر مجدداً آغاز کندوی هنگامی که در زندان انگلیسی ها در اراک بازداشت بود، با عصبانیت به مأمور بازجو گفتاگر زنده ماندم و از زندان آزاد شدم، کاری می کنم که این ملت مسلمان یک قطره نفت به انگلیس ندهند

هنگامی که دولت هژیر روی کار آمد، آیت الله کاشانی به او به دیده ی یک مهره ی انگلیسی می نگریست و مذاکرات نفتی او را از همین دیدگاه ارزیابی می کرد آیت الله در خطبه ی نماز باشکوه عید فطر ۱۳۴۷ هـ ق ۱۶/۵/۱۳۳۷ که در صحرائی دولاب اقامه کرد از دولت هژیر و استعمار انگلستان شدیداً انتقاد نمود و اعلام داشت که ملت مسلمان ایران تا قطع کامل ایادی استعمار انگلستان و استعفای حقیقی و جدی حقوق ملت ایران از شرکت غاصب نفت جنوب به مبارزه ی سرسختانه خود ادامه داده و در راه تحقق بخشیدن به این هدف مقدس مذهبی و ملی از هیچ گونه فداکاری خودداری نخواهد کرد

بدیهی است سخنان آیت الله کاشانی در یک اجتماع باشکوه که به گفته شاهدان عین، بعد از خلع قاجاریه این اولین دفعه ای بود که چنین اجتماع بزرگی برای انجام یکی از فرایض مذهبی در خارج از شهر تشکیل می شد چه تأثیر مثبتی در مردمی کردن می توانست داشته باشد آیت الله کاشانی در اوایل بهمن همان سال، اعلامیه شدیدالحنی علیه شرکت نفت صادر کرد در این اعلامیه آیت الله خواهان لغو امتیاز بود طرح لغو امتیاز نفت در بین مردم، برای انگلیس و رژیم بسیار گران بود و برای خود آیت الله نیز گران تمام شد پس از صدور همین اعلامیه بود که در جریان ترور شاه در ۱۵ بهمن، بلافاصله آیت الله را بی هیچ دلیلی دستگیر و به لبنان تبعید کردند آیت الله کاشانی در بیانیه ای از لبنان، یکی از عوامل تبعید خود را مسئله نفت اعلام کرد آیت الله در این پیام از ملت ایران خواست کهراضی نشوید نفت را که باید عمده اصلاح بیچارگی این ملت لخت و گرسنه از آن شود به رایگان به نفع اجنبی از کفش برود و شرکت نفت علاوه بر آن چه از گذشته داده است و می خواهد پایمال کند، سعی دارد کلیه اراضی نفت خیز حزب را که جزء امتیازش نیست در قرارداد جدید گس - گلشایان جزء امتیازش نماید

دکتر مصدق که به مجلس پانزدهم راه نیافته بود و مانند همیشه در احمد آباد مشغول کار خود بود، عکس العملی از خود بروز نداد تا این که آقای مکی با مشورت دکتر بقایی تصمیم می گیرند برای به دست آوردن پشتوانه ای، آقای مصدق را نیز به صحنه بکشاند دکتر حسین مکی داستان را چنین نقل می کند همان اوقات شبی به خانه دکتر مصدق که از سیاست برکنار بود رفتم و بعد از بیان مقدمه ای گفتم چون شما درباره ی قرارداد نفت شمال مداخلات تام و

تمامی داشته اید، بالاخره تحریم امتیاز نفت شمال به دست شما صورت قانونی گرفته، برای این که متهم به سیاست يك جانبه نشوید، باید عقیده خودتان را در مورد قرارداد الحاقی اظهار کنید و به صورت نامه ای به مجلس شورا ارسال دارید آقای دکتر مصدق گفتند من از سیاست برکنارم و در این مورد نیز نمی توانم مداخله ای بکنم مکی علت عدم مداخله مصدق را حملات قوام به مصدق و روحیه منفی بافی دکتر مصدق می داند

مکی اضافه می کند من باز هم به آقای دکتر مصدق اصرار کردم ولی فایده ای نداشت و آقای دکتر مصدق از عقیده ی خود مبنی بر عدم مداخله در سیاست عدول نمی کرد مکی چون اصرار خود را بی فایده می یابد با عصبانیت بلند می شود و می گوید بدبخت مردمی که پنجاه سال، سیاستمداری را برای روز مبادا پرورش دهند و آن وقت چنین مردی در يك چنین ایامی از زیر بار مسئولیت و وظیفه شانه خالی کند مکی با ناراحتی تا فردا صبح به مصدق مجال می دهد و می گوید اگر باز هم بر عقیده خود مبنی بر عدم مداخله در این کار باقی بودید، من تصمیم دیگری خواهم گرفت و ملت ایران را نیز از آن آگاه خواهم ساختن انجام مصدق فردای آن روز مصمم می شود نامه ی زیر را به مجلس بنویسد

صبح پنجشنبه ۳۰ تیرماه ۱۳۲۸

آقایان نمایندگان دوره ی پانزدهم!

شما که با استناد قانون این جانب قرارداد قوام - سادچیکف را رد کردید حق این بود که در موقع شور قرارداد ساعد - گس، مرا به عنوان یم عضو مشاور در کمیسیون ها دعوت می کردید تا نظریات خود را اظهار و ثابت کنم که ضرر قرارداد داری از نظر مدت هزار درجه برای این ملت مفیدتر است این کار را نتوانستید بکنید گله هم ندارم، در صورتی که باید بگذرد اگر می توانید در ماده واحده توضیح دهید که شش شیلینگ حق الامتیاز لیره طلاست که به نرخ روز لیره کاغذی پرداخت می شود یا کلاه کاغذی است چون از مضمون نامه آقای هژیر وزیر مالیه وقت و وزیر دربار فعلی به کمپانی که جزء اسرار اداری است، اطلاع ندارم و فعل و انفعال هایی هم تا ۱۹۴۶ بین وزارت مالیه و کمپانی شده که قرارداد الحاقیه مطلقاً در این باب سکوت کرده است وای به حال شما، بدابحال شما، اگر از اظهار این توضیح هم خودداری کنید

دکتر مصدق

چنانچه خوانندگان ملاحظه می نمایند نامه در کمال احتیاط و بسیار مبهم نوشته شده است، اما می شود نتایج ذیل را از نامه استنباط کرد

۱- تنها ارشاد روشن دکتر به مجلس این است که توضیح دهند که منظور از شش شیلینگ که در ماده ۳ قرار حق الامتیاز سالیانه از هر تنی که به مصرف داخلی می رسد از چهار شیلینگ به شش شیلینگ ترقی داده می شود، شیلینگ طلاست نه کاغذی

۲- مصدق با اصل قرارداد الحاقی گس - گلشایبان مخالف نبوده و هیچ اشاره به ملی شدن صنعت نفت هم ننموده است اگر مصدق با اصل قرارداد موافق نبود معنا نداشت اصلاح یکی از بندهای آن را پیشنهاد کند

شاید بتوان قرینه ای دیگر از موافقت مصدق با قرارداد الحاقی را، از یکی از اسنادی که در خانه سدان به دست آمده است، پیدا کرد. در این سند که جفری کی تینگ، رئیس اداره اطلاعات شرکت نفت در تاریخ دوم ژوئیه ۱۹۵۰ به لندن ارسال نموده است، در مورد مصدق می نویسد قبل از به قدرت رسیدن رزم آراهه مصطفی فاتح گفته بود که لایحه ی الحاقی با مقداری جرح و تعدیل می تواند به تصویب برسد. حتی موقعی که رزم آر به نخست وزیری رسید، به طور خصوصی به دکتر علوی گفته بود که بی نهایت مشتاق تصویب لایحه الحاقی است.

علی ای حال، نامه ی خود مصدق بر رد نکران اصل قرارداد، دلالت تام دارد، خصوصاً اگر نظر سابق دکتر مصدق را در هنگام طرح الغای امتیاز نفت جنوب، در مجلس چهاردهم اضافه نماییم، دکتر مصدق هیچ اعتقادی تا آن زمان به ملی شدن صنعت نفت نداشته است.

مبارزات نیروهای مذهبی و مجلس برای ملی شدن صنعت نفت

نخست وزیری رزم آرا

مجلس شانزدهم در بیستم بهمن ۱۳۲۸ آغاز به کار کرد دولت ساعد به دلیل عدم رأی اعتماد در ۲۷ اسفند ساقط شد و منصور به خواست سفارت انگلیس بر شاه تحمیل شد و مأمور تشکیل کابینه گردید انگلیسی ها برای تسلیم قرارداد الحاقی به مجلس فشار می آوردند، اما منصور هیچ تمایلی به مطرح کردن موضوع نداشت، حتی در برنامه های دولت خود هیچ اشاره ای به قرارداد نکرد سرانجام، منصور قرارداد را با احتیاط به مجلس تقدیم کرد ولی از اظهار نظر خودداری نمود منصور برای جلب رضایت نیروهای مذهبی از آیت الله کاشانی که در لبنان در تبعید به سر می برد و با تلاش بازاریان به عنوان نماینده مجلس برگزیده شده بود، دعوت کرد که به ایران بیاید و رود پیروزمندانه ی آیت الله کاشانی نه تنها به نفع منصور تمام نشد، بلکه تظاهرات خودجوش و مردمی که از ورود آیت الله سرچشمه می گرفت، موجب تزلزل در ارکان حکومت وی گردید.

آیت الله کاشانی یک هفته پس از ورود خود در بیست و هشتم خرداد ماه پیامی به مجلس شورای ملی ارسال کرد که توسط دکتر مصدق در مجلس شورای ملی قرائت گردید این پیام به خاطر طرح قرارداد الحاقی در مجلس شورا، توسط منصور بود آیت الله در این پیام به مسئله نفت پرداخت و اعلام نمود

وقتی که مسئله نفت مطرح شد وظیفه دینی و ملی خود دانستم که نظر ملت ایران را در باب مظالم شرکت نفت و حقوق مغضوبه ملت ایران در طی اعلامیه ای منتشر کنم و جدا استیفاي حقوق از دست رفته آنها را بخواهم و مخالفت مردم را با قرارداد یا عملی که مشعر بر تثبیت و تایید عقد اکراهی غیر نافذ ۱۳۱۲ شمسی مطابق با سال ۱۹۳۳ میلادی باشد، اظهار نمایم

آیت الله علت تبعید خود را مخالفت با هر قراردادی که منجر به تایید قرارداد رضاشاه بود می داند و اضافه می کند

اکنون نیز بنا به تکلیف دینی و ملی و وظیفه اجتماعی بار دیگر به وسیله مجلس شورای ملی عقاید ملت ایران را در چند جمله به سمع عالمیان می رسانم اولاً، نفت ایران متعلق به مردم ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت با



آن رفتار می کند و قرارداد غیرقانونی که با اکراه و اجبار تحمیل شود هیچ نوع ارزش قضایی ندارد و نمی تواند ملت ایران را از حقوق مسلم خود محروم کند

آیت الله با طرح شعارنفت ایران متعلق به ملت ایران استاندیشه ی ملی شدن نفت را در اذهان جرقه زد و پس از این بود که کم کم بحث ملی شدن نفت در اذهان نمایندگان و مطبوعات و علما شعله ور تر می شود منصورکه از یک طرف، با از دست دادن پشتوانه ی خود، یعنی انگلیس مواجه شد و از طرف دیگر با مخالفت های پی در پی آیت الله روبرو گردید، به ناچار در پنجم تیر، پس از سه ماه حکومت، مجبور به استعفا شد و رزم آرا جایگزین وی گردید

سفارت خانه های انگلیس و آمریکا و دربار به این نتیجه رسیدند که مسئله متزلزل نفت با دولت های احتیاط کاری چون منصور به نتیجه نمی رسد، لذا بر سر نخست وزیری سپهبد رزم آرا که شهرت به اقتدار داشت و به وفاداری به شاه تظاهر می کرد، به توافق رسیدند رزم آرا در ارتش به عنوان یک افسر با سواد شهرت داشت ۱۲ جلد کتاب درباره دهات و عشایر تألیف نمود که به نام جغرافیای نظامی ایران چاپ شد و افسر فوق العاده شجاع بودکار غیر ممکن برای او وجود خارجی نداشتند دارای حافظه ی بسیار قوی و فوق العاده سریع الانتقال بودرزم آرا اهل باندبازی بود و تا می توانست افسران ارتش و نیروهای انتظامی را جزء دسته ی طرفدار خود می نمود، و به درستی معتقد نبودالبته خود او سوء استفاده را رواج نمی داد ولی اگر افسری سوءاستفاده می کرد و جزء دسته او بود، مبرا از مجازات بود، ولی اگر افسر فوق، جزء دسته او نبود، برای فرار از مجازات باید به رزم آرا می پیوستاز لحاظ مذهبی از دین هیچ چیز نمی دانسترزم آرا فوق العاده مقام پرست بود به موفقیت بیش از هرچیز بها می داد و با اخلاقیاتی که مانع ترقی سریع شود مخالف بود رزم آرا به شدت خود را به سفارت های بیگانه می چسباند و سعی می کرد هوای همه را داشته باشدتماس هایش هم خیلی علنی بود و مأمورین عالی سفارت خانه ها را به خانه اش دعوت می کرداسنادی وجود داشت که روابط رزم آرا را با سفارت خانه های سه قدرت بزرگ نشان می داد

خصوصیات فردی و منش رزم آرا وجب شد تا منابع قدرت، رایزنی را برای نخست وزیری وی شروع کننداشرف نیز از کسانی بود که برای نخست وزیری رزم آرا تلاش می کردمی گویدیقین داشتیم که رزم آرا فردی وفادار استآمریکایی ها نیز که طرح شعارنفت ایران برای ایرانیو زمزمه ها ک ملی شدن نفت را می شنیدند، این واقعه را برای منافع خود در خاورمیانه به مصلحت نمی دانستند و لذا به این نتیجه رسیده بودند که باید زودتر مسئله نفت ایران حل شود، لذا اخبار نیویورک تایمز [که منعکس کننده نظریات مقامات آمریکا بود] نیز نشان می دهد، نخست وزیری رزم آرا از جانب آمریکایی ها به طور وسیعی استقبال شده بود

طبق اسناد وزارت امور خارجه ی انگلیس وایلی سفیر آمریکا در ایرانقبل از آنکه در ۲۸ خرداد ۱۳۲۹ ایران را ترک کند به شاه اطلاع داد که رزم آرا باید بدون تأخیر به نخست وزیری منصوب گردد و شپردسفیر انگلیس نیز به شاه اظهار داشت که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خوشحال خواهد شد که سپهبد رزم آرا را در مسند نخست وزیری ببیندشاه که سرانجام توانسته بود موافقت انگلیسی ها و آمریکایی ها را کسب کند، بدون ائتلاف وقت در ۵ تیر ۱۳۲۹ منصور را وادار به استعفا کرد و بلافاصله به دنبال این کار، رزم آرا را بدون اخذ رأی تمایل از مجلسین به نخست وزیری منصوب کرد

واضح بود که آیت الله کاشانی با روحیه ی سرسخت ضدبیگانه نمی توانست در مقابل یک دولت دست نشانده ساکت بنشیندبا به گزارش مأمور ویژه ی شهربانی آقای کاشانی به وسیله وعاظ و اهل منبر اذهان و افکار مردم و کسبه ی

بازار را برای مبارزه با دولت تیمسار سپهبد رزم آرا با شدت هرچه تمام تر آماده می نماید و سرانجام منزل آیت الله مرکز مبارزه علیه رزم آرا گردید

سفارت انگلیس نیز این موضوع را به خوبی درک می کرد لذا، کاردار سفارت روز سوم تیرماه به ناصر خان قشقایی می گوید چون شما با آقا سید ابوالقاسم کاشانی دوست هستید بگویند دولت انگلیس در کارهای داخلی مملکت مداخله ندارد و هر کس رئیس دولت باشد با آن کار می کند، اگر سپهبد رزم آرا نخست وزیر شد، دولت ما هم با او همکاری می کند و هر کس مخالفت کند، ما با او دشمن هستیم ناصر خان، پیام را به آیت الله می رساند و آیت الله که تحت تأثیر تهدید کاردار قرار نمی گیرد، در پاسخ می گوید اعلامیه می دهم و با نخست وزیری سپهبد رزم آرا شدیداً مخالفت خواهیم کرد ولو این که چند هزار نفر کشته شوند

فردای انتصابی رزم آرا، آیت الله کاشانی اعلامیه ای صادر نمودی در این اعلامیه مجلس را از رأی اعتماد به رزم آرا برحذر داشت و ایامی امور و مجلس شورای ملی را از روی کار آوردن این قبیل حکومت ها بر حذر داشتیم اینک مع التأسف می بینم باز می خواهند مملکت را در چنگال دیکتاتوری بیندازند و افزودند تبعیت از افکار عامه مسلمین ناچارم مخالفت قطعی و شدید خود را با حکومتی که بر خلاف افکار عمومی و به کمک بیگانگان و تحریک و تثبیت آنان می خواهد زمام امور را در دست بگیرد اظهار کنم و عموم مردم را برای مقاومت در مقابل این بلا عظیم که جامعه ی اسلامیت و ایرانیت را به فنا ی عاجل رهسپار خواهد کرد دعوت نمایم آیت الله در پایان اعلامیه، مجدداً از نمایندگان می خواهند که با چنین امری که مخالف استقلال مملکت و موجب اضمحلال ملت است موافقت نکنند

سرانجام رزم آرا در سیزدهم تیرماه با ۹۳ رأی مثبت از ۱۰۷ نفر، رأی اعتماد گرفت و به نخست وزیری رسید و مخالفت نمایندگان جبهه ی ملی هم به نتیجه نرسید

رزم آرا چون به دیکتاتوری متهم شده بود، برای اثبات اصلاح طلبی خود، لایحه ای با عنوان تشکیل انجمن ها ک ایالتی و ولایتی بیست و دوم تیرماه تقدیم مجلس کرد با آن که این لایحه بسیار دمکراتیک و الهام گرفته از قانون اساسی بود، مورد مخالفت جبهه ی ملی و آیت الله کاشانی قرار گرفت آیت الله نسبت به رزم آرا با سوء ظن می نگریست و این لایحه را عامل تجزیه ی ایران قلمداد می کردی در پیامی که به ملت ایران فرستاد و توسط دکتر مصدق در مجلس شورای ملی قرائت شد، تأکید کرد که هیچ مسلمان ایرانی با اجرای قانون اساسی و متمم قانون اساسی که انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی را برای تأیید بنیان حکومت مشروطه ایران لازم دانسته، مخالف نیست ولی معاذ الله هیچ ایرانی نباید حاضر شود به بهانه ی دادن اختیارات به ایالات و ولایات، مقدمات تجزیه ی کشور خود را فراهم کند آیت الله، علت اصلی مخالفت خود را با این لایحه، دخالت بیگانگان اعلام کرد و تصریح کرد این آقایان به میل بیگانگان و تجزیه طلبان به بهانه دادن اختیارات به مردم محل می خواهند مملکت را تجزیه کنند آیت الله باور نداشت که دولت رزم آرا با این قانون می خواهد تمرکز زدایی کند و کار مردم را به مردم واگذارد؛ لذا استدلال کرد که چرا مهم ترین اختیارات مردم ولایات یعنی اختیار انتخاب نماینده مجلس را از آنها عملاً سلب می کنند؟ چرا حقوق اولیه و ابتدایی بشری یعنی آزادی نطق و بیان و قلم و اظهار عقیده سیاسی را به وسیله حکومت نظامی زیر پا می گذارند؟

اولین لایحه روشنفکرانه ی رزم آرا با شکست مواجه شد و حتی به مرحله رأی گیری هم نرسید و به فراموشی سپرده شد و رزم آرا وارد مرحله اصلی مأموریت خود شد

## تلاش رزم آرا براي تصويب لايحه ي الحاقی

مسئله مهمی که رزم آرا مأمور حل آن گردید، لایحه ی الحاقی قرارداد گس - گلشایبان بود که در زمان منصور به مجلس تقدیم شد و در کمیسیون نفت مشغول بررسی بود. کمیسیون موظف بود قرارداد الحاقی را بررسی و نقطه نظرات خود را به مجلس اعلام کند. لذا نماینده ی دولت، فروهر، وزیر دارایی و خود نخست وزیر به کمیسیون می آمدند تا از قرارداد دفاع کنند.

پس از بحث های فراوان، کمیسیون در نوزدهم آذر ماه، گزارش و نتیجه ی کار خود را به این شرح به مجلس تقدیم کرد.

چون قرارداد الحاقی ساعد گس کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، لذا مخالفت خود را با آن اظهار می دارد.

نمایندگان آیت الله و نمایندگان اقلیت تصمیم می گیرند چنانچه مجلس گزارش کمیسیون را رد کند، تظاهرات شدیدی از طرف دانشجویان و کسبه و اصناف به عمل آورند و برای تهیه زمینه این کار وکلای اقلیت و روحانیون طرفدارکاشانی مشغول فعالیت و ملاقات با سران دسته ها و اصناف مختلف شدند.

آیت الله کاشانی بیانیه ای در ملی شدن صنعت نفت صادر کردند که بازتاب گسترده ای در مطبوعات و محافل داخلی و خارجی پیدا کرد. آیت الله در این بیانیه تمام مشکلات را از ناحیه ی انگلستان دانستند و فرمودند بر همه کس واضح و آشکار است که تمام این بلیات و مصائب مخصوصا هرج و مرج دستگاه اداری و غارت بیت المال و تسلط زمامداران نالایق و مملکت فروش و به طور کلی تشویق خیانتکاران و حبس و تبعید و زجر وطن پرستان در اثر سیاست جائر انگلستان در مملکت ما به وجود آمده است. آیت الله تنها داروی درد را ملی شدن صنعت نفت اعلام کردند و گفتند ملی شدن صنعت در ایران تنها چاره بیچارگی های ماست. آیت الله در پایان متذکر شدند که برای این که تکلیف دینی و وطنی ملت مسلمان ایران کاملا معلوم و روشن باشد، ناچارم این آرزوی عمومی را یک بار دیگر در این جا بیان کنم تا به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی همه افراد مملکت بخواهند که صنعت نفت ایران در مناطق کشور بدون استثنای ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد.

سرانجام روز بیست و ششم آذرماه، گزارش کمیسیون در مجلس طرح شد و مجلس به آن رأی مثبت داد و بدین ترتیب قرارداد گس - گلشایبان از دور خارج شد.

طرح ملی شدن صنعت نفت در کمیسیون نفت

نمایندگان در کمیسیون نفت در خلال بحث های خود جسته و گریخته از ملی شدن صنعت نفت سخن به میان می آوردند. این که تا قبل از آن، حتی القای قرارداد ۱۹۳۳ مورد مخالفت افرادی چون مصدق قرار می گرفت، جای این سؤال باقی است که چه کسی از ابتدا سخن از ملی شدن نفت در کمیسیون نفت به میان آورد؟

دکتر مصدق در پاسخ این سؤال در سال ۱۳۳۰ گفتیک پیرمرد نورانی به خواب او آمده و گفته است نفت را ملی کن و در سال هاك انزوا در احمدآباد با خط خود نوشتن نخستین بار دکتر حسین فاطمی فکر ملی کردن نفت را در خانه نریمان

پیشنهاد کرد و نمایندگان جبهه ملی آن را تصویب کردند شهید آیت معتقد است اولین کسی که در کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن نفت را داد حائری زاده بود و نه مصدق

به هر ترتیب هنگام تصویب گزارش کمیسیون نفت در مجلس بیست و ششم آذرماه ۱۳۲۹ طرحی با امضای یارده نفر، مبنی بر ملی شدن صنعت نفت به مجلس تقدیم شد؛ اما چون امضای کافی نداشت، مطرح نشد سؤال اساسی این است که چگونه طرح ملی شدن نفت در بیست و ششم آذرماه، حتی امضای کافی برای طرح در مجلس پیدا نمی کند، اما در اواخر اسفندماه همان سال، یعنی درست سه ماه بعد؛ مجلس شورای ملی و مجلس سنا به ملی شدن نفت رأی می دهند؟

مطالعه ی سیر حوادث و تحلیل آنها می تواند روشنگر پاسخ باشد

الف نقش آیت الله کاشانی در مردمی کردن شعار ملی کردن نفت

آیت الله کاشانی به عنوان سمبل روحانیت سیاسی با درک موقعیت و اهمیت موضوع و ابتکار عمل، شعار ملی شدن نفت را از بین معدود نخبگان سیاسی به سطح عمومی کشاند و به بسیج مردمی همت گماشت

آیت الله کاشانی با يك اعلامیه، مردم را دعوت کرد تا برای ملی شدن صنعت نفت در اول دي ماه در مسجد شاهامام خمینی فعلی اجتماع نمایند در این اجتماع که به وسیله ی مجمع مسلمانان مجاهد، سازماندهی شد، آیت الله اعلام نمود برای استرداد نفت از دشمنان دیانت و مملکت و ملی نمودن نفت، سه بعد از ظهر جمعه، اول دیسیزدهم ربیع الاول در مسجد شاه شرکت نمایند

آیت الله کاشانی برای اینکه مدام روح مبارزه را در کالبد نهضتی که آغاز شده بدمد، مردم را مجدداً برای اجتماع روز هشتم دي ماه در میدان بهارستان دعوت کرد انتخاب میدان بهارستان برای این بود که هم حمایتی از نمایندگان جبهه ملی شده باشد و هم زنگ خطر را در گوش نمایندگان مخالف ملی شدن نفت به صدا درآورد حسنین هیکل روزنامه نگار مصری که در آن ایام در ایران به سر می برد، آن روز عظیم را چنین توصیف می کند

صدای آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی در تمام گوشه و کنار دنیا همچین می پیچیدسگ هاك انگلیس! از کشور ما خارج شوید و نفت ما را رها کنید اولین قسمت از سری عجایب، قصه صد هزار نفری بود که آیت الله به هنگام مناقشه ی لایحه ی نفت در مجلس به آن امر کرد سیل جمعیت از طریق خیابان های که به میدان بهارستان منتهی می شد، در حال فریاد و شعار دادن پیش می رفتند

جمعیت با جوش و خروش مانند امواج دریا و مانند قضا و قدر الهی به سوی پارلمان پیش می رفتند ولی هنگامی که مردم به مقر پارلمان رسیدند، به ناگاه افراد پلیس که در بالای ساختمان مجلس بودند، مواضع خود را ترک کردند؛ زیرا طبق يك دستور از کاخ مرمر گفته می شد که در مقابل آیت الله مقاومت نکنید

آیت الله کاشانی می دانست که زمینه ی ملی شدن نفت در حال فراهم شدن است، لذا مصمم شد تا توده هاك مردم و اقشار مختلف را به صحنه آورد و با بسیج مردمی، نهادهای رسمی را و دار به تصمیم گیری کند و با دعوتی دیگر از

مردم خواست که در ششم بهمن، ۱۷ ربیع الثانی در مسجد شاه اجتماع کنند آیت الله در این اطلاعیه قطع ریشه همه مفساد دینی و دنیوی که این ملت را از هر جهت نابود کرده موقوف بر قطع تسلط انگلیسی ها از نفت و انتزاع از یاری غاصبانه ی آنها و ملی شدن نفت دانست

در این میتینگ بزرگ که مجری آن کمیته ی جوانان بازرگان و اصناف بازار بودند، سخنرانان در مورد ملی شدن نفت سخن گفتند و مردم در شعارهای خود ملی شدن نفت را خواستار شدند

آیت الله کاشانی برای این که همه ی گروه ها ک اسلامی را وارد مبارزه نفت کند با هماهنگ نمودن گروه ها، از همه آنها حمایت می کرد فدائیان اسلام که در آن روزها به عنوان یک گروه مقتدر و با شور اسلامی در جامعه شهرت داشتند، اعلام کردند که یازدهم اسفند ماه ۱۳۲۹، در مسجد شاه، میتینگی برای ملی شدن صنعت نفت خواهند داشت آیت الله کاشانی طی اعلامیه ای از عموم طبقات و از تجار و جوانان بازرگان و دانشجویان خواستند که در این تظاهر مهم که از طرف فدائیان اسلام ایدهم الله تعالی برقرار و در باب بیان حقایق اسلام و اطراف نفت سخنرانی جالب توجهی می شود، شرکت نمایند

در آن روز، جمعه یازدهم اسفند ماه، سید عبدالحسین واحدی از طرف فدائیان اسلام بیش از دو ساعت سخنرانی نمود و ضمن برشمردن بدبختی هایی که از سی سال سلطه خاندان پهلوی بر مردم ایران رفته بود، حکومت ها ک شوروی، انگلیس و آمریکا را به خاطر دخالت در امور داخلی ایران به شدت محکوم کرد و اعلام نمود نفت ایران متعلق به مردم ایران است و اکثریت نمایندگان شورای مجلس ملی را نمایندگان غیر واقعی ملت دانست و از اعمال نفوذ شاه در مجلس انتقاد کرد

وی افزود که دولت رزم آرا یک دولت فرمایشی و غاصب است و مردم ایران دولتی می خواهند که احکام اسلام را اجرا کند و در پایان سخنان خود گفتاگر چنانچه رزم آرا تا ۳ روز دیگر کنار نرود ما او را خواهیم فرستاد

این تظاهرات و سخنرانی در سرتاسر تهران مانند بمب صدا کرد و همگان با توجه به پیشینه ی فدائیان اسلام در قتل کسروی و هژیر منتظر یک دگرگونی بودند

آیت الله کاشانی از شهرهای بزرگ ایران نیز غافل نبود و از جنبش آنها حمایت می کرد در قزوین، تظاهراتی در بیست و نهم دی ماه برای ملی شدن صنعت نفت برگزار گردید آیت الله کاشانی پیامی برای این اجتماع بزرگ ارسال نمود که توسط روحانی مبارز شهر آقای سیدضیاءالدین سید جوادی، به عنوان افتتاحیه میتینگ، قرائت گردید آیت الله در این پیام، مسلط کردن جمعی از اراذل و اوباش و دزد و خائن به نام هیئت حاکمه بر امور این کشور را به سیاست استعماری انگلیس نسبت داد و اعلام نمود که طبقات ملت ایران در اغلب ولایات و شهرستان ها قذعلم کرده خواستار ملی کردن صنعت نفت هستند لذا بر اهالی قزوین فرض است در این جهاد با عموم ملت ایران هماهنگ شده و با تمام قوا برای ملی کردن صنعت نفت بکوشند که از وظیفه ی مقدس دینی و اجتماعی غفلت نکرده باشند

آیت الله کاشانی در موضع رهبری نهضت، سعی می کرد تا موانع قیام مردم را نیز برطرف نماید آیت الله، جهانشاه مصمصام، استاندار غرب را که برای طرفداران نهضت مزاحمت هایی ایجاد می کرد، مورد خطاب قرار داد و با ارسال پیامی

از او خواست تا از ابراز احساسات مردم جلوگیری به عمل نیاورد و به او گفتمگر شما عمال انگلستان، و ایران مستعمره اوست؟ که بر علیه مصالح ملت و مملکت قیام نموده اید

آیت الله نیز افکار عمومی جهانی را نیز مدنظر داشت و با خبرنگاران خارجی نیز مصاحبه به عمل می آورد تا افکار عمومی جهانی را به مظالم انگلیس و خواست ملت ایران متوجه کند

بی شک نقش آیت الله کاشانی در ملی شدن صنعت نفت، نقش اول جنبش است اما تاریخ نویسی ده های اخیر که یا توسط مارکسیست های چپ گرا یا ناسیونالیست های راست گرا صورت گرفته است، عمداً نقش آیت الله کاشانی را مغفول گذاشته اندگاهی چنان غیر منصفانه تاریخ را منحرف نموده اند که قلم از گله مندی آن نیز شرم دارمیان حتی به اعتراف مرحوم دکتر مصدق - که در تلگراف به آیت الله کاشانی نوشتتأییدات و اقدامات شجاعانه حضرت عالی، همیشه اساس موفقیت ملت ایران در این مبارزه تاریخی بوده است - نیز توجه ندارند

عظمت و تأثیر آیت الله کاشانی از نظر خبرنگاران دور نماند خبرنگار پرسروصدای روزنامه دیلی اکسپرس انگلیسی، آقای سیفتون دیلمر که تحت تأثیر عظمت آیت الله قرار گرفته بود، از وی سؤال کرد چرا مردم تو را بیش از شاه دوست دارند؟ آیت الله خندید و احساس کرد که دیلمر می خواهد او را وادار به محافظه کاری کند ولی او با آرامش جواب داد

مردم کسی را که برای آنها کوشش کند و به خاطر منفع آنها مجاهدت کند دوست دارند دیلمر در نامه ای که به دیلی اکسپرس برای ارسال مصاحبه اش با آیت الله، نوشت گفت مصاحبه با سیاستمداری که بلاشک در این بیست سال گذشته مانندش را ندیدم یعنی بعد از آنکه بیست سال پیش در واقعه آتش سوزی ریستخاک با هیتلر مصاحبه کردم

ب نقش عالمان و مراجع شیعه در ملی کردن نفت

یکی از خصائص نهضت ها و انقلاب های ایران چند شهری بودن است این به دلیل پیوستگی روحانیت شیعه به یکدیگر و داشتن آرمان هاك مشترك آنها و تبعیت از مرکزیت یعنی مرجعیت و حضور روحانیت با نفوذ در سرتاسر ایران است

نهضت ملی شدن صنعت نفت در بسیاری از شهرهای ایران موجب جنبش مردم به رهبری روحانیت گردید روحانیون بزرگ ایران برای ملی شدن صنعت نفت دست به مبارزه زدند و مردم را برای پیروزی بسیج کردند

آیت الله بروجردي که اعلم علمای آن زمان بود و در دي ماه سال ۱۳۲۲ به قم آمده بودند، هم خود را مصروف سروسامان بخشیدن به حوزه ي زخم خورده قم می داشتند و کمتر وارد مسایل سیاسی می شدند؛ اما در مسئله نفت به روایت آیت الله سلطانی، می فرمودند البته روحانیت به هیچ وجه نباید با این حرکت مخالفت کند؛ اگر با این حرکت مردمی مخالفت کند و این حرکت ناکام بماند، در تاریخ ایران ضبط می شود که روحانیت سبب این کار شد؛ لذا به آقای بهبهانی و علمای تهران نوشتم که مخالفت نکنند

آیت الله واعظ زاده خراسانی نقل می کنند که آیت الله بروجردي به خاطر آن روح انقلابی که داشت از نهضت ملی شدن نفت و دولت مصدق حمایت می کرد که این موجب نارضایتی دربار و شخص شاه شده بود

گرچه حمایت آیت الله بروجردی جنبه ی اثباتی کمتری داشت و در جایی اطلاعیه یا فتوایی صادر نکرد، اما مخالفت نکردن وی و تأییدهای ضمنی او می توانست کمک بزرگی به رهبران هضت باشد البته آیت الله بروجردی از روی آگاهی و انتخاب، خود را در مسائل سیاسی درگیر نکرد که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت

به دنبال طرح ملی شدن صنعت نفت مراجع دیگر و عالمان وقت مانند آیت الله العظمی خوانساری، آیت الله بهاء الدین محلاتی در شیراز، آیت الله شاهرودی، حجت الاسلام سید محمود روحانی قمی و عده ای دیگر از علما و مراجع تقلید با صدور فتاوی خود ضمن تجلیل از آیت الله کاشانی نظر ایشان را در مورد ملی شدن صنعت نفت قویا مورد تأیید قرار دادند

آیت الله محمد تقی خوانساری که از مراجع ثلاث قم بودند، در فتوایی اعلام نمودند اگر از پیغمبرص بپرسند که یک منبع فوق العاده ثروتیطلائی سیاهو عایدات بی پایانی که هر روز میلیون ها تومان از منبع خداداد، حقوق حقه ی این ملت را به رایگان در طبق اخلاص گذارده و تقدیم اجنبی شود و مملکتی که از ۱۵ میلیون، ۱۴ میلیون آنها فاقد وسائل زندگی هستند و هرروزه دچار مخاطرات مختلفه و مبتلای به موت اصغر و اسود شوند نه معاش و نه لباس، نه زندگی داشته باشند و نه از این منبع عظیم استفاده و بهره قابلی نبرند، چه صورت دارد؟ [حضرت] نسبت به ما که دارایی و اهتمام خود را صرف بنده کردن آزادگان می کنیم چه خواهند فرمود؟

مسلط نمودن اجنبی برنفت که مایه حیات این ملت است غیر از خفت عقل و بی علاقگی به جامعه و عدم توجه به مقررات و وظایف دینی و ضعف ادراک و عدم رعایت مصالح و مفسد جامعه چیز دیگری نبوده و نیست آیت الله خوانساری در پایان افتاء خود آیت الله کاشانی را ملاک قرار می دهند و می فرمایند خصوصا با این که مثل حضرت مستطاب آیت الله کاشانی دامت برکاته که مجتهدی عادل و با شهامت و دلسوز و فداکار برای مصالح دین و دنیای مردم، با این همه جدیت ترغیب و تحریص و مردم را بیدار می کند، دیگر محال عذری برای کسی نمی ماند

آیت الله محلاتی، عالم و مرجع مردم شیراز، در اعلامیه ای خود کلیه ی قراردادهایی را که دولت هاك غیر مشروع امضا کرده اند باطل اعلام کرد قراردادهای تحمیلی سابق بین کشور ایران و کمپانی نفت چون علاوه بر این که به دست حکومت های جابره که شرعا و واقعا ولایتی بر اهالی مسلمان و ملت مظلوم این کشور نداشته اند، به ضرر فاحش و بر خلاف مصلحت مسلمانان بوده، لغو و بی اثر است و اکنون هم تهیه کردن وسائل برای کوتاه کردن دست اجانب از سوءمداخله در کار مسلمین و اعاده عظمت و استقلال تام کشور اسلامی ایران عزیز از اهم تکالیف هر مسلمانی است آیت الله محلاتی در پایان اعلامیه خود در حمایت و تأیید آیت الله کاشانی فرمودند البته آقای آیت الله کاشانی دامت برکاته نظر به همین مقدمات معروضه ابقای معادن نفت در دست شرکت اجنبی مخالف نظرشان است و به همین دلیل که عرض شد ملی شدن آن را لازم می دانند بنابراین همکاری و مساعدت با حضرت معظم له در این مقصود شریف و هدف حیاتی فریضه و ذمه هر مسلمانی است

آیت الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی در اطلاعیه ای اعلام کردند جای هیچ گونه تردیدی نیست که کوتاه کردن دست اجانب از کشور و مسلمین و ملی نمودن صنعت نفت در سراسر کشور بر هر مسلمانی لازم و واجب استوی در حمایت و تأیید آیت الله کاشانی افزود خصوصا که مثل حضرت آیت الله العظمی آقای کاشانی دامت برکاته العالی درأس این نهضت مقدس بوده و تمام اوقات شریف خود را مصروف در رفع ظلم و جور و تأمین آسایش مسلمین می فرمایند بر

مسلمان ها لازم است از وجود محترم امثال ایشان تبعیت و قدردانی نمایند و روی موازین شرع و دین مقدس اسلام برای مسلمین درملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور جای هیچ گونه شبهه و تردیدی نیست

از سویدی دیگر، آیت الله سید حسن چهار سوقی، از علمای پرطرفدار اصفهان، در جواب استفتای عده ای از مردم، بقای شرکت نفت را از موارد سلطه ی کفار بر مومنین شمردند و فرمودند حرمت تسلیط اجانب و کفار بر مسلمین و اموال و نفوس و اعراض و نوامیس آنها از بدیهیات و مسلمات و جای هیچ شبهه و تردید نیستون *يجعل الله للكافرين علي المومنين سيلاسيپس* در مورد لزوم مبارزه عمومی فرمودند و فرقی نیست در این جهت بین دولت و ملت همه در نفع و ضرر شرکت دارند بلکه بر دولت بیشتر لازم است جدیت و اهتمام در قطع ید اجانب و بیگانگان آیت الله چهارسوقی در لزوم اطاعت از آیت الله کاشانی اضافه کردند در این موضوع پیروی از حکم مطاع و فرمایش متبع حضرت آیت الله کاشانی دامت برکاته لازم است

آیت الله حاج شیخ باقر رسولی عالم و پیشوای مردم گیلان نیز در پاسخ استفتای عده ای مؤمنان اعلام کردند لزوم استرداد حقوق مغضوبه از ستمکاران ضروری و مجمع علیه جمیع دیانات و اقوام و ملل مختلفه می باشد بنابراین پیروی و همکاری با حضرت آیت الله کاشانی مدظله و جبهه ملی ادام الله بقائهم و هر سازمانی که بر علیه ستمکاران تأسیس شده، لازم و متحتم است

آیت الله حاج سید محمود روحانی قمی از علمای بزرگ و فقهای بنام قم در فتوایی اعلام نمودند و معادن آن ملک مسلمین و مال ایرانیان است و منافع او را اجانب می برد و چندین میلیون جمعیت از زن و بچه ایرانی دچار بدبختی و بیچارگی است که در نتیجه هموطنان ما دچار فساد اخلاق و اختلافات مسلکی که عالم بشریت را تهدید می نماید، شده اند و اگر منافع منابع این مملکت عاید ملت شود، تمام بدبختی ها و پریشانی ها مرتفع خواهد شد و این حکم روی موازین شرع و از ضروریات دین است و مطابق نص آیه ی مبارک *هلن يجعل الله للكافرين علي المؤمنینواضح و مبرهن* است

آیت الله قمی رهبری آیت الله کاشانی را در این فتوا مورد تأیید و آن را ملاک حقیقت لزوم ملی شدن نفت اعلام نمود، با توجه به این که مثل حضرت آیت الله آقای حاج ابوالقاسم کاشانی دام ظلّه که از اول عمر و زندگانی خود اشتغال به اصلاح امور مسلمین و خیرخواهی مردم و مبارزه با دشمنان دین و دنیای مسلمین بوده اند و در مقام دفاع از حقوق حقه ایرانیان از هیچ گونه فداکاری و مبارزه دریغ ننموده اند و با اطلاع کاملی که از سیاست دارند و در رأس این نهضت مقدس قرار گرفته اند و با کمال جدیت، امر و قیام می فرمایند بر ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور راهی برای شبهه باقی نماند بنابراین بر تمام مسلمین و هموطنان عزیز حتم و لازم است که نهایت سعی و کوشش را مبذول دارند تا گریبان خود را از چنگال جابرانه ی اجانب خلاص و سعادت را نصیب خود نمایند

همچنین آیت الله حاج شیخ محمدرضا کلباسی از علمای بزرگ مشهد نیز در پاسخ به استفتایی در مورد ملی شدن نفت نوشتند طلب حق و گرفتن آن از وظایف اولیه ی هر مسلمانی است تردیدی ندارم که معادن نفت ایران حق اولیه ایرانیان است اعتراف می کنم که زبونی و سستی خودمان باعث شده که این ثروت هنگفت ملی سال ها به رایگان در اختیار دیگران باشد و غاصبانه حق مشروع ما را تاراج نمایند



امروز بر فرد فرد مسلمانان لازم است که از موقعیت استفاده و نسبت به استیفای حقوق حقه خود از شرکت نفت و ملی شدن آن مجاهدت، و مساعی جمیله حضرت آیت الله کاشانی را پشتیبانی نمایند

همچنین حجج اسلام آقای حاج سید حسین خادمی و حاج شیخ مرتضی مدرس اردکانی از اصفهان و حاج سیدمصطفی سیدالعراقین و آیت الله حاج شیخ مهدی نجفی نیز در حمایت از ملی شدن نفت اعلامیه هایی صادر کردند

آیت الله فقیه سبزواری از علمای مشهد نیز فتوایی دایر بر لزوم خلع ید از شرکت نفت صادر علما، رهبری آیت الله کاشانی را در جنبش ملی کردن صنعت نفت پذیرفته و از مردم می خواستند که از معظم له پیروی و اطاعت و کمک و همکاری نمایند بدیهی است این عالمان که هر کدام در حوزه ی خود دارای نفوذی بوده اند، تأثیر و افری در بسیج عمومی و مردمی کردن مبارزه برای ملی کردن نفت داشتند

ج قتل رزم آرا گام چهارم در ملی شدن صنعت نفت

مأموریت رزم آرا از ناحیه ی شاه، انگلیس و آمریکا، حل مسئله نفت بود وظیفه ی اصلی وی در ابتدا به تصویب رساندن لایحه گس گلشاییان در مجلس شورای ملی بود مطابق سندی که از خانه سدان کشف شده است، رزم آرا از قبل طرحی برای به تصویب رساندن لایحه پیش بینی کرده بود بهرام شاهرخ یکی از جاسوسان معروف انگلیس که در زمان رزم آرا رئیس اداره ی تبلیغات بود به کیتینگ رئیس اداره تبلیغات شرکت نفت گفته است

یکی از برنامه های رزم آرا کاهش اهمیت قرارداد الحاقی در نظر مردم است که این کار با تبلیغات پرسروصدا به صورت اجرای برنامه ی اصلاحات در مملکت انجام داده و در نتیجه باعث خواهد شد که مضمون قرارداد الحاقی يك مسأله درجه دوم درآید و احتمالاً فقط به این شکل است که می توان لایحه الحاقی نفت را بدون بروز هیچ گونه مشکلی از تصویب مجلس گذراند

رزم آرا بعد از تشکیل کابینه، اولین لایحه ی خود را تحت عنوان تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی به مجلس تقدیم کرد، لکن با مخالفت قاطع آیت الله کاشانی و نمایندگان جبهه ی ملی، لایحه به دست فراموشی سپرده شد و رزم آرا در برنامه ی توطئه آمیز خود با شکست مواجه شد

یکی دیگر از برنامه های رزم آرا دفاع از لایحه در کمیسیون بود که به گزارش نورت کرافت نماینده ی ویژه شرکت نفت در تهیه ی جواب ها و دفاع از لایحه در کمیسیون نفت، دولت را کمک می کرده است کارکنان دولت ایران اطلاعاتی از ما خواستند که کتبا برای آنها تهیه شده این اطلاعات را عیناً در گزارش رسمی خودشان گنجانده اند، ولی بی اثر نبوده استاز آن جمله جواب هاك فروهر رابه مصدق در ماه دسامبر و جواب هاك رزم آرا به مصدق در ماه فوریه ۱۹۵۱ و نظریات کارشناسان انگلیسی را که رزم آرا، سوم ماه مارس به عنوان نظر دولت خود برای کمیسیون نفت قرائت کرد، می توان به طور مثال ذکر کرد

رزم آرا وقتی از تصویب لایحه ناامید شد، با انگلیس وارد مذاکره شد تا در مورد طرحی بر اساس اصل پنجاه-پنجاه گفتگو نماید از آن پس رزم آرا مذاکره خود را به طور محرمانه با نمایندگان شرکت ادامه داد و مردم را در جریان مذاکرات قرار نداد

اشرف پهلوی از نزدیکان رزم آرا در این باره گزارش می‌کند که رزم آرا در مقابل کسانی که به او فشار می‌آوردند نفت ایران را ملی کند مقاومت کرد احساس او این بود که با توجه به مسائل مالی ایران و نداشتن تخصص فنی چنین اقدامی هنوز زود است و از نظر اقتصادی برای مملکت فاجعه‌آمیز خواهد بود از این رو در حالی که از همه طرف به او حمله می‌شد، او به فشار خود برای تقسیم منافع کشور نفت ایران و انگلیس بر اساس ۵۰ - ۵۰ ادامه داد

آیدن، وزیر خارجه انگلیس، در خاطرات خود پرده از روی کمک‌هاک مخفی شرکت به دولت رزم آرا بر می‌دارد و می‌نویسد

دولت انگلستان شاید با شتابی بیش از اندازه درخواست نخست وزیر ایران را پذیرفت که از کمک مالی فراوانی که کمپانی مخفیانه به دولت او می‌کرد، سخنی گفته نشود

وی سپس پیشنهاد ۵۰ - ۵۰ را به شرکت و نه به رزم آرا، نسبت می‌دهد و می‌گوید

مردم ایران نیز به زودی از این نکته آگاه نشدند که کمپانی می‌کوشد ژنرال رزم آرا را متقاعد کند تا باب مذاکرات را بر اساس تقسیم ۵۰ - ۵۰ دوباره بگشاید

البته سخنان آیدن با توجه به طماعی انگلیسی‌ها چندان موجه به نظر نمی‌رسد طبق گزارش شپرد به وزارت امور خارجه ی انگلیس، وی با تماس با نورت کرافت نماینده ی شرکت نفت انگلیس و ایران در ۲۱ بهمن ۱۳۲۹، در خصوص آمادگی انگلیسی‌ها بر سر توافقی بر اساس اصل ۵۰ - ۵۰ استفسار کرد نورت کرافت به او پاسخ داد شرکت مایل است ترتیب مشابهی را مورد بررسی قرار دهد

مسئله ای که نیاز به تحقیق دارد اینست که چرا رزم آرا اصرار بر مخفی داشتن مذاکرات داشت؟ طبق گزارش مصطفی فاتح، معاون کل شرکت در امور ایران که از کلیه کمک‌هاک مالی شرکت به رزم آرا مطلع بوده است، مقامات شرکت اصرار داشتند تا رزم آرا، مذاکرات بر اساس ۵۰ - ۵۰ و کمک‌هاک انگلیسی را علنی کند، اما رزم آرا از علنی کردن مذاکرات امتناع می‌ورزید وی استنباط خود را از انگیزه ی رزم آرا چنین بیان می‌کند رزم آرا خیال داشت در موقعی که به نظر او مساعد به وضع سیاسی شخصی او بود، پیشنهاد جدید شرکت را در مجلس اعلام دارد و این را به عنوان توفیق دولت خود به حساب آورد

رزم آرا در حالی که تلاش می‌کرد تا راه حلی را برای خروج از بن بست می‌کمیسیون نفت برای او به وجود آورده بود، به دست آورد، سعی می‌کرد از ملی شدن صنعت نفت جلوگیری کند وی پس از مصوبه بیست و ششم آذرماه مجلس، در سوم دی ماه، در جلسه ی خصوصی مجلس شرکت کرد و به شدت علیه ملی شدن صنعت نفت، سخن راند و گفت ایران دارای آن قدرت صنعتی نیست که به خودی خود استخراج نفت نموده و در بازارهای دنیا بفروشد ایرانی

که يك کارخانه سیمان را نمی تواند با پرسنل خود اداره کند و ایرانی که کارخانجات کشور را در اثر عدم قدرت فنی به صورت ناگواری درآورده است و ضرر می دهد، با کدام وسائل می خواهد نفت را شخصا استخراج کند؟

در پایان با صراحت تمام گفتملي کردن صنعت نفت بزرگترین خیانت است

در روز بعد، وزیر دارایی، فروهر، به مجلس آمد و ضمن مخالفت با ملي شدن صنعت نفت، لایحه را مسترد کرد و گفتنظر به این که کمیسیون مخصوص نفت لایحه قرارداد الحاقی را جهت استیفای حقوق ایران کافی ندانسته، دولت این لایحه را مسترد می دارد تا طبق قانون ۱۳۲۶/۶/۲۹، برای استیفای بیشتر کشور، اقدام و نتیجه را به عرض مجلس برساند این ابتکار دولت فقط برای جلوگیری از ملي شدن صنعت نفت بود تا اصل موضوع نفت را از دستور مجلس خارج کند

پس از کارشکنی های مداوم و شگردهای توطئه آمیز رزم آرا، رهبران نهضت ملي شدن صنعت نفت به این نتیجه رسیدند که تنها مانع ملي شدن نفت، شخص رزم آرا است

در این زمان، دو نیروی قابل اعتنا یعنی فدائیان اسلام و جبهه ي ملي به رهبری آیت الله کاشانی، برای ملي شدن هماهنگی لازم را داشتند؛ لذا چند نفر از اعضای جبهه ي ملي از نواب صفوي رهبر فدائیان اسلام وقت ملاقات خواستند ملاقات در خانه ي حاج محمود آقايي از تجار معروف و متدین تهران، صورت گرفت اعضای جبهه ي ملي از نواب خواستند تا با يك اقدام جوانمردانه و انقلابي، سد راه حکومت ملي يعني رزم آرا را از میان بردارند نواب به شرط اجرای احکام اسلامي، پیشنهاد را پذیرفت آنها نیز قول دادند در صورت موفقیت، خواسته ي نواب را عملي نمایند

آقاي سيد محمد واحدي عضو برجسته ي فدائیان اسلام که خاطرات خود را در سال ۱۳۳۴ منتشر نموده است و سعي دارد تا بعضی از زوایای قضیه ي ترور رزم آرا را به دلیل مسائل قضايي مبهم بگذارد، در مورد این افراد می نویسد

ماه ششم حکومت رزم آرا بود و کلاً اقلیت مجلس کم کم عقب نشینی کرده بودند آقاي نواب وکلای جبهه ي ملي را دعوت به ملاقات نمودند به منزل یکی از تجار، شب هنگامی درب منزل باز شد و به تدریج آقایان فاطمی، نریمان، آزاد، دکتر بقایی، حائری زاده و مکي وارد شدند دکتر مصدق و دکتر شایگان مریض بودند و حائری زاده گفت که من به نمایندگی دکتر مصدق هم آمده ام هوا سرد بود و زر کرسی نشسته بودند در آن جلسه که بیش از چند ساعت طول کشید از همه سو سخن گفته شد آن شب خاتمه یافت و اعضای جبهه ي ملي خواستند که يك مجلس دیگر تشکیل شود فردا ظهر هم در همان محل وکلا اقلیت دوره شانزدهم حضور یافتند و در آن جلسه طولانی آقاي نواب طی يك سلسله استدلالات مفصل آنان را معتقد نمودن که برای پیشرفت در مبارزه با اجانب خصوصا انگلیس چاره ای جز نبرد با آن ها از طریق احکام نورانی اسلام نیست

وکلای جبهه ي ملي از قدرت رزم آرا ترسناک بودند و سقوط آن را غیر ممکن می دانستند و به کلي تز ملي شدن صنعت نفت را شکست خود می دانستند در آن جلسه هم برای آخرین بار با وکلا و اعضای جبهه ي ملي عهد شد که در اولین روز فرصت و قدرت طبق قانون اساسی که هر گونه قانون مخالف اسلام را ملغی دانسته، به اجرای قوانین اسلام بپردازند آنها رفتند ولي بسوي تلسط بر يك مملکت می رفتند

شهید واحدی توضیح نداده است که اعضای جبهه ی ملی در مقابل چه چیزی عهد کردند که در صورت به قدرت رسیدن، احکام اسلام را اجرا کنند، هر چند با کنایه می فهماند که آنها در پی سقوط رزم آرا بودند

مرحوم شهید طهماسبی، مجری تصمیم، در بازجویی خود می گوید يك مجلسی هم که چند وقت قبلش [قتل رزم آرا] در منزل حاج محمود آقای تشکیل شد که وکلای اقلیت در آن جا ظهر و شب اجتماع کرده بودند در همین منزل مذاکراتی در مورد همین قتل یعنی تصمیم به قتل رزم آرا با آقای نواب مذاکراتی کرده بودند شهید طهماسبی در مورد افراد جلسه می گوید شب من با بقایای رفته در شب، مکي و دکتر فاطمی خاطر هست، بودند یکی دو نفر دیگر از وکلا نیز بودند، در خاطر نیستوی در مورد نقش آیت الله کاشانی در این ترور می گوید سه روز قبل از رفتن پی این کار، من با کاشانی ملاقات کرده و به او قضیه را گفتم آن هم گفت برو ولی اسم مرا نبرعد از اینکه سید عبدالحسین واحدی مرد شماره ی ۲ فدائیان اسلام در میتینگ مسجد شاه در یازدهم اسفند، به رزم آرا سه روز مهلت داد و رزم آرا بی اعتنایی کرد، در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۴، استاد خلیل طهماسبی، وی را در ساعت ۱۱ و ربع، مورد هدف سه گلوله قرار داد و نخست وزیر در دم جان باخت و بزرگترین مانع ملی شدن نفت از سر راه برداشته شد فردای آن روز، کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را پذیرفت و طرح ذیل را تقدیم مجلس کرد

مجلس شورای ملی!

نظر به اینکه ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آن جایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می نماید بنابراین ماده واحده ی ذیل را با قید دو فوریت برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی می نماید

ماده ی واحده - مجلس شورای ملی تصمیم مورخ ۲۹/۲/۱۷ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید و با تمدید مدت موافقت می نماید

تبصره ۱- کمیسیون نفت مجاز است از کارشناسان داخلی و خارجی در صورت دعوت نماید و مورد استفاده قرار دهد

تبصره ۲- آقایان نمایندگان حق دارند تا پانزده روز بعد از تشکیل کمیسیون حق حضور داشته باشند

آیت الله کاشانی برای فشار بیشتر به مجلس و برای تسریع در تصویب قانون نهایی، با صدور اعلامیه ای از مردم خواست تا راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و اظهار تنفر از فجایع ظالمانه فرانسوی ها نسبت به برادران مراکشو ابراز انزجار نسبت به اظهارات وزرات خارجه ی انگلیسدر ۱۸ اسفند در میدان بهارستان تجمع کنند عصر روز موعود مردم بسیاری در میدان تجمع کردند و خواست خود را مبنی بر ملی کردن صنعت نفت ابراز داشتند

د- تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت

سرانجام ماده واحده ی ملی شدن صنعت نفت در روز ۲۴ اسفند در مجلس شورای ملی، مطرح شد و به اتفاق آراء به تصویب رسید ماده واحده به این شرح بود

مجلس شورای ملی تصمیم مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید و با تمدید مدت موافقت می نماید

آری همان مجلسی که سه ماه قبل حتی رأی کافی برای پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت نداد، امروز به اتفاق آرا ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد و مجلس سنایی که نیمی از آنها برگزیدگان شاه بودند، در ۲۹ اسفند بر آن صحنه گذاشت

با انتشار خبر ملی شدن صنعت نفت، شب هنگام رادیو لندن حمله ی سختی به سید ابوالقاسم آیت الله کاشانی نمود و اضافه کرد که دولت انگلیس به دولت ایران به وسیله ی سفیر خودش، راجع به نفت یادداشت داده است که تا ۱۹۹۰، نفت در اختیار ما هست و حق خودمان را خواهیم بردحائری زاده در مجلس جواب تندی داده است که رادیو لندن حق ندارد به مقدسات ما حمله کند و آقای آیت الله کاشانی روحانی است و مقدس است

تفسیر رادیو لندن در آن شب، نشانه این واقعیت است که انگلیسی ها، نقش آیت الله کاشانی و روحانیت را در ملی شدن صنعت نفت، خوب درک کرده بودند رادیو لندن در تفسیر خود به صراحت گفت امروز پارلمان ایران پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را در کشور تصویب کرد این پیشنهاد از طرف عده معدودی از مترجمین و ثروتمندان و همچنین يك عده ملاهای متعصب که در رأس آنها سید ابوالقاسم کاشانی است، پشتیبانی شده

روز بعد آیت الله کاشانی در يك موضع گیری شجاعانه، قتل رزم آرا را واجب و خلیل طهماسبی را منجی ملت لقب داد جمعیت فدائیان اسلام نیز با انتشار اعلامیه ای شدید اللحن، مسئولیت قتل را پذیرفت و اخطار کرد حضرت خلیل باید آزاد شود

و بدین سان نفت، با تلاش نیروهای مذهبی، ملی شد البته نباید نقش دیگر نیروهای ملی مانند اقلیت مجلس، جبهه ی ملی و مصدق را نادیده گرفت، و لی این نوشته در صد ارزیابی نقش نیروهای ملی است که با آن که نقش اول است، اما نویسندگان معاصر سعی کرده اند تا آن را به فراموشی بسپارند

زاماداری مصدق

روزی که رزم آرا به قتل رسید، شاه در مورد دولت بعدی از سفیر انگلیس استفسار کرد شپرد معتقد بود که برای در دست گرفتن سکان کشور يك شخصیت قوی لازم است ولی به خاطر اوضاع فعلی يك دولت محللازم است وزارت خارجه انگلیس توصیه می کرد اگر آیت الله کاشانی از نفوذ خود در مجلس استفاده کند، بهتر است مجلس را منحل کرد و امید بخش ترین نامزد نخست وزیر را سید ضیاء پیشنهاد می کرد

سرانجام، شاه، علاء را به اصرار، مأمور تشکیل کابینه کرد با توجه به روابط قبيله ای در احزاب سیاسی، دکتر محمد مصدق، به تعریف و تأیید علاء پرداخت و گفتاز جناب آقای علاء نخست وزیر، دوست سی ساله خود برای اینکه بعد از الغای حکومت نظامی به مجلس آمده، تشکر می کنم؛ چون با سوابقی که درباره اخلاق ایشان دارم راضی نمی شدم به مجلس بیایند و در همان وهله اول مورد اعتراض نمایندگان جبهه ی ملی واقع شوند

محمود نریمان، عضو جبهه ی ملی، نخست وزیری علاء را خلاف رویه ی معمول را دانست و علاء را نخست وزیری معرفی کرد که از طرف اعیان حضرت شاه برگزیده شده اند نه مجلس شورای ملی و این خلاف اصول مشروطیت و حکومت مردم بر مردم است

این رویه ی دوگانه ی اعضای جبهه ی ملی که نشانه ی بی انسجامی جبهه را می رساند، بلافاصله جبهه را مجبور به اتخاذ روشی واحد کرد و با صدور اعلامیه ای، مخالفت خود را با دولت علاء اعلام نمود و هنگام اخذ رأی نیز اعضای آن در مجلس حاضر نشدند

روز پنجم اردیبهشت، دکتر مصدق طرح نه ماده ای اجرای قانون ملی شدن نفت را به کمیسیون نفت تقدیم کرد

این طرح را جمال امامی در هفت ماده، تهیه کرده بود که مصدق در ماده درباره ی پرداخت غرامت و چگونگی خلع ید، بر آن افزود طرح نه ماده ای، عصر همان روز در کمیسیون به تصویب رسید

روز بعد، علاء در اعتراض به تصویب طرح نه ماده ای، به دلیل آنکه بدون مشورت با او بوده و دخالت قوه ی مقننه در کار قوه ی مجریه است، استعفا داد روز هشتم اردیبهشت، جمال امامی به مصدق پیشنهاد کرد که برای اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت، خود نخست وزیری را بپذیرد که مصدق، بدون مشورت با آیت الله کاشانی و جبهه ملی نخست وزیری را پذیرفت

مصدق خود در خاطراتش در نحوه و علت پذیرفتن نخست وزیری چنین می گوید

روز ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ که روز جلسه نبود به مجلس شورای ملی احضار شدم اکثریت نمایندگان هم آمده بودند و می خواستند در جلسه ی خصوصی به شور و مشورت بپردازند و تمایل خود را برای تعیین نخست وزیر به عرض شاهنشاه برسانند جلسه تشکیل شده مشورت پرداختند و چون اکثریت نمایندگان این طور تصور می نمودند [که تصدی آقای سیدضیاء الدین سبب خواهد شد که همان بگیر و ببند [های] کوتاهی سال ۱۲۹۹ تجدید شود، نه جرأت می کردند از شخص دیگری برای تصدی این مقام اسم ببرند، نه مقتضیات روز اجازه می داد به کاندیدای سیاست بیگانه رأی بدهند که چون صحبت در گرفت و مذاکرات به طول انجامید، برای تسریع در کار و خاتمه دادن به مذاکرات یکی از نمایندگان که چند روز قبل از کشته شدن رزم آرا نخست وزیر به خانه من آمده بود و مرا از طرف شاهنشاه برای تصدی این مقام دعوت کرده بود و هیچ تصور نمی کرد برای قبول کار حاضر شوم، اسمی از من برد که بلا تأمل موافقت کردم

مصدق علت پذیرفتن خود را پیش گیری از نخست وزیری سیدضیاء می داند و هدف غایی پذیرفتن را این می داند که طرح نمایندگان راجع به ملی شدن صنعت نفت از بین نرود

سرانجام مجلس با اکثریت حاضرین به مصدق رأی تمایل داد و به گفته ی مصدق اعلیحضرت شاهنشاه هم طبق طبق نظریات خود من در صدور فرمان خودداری فرمودند تا قانون ملی شدن صنعت نفت از تصویب مجلس گذشت قانون که به تصویب و توشیح رسید، به کار شروع کردم

شاه که به بیماری توهّم توطئه مبتلا بود، پرده از انگیزه ی واقعی خود از پذیرفتن مصدق بر می دارد و می پنداشت که آمدن مصدق خواست انگلیسی هاست سرانجام به این نتیجه رسیدم که پشت نقاب این ملی گرای جان سخت، مردی مخفی شده که ارتباط هاك بسیار نزدیکی با انگلیسی ها دارد

شاه تا پایان با این پندار می زیست و حتی به بعضی از مشاورانش نیز این نکته را متذکر شده است. شاه به احسان نراقی گفته است من فکر می کنم مصدق در آغاز با موافقت انگلیسی ها به قدرت رسید، اما خیلی زود به خاطر رفتار عوام فریبانه و کله شقی هایش با شکست ها ی پی در پی روبرو گردید

فکر انگلیسی بودن مصدق در دربار حاکم بوده است. فردوست، مشاور نزدیک شاه هم چنین گمانی در مورد مصدق داشته است. وی در خاطراتش می نویسد در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ مصدق با سوار شدن بر موج ملی شدن صنعت نفت به نخست وزیری رسیده نظر من مصدق از جوانی وابسته به انگلیس بود چون انگلیسی بودن مصدق با ملی کردن نفت قابل جمع نیست، فردوست در توجیه ادعای خود می گوید در این که مصدق از جوانی فراماسون بود و با انگلیسی ها ارتباط داشت تردید ندارم. به نظر من مصدق بنا به مصالح خاصی که توضیح دادم از طرف آمریکایی ها کاندید شد که نفت را ملی کند

به هر حال این مطلب از عجائب تاریخ است که حتی شاه مملکت که خود بیش از دیگران با انگلیسی ها ارتباط داشته، می پنداشته است که مصدق دست پروده انگلیسی هاست و همه اینها، نشانه دخالت هاك مفرط انگلیس در سیاست ایران است

شاه در جایی دیگر، انتصاب نخست وزیری مصدق را چنین توجیه می کند: اغلب رؤسای فراکسیون هاك مختلف مجلس که به خاطر تأثیر پذیری از مصدق به هیجان آمده بودند در موقع گفتگوهای مشورتی با من کاملاً اطمینان می دادند که هیچ کس مثل مصدق در آن مقطع شایستگی ریاست دولت را ندارد

به هر دلیل و انگیزه، پیشنهاد جمال امامی در مجلس شورا مطرح شد و ۷۹ نفر از نمایندگان به مصدق رأی تمایل دادند. در مجلس سنا نیز، ۲۹ نفر از ۴۳ سناتور به مصدق رأی تمایل داد و در تاریخ هشتم اردیبهشت فرمان نخست وزیری مصدق توسط شاه صادر شد. این به بعد، بزرگ ترین رسالت، بر دوش مصدق قرار گرفت. مصدق می بایست زحمات چند ساله ی مردم در نهضت ملی کردن نفت را به مرحله عمل برساند و اگر در این کار موفق نشود، لطمه ای جبران ناپذیر به تلاش هاك مردم وارد خواهد کرد. بدبختی که آزمون بزرگی بر سر راه مصدق و همکاران او قرار داشت

قبل از وارد شدن به دوره ی زمامداری و بررسی عملکرد آقای مصدق، لازم است شخصیت وی را مورد مطالعه قرار بدهیم، چون بسیاری از اعمال و رفتار بعدی مصدق نشأت گرفته از شخصیتی است که تا آن زمان شکل گرفته بود

شخصیت دکتر محمد مصدق

محمد مصدق در حدود سال ۱۲۶۰ ش در يك خانواده ی اشرافی متولد شد پدرش، میرزا هدایت الله دفتری بود. میرزا هدایت الله در سال ۱۲۹۰ ق ۱۲۵۲ ش در سن هفتاد سالگی از طرف ناصرالدین شاه به وزیری دفتری ملقب گردید. در این زمان، وزیر مالیه معیرالممالک بود

مادر مصدق نجم السلطنه، دختر فیروز میرزا پسر عباس میرزا، نایب السلطنه بودنجم السلطنه با سه کارگزار دربار قاجار، ازدواج کرد ازدواج اول او با مرتضی قلی خان وکیل الممالک ثانی، حاکم ایالت کرمان و دومین ازدواج او با میرزا هدایت الله و ازدواج سوم او با میرزا فضل الله وکیل الملک تبریزی، رئیس دفتر مظفرالدین میرزا و بعدا وزیر خلوت مظفرالدین شاه بود علت هر سه ازدواج، فوت همسر در اثر کهولت سن بود

وی طبق سنت بوروکراسی طبقاتی قاجاریه و بعد از تحصیلات معمول در کشور، در شوال ۱۳۱۴ قمری ۱۲۷۵ شمسی متصدی استیفای خراسان که یکی از مشاغل مهمه وزارت دارایی بود گردید او در این زمان، حدود ۱۵ سال داشت

وی در دوره ی اول مجلس شورای ملی از اصفهان داوطلب نمایندگی مجلس شد مصدق، خود پیرامون علت شرکت در انتخابات اصفهان می گوید به جهت ذیل داوطلب نمایندگی از شهر اصفهان شدم

۱- از طبقه اعیان و اشراف در آن شهر کسی انتخاب نشده و محل آن خالی بود انتخابات دوره ی اول، طبقاتی انجام می گرفت

۲- همسر در اصفهان دو ملک موروثی داشت موسوم به کاج و خاتون آباد که این علاقه سبب شده بود با بعضی از رجال و اعیان آن شهر آشنا بشوم

۳- شاهزاده سلطان حسین میرزا، نیرالدوله حاکم اصفهان و یکی از ملاکین مهم نیشابور، سال ها در نیشابور حکومت می کرد و با من که مستوفی خراسان بودم ارتباط داشت

چون سن مصدق السلطنه کمتر از سی سال بود و حداقل سن در مجلس اول باید سی سال باشد اعتبار نامه ی او را رد کردند مخالفین مصدق با استدلال بر تاریخ وفات شوهر اول مادر وی ۱۸ جمادی الثانی ۱۲۹۶ که از سنگ قبر وی به دست آورده بودند می گفتند اگر مادر وی بلافاصله بعد از ۴ ماه و ۱۰ روز با میرزا هدایت الله ازدواج کرده باشد و ۹ ماه بعد هم مصدق متولد شده باشد، وی کمتر از سی سال دارد

البته استدلال مخالفین صحیح بوده است زیرا با احتساب ایام فوق، تاریخ ولادت مصدق، حدودا ۱۰ شعبان ۱۲۹۷ بوده است که در هنگام افتتاح مجلس اول ۱۷ شعبان ۱۳۲۴، سن مصدق ۲۷ سال و چند روز بوده است

#### تحصیلات عالی

مصدق در اوایل افتتاح مدارس جدید از اوایل سال ۱۲۸۱ قسمتی از وقت خود را صرف تحصیلات جدید نمود و پس از ده سال، برای تحصیلات عالی رهسپار اروپا گردید دو سال در مدرسه علوم سیاسی پاریس تحصیل کرد و به دلیل بیماری به ایران بازگشت و پس از توقیفی کوتاه، مجددا عازم اروپا شد و در دانشگاه نیوشاتل سویس به درجه دکترای حقوق نایل شد موضوع رساله ی دکترای وی که دانشکده حقوق تصویب کرده بود وصیت در حقوق اسلامی بود

وی در بازگشت، یکی از کارمندان عالی رتبه دولت شد و در سمت هاك معاونت وزارت مالیه و ریاست اداره ی کل محاسبات خدمت کرد پس از مدتی عازم اروپا شد وی علت رفتن به اروپا را چنین تشریح می کند برای همکاری با دولت



وثوق الدوله از من دعوت شد چون نمی خواستم در آن دولت کاری قبول کنم، موافقت خود را موکول به استخاره نمودم ولی عصر آن روز که وزرا به فرح آباد رفتند و به عرض شاه رسانیدند و مرا در مقابل کاری انجام شده قرار دادند، که چون حدود پنج سال، دو فرزندم در اروپا بودند و ندیده بودم، از قبول کار معذرت طلبیدم، از ایران رفتم و متجاوز از یک سال در سوئیس به سر بردم

وی در زمان مشیرالدوله ۱۲۹۹ش به وزارت دادگستری منصوب شد و از او دعوت شد تا از اروپا به ایران بیاید چون از طریق بندر بوشهر وارد ایران شد، بنا به دلایلی که بحث خواهیم کرد، والی فارس شد

#### والی گری فارس

دکتر محمد مصدق در خاطراتش می نویسد من همیشه در این فکر بودم اگر روزی نتوانم در ایران به وطن خود خدمت کنم محل اقامت خود را در سوئیس قرار بدهم درخواست تابعیت نمودم چون مدت اقامت من در سوئیس بیش از چهار سال نبود مشمول مقررات قانون جدید نگردیدم در آن جا بودم که قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ معروف به قرارداد وثوق الدوله بین ایران و انگلیس منعقد گردید که باز تصمیم گرفتم در سوئیس اقامت کنم و به کار تجارت بپردازم بعد چنین صلاح دیدم که با دختر و پسر بزرگم که ده سال بود وطن خود را ندیده بودند به ایران بیایم و بعد از تصفیه کارهایم از ایران مهاجرت نمایم این بود که از همان راهی که رفته بودم به قصد مراجعت به ایران حرکت نمودم

در بین راه، تلگراف انتصاب مصدق به وزارت عدلیه به وی می رسد و از طریق هندوستان با یک کشتی به بوشهر می رسد و مورد استقبال کارگزار بوشهر، میرزا اسدالله خان اسفندیاری، یمین الممالک قرار می گیرد بعد، از آن جا به شیراز، مقر حکومت دایی خود، فرمانفرما، وارد می شود چون فرمانفرما استعفا داده بود از تمام طبقات و احزاب و دستجات به تلگراف خانه رفتند و انتصاب مرا [مصدق] به آن ایالت از نخست وزیر پیرنیا مشیرالدوله درخواست کردند وی از او اسط ۱۲۹۹ تا فروردین ۳۰۰ در این سمت باقی ماند

وی در این سمت بود که دو حادثه روی داد و به همین خاطر مخالفین مصدق، وی را مورد انتقاد قرار می دهند آن دو حادثه به شرح زیر است

#### ۱- سرکوبی مبارزان تنگستانی

نیروهای انگلیسی بعد از جنگ جهانی دوم هنوز در فارس مستقر بودند و با نیروی نظامی مختلطی تحت عنوان پلیس جنوب به اقدامات تجاوزکارانه خود ادامه می دادند، مبارزان تنگستانی با عملیات پارتیزانی خود، مزاحمت هایی را برای انگلیسی ها به وجود می آوردند انگلیسی ها تصمیم به سرکوبی آنها می گیرند، اما مصدق به این امر اعتراض می کند و خود مسئولیت سرکوبی آنها را به عهده می گیرد مصدق این جریان را خود این گونه روایت می کند یک روز ماژور هور، قنصل انگلیس در شیراز آمد، به من که والی بودم گفتما حکم داده ایم تنگستانی ها را تنبیه بکنند من حالم بهم خورد گفتشما چرا حالتان بهم خورد؟ گفتمشما از پلیس جنوب شکایت دارید و می گوید که پلیس جنوب در شیراز منفور است پس وقتی که شما پلیس جنوب را مأمور تنبیه تنگستانی ها بکنید بر منفوریت آنها افزوده می شود تنگستانی ها اگر شرارت می کنند، من تصدیق می کنم اگر بعضی از آنها راهزنی می کنند، من تصدیق دارم ولی

اگر آنها را پلیس جنوب تنبیه کند، آنها جزو شهدا و وطن پرست ها می شوند و من راضی نیستم؛ ولی اگر من که والی هستم آنها را تنبیه کنم، به وظیفه خود عمل کرده ام و کار صحیحی است بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و ماژور هور آمد از من تشکر کرد

به قول مصدق همین امر موجب محبوبیت وی نزد انگلیسی ها شد بنده وقتی وارد شیراز شدم راه بوشهر تا آباده به کلی ناامن بود و من در ظرف چهل روز این راه را امن و منظم کردم البته قنصل انگلیس می خواست که تجارت شان برقرار باشد، هر وقت پولی می خواستند از آباده به بوشهر ببرند مجبور بودند که یک مبالغی خرج کنند و یک مبالغی بدهند تا این که این پول را بانک شاهي بتواند تحمل کند، ولی وقتی من رفتم آن جا، از کسی دیناری نگرفتم و عدل و انصاف را پایه حکومت خود قرار دادم البته امنیت برقرار شد با این ترتیب همه مردم خواهان من بودند و قنصل انگلیس هم برای حفظ منافع تجارتي خودشان خواهان من بود

## ۲- حمایت قنصل انگلیس

حکومت مشیرالدوله چندان دوام نیافت و در ۵ مهر ۱۲۹۹ سقوط کرد و فتح الله خان، سپهبد اعظم به جای وی منصوب شد مصدق چون سپهبد اعظم را با مسلک خودش یکی نمی دانست، دیگر نمی خواست که در شیراز بماند و در تمام شهر شهرت پیچید که مصدق می رود لذا قنصل انگلیس مقیم شیراز، طی تلگرافی توسط سفارت، از سپهبد می خواهد مصدق را در سمت خود ابقا کند متن نامه ی درخواستی سفارت انگلیس از نخست وزیر جدید چنین است

سفارت انگلیس - ۴ نوامبر ۱۹۲۰ مطابق ۲۲ صفر ۱۳۳۹

خطاب به آقای سپهبد رئیس الوزرا

فدایت شوم - پس از استعلام از صحت مزاج و تقدیم ارادت زحمت می دهد که از قرار تلگرافی که قنصل انگلیس مقیم شیراز مخابره کرده اند، آقای مصدق السلطنه از سقوط کابینه قبلی و تشکیل کابینه جدید قدری مضطربند که مبدا این کابینه در مواقع لازمه، همراهی و مساعدت مقتضی از ایشان نمایند و گویا خیال استعفا دارند و از قرار راپرت هایی که از قنصل انگلیس شیراز می رسد، در شیراز خیلی رضایت بخش بوده اگر حضرت اشرف صلاح بدانند، بد نیست که دوستانه تلگرافی به معزی الیه مخابره فرموده، خواهش کنید که به حکومت خود باقی بوده و از این خیال منصرف شوند ایام شوکت مستدام

نرمان وزیر مختار

مصدق در توضیح می گوید این کاغذ را تکذیب نمی کنم ولی جا دارد تعجب کنم قنصل انگلیس که باید راپرت های خودش را به مرکز بدهد باید یک چنین چیزی را بنویسد و مصدق علت این درخواست را برقراری امنیت می داند که قبلا نقل شد

هنوز زمانی نگذشته بود که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هـ.ش، کابینه ی سپهبد نیز سقوط کرد و کابینه ی سید ضیاء الدین طباطبایی روی کار آمد احمدشاه طی بخشنامه ای تشکیل دولت جدید را به همه ی ولایات مخابره کرد مصدق

چون دولت کودتا را قبول نداشت از اعلام آن در فاس خودداری کرد سیدضیاء تلگرافی تهدید آمیز به مصدق مخابره کرد در این تلگراف اعلام نمودن در این جا تمام رجال پوسیده درغین را توقیف کردم، ندای اصلاحات داده و با تهور و جسارت قشونی که در تحت امر دارم هر مانع و مشکلی را به هیچ می شمارم؛ حضرت عالی نیز اگر می خواهید نماینده یک چنین دولت باشید با جسارت قدم برداشته اصلاحات را در خطه مأموریت خودتان شروع کنید مصدق، همکاری با سیدضیاء را نپذیرفت و طی تلگرافی به احمد شاه اعلام نمودنظر به پیش آمدهای محتمل الوقوع و کسالت مزاجی که قطعاً عارض شده، چاکر را از تحمل زحمت فوق العاده و مقاومت ممنوع می نماید

احمد شاه در پاسخ تلگراف، قبولی استعفای مصدق را از نظر رئیس الوزرا اعلام نمود و مصدق به چهارمجال نزد خوانین بختیاری رفت و تا پایان حکومت صدروزه ی سیدضیاء در آن جا ماند

#### مشاغل دیگر مصدق

مصدق در کابینه ی بعدی، قوام السلطنه، وزیر مالیه گشت و پس از سقوط کابینه، در تاریخ ۲۸ دلو بهمن ۱۳۰۰ به فرمانروایی ایالت آذربایجان منصوب و ۲۰ سرطان تیر ۱۳۰۱ استعفا دادوی در کابینه ی میرزا حسین خان مشیرالدوله ۱۳۰۲/۳/۲۴ تا ۱۳۰۲/۸/۵ سمت وزارت امور خارجه را داشتند همین زمان بود که علمای عراق به دلیل تحریم انتخابات فرمایشی عراق به دستور دولت انگلیس از عراق به ایران تبعید شدند از جمله علمای تبعیدی، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله نائینی بودند علما از طرف احمد شاه و دولت مورد استقبال و احترام قرار گرفتند و سردار سپه که در آن زمان وزیر جنگ بود، بیشترین تلاش را در احترام علما از خود بروز داد وزیر دیگری که در این زمینه تلاش نمود، دکتر مصدق بود که با رایزنی و تلاش دیپلماتیک، توانست تبعید آیت الله خالصی زاده را از حجاز به ایران تبدیل کند و را حلی برای بازگشت مجدد علما به نجف فراهم بیاورد

#### در سمت نمایندگی

دکتر مصدق از بهمن ۱۳۰۲ تا اردیبهشت ۱۳۳۰ یکسره کارهای اجرایی را کنار می گذارد و وارد سمت وکالت مجلس می گردد که این در حقیقت، دوره ی شکوفایی مصدق در دوران نمایندگی اوست مصدق، اساس اصلاحات و تغییرات را مجلس می دانست و تا قبل از زمامداری نخست وزیری، معتقد بود که مهم ترین مسئله، انتخابات آزاد استوی تنها راه علاج اصلاحات را در این عبارت خلاصه می کردتا انتخابات آزاد نباشد امید هر گونه اصلاحی را باید مردم این مملکت به گور ببرند و فقط در سایه ی انتخابات آزاد است که می توان قوانین تازه وضع و قوانین مضر را ملغی ساخت و در غیر این صورت هیچ عمل و اقدام مثبتی مورد ثمر نخواهد بود مصدق حتی در برنامه ی دولت خود، اصلاح قانون انتخابات را یکی از دو برنامه اش اعلام کرد که یکی از اهداف جبهه ی ملی نیز همین بود

مصدق در دوره ی پنجم مجلس ۲۳ بهمن ۱۳۰۲ تا ۲۳ بهمن ۱۳۰۴ نماینده ی مردم تهران شد و در همین دوره از مجلس بود که رئیس الوزرا، سردار سپه، قهر کرد و به بومهن رفت و فرماندهان ارتش در نقاط مختلف کشور، تلگراف ها و نامه ها که تهدید آمیزی به مجلس فرستادند سرانجام هیئتی از نمایندگان مجلس به رهبری شخصیت های منفرد و مورد احترام مجلس از جمله دکتر مصدق رسماً به دیدار رضاخان رفتند و او را به تهران بازگرداندند

و همین مجلس بود که ماده واحده ی انقراض قاجار و واگذاری حکومت به رضاخان را، تصویب کرد که تعداد اندکی از نمایندگان از جمله دکتر مصدق این طرح مخالفت کردند در حقیقت، شکوفایی مصدق از همین نطق تاریخی اوست

مصدق در این نطق تاریخی خود، ابتدا در مورد خاندان قاجار گفتا و لا راجع به سلاطین قاجار، بنده عرض می کنم که کاملاً از آنها مأیوس هستم زیرا در این مملکت خدماتی نکرده اند که بنده بتوانم این جا از آنها دفاع کنم و گمان هم نمی کنم کسی منکر این باشد بنده مدافع این طور اشخاص نیستم بنده موافق اشخاصی که برای وطن خودشان کار نمی کنند و جرئت و جسارت حفظ مملکتشان را نداشته باشند و در موقع خوب از مملکت استفاده نکنند و در موقع بد از مملکت غایب بشوند، نیستم آن گاه، مصدق به تعریف و تمجید از رضاخان پرداخت و گفتا ما نسبت به رضاخان پهلوی، بنده نسبت به شخص ایشان عقیده مند هستم و ارادت دارم و در موقع آن چه به ایشان عرض کردم در خیر ایشان و صلاح مملکت بوده و خودشان هم تصدیق عرایض بنده را فرموده اند اما این که ایشان یک خدماتی به مملکت کرده اند گمان نمی کنم بر احدی پوشیده باشد وضعیت این مملکت وضعیتی بود که همه می دانیم که اگر کسی می خواست مسافرت کند، اطمینان نداشتی اگر کسی مالک بود، امنیت نداشت و اگر یک دهی داشت، بایستی چند نفر تفنگچی داشته باشد تا بتواند محصول خودش را حفظ کند، ولی ایشان از وقتی که زمام امور مملکت را در دست گرفته اند، یک خدماتی نسبت به امنیت مملکت کرده اند که گمان نمی کنم بر کسی مستور باشد و البته بنده برای حفظ خودم و خانه و کسان و خویشان خودم مشتاق و مایل هستم که شخص رئیس الوزرا، رضاخان پهلوی نام در این مملکت باشد، برای این که من یک نفر آدمی هستم که در این مملکت امنیت و آسایش می خواهم و حقیقت، از پرتو وجود ایشان ما در ظرف این دو سه سال اینطور چیزها را داشته ایم

مصدق پس از این دو مقدمه، وارد اصل موضوع می شود و ادله مخالفت خود را با ماده ی واحده، محتاطانه اما منطقی بیان می کند و عوارض ناشی از تغییر قانون اساسی را به دو قسم جنبه ی داخلی و جنبه ی خارجی تقسیم می کند و در مورد پی آمد جنبه ی داخلی می گوید اگر آمدیم و گفتیم خانواده قاجار بد است، بسیار خوب هیچ کس منکر [این] نیست و باید تغییر کند و البته امروز کاندیدای مسلم ما شخص رئیس الوزرا است، خوب آقای رئیس الوزرا سلطان می شوند و مقام سلطنت را اشغال می کنند، آیا امروز در قرن بیستم هیچ کس می تواند بگوید یک مملکتی که مشروطه است پادشاهش هم مسئول است؟ هیچ کس چنین حرفی نمی تواند بزند و اگر سیر قهقرایی بکنیم و بگویم پادشاه است؛ رئیس الوزرا، حاکم همه چیز است، این ارتجاع و استبداد صرف است امروز مملکت با بعد از بیست سال و این همه خونریزی ها می خواهد سیر قهقرایی بکنند و مثل زنگبار شود که گمان نمی کنم در زنگبار هم این طور باشد که یک شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد در مملکت مشروطه رئیس الوزرا مهم است نه پادشاه دکتر مصدق بر عدم مسئولیت پادشاه مطابق قانون، پای می فشارد و اهمیت را به رئیس الوزرا می دهد و استدلال می کند اگر رضاخان شاه غیر مسئول بشود که یک شخص توانا را تبدیل کردن به یک شخص تشریفاتی خیانت است و اگر بخواهد شاه تأثیر گذار باشد که باز برمی گردیم به دوران استبداد اگر شاه بشوند بدون مسئولیت این خیانت به مملکت است برای این که یک شخص محترم و یک وجود مؤثری که امروز امنیت و آسایش را برای ما درست کرده و این صورت را امروز به این مملکت داده است، برود بی اثر هیچ معلوم نیست کی به جای او می آید دکتر مصدق، جنبه ی خارجی پی آمد تغییر قانون اساسی را معروفیت و مقبولیت قانون اساسی سابقه دار می داند که تغییر آن موجب تزلزل از لحاظ بین المللی خواهد شد

گرچه نطق، مصدق بسیار محافظه کارانه است ولی با کسانی که تلاش می کردند رضاخان را به پادشاهی برسانند، غیر قابل قیاس است

مصدق در دوره ی ششم ۱۹ تیر ۱۳۰۵ تا ۲۲ مرداد ۱۳۰۷ نیز به عنوان نماینده مردم تهران انتخاب شد در همین دوره بود که رضاشاه مصدق را احظار و در بعضی مسائل از وی نظر خواسته بود مصدق ماجرای ملاقات خود با رضاشاه در جلسه ۱۸ خرداد ۱۳۰۶ در نطق قبل از دستور چنین تشریح کرد

اگر من يك نفر سرپرست نظام ایران مخصوصا اعلیحضرت همایونی را تقدیس می کنم که حقیقتا به افکار و عقاید وکلا و مردم اهمیت می دهند، به کرات برای خودم اتفاق افتاده است که شخص پادشاه مرا اجضار و از من عقیده ام را خواسته استاگر او معتقد به عقیده اشخاص نبود با من چه کار داشت؟ روزی در همین ایام اخیر شرفیاب شدم و عرض کردم که اعلیحضرت وقتی در يك نقطه تشریف می برند باید مردم از او استفاده کنند فرمودند همین طور استعرض کردم این مسافرت هایی که اعلیحضرت می فرمایند این طاق نصرت ها اسباب خرج مردم می شود و مأمورین نظامی اسباب اذیت مردم را فراهم می آورند در حقیقت اعلیحضرت به این چیزها بزرگ نمی شوند شما شاه این مملکت هستید، شاه بزرگ استمی خواهند چراغ روشن بکنند نمی خواهند نکنند من غرضی ندارم چرا؟ برای این که می خواهم او پادشاه ابدی این مملکت باشد و تمام اهل مملکت از او استفاده نمایند و مردم او را ستایش کنند او را روی سر بگذارند و چون اعلیحضرت همایونی می دانند که من غرضی ندارم و فقط خیرخواه شخص شاه هستم، لذا می فرمایند که فلانی، من عریض تو را قبول دارم

در همین دوره، لایحه ی اختیارات به وزیر عدلیه، داور، مطرح شد که مصدق در جلسه ۲۵ خرداد ۱۳۰۶ با ایراد يك نطق مستدل با این لایحه مخالفت کرد و آن را خلاف قانون اساسی دانست چون نطق مصدق در مباحث آینده، یعنی هنگام تمديد لایحه اختیارات قانونی به دولت مصدق در سال ۱۳۳۱، مورد استفاده مخالفین وی قرار گرفت، فراهایی از آن را ذکر می کنیم

بنده آن دفعه با ماده واحده موافقت نکردم و علتش هم این بود که اساسا قانون گذاری را از مختصات و وظایف مجلس شورای ملی می دانم اگر بنا باشد مجلس به وزرا اجازه بدهد که بروند قانون وضع کنند پس وظیفه مجلس شورای ملی چیست؟ این حق به موجب اصل ۲۷ قانون اساسی از وظایف مجلس شورای ملی است هیچ مجلسی هم نمی تواند این حق را به دولت واگذار کند این مسئله به قدری بزرگ است که شما امروز که می خواهید برای شش ماه دیگر اختیار جان و مال مردم را به يك وزارتخانه واگذار کنید که خودش قانون وضع کند و خودش اجرا کند، بنده اگر در این موضوع پنج ساعت هم توضیح دهم، باز زیاد نیست به موجب اصل ۲۷ متمم قانون اساسی قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می شود قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه اجرائیه وضع قانون که عبارت از قواعد و احکامی است که هیئت تقنینیه برای حفظ انتظامات جامعه تصویب می کند از وظائف قوه مقننه است و چون به موجب اصل ۲۸ متمم قانون اساسی قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود، لذا قوه ی تقنینیه نمی تواند انجام این وظیفه را به عهده ی یکی از قوای دیگر واگذارد که هم واضح قانون باشد و هم قانون تطبیق نماید

با اتمام دوره ی ششم، دوره ی انزوی سیاسی مصدق نیز شروع شد با این که در دوره ی ششم، مدرس با ۱۳۶۲۴ رأی نفر اول و مصدق با ۸۰۷۱ رأی، نفر سوم تهران شدند، در دوره ی هفتم، حتی در نفرات ذخیره هم، نامی از آنها به

.....

میان نیامدمشهور است که مدرس در همین دوره گفته بود پس يك رأی خودم کجا رفت از همین دوره بود که دیکتاتوری رضاشاه حرکت سریعی را آغاز کرد و نخبگان ایران، مانند مدرس، به حبس و تبعید و شهادت رسیدند و یا مانند مصدق، کنج عزلت گزیدند

دستگیری و تبعید به بیرجند

مصدق از مرداد ۱۳۰۷، پس از اتمام دوره ی مجلس ششم، به احمد آباد یکی از املاک خصوصی خود رفت و به مدیریت کشاورزی املاک خود پرداختند پنجم تیرماه ۱۳۱۹ در باغ کاشف السلطنه در تجریش که در اجاره ی پسرش بود، دستگیر و برای بازرسی وی را به منزل مسکونی دکتر خیابان کاخبرده و سپس به شهربانی انتقال دادند روز بعد که راننده مصدق برای شست و شوی اتومبیل توقیف شده می رود، وی را بازداشت می کنند، اما به دلیل این که راننده مصدق اهل هندوستان و تبعه انگلیس بوده او را بعد از يك شب آزاد می کنند مصدق با قرار بازداشت به زندان مرکزی منتقل و در تاریخ ۱۷ تیرماه با سه مأمور شهربانی و آشپز دکتر به طرف بیرجند حرکت داده می شود

یکی از مبهم ترین نقاط زندگی مصدق، علت همین دستگیری و زندانی شدن و تبعید وی است زندگی نامه نویس های مصدق، چیزی را در باب دلایل دستگیری وی، جز کلیات ننوخته اند موضوع زمانی سؤال برانگیزتر می شود که مصدق در کتاب خاطرات و تألمات خود که قطعاً تبعید به بیرجند جزو تألمات وی بوده است فصل مستقلی ننوخته و تنها در لابلای کتاب به صورت اجمال به آن اشاره کرده است وی در فرازی از کتاب خود می گوید

اوضاع و احوال اجازه نمی داد و کسی قادر نبود حتی يك کلام در صلاح مملکت اظهار کند این بود که نه چیزی گفتم نه چیزی نوشتم و با این حال بدون ذکر هیچ دلیلی روز پنجم تیرماه ۱۳۱۹ دستگیر شدم و پس از چند روز حبس مجرد به بیرجند تبعید گردیدم و در آن جا هم چند ماه در حبس مجرد بودم تا شخصی به نام [ارنست] پرن اهل سوئیس که در بیمارستان نجمیه بستری شده بود به خواهش پسر من نزد ولیعهدشاهنشاه فعلی وساطت نمود و به امر شاه فقیه مرا به احمدآباد آوردند و زیر نظر شهربانی تهران بودند تا متفقین آمدند و آزاد شدم

مصدق در فرازی دیگر از خاطرات خود، علت وفاداری به شاه را آزادی خود از بیرجند می داند

در مجلس پنجم من برای اعلیحضرت شاه فقید قسم یاد نکردم ولی در مجلس چهاردهم برای شاهنشاه قسم یاد نموده ام و خود را مرهون الطاف شاهانه می دانم - گرچه استخلاص من از زندان بیرجند به همت موسیو پرون یکی از اتباع سوئیس که با شاهنشاه از زمان تحصیلاتش در آن مملکت سابقه داشت صورت گرفت این حال در هر فرصتی به دستم آمد و مخصوصاً در جلسات رسمی مجلس وفاداری خود را نسبت به شاهنشاه ابراز نموده ام

در خاطراتی که سالنامه دنیا ۱۳۳۱ از قول مصدق به چاپ رسانده است، هیچ ذکری از اتهام به بیان نیاورده است، و تنها علت را، آزار خود می داند

در سال ۱۳۱۹ مأمورین شهربانی برای بازداشت من آمدند، چون امر دولت را مطاع می دانم فوراً تمکین کردم و انتظار داشتم اگر گزارش های خلاف واقعی بر علیه من داده شده رسیدگی و روشن شود ولی بعد از توقف چند روزه در

زندانی مرکزی که معلوم شد اصلاً رسیدگی در کار نیست و مقصودشان آزار من است، عاصی شدم و روزی که می خواستند مرا به زندان بیرجند ببرند، مقاومت کردم و در اطاق رئیس به اشاره به عکس رضاشاه این شعر را خواندم

ای زبردست زیر دست آزار گرم تا کی بماند این بازار؟

مصدق در قسمت دیگر خاطرات خود علت دستگیری را بدون جهت و دلیل ذکر می کند بدون جهت و دلیل مرا چند روز در زندان موقت تهران محبوس و از آن جا به زندان بیرجند انتقال دادند در عرض راه و زندان دو مرتبه اقدام به خودکشی نمودم

یکی از موارد مهم این داستان، خودکشی مصدق است! آیا علت خودکشی مصدق بد رفتاری مأمورین است؟ و اگر چنین است، چرا زندگی نامه نویسان از خوش رفتاری و احترام مأمورین سخن گفته اند؟ آیا سنگینی اتهام یا ناپردباری مصدق در ششاید موجب این گردیده است که مصدق دو مرتبه دست به خودکشی بزند؟ از این رو، مسأله ی مورد بحث، جای تأمل و تحقیق دارد

آقای مکی در مقاله ی دکتر محمد مصدق، مصدق السلطنه در سالنامه ی دنیاشماره ی نهم در مورد اتهام مصدق می نویسد دکتر به مستنطق می گوید دلیل حبس مرا بفرمایید که باز کاری نکنم که به زندان مراجعت نمایم مستنطق اجازه داد که این سؤال را کتبا بکند و سؤال را که به اداره سیاسی شهربانی می برند، جواب می آورند شما تقصیری ندارید ولی عجالاً باید در زندان بمانید

مهندس احمد مصدق در خاطراتی که در مورد مصدق گفته است، علت دستگیری پدرش را انتقام صرف می داند

دو مطلب در رابطه با دستگیری مصدق قابل توجه است ۱- خیلی بعید به نظر می رسد که پس از دوازده سال که مصدق داوطلبانه کنج عزلت را اختیار کرده و هیچ مزاحمتی برای شاه نداشته است، مورد انتقام رضاشاه قرار بگیرد مهم ترین نطق مصدق علیه رضاشاه همان مخالفت وی علیه ماده واحده ی سلطنت است که مصدق به شدت از قاجار بد گفته و از رضاخان تمجید نموده و این نطق نمی تواند مستند بر انتقام رضاشاه باشد مضاف بر این که به گفته ی خود مصدق، وی بعد از آن با رضاشاه از نوعی رابطه ی حسنه برخوردار بوده و رضاشاه وی را قبول داشته و با وی مشورت می کرده است

۲- یک حکومت، هرچه قدر هم که مستبد باشد، برای دستگیری افراد بدون دلیل اقدام نمی کند حتی اگر شده اتهامی را می آفریند و به فرد نسبت می دهد با توجه به خاطرات خود مصدق و نویسندگان دیگر، مانند سید حسین مکی، مصدق در شهربانی، بازجویی و استنطاق شده است قطعاً در این بازجویی ها از چیزی یا نسبتی حتی دروغ سؤال می کره اند تعجب این جاست که حتی آقای مکی که از پرونده مطلع بوده اند و تعدادی سند در مقاله خود آورده، نوع اتهام را ذکر نکرده است

شاید از بررسی حوادث آن روزها بتوان نوع تهمتی را که به مصدق نسبت داده اند، گمانه زنی کرد

البته این صرفاً یک ظن است و نباید آن را به مثابه یک اصل، فرض گرفت، بلکه باید باز هم مسئله را مورد تحقیق قرار داد

مهم ترین واقعه ی آن ایام، برکناری دکتر احمد متین نخست وزیر در ۴ تیر و بازداشت وی استهمان طور که مشهور است، متین دفتری از طرفداران آلمان و زمانی هم منشی سفارت آلمان در ایران بوده است و شهرت داشت که وی به نفع آلمان ها جاسوسی می کند متین دفتری، داماد و برادرزاده ی دکتر مصدق بود در زمان حکومت مصدق، اسناد جاسوسی وی از خانه سدان کشف شد با این که به کار گماشتن متین دفتری یکی از انتقادات آیت الله کاشانی بود، ولی مصدق تا به آخر از متین دفتری حمایت کرد

اما اتهام خود نخست وزیر، آقای متین دفتریچه بوده است که موجب برکناری بدون مقدمه و بازداشت وی گردید؟ اگرچه این هم یکی از مسائل روشن نشده تاریخ ایران است ولی اشاراتی وجود دارد دکتر بقایی در استیضاح معروف ۱۳۲۸ از دولت ساعد، از کتابی محرمانه با عنوان دستور ۴۸ ارتش سخن به میان آورده که در فرازی از آن چنین آمده است دو سال قبل می خواستیم به روسیه حمله کنیم یعنی در سال ۱۳۱۸ و ویگان در سوریه طرح هایی تنظیم نمود تا یک میلیون نفر می خواستند به ما تحمیل کنند که نفر حاضر کنیم فشار انگلیسی ها که برای حمله به روس ها زیاد بود در دوماه قبل از وقایع اخیر انگلیسی ها و روس ها با هم سازش و تقاضای ترانزیت شمال و جنوب و ضمنا اخراج آلمانی ها را می کردند این حمله را بقایی در مجلس از آن کتاب نقل کرد فردای آن روز ۱۳۲۸/۱/۳۱ دکتر متین دفتری بدون این که بقایی نام او را برده باشد و یا حتی این مسئله ی حمله را به دولت نسبت داده باشد در مجلس حاضر شد و به پاسخ بقایی پرداخت و گفت چون در آن سال رئیس دولت بودم لازم می دانم به استناد اطلاعات صحیح و دقیقی که از جریانات آن سال دارم، این موضوع را قویا تکذیب کنم اعلیحضرت فقید نهایت درجه علاقه به حفظ بی طرفی ایران

در زمان جنگ داشتند و از هر جریانی که ممکن بود به بیطرفی ایران اخلاص کند، احتراز و جلوگیری می فرمودند

جالب این است که وی در صحبت هایش از رضاشاه دفاع می کند، در حالی که متهم خود متین دفتری بوده و چون رضاشاه با نقض بی طرفی، مخالفت بوده است، وی را برکنار و بازداشت نموده است

شاه در کتاب مأموریت برای وطنم شرح وساطت خود برای دکتر مصدق می گوید پدرم مصدق را به اتهام همکاری با یک دولت خارجی و توطئه علیه دولت ایران توقیف کرده بودند که ای که می تواند گمانه زنی مارا قوی تر کند این است که آقای مکی که پرونده را دیده است، در شرح حال مصدق مطلبی را ناخواسته ذکر کرده که با دقت در آن شاید، موضوع مورد تفحص ما روشن تر شود سال ها بدین منوال گذشت و زندگی یکنواخت او تغییر نکرد تا این که در سال ۱۳۱۵ برای معالجه به برلن رفت و برای این که دچار مشکلات نشود دولت دیکتاتوری در کشورهای خارجی جاسوس هایی داشت که از رفتار اتباع ایران، به مرکز گزارش می دادند و باز بتواند وی وطن را ببیند، مسافرتش بیش از ۲۸ روز طول نکشید و در آن جا غیر از متخصصین معالج، کسی را ندید ولی با این همه احتیاط و محافظه کاری، باز در دست مأمورین شهربانی گرفتار گشت شرح قضیه این است که پنجم تیرماه ۱۳۱۹ با دقت در جملات فوق علت دستگیری مصدق در مسافرت به برلن، مشخص می شود و آن این است که جاسوس های دیکتاتور، در مورد مصدق گزارش داده اند

اگر رابطه ی خانوادگی متین دفتری و برکناری و بازداشت و اتهام متین دفتری و گفته شاه و آقای مکی را کنار هم بگذاریم، می توان نتیجه گرفت که اتهام مصدق، معاونت یا مشارکت در اتهام آقای متین دفتری است به هر حال مصدق، پنج ماه در زندان بیرجند ماند و سختی زندان باعث شد تا دکتر تصمیم به خودکشی بگیرد دکتر مصدق چاره منحصر به فرد خود را در این دید که غذا نخورد سه شبانه روز غذا نخورد



سرانجام، دست تقدیر، ارنست پرون جاسوس معروف و رفیق نزدیک ولیعهد محمد رضا را بیمار می کند و وی در بیمارستان نجمیه بستری می شود دکتر غلامحسین مصدق پسر مصدق نزد وی تظلم می کند و با پادرمیانی پرون و وساطت ولیعهد، مصدق از زندان آزاد و به احمدآباد منتقل می شود و تحت نظر قرار می گیرد و پس از شهریور ۲۰، فرماندار نظامی رسماً اعلام می کند که مصدق آزاد است

بازگشت به صحنه ی سیاسی

مصدق بعد از انزوای طولانی در انتخابات مجلس چهاردهم ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ تا ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ شرکت کرد و از تهران به عنوان نماینده ی اول انتخاب شد در مجلس، مصدق با اعتبار نامه ی سیدضیاء به عنوان عامل کودتا مخالفت کرد و نطق شدید اللحنی علیه او ایراد نمود و سیدضیاء نیز طی نطقی طولانی، پاسخ وی را داد

در این مجلس به ابتکار مصدق، طرح تحریم امتیاز نفت در تاریخ ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳ به تصویب رسید در این قانون مذاکره در مورد امتیاز نفت به خارجی ها ممنوع شد، مجازات متخلفین، حبس از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمت تعیین شد و دادستان دیوان کشور هم موظف به پی گیری و رسیدگی به متخلف گردید در ماده ی دوم این قانون چهار ماده ای، فقط به نخست وزیر و وزیران اجازه داده شد تا برای فروش نفت مذاکره نمایند

دولت قوام السلطنه که در بیست و هشتم بهمن ماه ۱۳۲۴، هم زمان با پایان جنگ جهانی دوم روی کار آمد، باقی ماندن نیروهای اشغالگر شوروی و حکومت پیشه وری در آذربایجان و قاضی محمد در کردستان مواجه گردید، که به همین بهانه، انتخابات مجلس به تأخیر افتاد سرانجام پس از یک سال و چهار ماه فترت، انتخابات به عمل آمد و مجلس در بیست و پنجم تیر ماه ۱۳۲۶ آغاز به کار کرد

انتخابات مجلس پانزدهم یکی از پرتنش ترین انتخابات بود، به دلیل این که قوام السلطنه با راه اندازی حزب دولتی دمکرات و دخالت در انتخابات، قصد این را داشت که اکثریت وکلا را از طرفداران دولت انتخاب نماید تا پشتوانه ای برای او باشند آیت الله کاشانی به همین جهت دستگیر و تبعید شد مصدق نیز در آستانه ی انتخابات، نامه ای سرگشاده به قوام نوشت و ضمن اعتراض به دخالت دولت اعلام نمود وقتنی که در موقع انتخابات دولت اقدام به تشکیل حزبی کند، مردم چنین تصور می کنند که ممکن است دولت به نفع طرفداران خود از قدرت دولتی استفاده کند و اگر این تصور صورت عمل پیدا کند، بدعتی برای آینده خواهد شد که دیگران هم مبادرت به تشکیل حزب کنند و ملت ایران در ادوار آینده از حق آزادی انتخابات محروم شوند درست است که در ممالک راقیه نظیر انگلستان دولت را احزاب تشکیل می دهند ولی در انگلستان هر حزبی در انتخابات فاتح شد، خالق دولت است و در آن جا سابقه ندارد که حزب مخلوق، دولت باشد

مصدق، علاوه بر این نامه، نطقی نیز در مسجد سلطانیامام خمینیدر مورد خطرات دولت قوام ایراد کرد و چون این اعتراضات با بی اعتنائی دولت واقع شد، همراه با عده ای از نمایندگان طبقات مختلف مردم، در دربار تحصن نمود اما این تحصن به جایی نرسید م شاه حاضر به ملاقات با متحصنین نشد

سرانجام مصدق در دوره پانزدهم رأی نیاورد و مجدداً راهی احمد آباد شد با شروع انتخابات دوره ی شانزدهم، مصدق فعالانه در این انتخابات شرکت کرد دکتر مصدق در بیست و دوم مهرماه ۱۳۲۸ به اتفاق هجده نفر، به عنوان اعتراض به

دخالت های دولت در دربار متحصن شد، اما دربار مانند دوره ی قبلی، چندان اعتنایی به این تحصن نکرد و چهار روز بعد بیست و ششم مهرماه بدون اخذ نتیجه از تحصن خارج شدند عبدالحسین هژیر، وزیر دربار، مسئول نابسامانی های انتخابات در ۱۳ آبان، مورد اصابت گلوله سید حسین امامی عضو فدائیان اسلام واقع گردید، عده ای دستگیر و مصدق نیز به احمدآباد مراجعت کردشش روز بعد، قتل هژیر کار خود را کرد و سید محمدطباطبایی رئیس انجمن نظارت طی اعلامیه ای، بطلان انتخابات تهران را اعلام کرد و قرائت آرا متوقف شد

انتخابات مجدد تهران در بیست و پنجم بهمن ماه برگزار شد و دکتر مصدق وکیل اول تهران گردید مصدق از این مقطع به بعد، دوره ی پرتلاطم سیاسی خود را آغاز می کند و تا نخست وزیری ارتقا می یابد و سپس با شکست نهضت ملی و با کودتای ۲۸ مرداد به زندان و پس از آن به احمد آباد باز می گردد و در همان احمدآباد رخ در نقاب خاک می کشد این دوره از زندگی مصدق را در فصل آینده، بیشتر مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد

برای درک شخصیت مصدق، ضرورت تبیین چند مسئله ی دیگر مقتضی است

#### مصدق و طبقه ی او

مصدق از طرف مادر نوه ی عباس میرزا، نایب السلطنه بود و به عبارتی دیگر جد مادری مصدق، فتحعلیشاه قاجار بود مظفرالدین شاه قاجار شوهر خاله او به حساب می آمد و فرمانفرما عبدالحسین میرزا پسر فیروز میرزا نصرت الدوله و وزیر عدلیه، وزیر داخله و رئیس الوزرای دوره ی قاجاریه، دایی مصدق بود پدر بزرگ مادری مصدق، فیروز میرزا، وزیر جنگ ناصرالدین شاه و حاکم فارس و کرمان و از رجال منتفذ قاجار است که کشتار بسیاری به او نسبت داده اند

مصدق از طرف پدر به یکی از بوروکرات های طبقاتی از طبقه ی حاکم دوره ی قجری یعنی میرزا هدایت الله دفتری تعلق داشت خود مصدق طبق سنت بوروکراتی طبقاتی در پانزده سالگی متصدی استیفاي خراسان شد و تصمیم داشت تا به عنوان نماینده ی طبقه ی اشراف از اصفهان به مجلس اول راه یابد و از لحاظ مالی، مالک و ارباب بود در ساوجبلاغ دارای چهار قریه به نام هاگ احمد آباد، حسین آباد، قارپوز آباد و حسن بکدل بود او از لحاظ سنت طبقاتی، اربابی با تمام مشخصات بود و رعیت، عمارت، مباشر، حمام اربابی و را در احمدآباد، دارا بود مصدق السلطنه به تمام معنا یک فئودال و زمین دار بزرگ و از یک طبقه اشرافی بود

مصدق علاوه بر قریه های کشاورزی در قسمتی از خیابان کاخ فلسطین نیز دارای املاک و مستقلاتی بود که خود و خانواده او در آن ساکن بوده و یکی از این املاک را در زمان نخست وزیری به اداره ی اصل ۴ ترومن اجاره داد

#### مصدق و مذهب

مصدق مانند بسیاری از مردم ایران، خصوصاً طبقه اشراف از لحاظ نظری مسلمان بود و در نطق خود در مجلس در سال ۱۳۰۴ گفت در حضور همه ی آقایان بنده شهادت خودم را می گویم شاهد ان لا اله الا الله - شاهد ان محمدا رسول الله - شاهد ان علیا ولی اللهم شخصی بودم مسلمان و

مصدق از لحاظ نظري معتقد بوده است که به دليل برتري اسلام، مسلمانان حق سلطه پذيري را ندارند و در مخالفت با وزارت وثوق الدوله در جلسه ي ۲۹ شهريور ۱۳۰۵ در نقد خيانت قرارداد ۱۹۱۹ مطابق با ۱۲۹۸ هـ ش وثوق الدوله چنين استدلال کرد قرارداد يعني تسلط دولت مسيحي بر دولت مسلمان و به زبان وطن پرستي، اسارت ملت ايران عقیده ما مسلمين اين است که حضرت رسول اکرم و پيغمبر خاتم ص پادشاه اسلام است و چون ايران مسلمان است لذا [بر] سلطان ايران و هر ايراني ديانت مندي و هر مسلمان شرافت مندي فرض است که در اجرائي فرموده پيامبر خدا که مي فرمايد الاسلام يعلو و لا يعلو عليه از وطن خود دفاع کند اگر فاتح شد، عالم ديانت و ايرانيت را روحي تازه دمیده و چنانچه مغلوب و مقتول شود، در راه خدا شربت شهادت را چشيد

مصدق در رد صلاحيت فروغي براي وزارت جنگ در کابينه ي مستوفي نيز استدلالی به همين مضمون نمود مصدق مدعي بود که فروغي نامه اي مجرمانه به سفارت شوروي نوشته و نوعي کاپيتولاسيون، به شوروي واگذار نموده است

مصدق بر استدلال بر غيرقانوني بودن واگذاري چنين اختياري به دولت شوروي گفته چي کس نمي تواند اسلام را با غير اسلام در شرايط غيرمتساوي بگذارد به اين معنا که اگر مسلمي در روسيه خلاف نمود، روس ها او را به دار زنند؛ ولي اگر يك روسي در ايران عملي مخالف قانون اسلام نمود، محاکم وزارت خارجه در دفتر خود يادداشت نموده و او را به روس ها که به قانون شرع عقیده ندارند، تسليم کنند که در روسيه هر طور خواستند رفتار نمايند؛ چون ما نمي خواهيم فرمايش رسول خدا را اجرا نماييم که مي فرمايد الاسلام يعلو و لا يعلو عليه

مصدق گاهي در مسائل مذهبي چنان در حد يك عامي تنزل مي کرد که بعضي، آن را حمل بر عوامفريبي مي کردند و در مورد امام حسين ع گفته است مردم به حضرا سيدالشهداء چرا معتقدند؟ براي اين که او در راه آزادي صدماتي کشيد و جان خود را فدای امت کرده - بابي انت و امي يا ابا عبدالله - پس من هم سگ آستان حضرتم بايد به آقا و مولاي خود تأسی کنم

با اين که مصدق در نظر، يك مسلمان متعصب مي نمايد اما در عمل و شريعت روايتي دال بر پايندي او نقل نشده است چي کس از نماز يا روزه ي مصدق که دو رکن بزرگ از مسلمان بودن است، گزارش نداده است بلکه خلاف آن در روايات تاريخي ديده شده است شوشتري نماينده ي مجلس در مجلس شانزدهم، خطاب به دکتر گفت آقاي محترم! فاضلي که با شما دو سال قبل در دربار تحصن جسته بود، صريحا اظهار کرد شما در مدت تحصن در دربار حتي يك مرتبه نماز نخوانديد گرچه وثاقت راوي در اين نقل مورد ترديد است اما سکوت مصدق در اين باره و سکوت هواداران وي در تکذيب اين موضوع ظن آدمي را بر بي نمازي مصدق بر مي انگيزد؛ خصوصا اين که در تمام خاطراتش هيچ اشاره اي به عمل به يکي از واجبات نکرده است و بدون هيچ تقيه اي و صادقانه ناپايندي خود را به يکي از احکام ضروري اسلام، يعني حجاب، اعتراف مي کند مصدق در خاطرات خود مي گويد قبل از اينکه بانوان ايران کشف حجاب کنند، من در اروپا با خانواده خودم کشف حجاب کردم و هيچ کس با کشف حجاب مخالف نبود، ولي من مخالف بودم چون معتقد بودم که کشف حجاب بايد بواسطه اولسيون و تکامل اهل مملکت باشد

مصدق در مجلس چهاردهم و در ماه رمضان، آب نوشيد و مورد اعتراض سيدضياء قرار گرفت مصدق عذر آورد که مريض است ولي سيدضياء پاسخ داد که نبايد به روزه خواري حتي با مريض تظاهر کنيد

بنابر بعضی نقل‌ها شاید مصدق در دوران حکومتش از لحاظ نظری نیز آن اندیشه‌ی سابق را نداشته است. آقای فلسفی که در مورد آزار مردم توسط بهائیان، از طرف آیت‌الله بروجردی، پیامی را برای آقای مصدق می‌برد، می‌گوید شما رئیس دولت اسلامی ایران هستید و الان بهایی‌ها در شهرستان‌ها فعال هستند و مشکلاتی را برای مردم مسلمان ایجاد کرده‌اند لذا مرتباً نامه‌هایی از آنان به عنوان شکایت به آیت‌الله بروجردی می‌رسد ایشان لازم دانستند که شما در این باره اقدامی بفرمایید. آقای فلسفی عکس‌العمل مصدق را چنین تشریح می‌کنند: دکتر مصدق بعد از اتمام شدن صحبت من به گونه‌ی تمسخر آمیزی، قاه قاه و با صدای بلند خندید و گفت آقای فلسفی از نظر من مسلمان و بهایی فرق ندارند هم از یک ملت و ایرانی هستند این پاسخ مصدق در قیاس با صحبت‌های مصدق در رد فروغی و وثوق الدوله، نشانه‌ی تحول فکری مصدق در دوره‌ی زمامداری اوست. مصدق مانند خیلی از موارد دیگر، در خارج کردن خصم از صحنه به هر دستاویزی، از جمله مذهب، هم متوسل می‌شده است. مصدق در طول تاریخ زندگی سیاسی‌اش، این تغییرات غیر قابل توجیه را داشته است که وی را در اذهان، از یک مبارز به یک قدرت طلب تنزل می‌دهد. او در جایگاه مجلس همیشه با تفویض اختیارات به دولت مخالفت کرده و آن را خلاف قانون اساسی دانسته است. آنهم به شکلی که هیچ ضرورتی آن را توجیه نمی‌کند؛ اما همین که خود در مسند دولت نشست، در دوره‌ی یک ماهه و شش ساله اختیارات مطلق قانونگذاری را گرفت و مخالفین را با بدترین وجه ساکت کرد. مصدق، همیشه در آرمان انتخابات آزاد به سر می‌برد، اما همین که به قدرت رسید، در انتخابات به بدترین وجه دخالت کرد این تناقضات، موجب قضاوت‌هاک فراوانی در مورد مصدق شده است.

#### مصدق و عوام فریبی

بسیاری از مخالفین مصدق، او را یک عوام فریب لقب داده‌اند. آقای احمد ملکی از مؤسسين جبهه‌ی ملی در مورد وی می‌گوید یکی از خصایص بارز و برجسته دکتر مصدق آدم شناسی و در حقیقت درک خصوصیات ذاتی افراد و به اصطلاح آشنایی کامل به رگ خواب مردم داشت و به همین جهت بسیار مرد متواضع و فروتن و عوام فریبی بود که تاکنون نظیر آن در ایران دیده نشده است. جمال امامی رهبر اقلیت در مجلس شانزدهم، از قول مدرس نقل کرد، که وی فرموده است: سیاست علمی است مانند علوم دیگر و مدارج و مراتبی دارد که هر مرد سیاسی باید آن مدارج را یکی بعد از دیگری دیده و طی کند. پایه و کلاس اول سیاستمداری عوام فریبی است و من با نبوغ و دهایی که در آقای مصدق السلطنه سراغ دارم یقین دارم که ایشان در کلاس اول سیاستمداری باقی خواهد ماند.

نگارنده تمام سخنرانی‌های شهید مدرس را در آن دوره مطالعه کرده است، اما چنین سخنی از مدرس را نیافته ولی مطلبی را به همین مضمون در مورد مصدق در سخنان وثوق الدوله در مجلس ششم یافتیم که ظاهراً اشتباهی از آقای جمال امامی سر زده و آقای وثوق الدوله را به مدرس نسبت داده است.

قضاوت در مورد فریب کاری مصدق را به فصول آینده واگذار می‌کنم، اما نمی‌توان به این نکته اشاره نکرد که اعمال و رفتار مصدق، این شبهه را در مورد اهل تحقیق به وجود می‌آورد که چرا مصدق که در بسیاری از سخنرانی‌ها خود در دوران مجلس غش می‌کرد، پس از رسیدن به قدرت و سخنرانی‌های پرالتهاب در ایران و خارج از کشور، یک بار هم غش نکرد؟ و چرا مصدق همیشه خود را به مریضی می‌زد و از زیر پتو کشور را اداره می‌کرد، اما در دو مرتبه‌ای که به خانه وی حمله شد، پیرمرد زبرورنگی بود که با نردبان از پشت بام خانه فرار کرد؟! همچنین، مصدق در خاطرات خود مطلبی را ذکر کرده که در عالم سیاست چیزی جز فریبکاری نمی‌توان بدان نسبت داد. وی در مورد مسافرتش به آمریکا

می گوید به آمریکا رفتم مرضی نداشتم، چون می خواستم میسیون ایران سبک نشود گفتم مریضمگفتم که اطاق در مریضخانه برایم بگیرند دولت آمریکا هم در بزرگ ترین بیمارستان ها یک سالن عالی که شاه چند روز آن جا بستری بود، گرفتند این کار برای این بود که رجال آنها از ما دیدن نکنند فقط برای این که میسیون ما احترام داشته باشد

بدیهی است که دروغ گفتن و دروغسازي، برای کسب وجهه حتی در امور سیاسی، عملی غیر اخلاقی است که مصدق آن را بد نمی دانست!

مصدق و فراماسونری

سندی منتشر کرده اند که در صورت صحت، مصدق در بیستم جمادی الاول سال ۱۳۲۵ هجری به عضویت لژ آدمیت در آمده است، اما در این اواخر هیچ سندی که دلالت بر عضویت مصدق در لژهای فراماسونری داشته باشد به دست نیامده است

ما در این جا در صدد تصدیق یا تکذیب مخالفین مصدق نیستیم تلاش ما بر این است که از رفتار ظاهری مصدق شخصیت وی را بازشناسی کنیم تا در فهم حوادث ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲، یعنی نهضت ملی نفت، ما را یاری کند

نتیجه

با توجه به مطالب آمده، می توانیم ادعا کنیم مصدق از یک طبقه ی اشرافی است که هرگز طعم فقر و بدبختی مردم مستضعف را نچشیده، اما در عین حال وی تافته ی جدا بافته ای از اشراف طبقه حاکم بوده است که همه چیز را برای حاکمیت طبقه خود می خواستند

مصدق به دلیل وابستگی طبقاتی هرگز یک مبارز انقلابی نبود؛ بلکه یک مبارز پارلمانتاریست محتاط بود که در عین مبارزه نمی خواست با صاحبان قدرت به صورت جدی درگیر شود، چنانچه در نطق احتیاط آمیز خود علیه ماده ی واحده انقراض قاجار، بیان کرد او هرگز مانند مدرس علیه قرارداد ۱۹۱۹ دست به مبارزه ای مثبت نزد بلکه مبارزه ای منفی به شکل مهاجرت از ایران به اروپا را در پیش گرفت و در عین حال، مانند بسیاری از رجال سیاسی فرصت طلب، حاضر به همکاری با دولت قرارداد هم نشد

مصدق هرگز مانند مبارزین که برای رسیدن به اهداف خود استقامت می کردند، نبود همینکه فشار قدرت ها کاهش می یافت، مصدق به میدان می آمد و چون فشار زیاد می شد به احمد آباد مراجعت می کرد و به زندگی عادی خود می پرداخت، چنانچه در جریان عزل ولایت فارس به بختیاری رفتا و هرگز حاضر به تحمل سختی های راه مبارزه نبود، قبل از حکومتش، یک بار به زندان افتاد، اما دوبار به گفته خود، دست به خودکشی زد و این اقدام برای یک مبارز، چندان شایسته نیست

مصدق حتی یک ناسیونالیست جدی هم نبود او حاضر نبود تا مصایب وطن را بر راحتی های خارج نشینی ترجیح دهد به گفته ی خودش، او تصمیم داشت در صورتی که نتواند در ایران خدمت کند، محل اقامت خود را در سوئیس قرار دهد لذا تلاش کرد که از دولت سوئیس تابعیت تحصیل کند و این برای یک ناسیونالیست واقعی زبیده نیست

به نظر می رسد که مصدق حتی يك دمكرات نیز نبود چرا که دمكرات واقعي درهر شرايطي نباید ارزش هاي دمكراسي را نادیده بگیرد احترام به قانون و مجلس شرط اساسي گرايش دموكراتيک است و مصدق نشان داد که در هنگام قدرت، چندان پای بند اصول دمكراسي نبود مصدق به دليل وابستگي به طبقه ي اشراف، هرگز قدرت واقعي مردم را درك نکرد، لذا در بحران هايي مانند بيست و پنجم تيرماه ۱۳۳۱ و بيست و هشتم مرداد ماه ۱۳۳۲، به مردم متوسل نشد او چون يك فرد مذهبي به معنای صحيح کلمه نبود، به قدرت مذهبي مردم و روحانيت بي اعتنايي کرد بي اعتنايي که منجر به شکست نهضت شد

دوره ي اول نخست وزيري مصدق

مصدق در دوازدهم اردیبهشت، کابینه ي خود را به مجلس معرفي کرد، برنامه ي خود را پيرامون دو موضوع اعلام نمود ۱- اجرائي قانون ملي شدن صنعت نفت ۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداري ها

آيت الله کاشاني با اين که قبول نخست وزيري از جانب مصدق را، خالي کردن سنگر مهم مجلس مي دانست اما در مصاحبه اي با خبرنگار و روزنامه نويس فرانسوي خانم کالوککه در روزنامه هاک ايران نیز انعکاس يافت، دولت مصدق را مورد حمايت قرار داد و گفتاين نظر که کشور ما دچار يك وضع استثنائي شده بود قبول زمامداري از طرف دکتر مصدق ناگزير مورد موافقت من نیز قرار گرفتو من بسيار اميدوارم که دکتر مصدق در اجرائي قانون ملي شدن صنعت نفت ايران، توفيق حاصل کنند آيت الله در مورد کابینه ي مصدق و در پاسخ به اين سؤال که بعضي از اعضاي کابینه ي مصدق جزو کابینه ي علاء بوده اند گفت بعضي از اينها در دولت علاء بودند و بعضي ديگر هم در سال هاک پيش در دولت ها بوده اند، اما هيچ يك از اينها از همکاران رزم آرا نيستند

آيت الله کاشاني براي اين که هم توقعات دوستانش را کم کند و هم دست مصدق را در انتخاب همکارانش باز بگذارد، در اطلاعيه اي اعلام کرد براي اين که جناب آقای دکتر محمد مصدق در انتخاب همکاران خود کاملاً آزاد باشند لذا اين جانب از هر گونه توصيه به ايشان از ابتدا خودداري و بعداً نیز خواهم نمود تا در انجام مسئوليتي که به عهده گرفته اند، احساس مانعي نفرمايند

آيت الله کاشاني به دليل اهميتي که براي ملي کردن صنعت نفت قائل بود، در هر موقعيتي که مقتضي مي نمود، دولت نوپاي مصدق را مورد حمايت قرار مي داد نگاهي به اعلاميه هايي که براي برگزاري تظاهرات و ميتينگ ها به منظور پشتيباني از دولت دکتر مصدق انتشار يافته است، نشان مي دهد که همه تظاهرات و سخنراني ها و ميتينگ ها با دعوت پيشوای روحاني مردم، آيت الله کاشاني صورت مي گرفته است آيت الله در اقدامي بي سابقه، وجوهي از بازياران جمع آوري و در اختيار وزارت دارايي گذاشت و اعلام نمود کساني که از سال ۲۵ تاکنون ماليات خود را نپرداخته اند فوراً پرداخت نمايند بنا بر همين گزارش در نتيجه، چند روز است که کسبه و اصناف براي پرداخت ماليات به طور بي سابقه اي به اداره وصول وزارت دارايي مراجعه و ماليات هاي سابق خود را مي پردازند

مصدق از همان روزهاي اول نخست وزيري بيماري توهم توطنه را که همواره مي پنداشت که همه براي قتل او توطئه مي کنند، از خود بروز دادوي روز بيست و دوم اردیبهشت ماه در جلسه علني مجلس شوراي ملي اعلام کرد که چون توطئه اي براي کشتن من چيده شده است، از امروز در مجلس اقامت خواهم کردم مصدق در خاطرات خود علت اين سوء

ظن را این گونه بیان می کند یکی از روزهای نخست وزیری خود که صبح به کاخ ابیض رفته وقتی که از آن جا خارج می شدم ناگهان دو نفر زن که یکی از آنها بچه ای در بغل داشت، جلوی اتومبیل من که در حرکت بود آمدند و آن را متوقف ساختند و معلوم شد که دو نفر مرد نیز از دور متوجه من هستند

البته واضح است که اگر فردی یا سازمانی قصد جان مصدق را کرده بودند، با دو نفر زن و بچه در بغل مبادرت به چنین ترویی نمی کردند حال آن که ترور مصدق در آن روزها خیلی آسان تر از این برنامه غیرمعقول بوده است

به دنبال تحصن مصدق در مجلس شورای ملی سفارت ایران در پاریس توطئه قتل را به شرکت نفت نسبت داد شرکت نفت به وزیر دارایی اعتراض کرد و درخواست تکذیب آن را نمود بعضی خواسته اند تا این توطئه را به فدائیان اسلام نسبت بدهند ولی این موضوع بعید می نماید، زیرا چیزی از عمر دولت مصدق نگذشته بود و فدائیان اسلام نیز تا این تاریخ به مصدق امید و اعتقاد داشتند دو روز بعد از قتل رزم آرا، آقای واحدی مرد شماره ۲ فدائیان اسلام به خانه ی آیت الله کاشانی رفت و در در حالی که آیت الله، آقای باقر کاظمی را برای نخست وزیری در نظر داشتند، واحدی می گوید در این صورت چرا دکتر مصدق را برای نخست وزیری در نظر نگرفته اید؟ و اگر بناست که برای ریاست وزرایی یکی از افراد جبهه ی ملی فعالیت شود، دکتر مصدق اولی استنبابراین، نظریه ی تهدید توسط فدائیان در این زمان کوتاه، صحیح به نظر نمی رسد فرضیه ی دیگر این است که مصدق این مسئله را بهانه کرد تا جلو فعالیت فدائیان را بگیرد، چنانچه در روز ۱۴ خرداد، نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام در دوره ی حکومت مصدق دستگیر شد

به هر حال تحصن نخست وزیر در مجلس موجب انتقادهای بسیاری شد که چه گونه دولتی که قادر نیست از نخست وزیر خود حفاظت کند، می تواند کشور را به سوی امنیت و مبارزه با انگلیس هدایت کند؟!

در عین حال، آیت الله کاشانی تحصن نخست وزیر را توجیه کرد و به خبرنگار خبرگزاری فرانسه که روش دکتر مصدق را مورد سؤال قرار داده بود، گفت روش آقای دکتر مصدق کاملاً مورد تأیید من می باشد او مردی است وطن خواه و مدت پنجاه سال به ملت خدمت کرده و تا جایی که توانسته مجاهدت نموده است و خطایی هم از او سر نزده، اقامت او نیز در مجلس شورای ملی برای تسریع اجرای ملی کردن نفت، به نظر من خوب بوده است

مصدق با سرعت کار ملی شدن صنعت نفت را آغاز کرد روز بیست و سوم اردیبهشت ماه، هیئت مختلط مطابق ماده ۱ قانون ۹ ماده ای تشکیل گردید فردای آن روز، مصدق انحلال شرکت نفت ایران و انگلیس را طبق بخشنامه ای به کلیه ی ادارات اعلام کرد و بدین وسیله، اولین گام عملی در ملی شدن صنعت نفت برداشته شد

دولت انگلیس به ایران اعلام کرد که ملی کردن صنعت نفت بر خلاف قوانین بین المللی است دولت آمریکا نیز در بیانیه ای، عمل ایران را خلاف عرف دانست و به دولت ایران هشدار داد که شرکت های نفتی آمریکایی به دولت خود از اطلاع داده اند که به دلیل اقدام یک جانبه ی ایران مایل نیستند به بهره برداری از نفت ایران کمک کنند دولت ایران نیز پاسخ های قاطع و منطقی به هر دو دولت داد آیت الله کاشانی از مردم دعوت کرد تا برای پشتیبانی از دولت و اعلام انزجار از دولت انگلیس به خاطر مداخلات استقلال شکنانه و تهدیدات انگلیس و اعلامیه تهدید آمیز آمریکا در باب نفت که مخالف حق حاکمیت ملت ایران است، روز اول خرداد مطابق با ۱۵ شعبان، ولادت باسعادت حضرت ولی عصر عجل در میدان بهارستان اجتماع کنند

روز موعود فرا رسید و مردم در بهارستان اجتماع کردند و پیام آیت الله که بر روی نوار ضبط شده بود، پخش گردید آیت الله در این پیام ضمن حمله شدید به انگلیس، رفتار آمریکا را مورد انتقاد قرار داد و فرمود ملت مسلمان ایران اکنون به فضل الهی از خواب غفلت بیدار شده و تا اساس استقلال کامل سیاسی و اقتصادی خود را مستقر نکند، از پا نخواهد نشست و عموماً تنفر خود را از مداخلات استقلال شکنانه انگلیسی ها و آمریکایی ها به سمع عالمیان می رساند آیت الله در این پیام جهان را تهدید کرد که آتش جنگ جهان سوز را روشن نکنند و عالم را به پرتگاه نیستی سوق ندهند در قطعنامه ی پایانی اعلام شد که قطع ید از شرکت نفت غیر قابل برگشت است

تشکیل هیئت مدیره ی موقت

مذاکرات، مکالمات ارسال تذکاره و اعتراضات بین دولت ایران از يك سو و دولت انگلیس و آمریکا از سوی دیگر ادامه داشتند یازدهم خرداد برای اداره ی شرکت نفت، يك هیئت مدیره موقت سه نفره تشکیل شد روز بعد، شرکت نفت به وزیر دارایی ایران اطلاع داد که به زودی هیئتی از انگلستان جهت مذاکره وارد تهران خواهند شد و این اولین عقب نشینی دولت انگلیس بود

روز بیستم خرداد هیئت مدیره ی موقت وارد آبادان شدند و آیت الله کاشانی بلافاصله در همان روز تلگرافی دایر بر پشتیبانی از آنها مخابره کرد در همان روز هیئت انگلیسی به ریاست جکسون وارد ایران شد و مذاکرات رویاروی آغاز شد، اما مذاکرات به نتیجه نرسید و روز بیست و نهم خرداد ماه شکست مذاکرات از طرف دودولت اعلام گردید مصدق در يك پیام رادیویی علت شکست را پیشنهادات شرکت که بر خلاف اصل ملی شدن بود، ذکر کرد

هیئت مدیره ی موقت در سی ام خرداد ماه اعلام کرد که کلیه ی کارمندان ایرانی و خارجی کارکنان شرکت نفت ایران محسوب می شوند و هیچ کشتی بدون تحویل رسید، حق خروج از آبادان را ندارد دولت انگلیسی به کشتی ها ک نفت کش دستور داد از آبادان خارج شوند و در صورت لزوم، نفت بارگیری شده را تخلیه نمایند

دولت آمریکا برای میانجیگری، اورال هریمن را به ایران اعزام کرد و روز بیست و سوم تیرماه وارد تهران شد حزب توده، تظاهرات شدیدی را علیه هریمن به راه انداخت که با سرکوب شدید شهربانی مواجه گردید کشته و زخمی شدن عده ای در این تظاهرات، جو شدیدی را دایر بر دیکتاتوری مصدق به وجود آورد مصدق، سرلشگر زاهدی را از وزارت کشور برکنار کرد و رئیس شهربانی را عزل نمود آیت الله کاشانی در پیامی که به مسلمانان مجاهد - که در هفتم مرداد در حمایت از ملی شدن نفت در مسجد شاه برقرار کرده بودند - ارسال نمود، چنین فرمود در حادثه ی تأسف انگیز بیست و سوم تیر ماه که خون عزیزان و خواهران مظلوم ما به خاک ریخت، دست پلید دشمن نامریی ما در کمال وضوح نمایان است این فاجعه نتیجه و طلایع سیاست شومی است که دشمنان این مملکت به عنوان آخراالدوا به آن دست زده اند هیچ يك از طبقات و جماعات سیاسی این کشور طالب جنگ آن هم جنگ داخلی و برادرکشی نیستند دشمنان ایران از ایجاد این واقعه قصد داشتند دولت را تضعیف و اوضاع را آشفته سازند و در برابر افکار عمومی عالمیان این آشفستگی را نمایش دهند تا از مقاومت ما در برابر سیاست شوم استعماری کاسته شود من با اعتقاد و اطلاع کامل اعلام می کنم که نه تنها آقای مصدق السلطنه از این ماجرا بی اطلاع بوده اند، بلکه بی نهایت از ریخته شدن خون بی گناهان متأثر و ناراحت شده و تصمیم دارند با نهایت جدیت کیفیت وقوع این حادثه خونین را روشن کنند آیت الله در این پیام ضمن تشکر از مردم گیلان و کرمانشاه و خراسان که با تظاهرات حمایت خود را از دولت اظهار نموده اند، از عموم



طبقات با هر مسلک سياسي خواستنداز هر گونه اقدام و عملي که منجر به تضعيف جبهه متحد و مستحکم ملت ايران گردد، احتراز نمايند

همان طور که دولت مشغول اجرائي ملي شدن نفت بود، آيت الله کاشاني نيز با مصاحبه هاي پي در پي با مطبوعات و خبرگزاران هاك خارجي حمايت خود را از دولت مصدق اعلام ، و خواست ملت ايران را به گوش جهانيان مي رساند

هر يمن ضمن ملاقات با مصدق و آيت الله کاشاني، پيشنهادات مصدق را تسليم دولت انگلستان کرد و دولت انگلستان اعلام نمود که هيئتي ديگر را براي مذاکره به تهران مي فرستد هيئت انگليس در ۱۲ مرداد به رياست استوکس، مهرداد سلطنتي، وارد تهران شد وي با آيت الله کاشاني ملاقات کرد آيت الله با صراحت از مظالم انگلستان صحبت کرد و از وي خواست به فکر جلوگیری از مظالم باشند آيت الله به استوکس گفتاگر روش سياسي انگلستان در ايران و ساير کشورهاي خاورميانه با تجاوز و تعدي و ظلم توأم نمي بود، نه مردم اين قسمت جهان اين قدر در فشار و فقر و بدبختي مي ماندند و نه دولت انگلستان اين قدر مورد نفرت و کينه مردم خاورميانه خصوصا ايرانيان قرار مي گرفتند

آيت الله در اين مذاکره طولاني گفتمين آقاي دکتر مصدق نخست وزير که از طرف من و عموم طبقات مردم ايران صميمانه حمايت مي شود اگر بخواهد از آن چه در ۹ ماده ي قانون ملي شدن نفتانحراف حاصل کند، پشتيباني مردم را به کلي از دست خواهد داد بلکه بعضا ممکن است گرفتار سرنوشت رزم آرا گرددحتي خود من هم که پشتيبان و حامي جدي مصدق هستم، اگر به خواهم از آن چه تاکنون گفته شده است ذره اي منحرف شوم، مردم ايران با همه حسن عقیده و محبتي که به من دارند به کلي از من روي خواهند گردانيد

طرح مسئله در شوراي امنيت

مذاکرات دولت ايران با استوکس نيز به نتيجه نرسيد و استوکس از ايران رفت؛ لذا دولت مصدق دستور اخراج ۳۵۰ کارشناس نفتي انگليس را در دوم تا يازدهم مهر صادر نمود

دولت انگلستان چون اصرار دولت ايران را مشاهده کرد به شوراي امنيت سازمان ملل شکايت کرد روز پنجم مهرماه وزارت امور خارجه ي انگلستان طي اعلاميه تصميم دولت ايران را مبني بر اخراج ۳۵۰ کارشناس نفتي مغايرقوانين بين المللي دانست و تهديد کرد به کار بردن قواي نظامي را براي حفظ منافع انگلستان موجه مي سازد، اما از اقدام چنين امري خودداري مي کند و موضوع را به شوراي امنيت احاله مي دهدروز بعد، شوراي امنيت از دولت ايران خواست تا نماينده اي را براي شرکت و دفاع به شوراي امنيت بفرستد مصدق روز سيزدهم مهرماه در مجلس سنا حاضر شد و ضمن توضيح اقدامات دولت در زمينه ي اجرائي ملي شدن نفت با سناتورها توديع به عمل آورد و فردي آن روز در رأس هيئتي عازم نيويورک شددر اين هيئت، دکتر متين دفتري داماد مصدق نيز عضويت داشت دختر و پسر مصدق نيز جزو همراهان بودند که مخارج سفر را متقبل شده بودند حضور متين دفتري موجب اعتراض بعضي از جرايد واقع شد و شکافي در جبهه ي ملي و صف مبارزين پديد آورده روايت مکيکسي که هميشه براي ملي شدن نفت در صف مقدم بود و قبل از مصدق و پيش از وي جهاد مي کرد بر اثر اين که دکتر مصدق اصرار داشت که داماد خود دکتر متين دفتري را در هيئت نمايندگي ايران به شوراي امنيت سازمان ملل ببرد، حائري زاده در جلسه ي رسمي مجلس اعتراض نمود و دکتر بقايي هم مخالف بودمکي در هيئت مختلط، شديدتا به عمل مصدق اعتراض کرد و کار به قهر با دکتر مصدق

کشیده شد و حتی حاضر نشد به بدرقه مصدق بروددکتر متین دفتری شهرت به جاسوسی داشت که اسناد جاسوسی وی از خانه سدان کشف شد

آیت الله کاشانی با همه ناراحتی که از عمل مصدق نسبت به همراهی متین دفتری داشت، پیروزی نهضت برایش در اولویت بود، لذا در روز حرکت مصدق، اعلامیه ای صادر کرد و از مردم خواستبرای فتح و پیروزی جناب آقای نخست وزیر در این سفر میمنت اثر در مساجد و مجالس اجتماع نموده و دعا نمایند

مصدق با هیئت همراه در جلسات شورای امنیت که از بیست و دوم تا بیست و ششم مه‌ماه تشکیل شد، شرکت کرد و دفاع بسیار خوبی خود از منافع ایران کرد و با استدلال قوی خود بر عدم صلاحیت دخالت شورای امنیت در امور داخلی ایران و اختلاف بین یک شرکت با یک کشور، اقامه برهان نمود. سرانجام شورای امنیت اعلام کرد تا زمانی که دادگاه لاهه در خصوص صلاحیت خود اظهار نظری نکند، شکایت انگلستان مسکوت می ماند. خبر پیروزی ایران در شورای امنیت موجی از شادی در کشور آفرید

آیت الله کاشانی در سی ام مه‌ماه تلگرافی به مصدق در نیویورک مخابره کرد و موفقیت مصدق را موجب افتخار و سربلندی عموم ایرانیان دانست

مسئله ملی شدن نفت برای روحانیون بسیار مهم تلقی می گردید و لذا، همواره در تمام مقاطعی که امید به پیروزی بود، علما از خود عکس العمل نشان می دادند. زمانی که مصدق در نیویورک مشغول دفاع از منافع ایران بود، علمای ایران به رئیس شورای امنیت تلگرافی را مخابره کردند و اعلام کردند مردم ایران موضوع نفت را تنها از نظر جنبه اقتصادی آن نگاه نمی کنند بلکه همه عقیده دارند حل موضوع برای استقلال کشور ما حتمی و ضروری است و چون موضوع یک امر داخلی است، شورای امنیت عدم صلاحیت خود را اعلام نماید

مصدق پس از چند روز اقامت در آمریکا و مذاکره با مقامات آمریکایی، رئیس جمهور ترومن، وزیر امور خارجه، دین اچسن و معاون وی جرج مگ گی، در سر راه بازگشت خود وارد مصر شد. با توجه به این که نهضت ضد استعماری ایران از مرزهای ایران عبور کرده بود و مردم خاورمیانه را به وجد آورده بود، مصدق به شدت مورد استقبال مردم و مقامات مصر قرار گرفت و سرانجام رهسپار ایران گردید

آیت الله کاشانی طی اطاعیه از مردم خواست. موقع ورود جناب آقای دکتر مصدق برای قدردانی از خدماتی که در این سفر به ایران نموده و باطل نمودن نقشه خائنینی که به تحریک انگلیسی ها برای سقوط دولت آقای دکتر مصدق به تکاپو افتادهاستقبال نمایند

منظور آیت الله کاشانی از خائنینی که قصد سقوط دولت مصدق را داشته اند، رخدادهایی است که در غیاب دکتر مصدق در تهران اتفاق افتاد و با درایت آیت الله نقش بر آب شد

تظاهرات دانشجویان

مسافرت مصدق از چهاردهم مهرماه تا اول آذرماه به درازا کشید روز چهارم آبان، دبیرخانه ی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران اعلام کرد که فردا تظاهراتی خیابانی به منظور پشتیبانی از مبارزات ضدامپریالیستی ملت مصر، برقرار می شود رئیس شهربانی طی اطلاعیه ای اعلام نمود به خاطر حضور رئیس دولت در آمریکا، تظاهرات به مصلحت نیست و شهربانی از آن جلوگیری می کند روز هفتم، تظاهراتی در محوطه دانشگاه شروع شد و تلاش پلیس برای مهار آن در دانشگاه با شکست مواجه گردید دانشجویان با سنگ پرانی تظاهرات را به خیابان ها کشیدند و در میدان بهارستان تجمع نمودند

روز بعد، دانشجویان با حمله به شورای دانشگاه، اعضای شورا را هشت ساعت به گروگان گرفتند و سخت به آنان توهین روا داشتند و با آنها بدرفتاری کردند

روز نهم آبان، جمال امامی رئیس فراکسیون اقلیت در مجلس شورای ملی دولت مصدق را سخت مورد انتقاد قرار داد تا توانی دولت را موجب تسلط کمونیست ها بر ایران شمرد و گفتدر هیچ کدام از کشورها فقر و فلاکتعامل کمونیست شدن آن ها نبود کمونیست ها می آیند یک سازمانی در ممالکی می دهند تمام قوای مؤثر مملکت را به وسیله تخریب و تبلیغ از بین می برند ارتش را تضعیف می کنند، شاه مملکت را همین طور تضعیف می کنند، شهربانی را تضعیف می کنند ژاندارمری را از بین می برند، افراد مؤثر را لجن مال می کنند، یک شب کودتا می کنند وقتی هیچ چیز در مقابلشان نبود زمام امور را در دست می گیرند همه آن ممالکی که مثل ما آمدند عوام فریبی کنند تمام آن ممالک که حکومت هایشان این طور عوام فریبی کردند، رفتند پشت پرده آهنگی کمونیسم آقای دکتر مصدق رفته آن جا، شورای امنیت تمام شده پانزده روز است مانده مملکت در آتش می سوزد

طرفداران نهضت ملی نفت، تظاهرات دانشجویان چپ گرا و نطق امامی راست گرا را توطئه ای واحد از طرف انگلیسی ها تفسیر می کردند گرچه ارتباط این دو با یکدیگر از لحاظ مبانی فکری بسیار بعید می نماید، اما سوء استفاده راست گرایان از حرکت چپ گرایان به هر حال تضعیف دولت بود آیت الله کاشانی برای خنثی کردن تعامل چپ و راست علیه دولت نهضت ملی، دست به ابتکار عمل زد و از مردم خواست برای پشتیبانی از جناب آقای دکتر مصدق و همدردی با برادران مصر در روز چهاردهم آبان ماه میتینگی در تهران و شهرستان ها برقرار نمایند این اعلامیه از رادیو منتشر شد

روز چهاردهم آبان ماه در بسیاری از نقاط ایران مردم دست به تظاهرات زدند در تهران، این تجمع در میدان فوزیه امام حسین با جمعیت انبوهی تشکیل شد این تظاهرات پر شکوه با پیام آیت الله کاشانی که روی نوار ضبط شده بود، آغاز شد آیت الله در این پیام تنها راه رهایی را قطع ایادی استعمار دانست و هدف قیام را تأمین یک زندگی آسوده و مرفه برای عموم طبقات و تعدیل قطعی در وضع زندگی اجتماعی و برخوردی همه از جمیع فواید و عوائد مملکت و خلاصی از این روزگار سیاه ننگین اعلام نمود و ادامه ی مبارزه را تا روزی اعلام کرد که یقین داشته باشیم در این کشور گرسنه و برهنه و درمانده و مظلومی یافت نمی شود آیت الله از مردم خواست تا همان طوری که تا به حال در موضوع نفت کمک کرده اند همت و فداکاری و در تحمل مشکلات بردباری نمایند آیت الله از مردم خواست تا در غیاب مصدق و همکاران و یوحدت و اتحاد را حفظ نمایند و ایجاد اختلاف و تشنج را خیانت به ملت و مملکت و بدترین معصیت خدادانست پیام آیت الله کاشانی با احساسات مردم و فریاد شادی آنها تمام شد

دومین سخنران، کشاورز صدر بود که در ضمن يك سخنراني مهیج که با کف زدن هاك مکرر و ممتد مردم روبرو شد، گفتحضرت آیت الله کاشانی و دکتر مصدق فرماندهان نیروی ملی ایران بر سپاه منفور استعمار فائق شده و می شوندوی سخنان خود را با شعارپاینده باد حضرت آیت الله کاشانیو سلامت و موفق باد جناب آقای دکتر مصدقبه پایان برددر این اجتماع، آقای یوسف جلالی به نمایندگی از دانشجویان و سیدمصطفی کاشانی از طرف کمیته ی دفاع ملی و شمس قنات آبادی از طرف مجمع مسلمانان مجاهد و حسین مکی و چند نفر دیگر سخنانی ایراد نمودند

با اعتصاب اساتید دانشگاه در اعتراض به برخورد دانشجویان به شورای دانشگاه و حاضر نشدن آنها سر کلاس ها، احتمال می رفت که دشمنان از تعطیلی دانشگاه بهره برداری نمایند؛ لذا آیت الله کاشانی طی اعلامیه ای از اساتید دانشگاه خواستهر چه زودتر به تعطیل دانشگاه خاتمه دهند و با خاطری آسوده به تعلیم و تدریس پردازند تا دانشجویان نیز از بلاتکلیفی بیرون آیند و سرانجام وسیله به دست دشمن نیفتدبا درایت آیت الله کاشانی و همکاری همه ی احزاب ملی و مذهبی آرامش برقرار شد

تنش های فزاینده

مصدق پس از يك ماه و نیم در اول آذر به کشور بازگشتدر همان روز ورود وی، درگیری هایی بین حزب توده و طرفداران نهضت ملی به وقوع پیوستحزب توده به جای این که در حمایت از نهضت ملی که منافع امپریالیسم را به خطر افکنده بود، دست به قیام بزند یا لاقلاً سکوت کند، دائم به دنبال تشنج بود حزب توده زخم خورده منافع شوروی بودسه روز بعد، دانش آموزان دبیرستان دخترانه به اعتراض اخراج چند نفر از هواداران حزب توده دست به تظاهرات زدند و با نیروهای پلیس درگیر شدند؛ اما حادثه ی مهم در روز چهاردهم آذرماه به وقوع پیوست

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به حزب توده در تاریخ ۱۰/۹/۱۳۳۰ نامه ای به شهربانی نوشتند که روز پنج شنبه ۱۴/۹/۱۳۳۰ تصمیم دارند تظاهراتی در مسیر خیابان هاك شاهرضا - چهارراه البرز-یوسف آباد - نادری - اسلامبول - شاه آباد به عمل آورند

امیر تیمور کلای وزیر کشور و سرپرست شهربانی کل کشور طی نامه ای به ریاست دانشگاه اعلام نمود کهبه کلیه ی دانشجویان به خصوص کسانی که سازمان مزبور را بدون تشریفات مقرر تأسیس کرده اند، ابلاغ شود که به موجب تصمیم دولت، دادن میتینگ در جلوی بهارستان اکیدا ممنوع است و به طور کلی میدان شهنازفوزیه سابق برای محل میتینگ تعیین شده و افراد هم نمی توانند به طور دسته جمعی به آن جا بروند و متصدیان امر بایستی قبلاً به شهربانی مراجعه نموده و پس از مذاکره لازم و کسب اجازه اقدام نمایند

دانشجویان مذکور به تذکر وزیر کشور اعتنا نکردند و در تاریخ دوازدهم آذرماه اطلاعیه ای صادر و اعلام نمودندبه منظور اعتراض علیه تزییفات خلاف قانون و بی رحمانه ای که نسبت به جوانان دانشجو و دانش آموز ما اعمال می شود و همچنین مداخلات پلیسی بی سابقه و سبانه ای که در کار دانشگاه و مدارس به عمل می آید و برای درخواست اعاده امنیت دانشجویان و دانش آموزان و الغای تصمیمات بی رویه و شدیدی که تهدید و تخویف و اخراج و تعقیب و توقیف و ضرب و جرح عده ی زیادی از آن ها را موجب شده، روز پنجشنبه ۱۴/۹/۳۰ نمایش عظیمی انجام خواهد شدبه دنبال نامه وزیر کشور، شهربانی نیز اطلاعیه ای صادر کرد و تظاهرات چهاردهم آذرماه را ممنوع اعلام کرداما توده ای ها

بدون توجه به تصمیم دولت، در روز موعود دست به تظاهرات زدند، و با عکس العمل از پیش طراحی شده با احزاب جبهه ملی مواجه گردیدند. سویی دیگر، چون مردم نیز رفتار حزب توده را مخالف حرکت ضد استعماری خود می دانستند، به نیروهای پلیس پیوستند و زدو خورد شدیدی در گرفت که طبق گزارش شهریارانی، فقط ۴۱ نفر از نیروهای پلیس مجروح شدند شرح واقعه به گزارش رکن دوم ستاد ارتش چنین است

دانشجویان در چهارراه پهلوی اجتماع کردند و سپس به طرف بهارستان به راه افتادند صفوف دختران در بین پسران بود و دانشجویان توده ای در دو طرف خیابان حفاظت آن ها را به عهده داشتند پلیس از حرکت آن ها جلوگیری کرد و درگیری آغاز شد تظاهرکنندگان مجدداً در چهارراه شاه با پلیس به زد و خورد پرداختند و با جنگ و گریز در ساعت ۹/۵ در میدان بهارستان تجمع کردند در آن جا پس از سخنرانی کوتاهی میدان بهارستان را به تصرف خود درآوردند در این جا عده ای از مردم در خیابان های منتهی به میدان تجمع کردند پلیس با تیراندازی به تظاهرکنندگان حمله را آغاز کرد که تعدادی در همین حمله مجروح شدند و سپس مردم از مدخل های کوچه ها و خیابان ها به تظاهرکنندگان با شعار مرگ بر توده حمله کردند این حمله چنان ادامه یافت تا میدان از توده ای ها خالی شد عده ای در میدان علیه توده ای ها شروع به سخنرانی کردند و مردم را تحریک نمودند مردم که به چوب های بلندی مجهز بودند به مراکز توده ای ها و مخالفین دولت حمله کردند و بنای تخریب را گذاشتند، در این حمله ابتدا تئاتر سعدی را تخریب و سپس به چند دسته تقسیم شدند و هر دسته یکی از مراکز توده یا روزنامه های وابسته را مورد تخریب یا آتش سوزی قرار می داد در این بین ادارات روزنامه های فرمان، طلوع و آتش نیز مورد حمله قرار گرفت و تخریب شد افرادی که علیه توده ای ها عملیات و فعالیت تبلیغاتی می کرده اند و شناخته شده اند عبارتند از شعبان جعفری معروف به شعبان بی مخ، ابراهیم کریم آبادی مدیر روزنامه ی اصناف، و صادق بلورچی مدیر روزنامه ی بازرگان

مدیران جراید خسارت دیده از شمس قنات آبادی، کریم آبادی، داریوش فروهر سردسته پان ایرانیست ها و شعبان بی مخ، دکتر بقایی، و دکتر فاطمی به عنوان عاملین تخریب شکایت کردند

طبق گزارش کمیسیون رسیدگی به این واقعه، اماکن تخریب و غارت شده عبارتند از خانه ی صلح، محل روزنامه ی به سوی آینده، عکاسخانه ی اطلس، دفتر روزنامه ی بدر و دفاتر روزنامه ی سیاسی، طلوع، آتش، شرکت خاورمیانه، دفتر اسناد رسمی شماره ی ۱۲۴، کتابفروشی سنجر و تماشاخانه سعدی، و روزنامه ی داد، فردوسی، حمایت، صدای مردم، صبا، فرمان و آرام

بعضی مدیران جراید آسیب دیده در مجلس شورای ملی متحصن شدند و اعلامیه ای صادر کردند که چون دویست نفر از ارادل و اوپاش تحت حمایت پلیس به ادارات جراید ریخته و کلیه اثاثیه و آرشیو و دفاتر مالی و اداری را غارت کرده اند در خانه ملت متحصن می شویم به دنبال تحصن مدیران مطبوعات نمایندگان اقلیت نیز به متحصنین پیوستند و مبارزه علیه دولت مصدق را وارد مرحله ای جدید کردند نمایندگان مخالفت دولت هم چپ گرایان توده ای و هم راست گرایان سلطنت طلب با وحدت بی مانندی دولت مصدق را مورد حمله و انتقاد شدید قرار دادند

آشتیانی زاده، نماینده ی چپ گرای مجلس، به شدت مصدق را مورد انتقاد قرار داد و در مورد حوادث ۱۴ آذر گفت دومین لکه ی بدنامی را بر دامان دکتر مصدق زد و دست های این پیرمرد را بدون رضای خودش در خون بیگناهان فروبرد

وي اولين حادثه ي جنایت بار دوران مصدق راتیرباران کردن بیگناهان در فاجعه ي ۲۲ تیرماه دانست که مصدق توانست قتل های آن روز به گردن وزیر کشور و رئیس شهربانی وقت بیندازد و بگوید سرلشکر بقایی را شاه منصوب کرده و سرلشگر زاهدی را به جرم شرکت در توطئه وزارت کشور برکنار نماید

وي تأکید کرد این بار دیگر آقای دکتر مصدق نمی تواند بگویند از ماجرا بی خبر بوده اند روزنامه نیمه رسمی کیهان در شب فاجعه اطلاع داد که تصمیم به تیراندازی با حضور نخست وزیر گرفته شده است و مصدق را مورد خطاب قرار داد و گفت حالا بفرمایید که چه طور شده حکومت شما را با این قتل عام های پی در پی و ایجاد رژیم پلیس و ترور و ارباب، دوره مشعشع آزادی و رفاه و آسایش بنامیم؟ و مصدق را به ناپردباری متهم کرد و گفت کمتر مصدق تحمل ندارد مخالفین حرف بزنند، چیز بنویسد، میتینگ بدهند، تظاهر کنند و دولت را متهم کرد که برای سرکوب از رجاله و چاقوکش چاقو و چماق به دست، حسن کله و تقی بی غم و عبدل خمرها استفاده کرده است و یکی از نمایندگان تذکر داد که شعبان بی مخرا نگفتید

گفتگوی مخالفین و موافقین در مجلس ادامه داشت تا این که در نوزدهم آذرماه قرار شد مصدق برای پاسخگویی به سؤالات مخالفین به مجلس بیاید در آن روز وضعیت مجلس به شدت متشنج بود، گاهی بحث بین موافقین و مخالفین به فحاشی و توهین کشیده می شد، تماشاچیان موافق و مخالف با سردادن زنده باد و مرده باد بر تشنج می افزودند کریم پور شیرازی، روزنامه نگار هتاک، مورد ضرب و شتم قرار گرفت حضور مدیران مطبوعات متحصن در مجلس اوضاع را تشدید می کرد در بیرومن مجلس تظاهرات طرفداران دولت با شعارهای زنده باد مصدق و مرگ بر اقلیت در حال افزایش بود سرانجام با دستور مصدق تماشاچیان از مجلس اخراج شدند در همین اثنا خبر رسید که عده ای از بازاریان به حمایت از دولت قصد راه پیمایی به طرف مجلس دارند که نخست وزیر با پیامی از مردم خواست برای احتراز از هرگونه زد و خورد احتمالی، از عکس العمل خودداری نمایند بعد از ظهر، جلسه ي علنی تشکیل گردید و بین نمایندگان اقلیت و نخست وزیر سخنان تندی رد و بدل شدند نخست وزیر گفتاگر به من اجازه ندهید من امروز از مردم تهرانتا صحبت به این جا رسید عبدالقریر آزاد گفت پس چرا با مسلسل به مردم حمله کردید نخست وزیر گفت تا وقتی شما صحبت کنید من عرض نمی کنم آزاد گفت؛ فراموش کردی این جادر زمان نمایندگیهی تخته می زدی و به من هم می گفتی بزن؟

جمال امامی به نخست وزیر گفت شما هر چی هستی نخست وزیر نیستی برو بیرون

نخست وزیر گفت من احتیاجی ندارم این جا صحبت کنم عصر امروز از تمام مردم این شهر دعوت می کنم، اگر شما توانستید يك كلام حرف بزنید!

شوشتری گفت آقا دیدید باز تهدید کرد مجلس را؟

سرانجام با مسلط شدن نایب رئیس بر مجلس، جمال امامی سخت مصدق را مورد حمله قرار داد و گفت

يك پيرمرد هفتاد و چندساله اي كه هميشه تمارض مي كند تا وارد اين مملكت مي شود مي رود زير لحاف ولي در آمريكا شلنگ تخته مي اندازد يك روز دكان نفت باز مي كند ۸ ماه مي گذرد مي بيند غلط رفته مگر ول مي كند مي بيند اين دكان بسته شد، دكان انتخابات باز مي كند

سخنران بعدي، قاسم فولادوند بودوي دولت مصدق را مورد نكوهش قرار داد و گفتدر كابينه ي جناب آقاي دكتر مصدق فحش زن و ناموس به من دادنددر حكومت اين جناب پيشواچاقوكش هاي ايشان من و برادرم را چنان تهديد مي كنند كه قادر به بيرون آمدن از خانه نباشمويسبب مخالفتخود را روشي دانست كهشخص ايشان و طرفداران ايشان در مقابل مجلس شوراي ملي و سنن پارلماني و آزادي و شرافت ما اتخاذ کردهاستوي خود را از طرفداران قبلي مصدق شمرد كه به خاطر زير پا گذاشتن اصول مقدس پارلماني توسط مصدق از وي روي گردان شده استوي از سخت گيري هاي افراطي اكثريت حاكم انتقاد كرد و گفتآيا معنای آزادي به عقیده شما و اطرافيان شما فحاشي و ارباب وكلاي مجلس استمن تا جان دارم زير بار اين نوع حكومت وحشت و ترور و ارباب نخواهم رفتوي در مورد استفاده پليس از شعبان بي مخ به شدت اعتراض كرد و گفتشعبان جعفري فرماندهي چاقوكشان مهاجم را داشته عكسي كه از شعبان بي مخ با معاون بسيار محترم نخست وزير برداشته شده در روزنامه آتش چاپ شده است، همكاري اين عنصر شريف را مي رساند

سپس شوشتری نماینده دیگر مخالف دولت، سخناني ایراد کرد و آن گاه نخست وزير به دفاع پرداختوي در ابتدا گفتدر هر مملكتي كه اقلیت آزاد نباشددر مجلس صحبت كند آن مملكت به هيچ وجه ترقی نمی كند، اقلیت باید حرف هاي خود را بزند و مردم قضاوت كنندوي در پاسخ جمال امامي گفتبا تمام معايبي كه جناب آقاي امامي براي من ذكر كردند، ايشان خودشان مرا پيشنهاده نخست وزيري كردندمصدق پس از برشمردن نتایج مثبت حضور خود در شوراي امنيت، به نمايندگان گفتاگر نفاقي بين دولت و يك عده از وكلاي مجلس پيدا شده اين به ضرر مملكت تمام مي شوداو در مورد جريانات ۱۴ آذر گفتما به وسيله چند بيانيه گفتيم كه نيابند آخر همان شب قبل از روز ميتينگ در ساعت ۱۱ شب در راديو منتشر شد، به اطلاع عموم رسانديم كه هر كس بر خلاف مقررات رفتار بكند جلوگيري خواهد شد اگر اين آقايناي كه ميتينگ دادند، آقاين وطن پرستي هستند مي بايستي درك بكنند كه چنانچه بر خلاف نظريات اين دولت كه امروز وارد يك كارهاي مهمي است وارد يك مبارزه اي است، اقدامي نكنندپس اقدام اين آقاين به ضرر ايران تمام شد و من به هيچ وجه متأثر نيستم اگر به بعضي از اينها صدمه اي وارد شده باشدمصدق از وقايع بعدازظهر روز پنج شنبه ۱۴ آذر ابراز تأسف كرد و گفته دولت نمی توان گفت كه چرا بعدازظهر روز پنج شنبه يك عده اي رفته اند و يك جاهايي را غارت کرده اندزيرادر هر شهري ممكن است سرقت هايي پيش بيايد اگر دولت براي كشف سارق و اموال صاحب مال اقدامي نكرد، آن وقت مقصر است

وقايع پي در پي اين چند روز موجب تضعيف نهضت گرديد و مي رفت تا قيامي را كه هنوز در ابتدای راه است به بن بست بكشاندولتي كه روياروي انگليس ايستاده بود چنان مورد حمله ي متحد چپ گرايان توده اي و راست گرايان قرار گرفته بود كه به طرف فروپاشي مي رفتلازم بود كه در اين موقعيت حساس، مردم كه هميشه در اين مواقع تعيين كننده بودند، به صحنه بيايند؛ لذا آيت الله كاشاني اعلام نمودند كهبراي ابراز انزجار از دسايس عمال بيگانه روز پنج شنبه ۲۱ آذرماه جاري از صبح تا ظهر را تعطيل كنند

به دنبال این خواستنده ها هزار نفر از مردم تهران دست به تعطیل عمومی زدند و در خیابان ها و میدان بهارستان دست به تظاهرات زدند

به دنبال استقبال عمومی از درخواست آیت الله کاشانی، نمایندگان اقلیت نوك تيز حملات خود را متوجه آیت الله کردند

آشتیانی زاده در نطق قبل از دستور ۲۴ آذرماه ۱۳۳۰ گفت دروه ي پانزدهم در کابینه ي مرحوم هژیر وقتي که آیت الله کاشانی این جا آمد فرستادند جمع کثیری آمدند قرآن به دست و مورد حمله ي قوای انتظامی واقع شدند و به طرف آنها تیراندازی کردند علتی ندارد اگر دولت هژیر این کار را بکند، مطلوب نباشد و اگر دولت مصدق این کار را بکند، مطلوب باشد

تیمور تاش با شدیدترین لحن، باقرائت نامه ای با امضای رضا زائری، مصدق را بی دین خواند و مدعی شد که آیت الله کاشانی حکم قتل دختران بی حجاب را صادر کرده سپس، وی آیت الله کاشانی را مورد انتقاد قرار داد و گفت آقای کاشانی سی سال است که مدعی است بایداز منکر و فحشا جلوگیری شود و مکرر می گفت اگر من قدرت پیدا کنم به عالم اسلام خدمت خواهم کردهم آقایان می دانند بزرگ ترین حامی مصدق آقای کاشانی است و امروز آقای کاشانی مقتدرترین اشخاص استایشان نه يك مرتبه به دولت گفتند که در دکاکین عرق فروشی را ببندید و نه زن ها را که قریب ده هزار نفر می شوند، از ادارات بیرون کنند و مانع از فاحشه خانه ها بشوند همه روزه اعلان می کنند بازارها را ببندید و در نتیجه، آن بلوا و غارت و آدم کشی می شودوی در مورد زندانی بودن طهماسبی گفت

هر روز که آقای کاشانی و دکتر مصدق دارودسته راه می اندازند، شعار بزرگ آنها فداکاری خلیل طهماسبی است در همه جا فریاد زنده باد خلیل طهماسبی به گوش می رسد و به عقیده ي آقای کاشانی و دکتر مصدق و مکی و بقایی، خلیل طهماسبی جان آنان را از کودتای رزم آرا خلاص کرده و حکومت را به دست این آقایان داد ولی همین آقایان که آقای و بزرگواری شان در پرتو فداکاری خلیل طهماسبی است، الآن که حکومت ایران دست آنهاست و مملکت در فرمان کاشانی و مصدق و مکی است برای تکلیف او اقدامی نمی کنند به وزیر دادگستری نمی گویند که او را محاکمه نماید

در جلسه ي بعد مجلس بیست و ششم آذر ماه شوشتری ابتدا حمله شدیدالحنی به مصدق نمود و سپس آیت الله کاشانی را به باد انتقاد گرفت و خطاب به وی گفت آقای کاشانی! شما در اعلامیه خود لغت وطن پرست می نویسید در کجای کتب اسلامی دیده شده يك نفر طلبه يك چنین عباراتی را به قلم آورد؟ لفظ قلم غیر از لفظ گفتار است، آن هم عالم مدعی به اجتهادالعیاذ بالله پرستیدن و ستایش منحصر به ذات باری تعالی است شوشتری در ادامه سخنانش افزود، چرا به پسر شما حجت الاسلام می گویند؟ آیا حجت الاسلام غیر از امام زمان کسی می تواند باشد؟

شوشتری مدعی شد که من به آیت الله کاشانی پیشنهاد تصویب قانون منع مشروبات الکلی را دادم، ولی وی گفت این حرف ها حالا موقع ندارد و بگذارید برای بعدها

به دنبال سخنان توهین آمیز نمایندگان اقلیت مجلس علیه آیت الله کاشانی، بازاریان تهران، تعدادی را به نمایندگی انتخاب کردند که تا رفع توهین در مجلس تحسن کنند این نمایندگان که در مدت کوتاهی به پنجاه نفر رسیدند، با



پادرمیانی حسین مکی از تحصن صرفنظر کردندخیر تحصن اصناف موجب گردید تا صبح ساعت هشت دو کامیون سرباز در خیابان های اطراف بهارستان مستقر شوند و وضع غیرعادی شودپس از مذاکره نمایندگان اصناف و قولی که رئیس مجلس برای جبران اهانت داد، نمایندگان متحصنین مجلس را در حالی ترك مي کردند که ۱۸ اتوبوس برای پشتیبانی آنها از قم به مجلس آمده بود

رئیس مجلس در جلسه ی پنجم دي ماه مجلس، نیز با تعریف و تمجید از شخصیت آیت الله کاشانی به توجیه سخنان نمایندگان پرداخت و قصد توهین مطلق در کار نبوده است تعطیل و عکس العمل فوری اصناف بازار برای نمایندگان اقلیت فضایی را به وجود آورد که تنها راه رهایی از بحران موجود را استیضاح دولت دانستند و با استیضاح، مسایل قبلی را تحت الشعاع قرار دادند

#### انتشارات اوراق قرضه

با شروع اجرای طرح ملي شدن صنعت نفت، درآمدهای عرضی که عمدتاً از طریق شرکت نفت حاصل می شد، متوقف شد دولت از همان ابتدای کار درصدد تأمین بودجه مورد نیاز بودیگی از راه هایی را که دولت انتخاب کرد، قانون انتشار اوراق قرضه ی ملي بوداین قانون در مرداد ماه به تصویب مجلس رسید و در آذرماه مورد تأیید مجلس سنا واقع شد و در دي ماه به اجرا درآمدطبق این قانون، دولت می توانست در چهار نوبت و هر نوبت ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال برگ وام صدریالی و قابل انتقال با جایزه ۶٪ انتشار دهد

مصدق با پیامی رادیویی از مردم ایران خواست که با شرکت در خرید قرضه ی ملي آخرین فداکاری را بنمایندحزب توده با انتشار بیانیه ای این عمل دولت را يك فربیکاری دانست که می خواهد با فقیر نشان دادن خود از دولت آمریکا وام بگیرد

آیت الله کاشانی با يك پیام رادیویی، خرید اوراق قرضه را جهاد مالی دانست و از مردم خواست تا وحدت را حفظ نمایندآیت الله کاشانی در این پیام گفتدشمنان اسلام به انواع دسایس و تشبثات از فروش و صدور نفت ایران مانع شده اند به امید آن که فقدان درآمد نفت ملت شجاع و دلیر ما را به زانو درآورد؛ غافل از آنکه ایرانی در طول حیات چندهزارساله ی خود عایداتی از معدن نفت نداشته و مع ذلک توانسته است در عالم حکمفرمانی کند

آیت الله کاشانی با استناد به آیات قرآن، خرید اوراق قرضه را جهاد فی سبیل الله باموالمدانست و آن را قرض خدا اعلام کردواقرضو الله قرضاً حسناًآیت الله در این پیام، دولت آقای مصدق را دولت اسلام معرفی کرد و گفتپولی که به دولت اسلام می پردازید، بدون خسارت به شما بازگشت می کندو اضافه کرد کهشما برادران دینی من باید مطمئن باشید که صرف موجودی های شما در خریداری این اوراق، مشمول این آیه شریفه استمثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه انبثت سبع سنابل فی کل سنبله مات جهأیت الله کاشانی برای رفع نگرانی مردم مسلمان که خرید اوراق سودآور را نوعی ریا تلقی می کردند، گفتیادآورد می شوم اگر دولت سودی هم منظور کند شما که قرض دهنده هستید، چون شرط سود نمی کنید، ریا حرام نیست

خرید اوراق قرضه تنها مورد استقبال مردم متوسط جامعه قرار گرفت و طبقات مرفه و ثروتمند جامعه، از خرید آن خودداری نمودند و حتی مصدق در یکی از نطق های خود گفت اوراق قرضه ملی را به جز معدودی از متمکنین اشخاصی خریدند که به هیچ وجه استطاعت مالی نداشتند نتیجه ی انتشار این اوراق، فروش ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از این اوراق بود که کمک قابل ملاحظه ای برای دولت محسوب می شد

#### انتخابات دوره ی هفدهم

مصدق، پارلمان تاربیست ماهری بود که شهرتش را می باید مدیون نمایندگی اش می دانستوی اساس اصلاحات و تغییرات را مجلس می دانست و مهمترین مسئله نزد او، انتخابات آزاد بود جمله ی او معروف است کهتا انتخابات آزاد نباشد، امید هرگونه اصلاحی را باید مردم این مملکت به گور ببرد مصدق در برنامه ی دولتش، اصلاح قانون انتخابات و اجرای طرح ملی شدن صنعت نفت را تنها برنامه ی خود اعلام کرد و اینک مصدق با همه ی گذشته ی تاریخی اش، در مقابل آزمایشی بزرگ قرار می گرفت

مصدق به خاطر درگیری با مسئله نفت، موفق نشد تا قانون انتخابات را اصلاح کند و این، اولین شکست در برنامه ی دولت و جبهه ی ملی محسوب گردید مصدق قبلا اعلام کرده بود چنانچه مسئله نفت حل نشود، انتخابات را به تأخیر می اندازد لذا به پیشنهاد یکی از نمایندگان جبهه ی ملی، مجلس شورا طرح تأخیر انتخابات را تصویب کرد، اما مصدق تأخیر انتخابات را مصلحت ندانست و گفت چون مجلس سنا هنوز طرح را تصویب نکرده و به امضای شاه نرسانده، قانونی نیست و دولت می تواند انتخابات را شروع کند

مصدق مدعی بود که انتخابات باید آزاد باشد و از دخالت دولت پرهیز شود از این رو، سعی کرد تا اعضای انجمن های نظارت بر انتخابات را از میان افراد صالح انتخاب نماید

مصدق، آیت الله حاج شیخ علی مدرس را مسئول انجمن نظارت بر انتخابات تهران نمود آیت الله مدرس از شاگردان آیت الله آخوند خراسانی بود و چون در قنات آباد خیابان مولوی فعلی متولد شده بود، او را مدرس قنات آبادی نیز می گفتند و با این که سه دوره به نمایندگی مردم تهران انتخاب شده بود، هرگز وارد کارهای سیاسی نشد و به مجلس نرفت و مصطفی قلی رام را به عنوان جانشین خود معرفی کرد روحانیت که چشم امید به این انتخابات دوخته بود، فعالانه در آن شرکت کرد

آیت الله خوانساری با صدور اعلامیه ای از مردم خواستند که در انتخابات شرکت کنند بعضی از روحانیون نیز برای امر تبلیغات انتخاباتی، به شهرستان ها مسافرت نمودند

انتخابات آن طوری که انتظار می رفت، سالم برگزار نشد و در چند شهرستان منجر به درگیری گردید طرفداران مصدق سعی می کردند تا کاندیداهای جبهه ی ملی را به پیروزی برسانند شایعات و جوسازی در بین رهبران نهضت علیه یکدیگر آغاز شد آقای مکی عضو جبهه ی ملی، جریان اختلافات را این طور گزارش می کند آقای کاشانی با عملیات خود سرانه و و دیکتاتوری ها آقای دکتر مصدق مخالف بود و با آقای مکی هم به مناسبت مداخله در امور انتخاباتی دوره هفدهم موافق نبودند و آقای دکتر مصدق هم به وسیله ایادی تبلیغاتی خود در خارج انتشار می داد چون

سفارشات آقای کاشانی و آقازاده هاك آن قابل اجرا نیست با من مخالفت دارند و کار مخالفت ها به جایی رسید که جراید خارجی مانند روزنامه های پاریس و ژنولاپروکرس - لوموند - پاری پرس - ژورنال دوژنو، کازت دولوازان و جراید کشورهای اسلامی در همان وقت درباره ی اختلافات شرح مفصلي انتشار داده آقای کاشانی برای حسن اجرای انتخابات دوره ی هفدهم بسیاری پافشاری نمودند حتی وزیر کشور عوض شد و میان معظم له و آقای الهیار صالح وزیر کشور وقت هم اختلاف ایجاد کردند آقای ملکی مبدأ اختلاف را چنین تشریح می کند آقای کاشانی چون توجه زیادی به امر انتخابات شهرستان ها داشتند غالباً در تمام جلسات جبهه ی ملی شرکت نموده و دائماً از قانون شکنی هاك حکومت آقای دکتر مصدق و مداخله ی وزارت کشور در امر انتخابات دوره ی هفدهم، بیاناتی ایراد و تلگرافات شکایت مردم که مستقیماً به دست ایشان می رسید، به اعضای جبهه ی کلی ارائه می نمودند

آیت الله کاشانی برای پاسخگویی به شایعات هواداران جبهه ملی اطلاعیه ای صادر کرد و اعلام نمود که این جانب به هیچ وجه من الوجوه کاندیدای انتخابی برای هیچ يك نقاط کشور ندارم

وی در این اطلاعیه ملاك های مورد نظر خود را به این شرح اعلام کردند نظر من به طور کلی انتخاب افراد شجاع و بصیر و متدین و خدمتگزار به مصالح کشور می باشد هر کس دارای این صفات بود کاندیدای انتخابات باید باشد و منتخب من و کلیه ی مسلمین خواهند بود

آیت الله کاشانی برای حفظ بی طرفی در اطلاعیه ای دیگر اعلام نمودند از لحاظ بی نظریفرزندانمرا وادار به انصراف از حق قانونی و مشروع خود نموده و راضی نیستم کسی به فرزندان این جانب رأی بدهد آیت الله کاشانی با حفظ بی طرفی سعی می کرد تا با هدایت افکار عمومی، نمایندگان انتخاب شوند که به قول ویشجاعباشند تا بتوانند ریشه ی استعمار را از بیخ بکنند لذا با اعلامیه های پی در پی خطاب به مردم، بزرگان و عالمان شهرستان ها از آنها می خواست تا جهت گیری انتخابات آنها ضد استعماری باشد

آیت الله کاشانی با همه ی کارشکنی ها و شایعه سازی هایی که بعضی از طرفداران مصدق علیه وی آغاز کرده بودند، برای جلوگیری از سوءاستفاده دشمنان و جلوگیری از لطمه خوردن به نهضت طی اعلامیه ای در اواخر بهمن، اعلام کردند شایع کرده اند بین این جانب و جناب آقای دکتر مصدق کدورت و اختلاف است اعلام می دارم این شایعات از دسایس اجنبی و دشمنان دیانت و ملت مملکت است، هیچ گونه کدورت و اختلافی در بین نیست همه ملت و این جانب موظف به پشتیبانی از ایشان هستیم

به هر حال انتخابات شروع شد و اتهامات و اعتراضات و درگیری ها نیز شروع گردید

مطبوعات طرفدار حزب توده، دولت را متهم به دخالت در انتخابات نمودند روزنامه ی ایران ما نوشت

چندین هزار رأی مردم از نزدیک صندوق ها به وسیله چاقو کشانی که از طرف بعضی سرمایه داران و مالکین وابسته به جبهه ی ملی استخدام شده بودند، خراب شد

حزب توده، نوك حملات را به طرف جبهه ی ملی نشانه رفتن هواداران جبهه ی ملی را متهم به كتك زدن و توهین های شرم آور نسبت به طرفداران غیر جبهه ملی نمود و خرید و فروش رأی تقلب را به جبهه ملی نسبت داد

آقای ملکی که خود نیز از اعضای اصلی جبهه ی ملی بود، می نویسد در همدان کار آقای ضیاء الملک فرمند که از محترمین محلی و عنصری شریف و پاکدامن است، تمام شده بود، فوراً به دستور دکتر مصدق انتخابات همدان به اسم اعزام بازرس به محل، توقیف و فرماندار بی گناه همدان هم منتظر خدمت گردید.

انتخابات دوره ی هفدهم، پرتنشج ترین انتخابات بود روزهای ۱۷ و ۲۰ و ۲۴ دی ماه در تهران، دوم بهمن در فسا، ۱۶ بهمن در خرم آباد و ۱۹ بهمن در زابل زد و خوردهای خونینی به وجود آمد که منجر به زخمی شدن و کشته شدن مردم گردید در زابل، تعداد کشته ها بسیار زیاد بود و فرماندار، رئیس انجمن انتخابات، بازرس و یکی از اعضای انجمن جزو مقتولین بودند در ذفول نیز زد و خوردهایی به وجود آمد با همه ی این سختی ها، نتایج انتخابات مطلوب نبود لذا مصدق دستور توقف انتخابات را صادر کرد.

در ایران چنین سابقه ای بود که انتخابات یک حوزه را برای مدتی نامعلومی به تأخیر بیندازند، اما تا آن زمان هرگز پیش نیامده بود که انتخابات تقریباً بیش از نیمی از حوزه ها به تأخیر بیفتند مصدق با به تعویق انداختن انتخابات بقیه حوزه ها، خود را از مشکلاتی که پیش آمد، خلاص نکرد، زیرا از ۷۹ نماینده انتخاب شده فقط ۲۵ نفر افراد قابل اعتماد جبهه ی ملی بود و بقیه عمیقاً با مصدق نبودند.

شکی نبود که فرآیند انتخابات در دست دولت بودنه دربار قدرت تقلب داشت و نه مخالفین مصدق مردم ایران نیز هنوز به آن خودآگاهی که شرایط زمان رادک بکنند و افراد مناسبی را انتخاب کنند، نرسیده بودند در جامعه ای که هنوز ملاک های قبیله ای و خان خانی حاکم بود، نتیجه ی انتخابات از قبل قابل پیش بینی بود به هر حال شعار دموکراسی دادن، پی آمد هایی دارد که شعار دهنده باید آن را بپذیرد ولی مصدق در این شرایط در جایگاه رهبری اجرایی یک نهضتی بود که چندان با شعار دموکراسی سازگار نبود، و همین تضاد بود که مصدق را دچار سرگردانی کرد و نشان داد که آن چنان که مصدق چنددهه شعار دموکراسی می داد، هرگز یک دمکرات نیستهم چنان که نشان داد توان رهبری اجرایی یک نهضت را هم ندارد مصدق در اولین آزمایش خود، در چنبره ی تضاد شعار و عمل، درماند و برخلاف همه شعارهایش، می خواست که مجلس آلت دستی شود که صرفاً از دولت تبعیت کند.

مجلس در هفتم اردیبهشت افتتاح شد و مصدق در جلسه افتتاحیه شرکت نکرد در فردای آن روز، در پیامی که به مجلس فرستاد، متذکر شد که در بعضی از حوزه ها فساد وجود دارد و مردم از وکلای تحمیلی تنفر دارند، لذا اعتبار نامه ی آنها را رد کنند بر خورد غیر دمکراتیک مصدق با مجلس نه تنها به نفع نهضت و مصدق تمام نشد بلکه بر عکس، مجلس در اولین واکنش خود، دکتر سید حسین امامی روحانی نمای درباری و تحصیل کرده ی فرانسه را که از مهابادجایی که هرگز در آن اقامت نداشت هو رأی آورده بود، به ریاست مجلس انتخاب کرد و دکتر معظمی، عضو جبهه ملی، از وی شکست خورد گرچه مجلس ۱۷ در اثر فضای اجتماعی که به نفع مصدق به وجود آمده بود، آلت دست مصدق شد، ولی مصدق حتی تحمل این آلت دست را هم نداشت و سرانجام بر خلاف قانون اساسی، همین مجلس را منحل نمود و مهر باطلی بر تمام ادعاهای دمکراتیک خود زد.

قطع رابطه با انگلیس

مذاکره دولت مصدق با دولت انگلیس از خرداد ۱۳۳۰ با ورود هیئتی به سرپرستی جکسون آغاز شد این مذاکرات به نتیجه نرسید و هیئت، ایران را ترك کرده‌ریم، نماینده ی رئیس جمهور آمریکا، برای وساطت به ایران آمد و پس از مذاکره با مقامات ایرانی، مصدق و آیت الله کاشانی، طرح پیشنهادی مصدق را به دولت انگلیس تسلیم کرده دنبال طرح مصدق، دولت انگلیس اصل ملی شدن نفت را پذیرفت و هیئتی را به ریاست مهرداد سلطنتی، استوکس در مرداد ماه به ایران اعزام کرد مذاکرات این هیئت نیز در ایران با شکست مواجه شد و ایران را ترك کرد

مصدق در بیست شهریور نامه ای برای هریم فرستاد که چنانچه دولت انگلیس در پانزده روز زمینه ی مذاکرات جدید را فراهم نکند، جواز اقامت کارکنان انگلیسی شرکت را لغو می کند به دنبال بی اعتنایی دولت انگلیس، دولت ایران در دوم مهرماه دستور اخراج ۲۵۰ تن از کارشناسان نفتی انگلیس را صادر کرد دولت انگلیس در شکایت خود علیه ایران در شورای امنیت، با شکست مواجه شد و دولت ایران با ارسال نامه ای به ۳۶ سفارت خانه اعلام فروش نفت کرد آن گاه، سفیر آمریکا از دولت ایران درخواست نمود تا از فروش نفت به کشورهای سوسیالیستی خودداری نماید

مذاکرات بانك بین المللی با دولت مصدق بر سر دخالت بانك در امور بهره برداری و تقسیم سود، به توافق نرسید و ایران را ترك کرد

بیست و یکم دی ماه، وزارت امور خارجه ی ایران با ارسال یادداشتی به سفارت انگلیس از آن خواست تا تمام کنسولگری های خود را در ایران تعطیل کند در سی ام دی ماه، همه کنسولگری ها تعطیل شد و دولت انگلیس سفیر خود را فراخواند و به این ترتیب، روابط ایران و انگلیس وارد مرحله ی جدیدی شد مجمع مسلمانان مجاهد - تشکیلاتی که به رهبری شمس قنات آبادی فعالیت می کرد و وابسته به آیت الله کاشانی بود برای حمایت از دولت مصدق در تعطیل کنسولگری هاك انگلیس تظاهراتی را ترتیب داد آیت الله کاشانی طی يك اعلامیه از عموم برادران غیور و قهرمان تهرانخواست که در این میتینگ که در سی ام دیماه ساعت ۳ بعدازظهر مبنی بر اظهار قدردانی از دولت جناب آقای دکتر مصدق برای انحلال کنسولگری هاك انگلیس در میدان فوزیه تشکیل می گردد، شرکت کنند

روز سی ام دیماه مردم در تهران و سایر شهرستان ها دست به تظاهرات باشکوهی زدند و از بستن کنسولگری هاك انگلیس، اظهار شادمانی نمودند

به دنبال تصمیم دولت مبنی بر انحلال کنسولگری ها، جامعه ی بازرگانان و اصناف تهران طی نامه ای خدمت آیت الله کاشانی ضمن تأیید انحلال کنسولگری ها از آیت الله خواستند تا به جناب آقای نخست وزیر توصیه و تأکید فرمایند که هر چه زودتر تکلیف کلیه انجمن های فرهنگی انگلیس و ایران و بیگانگان را که خدشه به دیانت و استقلال و حاکمیت ایرانی باشند برچینند نویسنندگان نامه معتقد بودند که این انجمن هادر میان جوانان به تبلیغات مضره و خلاف دین و مملکتی پردازند آیت الله کاشانی طی نامه ای، درخواست اعظام و محترمین نمایندگان تجار و اصنافرا نزد دکتر مصدق فرستاد و انجام تقاضای وطن خواهانه آقایان رامورد انتظار قرار داد و دکتر مصدق به این خواست جواب مثبت داد و انجمن های انگلیس و ایران را در شهرهای اصفهان، مشهد و تبریز تعطیل کرد

روند قطع رابطه هم چنان در پی بی نتیجه ماندن مذاکرات ادامه داشت سرانجام در سی ام مهرماه ۱۳۳۱ قطع کامل رابطه از طرف دولت ایران به سفارت انگلیس، اعلام شد و در دهم آبان، همه کارکنان انگلیسی ایران را ترك کردند

## فصل دوم

### قیام ۳۰ تیر و نقش نیروهای مذهبی

قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱

طبق سنت پارلمانی ایران، پس از تشکیل مجلس جدید، نخست وزیر استعفا داد تا مجلس تصمیم بگیرد از ۶۵ نفر نماینده ی مجلس شورای ملی، ۵۲ نفر به نخست وزیری مصدق رأی اعتماد دادند مجلس سنا ابتدا به علت این که مصدق برنامه ی خود را اعلام نکرده است، از رأی تمایل خودداری کرد، اما در اثر فشار افکار عمومی در ۱۸ تیرماه از ۳۶ سناتور، ۱۴ نفر به مصدق رأی تمایل داد آیت الله کاشانی با صدور اطلاعیه ای، عمل مجلس سنا را رویه ی نامطلوبه ای از سناتورها نامید که برخلاف تمایلات عمومی رأی به جناب آقای دکتر محمد مصدق، ندادند آیت الله از جامعه ی بازرگانان و اصناف که تصمیم به تعطیلی داشتند، درخواست نمود فعلاً تعطیل را موقوف و منتظر اشعار ثانوی این جانب باشید

جو شدیدی که علیه سنا به وجود آمده بود، سنا را بر آن داشت تا هیئتی را نزد مصدق فرستاده و به وی تفهیم نمایند که نخست وزیری وی قانونی است زیرا ۱۹ نفر از سناتورها رأی ممتنع داده اند و سه نفر مخالف، و این لطمه ای به نخست وزیری وی نمی زند مصدق پذیرفت و شاه روز ۱۹ تیر، حکم نخست وزیری وی را صادر نمود

از مدت ها قبل دربار در تلاش بود که به جای مصدق، قوام را به نخست وزیری منصوب نماید آیت الله کاشانی، به فوریت، متوجه موضوع شد و در اواخر آبان ۱۳۳۰ پیامی به شاه فرستاد و تهدید کرد که حمایت دربار را از قوام افشا خواهد کرد شاه چنین حمایتی را انکار نکرد و ناچار شد کاشانی را مطمئن سازد که مصدق همچنان از اعتماد وی برخوردار است

مصدق در این موقعیت حساس و متزلزل، دو اقدام بهانه جویانه انجام داد روز بیست و دوم تیرماه، به مجلس رفت و از مجلس خواست تا به او اجازه داده شود که دولت در مدت شش ماه رأساً قانون گذاری نماید عده ای نمایندگان، این اقدام را خلاف قانون اساسی دانسته و معنای آن را تعطیل مجلس و دخالت قوه ی مجریه در قوه ی مقننه دانستند

مصدق سه روز بعد ۲۵ تیر برای معرفی وزرا نزد شاه رفت و از شاه خواست تا حق تعیین وزیر در وزارت جنگ و ریاست ستاد ارتش و فرماندهی سه گانه نیروهای مسلح را به وی واگذار نماید شاه درخواست مصدق را نپذیرفت و مصدق باردیگر بدون مشورت با آیت الله کاشانی و جبهه ی ملی، استعفاي خود را به این شرح به شاه تقدیم کرد

پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی

چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می کند که پست وزارت جنگ را فدوی عهده دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده، البته بهتر است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه ای را که ملت ایران شروع کرده پیروزمندانه ادامه دهد

## دکتر مصدق

گرچه مصدق در این متن، نامی از استعفا نبرده بود و علی القاعده باید این حساب هم شده باشد، ولی شاه که مانند مصدق دنبال بهانه می گشت، بدون احتساب پی آمدها، آن را استعفا تلقی کرد و استعفا را پذیرفت

مخالفت دولت از جمله ملکه مادر و اشرف در همین حال دست به فعالیت زندناشرف روز ۲۴ تیر با قوام السلطنه ملاقات کرد گرچه شاه شخصا از قوام دل خوشی نداشت اما موافقت اکثریت درباریان و سفارت انگلیس و آمریکا، شاه را بر آن داشت تا در مقابل قوام تسلیم شود

روز ۲۶ تیر مجلس از ۴۲ نفر ۴۰ رأی تمایل به قوام دادند و همان روز شاه با لقب جناب اشرف قوام را به نخست وزیر منصوب کرد

قوام که بزرگترین مانع موفقیت خود را آیت الله کاشانی می دانست، ابتدا از در مسالمت وارد شد قوام، علی امینی را با پیامی نزد آیت الله فرستاد و دکتر شروین که در آن جلسه حضور داشته است، روایت می کند که آقای قوام گفتند که چون من نخست وزیر خواهم شد، آیت الله نظر خود را در مورد کابینه اظهار نمایند، آیت الله کاشانی با تبسمی که غالباً در چهره اش نمایان بود گفتی سواد! به قوام بگو تا دکتر مصدق هست هیچ کس نمی تواند نخست وزیر شود هرچه دکتر امینی با اصطلاح چانه زد به جایی نرسید دکتر علی امینی مایوسانه و دست خالی بیرون رفت قوام مجدداً ارسنجانی را براس سازش نزد آیت الله فرستاد بنابر نامه ای که از آیت الله در دست است، به شرط سکوت، قوام انتخابات شش وزیرش را در اختیار آیت الله قرار خواهد داد؛ اما آیت الله که مبارزه برای قطع دست انگلستان را بر همه چیز مقدم می دانست، جواب دندان شکنی به قوام داد پس از ناامیدی قوام، شاه دست به کار شد و علاء، وزیر دربار را خدمت آیت الله فرستاد تا نخست وزیری قوام را بپذیرد آیت الله در پاسخ گفت

به عرض اعلیحضرت برسانید اگر در بازگشت دولت دکتر مصدق تا فردا اقدام نفرمایند، دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم، متوجه دربار خواهم کرد

با مایوس شدن دربار، قوام و منابع قدرت تصمیم گرفتند تا با جست و جوی راهی دیگر، مانع اصلی را از سر راه بردارند ارسنجانی، مشاور قوام، در خاطرات روز بیست و نهم تیرماه خود می نویسد که قوام گفت دستور دادم سید ابوالقاسم کاشانی را به شهربانی، توقیف کند و حتی وقتی دیدم کویال رئیس شهربانی دست به دست می کند، دستور کتبی دادم و امروز او را توقیف خواهند کرد و شما خواهید دید که چه تأثیری در اوضاع می کند قوام در مورد مصونیت پارلمانی آیت الله گفته بود مملکتی را به آتش کشیده اند و در پناه مصونیت ایستاده اند من این حریم را می شکم و آنها را تسلیم دادگاه می کنم قوام توجیه دیگری این بود که به موجب اطلاعی که داده اند او قصد داد نظامی ها را تحریک به شورش کند

با رایزنی ها که فراوان تصمیم گرفتند ساعت ۴ بعد از ظهر روز بیست و نهم تیرماه، آیت الله را دستگیر نمایند

قوام در ارزیابی نقش آیت الله کاشانی راه را درست رفته بود، اما در ارزیابی قدرت آیت الله را خطا در پیش گرفته بود قوام در ارزیابی خود، نه مصدق را مانع اصلی و نه جبهه ملی را غیر قابل کنترل می دانست جبهه ملی نشان داد که در

حساس ترین زمان ها، حاضر به مصالحه استدر شب سي ام تیرماه، یعنی همان شب سرنوشت ساز، سرلشگر علوي با وکلای جبهه ي ملي مذاکره کرد و آنها پذیرفتند تا اعلامیه اي صادر کنند که فردا مردم را به آرامش دعوت و به جاي تظاهرات، اعتصاب نمایند متأسفانه این اعلامیه صادر گردید و چند بار از رادیو قرائت شد مصدق هم معلوم بود که احمدآبادجاي امن همیشگی را انتخاب خواهد کرد اما آیت الله کاشانی فردي نبود که در مقابل دشمن به این سادگی تسلیم شود لذا قوام در اعلامیه ي شدید اللحني که در بیست و هفتم تیر ماه صادر کرد، ضمن انتقاد از مصدق به خاطر نوعي بي تدبیر مصدق را ستود و وي را دنبال روي خود خواندوي با اشاره به استقامتش در مقابل امتیاز نفت شمال با اشاره به علت سقوط خود گفتمن از اقدام خود نادم نیستم زیرا جانشین آینده من جناب آقای مصدق السلطنه آن فکر با سرسختي بي مانندي دنبال نموده و در مقابل هیچ فشاري از پای ننشست

اما قوام، نوک پیکان حملات خود را به سوي آیت الله کاشانی نشانه رفتا و گفته همان اندازه که از عوام فریبي در امور سياسي بیزارم، در مسائل مذهبي نیز از ریا و سالوس منزجرم، کسانی که به بهانه مبارزه با افراطیون سرخ، ارتجاع سیاه را تقویت نموده اند، لطمه ي شدیدی به آزادي وارد ساخته زحمات بانیان مشروطیت را نیم قرن به این طرف هدر داده اند من در عین احترام به تعالیم مذهب اسلام، دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرایی جلوگیری خواهم کرد این قسمت اعلامیه قوام اشاره به آیت الله کاشانی داشت که قوام می پنداشت با يك اولتیماتوم قادر به جدا کردن دین از سیاست و منزوي کردن آیت الله استبه نوشته ي پرفسور ذبیحسیاست قوام در زمینه ي دور کردن روحانیون از سیاست در آن مرحله زماني از تحولات ایران، به نوبه خود در ایجاد قیام خونین سي تیر مؤثر بود و به عمر کابینه ي چند روزه قوام پایان داد

#### ارزیابی قدرت آیت الله کاشانی

قوام در ارزیابی قدرت آیت الله کاشانی، اشتباه جبران ناپذیری را مرتکب شد بی مناسبت نیست که اشاره اي به قدرت آیت الله داشته باشیم تا در وقایع سي تیر، آگاهانه تر به تحلیل پردازیم

آیت الله کاشانی، رهبر جناح مذهبي آزاد شده از مظالم رضاشاه را به عهده داشته خاطر روشن بینی ها و شجاعت آیت الله، خیل عظیمي از نیروهاي ملي گرانیز زیر پرچم ایشان به حرکت در آمده بودند

آیت الله کاشانی به عنوان نماینده ي روحانیت اسلام سياسي، گرچه در حد يك مرجع تأثیر گذار نبود، اما به دلیل اجتهاد بي چون چرای وي بسیاری از مراجع وقت از وي پشتیبانی می نمودند

خبرنگاران خارجی که در آن زمان از ایران دیدن می کردند، در گزارشات خود پایگاه آیت الله را توصیف کرده اند خبرنگار روزنامه ي عربي اخبار الیوم نوشتن نفوذ و قدرت کلام آیت الله کاشانی در میان صدها هزار نفر مسلمان ایرانی حیرت انگیز است

مدیر خبرگزاری pp در مورد آیت الله کاشانی گزارش کرد مردی که امروز مظهر وحدت و الهام دهنده مسلمین ایران و جهان است يك روحانی ساده و خوش دل و خوش منظر و شوخ طبع است که به دوست و دشمن به دوراندیشي و سیاستمداری و صداقت، وي اعتراف دارند نیروي بزرگی که این مرد قوي الاراده و پر حرارت را به جلو می راند ایمان و



اعتقاد وي به عظمت اخلاقي و قدرت معنوي اسلام و كامل بودن اين آيين براي حكومت دنيايي و آخري استايين پيشواي بزرگ ايران، در سنين كهولت با صداي لرزان خود، پيام يگانگي و وحدت اسلام را در جهان پخش مي كند و روزي نمي گذرد كه از يك گوشه ي دنيا مسافري يا سياستمداري يا روزنامه نگاري براي او نامه ننويسد يا به دیدارنش نيابدنام كاشاني در لندن و پاریس و نیویورک و کراچی و اندونزی و هندوستان و به خصوص کشورهای اسلامي در رديف نام گاندي و نهرو قرار گرفته و طبقات آزاديخواه و متفكر اين جامعه ها، وي را مظهرنجات ملت هاي ستمديده از فشار استعمار مادي مغرب زمين مي دانند

روز بيست و نهم تيرماه، همين كه شايعه دستگيري آيت الله كاشاني به آبادان رسيد، تمام قسمت هاي پالايشگاه دست از كار كشيدند و اعتصاب عمومي آغاز شد و تمام شهر آبادان تعطيل گرديدمردم كرمانشاه نيز بازار را تعطيل و تظاهرات وسيعي را به راه انداختند كه بلافاصله حكومت نظامي اعلام شد و زود و خورد آغاز گرديد

قوام السلطنه كه قدرت آيت الله را اشتباه ارزيايي کرده بود، عصر روز بيست و نهم تيرماه متوجه ي اشتباه خود گرديد و با دوز و كلك به عنوان اين كه حكم دستگيري ناقص است و بايد صريح تر نوشته شود، از شهرياني مسترد نمود

ابتكار عمل آيت الله كاشاني

شاه براي سرکوبي قيام مردم، دستور داده بود تا واحدهاي زهري و هوايي با مهمات جنگي به انهدام تظاهرات و متفرق کردن مردم دست بزنده به بیمارستان هاي ارتش هم براي پذيرفتن مجروحين، اعلام آماده باش داده بودند اين خبر راسازمان گروه مليکه تعدادي از افسران ملي گرا و طرفدار مصدق به وجود آورده بودند، مطلع شدند و علي القاعده اين خبر به آيت الله كاشاني نيز مي رسد آيت الله در روز بيست و هشتم تيرماه، اعلاميه اي را خطاب به نيروهاي نظامي صادر كرد اين اعلاميه كه با عنوان سربازان وطن! افسران عزيز! آغاز مي شد، آنان را به ياد مسئوليت در مقابل خداوند و فردي قيامت انداخت آيت الله، جنگ موجود را جنگ و جدال بين دو صف و حق و باطل اعلام كرد و افزود كه اعمال احمد قوام كه تنها براي جاه طلبي و برگشت انگليسي ها و استعمار است، نبايد به دست شما انجام و شما را در مقابل خون ها و حق كشي ها مسئول كند، بيايد براي رضي خدا و رسول به روي برادران خود سرنيزه و گلوله نكشيد و بيدار باشيد كه اين گلوله ها بايد به زودي بر روي دشمنان ملت و وطن كشيده شود اين اعلاميه كه در سطح وسيعي چاپ و توزيع شد، اثر عجيبي در دل زمامداران گذاشتارزيايي مشاورين قوام از اين اعلاميه اين بود كه زمينه ي كار را از هر حيث براي گردانندگان صحنه هاي تظاهرات آماده است

دومين پاياگهي كه مي بايست در آن روزها مورد حمله قرار گيرد، پاياگاه نخست وزيري قوام بود آيت الله در پاسخ اعلاميه روز بيست و هشتم تيرماه قوام، اطلاعيه ي شديد اللحني صادر نمود آيت الله در اين اعلاميه، بركناري مصدق را نتيجه سياستي دانست كه قرون متمادي دولت هاي مزدور را سر كار مي آورد و قوام را عنصري معرفي كرد كه در دامان ديكتاتوري و استبداد پرورش يافته و تاريخ سياسي او پر از خيانت و ظلم و جور است آيت الله اعلام نمود كه دادگاه ملي حكم مرگ و قطع سياسي قوام را صادر کرده استوي در تحليل روي كار آدم قوام گفتيگانگان در صددند كه به وسيله ايشان، تيشه بر ريشه دين و آزادي و استقلال مملكت زده و بار ديگر زنجير اسارت را بر گردن ملت مسلمان بيندازند ايشان با اشاره به بيانیه ي قوام، اعلام داشت كه هتوطئه تفكيك دين از سياست را كه قرون متمادي سرلوحه ي برنامه ي انگليسي ها بوده امروز سرلوحه ي برنامه ي اين مرد جاه طلب قرار گرفته است آيت الله در پايان اعلاميه افزود

کهر عموم برادران مسلمان واجب است که در راه این جهاد اکبر، کمر همت محکم بر بسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش آنها در به دست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است این اعلامیه چنان مؤثر افتاد که به اعلامیه قوام برانداز معروف شد آیت الله کاشانی در عصر روز بیست و نهم نیز مصاحبه ای مطبوعاتی ترتیب داد و کلیه ی خبرنگاران خارجی و داخل در آن شرکت کردند در این مصاحبه که از پرازدحام ترین و داغ ترین مصاحبه ها ک آیت الله بود، ایشان ابتدا راجع به نهضت و تأثیر آن در خاورمیانه صحبت کردند آن گاه از دخالت ها ک صدوپنجاه ساله انگلیس در امور داخلی ایران سخن گفتند سپس افزودند که چون به موجب قانون باید سه ربع از وکلای حاضر در مجلس به نخست وزیر رأی تمایل بدهند در حالی که در آن روز ۴۲ نفر بودند پس این رأی تمایل قانونیت ندارد آیت الله، فرمان نخست وزیر قوام را از سوی شاه یکاشتبه کاریشمردند آیت الله کاشانی سخنان خود را با این جمله به پایان بردند تا خون در شاهرگ من و این ملت است زیر بار این نمی روم که قوام بر ما حکومت کند بعد از این مقدمه، خبرنگاران شروع به سؤال نمودند و آیت الله پاسخ می داد آیت الله در پاسخ به خبرنگاری که پرسید آیا با قوام مقابله مسلحانه خواهد شد یا نه گفت پیشرفت را در مظلومیت برده ایم و قوام هم کوچک تر از آن است که با او مقابله ی مسلحانه بکنیم باید مقابله مدبرانه بکنیم و عن قریب با تدبیر، قوام را ازاله خواهیم کرد آیت الله در پاسخ این سؤال که نظر آیت الله در مورد ملاقات اخیر قوام با سفیر آمریکا چیست؟ گفت آمریکا یی ها در سیاست خام هستند و همیشه گول انگلیسی ها را می خورند انگلیسی ها و آمریکا یی ها با هم هستند با این تفاوت که انگلیسی ها کلاه بر سر آمریکا یی ها می گذارند ملاقات با هندرسن برای ما ارزشی ندارد وقتی که دست واحد باشیم چه می تواند بکنند؟

آیت الله در پاسخ به این سؤال که اگر پای انگلیسی ها به آبادان باز شود، آیت الله چه خواهند کرد گفت

اگر پای یک کارشناس انگلیسی به مؤسسات نفتی آبادان برسد من دستور خواهم داد که تمام تأسیسات نفتی و پالایشگاه ها را آتش بزنند و نابود کنند

اوج پیام آیت الله جمله ای بود که با ابراز احساسات شدیدی از طرف حاضرین مواجه شد

اگر کار سخت شود خودم حاضرم کفن بپوشم

یکی از جاهای دیگری که توطئه علیه نهضت را هدایت می کرد، دربار بود لازم بود تا این مرکز توطئه نیز مورد تهدید قرار گیرد آیت الله کاشانی با هوشیاری سیاسی خود این موضوع مهم را نادیده نگرفت و لذا پس از ملاقات علاء با آیت الله در بیست و هشتم تیرماه، با درایت مخصوص خود در فردای آن روز در نامه ای خطاب به علاء نوشت که

به عرض اعلیحضرت برسانید اگر در بازگشت دولت مصدق تا فردا اقدام نفرمایید، دهانه ی تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهم کرد

شاه که همواره نشان داده بود تا حدودی قدرت آیت الله را درک کرده است، علاء را واسطه قرار داد تا آیت الله را نسبت به قوام به سازش بکشاند بنابراین، این اخطار آیت الله برای شاه باید وحشت انگیز بوده باشد

واقع امر این بود که در آن برهه، نهضت با مذهب عجین شده بود و بسیاری از مردم با اعتقاد باور مذهبی به میدان مبارزه آمده بودند، و حتی نیروهای ملی گرا با تمسک به شعارهای مذهبی، مردم را به صحنه دعوت می کردند کمیته ی

تمرکز مبارزات ملیکه وظیفه ی هدایت اعتصابات و تظاهرات را به عهده داشت، روز بیست و هشتم تیرماه تصمیم گرفت تا در روز اول مرداد، زن ها و بچه ها در تمام کشور به پشت بام ها رفته و برای سعادت و استقلال ایران اذان گفته و دعا و مناجات نمایند و این تصمیم به وسیله اعلامیه و تلگراف و تلفن به تمام نقاط کشور اطلاع داده شود

مردم برای ابراز وفاداری خود در آن روزها کفن می پوشیدند سنتی که به مثابه یک نماد مذهبی، برای نشان دادن آمادگی جهت شهادت استدر همان روزها، عده ای کفن پوش از همدان و کرمانشاه حرکت کردند که روز ۲۹ تیر در کاروان سنگی جاده ی کرج - تهرانبعه فرمان سرلشگر وثوق فرمانده ژاندارمری به محاصره نیروهای ژاندارمری درآمدند و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند

گرچه در آن روزها نیروهای مبارز غیر مذهبی نیز حضور داشتند، اما عمده ی سرسختی ها و مجاهدت ها از سوی نیروهای مذهبی صورت می گرفت و شعارها اکثرا مذهبی بود و نیروهای مذهبی، از آیت الله کاشانی الهام می گرفتند

روز واقعه

از فردای انتصاب قوام اوضاع تهران و شهرستان های بزرگ، آبادان، کرمانشاه، اهواز، اصفهان، قم، شیراز و قزوین، متشنج شد و دامنه ی تشنج هر روز گسترش می یافتروز ۲۸ تیر، به دنبال اطلاعیه ی آیت الله کاشانی، بازار تهران تعطیل شد زد و خوردهایی بین نیروهای مسلح و مردم به وقوع پیوست که چند تن مجروح شدند

روز بیست و نهم تیرماه، دامنه ی تعطیلی به بسیاری از شهرهای ایران سرایت کردروز سی ام تیرماه، تهران وارد تعطیلی کامل شدبا این که در روز سی ام تیرماه، قرار بر تعطیلی بود، ولی از صبح آن روز، تانک ها و زره پوش ها تر بسیاری از نقاط تهران مستقر شدند که این عمل در تحریک مردم بسیار مؤثر بوداز صبح، درگیری آغاز شدسرتاسر تهران، آتش بود و دودبوی خودن و دود در هم پیچیده بود گریه درآلود مردم با اشک های ناشی از گاز در هم آمیخته بودصدای مسلسل در هوا طنین می انداخت و جنازه ای در خون فرو می غلطیدمردم، جنازه ها را روی دست حمل می کردند هیجان به اوج می رسیدمردم با فریاد خود یک صدا بازگشت مصدق را می خواستند و با شعار مرگ بر قوام اوج برانته خود را اعلام می کردنددر بعضی نقاط، تظاهرکنندگان و سربازان یکدیگر را در آغوش می کشیدند و به جای گلوله، بوسه رد و بدل می شد

هر لحظه که به ظهر نزدیک می شد، تظاهرات و درگیری اوج می گرفت، اما قدرت نمایی نیروهای نظامی نزول می کردشاه که برای اطلاع از اوضاع، علیرضا، برادرش را به معرکه فرستاده بود، با مردم درگیر شد و چند نفر در اثر برخورد با اتومبیل وی مصدوم شدند و وی نیز زخمی شد مردم، اتومبیل رئیس مجلس، سید حسن امامی روحانی نمای درباری، را به زیر مشت و لگد گرفتند و وی را نیز مجروح کردند

شاه، وقتی خود را ناتوان از استقامت در برابر ملت دید، نزدیک ساعت دو بعدازظهر به واحدهای ارتش دستور مراجعت به مراکز خود را صادر کردساعت پنج بعدازظهر را نشان می داد که رادیو، خبر استعفای قوام السلطنه را اعلام کرد و به این ترتیب، خبر پیروزی مردم در سرتاسر ایران پیچید

روزنامه ي باختر امروز نوشتديروز تمام وقت ارتباط تلفني بي سيم خبرنگاران با دنياي خارج برقرار بود در تمام اين گزارش ها اين نکته جلب توجه مي کرد که کاشاني عصر يکشنبه وعده داد تا ۲۴ منتها ۴۸ ساعت، حکومت قوام سرنگون خواهد شد و هنوز ۲۰ ساعت از اين وعده نگذشته بود که ملت پيروز شد و حکومت منفور قوام واژگون گرديد

آيت الله کاشاني ،عصر همان روز پيامي را صادر کردند که توسط راديو قرائت شدآيت الله در اين پيام ضمن اعلام همدردي با خانواده ي شهدا از مردم خواست تا فردا به اعتصاب خاتمه داده و با نصب پرچم هاي ملي،سبب کوري چشم دشمنان داخلي و خارجي نهضت مقدس ملي ايران بشوندآيت الله در اين پيام به مردم قول داد از گرفتن انتقام قانوني و خداپسندانه از عاملين وقايع ناگوار امروز کوتاهي ننمايمهمچنين از مردم خواست تا در جلسه ي ترقيم شهدا که در اول مرداد برقرار مي شود،شرکت کنند

نخست وزير ي مجدد مصدق

فرداي همان روز،مجلس تشکيل جلسه داد و با ۶۱ رأی به زمامداري مصدق رأی تمايل دادهمان روز مصدق در پشت قرآن مطلب زير را نوشت وبه وسيله ي سپهد يزدان پناه براي شاه فرستاددشمن قرآن باشم اگر بخواهم بر خلاف قانون اساسي عمل کنم و همچنين اگر قانون اساسي را نقض کنند و رژيم مملکت را تغييردهند،من رياست جمهوري را قبول نمايمبعدها مصدق خود اين قسم نامه را افشا کرد

اول مرداد،نيز مجلس سنا با ۳۳ نفر از ۴۱ نفر به مصدق رأی تمايل دادند و ۸ نفر نيز رأی ممتنع دادند و حکم نخست وزير ي مصدق صادر شد و شرايطش نيز مورد پذيرش شاه قرار گرفت

مجلس در روز دوم مرداد با طرح ماده ي واحده اي،قيام سي تير را قيام ملي و شهداي آن را به نام شهداي ملي قلمداد و تصويب کرد

مصدق با قدرت بي بديلي،زمامداري را بر عهده گرفتدر دوم مرداد سپهد يزدان پناه را به رياست ستاد ارتش منصوب کرد و درليست کابينه که پنجم مرداد به مجلس معرفي کرد،خود را وزير جنگ اعلام نمودمجلس به اتفاق آرا به کابينه ي او رأی داد و در روز هفتم به مصدق اجازه داد تا مدت شش ماه،لوايحي که در راستاي برنامه دولت است،رأسا تصويب کند

مصدق،اينک در رأس قدرت،هم ارتش را در دست داشت هم قدرت قوه ي مقننه را،وي همچنين رأی اعتماد مجلس شوراي ملي و مجلس سنا را در پشت سر خود داشتتمخالفين قدرتمند مصدق هم يا مرعوب شده بودند يا تبعيد مي شدند و يا خود،تبعيد اختياري انتخاب مي نمودند

اشرف به دستور مصدق در دهم مرداد رهسپار فرنگ شدسيد حسن امامي که بعد از سي و يکم تيرماه از رياست مجلس استعفا داده بود،در پانزدهم مرداد،به ديار اروپا شتافت و مصدق بي هيچ مانع و رادعي و با قدرت تمام زمام امور کشور را در دست گرفت و از بهانهمني گذارند کار کنمخلع يد شد

آيت الله کاشاني در رياست مجلس

دکتر سید حسن امامی روحانی نمای درباری در روز ۳۱ تیر استعفا داد و روز ۱۶ مرداد، مجلس آیت الله کاشانی را به عنوان رئیس مجلس برگزید ریاست مجلس آیت الله کاشانی تنزلی سیاسی از سمت رهبری نهضت بود و باید این را از اشتباهات جبران ناپذیر آیت الله به حساب آورد مردی که به قول روزنامه نگاران خارجی، الهام بخش مبارزات جهان اسلام بود، اینک در سمت یک پارلمانتاریست نزول کرد گرچه آیت الله هرگز در مجلس حاضر نشد و نواب رئیس، مجلس را اداره می کردند، اما رهبری او در نزد مردم افول کرد و رهبر شجاع ضد استعماری را در حد یک بوروکرات پایین آورد آیت الله خود نیز به این امر واقف بود و به ناصر خان قشقایی گفت من ایدا طالب نیستم و شأن من هم نبود برای این که در مجلس تشنج نباشد، قبول کرد آیت الله کاشانی در ابتدای کار نیز تمایلی به قبولی ریاست مجلس نداشت، اما تعدادی از نمایندگان، حائری زاده، میلانی، انگجی، شبستری، خلخالی، شایگان، سنجایی، و حسینی نزد آیت الله رفتند و اصرار کردند تا ریاست مجلس را بپذیرد آیت الله، چهار نفر را مشخص کردند تا به یکی از آنها رأی دهند ولی چون به توافق نرسیدند، ایشان برای حفظ مصالح مملکت و دوام وحدت، ریاست مجلس را پذیرفتند

به هر حال از اولین اقدامات آیت الله کاشانی، تهیه ی طرح عفو خلیل طهماسبی ضارب رزم آرا بود فدائیان اسلام توسط دولت مصدق دستگیر و زندانی بودند و توصیه های آیت الله هم به جایی نمی رسید از طرف دیگر، شایع شده بود که همه قدرت در دست آیت الله است اگر می خواست می توانست اقدام به آزادی آنها نماید؛ ولی واقع امر این بود که کار در دست مصدق بود و مصدق به هیچ وجه نمی خواست فدائیان اسلام آزاد باشند آیت الله از موقعیت به دست آمده، استفاده کرد و به شمس قنات آبادی گفت طرحی را برای عفو و آزادی خلیل طهماسبی آماده کن داین طرح با امضای چند نفر از نمایندگان با قید سه فوریت به مجلس داده شد و مجلس در روز ۲۲ مرداد ماه، ماده واحده ای را به شرح ذیل به تصویب رساند چون خیانت حاج علی رزم آرا بر ملت ایران ثابت گردید هرگاه قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد به موجب این قانون مورد عفو قرار می گیرد و آزاد می شود

این قانون بی سابقه در ایران موجب شایعاتی گردید که آیا شاه آن را توشیح خواهد کرد یا نه؟ در ابتدای کار، شاه به بهانه ی این که مجلس سنا تعطیل است و آیا در دوران فترت سنا، قوانین مجلس شورا قابل توشیح است یا نه، از امضا طفره رفت ولی به گفته ی یک مقام وزارت دربار چون در این چند روزه تعبیرات و تفسیرات مختلفی در این باب می شد، از آن جا که اعلیحضرت همایونی در این مورد نظری جز رعایت افکار عمومی و قوانین را نداشتند، قانون مزبور را توشیح نموده و برای اجراء فرستادند

فصل سوم

سیر فروپاشی نهضت

سی ام تیرماه ۱۳۳۱ اوج قدرت و وحدت نهضت ملی ایران بود اختلاف مبانی، خودکامگی مسامحه کاری و دیکتاتوری ها که مصدق همراه با ناتوانی وی در حل مسئله نفت، موجب ناامیدی مردم و بروز اختلافات شدید در بدنه ی رهبری نهضت گردید و سرانجام نهضتی که می رفت ملت در بند ایران را از یوغ استعمار آزاد کند و با برقراری یک حکومت مردمی به جبران عقب افتادگی ها بپردازد، با فروپاشی روبرو شد با یک کودتای ضعیف، سرنوشت ایران به دست استعمارگر تازه نفسی افتاد که تا ۲۵ سال دیگر ملت را به بردگی کشید برای ارائه ی یک تحلیل صحیح به عوامل عمده اختلاف اشاره می کنیم

## اختلاف در مبانی فکری

منافع مشترك موقت، خصوصا در هنگام داشتن دشمن مشترك، موجب همگرایی گروه های مختلف در مقاطعی از زمان می گردد، اما گذشت زمان، نزدیک شدن به پیروزی و تقسیم قدرت موجب ناهمگرایی و ستیز خواهد شد در جنبش هاك سیاسی و در هنگام جنگ، وحدت نظر از ویژگی هاك جامعه و نخبگان است، اما هنگام پیروزی، بروز اختلاف نیز از واقعیت های گریز ناپذیر است

آیت الله کاشانی و دکتر مصدق دو شخصیت متمایز با دو مبنا بودند کاشانی يك شخصیت ماهیتا مبارز و مذهبی بود ولی مصدق يك شخصیت مبارز در فرصت های بحرانی و مردی غیر مذهبی بود برای آیت الله کاشانی، نابودی استعمار در سرتاسر جهان اسلام يك اصل بود، اما مصدق تنها در صدد حل اختلاف با انگلیس برای منافع ایران بود کاشانی نابودی استعمار را مقدمه شکوفایی اسلام می دانست ولی مصدق گرچه ضد اسلام نبود ولی دین برای او اهمیتی نداشت

تنها چیزی که آیت الله کاشانی را به همکاری با مصدق واداشته بوداز میان بردن نفوذ انگلستان در سیاست ایران بود این عمده ترین دلیل اتحاد وی با مصدق هنگام ملی شدن صنعت نفت بود بعدها این دو به دلایل شخصی و عقیدتی از یکدیگر جدا شدند

در واقع از ابتدای امر مشخص بود که اختلاف آغاز خواهد شد زیرا کادر رهبری نهضت، ممزوجی مصلحتی از دو تفکر و اندیشه ی متباین بود جبهه ملی چندان اعتقادی به نقش سیاسی اسلام نداشت لذا مخالف مداخله ی روحانیون در امور سیاسی و مملکت بود اما از آن جا که آیت الله کاشانی قبل از قدرت جبهه ملی و مصدق، مبارزه را شروع کرده بود و مصدق در وسط راه به این کاروان پیوسته بود و آهسته آهسته زمام کاروان را فرصت طلبانه به دست گرفته بود، نمی توانست با اصل دخالت روحانیون در مبارزه اعتراض داشته باشد؛ اما معتقد روحانیت تا بسیج توده ها و پشتیبانی از سیاستمداران به پیش بیاید ولی در اداره ی امور هیچ دخالتی نداشته باشد به گفته ی پروفیسور ذبیح مصدق در روابط خود با علمای شیعه وقت، با دشواری هاك زیادی روبرو بود، زیرا وی اساسا يك سیاستمدار غیر مذهبی و لیبرال به شمار می رفت عقیده داشت که روحانیت باید به طور کامل در بسیج مردم برای حمایت از حکومت جبهه ملی شرکت کند، اما طالب کسب قدرت، خصوصا در قسمت اجرایی حکومت نباشد به همین خاطر با این که مصدق دست حزب توده را بازگذاشته بود و هر روز مصیبتی برای کشور می آفریدند و تا آخر آنها را تحمل کرد، ولی از بدو به قدرت رسیدن، فدائیان اسلام و رهبر روحانی آن را به زندان افکند و با صراحت تمام به خلیل طهماسبی گفتاگر نواب از دخالت در امور سیاسی پرهیز کند به مسجد و محراب خود بازگردد، آزاد خواهد شد مصدق چنان نسبت به روحانیت حساسیت داشت که همانند دیکتاتوران ضعیف در مقابل روحانیون معتقد، از خود نابر دباری نشان می داد آیت الله شیخ محمد تهرانی در اثر چند انتقاد به مصدق به زندان افتاد و حتی وساطت آیت الله کاشانی نیز مؤثر نیفتاد آیت الله کاشانی در نامه ای به مصدق نوشت که هفته ی گذشته مأمورین نظامی دولت، جناب حجت الاسلام آقا شیخ محمد تهرانی را در موقع تفسیر قرآن مجید و موعظه در هیئت قائمیه با استناد به ماده ۵ قانون حکومت نظامی از منبر پایین کشیده و به زندان برده اند فرضا اگر آقای شیخ انتقادی نموده باشند، مستوجب این توهین و اذیت و آزار نیستند اما مصدق با يك هفته تأخیر پاسخ داد از فرمانداری نظامی توضیح خواسته امو با این بی اعتنائی در ماه رمضان، شیخ زاهد را مدت ها در زندان نگه داشته اند

مصدق هیچ گاه به کاشانی به دیده ی استقلال نگاه نکرد، حتی در زمانی که افتخار او این بود که پیام های آیت الله را از تربیون مجلس می خواندمصدق از همان ابتدا سعی می کرد فقط از موقعیت آیت الله به نفع خود استفاده کند و در همان حال هر جا که می توانست، به او لطمه ای وارد می کردضربه های فرصت طلبانه مصدق به کاشانی از زمانی آغاز شد که آیت الله هنوز در تبعید لبنان بودآیت الله از تبعید به لبنان به دوستان و هواداران خود نامه می نوشت که به مصدق و جبهه ملی رأی دهند، اما در همان زمان در جلسه ی جبهه ملی، نامی از کاشانی به میان نیامدوقتی شمس قنات آبادی علت را پرسید، مصدق گفتنمی توانیم آیت الله کاشانی را به عنوان کاندیدا معرفی کنیم چون انگلیسی ها بدشان می آید پس از این که جبهه ی ملی مجبور شد در لیست کاندیداهای خود، نام آیت الله کاشانی را بنویسد، به هنگام تبلیغات، جبهه ی ملی در قبال آیت الله روشی صادفانه در پیش نگرفتکتر مصدق اساسا بین کاندیداهایی که از او سؤال می شد، مطلقا اسمی از کاشانی نمی بردحزب ایران هم با تظاهر به طرفداری از کاشانی در انتشار آراء نام کاشانی را حذف کرده بودمکی هم در انتخابات شانزدهم، درآرایی که دوستانش تهیه و نوشته و منتشر می نمودند، فقط اسم خودش را می نوشت با یازده نفر دیگر که اساسا شانس انتخاب شدن نداشتند به همین خاطر آیت الله کاشانی در انتخابات شانزدهم، ردیف پنجم قرار گرفت

مصدق و همفکران وی در واقع اعتقادی به اجرای احکام اسلام نداشتند و منافع مادی را مقدم بر منافع مذهب می دانستند، در حالی که آیت الله کاشانی یک روحانی مسلمان بودردوره ی حاکمیت مصدق به ابتکار شانزده نفر از هوادارانش درمجلس برای جبران آسیب پذیری دولت در برابر احساسات مذهبی طرحی در مورد تحریم مشروبات الکلی تقدیم مجلس کردند، اما باقر کاظمی وزیر دارایی مصدق برای رد این لایحه استدلال کرد که دولت از ۲۵۰ میلیون ریال درآمد سالانه محروم می شودآمار و ارقام وزیر دارایی تغییری در عقیده ی نمایندگان نداد و طرح تصویب شد ولی به دولت یک مهلت شش ماهه برای اجرای آن داده شدسرانجام اجرا نکردن قانون منع مسکرات یکی از عوامل اختلاف با آیت الله کاشانی شد

به هر حال اختلافات مبنایی پس از به قدرت رسیدن بی بدیل مصدق، بروزکرد ومانند همیشه که قدرت تبلیغاتی بر مبنای روش های غیر اخلاقی به پیروزی می رسد در آن مقطع نیز، پیروزی با مصدق و شکست با آیت الله کاشانی بودالبته این انتقاد بر آیت الله وارد است که برای رسیدن به پیروزی بر استعمار، بیش از اندازه به نیروهای مذهبی تکیه کرد و بیش از اندازه خود را در خدمت به قدرت رسیدن آنها قرار داد

تاریخ نگاری معاصر، غیرمنصفانه تلاش می کند تا این اختلاف مبنای را برای حفظ مصدق و سوق مسئله به موارد انحرافی نادیده بگیرد، اما بر محققین مسلمان است که این مسئله را با جدیت مورد کنکاش قرار دهند تا درس عبرتی برای آیندگان باشد و اشتباهات گذشته تکرار نشود

تسامح مصدق در تنبیه متجاوزین

یکی از مواردی که پس از جریان سی ام تیرماه بین آیت الله کاشانی و مصدق باعث تنش شد، مسئله تنبیه متجاوزین بودآیت الله در شامگاه سی ام تیرماه به مردم قول داد که از گرفتن انتقام قانونی و خدایسندانه از عاملین واقعه، کوتاهی نمایندآیت الله کاشانی از دولت مصدق محاکمه ی سریع قوام و دستگیری و محاکمه سرلشگر کویال رئیس شهربانی و سرلشگر علوی مقدم فرماندار نظامی را می خواست

دوازدهم مرداد، مجلس شورای ملی احمد قوام را به عنوان یکی از عوامل مؤثر قتل و فجایع سی ام تیرماه شناخت و از کلیه ی اموال وی سلب مالکیت کرد؛ اما مصدق به دلیل خویشاوندی با قوام السلطنه از اجرای قانون خودداری نمود و مخفیانه، دکتر فاطمی را به دیدن قوام فرستاد و سرتیب کمال رئیس شهربانی را نیز شخصا فرستاد تا قوام را به منزلش بازگردانداز آن پس، برای حفظ جان قوام، نیروی محافظ گذاشتند اعتراضات آیت الله کاشانی نیز به جایی نرسید مصدق وابسته به طبقه ای بود که قوام السلطنه نیز از آن محسوب می شد و مصدق هرگز راضی نمی شد صدمه ای به طبقه ی اشراف وارد شود

#### انتصابات غیر قابل توجیه

مصدق در انتخاب همکاران در يك دولتي که قصد اصلاح و قطع دست بیگانگان را داشت، رعایت ملاک هاك لازم را نمی نمود در بعضی از موارد، انتصابات وی هرگز خردمندانه نبود، و همین بی ترتیبی موجب اختلاف و شکاف در سطح رهبری نهضت گردید آیت الله کاشانی بر خلاف مصدق، که در اطاق در بسته و زیر پتو به رتق و فتق امور می پرداخت، در دسترس همه کسانی بود که در جریان سی ام تیرماه فداکاری کرده بودند و اکنون انتظار داشتند تا دست آورد قیامشان به دست ناهلان سپرده نشود؛ لذا همه ی اعتراضات و انتقادات، متوجه آیت الله کاشانی می شد و آیت الله ناچار بود اعتراض آنان را به مصدق گوشزد نماید؛ اما لجبازی هاك مصدق کار را به اختلاف و جدایی کشاند

مصدق از همان ابتدای دوره ی اول نخست وزیری افرادی را در کابینه جای داد که اعتراض بسیاری را برانگیخت، انتخاب سرلشگر زاهدی برای وزارت کشور حکیم الدوله به وزارت بهداری، باقر کاظمی وزیر خارجه رضاخان به وزارت امور خارجه و جواد بوشهری عامل نشان دار انگلیسی به وزارت راه، با همه سوابق سوء آنها تعجب انگیز بود، زیرا اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت با افرادی که بعضی از نمایندگان آنها را قزاق و فراماسونرو بعضی نوکرهای انگلیسمی خواندند، سازگار نبود آیت الله کاشانی تحت فشار معترضین اطلاعیه داد که برای این که مصدق در انتخاب همکاران خود کاملاً آزاد باشد، از هر گونه توصیه به ایشان خودداری می نماید

اما کابینه ی دوم مصدق و انتصابات عجیب وی، کاسه ی صبر بازماندگان قیام سی ام تیرماه را لبریز کرد و بحث های جدی تری را مطرح نمود انتخاب سهام السلطنه بیات - نخست وزیر اسبق آبان ۱۳۲۳ تا فروردین ۱۳۲۴، فتودال و بزرگ مالک اراک و نماینده ی مجلس در تمام ادوار دوره ی رضاشاهی و مشهور به انگلوفیل به عنوان مدیر عامل شرکت نفت، هیچ توجیهی جز خویشاوندی خواهرزادگی مصدق نمی توانست داشته باشد

انتصاب رضافلاح به عنوان مدیر پالایش نیز موحی از اعتراض را به دنبال داشت رضافلاح، مدیر استخدام سابق شرکت نفت ایران و انگلیس بود که به دلیل خدماتش به انگلیسی ها به مدال افتخار از طرف دولت انگلیس نایل شده بود وی متهم به جاسوسی انگلیس بود با انتصاب بیات و فلاح، حسین مکی از عضویت شورای عالی استعفا داد، اما مصدق هیچ اعتنایی به استعفای وی نکرد در حالی که نقش وی در ملی شدن صنعت نفت بر هیچ کس پوشیده نبود و هم او بود که به عنوان سرباز وطن شهرت یافت

مصدق، پا را از این هم فراتر گذاشت و سرلشکر وثوق فرمانده ژاندارمری دولت قوام السلطنه و عامل ضرب و شتم کفن پوشان در کاروان سراسنگی جاده کرج را به عنوان معاون خود در وزارت جنگ را انتخاب نمود همان وزارتتی که مردم



با قیام خونین سی ام تیرماه از چنگ شاه بیرون آوردند و به مصدق تفویض کردند معرفی سرلشکر وثوق به مجلس موجب اعتراض عده ای از نمایندگان جبهه ملی و همفکران آنها قرار گرفتدکنتر بقایي، کریمی، قنات آبادي، حاج سید جوادي، و حسینی و مکی به این انتصاب اعتراض کردند ولي مصدق لجبازتر از این بود که اعتنایی به این اعتراضات بکندمصدق در جواب تذکر مکی گفته بودسرلشکر وثوق پسر وثوق لشکر پیشکار فرمانفرما می باشدپدرش آدم خوبی بودمصدق به دلیل این که پدر سرلشکر وثوق، پیشکار فرمانفرما بوده و فرمانفرما دایي مصدق بوده، وی را به این سمت مهم منصوب کرد و موجب شکاف در نهضت ملی شد

مردم دسته دسته به دیدار آیت الله کاشانی می رفتند و از او می خواستند تا نسبت به انتصاب وثوق اعتراض نماید

مصدق در مقابل همه ی این فشارها مقاومت ورزید و وقتی که وثوق خود ناچار به استعفا گردید، مصدق با جملهها کمال تأسفا آن موافقت کرد

جنجال برانگیزترین انتصاب مصدق، متین دفتری بوددکتر احمد متین دفتری در سال ۱۲۷۵ هـ ش در تهران متولد شددر سن ۶ سالگی به متین دفتری ملقب شد و در زمره ی لشکرنویسان قرار گرفتوی در مدرسه ی آلمانی ها که در تهران تأسیس شده بود با زبان آلمانی آشنا شد و سپس در مدرسه ی سیاسی به تحصیل پرداختدر سال ۱۲۹۳ هـ ش به خدمت وزارت خارجه درآمد و بنابر نقل میرزاابوالقاسم کحال زاده منشی سفارت آلمان در ایران دوره جنگ اول - آقای میرزا احمد خان دفتری به سفارت آلمان می آمد و اطاعات نافعی به ما می داد و سفارت از وی رضایت کامل داشتمتین دفتری پس از کحال زاده منشی سفارت آلمان شددر سال ۱۳۱۸ به کمک داور به اروپا رفت و دکترای خود را گرفتوی در زمان وزارت صدراالاشراف، معاون وزیردادگستری شد و سال بعد وزیر دادگستری گردیدرضاشاه وی را در پنجم آبان ماه ۱۳۱۸ به نخست وزیری منصوب کرد و سال بعد وی را به همراه مصدق بازداشت کرد

دکتر احمد متین دفتری برادرزاده و داماد مصدق بود و شخصیتی بسیار پست و طبیعتی جاسوس صفت داشتمتین دفتری در حالی که مردم برای آزادی از استعمار انگلیس مبارزه می کردند، برای انگلیسی ها جاسوسی می کردجاسوسی وی پس از کشف اسناد خانه ی سدان ثابت شدمتین دفتری در حالی که از طرف دولت ایران برای خلع ید از شرکت انگلیسی به آبادان رفته بود، از دریک درخواستیک مباحثه ی خصوصی درباره ی تشکیلات عمومی شرکت با اوکردمتین دفتری در این مباحثه ی خصوصی به دریک گفتحداکثر نفوذ خود را روی نخست وزیر به کار خواهد برد تا نامبرده هر نوع پیشنهادی که روز سه شنبه احتمالاً خواهد داد، فوراً رد نکندمتین دفتری در قبال این اعمال نفوذ از دریک سؤال کرد آیا وجهی بزودی می رسد؟ پس از کشف این اسناد، دکتر بقایي نزد مصدق می رود و موضوع را با وی در میان می گذارد اما مصدق اعتنایی نمی کندبقایي فردای آن روز نیز با مصدق دیدار می کند، ولی پیشوا در حالی که غش کرد به او گفتآقا من جواب دخترم و نوه ام فاطمه را چه بدهم؟ دست از سرم بردار و موضوع را فراموش کن

مصدق بی اعتنا به همه چیز و همه کس، متین دفتری را نیز با خود به شورای امنیت برد تا از منافع ایران در مقابل انگلیس دفاع کند!! همراهی متین دفتری با مصدق در این سفر حساس، موجب اعتراض حایری زاده و بقایي و مکی در مجلس گردید، اما اثری نبخشید و سرانجام منجر به قهر مکی با مصدق شددر این مسافرت، مذاکره ای بین مک گي معاون وزارت امور خارجه و مصدق رخ می دهد که مک گي قول می دهد علاوه بر کمک مالی، قسمتی از نفت تصفیه شده ایران را به دنیا بفرستد فردای آن روز سفیر انگلیس در آمریکا به ملاقات مک گي می رود و نسبت به این توافق

اعتراض می کند و وزارت امور خارجه ی آمریکا افشای اسرار گفتگویی دو جانبه را خلاف روح دیپلماسی اعلام کرد. افشای این خبر موجب تعجب همگان شد و با توجه به این که هیچ کس جز متین دفتری همراه مصدق در این ملاقات نبود، مشخص شد که متین دفتری این خبر را به انگلیسی ها داده است.

انتصابات مصدق که بیشتر بر محور رابطه بود نه صلاحیت، مورد بحث و انتقاد محافل قرار گرفت، اما چون دسترسی برای مردم به نخست وزیر دشوار و بلکه غیرمقدور بود، آیت الله کاشانی در ساعات روز پاسخگویی سؤالات قرار می گرفتند. نتیجه، آیت الله کاشانی طی يك نامه نسبت به انتصابات مصدق اعتراض کرد و اعلام نمود که اگر کار به این صورت پیش برود ناچار است تهران را ترك کند و از سیاست کناره گیری نماید. مصدق در پاسخی غیر اخلاقی، نهایت نمک شناسی را نسبت به آیت الله ابراز نمود. در این پاسخ نوشتن چنانچه بخواهند اصلاحاتی بشود باید از مداخله در امور مدتی خودداری فرمایند. خلاصه این که هیچ گونه اصلاحاتی ممکن نیست، مگر این که متصدی مطلقا در کار خود آزاد باشد. اگر با این رویه موافقت بنده هم افتخار خدمت گزاران را خواهم داشت و الا چرا حضرت عالی از شهر خارج شوند؟ اجازه فرمایید بنده از مداخله در امور خودداری کنم.

جواب مصدق برای کاشانی سخت ناگوار و مأیوس کننده بود. ناصر خان قشقایی از اعضای جبهه ی ملی در خاطرات خود می نویسد عقیده دارند که دکتر مصدق با سرکار آوردن اشخاص خائن و بد سابقه ای مثل سرتیپ دفتری و سرتیپ افشار طوس و مهندس فلاح و از این قبیل اشخاص بهترین دوستان خود از قبیل حسین مکی و دکتر بقایی، حائری زاده را از دست داده موضع آیت الله در قبال این مسائل این بود که با این وضع نمی تواند با ایشان همکاری کند ولی اگر تغییری در رویه اش بدهد کاملا حاضر به همراهی است. آیت الله کاشانی برای من موفقیت دکتر مصدق و در عین حال رفع مسئولیت از خود، حاضر شد، اعلامیه ای صادر کند که من به هیچ وجه با آقای دکتر

مصدق مخالف نیستم و همکاری می کند مربوط به خودش است. اما مصدق همچنان نسبت به انتقاد آیت الله لجبازی می کرد و اختلاف به جایی رسید که آیت الله گفت دیگر حاضر نیستم برای مصدق سنگ به سینه بزنم و مخالفت هم نمی کنم. یکی از خواسته های آیت الله کاشانی از مصدق، اخراج ارنست پرون بود. گزارش روزنامه داد، آیت الله کاشانی حدود بیست دقیقه با مصدق در این رابطه صحبت کرد و در پایان افزود من مصلحت نمی دانم که این شخص بیش از این در خاک ایران بماند او علنا برای سقوط دولت شما فعالیت می کند.

اما مصدق با مسامحه کاری در حالی که حتی قدرت داشت اشرف پهلوی، درباری قدرتمند را از ایران خارج کند، اقدامی برای اخراج پرونتبعه سویس نکرد. پرون توسط انگلیسی ها در مدرسه له روزه با محمد رضا پهلوی آشنا شد و سپس به ایران آمد و به صمیمی ترین دوست محمدرضا و سپس به مرموزترین چهره ی پشت پرده ی دربار ایران تبدیل شد. جاسوسی پرون برای همگان مشخص بود، اما مصدق خود را مدیون پرون می دانست؛ زیرا در زمانی که مصدق در زندان بیرجند به سر می برد، این پرون بود که واسطه آزادی او از زندان رضاشاه شده بود.

سرانجام پرون یکی از افراد پشت پرده کودتای ۲۸ مرداد شد و ثابت کرد که حق با کاشانی بوده است. مصدق با همه سابقه ای که قبل از به قدرت رسیدن از خود نشان داده بود، پس از قدرت، نشان داد که در چنبره ی روابط ایلخانی سنتی ایران محصور است، لذا در انتخاب همکاران نمی توانست ضوابط ملاک مداری را بر روابط خویشاوند محوری، ترجیح دهد و این یکی از نقطه ضعف های خسارت بار مصدق بود.

گرچه پژوهشی کامل از خویشاوندداری مصدق در دوران حکومت دوساله اش نشده است اما طبق فهرستی که آقای دکتر بهمن اسماعیلی در این زمینه تهیه نموده است، در دوران حکومت مصدق ۲۰ نفر از اعضای خانواده اش به مشاغل حساس گماشته شدند

خسارت بارتترین انتصابات مصدق، نصب سرتیپ دفتری، برادرزاده دکتر مصدق استوئی از افسران افراطی هوادار شاه بود که در جریان دستگیری آیت الله کاشانی به صوت معظم له سیلی زده بود

وی پس از دولت رزم آرا برکنار شد و به اروپا رفت پس از قیام ۳۰ تیر با ناباوری مردم، توسط مصدق از اروپا احضار و به فرماندهی گارد گمرک منصوب گردید آیت الله کاشانی نسبت به این انتصاب به شدت گله مند شد مصدق بعد از کشف کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، در روز ۲۷ مرداد سرتیپ دفتری را به عنوان فرماندار نظامی منصوب کرد و صبح روز کودتا پست ریاست کل شهربانی را نیز به وی سپرد وی با همکاری با کودتاچیان، زمینه ی پیروزی کودتا را فراهم کرد و سرانجام به پاس خدمات وی در فردای آن روز مجدداً از طرف سرلشکر زاهدی به عنوان رئیس کل شهربانی منصوب گردید

ناشنوایی مصدق نسبت به اندرزهای حکیمانه ی کاشانی و دوستانش به جایی رسید که عده ای نصب سرتیپ دفتری را در روز ۲۸ مرداد به عنوان رئیس کل شهربانی دلیل بر این می گیرند که کودتا با همکاری خود مصدق صورت گرفته است

تمدید لایحه ی اختیارات

پس از به وجود آمدن نظریه ی دولت مدرن در اروپا و طرح رسمی تفکیک قوا از سوی منتسکیو ۱۷۵۵ - ۱۶۸۹ کشورهای پیشرفته اصل تفکیک قوا را در قانون اساسی خود گنجانند به دنبال انقلاب مشروطه و رسوخ اندیشه هاک غربی، این اصل در قانون اساسی ایران نیز وارد شد در اصل ۲۷ متمم قانون اساسی قوای مملکت را به سه شعبه مقننه، قضاییه و اجرائیه تقسیم کرده بود و در اصل ۲۸ تأکید کرده بود که قوای ثلاثه ی مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود

مصدق علیرغم ادعای شعار دموکراسی و قانونمندی، بلافاصله بعد از به دست گرفتن قدرت، پس از قیام ۳۰ تیر، لایحه ای را تقدیم مجلس کرد که به موجب آن اختیار قانون گذاری به مدت شش ماه در اختیار دولت مصدق قرار می گرفت مجلس با توجه به جو عمومی این لایحه را در ۲۰ مرداد تصویب نمود و وقتی خبر تصویب این لایحه به آیت الله کاشانی رسید، کاشانی به آقای دکتر شایگان گفتند لایحه ی اختیارات چه موردی داشت؟ آقای دکتر مصدق که تاکنون هرچه خواسته اند با پشتیبانی قاطبه مردم و این جانب عملی شده است پس چرا راهی را باز کردند که بعداً ما را دچار محظورات می نماید که آینده را قباله ی خود نکرده ایم، فردا اگر قلدری پیدا شد و مجلسی طبق میل خود به وجود آورد و تقاضای اختیارات نمود، می دانید چه به روز این ملت و مملکت خواهد شد؟ نزدیک به پنج ماه از این لایحه که دست مصدق را در زمینه قانون گذاری باز گذاشته بود، گذشت، اما مصدق ناتوان تر از این بود که بتواند با همه اختیارات اقدامی برای کشور انجام دهد مصدق مجدداً به فکر تمدید قانون اختیارات به مدت یک سال دیگر افتاد وی لایحه ی تمدید اختیارات را با قید با قید دوفوریت ۱۸ دی ماه تقدیم مجلس کرد طرفداران مصدق در توجیه لایحه ی تمدید اختیارات محل مسئله نفت و اصلاحات داخلیرا مطرح می کردند در حالی که مصدق در مدت پنج ماه گذشته، نه اصلاحی به

عمل آورد و نه نشانه‌هایی از حل مسئله نفت ارائه داده بود مصدق در هنگام دفاع از لایحه‌ی اول اختیارات گفتبا این که اعطای اختیارات مخالف قانون اساسی است این درخواست را می‌کنم، اگر در مجلسین به تصویب رسید، به کار ادامه می‌دهد والا از کار کناره می‌روم

وی در توجیه این عمل خلاف قانون می‌گوید

دادن اختیارات در مواقع عادی آن هم به اشخاصی که از آن در نفع بیگانگان استفاده کنند چون مخالف مصلحت است، مخالف قانون اساسی هم هست ولی در مواقع جنگ و غیرعادی، دادن اختیارات موافق روح قانون اساسی چون که قانون اساسی برای مملکت است نه مملکت برای قانون اساسی

البته دلیل مصدق برای یک رهبر انقلابی کاملاً منطقی است؛ اما برای فردی که مدعی دموکراسی است و اصل مبارزات خود را برای اجرای قانون اساسی قرار داده بود، منطقی به نظر نمی‌رسید مضاف بر آن، این استدلال که قانون اساسی در زمان جنگ و عادی، ملاک‌هاک خود را عوض می‌کند، از یک حقوقدان پذیرفته نیست، چه این که کسانی که در طول تاریخ مشروطیت درخواست اختیارات داشتند، ادعا می‌کردند وضعیت غیرعادی و اضطراری است

مصدق، خود قبل از به قدرت رسیدن، پرچمدار مبارزه با واگذاری اختیارات به دولت‌ها بود و اینک که به قدرت رسیده بود، عمل مستبدین را تکرار می‌کرد و به استدلال آنها چنگ می‌آویخت

در هنگام اشغال ایران وقتی وضع اقتصادی ایران بسیار نگران‌کننده بود دولت وقت، میلیسیو را برای سروسامان دادن به وضع اقتصادی استخدام کرد و در تاریخ تیرماه ۱۳۳۳ از مجلس شورای ملی خواست تا به وی اختیاراتی را واگذار نماید مصدق در جلسه‌ی پانزدهم تیرماه در مخالفت با این لایحه گفتاصل ۲۸ متمم قانون اساسی می‌گوید قوای ثلاثه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود که از هر یک از افراد دول متحده آمریکا یا شمالی اگر سؤال شود مقصود از این اصل چیست، خواهد گفت که هیچ یک از قوا نمی‌توانند در کار دیگری مداخله نمایند بنابراین وضع قانونی که از خصایص مجلس شورای ملی است، غیر قابل انتقال است و ما می‌بینیم که دکتر که یکی از ارکان قوه اجراییه است اختیاراتی می‌دهد که قانون وضع نماید مصدق در مصاحبه‌ای دیگر مجلس را فاقد مشروعیت در دادن اختیارات اعلام کرد و گفتوکلا وکیل در توکیل نیستند و نمی‌توانند اختیاراتی را که ملت به آنها داده به دیگری محول نمایند

در سال ۱۳۰۶ که داور وزیر عدلیه برای اصلاح نظام دادگستری ایران اختیارات می‌خواست، مصدق در ۲۵ خرداد مخالفت کرد و استدلال کرد که اساساً قانون‌گذاری را از مختصات و وظایف مجلس می‌دانم اگر بنا باشد مجلس به وزرا اجازه بدهد که بروند قانون وضع کنند، پس وظیفه‌ی مجلس شورای ملی چیست؟ این حق به موجب اصل ۲۷ قانون اساسی از وظایف مجلس شورای ملی است و هیچ مجلسی هم نمی‌تواند این حق را به دولت واگذار نماید

مصدق چنان بر این نظریه که مجلس حق چنین واگذاری اختیارات را ندارد، پای می‌فشرد که در جلسه‌ی بعد ۲۸ خرداد مجدداً در مخالفت با لایحه‌ی اختیارات، سخن راند و گفتاین مسئله به قدری بزرگ است که شما که امروز می‌خواهید برای شش ماه دیگر اختیار جان و مال مردم را به یک وزارت خانه واگذار کنید که خودش قانون وضع کند و خودش اجرا کند، بنده اگر در این موضوع پنج ساعت هم توضیح بدهم باز زیاد نیستوی در تأکید مخالفت خود گفتقوه‌ی تقنینیه

نمی تواند انجام این وظیفه را به عهده ی یکی از قوای دیگر واگذارد که هم واضع قانون باشد و هم قانون را تطبیق نماید

به هر حال مصدق در يك آزمایش تاریخی به تمام شعارهای خود پشت پا زد و پس از شش ماه اختیار، مجددا اصرار بر تمدید یکسال دیگر حق قانون گذاری ورزید

واقع این است که مصدق با آن همه پشتوانه ی مردمی و شخص آیت الله کاشانی به اختیارات قانون گذاری هیچ احتیاجی نداشت، ولی در يك بررسی روانشناسانه نشان می دهد که مصدق يك فرد منفی باف بود که هنگام عمل، منفی بافی او تبدیل به امتیاز خواهی می شد

در آبان ۱۳۲۳، ساعد استعفا داد و نمایندگان نسبت به نخست وزیری مصدق اظهار تمایل کردند، مصدق طی نامه ای به پیشگاه همایونبرای پذیرش نخست وزیری سه شرط قائل شد

این که مدت تصدی کار محدود نشود و هر وقت مقتضیات، کار را اجازه نداد فدوی استعفا نمایم؛ شرط دوماین که نمایندگان وعده دهند با نظریات فدوی برای پیشرفت امور مملکت مساعدت نمایند ولوایحی که به مجلس پیشنهاد می شود با همان حسن ظنی که از ابتدا اظهار می کنند تصویب نمایند، شرط سوم، مصدق که باید از شرایط عجیب تاریخ نام برد، تفسیر يك اصل قانون اساسی به نفع مصدق بود

در اصل ۳۲ قانون اساسی آمده بود که چنانچه یکی از وکلا در ادارات دولتی موظفا مستخدم شود از عضویت مجلس منفصل می شود مصدق می گفت من دوران نخست وزیری حقوق نمی گیرم پس موظف دولتی نیستم و باید پس از استعفا از نخست وزیری مجددا به مجلس بازگردم بنابراین قبول خدمت موکول به تشخیص این موضوع از طرف مجلس خواهد شد که آیا بازگشت فدوی به مجلس که غیر موظف مقام نخست وزیری را قبول می نماید، پس از پایان تصدی مانعی خواهد داشت یا خیر؟ اما نمایندگان از تفسیر اصل ۳۲ به نفع مصدق خودداری کردند و مصدق پست نخست وزیری را نپذیرفت

این رویه ی باج خواهی مصدق در طول تاریخ سیاسی او، جزو ماهیتش قرار گرفته بود هنگامی که در سال ۱۳۳۰ به او پیشنهاد نخست وزیری دادند، پذیرفتن خود را مشروط بر تصویب طرح اجرایی ملی شدن صنعت نفت کرد و در دور دوم نیز پذیرفتن سمت نخست وزیری را مشروط بر تفویض وزارت جنگ نمود و پس از قیام مردم و تفویض وزارت جنگ و پذیرفتن نخست وزیری، ادامه کار را مشروط بر تصویب لایحه ی اختیارات نمود؛ اما مصدق با گرفتن تمام امتیازات نشان داد که مرد عمل نیست مصدق ماهیتا يك فرد مستبد بود؛ اما مستبدین دو گونه اند، مستبدین توانا و ناتوان، مصدق از نوع ناتوان آن بود که همیشه دنبال بهانه جویی برای فرار از کار مثبت بود

مردان توانا در طول تاریخ نشان داده اند که در شرایط بحرانی بی هیچ شرطی دل به دریا زده اند و به مبارزه با مشکلات می رفته اند مردان ناتوان که امواج، تصادفا آنها را روی کار آورده است، همیشه در پی امتیاز خواهی بوده و همیشه ناتوانی خود را به گردن دیگران می انداخته اند و سخن از شرایط و توسعه اختیارات به میان آورده اند و مصدق، از این سنخ افراد بود

به هر حال اختیارات شش ماهه ی قانون گذاری دردی را از مصدق علاج نکرد و او در صدد برآمد که يك سال دیگر قدرت قانون گذاری را در چنبره ی خود بگیرد آیت الله کاشانی، این بار به مخالفت برخاست آیت الله کاشانی در آن زمان در بیمارستان بستری بود عده از بازرگانان برای راضی کردن آیت الله در موافقت لایحه نزد وی رفتند آیت الله استدلال قانونی خود را بازگو کردند و آنان قانع شدند که این لایحه به صلاح کشور نیست بعد برای راضی کردن مصدق نزد وی رفتند اما مصدق گفت حاضر نیستم حتی واوی از لایحه پس و پیش شود مصدق برای تهدید مخالفین افزود هر کس بخواهد مخالفتی با این لایحه کند، لجن مالش خواهیم نمود

مکی نماینده ی اول تهران در اعتراض به درخواست مصدق از مجلس استعفا داد مردم به همراه بیست نفر از نمایندگان در تاریخ بیست و پنجم دی ماه به منزل مکی رفتند تا وی را به مجلس بازگردانند به گزارش اطلاعات از ساعت ۸ صبح امروز عده ای از تجار و اصناف و کسبه بازار و جمعی از دستجات و احزاب سیاسی با چندین اتوبوس و اتومبیل به منزل آقای مکی رفتند تا با تظاهرات ایشان را به مجلس ببرند؛ اما طرفداران مصدق با شعار زنده باد مصدق و مرده باد مکی مجلس را به هم ریختند و زد و خورد شدیدی در جلسه ی علنی بین تماشاچیان در گرفتند جو خفقانی که هواداران مصدق به وجود آورده بودند، هیچ کس جز انسان هاك شجاعی که منافع و مصالح کشورشان را بر منافع زودگذر خود ترجیح می دادند، جرأت سخن گفتن نداشتند

آیت الله کاشانی در نامه ای به مجلس، مخالفت خود را با لایحه اعلام کرد آیت الله ضمن تشریح وظایف قوه ی اجراییه و قوه ی مقننه، طبق قانون اساسی، تصریح کرد که این لایحه مخالف صریح با قانون اساسی و موجب تعطیل مشروطیت و ناقض اصول ۱۱ و ۱۲ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۷ از قانون اساسی و اصول ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۷ از متمم آن می باشد و تصویب چنین قانونی را موجب این دانست که مملکت به حالت دیکتاتوری بر می گردد آیت الله، از اصل، نمایندگان را برای چنین لایحه ای فاقد مشروعیت دانست؛ زیرا حدود اختیارات نمایندگان مجلس شورای ملی در حدود و کالتی است که به موجب قانون به آنها واگذار شده و حق واگذاری قانون گذاری را به غیر ندارند آیت الله در این نامه به آقای نخست وزیر توصیه کرد که راهی را که برای ریشه کن نمودن آثار استعمار و موفقیت در امر حیاتی نفت در پیش داریم فقط با تمسك به حبل المتین خداوندی و حفظ سنن مشروطیت و قانون و رعایت حقوق عامه ملت ایران میسر است آیت الله اعلام نمود بزرگی دولت ها و قدرت آنها در احترام به قوانین است و همه باید در برابر عظمت آن زانو زده و فکر قانون شکنی را از خود به دور دارند و در پایان افزودند که تا این جانب وظیفه دار ریاست مجلس شورای ملی هستم، اجازه طرح نظیر این لوایح را که مخالف صریح با قانون اساسی این مملکت دارد در مجلس جایز نمی دانم

آیت الله کاشانی نامه ای به شخص مصدق نوشت و از وی تقاضا کرد بنابر وظیفه دیانتی و ملی خود و برای حفظ وحدت عموم مردم در نهضت بزرگی که بر ضد استعمار در پیش داریم، از شما تقاضا دارم قطعا از مطالبات غیر قانونی خود، دائر بر گرفتن اختیارات خودداری نمایید تا در صف میلیون مبارز شکافی ایجاد نشود آیت الله، مصدق را به یاد گذشته ها و اهداف مبارزه انداخت و نوشت آقای دکتر مصدق من و جناب عالی در راه موفقیت ملت ایران و نیل به آزادی طبقات محروم کشور و مبارزه بر علیه استعمار قدم های بلندی برداشته ایم و از کمك ملت ایران در این راه پرافتخار برخوردار گردیده ایم، انصاف اجازه نمی دهد که در این جهاد بزرگ با آن همه فداکاری که مردم ایران نموده اند به جای پاداش آنان، دست در حقوق و آزادی آنها نموده و قانون اساسی را که ضامن حیات و بقای استقلال و ملیت آنهاست از اعتبار بیندازیم آیت الله در پایان ابراز امیدواری کرد که من یقین دارم که شما نصایح بی آلابش مرا خواهید پذیرفت و اگر

بازگشت ننماید و قصد تجاوزبه حقوق عامه را به کنار ننهید روزي بر آن تأسف خواهید خوردکه پشیماني سودي نخواهد داشت

هیئت رئیسه مجلس طی نامه ای به آیت الله کاشانی نوشتند طرح لایحه در مجلس خلاف نیست و اجازه خواستند تا لایحه در مجلس طرح شود آیت الله در پاسخ نوشت نظر اصلی من همان شرحی است که قبلاً نوشتمو اما در باب ادامه مذاکرات مجلس، البته طبق آیین نامه های قانونی عمل خواهید فرمود و خود می دانید آیت الله کاشانی بنا بر حفظ مصالح در همان روز اطلاعیه ای صادر کرد که در شب بیست و هشتم دی ماه از رادیو پخش شد آیت الله در این پیام ضمن هشدار به مردم که مبدا این مباحث موجب سوء استفاده دشمن شود، از مردم خواست از ابراز احساسات خودداری کنند و تذکر داد فقط از نظر وظیفه ریاست مجلس و حفظ قانون اساسی و از لحاظ تفکیک قوای سه گانه به مجلس شورای ملی تذکری دادم البته در این باره مذاکره و راه حلی شاید در نظر گرفته شود آیت الله در پایان افزودند این جانب کماکان در خدمتگزاری ملت و مملکت حاضر و از هرگونه فداکاری مضایقه ننموده و در صورت لزوم از جدیت در پیشرفت مقاصد معظم لهمصدف خودداری نخواهم نمود

سرانجام مجلس تحت فشار دولت، لایحه را در بیست و نهم دی ماه به تصویب رساند و برای رضایت نسبی آیت الله نیز تبصره ای به آن افزودند که پس از تصویب لوایح از طرف دولت تا سه ماه موظف است برای تعیین تکلیف نهایی به مجلس تقدیم شود

برای رفع اختلاف، جلساتی بین آیت الله کاشانی و مصدق برقرار شد در جلسه ی آشتی کنان که در هفتم بهمن ماه تشکیل شد، آیت الله کاشانی گفته خدای متعال قسم که من جز سعادت و سلامت و موفقیت مردم آرزویی نداشته و ندارم در سنینی هستم که تمام هواها در من مرده و هیچ هوسنی ندارم راجع به اختیارات هم نظرم همان است که گفتم و این را بر خلاف قانون اساسی دانسته و می دانم تذکراتی هم که تا به حال داده ام، فقط از نظر علاقه ای است که به شما دارم و معتقدم دوست کسی است که اشتباهات دوستش را یادآوری کند آقا مردم وضعشان بد است بایستی در بهبود وضع زندگی آنها کوشش کرد تا کمونیست ها نتوانند آنها را جلب کنند آیت الله در گله ای دیگر مسئله انتصابات را مطرح کرد و گفت بایستی اشخاصی را که سابقه بد دارند مصدر کارها نمود برای این که ذهنیت مصدق را در مورد انتصابات تصحیح کند گفتمن تا به حال هیچ توصیه ای برای ارجاع شغل به کسی به شما ننکرده ام و هیچ وقت هم توقع نداشته ام نزدیکان مرا به کار بگمارید مصدق در پاسخ گفت

اصلاحات زمان می خواهد ممکن است دو سال، سه سال، شاید ده سال زمان بخواهد

وی در مورد اختیارات گفتمن نجاری هستم که با این تیشه می توانم کار کنم در مورد انتصابات گفتبا عده ای از اشخاص مطلع، وارد مشاوره می شود و اغلب اشخاصی که برای کارها انتصاب شده اند، گفته اند که برای این سمت ها مناسب و خوب هستند این جلسه با ربوسی و دست در دست گذاشتن آیت الله و مصدق و عکس گرفتن خبرنگاران به پایان رسید

طرح انحلال مجلس شورای ملی

مصدق با این که یکی از اهداف تشکیل جبهه ملی را انتخاب آزاد اعلام کرده بود، اما در آزمایش، چندان پیروز از کار درنیامدیم که اکثریت نمایندگان دوره ی هفدهم را از حزب خود نیافت، انتخابات را بر خلاف رویه ی معمول متوقف کرد و تا پایان حکومتش در صدد ادامه ی انتخابات برنیامدوی در همان روز اول نمایندگان را مورد توهین قرار داد و آنان را نماینده ی واقعی مردم ندانست، در حالی که دولت او مجری انتخابات بود با این که مجلس دوره ی هفدهم، تحت فشار و فضای خفقان بار جبهه ی حاکم، دریست در اختیار مصدق بود و هم اختیارات شش ماهه را و هم اختیارات یک ساله ی وی را تصویب کرده بود و خود را یک سال و نیم از کارایی انداخت، باز این مجلس برای او قابل تحمل نبود، چرا که چند نفر از بریدگان جبهه ی ملی، گهگاهی زبان به انتقاد می گشودند مصدق تصمیم داشت تا همه پایگاه های قدرت را تخریب کندوی ابتدا مجلس سنا را تعطیل کرد و سپس در صدد انحلال مجلس شورای ملی برآمد

مصدق با داشتن اختیارات شش ماهه ی قانون گذاری طرحی توطئه آمیز را تهیه کرد که به موجب آن طرح، مجلس شورای ملی خود به خود منحل می شده همان طوری که قبلا نوشتیم، مجلس دوره ی هفدهم با ۷۹ نماینده شروع به کار کرد طبق قانون، تعداد نمایندگان در آن زمان ۱۲۶ نفر بودند که با نصف به اضافه یک، یعنی با ۶۹ نفر مجلس می توانست رسمیت یابد و این حد نصاب با تعداد موجود نمایندگان ۷۹ نفر مناسب بود

طرحی که دولت مصدق طراحی کرده بود، تعداد نمایندگان را از ۱۲۶ نفر به ۱۷۲ نفر افزایش می داد و با این حساب، حد نصاب لازم برای رسمیت یافتن مجلس، ۸۷ نفر لازم بود، در حالی که کل اعضای موجود ۷۹ نفر بودند بنابراین با این طرح مجلس نمی توانست رسمیت بیابد

همین که نمایندگان از این طرح مطلع شدند، ماده ی واحده ای را برای پیشگیری تهیه کردند که به موجب آن، هیچ طرحی یا لایحه ای با امضای رئیس دولت نمی تواند موجب تعطیل یا فلج شدن مجلس شود

این طرح در چهاردهم دی ماه ۱۳۳۱ توسط دکتر بقایی به مجلس تقدیم شد، ولی به واسطه این که نمایندگان جبهه ی ملی مجلس را ترك گفتند، مجلس از رسمیت افتاد دکتر مصدق فردای آن روز در نطقی رادیویی به تهیه کنندگان ماده ی واحده حمله کرد و آنها را کسانی نامید که در حالی که دولت مشغول مذاکره با دشمن است، از پشت خنجر می زنند مصدق در این نطق، مخالفین را متهم کرد که دو سه تن از امضا کنندگان طرح دیروز کسانی هستند که دستشان به خون بی گناهان ۳۰ تیر آلوده است

مصدق نامه ای به مجلس فرستاد و متذکر شد که هیچ گاه در صدد تعطیل مجلس نیستسؤال مهم این است که اگر واقعا دولت در صدد تصویب چنین لایحه ای نبوده، چرا هواداران دولت آبستراکسیون کردند و نگذاشتند این طرحی که هیچ ضرری به دولت نداشت، به تصویب برسد؟ و چرا مصدق تهیه این طرح را خنجر از پشت توصیف کرد و طراحان را مورد توهین قرار داد؟ به هر حال با آشکار شدن این توطئه طرح انحلال مجلس به تأخیر افتاد و اگر طرح نمایندگان به تصویب نرسید، لااقل موجب عقب نشینی موقت مصدق شد

مصدق خودکامه تر از این بود که از تصمیم خود منصرف شود و ناپردبارتر از آن بود که مجلسی را که پنج نفر منتقد دارد، تحمل کند لذا، ابتدا به تضعیف مجلس و سپس به تعطیل آن ریاست بیندازند بحث ریاست مجلس از اوایل خرداد در



مجلس آغاز شد و سرانجام در روز دهم تیرماه آقای کاشانی با ۳۱ رأی در مقابل کاندیدای مصدق دکتر معظمی با ۴۱ رأی شکست خورد و ریاست مجلس در سیطره ی مصدق درآمد و راهی برای انحلال آن گشوده شد

در يك طرح از قبل آماده شده در بیست و چهارم تیرماه، ۲۷ نفر از نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی دسته جمعی استعفا دادند و فردای آن روز نیز ۲۵ نفر دیگر استعفای خود را اعلام نمودند و بدین ترتیب عمر مجلس دوره ی هفدهم به پایان رسید؛ اما مصدق به این نیز اکتفا نکرد و برای نابودی کامل مجلس و سلب مصونیت نمایندگان منتقد در پنجم مرداد، در يك نطق رادیویی، موضوع رفراندوم برای تعطیلی مجلس را اعلام نمود

دولت مصدق بر خلاف قانون اساسی، انحلال مجلس در روز دوازدهم مرداد را در تهرات و نوزدهم مرداد ماه را در شهرستان ها، به رفراندوم گذاشتن رفراندوم در فضایی پلیسی و پس از سرکوبی شدید مخالفین در شهرستان ها و به دور از هر روشی دمکراتیک برقرار شد برای مخالفین يك صندوق و برای موافقین صندوق جداگانه ای گذاشته بودند تا با استفاده از فضای رعب آور، مخالفین جرأت شرکت نداشته باشند سرانجام دولت اعلام کرد مردم به انحلال مجلس رأی داده اند و مجلس منحل اعلام گردید و یکی دیگر از پایگاه هایی که مصدق، مزاحمت قدرت مطلقه خود می دید، نابود شد مصدق با این عمل خود نشان داد که دیکتاتوری بود که اگر قدرت او دوام می آورد، گوی سبقت را از همه خودکامان می ربود

مصدق و تخریب چهره ی آیت الله کاشانی

با همه حسن نیتی که آیت الله کاشانی از خود نشان داد، باند فریبکار مصدق به تخریب چهره ی این مجاهد نستوه پرداخت و همان طور که مصدق گفته بود، شروع به لجن مال کردن آیت الله نمودند مردی را که می توانست در مواقع بحرانی، کشتی طوفان زده ی نهضت را به سر منزل نجات هدایت کند، چنان از کارایی انداختند که هواداران او جرأت دفاع کردن از خود را نیز نداشتند

مصدق در سخن گفتن، ناطقی زبردست بود و چون ساحر، روی مخاطبین خود را افسون می کرد با این که قدرت طلبی مصدق عین دیکتاتوری او بود، اما شعار آزادی سر می داد او چنان فضای رعب و وحشتی را ایجاد کرده بود که همه ی نفس هاك منتقدین در سینه ها خفه شده بود و درعین حال نیز، آزادی بیان را می ستود او در فریبکاری چنان مهارت داشت که در دو جمله ی به هم پیوسته هم نابردباری خود را نشان می داد و هم خود را منادی آزادی بیان جلوه می داد مصدق در پیام رادیویی که در شب چهارم بهمن به من فرستاد، ضمن انتقاد شدید از منتقدین گفت امروز مجادله با حکومتی که با اجنبی سرگرم زد و خورد است اگر دور از انصاف نباشد، شایسته ی وطن پرستان و علاقه مندان به استقلال و آزادی نیست

مصدق در حالی که نابردبارانه منتقدین را به بی انصافی و وطن نا پرستی متهم می کرد افزود کسی که پنجاه سال در راه آزادی مبارزه کرده و زندان و تبعید سالیان دراز را محمل شده، هیچ لذتی را نمی تواند با حس آزادی و عقیده و بیان برابر کند

اکثریت اعضای جبهه ملی که اعتقادی به اسلام و روحانیت نداشتند، نمی توانستند یک روحانی قدرتمندی را در رأی نهضت ببینند؛ لذا از فرصت استفاده نموده و هواداران و احزاب و روزنامه ها که خود را علیه آیت الله کاشانی به کار انداختند

شخص مصدق یک مستبد خود محوری بود که هیچ کس را جز خود و کسانی که به او سرسپردگی داشتند، نمی توانست تحمل کند استبداد او بارها جبهه ملی را تا مرز انحلال پیش برد، اما با پادرمیانی آیت الله کاشانی، انسجام خود را بازیافت و در پایان نیز هر کسی که خود دارای استقلال فکری بود، جبهه ملی را ترک گفت. احمد ملکی، از مؤسسين جبهه ملی، در مورد استبداد مصدق می گوید

دکتر مصدق واقعا دارای یک روح خودخواهی و دیکتاتوری بود و به هیچ وجه طاقت نداشت که عقیده ای بر خلاف عقیده و نظریه او در کارها حکمفرما باشد

او توضیح می دهد که چگونه مهندس حسینی را با تهدید وارد جبهه ملی کرد و به زور می خواست شایگان را دبیر جبهه ملی کند و چون مکی رأی آورد، کاری کرد که دبیری عملا حذف شود

ویجاه طلبی و خودخواهی دکتر مصدق را موجب یأس و ازهم گسیختگی جبهه ملی می دانند آقای ملکی معتقد است که با این که آیت الله کاشانی عضویت و جبهه ملی را نپذیرفت و هیچ گاه عضو نشد، اما غالباً در جلسات جبهه ملی شرکت می کرد و بیشتر کار ایشان به نصیحت و اندرز جبهه ملی و توجه آنان به وحدت و اتفاق کشیده بود این بود که مصدق، آیت الله کاشانی را برای خود نه یک همراه بلکه یک رقیب می دانست؛ لذا در موقعیت حساس ضربه خود را به آیت الله وارد کرد. خصوصا این که نحوه رفتار آیت الله کاشانی در جبهه ملی، حس حسادت مصدق را برمی افروخت. آقای ملکی نحوه برخورد آیت الله را در جلسات جبهه ملی این گونه توصیف می کند آقای کاشانی با در نظر گرفتن اصول کامل شرایط آزادی و دموکراسی بدوا نظریات خود را نسبت به مسائل روز با کمال صراحت بیان داشته و اگر مخالف یا مخالفینی بود، دلایل مخالفت خود را ابراز و سپس اخذ رأی به عمل آمده در مورد موضوع مزبور تصمیم قطعی مثبت یا منفی اتخاذ می گردید

این شیوه برخورد در جلسات جبهه ملی موجب کدورت آقای مصدق می شد زیرا ممکن بود مشروعیت مصدق را به عنوان رهبر جبهه ملی زیر سؤال ببرد

به هر حال روزنامه های وابسته به دولت به رهبری دکتر فاطمی حملات خود را علیه آیت الله شروع کردند

تاریخ یادآور دوران رضاخان شد که تهاجمات روزنامه های رضاخانی علیه مدرس به جایی رسید که مدرس آزادیخواه و آزاد اندیش مظهر ارتجاع شد و رضاخان دیکتاتور تبلور آزادی و اصلاحات روزنامه های طرفدار مصدق توفیق، حکیم باشی، نیروی سوم، شورش، جبهه آزادی، حریر، پرخاش و خروشو هواداران دولت وقاحت را به جایی رساندند که آیت الله کاشانی را عامل اجنبی قلمداد می کردند و حتی سیادت او را انکارو با وقیح ترین کاریکاتورها، پرچم انگلیس را روی عمامه می تنها مرد میدان مبارزه با انگلیس نقش بستند و نوشتند که اصلا کاشانی ختنه نشده است البته این همان چیزی بود که مصدق گفته بود که مخالفین لایحه را لجن مال می کنم

حزب حاکم به روزنامه های موجود اکتفا نکرد طرفداران دولت در اواخر کار مشغول جوازگیری بودند تا با انتشار آن قدرت نیروهای مذهبی را در هم بکوبند

باند قدرت به فحاشی و توهین اکتفا نمی کرد با این که آیت الله کاشانی، پیوسته هواداران خود را برای حفظ نهضت به سکوت دعوت می کرد، با راه اندازی میتینگ هایی علیه آیت الله کاشانی، فضای سنگینی را علیه نیروهای مذهبی به وجود آوردند صبح روز بیست و نهم دی ماه، عده ای یونیفرم پوش به بازار حمله کردند و بازاریان را مجبور به بستن مغازه به نفع مصدق، در مقابل مخالفین اختیارات نمودند تا جایی که عده ای بازاریان به منزل آیت الله پناه آوردند ولی وی مردم را به صبر و نشان ندادن عکس العمل دعوت نمود

این بود نمک شناسی پیشوای جنبه ملی در مقابل مردی که همه چیزش را در طبق اخلاص نهاد تا آنها را به قدرت رساند و اینک پاداش همکاری خود را با ملی گرایان دریافت می داشت مصدق تمام امکانات تبلیغاتی، رادیو و روزنامه ها را در اختیار داشت و با استفاده از نیروهای پلیس و ارتش، مخالفین را از هر گونه حرکت اعتراض آمیز بازداشت بود وقتی آیت الله کاشانی در روزنامه ی شورش طرفدار مصدق، عکسش را با پرچم انگلیس روی عمامه دید سخت متأثر شد و تلفن را برداشت و آقای دکتر مصدق را مورد گله قرار داد آقای دکتر شروین که خود شاهد این مکالمه بوده است، در خاطرات خود می نویسد آیت الله گفت جناب نخست وزیر! گذشته از سوابق دوستی طولانی، چگونه اجازه می دهید که در روزنامه شورش این چنین مرا مورد اهانت قرار دهند؟ دکتر مصدق گفت آقا روزنامه مال ملت است این ملت است کاشانی جواب داد آقا! کریم پور شیرازی در دربند يك ویلای دولتی دارد و ماهانه از بیمه حقوق يك وزیر دریافت می کند به کمر اسلحه بسته

به هر حال مصدق نشان داد نبردارتر از آن است که حتی مخالفین چون هم رزمان خود را تحمل نماید و نشان داد که به مراتب دیکتاتورتر از شاه است یا لاقل شاه تا آن زمان بسیار دمکرات تر از مصدق در صحنه ی سیاسی ظهور پیدا کرده بود

جنبه ملی بی احترامی را به جایی رساند که این روزهای آخر عکس ایشان کاشانیرا به گردن سگی انداخته بودند و توی خیابان ها گردانده بودند اما در تهران منزل آیت الله ثقفی در پامنار بودند، وقتی این خبر را به ایشان دادند، فرمودند دیگر خدا صبر نخواهد کرد

امام خمینی، خود از این واقعه به تلخی یاد کرده اند و فرموده اند

يك گروهی که با اسلام و روحانیت اسلام سرسخت مخالف بوده اند - از اولش هم مخالف بوده اند - وقتی مرحوم آیت الله کاشانی دید که اینها دارند خلاف می کنند، صحبت کرد اینها کاری کردند که يك سگی را نزدیک مجلس عینک بهش زنداسمش را آیت الله گذاشته بودند این در زمان آن بود که اینها فخر می کنند به وجود او؛ آن هم مسلم نبود، من در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که يك سگی را عینک زدند و به اسم آیت الله توی خیابان ها می گردانند من به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالف با شخص نیست این سیلی خواهد خورد و طولی نکشد که سیلی را خورد و اگر مانده بود سیلی بر اسلام می زد

## حمله ي جبهه ي ملي به منزل آيت الله كاشاني

آيت الله كاشاني، سرانجام متوجه اشتباه همكاري خود با مصدق شد و به اشتباه خود اعتراف كرد، اما زماني شعار حكومت بر پايه ي قرآن كريم را مطرح كرد كه كار از دست رفته بود و ديكتاتور پير با فريبكاري بر تمام قواي كشور حاكم شده بود و همه ي قدرت هاك غيروابسته را سركوب كرده بود آيت الله كاشاني در اطلاعيه اي كه در ۱۵ تير صادر كردند، جنگ بين خود و مصدق را جدال براي بقاي حقيقت اسلام و حفظ قانون اساسي و مشروطيت ايران دانست و پيروي را از آنطرفداران اسلام و حكومت مشورتي بر پايه قرآن كريم و اصول قانون اساسي پيش بيني كرد و اعتراف نمود كه در مسير مبارزه و همكاري با مصدق اشتباه كرده است ملت ايران! من از پشت نقاب تزوير و آزادي خواهي و عوام فريب ي شخص جاه طلب و مدعي خدمتگزاري ناگهان دريافتم كه به زودي فكر ناپاك ديكتاتوري سيل خودسري را از دامنه هوي و هوس خويش سرازير نموده و قصد دارد كه نهال آزادي و مشروطيت ايران را از بن بركند آيت الله، مصدق را در اين بيانيه ي طاغي توصيف كرد كه مي خواهد تحت عنوان اضطرار مجلس را به تعطيلي بكشاند.

روزنامه هاي وابسته به دولت هرروز بر فحاشي و تهمت نسبت به آيت الله كاشاني و اقليت مجلس مي افزودند و مصدق با استفاده از راديو، مخالفين خود را به باد انتقاد و اتهام گرفته بود آيت الله كه خود را خلع سلاح ميديد، دست به تبليغات سنتي خود زد و از روز هفتم مرداد در منزل خود، پس از نماز مغرب و عشا، جلسه ي سخنراني ترتيب داد؛ اما مصدقي ها كه تحمل يك جلسه ي سخنراني انتقادي را هم نداشتند، از همان ابتدا، جلسه ي اول را مورد تهاجم قرار دادند در حالي كه آقاي صفايي نماينده ي قزوين مشغول سخنراني بود، طرفداران مصدق با شعارزنده و جاويد بايد دكتور مصدق، مرگ بر مخالفين مصدق جلسه را به هم زدند و سپس در حضور آيت الله دست به درگيري و شكستن شيشه و لامپ ها زدند.

در همان روز، آيت الله، اعلاميه اي عليه فراندوم صادر كرد و اعلام نمود اكنون ۲۸ ماه است كه ايشان زمامدار است و در تمام اين مدت يك قدم مفيد به حال شما كه بتواند در آن اسم ببرد بر نداشت هرروز وعده هاي بزرگ مي دهد و فردا عذر مي آورد كه من مي خواستم اين كارها را بكنم ولي عمال اجنبي كارشكني كردند با هو و جنجال و ادعا و تهمت و افترا تمام قوه هاي موجوده در مملكت را از بين برد و ساعت به ساعت راه را براي تحكيم ديكتاتوري و حكومت فردي و خودسري هموارتر ساخت تا بر تمام قواي مملكت مسلط گرديد و اكنون به اتكاي چند تانك و ارابه جنگي و افواج نظامي و پليس و ژاندارمري كه در دست دارد، مي خواهد فراندوم و مجلس را منحل كند آيت الله در اين بيانيه علت تصميم مصدق رافزار از استيضاح و راه ندادن به ناظر بانك كه از طرف مجلس انتخاب شده است دانست آيت الله در اين بيانيه، فراندوم را بر خلاف قانون اساسي دانست و اعلام كرد در مملكت مشروطه مطابق قانون اساسي براي نخست وزير حدود و ثغوري معين شده و افزود مصدق در حالي مي خواهد فراندوم كند كه تمام قواي كشور را در دست دارد و يك قانون من درآوردي و امنيت اجتماعي و يك حكومت نظامي دائم مثل شمشير بالاي سر مردم نگهداشته و يك عده اوباش و رجاله و چاقوكش توي كوچه ها راه مي اندازد كه در حمايت تانك و ارابه جنگي و سرنيزه نظامي به مخالفين او هتاكاي كند آيت الله مدعي شد اگر تحت شرايط آزاد فراندوم برقرار شود، ۹۷ درصد مردم عليه او رأي مي دهند.

چون خبر حمله به منزل آيت الله كاشاني پيچيد، نمايندگان اقليت كه در مجلس تحصن كرده بودند، اعلام نمودند در جلسه ي منزل آيت الله شركت خواهند كرد شب دوم، جلسه ي منزل با جمعيت بيشتري تشكيل شد؛ اما حكومت نظامي با نيروي بسيار و مسلسل به دست اطراف منزل آيت الله را محاصره كرده بودند تا به قول خودشان از بروز

حوادث احتمالی جلوگیری کنند پس از اتمام جلسه وقتی مردم از منزل خارج شدند، با عده ای از طرفداران دولت مواجه شدند که مشغول شعارزنده باد مصدق بودند و سرانجام درگیری را آغاز کردند که در این درگیری ده نفر من جمله محمدرضا فئات آبادی از مریدان آیت الله، مجروح گردید

شب سوم نیز جلسه با مختصر درگیری ختم شد؛ اما در شب چهارم ۱۰/۵/۳۲ هواداران دولت نشان دادند که به مراتب خونخوارتر و ددمنش تر از حکومت های سابق هستند

این بار دو حزب پان ایرانیست و نیروی سوم سازماندهی شده، منزل آیت الله را مورد هجوم قرار دادند پان ایرانیست ها مجریزه چوب و سرنیزه و با شعار مصدق پیروز است حمله خود را آغاز کردند در این حمله، چندین نفر زخمی و آقای حدادزاده تاجر آهن فروش واز مریدان آیت الله با ضربات چاقو به قتل رسید

این واقعه تأسف بار که سعی شده است توسط تاریخنگاری معاصر به دست فراموشی سپرده شود و یا با ابهام از آن عبور شود، جای بحث و تأمل دارد خوشبختانه پرونده ی این واقعه به دست آمده و در مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود است، لذا با استناد به اسناد این پرونده و دیگر منابع تا آن جا که در حوصله ی این بحث باشد به آن می پردازیم

به گزارش خبرنگاران روزنامه ی اطلاعات

دیشب چهارمین جلسه ی سخنرانی در منزل آیت الله کاشانی بعد از نماز مغرب و عشا تشکیل شد ساعت ۸ بعدازظهر آقای محمد حسن سالمی با خواندن اشعاری جلسه ی سخنرانی را افتتاح کرد سپس آقای احمد خلیلی شروع به سخنرانی کرد ناطق در ضمن صحبت خود مطالبی از روزنامه ی نیروی سوم و شورش نقل کرد و گفت این جرایم جمعیتی را که در این مکان جمع شده واز عملیات دولت انتقاد می کنند، خیانتکار و دشمن مشروطیت قلمداد می کند؛ در صورتی که طبق قانون حکومت نظامی، نباید افراد به مردمان وطن پرست توهین نمایند در هر حال اگرچه این حکومت نظامی غیر قانونی است ولی باید از بروز اغتشاشات جلوگیری کرد در این موقع آقای موسوی شروع به صحبت کرد در اطراف اسلام و چگونگی به وجود آمدن آن سخن گفت و متذکر شد که مسلمانان باید از رهبران اسلام پیروی کنند و چون رهبران دین فراندوم را تحریم کردند باید هر مسلمان واقعی از دادن رأی خودداری کند در این وقت آقای صفایی نماینده ی منفرد مجلس، آغاز به سخن کرد در ابتدا استعفای دو نفر از رفقای پارلمانی خود را به حصار خبر داد سپس اشاره به فراندوم نمود و از آن انتقاد کرد

چنانچه خوانندگان مضمون سخنرانی ها را مشاهده کردند، چیز حادی جز انتقاد از نحوه ی رفتار جرایم دولتی و انتقاد از فراندوم در بین نبوده است، اما همین انتقاد کم رنگ را دولت نتوانست تحمل کند با این که ساعت ۷ بعدازظهر سه کامیون سرباز و دو کامیون پلیس در خیابان پامنار و کوچه های اطراف منزل آیت الله کاشانی مستقر شده بودند منزل آیت الله مورد هجوم احزاب جبهه ی ملی قرار گرفت و به گزارش خبرنگار اطلاعات در این زد و خورد عده ای من جمله آقای فروهر رهبر حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم و چند تن دیگر مجروح شدند

به گزارش مأمور ویژه رکن ۲ ارتش، ماجرای زد و خورد این گونه واقع شده است صفایی نماینده ی قزوین راجع به فراندوم گفتمسلمانان باید از مجتهدین و مراجع تقلید کسب تکلیف نموده و چنانچه اجازه دادند شرکت؛ در غیر این صورت احتراز

کنند در این موقع يك نفر از خارج فریاد کرد آماده باشید! پان ایرانیست ها می آیند! فوراً جلسه متشنج شد و عده ای از طرفداران آیت کاشانی جمعیت را دعوت به سکوت نمود و درب منزل را از پشت بستند و عده ای هم در پشت بام ها به مراقبت پرداختند پس از چند دقیقه عده ای با شعارزنده باد کاشانیه پشت بام آمده، این شعار طرفداران کاشانی اغفال شده و به آنها راه دادند در این بین چند نارنجک به طرفداران کاشانی پرتاب و آنها را از پشت بام فراری و خود در پشت بام مستقر شده شروع به پرتاب آجر و سنگ به منزل کاشانی نمودند حاضرین از ترس به اطاق ها پناه بردند و در خارج هم زد و خورد شدیدی قریب نیم ساعت ادامه داشت و در تمام این مدت سنگ و آجر و نارنجک به منزل پرتاب می شد پس از مراجعت مهاجمین تعداد مجروحین شمارش شد به هجده نفر بالغ می شد که آفاطبا پسرعموی قنات آبادی و حدادزاده، جراحانشان از سایرین خطرناکتر و مشرف به موت بودند طرفداران کاشانی به پشت بام رفته و تحقیق نمودند معلوم شد این عده از خانه احسانی نام که همسایه شمالی کاشانی می باشد، به پشت بام آمده اند

نکته بسیار تأسف باری که کیهان گزارش داده این بود که مقتول محمد حدادزاده، ۴۵ ساله، تاجر آهن فروش، دیشب برای حضور در مراسم وعظ به منزل آیت الله کاشانی آمد پس از آن که چند دقیقه ای توقف نمود از منزل خارج شد در این وقت ناگهان خود را در میان نزاع دید و تا رفت به خود بچنبد، چندین سنگ به تن و بدنش خورد پس از ساعتی که نزاع تمام شد، عده ای متوجه او شدند و در حالی که هنوز رمقی در بدن داشت او را به منزل آیت الله آوردند و مأمورین انتظامی را از واقعه باخبر کردند مجروح را مدتی در کلانتری معطل کردند و در ساعت ده ربع کم، او به بیمارستان امدادی شیر و خورشید واقع در باغ فردوس رسانیدند ولی قبل از رسیدن به آن جا مجروح جان داد

فردای آن روز، جسد حدادزاده را به پزشکی قانونی بردند آقای دکتر سعید حکمت، پزشک قانونی پس از معاینه گزارش کرد که ده اثریه وسیله ضربه با آلت برنده نوك تیز عارض شده استو شش اثریه وسیله ضربه یا جسم سخت ایجاد شده استوي علت مرگ راضیه وارده با آلت برنده به جمجمه که بالنتیجه استخوان شقیقه راست شکسته اعلام نمود

ظالمانه تر از این عمل، رفتار فرماندار نظامی بود فرمانداری نظامی به جای دستگیری عاملین شناخته شده، اطرافیان آیت الله را از جمله حسن آقای سالمی خواهرزاده وی را دستگیر و بازداشت نمودند

فرماندار نظامی حکومت دمکراتیک مصدق به این اکتفا نکرد، بلکه دادستان فرماندار نظامی، سرهنگ شایان فر، طی يك اخطاریه ای به آیت الله اعلام نمود چون عده ای که در این منازعه شرکت و مسبب ایجاد اغتشاش و زدو خورد و قتل گردیده از منزل آن جناب استفاده و در آن جا پناهنده شده اند و عدم تحویل آنها به مأمورین انتظامی باعث رکود پرونده دادسرای نظامی می شود خواهشمند است اشخاص نامبرده را هر چه زودتر به مأمورین انتظامی معرفی و تحویل فرمایند که تحت تعقیب قانونی قرار گیرند

آیت الله کاشانی در پاسخ به دادستان فرماندار نظامی نوشته که از ملاحظه ي نامه ي فوق معلوم می شود که دادستان نیز به پیروی سایر دستگاه های دولت فعلی که حقایق را وارونه جلوه می دهند خدای نخواستہ در مقابل قلب حقیقت و پرونده سازی می باشد

آیت الله کاشانی در این نامه عاملین را افراد دو حزب وابسته به دولت، نیروی سوم و پان ایرانیسم به سرپرستی رهبران خود تحت حمایت مأمورین انتظامی معرفی کرد آیت الله توضیح داد که در شب يك شنبه ۳۲/۵/۱۱ هنگامی که جناب آقای

صفایي نماينده ي محترم مجلس، مشغول صحبت و ارشاد مردم بودند ناگهان افراد مذکور با رهبران خود مسلح به کارد و چاقو و سرنیزه و چوب که مسلماً بدون اطلاعات قبلي مسئولين انتظامي نبوده و در حمايت مأمورين با شعار مخصوص مصدق پیروز است وارد پامناز شده و عده اي از آنها با استفاده از بام خانه هاي همسايه ي مشرف بر محوطه منزل، با سنگ و پاره آجر به مردم بي پناه و بي گناه داخل منزل حمله نمودند نتیجه جمعي ديگر مضروب و مجروح شده و مرحوم محمد حدادزاده که از دوستان قديمي اين جانب و عضو مجمع مسلمانان مجهد بود به وسيله ضربات کارد و چاقو شهيد گردید آيت الله در اين نامه متذکر مي شود که از همان ساعت، منزل به وسيله مأمورين نظامي محاصره و اشغال شده، بطوري که مانع ورود و خروج افراد خانواده حتي زن و بچه گردیده و در حدود چهل تا پنجاه نفر از مردمان بي گناهي که مورد حمله اشراک دولتي قرار گرفته بودند به وسيله مأمورين نظامي تحت تعقيب و بازداشت شده اند آيت الله براي اولين بار در طول تاريخ مبارزاتش احساس تنهائي مي کند و مي نويسد به هر حال حقايق هيچ گاه مکتوم نمانده و نخواهد ماند و اين وضع دلخراش هم قابل دوام نيست فعلاً مظلومين جز خدای بزرگ ملجأ و پناهي ندارند

در تحقيقات و بازجويي ها و شکايات همه به يك فرد اعتراف مي کنند که رهبري مهاجمين را داشته است بعضي ها که او را نمي شناسند بامردمي قد بلند و سبيلوکساني که وي را مي شناسند با نامداریوش فروهر رهبر پان ايرانيستها نام مي برند، اما دادستان هرگز وي را احضار نکرد

پس از سقوط دولت مصدق با پي گيري مجدد خانواده حدادزاده، داریوش فروهر تحت تعقيب قرار گرفت و در دي ماه ۱۳۳۲ دستگير و بازداشت شد

وي با سرسختي تحسن برانگيزي منکر حضور و حتي اطلاع حدود مي گورد با اين که مطبوعات در آن روز واقعه، داریوش فروهر را جزو زخمي ها ذکر کردند، وي در پاسخ اين سؤال باز پرس که پرسيد اگر عده اي بنا به دستور و رهبري شما در آن جا اقداماتي نموده اند، حاضر خواهيد شد قبول کنيد و به خاطرتان بياوريد که در آن شب در پامناز و اطراف منزل آقاي کاشاني بوده ايد يا خير؟ گفتاگر نزديک ترين کسان من بگويند نمي پذيرم!

فروهر با قرار بازداشت شعبه ي ۵ دادسرای نظامي تهران، در تاريخ ۱۳/۱۰/۱۳۳۲ بازداشت شد و سرانجام پس از چند ماه بي هيچ نتيجه اي آزاد گردید و پرونده به دست فراموشي سپرده شد تاريخنگاران ملي گرا سعي نمودند از کنار اين جنايت با ابهام عبور کنند و تنها تاريخ نگاران چپ گرا به آن اشاره اي کردند رسول مهربان در کتاب بررسي مختصر احزاب نقل مي کند گروهی به رهبري آقاي داریوش فروهر رهبر و سرور حزب پان ايرانيست ها با چوب و چماق به خانه ي آيت الله کاشاني حمله ور و عده اي از اطرافيان آيت الله کاشاني را مجروح و زخمي کردند بيژن جزني نيز در کتاب تاريخ سي ساله ايران، در مورد حزب ملت ايران مي نويسد که از جمله اقدامات حزب ملت ايران فروهر حمله به خانه ي کاشاني در سال ۳۲ بود که منجر قتل يکي از کسان ي که در خانه کاشاني بودند، شد

رفتار دکتر مصدق با آيت الله کاشاني و منزوي کردن وي نه تنها شخصيت قدرتمندي را از پشتوانه ي نهضت حذف کرد، بلکه روحانيت سياسي که به اطمينان آيت الله کاشاني در همه حال از مصدق به خاطر نهضت حمايت مي کردند نيز مأيوس و موجب موضع گيري آنها گردید

عده ای از علمای نجف ضمن نامه ای خطاب به آیت الله بهبهانی نوشتند اخیرا مسموع شده است بعضی از اشخاص که هدفی جز لطمه وارد ساختن به عالم اسلامی و علمای اسلامی ندارند به وسیله های مختلف نسبت به مقام شامخ روحانیت و مخصوصا حضرت مستطاب آیت الله آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی دامت برکاته العالی مطالب توهین آور و جسارت آمیزی گفته و منتشر نموده و مسئولین امر در صدد رد و منع برنیامده اند آنها اخطار کردند که جامعه روحانیت ادامه این امر را غیر قابل اغماض می داند

فضلاي قم در بیانیه ای که با امضای آیت الله سید محمود روحانی تأیید شده بود، اعلام کردند که هورق پاره های ضد دین و ضد وطن بمنظور حمایت دولت و تلقین روزنامه فروش ها برای تخریب اساس روحانیت و ملیت به مقام مقدس حضرت آیت الله کاشانی که موجب افتخار و مباهات کلیه مسلمین جهان خاصه ملت ایران است و برای پشتیبانی از رئیس دولت به مقام پیشوای بزرگ روحانی اهانت نمود هفضلاي قم در این بیانیه از مجلس شورای ملی و دولت خواستند که از این نشریه های ضد دین و ضد وطن جلوگیری نمایند

نتیجه رفتار مصدق با آیت الله کاشانی این شد که سقوط او در روحانیت تأثیری بر نینگیخت

واقعه ی نهم اسفند ۱۳۳۱

یکی از وقایعی که دستاویز تاریخ نگاران مصدق ی قرار گرفته است، واقعه نهم اسفند ماه استدر این روز شاه قصد خارج شدن از ایران را داشت که با تلاش آیت الله کاشانی و آیت الله بهبهانی از این مسافرت ممانعت به عمل آمد

مصدق، طبق برنامه ی خود، تصمیم داشت تمام قدرت های مزاحم خود را از سر راه برداردوی تا آن زمان موفق شده بود مجلس سنا را به تعطیلی بکشاند، مجلس شورای ملی را با گرفتن اختیارات قانون گذاری عملا بی خاصیت کند، آیت الله کاشانی را به قول خود لجن مال کند، ارتش و نیروهای انتظامی را در اختیار خود بگیرد، قانون امنیت اجتماعی را به عنوان ابرازی قانونی برای سرکوب هر اعتراضی تصویب کند، و مجلس را تهدید به انحلال نمایندادیو و مطبوعات را در اختیار شخص خود بگیرد و بعضی از درباریان مانند مادر و خواهر شاه را تبعید کند و اینک شاه ناتوان و بی خاصیتی مانده بود که می توانست قدرت بالقوه ای در مقابل مصدق باشد

برای درک موقعیت شاه بهتر است قسمتی از خاطرات همسرش ثریا را بازگو کنیم می گوید در آن زمان شاه آنقدر مضطرب و ترسان بود کهشب ها هفت تیری زیر بالشش می گذارد و می خوابد و دائما اتاق خوابش را عوض می کند

وی شاه را در زمان مصدق از لحاظ روحی مردی معرفی می کند که ناامید است و دیگر تمایل به هیچ کاری نداردوی روحیه ی شاه را چنان افسرده توصیف می کند که دیگر به شوخی کسی نمی خندد، از ورق بازی روی می گرداند و حتی عصرها با ما در سالن نمی ماند و در بازی های دسته جمعی که برای سرگرم کردنش ترتیب می دهیم شرکت نمی کند خود را در دفتر کار یا اتاق خوابش زندانی کرده است

ضعف شخصیت شاه در آن زمان چنان به اوج می رسد که ثریا به تنگ می آید و می گوید دیگر نمی توانستم مرد ضعیفی را که به هیئت او درآمده بود تحمل کنم می او را شاهی توصیف می کند که عرضه تصمی گیری نداشت شاه آن چنان به موجودی بی شخصیت تبدیل شده بود که برای رهایی از کابوس سقوط دست به بازی های بچه گانه می



زدهنگامي که زنان مشغول تماشاي فيلم بودند، به بيرون مي رفت و صدای عوعوسگ را از خود در مي آورد و وقتي همه به آن صدا جلب مي شدند متوجه مي شدند که اعليحضرت است

شاه با اين موقعيت ضعيف هيچ کاري جز حمايت و تأييد مصدق نداشتا و مجبور بود تا در سخنراني ها خود از نخست وزير محبوب ايران تعريف و تمجيد نمايد و در وقايع مختلف به او تبريك بگويد؛ اما مصدق قدرت تحمل وجود چنين شاه ضعيف و ناتواني را نيز نداشت و در صدد تبعيد محترمانه ي او برآمد

به تحقيق، مصدق، فرصت طلب بي مانندي بود که هنگامي که نياز به شاه داشت و هنوز بر اسب قدرت سوار نشده بود، چاپلوسانه در مقابل شاه خم مي شد، دست ثريا را مي بوسيد

او به هنگام قسم مي گفتند اين مجلس به شاه و قرآن قسم خورده امدر اين مجلس به شاه جوانبخت خود قسم خورده ام و يك آدم بي شرافت نيستم که به اين شاه جوانبخت که مرا از زندان پدر تا جدار خلاص نموده خيانت بکنمهمين مصدق پس از قيام ۳۰ تير در پشت قرآن نوشتدشمن قرآن باشم اگر بر خلاف قانون اساسي عمل کنم و براي شاه فرستاد

مصدق به محض اين که به قدرت رسيد، بر خلاف همه ي قسم ها و چاپلوسي هايش، شاه را وادار کرد تا تصميم به خروج از ايران بگيردشاه در اين رابطه مي نويسدروز نهم اسفند ۱۳۳۱مصدق به من توصيه کرد که موقتا از کشور خارج شومبراي اين که وي را در اجرائي سياسي که پيش گرفته بود آزادي عمل بدهم و تا حدي از حيل و دسايس وي دور باشم با اين پيشنهاد موافقت کردممصدق پيشنهاد کرد که اين نقشه ي مسافرت مخفي بماند و اظهار داشت که به فاطمي وزير خارجه ي وقت دستور خواهد داد شخصا گذرنامه و ساير اسناد من و همسر و همراهانم را صادر کند از اين رو پيشنهاد کرد که تا مرز عراق و بيرون به طور ناشناس مسافرت کنما اين پيشنهاد هم موافقت شدمصدق در خاطرات خود ادعاي شاه را رد مي کند و مي گويد که اين خود شاه بود که تصميم به مسافرت گرفته بود و جريان ۹ اسفند توطئه اي براي کشتن من بودالبته توطئه کشتن ادعاي غيرقابل قبولي است چه اين که شاه آن قدر هم احمق نبود که مصدق را به کاخ خود بکشاند و جلو کاخش مصدق را به قتل برساند اين کار احمقانه آن هم از شاه ترسوبي که ذکرش گذشت، قابل قبول نيست و اگر شاه جرأت توطئه قتل مصدق را داشت مي بايست اين توطئه در منزل مصدق يا جاي ديگر که پي آمد آن کمتر متوجه شاه باشد به اجرا درمي آمد نه در کاخ شاه؛ اما در مورد اين که تصميم به مسافرت از ناحيه شاه اعلام شده است بعيد نيست که حق به مصدق باشد؛ زيرا ثريا نيز اذعان دارد که شاه تصميم به مسافرت گرفته بود و مصدق نيز در بيانيه اي در هفدهم فروردين ماه منتشر نمود که تصميم مسافرت را به شاه نسبت داد و از طرف دربار تکذيب نشد، مگر اين که گفته شود دربار جرأت تکذيب آن را نداشته استاما از مجموع قرائن و شواهد به دست مي آيد که تصميم شاه بر مسافرت اعتراضی بر بي اعتنايي مصدق به او بود که حتي مصدق گزارش جريانات را نيز به سمع وي نمي رسانده، چنانچه علاءوزير دربار در باب علت مسافرت شاه مي گويداعليحضرت از بي کاري خسته شده اندالبته مصدق نيز از اين موقعيت استفاده کرده و وسايل سفر شاه را آماده و وي را به سفر ترغيب نموده استناصر خان قشقايبی در خاطرات خود مي نويسدصبح زود رفتم منزل آقاي دکتر مصدق، دکتر فاطمي وزير خارجه را ديدم که با عجله مشغول تهيه تذکره شاه مي باشد که عجله تهيه پاسپورت، آن هم در منزل مصدق نشانه ي استفاده از فرصت به دست آمده است

نشانه‌ی دیگری که در خاطرات آقای مصدق گواهی بر ادعای ما می‌باشد، این است که مصدق روز هفتم اسفند رئیس ستاد ارتش، رئیس اداره کل شهربانی و فرماندار نظامی تهران را خواسته و دستورهای لازم را داده که حادثه‌ی ای روی ندهد و اشخاص ناشناس نتوانند خود را به آن حدود برسانند علاوه، مصدق رئیس کلانتری ناحیه‌ی یک را خواسته و نسبت به خانه و خط سیر خود نیز تأکیدات لازم را نموده‌است

موضوع این است که اگر مسافرت شاه یک مسافرتی است با تصمیم و اراده‌ی شاه، چرا به تمام نیروهای نظامی و انتظامی آمادگی لازم را داده است؟ چه این که، شاه در آن زمان گاهی تنها از خانه خارج می‌شد و تنها با اتومبیل به منازل بعضی از رفیقه‌هایش می‌رفت و لزومی نداشت کل قوای مسلح ایران به دستور نخست‌وزیر آماده باشند

نکته‌ی دیگری که صداقت مصدق را زیر سؤال می‌برد، این است که مصدق قبل از حرکت شاه به بهانه ملاقات با هندرسن سفیر آمریکا از کاخ خارج می‌شود و به قول خودش دیگر چون توقف ما در کاخ مورد نداشت و من می‌خواستم سفیر کبیر آمریکا را ملاقات کنم، از همه زودتر از عمارت خارج شد ماگر واقعا ریگی به کفش مصدق نبوده، چرا برای بدرقه‌ی شاه نماند؟ مصدق به قول خودش فردی ضدسلطنت نبود، به شاه سوگند می‌خورد، و پشت قرآن وفاداریش را امضا کرده بود و حتی پس از برکناریش هنوز با احترام از شاه یاد می‌کرد، پس چه گونه قبل از حرکت شاه از همه زودتر از کاخ خارج می‌شود و آیا ملاقات با هندرسن آن قدر مهم بود؟

با این که نمایندگان مجلس و وزرا و قهرا بسیاری از مردم از مسافرت شاه مطلع بوده‌اند، اما مصدق در پاسخ آیت الله بهبهانی در مورد مسافرت شاه جواب روشنی نمی‌دهد مصدق خود نقل می‌کند که روز نهم آیت الله بهبهانی به وسیله تلفن سؤال کردند آیا اعلیحضرت می‌خواهند به خارج مسافرت بفرمایند؟ چاره‌ای نداشتیم مگر این که بگویم شنیده‌ام بهانه‌ی مصدق این است که مسافرت سری بود

علت پاسخ مبهم و غیر صریح این بود که مصدق می‌دانست آیت الله بهبهانی با مسافرت شاه مخالف است، لذا نخواست است او را در تصمیم‌گیری سریع آیت الله کمک کرده باشد و این خود قرینه‌ای برخواست مصدق استحال آن که پیشتر، عده‌ای از این مسافرت مطلع شده بودند و مخفی نگه داشتن آن جز عمل به احتمال خیلی ضعیف نبوده است

به هر حال مصدق حواله‌ی ده هزار دلار نقدی برای روز حرکت صادر کرد و قول ارسال چهل هزار دلار دیگر نیز داد که بعدا ارسال نماید و مقدمات مسافرت را تهیه نموده، اما آیت الله کاشانی که خروج شاه را در این موقعیت، تحکیم پایه‌های دیکتاتوری مصدق می‌دانست، بلافاصله وارد عمل شد و از مسافرت ممانعت به عمل آورد

آیت الله کاشانی در تماس‌های تلفنی، بعضی از وکلای او را به منزل فرامی‌خواند و هیئت رئیسه‌ی مجلس در منزل آیت الله، تشکیل جلسه می‌دهند آیت الله کاشانی با یک پیام کتبی مبنی بر به تأخیر انداختن مسافرت، هیئت رئیسه را به دریا می‌فرستد و در یک اعلامیه، خطاب به مردم، گفتند که نمایندگان مجلس و علما و روحانیون و سایر طبقات همکاری نموده، و متفقا درخواست تجدید نظر در تصمیم مسافرت اعلیحضرت با سایر طبقات همفکری و همکاری نموده از این مسافرت که منتهی به آشفتگی این کشور و باعث ندامت می‌شود، بالاتفاق جلوگیری نمایند

آیت الله بهبهانی نیز وقتی از ماجرای مسافرت مطلع شد، شخصا به دربار رفت تا شاه را از این مسافرت منصرف نماید آیت الله بهبهانی وجود شاه را برای جلوگیری از حاکمیت حزب توده ضروری می دانست

خبر مسافرت شاه يك مرتبه در تهران منعكس گردید بازار تهران تعطیل شد و دستجاتی از مخالفین مصدق در مقابل کاخ ازدحام کردند و مانع خروج شاه از کشور گردیدند در همان هنگام عده ای از مخالفین دکتر مصدق به خانه ی او هجوم برده قصد قتل او را داشتند مصدق با جامه ی خواب از راه بام به ساختمان مجاور که اداره اصل چهار ترومن بود - رفت و از آن جا خود را به ستاد ارتش رسانید

وقتی خبر حمله به خانه ی مصدق به آیت الله کاشانی رسید، آیت الله یکی از روحانیون، به نام سید محمد موسوی شاه عبدالعظیمی را نزد مهاجمین فرستاد تا از مردم درخواست نماید، متفرق شوند بعدا عده ای به این جرم دستگیر و بازداشت شدند

بعد از آن روز، تظاهرات مخالفین و موافقین مصدق و شاه در سرتاسر ایران شروع شد و شاه نیز دریافت که در ایران هنوز طرفدارانی دارد؛ لذا از آن پس بیشتر به خود متکی شد مصدق نیز دیگر آن مردی که در هنگام سخنرانی غش می کرد، نبود؛ بلکه قدرت طلبی و دیکتاتوری را به اوج رسانده بود، تا جایی که بعضی از نویسندگان مانند ماربرگ افیمن کو، روز نهم اسفند را سرآغاز دیکتاتوری مصدق می دانید که از ادعاهایی که نویسندگان ملی گرا به عنوان يك برگ افتخار در این واقعه رو می کنند، استفاده آیت الله بهبهانی از شعبان بی مخ استبه فرض صحت این ادعا مصدق و جبهه ی ملی باید می دانستند که اگر از شعبان بی مخ در جریان واقعه ی ۱۴ آذر استفاده می کنند، ممکن است روزی دیگر، شعبان آلت دست دیگران در مقابل آنها قرار گیرد بنابراین اگر استفاده از شعبان بی مخ لکه ی ننگی برای مخالفین مصدق است، قبلا این لکه ی ننگ به دامان مصدق خورده است

مصدق و حزب توده

حزب توده ی ایران يك حزب کمونیستی بوده که، استراتژی خود را بر مبنای تز استالین یعنی هماهنگی با پرولتاریای جهانی و مبارزه با امپریالیسم بنیاد نهاده بود، لذا همکاری یا هماهنگی با سیاست ها و منافع منادی این اشعار یعنی اتحادیه جماهیر شوروی را در رأس سیاست های خود قرار داده بود

چون شعارملی شدن صنعت نفت در سرتاسر ایران با منافع شوروی که خواستار گرفتن امتیاز نفت در شمال ایران بود، منافات داشت، حزب، شعارلغو قرارداد نفت جنوب را برگزیداز این رو، در مقابل مردم که خواست شان آزادی نفت در سرتاسر ایران بودند، قرار گرفتند از جهتی دیگر، چون آمریکا را مظهر امپریالیسم جهانی که رودرروی شوروی قرار داشت، می دانستند نسبت به انگلیس به عنوان دشمن دست اول نمی نگریستند نتیجه ی این جهان بینی و رفتار سیاسی، مخالفت با شعار اصلی نهضت و مخالفت با دولت مصدق بود، زیرا آنها مصدق را عامل امپریالیسم می دانستند که با کمک آمریکا می خواهد نفت را از دست انگلیسی ها به دست آمریکایی ها بسپرد

حزب توده به هنگام ورود هریمن، نماینده ی رئیس جمهور آمریکا در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ در تهران دست به آشوب زدند که عده ای کشته و زخمی شدند در آبان و آذر نیز به تظاهرات و درگیری های خود در تهران دامن زدند که منجر به واقعه ی بسیار گسترده ی چهاردهم آذر شد

حزب توده در هشتم فروردین ۱۳۳۱ دست به تظاهرات زد که منجر به زد و خورد شدیدی با حزب پان ایرانیستگردید و به دنبال آن، مصدق اعلام حکومت نظامی نمود

بعد از قیام سی ام تیرماه ۱۳۳۱، تغییر مواضع محسوسه ی در حزب توده نسبت به مصدق پیدا شدهمین که مصدق در مقابل جناح مذهبی قرار گرفت، اکثر رهبران حزب توده بیشتر به حمایت از مصدق و مخالفت با مخالفینش دست زدند حملات جراید چپ پس از مخالفت آیت الله کاشانی با اختیارات مصدق شدت یافت و روز به روز به فحش و ناسزا تبدیل گشت و روحانیت مبارز را به عنوان مرتجع معرفی کردند

پرفسور ذبیح معتقد است که این هماهنگی پس از حل مسئله ی شیلات با دولت شوروی با اشاره دولت شوروی صورت گرفت همین حزب بعدا با الهام از مسکو در روابط خود با حکومت مصدق تغییراتی داد یعنی به محض این که مشکل شیلات حل شد و معلوم گردید که دولت شوروی مایل نیست ایران را در شرایط مبارزه با غرب ناراحت کند، حزب توده نیز به نیروهای طرفدار مصدق پیوسته حزب توده در يك نامه سرگشاده به نخست وزیر نوشت که خواستار آشتی با مصدق است و همکاری کامل خود را با حکومت با شرایطی اعلام نمود حزب توده از این به بعد در روزنامه ها و شعارهایش آیت الله کاشانی را به عنوان رهبر ارتجاع سیاهمورد حمله قرار می داد

همکاری مصدق و حزب توده به جایی رسید که سالگرد قیام ۳۰ تیر با همکاری جبهه ملی و حزب توده برگزار شد و از آن به بعد، حزب توده در تهران و شهرستان ها هر روز نمایش قدرت می دادند که ۱۸ مرداد، شدیدترین آن ها بود کیانوری نیز بعد از انقلاب به همکاری حزب با مصدق و مبارزه با آیت الله کاشانی بعد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ اعتراف کرد

هدف مصدق از قدرت نمایی حزب توده خنثی کردن مخالفانش، و یا به قول وابسته نظامی فرانسهبانداختن حزب توده و راستگرایان افراطی به جان یکدیگر بود بعضی ها معتقدند که مصدق با بزرگ نمودن حزب توده، قصد استفاده از کمک آمریکا به نفع نهضت را داشت

اگر این تحلیل درست باشد، مؤید عدم درک مصدق، نسبت به مردم مذهبی و قدرت روحانیت است، زیرا نیروهای مذهبی به شدت نسبت به حزب توده حساسیت داشتند و حزب توده را برای مردم و اسلام به مراتب خطرناک تر از هر دشمنی می دانستند قبل از آن، هرگاه جبهه ی ملی متهم به پیروی از مکتب کمونیسم یا طرفداری از حزب توده می شد، بودن آیت الله کاشانی در رأس جبهه ی ملی تبلیغ مخالفین را نقش بر آب می کرد اما اکنون در غیاب آیت الله کاشانی، جبهه ی ملی و مصدق از این جهت بسیار آسیب پذیر شده بودند و روحانیت نیز شدیداً از این موضوع که مصدق در صدد تقویت حزب توده است، به شدت نگران و حتی ترسان شده بود

سیاست مصدق در نزدیکی با حزب توده، چه به خاطر خنثی کردن مخالفینش و چه به خاطر ترساندن آمریکا از نفوذ کمونیسم، را باید یکی از اشتباهات تاریخی مصدق به حساب آورد که هر دیکتاتور در محاسبات خود ممکن است به آن دست بزند

این سیاست موجب شد تا مردم متدین و روحانیت، نسبت به مصدق بیش از پیش ظنین شوند آمریکا هم نه تنها به حمایت مصدق قیام نکرد، بلکه قدرت گیری حزب توده را علامت ناتوانی مصدق در اداره ی کشور و غلطیدن آن به دامن اتحاد جماهیر شوروی ارزیابی کرد و مقدمات کودتا را به همین دلیل فراهم نمودشاه نیز قدرت حزب توده را دلیل بر ناتوانی مصدق دانسته و نوشته است مصدق توان جلوگیری از نفوذ حزب توده را نداشت و اعضای این حزب به مرور توانسته بودند در همه جا به خصوص در ارتش که اینک در اختیار مصدق قرار داشت نفوذ کنند

متأسفانه سیاست های غلط مصدق که همه بر محور خودکامگی و دستیابی به قدرت و سرکوب مخالفین می چرخید، موجب نابوی نهضت گردید و ثمره چند ساله فداکاری مردم، قربانی خودخواهی های این دیکتاتور ضعیف گردیدوی در این سیاست غلط چنان راه افراط را پیمود که روحانیت شیعه بین مصدق و شاه، شاه را کم خطرتر برای اسلام و کشور تشخیص داد

آیت الله کاشانی و جهانی کردن نهضت

آیت الله کاشانی بر مبنای تفکر اسلامی نسبت به مسائل جهان اسلام حساسیت نشان می داد و تلاش می کرد تا این حساسیت را به مردم نیز انتقال دهد

سال ۱۳۲۶ شمسی ۱۹۴۷ مصادف است با جنایات صهیونیست ها و تقسیم سرزمین اسلامی فلسطین توسط سازمان مللآیت الله کاشانی که تازه از تبعید بهجت آباد قزوین بازگشته بود، در دی ماه همان سال اعلامیه ای صادر نمود که باید این اعلامیه را نشانه ی دقت و تیزهوشی مشارالیه در مسائل سیاسی جهانی دانستآیت الله در این اعلامیه فرمودند که سازمان ملل بعد از جنگ جهانی تشکیل شدتبرای ایجاد عدل و داد و کندن ریشه ظلم و فساد و جلوگیری از جنگ جهانی دیگر اقدام نمایدولی متأسفانه از رفتار برخلاف انصاف و مروت سازمان ملل درباره ی اندونزی، مصر و فلسطین خلاف آن ظاهر شد و امید ملل ضعیف، مبدل به یأس گردید

آیت الله، حکومت یهودیان را غیر مشروع دانست و اعلام نمودوطن بودن فلسطین برای مهاجرین یهودی آلمان و روسی و آمریکایی و غیره مطابق کدام منطق وقانون است؟ایشان در یک پیش بینی عالمانه، وضعیت آینده ی خاورمیانه را چنین ترسیم کردتشکیل دولت یهودی در آتیه کانون مفاسد بزرگ برای مسلمین خاورمیانه بلکه تمام دنیا خواهد بود

آیت الله کاشانی چند روز بعد از مردم دعوت کرد تا برای حمایت از مردم فلسطین در مسجد شاهامام خمینی فعلی اجتماع کنندروز بیستم دی، اجتماع باشکوهی در مجلس برقرار شد و آقای فلسفی از طرف آیت الله به منبر رفت

با توجه به جوی که علیه یهودیان به وجود آمده بود، آیت الله کاشانی برای جلوگیری از برخورد احتمالی با یهودیان طی اعلامیه ای اعلام کردافلیت های کلیمی و مسیحی و غیره تحت حمایت دولت و مردم مسلمان هستند و هیچ کس حق ندارد به آن ها آسیب و زبانی وارد کندآیت الله در آخر اردیبهشت سال ۱۳۲۷ نیز، تظاهراتی در حمایت از مردم

فلسطین ترتیب داد و با خطاب به مردم، آنها را توصیه به اتحاد نمود و اختلاف را نتیجه ی حکومت های جبار و مداخلات خائنانه و استقلال شکنانه ی دول استعماریدانست و بر نظریه ی جهات وطنی اسلام تأکید کرد و گفتاسلام حدود و ثغوری برای مسلمین تعیین نکرده و نقطه یا سرزمین معینی را برای آنها وطن قرار نداده است و همه مناطق و ممالک اسلامی، وطن مسلمین استآیت الله در پایان چند موضوع را برای مردم تشریح کرد

۱- بعضی دولت ها بدون مجوز قانونی، فلسطین محل مسجد اقصی اولین قبله مسلمین را از چنگ مردم مسلمان درآورده و وطن یهودیانی که از نقاط مختلفه عالم مهاجرت کرده اند قرار داده است

۲- بر برادران مسلمان ایرانی است که با تمام قوا در کمک و استعانت مردم فلسطین بکوشند

۳- یهودیانی که در ذمه اسلام و ممالک اسلامی زندگی می کنند از حیث جان و مال در امان می باشندسپس آیت الله در پایان اضافه کردند که به منظور کمک به مردم فلسطین حسابی در بانک ملی شعبه بازار افتتاح شده که مردم کمک های خود را به آن حساب واریز نمایند

آیت الله کاشانی در مواقع مختلف، نسبت به مبارزات مردم مصر علیه انگلیس، تونس و الجزایر و مراکش علیه فرانسه و کشمیر و اندونزی اطلاعیه صادر کردند و با آنها همدردی نمودند

ایشان معتقد بودند که در مقابل دو قدرت جهانی و اقمار آنها، یک بلوک مستقل و بی طرف باید ایجاد کرد و مدعی بودمسلمانان جهات بیش از ۴۰۰ میلیون نفر می باشند که می توانند لاقلاً ۲۰ میلیون سرباز رشید و شجاع داشته باشند و چنین نیرویی نه تنها قدرت خواهد داشت که بی طرفی خود را حفظ نماید، بلکه پایه مستحکمی برای حفظ صلح جهانی نیز می تواند بودآیت الله معتقد بود اگر یک بلوک اسلامی تشکیل گردد، کشورهای آسیایی دیگر هم در تشکیل این جبهه ی بی طرف شرکت خواهند کرد

آیت الله کاشانی از همان سال ۱۳۳۰ در صدد برآمد، سران و علمای کشورهای اسلامی را برای این منظور متحد سازدبرای این منظور در شهریور ماه پیامی را برای همه ملل مسلمان ارسال نمودآیت الله در این پیام مردم جهان اسلام را به بازگشت به خویشتن اسلامی دعوت کرد و مفاصد اختلاف را برشمرد و گفتامروز حوادث جهان ایجاب می کند که ما برای شکست دشمن و حفظ سیادت و استقلال خود دست به دست یکدیگر داده باتفاهم و هماهنگی کامل اجنبی را از خاک خود و خانه خود برانیم

آیت الله کاشانی در این پیام ضمن یادآوری فداکاری هایی که مسلمانان صدراسلام در راه مجد و عظمت و بلندی نام اسلام، از خود نشان دادند، مسلمانان را مورد خطاب قرار دادند و گفتندمن ندای آن روان های پاکیزه و جاودان را تکرار کرده و به نام یک مسلمان برای عترت اسلام، برای حفظ شرافت مسلمانان از شما فرزندان آن پدران کمک می خواهم و انتظار دارم در این دقایق سخت با قیام مردانه خود ثابت کنید که هنوز آن خون پاک در رگ های شما جریان دارد

ایشان در لزوم تشکیل یک جبهه ی متحد اسلامی گفتوضع فعلی و حوادث روزمره ی جهان اسلام هر لحظه بر یقین ما می افزاید که جود یک جبهه ی متشکل از ملل مسلمان و هماهنگی دولت و ملت ضروری به نظر می رسد

آیت الله برای عملی ساختن چنین اتحادیه ای پیشنهاد کرد که کنگره ای سالیانه تشکیل شود که هر سال يك بار در پایتخت کشورهای اسلامی تشکیل شود و شعب خود را در نقاط دیگر کشورها برقرار سازد آیت الله ماهیت این کنگره را چنین ترسیم کرد در این کنگره بایستی نمایندگان سیاسی، دینی، فرهنگی، اقتصادی کشورهای اسلامی که علاقه شدید آنها نسبت به دین محرز باشد، شرکت کنند آیت الله کاشانی، وظیفه ی کنگره وحدت اسلامی را عبارت از نکات زیر دانست

۱- تحقیق و مطالعه در مشکلات جهان و ایجاد راهبرد برای آنها

۲- دفاع از استقلال کشورهای اسلامی و حفظ بی طرفی در بین دو بلوک

۳- کمک به نهضت های آزادیبخش غیراسلامی برای رهایی از یوغ استعمار

۴- دفاع از صلح جهانی

آیت الله، از رجال و شخصیت های اسلام کسانی را دعوت کرد تا در این کنگره که در پاییز ۱۳۳۰ برگزار می شود، شرکت نمایند اما این کنگره در آن سال تشکیل نشد و در سال های آینده نیز با کارشکنی مصدق و عدم همکاری وی مواجه گردید و لذا این کنگره هرگز برگزار نشد آیت الله کاشانی از عدم همکاری مصدق گله می کرد و می گفت من ترتیبی دادم که کنگره ی اسلامی در تهران برقرار شود ولی دکتر مصدق مخالفت کرد و من هم برای این کار پول ندارم اگر این کار می شد برای مملکت خیلی مفید بود

احسان طبری، رهبران حزب توده را مورد انتقاد قرار می دهد و در مورد کنگره وحدت اسلامی آیت الله می گوید کنار گذاشتن آیت الله کاشانی در انتخابات ریاست در دومین سال مجلس و روی کار آمدن دکتر معظمی دست نشانده ی مصدق و سرانجام منحل کردن مجلس یعنی بازستادن نهایی تأثیر و قدرت از دست آیت الله و جلوگیری از مبارزه او برای تشکیل کنگره اسلام [منجر] می شود اعلامیه تکان دهنده آیت الله در آن موقع انعکاس جهانی یافت آیت الله کاشانی در مصاحبه ای درباره این اعلامیه گفت این سازمان که اتحادیه اسلامی جهانی است [معتقد است که] باید میان دو بلوک شرق و غرب، قوه سوم و بی طرفی باشد طبری اضافه می کند که این اعلامیه با وجود انعکاس جهانی، چشم رهبران توده را نگشود زیرا آن ها مسئله ای به عنوان اسلام را به رسمیت نمی شناختند

هرچند آیت الله کاشانی در اجرای این آرمان شکست خورد ولی تفکر او همچنان در جهان اسلام ماندگار شد و سرانجام سازمان کنفرانس اسلامی، با همان اهداف در سال ۱۳۴۸ هشتتتشکیل گردید

نهضت ملی نفت و آمریکا

به دنبال تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران، آمریکا روشی دو جانبه نسبت به انگلیس و ایران در پیش گرفت

در واقع دولت آمریکا يك استراتژی تغییر ناپذیر برای کسب سلطه بر منافع نفت و يك تاکتیک نرم و دو پهلو برای رسیدن به این هدف پیشه ی خود ساخت

از يك طرف با حمايت از عمليات دولت ايران انگليسي ها را تحت فشار قرار مي داد و از طرف ديگر، با حمايت از پيشنهادهاي انگليس، ايران را از اهداف آرمانی خود باز مي داشتند دين آچسن، وزير امور خارجه آمريكا، رسماً ملي شدن صنعت نفت ايران را مورد حمايت قرار داد و گفتماً حق دولت هاي مستقل و آزاد را براي ملي كردن نفت خود به رسميت مي شناسيم، به شرط آن كه خسارت عادلانه اي پرداخت شود

رئيس جمهور، ترومن، براي ميانجي گري، اورال هريمن را در تيرماه ۱۳۳۰ به تهران فرستاد هريمن بعد از ملاقات با مصدق و آيت الله كاشاني، پيشنهاد دولت ايران را به انگليس برد و تلاش كرد تا راه حلي پيدا كند در همان حال آمريكا سفير خودلوي گريديرا كه مشهور به حمايت از مصدق بود، تحت فشار انگليسي ها تعويض كرد ولوي هندرسنرا جايگزين وي كرد گريدي در مصاحبه هايي كه به عمل آورد، طرف ايران را گرفتار و در مصاحبه اي با مجله ي آمريكايي نيوز اندوار لدريپورتنهضت ملي ايران را يك جنبش ميهن پرستانه ناميد كه همه جا در ميام ملل شرق به وجود آمده و مي توان گفت يك تمايل استقلال طلبانه است

مصدق خوش باورانه احساس مي كرد كه اين تعريف و تمجيد به خاطر آزاديخواهي مسئولين آمريكا است، لذا همين برداشت غلط، مصدق را بيش از بيش اميدوار ساختوي در هنگام بازگشت از آمريكا در جلسه ي ۱۹ آذر ۱۳۳۰ مجلس، سخناني را گفت كه نهايت ساده انديشي مصدق را در امور بين الملل مي رساند در واشنگتن با آقاي مك گي [معاون وزارت امور خارجه] مدت ۲۰ روز متجاوز با ۲۶ روز -حالا درست به خاطر ندارم -همه روزه در تماس بودم و بعضي روزها اتفاق مي افتاد كه آقاي ژرژ مك گي دومرتبه به ديدن من مي آمدند و بسيار شخص مهربان و خيرخواهي بودند من به آنها گفتم از روزي كه با اين هيئت ايراني وارد اروپا و آمريكا شده ايم، هر فردي از افراد و هر يك از رجال آمريكا به ما تبريك و تهنيت گفتند كه ايران استقلال سياسي خود را به دست آورده و من هر قدر فكر مي كنم براي تحصيل اين استقلال غير از اخراج انگليسي ها از جنوب ايران كاري ديگر نكرده ايم

آقاي مصدق واقعا مي پنداشت رجال آمريكا به خاطر اين كه مردم ايران در مقابل انگليس قيام کرده اند و آن ها را از جنوب بيرون رانده اند، به او تبريك مي گفته اند مصدق نمي دانست كه رجال آمريكا وارث امپرياليسم در آمريكاي لاتين، فيليپين، چين بوده و در همان حال با استقلال طلبان كره در حال جنگ هستند و اينان، همان بنيانگذاران جنايت در هندوچين و جنگ ويتنام هستند همين تحليل غلط او را بيش از بيش به آمريكايي ها خوشبين کرده بود

انگليس تحت فشار آمريكا، پيام مشتركی از ترومن و چرچيل به مصدق فرستاد و اظهار اميدواري كرد كه مصدق پيشنهاد مشترك آمريكا و انگليس را مورد پذيرش قرار دهد پرواضح بود كه آمريكايي ها دلشان به حال ملت ايران نسوخته بود و به دنبال منافع خود بودند و معنای آن اين بود كه تا پنجاه پنجاه از ايران حمايت خواهند كرد و بيش از آن چون مخالف ساير قراردادهای آمريكايي ها است و موجب انتظار فزاينده طرف هاي قرارداد است، با آن مخالفت خواهند كرد

اتكاي مصدق به آمريكا چنان شهرت يافته بود كه اين خود، دغدغه ي خاطر انگليسي ها شدكاردار سفارت انگليس در تهران به ديدن وزير خارجه رفت و گزارش داد كه اگر اين فكر كه آمريكايي ها عليه ما كار مي كنند و از دكتر مصدق و جبهه ي ملي حمايت مي نمايند را بتوان از سر ايراني ها خارج كرد، بزرگترين ضربه جانانه اي خواهد بود كه به مصدق مي توان زد



این موضع را باید از طرفه‌های آمریکا به حساب آورد چرا که طوری وانمود می‌کردند که همیشه مصدق را امیدوار به آمریکا نگه می‌داشتند

پس از قطع صادرات نفت ایران، دولت هاک اروپای شرقی مثل لهستان، چکسلواکی و مجارستان در مقام خرید نفت ایران برآمدند و از تهدید انگلیس هم باک نداشتند آنان اعلام کردند که خود، وسیله‌ی حمل و نقل را فراهم می‌آوردند، اما دولت ایران از فروش نفت به آنها خودداری کرد که این موضوع منجر به گلایه‌ی دولت لهستان در ۱۱ دی ماه ۱۳۳۰ از دولت ایران گردید

علت این بی‌اعتنایی دولت مصدق به مشتریان بلوک شرق، مخالفت سفارت آمریکا بود سفیر آمریکا در تهران، در سی ام آذرماه از دولت ایران خواست تا از فروش نفت به کشورهای سوسیالیستی و شوروی خودداری کند

مصدق با همه‌ی این احوال، به آمریکا امیدوار بود در سال ۱۹۵۳۷ خرداد ۱۳۳۲ پیامی به آیزنهاور رئیس جمهور جدید آمریکا نوشت و ضمن برشمردن مشکلات اقتصادی ایران از آمریکا درخواست وام نمود رئیس جمهور آمریکا پس از یک ماه تأخیر، پاسخ منفی داد آیزنهاور در این پاسخ با عصبانیت می‌نویسد هرگاه حکومت ایالات متحده بخواهد به میزان معتدله‌ی از طریق اقتصادی به ایران کمک کند، در حق مودیان مالیاتی آمریکایی، شرط انصاف را رعایت نکرده است این اظهار لطف آیزنهاور در حالی بود که هنوز مصدق را تنها امید غرب در ایران نامید

واقع مطلب این که جبهه‌ی ملی و مصدق می‌پنداشتند که نجات ایران از سیطره‌ی دو دولت قدرتمند شوروی و انگلیس، پناه بردن به آمریکاست آنها بدون هیچ تحلیل صحیحی از امپریالیستی بودن ماهیت آمریکا، که لازمه نظام هاک کاپینالیستی است، آمریکا را یک منجی می‌دانستند و از همین جهت بود که در روزهای اول تشکیل جبهه ملی رابطه با ویلز، مستشار سفارت آمریکا، آقای ویستر اتاشه‌ی مطبوعاتی و دکتر گرنی اتاشه‌ی فرهنگی سفارت رابطه برقرار کردند و هفته‌ای یک شب با هم جلسه داشتند

با این حال آیت الله کاشانی معتقد بود که نباید از چاله درآمد و به چاه افتاد آیت الله کاشانی متوجه این مطلب شده بود که آمریکا فقط به منافع خود می‌نگرد نه به فکر آزادی و استقلال ایرانی در مصاحبه‌ی با خبرنگار آمریکایی آژانس انترنشنال، گفت آمریکا تا به حال آن چه به ایران وعده داده است، انجام نداده زیرا از یک طرف نمی‌خواهد کاری به مخالفت با انگلیس انجام دهد و از طرف دیگر بیم دارد که همراهی با ایران در مشکلات نفت موجب لطمه به منافع او در عربستان سعودی و سایر نقاط خاورمیانه بشود و جالب این بود که آیت الله عمیقاً درک می‌کرد که طمع آمریکا نسبت به ایران به خاطر به دست آوردن پایگاهی در مقابل شوروی استایشان در تیر ۱۳۲۹، وقتی بحث در مورد یک وام ۲۵ میلیون دلاری آمریکا، پیش آمد، طوماری تهیه نمود که درخواست کمک مالی آمریکا به ایران را تحریم کرد و اعلام نمود دولت آمریکا با کمک نظامی خود می‌خواهد کشور ما را برای دفاع در مقابل شوروی آماده کند ولی ما از جنگ بیزاریم و به هر وسیله شده باید از آن جلوگیری کنیم

آیت الله فردی بود با ماهیت ضد امپریالیستی و هرگز معتقد نبود برای رهایی از دو ابرقدرت انگلیس و شوروی باید در دامان آمریکا افتادوی هر سه قدرت رادارای یک ماهیت می‌دانست و به هر سه، با دیده‌ی احتیاط می‌نگریست و در مصاحبه با خبرنگار هرالد تریبون گفت ما نمی‌خواهیم که هیچ دولتی در امور ما دخالت کند برای ما اجنبی اجنبی

استمانسبت به هر سه سياست آمريكا، انگليس و شوروي به يك نظر نگاه مي كنيم آيت الله، سوابق دخالت آمريكا در ايران را تجربه کرده بود و بارها به خبرنگاران مي گفتمتفقين با سردمداري آمريكا ايران را پل پيروي كردند ولي پس از فتح، پل پيروي را زير پا له كردند آمريكايي ها راه آهن ايران را فرسوده كردند و جبران هم نمودند آيت الله موضع خود را در قبال آمريكا با اين ضرب المثل روشن مي كرد كه مرا به خير تو اميد نيست، شر مرسان

آيت الله كاشاني در مقابله با سياست فريكارانه آمريكا - كه در جريان ۲۸ مرداد روشن شد - خواهان يك سياست عزت مدارانه اي بود و مي گفتملت ايران از آمريكا خواهان كمك مالي نيست اگر آمريكا به حريف استعماري ما كمك نكند، ما خواهيم توانست با فروش نفت خود ساليانه تا ۴۰۰ ميليون دلار عايد داشته باشيم ما هرگز به دريوزگي نزد آمريكا نمي رويم همين قدر كه از حريف استعماري، حمايت نكند راضي خواهيم بود

همين مواضع آيت الله بود كه موجب شد هندرسن سفير آمريكا در ايران به شدت از وي عصباني شود به گزارش روزنامه ي آكسيون و فيگارو، گزارش مفصلي كه اخيرا مستر لوي هندرسن سفير كبير آمريكا در تهران به وزارت امور خارجه ي آمريكا فرستاده، ضمن اظهار نااميدي از وضع فعلي ايران، شخص دكتور مصدق را تجليل کرده و احساسات ضد كمونيستي و تمايل او را به همكاري با آمريكا و دول غرب ستوده است

[گفته است] فقط يك عامل مزاحم در اين جريان، مداخله کرده و مانع از حل قضيه نفت به نفع آمريكا شده است اين عامل مزاحم كه مانع تسليم ايران به نظريات بانك بين المللي و ادامه ي همكاري بين ايران و آمريكا شده است، آيت الله كاشاني است كه به عقیده هندرسن، براي منافع آمريكا و دول غرب در ايران عنصر خطرناكي است

#### فصل چهارم

انزواي نيروهاي مذهبي و کودتاي ۲۸ مرداد

کودتاي ۲۸ مرداد

براي درك صحيح مراحل سه گانه، تصميم، طرح و اجراي کودتا را مورد مطالعه قرار مي دهيم تا بهتر بتوانيم نسبت به علت يا عوامل و پي آمدهاي آن به قضاوت بنشينيم

تصميم بر کودتا

پس از آن كه انگليس اميدش را به توافق از دست داد، وزارت امور خارجه وارد مطالعه ي سرنگوني مصدق با يك اقدام نظامي شد سفارت انگليس در ايران با مأموران مخفي ۶ درباره ي امكان چنين اقدامي با توجه به شبكه ي جاسوسي انگليس در ايران مسئله را مورد بررسي قرار دادند؛ اما قطع رابطه ايران و انگليس و اخراج كارمندان سفارت در آبان ۱۳۳۱ از ايران، ادامه ي كار را بر انگليس مشكل كرد تمام اميد انگليسي ها به برادران رشيديان در ايران بود كه براي ملاقات بايد به خارج از ايران مي آمدند، لذا توان برادران رشيديان براي اجراي يك کودتا مورد ترديد قرار گرفت و ايدن، وزير امور خارجه ي انگلستان، اظهار نظر كرد كه چنين عملياتي بدون كمك آمريكا موفقيت آميز نخواهد بود

انگلیسی ها از این به بعد وارد مذاکره با آمریکایی ها شدند در ابتدای کار آمریکایی ها معتقد به يك کودتا نبودند و اعتقاد داشتند باید مصدق را حفظ کرد و با کمک او کمونیست ها را سرکوب کرد سرانجام، تلاش انگلیسی ها به نتیجه رسید و آمریکایی ها نیز برای سرنگونی مصدق، متقاعد شدند آیزنهاور در انتخابات به پیروزی رسید و جان فاستر دالس وزیر امور خارجه و برادرش آلن دالس DUS رئیس سازمان سیا شد و تغییرات عمده ای در سیاست خارجی آمریکا پدید آمد کمیت روزولت رئیس اداره ی خاور نزدیک سازمان سیا به فرماندهی عملیات انتخاب شد و آمریکا و انگلیس، ستاد مشترکی را در ایستگاه اطلاعاتی انگلیس، در نیکوزیا قبرس تشکیل دادند مأموران ۶ و سازمان C فعالانه مشغول تهیه طرح و مطالعه ی امکانات گردیدند

#### طرح عملیات

پس از ساعت ها مذاکره و مطالعه بین افسران اطلاعاتی و عملیاتی آمریکایی و انگلیسی، پیش نویس نهایی طرح تهیه گردید در این طرح، برنامه ها و اقدامات ذیل در دستور کار قرار گرفت

۱- سرلشکر زاهدی به عنوان جانشین برای مصدق در نظر گرفته شد

فضل الله زاهدی در جوانی وارد قشون قزاق شد و یکی از افسران تیپ همدان گردید او که در کودتای رضاخان شرکت داشت، در سال ۱۳۰۲ فرماندار قشون فارس شد و در سرکوبی شیخ خزعل نقش به سزایی از خود نشان داد که پادشاه آن، استانداری خوزستان بودوی در سال ۱۳۰۸ با حکم رضاشاه به فرماندهی ژاندارمری منصوب گردید در جنگ جهانی دوم به اتهام ضد انگلیسی بودن و هواداری از آلمان توسط نیروهای اشغالگر انگلیسی دستگیر و به فلسطین تبعید شد و پس از جنگ به ایران بازگشت در انتخابات دوره شانزدهم مجلس وی رئیس شهربانی بود و از جبهه ی ملی حمایت کرد مصدق پس از نخست وزیری، به پاس خدمات وی، او را به وزارت کشور منصوب نمود و پس از چندی برکنار شد زاهدی به طیف مخالفان مصدق پیوست و به عنوان آلترناتیو مصدق مطرح گردید با این که زاهدی از عناصر مورد ظلم انگلیسی ها بود، اما آنها او را به عنوان بهترین کاندیدا بای جانشینی، به آمریکایی ها پیشنهاد کردند و این موضوع، مورد توافق طرفین واقع شد

در حقیقت، زاهدی تنها کاندیدای مخالفین مصدق بود از زمانی که وزیر کشور مصدق بود، بحث بر سر کودتای وی علیه مصدق به میان می آمدحتی در پاییز ۱۳۳۱ زاهدی به اتهام کودتا دستگیر و مدتی بازداشت بود مضافاً این که زاهدی با جبهه ی ملی، زمینه ی همکاری داشت و وزیر کشور مصدق بود و از يك وجهه ی مردمی نیز برخوردار بود ناصر خان قشقایی بعد از کودتا طی نامه ای خطاب به زاهدی می نویسد برای چندمین دفعه هم گول خوردید جناب عالی شخصی بودید که در این مملکت اکثر اهالی نزدیک به اتفاق، به حضرت عالی عقیده مند بودند و دوست می داشتند و یکی از ذخایر ملی می دانستند و امیدها داشتند ولی بدبختانه امید همه آزادی خواهان به یأس مبدل گردید این توصیف، از یکی از یاران مصدق، نشانه ی پایگاه اجتماعی زاهدی است که خود نقش مهمی در انتخاب وی برای کودتا داشت

۲- مرحله ی بعدی طرح، همراه کردن شاه به عنوان عاملی مهم و الهام بخش کودتاچیان در کودتا بود طراحیان کودتا معتقد بودند که شاه در ارتش نفوذ گسترده و عمیق دارد و بدون او ارتش وارد کودتا نخواهد شد اما مشکل این بود که شاه عنصری ترسو و عافیت طلب بود که حاضر به درگیر شدن در خطرات نبود اشرف و ژنرال شوارتسکف از طرف

طراحان پیش بینی شدند تا با شاه تماس بگیرند و او را به پشتیبانی مشترک آمریکا و انگلیس مطمئن سازند و به او گوشزد کنند که در این مرحله خطرناک چنانچه حاضر به درگیر شدن نباشد، تاج و تخت بر باد خواهد رفت و خود مسئول این شکست خواهد بود

دومأمور C و ۶ با اشرف که در تبعید فرانسه به سر می بردتماس می گیرند و به وی مأموریت می دهند تا شاه را برای شرکت در یک کودتای مشترک ترغیب کند ضمناً، پاکتی حاوی پیامی به اشرف می دهند تا به شاه برساند

ثریا، داستان مأموریت اشرف را چنین روایت می کندشاهدخت اشرف که خودسرانه با مجامع آمریکایی در سوئیس ارتباط برقرار کرده بود، به تهران و به کاخ برگشت و برادرش را مصرتر ساخت بر این که بایستی خود را از شر پیرمرد خلاص کند، همه دنیا حمایت می کنند

فرد دیگری که برای این مأموریت انتخاب شد، ژنرال شوارتسکف بود ژنرال به این خاطر برگزیده شد که در جنگ جهانی دوم، مستشار نظامی در ژاندارمری ایران بود و با شاه روابط دوستانه داشتشاه از قبل منتظر وی بود زیرا پاکت ارسالی توسط اشرف حامل این پیام بود که شوارتسکف با مأموریتی شبیه مأموریت اشرف به دیدار شاه خواهد آمد

شوارتسکف تحت عنوان دور دنیا برای دوستان قدیمدر تاریخ چهارم مرداد ۱۳۳۲ وارد تهران شد و سپس با شاه ملاقات کردشوارتسکف هر چه تلاش کرد نتوانست بر دو دلی شاه چیره شودشاه به ژنرال گفتاگر مصدق رفراندوم خود را به اجرا بگذارد و مجلس را منحل کند، آن گاه خود او بر طبق قانون اساسی برای برکناری مصدق و آوردن نخست وزیر مورد نظر خود، اختیارات کامل خواهد داشت

شوارتسکف که از ملاقاتش با شاه چندان راضی نشده بود به روزولت سرفرمانده عملیات کودتا که در تهران مشغول فعالیت بود، پیشنهاد کرد تا با شاه شخصا ملاقات کند

کرمیت روزولت با شاه ملاقات کرددر این ملاقات بر سر نخست وزیری زاهدی توافق شدبعد، افسران هوادار مصدق و شاه مورد بحث قرار گرفتند و قرار شد که شاه فرمان خلع مصدق و انتخاب زاهدی را امضا کند و به سواحل خزر پرواز کند تا در صورت شکست طرح، از آن جا با ثریا به عراق پرواز کندشاه اعتراف می کند که پس از کسب اطمینان نسبت به حمایت بی دریغ آمریکا و انگلیس که سرانجام توانسته بودند سیاست مشترکی درپیش بگیرند و بعد از مطرح کردن قضیه با دوستم کرمیت روزولت تصمیم گرفتن راساً وارد عمل شومبرای این که شاه مطمئن باشد که روزولت از طرف آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا و چرچیل نخست وزیر سخن می گوید و کودتا مورد تأیید آن دو می باشدقرار می شود آیزنهاور طی نطقی جمله ای رمزی بگوید و چرچیل هم از طریق رادیو بی بی سی، پیام رمز خود را به شاه تا ۲۴ ساعت بعد ارسال نماید

۳- یکی از مراحل طرح قبل از کودتا، تضعیف دکتر مصدق بوددر این بخش از طرح پیش بینی شده بود که نمایندگان مجلس، مطبوعات و روزنامه نگاران، مطبوعات خارجی، بازار و روحانیت علیه مصدق به کار گرفته شودسازمان سیا، مقالات و کاریکاتورهایی علیه مصدق تهیه و ارسال نمودند تا در مطبوعات مخالف مصدق به چاپ برسددر اجرای

این بخش از طرح تنها توانستند نسبت به مطبوعات و روزنامه نگاران موفقیت به دست آورند و نسبت به سایر اجزای پیش بینی شده، خصوصاً روحانیت، موفقیتی به دست نیاوردند، که بحث آن خواهد آمد

۴- مراحل نهایی انجام کودتا به این شکل طرح ریزی شد که شاه دو حکم صادر نمایندیکی عزل مصدق و دیگری نصب زاهدی به عنوان نخست وزیر تا در صورتی که مصدق عزل خود را پذیرفت، عده ای از عوامل نظامی وارد عمل شوند و تعدادی از عوامل قدرت که هوادار مصدق هستند، دستگیر شوند تا مشکلی برای حکومت جدید پیش نیاید و سپس با مجلس که از قبل خریداری شده است، ۴۱ رأی عدم اعتماد به مصدق دست و پا کنند و سپس به زاهدی رأی تمایل دهندهدف از این طرح کودتای شبه قانونی بودطرح دوم این بود که در صورتی که مصدق از کناره گیری خودداری کرد و عزل شاه را نپذیرفت، نیروهای نظامی کودتا، وارد درگیری شوند و مراکز حساس از قبیل خانه ی مصدق، ستاد ارتش، رادیو، مخابرات و مراکز نظامی را محاصره و نخست وزیری زاهدی و عزل مصدق را اعلام کنند

#### اجرای کودتا

طبق طرح، اولین گام کودتا امضای دو فرمان عزل مصدق و نصب زاهدی توسط شاه بود، اما وقتی مأمور گرفتن فرمان به کاخ رفت، شاه به طرف شمال پرواز کرده بودنصیری مأمور شد تا دو فرمان را در شمال به امضای شاه برساند و چون هوا خراب بود و سرهنگ نصیری نمی توانست با هواپیما برگردد احکام را توسط چند نفر در روز بیست و یکم مرداد ماه به روزولت رساند

روز شنبه ده و نیم شب، سرهنگ نصیری فرمانده ی گارد شاهنشاهی با گروهی مجهز به تانک و اسلحه و با در دست داشتن حکم عزل نخست وزیر به منزل سرتیپ تقی ریاحی رئیس ستاد ارتش رفت تا وی را دستگیر نماید، اما ریاحی منزل نبودلذا به طرف خیابان کاخفلسطینحرکت کرد و حکم عزل شاه را به مصدق رسانددر همین حال دکتر فاطمی وزیر امور خارجه، حق شناس وزیر راه و مهندس زیرک زاده دستگیر و به سعد آباد منتقل گردیدندهمچنین تلفن خانه ی بازار به تصرف نیروهای کودتاجی درآمداما با دستگیری نصیری، برنامه ی کودتاجیان به هم ریخت و کودتا در مراحل اولیه شکست خوردفردای آن روز ۲۵ مرداددولت اطلاعیه ای صادر کرد و جریان را در ساعت ۷ صبح به وسیله رادیو به اطلاع مردم رساندبه خاطر اهمیت موضوع، عین اطلاعیه نقل می شوداز ساعت یازده و نیم دیشب يك کودتای نظامی به وسیله ی افسران و افرادگارد شاهنشاهی به مرحله اجرا گذارده شدبدین ترتیب که ابتدا از ساعت مذکور، نفرات نظامی مسلح به شصت تیر و اسلحه دستی، وزیر امور خارجه و وزیر راه و مهندس زیرک زاده در شمیران توقیف کردند و برای توقیف رئیس ستاد ارتش نیز به منزلشان مراجعه نمودند ولی چون تیمسار ریاحی در ستاد ارتش مشغول به کار بود، به دستگیری ایشان موفق نشدنددر ساعت يك بعد از نیمه شب نیز سرهنگ نصیری، رئیس گارد شاهنشاهی با چهار کامیون نظامی مسلح و دوجیب ارتشی و يك زره پوش به منزل آقای نخست وزیر آمده به عنوان این که می خواهد نامه ای بدهد، قصد اشغال خانه را داشته است، ولی چون مخالفین در منزل آقای نخست وزیر مراقب کار خود بودند، بلافاصله سرهنگ مزبور را توقیف کردندتوطئه گران قبل از توقیف اشخاص تلفن هاك منازل آنها را قطع کرده همچنین ارتباط تلفنی ستاد ارتش را با پادگان گارد شاهنشاهی قطع و تلفن خانه ی بازار را به وسیله سرهنگ آزموده وهمراهان مسلحش اشغال کرده بودند و معاون ستاد ارتش را که برای سرکشی به باغشاه رفته بود، همان جا توقیف نمودندوزیر امور خارجه و وزیر راه و مهندس زیرک زاده را از توقیفگاه سعدآباد به وسیله ی چهار کامیون مسلح به شهر آوردند و به ستاد ارتش به تصور این که همکارانش قبلا آن جا را اشغال کرده اند، بردند ولی چون در آن جا وضع را

مساعد ندیدند آنان را مجدداً به سعدآباد بردند و در توقیفگاه گارد شاهنشاهی تا ساعت پنج صبح نگاه داشتند در این ساعت که نقشه ی کودتا بلاثر شده بود و تیمسار سرتیپ کیانی معاون ستاد ارتش، از توقیف باغشاه رهایی یافته بود، به سعد آباد رفته، آقایان را به منازلشان بازگردانید

مأموران انتظامی از این ساعت ابتکار عملیات را به دست گرفتند و تا کنون چند تن از توطئه گران را دستگیر کرده اند جریان این واقعه به طور تفصیل بعداً به استحضار ملت ایران خواهد رسید این اطلاعیه چندین بار از رادیو پخش شد

دو ساعت بعد سرتیپ ریاحی، رئیس ستاد ارتش ساعت ۹ صبح در دفتر خود طی یک مصاحبه ی مطبوعاتی اعلام کرد که بعد از این با یک جیب برای دستگیری من به منزل آمده اند و چون من نبودم، آقایان زیرک زاده و مهندس حق شناس را که با بنده هم منزل هستند، دستگیر می کنند و تعدادی از اوراق و نوشته را با خود می برند در مورد دستگیری معاون ستاد گفت ساعت ۱۱ آقای سرتیپ کیانی معاون خود را برای سرکشی به باغشاه که پادگان گارد مستقل شاهنشاهی است، فرستادم، به محض ورود از طرف نصیری دستگیر می شود و اضافه کرد چون بازگشت سرتیپ کیانی به تأخیر افتاد حدس زدم باید اتفاقی افتاده باشد لذا با تلفن به سرهنگ ممتاز فرمانده تیپ دوم کوهستانی که دیشب در کلانتری یک مأموریت داشت و سرهنگ شاهرخ فرمانده ی تیپ زرهی، دستور دادم که با نفرات خود به باغشاه برود

سرتیپ ریاحی در مورد چگونگی بازداشت نصیری می گوید سرهنگ ممتاز هنگام رفتن به باغشاه در خیابان حشمت الدوله پاستور سرهنگ نصیری را می بیند و چون نفراتش بیشتر بوده، نصیری را تسلیم می کند البته دستگیری نصیری زمانی صورت گرفت که فرمان عزل را به نخست وزیر تحویل داده و رسید دریافت کرده بود

اگر گفته های تیمسار ریاحی در روز بیست و پنجم مردادماه ۱۳۳۲ را ملاک قرار دهیم، نجات وی و دستگیری نصیری فقط در اثر یک تصادف بوده است یعنی برخورد نیروهای سرهنگ ممتاز با نیروهای نصیری که ظاهراً رئیس ستاد هیچ خبری از جریان کودتا نداشته است، تصادفی بود و تنها نخست وزیر، وی را از یک کودتای احتمالی آگاه کرده است تیمسار ریاحی در همین مصاحبه می گوید نکات جالب توجهی در این جریان هست که از جمله همان خروج بدون قصد بنده از منزل در ساعت ده دیشب، چون اگر از منزل خارج نمی شدم و افراد سرهنگ نصیری موفق به دستگیری من می شدند، احتمال زیاد می رفت که در کار خود موفق شوند و در مورد اطلاع از کودتا می گوید آقای نخست وزیر قبلاً اطلاعاتی از این که ممکن است عده ای از افسران، کودتا نمایند، به وسیله مأمورین مخصوص کسب کرده بودند، ساعت پنج بعد از ظهر دیروز که بنده خدمت ایشان بودم اجمالی از موضوع را به بنده فرمودند و روی همین اطلاعات ما آماده برای جلوگیری و خنثی نمودن اقدامات کودتاچیان بودیم

گرچه ادعای بدون قصد خروج از منزل با آماده بودن برای خنثی کردن کودتا قدری متناقض به نظر می رسد، اما روزنامه های چپ در آن روزها به شدت خبر از یک کودتای قریب الوقوع می دادند و ظاهر امر نشان می دهد که رئیس ستاد ارتش پیش از اطلاعات کلی، خبری نداشته است و این نشانه ضعف اطلاعاتی دولت و ارتش از درون خود بوده است

پس از کشف کودتا، رهبران نظامی کودتا دستگیر شدند سرلشکر نادر باتمانقلیچ، رئیس ستاد افسران کودتا، سرهنگ زند کریمی رئیس ستاد تیپ دوم کوهستانی، سرهنگ دوم آزموده فرمانده ی هنگ تیپ دوم کوهستانی، سرهنگ

حمیدی، نایب رئیس بخش گذرنامه ی شهرپانی به همراه تعدادی از افسران و درجه دارانی که به نوعی در کودتا نقش داشتند و همچنین ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دربار، سلیمان بهبودی رئیس دربار، و هیراد رئیس دفتر مخصوص شاه به اتهام شرکت در کودتا دستگیر شدند و حکم دستگیری زاهدی توسط مصدق صادر شد

برای دستگیری زاهدی دولت یکصد هزار ریال جایزه تعیین کرد کودتاچیان آمریکایی از پیروزی مأیوس شدند در همین حال تلگرافی ارسال شد که روزولت به دلایل امنیتی باید در اولین لحظه ایران را ترک کند، اما روزولت سرفرمانده ی آمریکایی کودتا به تلاش خود ادامه داد و زاهدی را در خانه ی امنی مخفی کرد و سپس به تکثیر فرمان های شاه پرداخت و سرهنگ فرزنانگان را به کرمانشاه و اردشیر زاهدی را به اصفهان فرستاد تا از فرماندهان نیروهای نظامی سرهنگ بختیار و سرهنگ دولو برای یک کودتای دیگر یاری طلبد بختیار، فرمانده یگان کرمانشاه قول همکاری داد ولی دولو حاضر به همکاری نشد

سفارت آمریکا، در صبح کودتا، دو خبرنگار نیویورک تایمز را به ملاقات زاهدی برد و اردشیر پسر زاهدی، اصل فرمان نخست وزیری را به آنها نشان داد و سپس نسخه های عکس برداری شده آن را به خبرنگاران داد مأموران سیا تلاش می کردند تا این حکم در ایران منتشر شود تا هم مشروعیت زاهدی را تأیید کند و هم مشروعیت مصدق را زیر سؤال ببرد مأموران سیا با کمک برادران رشیدیان و سرهنگ زاهدی، بیانیه ای تهیه کردند و به امضای وی رساندند همچنین یک مصاحبه مطبوعاتی به نام زاهدی جعل و تکثیر و برای مطبوعات مخالف مصدق ارسال کردند روزهای ۲۷ و صبح ۲۸ مرداد روزنامه ها که مخالف مصدق فرمان نخست وزیری زاهدی و بیانیه و مصاحبه ی جعلی وی را به چاپ رساندند و این موضوع در جرأت بخشیدن به مخالفین مصدق، بسیار مؤثر بود

در بیرون از سفارت آمریکا اتفاقاتی در حال تکوین بود که در فضای عمومی برای کودتاچیان بسیار مغتنم بود فعالیت های حزب توده و تندروی اعضای دولت، نگرانی نیروهای مذهبی، هواداران سنتی سلطنت بعضی از نخبگان سیاسی را برانگیخت و از طرف دیگر به کودتاچیان فرصت داد تا با دامن زدن به احساسات نیروهای فوق، زمینه را برای کودتا فراهم کنند حزب توده با تمام توان به خیابان ها آمد و با طرح شعار جمهوری دمکراتیک و انهدام مجسمه های شاه و پدرش و تعویض نام خیابان ها و کوچه ها و بادرگیری با نیروهای انتظامی و تخریب اماکن، فضای پراکنده را ایجاد کرد بعضی مدعی شده اند که تظاهرات به نام توده ای ها صورت گرفته یا توده ای ها با تحریک کودتاچیان دست به تظاهرات و آشوب زده اندشکی نیست که یکی از نقشه های عوامل توطئه دامن زدن به آشوب های خیابانی توسط حزب توده بوده است، ولی تصمیم گیرنده تظاهرات خود، حزب توده بوده است کیانوری در خاطرات خود می نویسد پس از عقیق ماندن کودتای ۲۵ مرداد و فرار شاه، رهبری حزب شعار جمهوری دمکراتیک را مطرح کرد و به افراد حزبی دستور داد با تظاهرات وسیع در خیابان ها این پیروزی را به صورت مبارزه جوانه جشن بگیرند وی در مورد توده ای ها که بدلی می گویدما از حضور توده ای بدلیدر تظاهرات اثری احساس نکردیم و گزارشی دریافت نکردیم تظاهر کنندگان توده ای تا آخر شب روز ۲۷ مرداد ماه، در تظاهرات شرکت می کردند طرح شعار جمهوری دمکراتیک در فضای سال ۱۳۳۲ که شعار کمونیست بین الملل بود و حضور با قدرت و به قول کیانوری مبارزه جوانه حزب توده به شدت از اعتبار مصدق نزد توده های مسلمان ایران کاست و پیش از پیش به مصدق بدگمان شدند پس از اعلام شکست کودتا فراکسیون نهضت ملی و سایر احزاب وفادار مصدق، عصر روز ۲۵ مرداد در میدان بهارستان، تظاهراتی به پا کردند در این تظاهرات آقای دکتر فاطمی وزیر امور خارجه و دکتر شایگان سخنرانی کردند دکتر فاطمی در نطق خود، شاه را به شدت مورد حمله قرار داد

و گفتفرزندان آن پدری که قرارداد ۱۹۳۳ را به ۶۰ سال تمدید کرد، علیه نهضت ملی قیام نمود دربار پهلوی روی جنایات ملک فاروق را سفید کرد روزی که صدای رادیو تهران بلند شد و گفت نقش کودتاچیان نقش بر آب شد، وی راه اولین سفارتی را که انگلستان در خارج از ایران دارد در پیش گرفت دربار پهلوی آن چنان منقرض شد که جز اراده خدا اراده ی دیگری نمی توانست، بدون این که خون از دماغ کسی بریزد، این کابوس مرگ نابود شد دکتر شایگان نماینده ی فراکسیون در رابطه با فرار شاه گفتمتاعی که باید به تهران بیاید به بغداد رفتوی از دولت تقاضا کرد تا فوراً شورای سلطنتی تشکیل دهد و تکلیف آینده مملکت را تعیین کند در قطعنامه ی میتینگ نیز آمد که چون شاه فراری است از دولت ملی دکتر مصدق می خواهیم که به فوریت به تشکیل شورای سلطنتی اقدام نماید تظاهر کنندگان شعار می دادند ما شاه نمی خواهیم بحث تغییر رژیم به شدت در بین مردم شایع شده بود و اظهارات بعضی از شخصیت های سیاسی نیز این مسئله را جدی تر می کرد دکتر شایگان هنگام خروج از منزل نخست وزیر به خبرنگاران گفت قرار است کمیسیونی تشکیل شود تا کار مملکت تعیین تکلیف شود، و یکی از اعضای فراکسیون به خبرنگاران گفته طور خلاصه می توانم عرض کنم یک بحث امروز روی این بود که شورای سلطنتی تشکیل یا شورای موقت یا مسئله رژیم را جلو بیندازیم

ایم شایعات و سخنان موجب عصبانیت سلطنت طلبان و نگرانی کسانی شد که معتقد بودند شاه مظهر وحدت ملی است و درغیابش کشور تجزیه خواهد شد و طرفداران این نظریه کم نبودند، خصوصاً وقتی شعارهای حزب توده نیز اضافه می شد بر نگرانی آن ها افزوده می گردید

دکتر دونالد ویلبر یکی از اعضای سازمان سیا که نقش فعالی در عملیات سرنگونی مصدق داشته است، در یک گزارش تحلیلی می نویسد سرمقاله باختر که امروز نظریات دکتر فاطمی بود روز کودتا ۲۵ مرداد، ساعت پنج و سی دقیقه، از رادیو تهران پخش شد، حمله ای شدید و طولانی و موهن به شاه بود می توان گفت که این سرمقاله نقش زیادی در برانگیختن ناراضیاتی عمومی علیه دولت مصدق داشت

ممکن است اظهار نظر آقای ویلبر را حمل بر غلو و بزرگ گوئی کنیم ولی نمی توان نادیده گرفت که تعداد بسیاری از مردم، خصوصاً ارتشیان، در آن زمان هوادار شاه بودند و وجود شاه را برای امنیت و وحدت لازم می دانستند و سخنان رژیم برانداز در آن فضا قطعاً اثر منفی برای مصدق داشت

طراحان کودتا هم از همین نقاط آسیب پذیر استفاده می کردند آنان با پی بردن به نقش مذهب، خطر کمونیست و لزوم دوام سلطنت، احساسات مردم را تحریک می کردند در بیانیه ای که به نام زاهدی تهیه کردند، خطاب به افسران ارتش نوشتند برای قربانی کردن و از دست دادن جان خود در راه حفظ استقلال و سلطنت ایران و دین مقدس اسلام که اکنون از سوی کمونیست های کافر مورد تهدید قرار گرفته است، آماده باشید

چگونه کودتا به پیروزی رسید؟

روز ۲۷ مرداد، سفارت آمریکا روز پراضطراب و ناامید کننده ای را پشت سر گذاشت هدایت فوری پروژه، از شاخه و شعبه به عالی ترین سطح انتقال یافت در پایان، صبح، گروهی از افراد [سازمات سیا] روز پیش نویسن پیامی کار می کردند که قرار بود خواستار قطع عملیات شود پیامی که نهایتاً شب هنگام ارسال شد، بر اساس موضع تجربی وزارت خارجه مبنی بر



این که عملیات آزمایش شد و به شکست انجامید و موضع انگلستان مبنی بر این که باید متأسف باشیم که نمی توانیم به جنگ ادامه دهیم و بر اساس موضع اداره مرکزی سیا استوار بود که می گفت عملیات علیه مصدق نباید ادامه پیدا کند، مگر این که روزولت و هندرسن توصیه ها که قوی خلاف این را پیشنهاد کنند

اما روزولت ناامید نشد، هندرسن سفیر آمریکا روز قبل بیست و ششم مردادماه وارد تهران شد و مورد استقبال دکتر غلامحسین مصدق پسر و نماینده ی نخست وزیر و دکتر عالمی وزیر کار قرار گرفت و این نشان می داد که هنوز دولت متوجه ی دخالت آمریکا نشده است

روزولت به هندرسن پیشنهاد می کند به ملاقات مصدق برود روز بیست و هفتم مرداد ماه هندرسن با مصدق ملاقات می کند و از رفتار مردم ایران با آمریکایی ها سخن به میان می کشد و مصدق را تهدید می کند چنان چه این وضع ادامه یابد من از دولت خود خواهم خواست به خاطر منافع ملی کشورم، تمام کسانی را که کار می کنند و همچنین کسانی که به وجودشان احتیاجی نیست به کشور بازخوانده روایت روزولت، مصدق حالت عذرخواهی به خود می گیرد و به سفیر می گوید جناب آقای سفیر من از شما می خواهم این کار را نکنید اجازه بدهید رئیس پلیس را بخواهم من ترتیبی خواهم داد که هم میهنان شما را کاملاً محافظت کنند مصدق همان موقع رئیس پلیس را می خواهد و دستورات لازم را برای حفاظت از آمریکایی ها صادر می کند

شبانگاه روز بیست و هفتم مرداد ماه خبر از اتفاقات تازه ای می داد تظاهراتی علیه مصدق و حزب توده صورت گرفت و رد بعضی جاها منجر به زد و خورد گردید روز ۲۸ مرداد این تظاهرات شدت یافت و منجر به سقوط حکومت مصدق گردید

چرا این تظاهرات شروع شد و اوج گرفت؟ نقطه ی آغازین این تظاهرات، علت آن، ماهیت تظاهرکنندگان چه بود؟ سؤالاتی است که پاسخ آن در تحلیل صحیح کودتا بسیار مهم است نویسنندگان وابسته به جبهه ملی این تظاهرات را به شعبان بی مخ، ارادل و اوباش و فواحش تهران نسبت می دهند که توسط جاسوسان آمریکایی تحریک شده بودند آیا به راستی تهران چنان از ارادل و فواحش پر بود که چنان حکومت مقتدری را می توانستند سرنگون نمایند؟ یا دولت مصدق چنان ضعیف بود که به قول نویسندگان جبهه ی ملی با چند فاحشه سرنگون شد؟

به هر حال قبول یا رد این فرضیه پس از سالیان دراز و روایات متناقض به این آسانی نیست ولی این را باید پذیرفت که سقوط دولت قانونی مصدق را به عده ای اوباش نسبت دادن، خدمتی به مصدق نیست و باید بیشتر به تحقیق و بررسی پرداخته شود

روزنامه ی اطلاعات در اولین شماره ی خود پس از پیروزی کودتا نوشت

این قیام و تظاهر عمومی تنها محدود به يك حزب معين يا جمعيت هاي متشکل نبود این قیام از طرف ده ها هزار نفر مردمی صورت گرفت که هیچ يك دیگری را نمی شناخت و بدون آن که قبلاً صحبتی با یکدیگر کرده باشند، در راه يك هدف و به منظور ابراز روح شاه دوستی، مجتمع و متشکل شده بودند این قیام منحصر به مردم عادی غیر نظامی یا افراد ارتش نبود سرباز، پاسبان، افراد عادی، اشخاصی که کمتر وارد سیاست بوده اند؟ طبقات مردم عموماً در این تظاهرات شرکت داشتند

اطلاعات، آغاز تظاهرات را شب چهارشنبه ۲۷ مرداد ذکر می کند و می نویسد علت شروع تظاهرات این بود که عده ای از اهالی جنوب شهر که شنیده بودند، عناصر چپ قصد دارند، کاشی لوحه خیابان ها را کنده به جای آن اسامی دیگری بنویسند برای جلوگیری از این کار اجتماع کردند بعد هم خبری در شهر منتشر شد که دستور داده شده است مراسم شامگاه [دعا برای شاه] در سربازخانه ها اجرا نشود انتشار این خبر با توجه به شایعات مختلفی که وجود داشت، آتش احساسات مردم را تیزتر کرد و در حقیقت اولین قدم در راه تظاهرات، روز چهارشنبه برداشته شد در این گزارش آمده است که حرکت دسته جمعی مردم از نقاط مختلف در صبح چهارشنبه بود که با زنده باد شاه، مرگ بر حزب توده، ایران محال است جمهوری شود، در خیابان ها به راه افتاد و به طرف میدان سپه و نقاط مرکزی شهر حرکت کردند پس از حرکت دسته دسته ای مردم، گروهی از پاسبانان و سربازان به مردم پیوستند که هر لحظه بر تعداد آن افزوده می شد تظاهر کنندگان از ساعت ده صبحه مرکز حزب ایران، مرکز حزب پان ایرانیست، روزنامه ی باختر امروز، روزنامه ی شورش، مرکز حزب نیروی سوم حمله کرده و آن مرکز را آتش زدند حدود ساعت ۱۱ چند کامیون سرباز چند تانک به تظاهر کنندگان پیوستند تظاهر کنندگان ابتدا اداره ی تبلیغات را در میدان اراک تصرف کردند و سپس به طرف ایستگاه رادیو [چهار راه قصر] حرکت کردند و بدون درگیری، محافظین ایستگاه تسلیم شدند و رادیو به تصرف درآمد که گروه دیگر از تظاهر کنندگان به طرف تلگراف خانه رفتند و آن جا را تصرف کردند بعد از ظهر دسته های دیگر عمارت تأثر سعدی [وابسته به حزب توده] و روزنامه ها که توفیق، حاجی بابا و شهباز را آتش زدند گروهی دیگر از تظاهر کنندگان به طرف منزل مصدق رفتند اما با استقامت محافظین روبرو شدند

نگهبانان منزل دکتر مصدق که دو تانک و تعداد زیادی اسلحه مختلف در اختیار داشتند، دست از مقاومت بر نمی داشتند و مرتباً از سنگرها به طرف جمعیت شلیک می کردند اثر این درگیری، عده ای کشته شدند ساعت پنج بعد از ظهر چند تانک و عده ای سرباز به طرف منزل دکتر مصدق حرکت کردند و سرانجام وقتی تانک ها به نزدیک منزل دکتر مصدق رسیدند با یک شلیک توپ و مسلسل، به مقاومت مدافعین منزل دکتر مصدق خاتمه دادند یک تانک سنگین، با یک ضربت، در آهني خانه دکتر مصدق را ویران کرد و مردم به منزل ریختند و کلیه ی اثاثیه ی آن خانه و نیز منزل پسرهای دکتر مصدق را غارت کرده و آتش زدند مصدق فردای آن روز در خانه دکتر

معظمی دستگیر و وی را نزد زاهدی بردند و پس از چند دقیقه ملاقات، مصدق را به باشگاه افسران منتقل و بازداشت کردند

هفته نامه ی خواندنیها نیز با همین سبک و سیاق گزارش کرده است و اضافه نموده است که هر ساعت شش بعد از ظهر تمام خیابان های طهران در تصرف متظاهرين بود ساکنین خیابان ها با آنها همصدا فریاد مرگ بر مصدق می کشیدند و زنده باد شاهنشاه می گفتند در میدان بهارستان احساسات مردم فوق العاده تهییج شده بود عکاسی مهتاب عکس های شاهنشاه و حضرت آیت الله کاشانی و دکتر بقایی و مکی را بر فراز بالکن قرار داده بود و مردم به نفع پادشاه و کاشانی و بقایی و مکی ابراز احساسات شدید می کردند همچنین خواندنیها اضافه می کند که ساعت ۶/۵ بعد از ظهر مردم به فرمانداری نظامی حمله کردند و زندانیان سیاسی را آزاد کردند

روزنامه ی کیهان نیز کم و بیش همین مطالب را گزارش کرد و نوشت بنابر اظهار رئیس پزشکی قانونی گزارش جامعی از تعداد مقتولین و مجروحین ظرف امروز و فردا تهیه و تقدیم آقای نخست وزیر خواهد شد و تا ساعت ۱۲ دیشب ۲۸

مرداد تعداد کلیه ی مقتولین ۳۵ نفر بود که در بین آنان یک زن و ۶ سرباز و دو افسر وجود داشت. آمار دقیق مجروحین هنوز تهیه نشده ولی به طور قطع باید گفت از ۳۵۰ نفر بیشتر است

نویسنده ی کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت در باره ی چگونگی سقوط مصدق می نویسد، در شب ۲۸ مرداد گروه های کوچکی از چاقوکشان و اوباشان به سرکردگی طیب و حسین رمضان یخی که از طرف [آیت الله] سید محمد بهبهانی بسیج شده بودند در پناه پاسبانان و مأمورین فرمانداری نظامی به پخش شعار زنده باد شاه پرداختند. ولی آغاز کودتای ۲۸ مرداد را حضور مزدوران و اوباشان مجهز به چوب و چماق در خیابان های تهران و شمیران می داند که را ایجاد راهبندان و وادار کردن اتومبیل ها به روشن کردن چراغ و زدن عکس شاه موجب ستونی بزرگ و طولانی از اتومبیل هایی شد که مجبور بودند شعار زنده باد شاه بگویند و این کاروان موجب حیرت و نگرانی مردم شد و با پیوستن عده ای گروهبان و پاسبان به آنها موجب کودتا شدند. در جای دیگر مدعی است که ارتش مدافع شاه نبود و سپس تصریح می کند که حقیقت این است که به استثنای گروهی از تیمساران و افسران ارشد بازنشسته وابسته به دربار و همچنین افسران پاکسازی شده که پس از رانده شدن از صفوف ارتش، عامل اجرای توطئه ضدملی شده بودند و پیروزی نهضت مردم را به زیان خود می دانستند، اکثر قریب به اتفاق کادر افسری و درجه داری به خصوص افسران جوان طرفدار نهضت ملی بودند

در نیروی هوایی بیش از هشتاد درصد افسران و درجه داران از دولت مصدق پشتیبانی می کردند. در مردادماه ۱۳۳۲ در تهران پنج تیپ رزمی وجود داشت و صدها تن افسر و درجه دار در پادگان های تهران حضور داشتند ولی کودتاچیان با همه ی کوششی که به عمل آوردند نتوانستند حتی یکی از یگان های رزمی را با خود همراه کنند

اگر سخنان این نویسنده هوادار جبهه ملی را بپذیریم و اضافه کنیم، که در روز ۲۵ مرداد، تعدادی از افسران هوادار شاه از جمله فرمانده ی گارد دستگیر و تعدادی از همین افراد نیز متواری شده بودند، باید نتیجه بگیریم که حکومت ملی مصدق با همه ی حمایت های مردمی و پشتیبانی ارتش قدرتمند و هواخواه به وسیله چند آمریکایی که حتی زبان فارسی هم نمی دانستند و چند هزار دلار و چند نفر از ارادل و اوباش تهران سقوط کرد و این اتفاق را باید از معجزات تاریخ به حساب آورد

البته شکمی نیست که برادران رشیدیان با پرداخت پول های آمریکایی عده ای از ارادل و اوباش را اجیر خود کردند و علیه دولت قانونی مصدق بسیج کردند و هیچ شکمی نیست که بزرگ ترین ضربه را به استقلال کشور وارد کردند، اما بحث بر سر این است که آمریکا و ارادل و اوباش چقدر تأثیر داشتند؟

مأموران و تحلیل گران سازمان سیا، با این که تلاش می کنند تا این پیروزی را به خود اختصاص دهند و حتی فعالیت های لحظه به لحظه خود را گزارش داده اند، با این حال در مورد تأثیر گذاری خود در روز ۲۸ مرداد می نویسند

این که تا چه حد فعالیت بعدی، از تلاش های ویژه تمام مأموران ما ریشه گرفت، هرگز معلوم نخواهد شد

بنابراین برای ارائه یک تحلیل صحیح همه ی عوامل مؤثر به صورت واقعی باید مورد ارزیابی قرار گیرد. سرنگونی یک حکومت را نمی توان به این سادگی به یک عامل ساده و جزئی و بی اعتبار مانند ارادل و اوباش نسبت داد. خصوصاً این

که مصدق از پیشینه ی قدرت نمایی مانند ۲۰ تیر ۱۳۳۱ برخوردار بود که دشمن تا دندان مسلح را تسلیم کرد و اینک مصدق تمام قدرت ارتش، وزارت جنگ، ستاد کل و فرماندهی نیروهای انتظامی را در دست داشت شاه فرار کرده بود و تمام مخالفین دولت از مجلس گرفته تا اشخاص عادی سرکوب شده بودند و عده ای در زندان بسر می بردند، پس چرا شکست خورد؟ اینک اجازه می خواهیم تا تحلیلی دوباره از عوامل کودتا را بازخوانی کنیم

#### نقش قدرت های خارجی

هیچ شکی در نقش آمریکا و انگلیس در جریان کودتای ۲۸ مرداد نیست بسیاری از دست اندرکاران کودتا در خاطرات یا ملاقات خود به نقش دو قدرت بزرگ اعتراف کرده اند سی ام وودهاوس CWDhvs مأمور ارشد سازمان جاسوسی انگلیس، اینتلینت سرویس که در مرداد سال ۱۳۳۰ به ایران مأمور شد و سپس یکی از طراحان توطئه ی کودتا گردید، خاطراتش را منتشر کرده است و به روشنی پرده از توطئه انگلیس برداشته و به نقش خود در کودتا اعتراف کرده و خاطراتش را منتشر نموده است و با افتخار تمامی می نویسد برخلاف باور عمومی، نقشه ی سرنگونی مصدق ابتدا توسط وزارت خارجه ی بریتانیا طراحی شد این نقشه به وسیله ی دولت کارگری بریتانیا به مرحله اجرا گذاشته شد و همکاران خود را در ایران برای اجرای این توطئه چنین معرفی می کند برجسته ترین چهره در میان همکاران ما رابین زینر b بود که بعداً پروفیسور ادیان شرقی در دانشگاه آکسفورد شد او چند هفته قبل از من به تهران آمده بود در زمان جنگ در ایران کار کرده و ارتباطات بسیار خوبی برقرار کرده بود و حالا به تجدید آنها مشغول بود یکی رابطه او با ارنست پرون سویسی بود که قبلاً معلم شاه و حالا هم یکی از دوستان نزدیک او بود دیگر یک خانواده تاجر ثروتمند بود که دو نفر از آنها برای ما به صورت برادران معرفی شده بودند

یکی از دست اندرکاران آمریکایی کودتا، کریمت روزولت بود یکی از طراحان کودتا از طرف سازمان سیا بود که از مرز خانقین وارد ایران شد و کودتا را به اجرا گذاشت و نیز خاطرات خود را در این زمینه منتشر کرده است و تمام جزئیات کودتا را فاش کرده است و می گوید نام رمز عملیات آژاکس بود سیا نام رمز را برای شناسایی عملیات خلاف و خاص به کار می برد قصد از برنامه ی آژاکس یک اقدام مشترک بود این برنامه شاه ایران، وینستون چرچیل [نخست وزیر انگلیس]، آنتونی ایدن [وزیر امور خارجه]، آیزنهاور [رئیس جمهور آمریکا]، جان فاستر دالس [وزیر امور خارجه] و سیا را در برمی گرفت مقصود این اتحاد، برانداختن نخست وزیر ایران دکتر محمد مصدق بودی در تمام این کتاب، شرح چگونگی این کودتا را که از طرف سازمان سیا مأمور آن بود، تشریح می کند

خوشبختانه، روزنامه ی نیویورک تایمز در اواسط ماه ژوئن ۲۰۰۰ اوایل تیرماه ۱۳۷۹ اسناد محرمانه ی پنجاه سال پیش سازمان سیا را در رابطه با سرنگونی دولت قانونی مصدق توسط اینترنت منتشر کرد و این اسناد بر مدارک دخالت آمریکا در ایران افزود و نشان داد که توطئه در ایران، نه یک توهم، بلکه یک واقعیت است و آمریکا نه بر اساس دموکراسی، بلکه بر اصل منافع در دنیا، دست به جنایت می زند

شاه نیز همیشه سپاسگزار مردان آمریکایی بود و تاج و تختش را مرهون تلاش های آنها می دانست پس از مرگ آیزنهاور، در تشییع جنازه اش شرکت کرد و گفت وظیفه خویش می دانستم و در واقع برایم افتخار بزرگی بود که در مراسم تشییع جنازه این پرافتخار و آمریکایی بزرگ شرکت کنم او در مقابل سیاست های مصدق از من پشتیبانی کرد

به هر حال شکی نیست که دو قدرت بزرگ آمریکا و انگلیس، در این عملیات مداخله جویانه شرکت داشته اند و این مسئله، یکی از تفاوت های اساسی ۳۰ تیر و ۲۸ مرداد است. اما این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که این دو قدرت بزرگ، هیچ نیروی نظامی را وارد عمل نکردند. سفارت انگلستان در حال تعطیلی به سر می برد و تنها عوامل داخلی انگلیس و چند آمریکایی با حمایت معنوی و پول آمریکا این نقشه ی شوم را به اجرا درآورد و لذا نباید دخالت بیگانگان را در این کودتا به عنوان یک عامل اساسی به حساب آورد.

هزینه ی کودتا

حال بی مناسب نیست تا به هزینه ی کودتا نیز اشاره ای داشته باشیم تا میزان اثرگذاری آن را نیز به دست آوریم. روزولت در خاطراتش می نویسد

ما یک آهنی عظیم الجثه در دفتر معاونم داریم. صندوق غرق در پول ایرانی است

ما معادل یک میلیون دلار در گاو صندوق داریم. متحدین و قدرت مالی ما معین شد

این پولی است که روزولت برای هزینه کودتا آماده کرده بود. روزولت در ضمن از قول لئونارد موسلی نویسنده یازی قدرتمند می کند که در تهران شایعه شده بود که شوارتسکف فرمانده ی اسبق ژاندارمری ایران و مستشار نظامی بعدی و عضو سازمان سیا با چمدان های حاوی میلیون ها دلار پول نقد وارد تهران شد. روزولت این موضوع را غیر واقعی و شایعه می داند و درست هم به نظر می رسد؛ زیرا وی مأموریت دیگری داشته است و به غیر از شاه با کسی دیگر نیز ملاقات نکرده است. گاهی اوقات این رقم را به حدی بالا می برند که موضوع، افسانه ای به نظر می رسد، چنانچه آندرو تالی *dw Tu* روزنامه نگار معروف آمریکایی می نویسد شوارتسکف ده میلیون دلار برای ترتیب دادن تظاهرات به ظاهر آرام روز ۱۹ اوت که ناگهان تبدیل به طرفداری از شاه شد تخصیص داده بود.

بدیهی است این رقم بسیار اغراق آمیز می نماید و شوارتسکف نیز در مقامی نبوده است که بودجه ای را برای امری اختصاص بدهد یا ارتباطی با جاسوسان آمریکا و انگلیس داشته باشد تا چنین مأموریتی را به او بدهند. شاه در یک اعتراف صادقانه یا احمقانه که سعی می کند هزینه ی کودتا را کم جلوه بدهد، می گوید بعضی گفته اند انگلستان و به خصوص ایالات متحده آمریکا از نظر مالی به سرنگونی مصدق کمک کرده اند در این مورد مدارک دقیقی وجود دارد که ثابت می کند سازمان سیا در آن زمان بیش از ۶۰ هزار دلار خرج نکرده بود. گرچه اعتراف شاه بر هزینه ی سازمان سیا با ادعای قیام ملی او در ۲۸ مرداد معارض است، اما دست داشتن قدرت ها در این توطئه شوم چنان روشن بوده است که شاه و خواهرش در اصل موضوع بحث ندارند فقط در مبلغ هزینه ی آن به چانه زنی می پردازند.

اشرف نیز مانند برادرش معتقد است هزینه ی سیا در این عملیات ضد کودتا بیش از شصت هزار دلار نشد.

اسنادی که اخیراً از طرف سازمان سیا منتشر شده است، نشان می دهد مبلغ یک میلیون دلار برای عملیات سرنگونی مصدق، تخصیص داده شده است. وزارت خارجه و سیا مشترکاً سیاست جدید و اعطای اختیار عملیاتی را به هندرسن سفیر آمریکا در ایران و راجر گویران رئیس ایستگاه اطلاع دادند. در ۴ آوریل ۱۹۳۵۱۵ فروردین ۱۳۳۲ مدیر، بودجه ای یک میلیون دلاری را به تصویب رسانید که می توانست توسط ایستگاه تهران در هر راهی که سرنگونی مصدق را به دنبال

آورد، استفاده شود به سفیر هندی و رئیس ایستگاه اختیار کامل داده شد که بخشی یا همه يك ميليون دلار را بدون اجازه ي بعدی، مادامی که سفیر و رئیس ایستگاه با یکدیگر هم رأی هستند، مورد استفاده قرار دهند بعد از این که انگلیس و آمریکا بر سر سرنگونی مشترك مصدق به توافق رسیدند در طرح مشترکی که در لندن به تصویب رسید، پیش بینی کردند که هزینه ي تخمینی کلی لازم برای اجرای این طرح برابر با ۲۸۵/۰۰۰ دلار خواهد بود که ۱۴۷/۵۰۰ دلار آن توسط سرویس آمریکایی و ۱۳۷/۵۰۰ دلار آن توسط سرویس انگلیس تهیه خواهد شد

در این طرح عملیاتی مشترك پیش بینی کردند از اول ژوئن ۱۱ خرداد ۱۳۳۲ و برای حداکثر دو ماه بعد ایالات متحده ۲۵/۰۰۰ دلار و انگلستان ۲۵/۰۰۰ دلار تهیه خواهند نمود که پرداخت هاك اولیه بر طبق این اساس قبلا توسط ایستگاه سیا در تهران صورت گرفته است

اما چقدر از این بودجه و هزینه های پیش بینی شده مصرف شده باشد، معلوم نیست فقط در يك قسمت پیش نویس لندن آمده است به مدت چند ماه هم ایستگاه آمریکا در تهران و هم گروه انگلیسی برادران رشیدیان با زاهدی تماس نزدیک داشته اند گروه انگلیسی معادل ۵۰/۰۰۰ چهار تا پنج میلیون ریال برای این حمایت تدارك دیده است که با توجه به این که برادران رشیدیان به قول روزولت از خود نیز هزینه می کردند، معلوم نیست این هزینه از بودجه طرح، مصرف شده یا نه؟

طبق اسناد منتشر شده بعد از تصویب بودجه ي يك ميليون دلاری در آوریل/فروردین، سیا به ایستگاه خود در تهران اجازه داده رفته مبلغ يك ميليون ریال نزدیک به ده هزار دلار برای خرید همکاری اعضای مجلس ایران، خرج کند

آن چه مسلم است تخصیص مبلغ يك ميليون دلار برای هزینه کودتا است، اما از این مبلغ چقدر هزینه شده است؟ آیا اصولا ایستگاه سیا موفق به خریداری نمایندگان شد یا نه یا در مجموع چقدر به زاهدی پرداخت نمود؟ و چقدر هزینه ي مطبوعات و روزنامه نگاران نمود؟ از اسناد چیزی به دست نمی آید

به هر حال سرنگونی يك دولت با مبلغ يك ميليون دلار معادل صد میلیون ریال جای شگفتی استقیاس کنید با میلیاردها دلاری که آمریکا صرف سرنگونی جمهوری اسلامی نمود و تاکنون موفق نشده است

ضعف پایگاه اجتماعی مصدق عامل اصل سقوط

بیش از دو سال از حکومت مصدق می گذشت و وضعیت نابسامان اقتصادی و سیاسی به شدت موجب دلسردی مردم شده بود دکتر غلامحسین صدیقی از نیروهای مصدق، معتقد است تخمیر مایه ۲۸ مرداد در سی ام تیر همان سال ۱۳۳۲ آماده شده بود در آن روز که به مناسبت سالگرد قیام سی تیر برقرار شد، حزب توده، صبح، دست به تظاهرات زدند و بعد از ظهر ملیوناما چون تظاهرات توده ای ها در آن روز ظاهرا چند برابر طرفداران نهضت ملی بود، دولت های غربی در ارزیابی قدرت دکتر مصدق به تضعیف پایگاه دولت معتقد شدند

اشتباه جبهه ملی در کنار گذاشتن کاشانی عاملی مهم در بی تفاوتی مردم نسبت به دولت مصدق بودشکی نیست درصد مهمی از مردم ایران تابع عالمان مذهبی خود بودند و در آن روز آیت الله کاشانی، مظهر روحانیت سیاسی بود که مؤمنان حساس به مسایل سیاسی از او پیروی می کردند و اینک جبهه ملی رودر روی آیت الله ایستاده بود، خانه او را

سنگ باران کرده بود و تعدادی از مریدان وی را مجروح کرده بود و یکی از مریدان خاص آیت الله را به شهادت رسانده بودمؤلف کتابچینش ملی شدن صنعت نفتکه برخورد کینه توزانه و غیرمنصفانه اش با آیت الله کاشانی در سرتاسر کتاب مشهود است، منتقدانه اعتراف می کند که هرچند آیت الله کاشانی در تجدید انتخابات هیأت رئیسه مجلس شورای ملی در بهار سال ۱۳۳۲ شکست خورد، معهذاً هنوز قدرتمند بود و می توانست گروه هایی از طبقات مردم به خصوص اهالی جنوب تهران را که در گذشته به طرفداری از دکتر مصدق بسیج می کرد و به خیابان ها می فرستاد، علیه او شاهبرانگیزدوی در ارزیابی پایگاه آیت الله اضافه می کند باید این نکته را ادعان کرد که از دوران رضاشاه به بعد هیچ یک از رهبران مذهبی تا آن زمان چنان قدرت و نفوذی در کشاندن مردم عادی به خیابان ها برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود نداشتند، عدم دفاع آیت الله کاشانی را در ۲۸ مرداد از مصدق، مورد انتقاد قرار می دهد و آن را همکاری با کودتا می شمارد زهی بر انتظار بی جا و قضاوت ناحق، به هر حال، مصدق در ۲۸ مرداد پشتوانه ای را تخریب کرده بود که در ۳۰ تیر سال قبل چون کوه استواری از وی حمایت کرده بود

نکته ی دیگری که باید به آن اشاره کرد، این است که جبهه ملی با به میدان کشیدن حزب توده در ۳۰ تیر و ۲۵ مرداد، سوء ظن بسیاری از روحانیون سنتی را برانگیخت حزب توده برای اسلام و مؤمنان سنتی به مثابه خطرناک ترین دشمن بود، لذا تعدادی از مردم نیز به تبع روحانیون، نه تنها از مصدق دفاع نکردند، بلکه یا سکوت کردند یا خوشحال به سقوط او بودند یا در صف مخالفین او قرار گرفتند حال آن که در جریان ۳۰ تیر بعضی از مراجع و اکثر علمای شهرستان ها خواستار بازگشت مصدق به قدرت بودند و پس از آن پیام های متعدد تبریک ارسال داشتند

به گفته کاتماگر مصدقی ها نخواهند مفهوم ۲۸ مرداد را درک کنند، این خود جوش بودن ۲۸ مرداد است که باید بپذیرند، زیرا با وجود ملاحظه خارجی، اگر هنوز عناصر مهم و مؤثر جمعیت ایران، به رهبری مصدق اعتقاد داشتند، او هرگز سرنگون نمی شد

#### کودتا و روحانیت

عده ای از نویسندگان سعی کرده اند روحانیت را متهم به دست داشتن به کودتا نمایند آنان بدون داشتن مدرک و سندی و با حدس و گمان یا بر مبنای شایعات، بعضی از علما را به دست داشتن کودتا متهم نموده اند نویسنده ی کتابچینش ملی شدن صنعت نفت ایرانیا برشمردن عده ای از روحانیون طراز اول که در کودتای ۲۸ مرداد، در سقوط مصدق دخالت داشته اند، آیت الله کاشانی را نیز نام می برد، اما بعد از چند سطر اعتراف می کند که تحقیقاتی که در این زمینه کرده ام، سند قانع کننده ای که حاکی از ارتباط مستقیم بین آیت الله کاشانی و گردانندگان کودتای ۲۸ مرداد باشد به دست نیاورده ایم

شکی نیست که طراحان کودتا به شدت دنبال این مهم بودند که پای روحانیت را در کودتا علیه مصدق باز کنند، اما هرگز موفق نشدند

ایستگاه سیا در تهران پیشنهاد کرد که آیت الله خالصی زاده مرجع وقت مستقر در عراق از شاه حمایت معنوی به عمل آورد و در طراحی دیگر، نقشه کشیده بودند که آیت الله بهبهانی به قم برود و آیت الله بروجردی را در صدور فتوای جهاد علیه کمونیست و تظاهراتی مردمی، ترغیب نمایند آنها توطئه های فراوانی کردند تا روحانیت را وارد کودتا کنند، از

جمله برای تخریب چهره ی مصدق و حساس کردن علما نسبت به ویاموران سیا از طریق تبلیغات سیاهمنبع جعلیه نام حزب توده در اعلام خطر به رهبران مذهبی در تهران توجه خاص مبذول کردند و این رهبران را تهدید می کردند که در صورت مخالفت با مصدق با مجازات های سخت مواجه خواهند شد به برخی از آنان به نام حزب توده تلفن های تهدید آمیز شد و یکی از چند بمب گذاری ظاهری خانه های این رهبران، به مرحله اجرا درآمد

اما با همه این توطئه ها، نه آیت الله خالصی زاده حاضر به حمایت از شاه شد و نه آیت الله بروجردی فتوایی صادر کرد و نه علما به حمایت از کودتا برخاستند البته انگیزه ی علما از عدم همراهی با کودتا تابع دلیل و بینشی خاص بوده است؛ اما در عمل، توطئه آمریکایی ها نقش بر آب شد تا جایی که کودتا را با مشکل مواجه کرد و به قول اسناد منتشر شده ی جدید سازمان سیا متنفذترین رهبران مذهبی مایل نبودند تعهداتی را که از آنها خواسته می شد، انجام بدهند

به همین خاطر عوامل سیا ناچار شدند برای جبران شکست خود دست به دامان روزنامه نگاران شوندرفاران جبهه ی ملی سعی می کنند تا آیت الله بهبهانی را یکی از عاملین کودتا معرفی کنند نویسندگان وابسته به جبهه ملی به آیت الله بهبهانی نسبت داده اند که با بسیج مردم جنوب شهر به رهبری چاقوکشان و اوباشان، در روز ۲۸ مرداد، باعث سقوط مصدق شد گرچه این گفته را چنان تکرار کرده اند که هیچ کس از منبع یا سند آن سؤال نمی کند، ولی نویسندگان جبهه ملی تاکنون هیچ سندی را برای این ادعا منتشر نکرده اند آیت الله بهبهانی به عنوان یکی از مراجع تهران که در سن ۸۲ سالگی بود، در چنان موقعیتی قرار نداشت که با ارادل و اوباش و چاقوکشان تهران رابطه داشته باشد

منبع این ادعای بی دلیل، نوشته ی ریچارد کاتم است که کتاب او پر از دروغپردازی هایی است که یا ساخته تخیل اوست یا دیکته سازمان های جاسوسی برای بدنام کردن نیروهای مذهبی؛ کاتم همین دروغ را نیز به آیت الله کاشانی نیز نسبت داده است

البته شکی نیست که آیت الله بهبهانی در جلوگیری از خروج شاه در نهم اسفند ماه مؤثر بود و شکی نیست که آیت الله از سقوط مصدق و پیروزی شاه خوشحال شد، اما نسبت دادن موضوعی بی مدرک، چیز دیگری است

آیت الله بهبهانی، وجود شاه را برای کشور و حفظ وحدت آن ضروری می دانستوی بر مبنای آموزه های شیعی معتقد بود که يك کشور احتیاج به رئیس دارد هر چند فاسد و فاجر باشدوی مصدق رت زمینه ساز حکومت توده ای ها می دانست و مصدق را دیکتاتورتر و بی دین تر از شاه می دانست که در مجموع وجود او را به حال اسلام و کشور خطرناک ارزیابی می کرد به همین علت در جریان نهم اسفند ماه تلاش کرد تا شاه، ایران را ترك نکند آیت الله بهبهانی در جریان نهضت امام خمینی علیه شاه، قیام کرد و این خود نشان می دهد که آیت الله بر مبنای تفکر خود تصمیم می گرفت نه به قول نویسندگان وابسته به جبهه ی ملی، به خاطر درباری بودن

در جریان نهضت امام خمینی که شاه با ناباوری، با حمایت آیت الله بهبهانی از نهضت روبرو شد، به وی پیام داد که دستور می دهم ریشت را خشک بتراشند ایشان در پاسخ گفت آن روزها که قصد رفتن به خارج از کشور را داشتید، من به دربار آدمم و مانع رفتن شدم طرفداران مصدق آن قدر به صورتم آب دهان انداختند که هنوز رطوبت آن خشک نشده است لذا احتیاج به خشک تراشیدن ریش نیست



آیت الله در این پیام به شاه یادآوری کرد که تاج و تخت او در گرو فداکاری وی در مقابل طرفداران مصدق استبه هر حال پس از پیروزی کودتا، شاه به دلیل موقعیت اجتماعی آیت الله بروجردی در قم و آیت الله بهبهانی در تهران، تلگرافی از رم به نامبردگان مخابره کردشاه در این تلگرافبه نام خداوند تبارك و تعالی از محبتی که ملت ایرانبه او و حفظ قانون اساسی نشان داده است، عمیقانه سپاسگزاری کردو از تمام قوای مسلح و تمام مسئولین کشوری و ملت ایران خواستار اطاعت از دولت قانونی زاهدی شد

آیت الله بهبهانی در پاسخ ویسلامتی و وجود مبارك و بقای سلطنت عظمای اسلامی را خواهان شد و از وی استدعا کرد کهدر این موقع که الحمدلله موكب همایونی به مقر سلطنت معاودت می فرمایند، امر به عفو عمومی صادر نمایند که موجب مزید تشکر خواهدگردید

آیت الله بهبهانی در این پاسخ، سلطنت را سلطنت عظمای اسلامی دانسته و این نشانگر اندیشه ی سیاسی وی است، چنان چه در پایان، عفو عمومی را خواستار می شود که این نیز برخاسته از ماهیت و شخصیت روحانی آیت الله است

آیت الله بروجردی نیز پس از چند روز تأخیر، پیام زیر را به شاه تلگراف کرد

حضور مبارك اعلیحضرت همایونی خلدالله ملکه - طهران - تلگراف مبارك که از رم مخابره فرموده بودید و مبشر سلامت اعلیحضرت همایونی بود، موجب مسرت گردیدنظر به آن که تصمیم مراجعت، فوری بوده، جواب تأخیر شدامید است ورود مسعود اعلیحضرت به ایران، مبارك و موجب اصلاح مقاصد دینی و عظمت اسلام و آسایش مسلمین باشد

حسین طباطبایی البروجردی

آیت الله بروجردی در این تلگراف علت تأخیر در پاسخ به تلگرام شاه را تصمیم شاه به مراجعت فوری به ایران اعلام می کند و قطعاً آیت الله در این ادعا صادق است، اما بعضی از طرفداران مصدق آن را به بی اعتنائی آیت الله نسبت به شاه حمل می کنند

برای قضاوت صحیح در مورد مواضع علما نسبت به بازگشت شاه، یادآوری این نکته لازم است که نه شاه دهه ی ۳۰، شاه دهه ی ۴۰ به بعد است و نه مصدق نزد علمای آن دوره، مصدقی است که نویسندگان و اعضای جبهه ی ملی از او ساخته اند

آقای فلسفی به عنوان نمونه از روحانیت سنتی در خاطرات خود، وقایع آن روزها را به تلخی یاد کرده استوی معتقد استموضوعی که روحانیون را بسیار خشمگین کرد، این بود که مصدق روزنامه های کمونیستی را آزاد گذاشت تا هر چه خواستند، نوشتند و هیچ گاه به اعتراض مردم مسلمان و روحانیون اهمیت ندادگاهی بعضی از آقایان علما که از خیابان های شاه آباد یا استانبول عبور می کردند، روزنامه فروش های هوادار حزب توده را می دیدند که با اهانتی آشکار هفته نامه ی چلنگر را لوله می کردند و به طرف صورت آنها می بردند و می گفتند آشیخ! چلنگر برای درك موضوع کافی است جریاناتی را که برای آقای فلسفی پیش آمده و مواضعی که علما در این واقعه تاریخی گرفته اند را، ذکر کنیم

با این که آقای فلسفی در جریان نهضت ملی نفت شیوه بی طرفی را انتخاب کرده بود و با این که مصدق را قبول نداشت، اما به گفته خود ایشان ضربه زدن به مصدق را نیز در آن شرایط به مصلحت کشور و ملت نمی دانست. بنابراین سکوت را ترجیح می داد. اما طرفداران مصدق، سکوت مخالفین را نیز بر نمی تافتند و با درست کردن شایعه علیه آقای فلسفی، در روز اول رمضان سال ۱۳۳۱ با درخواست صلوات برای سلامتی مصدق منبر آقای فلسفی را به هم زدند و مراسم ماه رمضان مسجد سلطانی امام خمین را تعطیل کردند. بدیهی بود که به هم خوردن سخنرانی واعظی چون آقای فلسفی چه عکس العملی را در حوزه می توانست به وجود آورد؟ آیت الله بروجردی طی یک اعلامیه در خطاب به علما، این واقعه را به سمع آنان رساند و از علما خواست تا جامعه را به وظایف دینی خود آشنا فرمایند

آیت الله بروجردی تلگراف دیگری به فلسفی زد و این اقدام را موجب تأثر بی نهایت خود بر شمرد. آیت الله کاشف الغطا از نجف، آیت الله سید محمد تقی خوانساری از قم و آیت الله کمالوند از خرم آباد و بسیاری از علمای وائمه تهران این عمل را موجب تأثر و تأسف خود اعلام کردند و امام خمینی در نامه ای خطاب به آقای فلسفی اعلام فرمودند که این واقعه خیلی موجب تأسف گردید. آیت الله خمینی در جملاتی که نهایت ناراحتی ایشان را می رساند، نوشتند که هانسان متحیر است که با این وضعیت چه کند؟ و با این ترتیب چه امیدی می توان از اصلاح کشور داشت و به چه اشخاصی می توان اطمینان کرد؟

آیت الله خمینی به آقای فلسفی که منبر را ترک کرده بود، نوشتند هر صورت جناب عالی نباید به این چیزها سنگر را خالی کنید. مفسدین همیشه می خواهند امثال جناب عالی را از میدان بیرون کنند تا هر تاخت و تازی بخواهند بکنند و انتقادی در کار نباشد. آیت الله خمینی، آیت الله فلسفی را متوجه این واقعیت کرد که مناطقی مثل جناب عالی نباید توجه داشته باشید که تا آخر از تعرض اشرار مصون باشید

به هر حال جملات پر معنای حضرت امام و علما و مراجع قم و نجف نشانگر موضع به شدت تردید آمیز علما نسبت به مصدق است

طرفداران مصدق نسبت به آقای فلسفی پا را از این درازتر کردند و با هدایت استاندار تهران، کریم پور شیرازی که به احتمال زیاد از عمال سفارت انگلیس بود مقاله ای علیه آقای فلسفی در روزنامه بی شورش نوشت که برخورد هواداران مصدق را با روحانیت ترسیم می کند. در مقاله ای نوشت فلسفی واعظ نما، کسوت روحانیت را وسیله جاسوسی و خدمت به انگلیس قرار داده است. وی خواستار محاکمه بی حجت الاسلام فلسفی شد و حکم او را چنین پیشنهاد کرد که کسوت روحانیت از تن کثیف او منتزع و ریش و سبیل او نیز تراشیده و در ملاء عام سنگسار و لجن بار شده و اموالش نیز مصادره گردد

بنابراین اگر روحانیت و علما و مراجع از بازگشت شاه که تا آن زمان احترام علما را حفظ کرده بود و در ظاهر از اسلام دفاع می کرد، خوشحال شده باشند و اشکی در فروافتادن مصدق نریخته باشند، نباید تعجب کرد

این نکته را باید اضافه کرد که علاوه بر روحانیون سنتی، روحانیون سیاسی نیز به این نکته پی برده بودند که اصولاً مصدق نسبت به مذهب بی اعتنائی می کند. شیخ محمد تهرانی یکی از علمای سیاسی تهران که مورد قبول همه بی اقبالان جامعه بود و طلاب سیاسی به شدت به او علاقه مند بودند حتی نواب صفوی به دلایل سیاسی بودن وی جزو

میریدان او بود، به خاطر انتقاد از مصدق دستگیر و زندانی شده بود و این موضوع، تأثیری بسیار منفی در مواضع طلاب جوان نسبت به مصدق گذاشته بود

در تاریخ روحانیت شیعه، دوبر دولت‌ها رسماً اعلام نمودند که روحانیت از دخالت در امور سیاسی پرهیز کند. یکی در دوره ی رضاشاه بود که منجر به نهضت آیت الله حاج شیخ نورالله گشت و دیگری در زمان مصدق بود که فرماندار نظامی مصدق در خرداد ۱۳۳۱ طی اعلامیه ای به وعظ اخطار کرد که به پیروی از مقررات قانونی و توجه به مسئولیت نظامی فرمانداران، آقایان وعظ محترم در مناظر و سخنرانی‌های مذهبی خود، تحت هیچ عنوان، صریحاً و یا تلویحاً در امور سیاسی مداخله نکرده و بیاناتی جز ارشاد جامعه نفرموده‌خاطابه‌های آنها فقط در مورد تزکیه و احکام، طبق اصول و شعائر مقدس اسلام ایراد گردد. سرلشکر علوی مقدم فرماندار نظامی در پایان این اطلاعیه اعلام کرد متخلف هر کس و در هر کجا باشد بلافاصله جلب و تحویل محکمه نظامی خواهد شد و دستگیری شیخ محمد تهرانی نیز از ثمرات همین اطلاعیه بود

#### آیت الله کاشانی و کودتا

مطابق اسناد آیت الله کاشانی در مورد کودتا بر سر دوراهی جدی قرار گرفته بودند ستم‌های زخم‌آگین جبهه ملی و مصدق قابل گذشت بود و نه حکومت زاهدی، قابل تحمل بود آیت الله کاشانی، بعدها نیز از مصدق به نیکی و تأسف یاد کرد در جلسه ی منزل گرامیداماد کاشانی‌ضمین تمجید از دکتر مصدق و ذکر خدمات او گفت تاکنون هیچ دولتی به اندازه ی دولت دکتر مصدق به این کشور خدمت نکرده ولی افسوس که در اواخر، اطرافیان، او را منحرف نموده اند آیت الله کاشانی بر حسب خصلت ضد استعماری خود، در زمانی که مصدق خود را چیره بر کودتا می دید، به وی اخطار کرد و او را در روز بیست و هفتم مرداد ماه از يك کودتای قطعی توسط زاهدی خبر داد؛ اما برخورد مغرورانه مصدق تمام زحمات و خون‌هاک نهضت را بر باد داد

آیت الله کاشانی در این نامه مطالب بسیار مهمی را طرح می کند که قابل تفسیر است

۱) آیت الله مصدق را به یاد مظالمی می اندازد که نسبت به وی روا داشته است و دیگر امکاناتی برای عریضو باقی نگذاشته است کاشانی، به خصوص، مصدق را به یاد واقعه ی دهم مردادماه می اندازد که حزب پان ایرانیست به خانه ی وی حمله کرد و دست به قتل و جرح زد. مرا لکه ی حیض کردید، خانه ام را سنگباران و فرزندانم را زندانی فرمودید کاشانی با همه ی این رفتار، می نویسد صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است آیت الله هنوز حفظ دولت مصدق را لازم می داند و می نویسد علی‌رغم غرض ورزی‌ها و بوق و کرنای تبلیغات شما، خودتان بهتر از هر کس می دانید که هم و غم در نگهداری دولت جنابعالی است که خودتان به بقای آن مایل نیستید. لذا این اخطار نامه را به مصدق می نویسد

۲) آیت الله کاشانی در این نامه دو اشتباه بزرگ مصدق را، که بعداً امکاناتی برای کودتا شد، به مصدق گوشزد می کند و این را باید از دقت نظر آیت الله برشمرد

الف انحلال مجلسحرف این جانب را در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراوندوم نشنیدیدو مجلسی که ترس داشتیدشما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید

بی شك یکی از اشتباهات مصدق، انحلال مجلس بود. انحلال مجلس با شعارهای دموکراتیک مصدق و جبهه ملی سازگار نبود و آنها را نزد مردم دیکتاتور معرفی کرد. شاه نیز منتظر انحلال مجلس توسط مصدق بود تا بهانه ای برای سرنگونی مصدق داشته باشد. شاه در ملاقات با شوارتسکف گفته بود اگر مصدق رفراوندوم خود را به اجرا بگذارد و مجلس را منحل کند، آن گاه خود او برطبق قانون اساسی برای برکناری مصدق و آوردن نخست وزیر مورد نظر خود اختیارات کامل خواهد داشت. انحلال مجلس نه تنها مصدق را از چشم آزادیخواهان انداخت بلکه آینده را نیز از یک مجلس نیم بند محروم کرد. این که کودتاچیان عمل مصدق را در انحلال مجلس، غیرقانونی اعلام کرده بودند، پس از به قدرت رسیدن حاضر نشدند همان مجلس را تجدید کنند، عمل مصدق را بهانه فرار دادند و مجدداً انتخاباتی راه انداختند و افراد مورد نظر را به مجلس آوردند تا بتوانند مسئله ی نفت را همان طوری که استعمارگران می خواهند به تصویب برسانند

باخراج زاهدی از مجلسزاهدی در اعتراض به تحت تعقیب قرار گرفتن خود با هماهنگی آیت الله کاشانی در مجلس متحصن بود اما با فشار نخست وزیر، از تحصن خارج شد و درشمال تهران مخفی شد. آیت الله در اعتراض به این عمل مصدق نوشت زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم با لطایف الحیل خارج کردید و حالا همان طور که واضح بوده در صدد به اصطلاح کودتاستافتا این نیز یکی از اشتباهات بزرگ مصدق و مؤید دقت ظریف آیت الله بود. خروج زاهدی از مجلس برای زاهدی یکی از پیروزی های ایستگاه سیا به شمار می رفت و به محض این که وی از مجلس اخراج شد، رابطه برقرار گردید. یکی از اسناد سازمان C آمده است که ایستگاه اکنون با زاهدی که ۲۱ ژانویه/۳۰ تیر، پناهگاه خود را در مجلس ترك گفته بود، تماس مستقیم برقرار کرد

آیت الله کاشانی در این نامه، یکی از جنبه های رفتاری سیاسی مصدق را به وی تذکر می دهد. مصدق در طول تاریخ سیاسی خود نشان داد که هر جا فرصت مناسبی بود که وجهه ی او را حفظ می کرد، به میدان مبارزه می آمد و هر جا جان یا آبروی او را در معرض خطر قرار می داد، صحنه را ترك می کرد. مصدق در جریان بیست و پنجم تیرماه ۱۳۳۱ بدون مشورت با همکاران و جبهه ملی استعفا داد و به خانه رفت. وقتی مردم قیام کردند و شاه را مجبور به عقب نشینی و قوام را مجبور به استعفا کردند، از خانه بیرون آمد و روی کرسی صدارت نشست

آیت الله کاشانی این رفتار عافیت طلبانه ی مصدق را یادآور می شود و حدس می زند این بار نیز مصدق با طرح یک نقشه ی دیگر، یعنی چشم پوشی بر توطئه زاهدی، تصمیم دارد تا با یک ژست ملی و مظلومانه خود را از درگیری های کمرشکن نجات دهد. آیت الله می نویسد از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجبازی های اخیر بر من مسلم است که می خواهید مانند سی ام تیر کذایی، یک بار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. اگر نقشه شما نیست که مانند سی ام تیر عقب نشینی کنید و به ظاهر قهرمان زمان بمانید و اگر واقعا با دیپلماسی نمی خواهید کنار بروید، این نامه من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه ی بدی های خصوصیتان نسبت به خودم از وقوع حتمی یک کودتا وسیله زاهدی آگاه کردم که فردا جای هیچ گونه عذر موجهی نباشد

آیت الله کاشانی، بدبینانه این کودتا را توطئه ای مثلثی می داند که اعضای آن آمریکا و زاهدی و ضلع دیگر آن مصدق است. حدس آیت الله این است که مصدق با آمریکایی ها ساخته تا جریان نفت را به نفع آمریکا حل کند. گرچه طبق

اسناد، این حدس آیت الله صحیح به نظر نمی‌رسد، ولی نتیجه کودتا همان شد که وی پیش بینی کرد آیت الله در این زمینه نوشتاگر حدس و نظر من صحیح نیست که همان طور که در آخرین ملاقاتم در دزاشیب به شما گفتم و به هندرسن گوشزد کردم که آمریکا ما در گرفتن نفت از انگلیس ها کمک کرد و حالا به صورت ملی و دنیاپسندی می‌خواهد به دست جنابعالی این ثروت ما را به چنگ آورد آیت الله می‌نویسد که کودتای زاهدیمطابق با نقشه خود شماسآیت الله کاشانی قسمت آخر نامه را با زیرکی خاص می‌نویسد و مصدق را در بن بست قرار می‌دهد که اگر حدس و نظر من صحیح نباشد که شما با آمریکا و زاهدی هماهنگ هستید، شما را شما را آگاه کردم که فردا جای هیچ گونه عذر موجهی نباشد

مصدق در جواب این نامه، مغرورانه نوشتمرقومه ی حضرت آقا وسیله آقا حسن آقا سالمی زیارت شداین جانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستموالسلامدکتر محمد مصدق‌امضا

بعضی از افراد مغرض در اصالت این نامه تردید کرده اند و انتشار این نامه را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تأییدی بر تردید خود دانسته اندپس از چاپ خاطرات ناصر خان قشقایی نیز، دلیل جدیدی بر رد اصالت این نامه گرفته اند؛ زیرا آیت الله در این نامه می‌نویسد که اگر به راستی در این فکر اشتباه می‌کنم با اظهار تمایل شما، سید مصطفی و ناصر خان قشقایی را برای مذاکره خدمت می‌فرستمحال آن که ناصر خان در آن ایام طبق خاطرات در فارس بوده است

با دقت در نامه و پاسخ آن به دلایل ذیل، هیچ شبهه‌ای در اصالت نامه وجود ندارد

۱- خط نامه با سایر نامه های آیت الله و خطوط وی هیچ تفاوتی ندارد و با کارشناسی مشخص است که خط، خط آیت الله کاشانی است و امضای پاسخ نیز امضای مصدق است

۲- هر کس با محتوای نامه های آیت الله کاشانی و نوشته های دکتر مصدق آشنایی داشته باشد، قطع به اصالت به این دو نامه پیدا می‌کند به قول کاتوزیاننظر این جانب بر این است که این نامه های جعلی نیستند، خاصه به این دلیل که پاسخ مصدق را به کاشانی هیچ نابغه‌ای نمی‌توانسته است به این خوبی جعل کند

۳- اشکال نبودن ناصر خان در تهران، موجه به نظر نمی‌رسد ناصر خان از یاران نزدیک مصدق بود که به آیت الله کاشانی نیز احترام می‌گذاشت و بسیاری از پیام‌ها توسط وی بین این دو ارسال می‌شد از این رو، آیت الله قصد داشته است تا سخن‌هایی را که نمی‌شده تا در نامه بنویسد، به وسیله ناصر خان بفرستد قطعاً، آیت الله از غیبت ناصر خان بی‌اطلاع بوده است و این بی‌اطلاعی چنان معمولی است که امکان اتفاق آن بسیار زیاد است چنانچه چه کاتوزیان نیز می‌نویسد این به هیچ وجه ثابت نمی‌کند نامه کاشانی به مصدق جعلی است معلوم نیست کاشانی از نبودن ناصر خان در تهران باخبر بوده‌است

۴- این نامه، تنها بعد از انقلاب منتشر نشده است، بلکه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در کتابی که در پاسخ کتابگذشته چراغ راه آینده استنیز به چاپ رسیده است دانشمند فرزانه حجت الاسلام خسروشاهی در مورد نامه ی آیت الله کاشانی به مصدق از احسان طبری که در خاطرات خود به آن اشاره می‌کند، سؤال می‌کند طبری در پاسخ

مي گویند نسخه اي فتوکپی شده از این نامه، قبل از انقلاب اسلامي در آلمان توسط يکي از دوستان در اختيار من قرار گرفت تا در نوشتن تاريخ ايران و خاطرات خود از آن استفاده کنم

۵- خوشبختانه راوي نامه رسان يعني جناب آقای دکتر حسن سالمی، نوه ي دختری آیت الله کاشانی، زنده است و طی مقاله اي به تمام شبهات پاسخ گفته است بنابراین اگر نخواهیم مغرضانه به اصالت نامه نظربیندازیم، این نامه نیز مانند اکثر اسناد، قابل اعتماد اعتبار است و نظر آیت الله کاشانی را نسبت به حکومت مصدق و کودتا مشخص مي کند

#### آیت الله کاشانی و حکومت کودتا

امید آیت الله کاشانی با پیروزي کودتاچیان در ابتدا به یأس مبتلا شد و تصمیم گرفت از ایران به خارج از کشور، مسافرت نماید چند روز بعد از کودتا شایعه شد که آیت الله کاشانی قصد مسافرت به خارج دارند ادعای کریمی، یکی از نزدیکان ایشان، اعلام نمود که آیت الله از قبل، قصد مسافرت خارج داشته اند یادر گوشه اي از شهرستان ها، دور از مبارزات سیاسی استراحت نمایند و اعلام کرد پس از جریان اخیر، اکنون آیت الله کاشانی به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله اي ندارند و از کارهای سیاسی به طور کلی کناره گرفته اند و در نظر دارند که اگر وسائل مسافرتشان به خارج از کشور فراهم نگردد، در يك نقطه دورافتاده از کشور، دور از دسترس مردم به استراحت بپردازند ظاهراً مسافرت خارج مهیا نشد و آیت الله مدتی به اطراف تهران مسافرت نمود و سپس برای اول محرم ۲۱ شهریور وارد تهران شد و در خانه ي خود، مجلس روضه خوانی برگزار کرد

آیت الله تا مدت ها به برقراري جلسات روضه خوانی و جلسات فاتحه و گهگاهی مصاحبه با روزنامه های خارجی و تذکر به دولت، مانند تدریس شرعیات و یا نفرستادن معلم های جوان، در سر کلاس دختران، بسنده مي کرد شاه نیز پس از کودتا سعی کرد آیت الله را با خود درگیر نکند؛ لذا سرلشکر باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش را فرستاد تا اگر خواسته اي دارد اجابت کند باتمانقلیچ به حضور وي رسید و گفته خدمتی از او و ارتش مي تواند موجب رضایت آیت الله را فراهم کند؟ آیت الله با تمسخر گفتبیت المقدس را آزاد کنید رئیس ستاد با جمله آیت الله، زبانش بند آمد و سکوتی حیرت آور او را فراگرفت آیت الله وقتی حال زار وي را مشاهده کرد، اضافه اگر نمی توانید لااقل عتبات عالیات را برای شیعیان آزاد کنید باتمانقلیچ همچنان مبهور به آیت الله مي نگریست آن گاه آیت الله با خنده اي تمسخر آمیز گفتاگر نمی توانید چطور است بروید با دست خودتان محل تجمع فرقه بهائیت را خراب کنید باتمانقلیچ که از برخورد آیت الله سخت مات شده بود، بدون خدا حافظي محل را ترك کرد

زاهدي نیز سعی کرد احترام آیت الله را حفظ نماید سه روز پس از کودتا از آیت الله وقت خواست و به دیدار وي شتافت آیت الله در مورد تصمیم دولت با مسئله ي نفت پرسید زاهدي گفته هیچ وجه نفت به انگلستان نخواهم داد و غرامت را هم چون انگلستان هیچ حقی ندارد، نخواهیم پرداخت

روابط تحمل آیت الله و زاهدي چندان دوام نیاورد و آیت الله وارد میدان مبارزه با وي شد و روزگار سخت و تلخ تر کاشانی آغاز شد

آیت الله کاشانی در این زمان در ماتمی بزرگ به سر می برداز يك طرف، دولت کودتا را می دید که با همه ي قول و قرارى که داده بود، به سوي می رفت که آینده اي تاريك را بر سر راه نهضت قرار می داد و چون به گذشته می نگریست خودکامگی هاي مصدق و تکروي هاي او، جانش را به فغان می آورد او خود در مصاحبه اي، حال خود را چنین توصیف کردم در تنور می سوزم این حال مردی است که عمر خود را در مبارزه با انگلیس به آخر می رساند

آیت الله کاشانی وقتی به گذشته می نگریست از مصدق عصبانی می شد و زبان به انتقاد از او می گشود و چون پیش روی را نظاره می کرد، با عصبانیت تمام زاهدی را مورد حمله قرار می داد انتقاد در دو جبهه وجودش را می سترد و هر دو جناح را به پرخاشگری علیه او وامی داشت از يك طرف، اعضای جبهه ي ملي همه ي گناه شکست را به گردن او می گذاشتند و از طرف دیگر، اعضای دولت جدید او را مورد توهین قرار می دادند مهندس حسینی از جبهه ملي با نامه اي سرگشاده، او را مورد حمله قرار داد و سخن گوی دولت کودتا، سرتیپ فرزنانگنمزدور کیم روزولندر مصاحبه ي مطبوعاتی گفت اخیرا شخصی به نام سید ابوالقاسم کاشانی برای خودنمایی و کسب شهرت، مطالبی دور از حقیقت و انصاف در باب انتخابات و نفت و دخالت خارجیان در کار ایران گفته

آیت الله کاشانی در این دوره ي تلخ چنان مأیوس شده بود که در مصاحبه با خبرنگار نامه ي دنیا گفت حاضر تن به تبعید و زندان دهم چون از زندگی خسته شده و احتیاج به استراحت دارم

درگیری آیت الله کاشانی با زاهدی از تعطیلی مجلس آغاز شد با این که زاهدی فرمانده انجمن مجلس هفدهم را خلاف قانون اساسی می دانست بعد از به قدرت رسیدن حاضر به تجدید مجلس هفدهم نشد و آیت الله نیز با آن به مخالفت برخاست پس از چندی، زمزمه ي تجدید روابط با انگلیس پیش آمد و آیت الله به مخالفت برخاست و در اعلامیه اي گفت قطع رابطه با انگلیس سوابقی داشته و به عللی صورت پذیرفته

وي برقراري رابطه را در غياب مجلس، مشروع ندانست و اعلام کرد تجدید آن جز با رأی نمایندگان ملت، عملی است خلافوي شرط دیگر برقراري ارتباط را به رسمیت شناختن مبارزات مردم ایران از طرف دولت انگلیس شمرد و گفت دولت انگلستان باید عملا مبارزات ضد استعماري و حق طلبانه ملت ما را اعتراف نموده و حق حاکمیت و استقلال ما را چنان چه در شأن يك ملت زنده و مستقل و آزاد است برای ملت قائل گردد

اوج تعارض آیت الله با زاهدی، بر سر انتخابات دوره ي هیجدهم بود دولت زاهدی تصمیم داشت تا با انتخاب افراد دلخواه، تصمیمات پشت پرده با بیگانگان، یعنی حل مسئله نفت را عملی نماید آیت الله با انتشار نامه اي سرگشاده خطاب به زاهدی اعلام نمود دستگاه دولت مشغول تهیه مقدماتی است که انتخابات دوره هیجدهم را به طور فرمایشی و لیستی انجام دهد اگر دولت بخواهد دخالت کند مواجه با مقاومت شدید مردم غیور تهران خواهد شد آیت الله با توجه به هدف زاهدی از چنین انتخاباتی اعلام کرد متذکر می شوم اگر انتخابات فرمایشی انجام گیرد هر قراردادی که در مجلس هیجدهم به تصویب برسد از نظر ملت ایران دارای ارزش و اعتبار نمی باشد و سرنوشت آن مانند قرارداد تحمیلی نفت ۱۹۳۳ خواهد بود

آیت الله کاشانی هنگامی که مطمئن شد تذکرات او سودی ندارد، طبق ماهیت انقلابی خود، شمشیر قلم از نیام برکشید و زاهدی را سخت مورد حمله قرار داد اعلامیه شدیدالحن آیت الله در آن زمان خفقان آمیز، چون صاعقه اي در

ظلمات بودآیت الله در این اعلامیه گفت من تذکرات خودم را در مورد تجدید رابطه با انگلستان و مسئله نفت و ستم هایی که به حقوق مردم و سلب آزادی و اختناق مطبوعات از طرف دولت وارد آمده، داده ام، مع الاسف مشاهده می شود که هیچ وقت وضعیات مملکت تا این اندازه اسف انگیز و دلخراش نبوده و آزادی جز برای عمال انگلیس نیست مطبوعات و نشریات ملی امکان هیچ گونه اظهار عقیده و بیان حقایق را ندارند بسیاری از ملیون و آزادیخواهان متدین در زندان ها به سر می برندزدان و جانیان و عناصر بدسابقه کتیف ترین عمال انگلیس با سرنیزه بدون هیچ بیم و هراسی در مراکز انتخابیه تحمیل به ملت می شوند و تصمیم گرفته اند دوباره انگلیسی ها را به جان و مال و عرض و ناموس ملت، مسلط ساخته و مملکت را مستعمره انگلیس قرار دهندوی نوك حمله را در این اطلاعیه به طرف نخست وزیر کودتا گرفت و گفتاین اختیارات را چه کسی به آقای زاهدی داده که این دیکتاتوری شدید و رفتار قرون وسطایی را با مردم شرافتمند ایران بنماید و مملکت رادوباره اسیر چنگال اجانب کندآیت الله در پایان اطلاعیه پیش بینی کرد که گرفتار انواع تهمت ها و حمله ی جراید مزدور دولت و اجانب خواهد شداما وی آمادگی خود را برای همه مصائباعلام کرد و افزودتصمیم خود را از نخستین روز مبارزه گرفته ام که برای حفظ شئون و حیثیت و شرف و دیانت ملت و مملکت تن به همه مشقات و مصیبتی داده و بدهم

آیت الله کاشانی در بهمن ۱۳۳۲ برای رساندن صدای خود به جهانیان، نامه ای به دبیر کل سازمان ملل نوشت و از اختناق شدید و محدود کردن آزادی و سانسور شدید و انتخابات فرمایشی به شدت انتقاد کرد و دولت را متهم کرد که به اعمال ضد انسانی و کشتارمردم آزادیخواه و دانشجویان بی گناه دانشگاه و کارگران آبادان حبس و تبعید مخالفین و ضرب و شتم معترضینمبادرت کرده استایشان به دبیر کل اعلام کرد که غرض وی از نوشتن این نامه، دو چیز است

۱- صدای ملت ایران را به گوش دنیای آزاد برساند

۲- چون دولت زاهدیاصول مسلمة قانون اساسی مملکت و مواد مصوبه ی منشور ملل متفق و اعلامیه جهانی حقوق بشر را زیر پا گذاشته، نمی تواند مظهر اراده ی ملت و منبعث از ملت باشدبنابراین هر قرار و تعهدی را بنماید و مجلسینفرمایشیتصویب کند، فاقد ارزش و نفوذ قانونی بوده و ملت ایران خود را ملزم به احترام و اجرای آن نخواهد دانست

آیت الله کاشانی نامه ای را نیز با عنوان اعلیحضرت شاه! به محمدرضا فرستاد و ضمن غیرقانونی بودن اقدامات دولت در مورد نفت و انتخابات، شاه را مورد سرزنش قرار داد و اعلام کردمسئولیت این اقداماتی که از طرف دولت صورت می گیرد متوجه شخص اعلیحضرت است، زیرا در شرایط فعلی که مجلس وجود ندارد، رئیس دولت، مأمور شخص اعلیحضرت استاین نامه، موجب عصبانیت دربار و دولت شد و سخنگوی دولت برای تحقیر وی از آیت الله به نامسیدکاشینام برد

کنسرسیوم و مواضع آیت الله کاشانی

مطابق طرح عملیاتی تی پی آژاکس، قرار بر این بود که دولت آمریکا و انگلیس دولت کودتا را کمک مالی نمایند و متعهد شدند که دولت جانشین را به تعجیلدرراه حل مورد قبول نفتیوادار نکنندبا پیروزی زاهدی، دولت آمریکا طبق وعده، یک وام ۴۵ میلیون دلاری در اختیار زاهدی گذاشت و در مورد قرارداد نفتی در روزهای اولیه هیچ صحبتی به عمل نیاوردند



در اواخر مهرماه، هربرت هوور مشاور نفتی آمریکا در رأس هیئتی به ایران آمدی طبق برنامه اعلام کرد که پیشنهاد خاصی ندارد و برای مطالعه در مورد نفت ایران آمده استدر واقع، هوور آمده بود تا نحوه ی شرکت آمریکا را در نفت ایران مورد مطالعه قرار دهد دولت زاهدی نیز با مشورت دو کارشناس خارجی به مطالعه پرداختند و به این نتیجه رسیدند که ایران توان تولید و فروش را ندارد و با شرکت های خارجی باید وارد مذاکره شود دولت ایران به نمایندگی آقای علی امینی با نمایندگان شرکت های نفتی خارجی مذاکره و در نهایت قراردادی که معروف به پیچ امینیشد تهیه گردید این قرارداد در مجلس هیجدهم در بیست و نهم مهرماه ۱۳۳۳ به تصویب رسید از این تاریخ به بعد، به جای سلطه ی انگلیس بر نفت ایران، کنسرسیومی متشکل از انگلیس، آمریکا، هلند و فرانسه بر نفت ایران سلطه یافتند این کنسرسیوم، سهم شرکت نفت انگلیس ۴۰٪ و سهم شرکت های نفتی آمریکا نیز ۴۰٪ و شرکت نفت فرانسه ۶٪ و ۱۴ درصد باقی هم سهم شرکت نفتی انگلیسی - هندی رویال داچ شل گردید

نتیجه ی دو سال مبارزات ملت ایران این شد که آمریکا وارد تصمیم گیری در ایران شود و جایگزینی کنسرسیوم را به جای شرکت نفت انگلیس به ایران تحمیل نماید به قول ناظران نفتی، ایران تنها مالک ظاهری نفت شد در حالی که هیچ حق دخالتی در ملک خود نداشت و نتیجه دیگرش این شد که ایران در مقابل چند شرکت دیگر از جمله آمریکایی قرار بگیرد این تحمیل آمریکایی ها چنان به ضرر ایران تمام شد که حتی امینی رئیس هیأت ایرانی نفتی، آن را خفت بار توصیف کرد

آیت الله کاشانی طی بیانیه اینهاست تأسف و تعجب خود را اعلام کرد و پس از ذکر مصایبی که از انگلیس متوجه ی ایران شده است، آمریکا را مورد سرزنش قرار داد و نوشت

دولت آمریکا که خود را پیش آهنگ اصول دمکراسی و مبتکر منشور آتلانتیک و پشتیبان سازمان ملل می داند، در این معامله بیشرمانه و انتقام جویی وقیحانه با انگلستان مکار و حيله گر همکاری می نماید ملت ایران حق دارد از آزادی و آزدیخواهی ناامید و نسبت به تمام ادعاهای دنیایی غرب بدگمان گردد آیت الله کاشانی، هدف وام های آمریکایی را بازستانی چندین برابر دانست و رفتار آمریکا در جهان را موجب رشد کمونیسم دانستایشان با تحلیل کنسرسیوم و اعتراض به غرامت از سوی ایران، آن را از قرارداد ۱۹۳۳ رضاشاه به مراتب بدتر توصیف کردی در پایان با الهام از حسین بن علی اعلام نموده خاطر صیانت و حراست نهضت پرافتخار ملی، خود را برای استقبال مرگ آماده کرده امو از ملت ایران و کسانی که در راه نهضت ملی جهاد کرده اند، خواست که با حفظ وحدت اولیه ی نهضت، مراقب اوضاع باشند و یأس و بدبینی را کنار بگذارند تا از شرافت و حاکمیت ملی دفاع کنیم، اما افسوس که خودکامگی قدرت طلبان و ناتوانی آنها از صیانت نهضت، باردیگر دیومهن را بر کشور حاکم کرده بود و کسی را یارای پاسخ نمانده بود جز چند نماینده ی طرفدار آیت الله که عدد آنها کمتر از انگشتان دستان بود و مخالفت آنان نیز، تأثیری در تصمیم از قبل تعیین شده نداشت

دوره ی انزوای آیت الله کاشانی فرارسید در مهر ۱۳۳۴ مخالفت خود را با پیوستن ایران به پیمان بغداد، اعلام کرد

چیزی نگذشت که دادگاه نظامی، وی را به اتهام همکاری در قتل رزم آرا در بیست و هفتم دی ماه احضار کرد و قرار بازداشت آیت الله را صادر نمود علمای نجف، آیت الله بهبهانی و آیت الله بروجردی نسبت به بازداشت آیت الله کاشانی عکس العمل نشان دادند و از شاه خواستند تا اقدام لازم را جهت آزادی آیت الله به عمل آورد پافشاری علما موجب گردید تا آیت الله کاشانی از اعدام حتمی نجات یابد و آزاد گردد آیت الله در اثر فشارهای زندان و مرگ پسرش مصطفی و

کھولت سن از پای درآمد و به انواع بیماری ها مبتلا شد رنج های جسمانی از يك طرف و شکست نهضت از طرف دیگر، غمی جانکاه بر جاننش سایه افکند و وي را خانه نشین کرد و سرانجام او رابه بستر احتضار کشاندشاه فرصت را غنیمت شمرد و براي سرپوش مظالم خود به عیادت آیت الله رفت، اما ایشان با همان حالت احتضار روي از او برتافت تا نارضایتي خویش را از او اعلام کند

آیت الله کاشانی پس از عمری مبارزه با جهاد مسلحانه، زندان، تبعید، تحقیر، نامرادی و ناسپاسی دوستان در حالی که از مال دنیا جز خانه ای که از مادر به او رسیده بود و بدهکاری های هزینه ی زندگی، چیزی نداشت، چشم از دنیای فانی فروبست و ثر بیست و سوم اسفندماه ۱۳۴۰ هـ در جوار رحمت الهی همنشین مجاهدان و شهیدان راه خدا گردید

نتیجه ی مبارزات آیت الله کاشانی

هر نهضتی ممکن است با شکست مواجه شود، اما مهم این است که آرمان ها و اندیشه های نهضت باقی بماند هدف از مبارزات آیت الله کاشانی، قطع سلطه ی قدرت های امپریالیستی و آزادی از استبداد و وابستگی بود و کاشانی در رسیدن به این اهداف، شکست خوردیکی از عوامل شکست وي، اصل قرار دادن مبارزه بود که بسیاری از اصول دیگر را تحت الشعاع قرار داده بود او به عنوان يك رهبر روحانی قبل از این که بر اسلامیت نهضت تکیه کند، اصرار بر ملی شدن نفت و قطع دست انگلیس داشت، لذا با بسیاری از نیروهایی که از جهت اخلاقی - اعتقادی نمی بایست در رده هاك اول حوزه رهبری او قرار گیرند، همکاری می کرد او همه توان خود را برای پیروزی گروهی که چندان علاقه ای به اسلام از خود نشان نمی دادند، گذاشت و بدیهی بود که هنگام پیروزی، بر روي او شمشیر خواهند کشید با این همه نباید دست آوردهای نهضت کاشانی را دست کم گرفت و بزرگی شکست را موجب کوچکی ره آوردها قرار داد

اهم دستاورد قیام آیت الله کاشانی به شرح ذیل است

۱- آیت الله کاشانی در زمانی وارد مبارزه شد که روحانیت وارث شکست هاك پی در پی در مسائل سیاسی بود شکست در انقلاب مشروطه، شکست در نهضت آزادیبخش عراق و ظهور رضاشاه و اضمحلال روحانیتفضای حاکم بر بقایای روحانیت در آن زمان يك فضای ضد سیاسی بود قدرت تبلیغاتی رضاشاهی از روزنامه نگاران تا روشنفکران این فکر را به جامعه القا کرده بود که دین از سیاست جداست و روحانیت نباید در سیاست دخالت کند و به عبارتی، سیاست برای روحانیت يك ضدارزش تلقی می شد آیت الله کاشان با رفتار سیاسی و تأکید بر اسلام سیاسی و لزوم دخالت روحانیت در سیاست، خیل عظیمی از روحانیون را وارد سیاست کرد؛ تا جایی که روزنامه ها به طنز می نوشتند ایران با کمبود روضه خوان روبرو شدهبخش اعظمی از روحانیت چنان به آیت الله کاشانی گره خورده بودند که بنا بر گزارش مأمور ویژه بازاری ها و مردم بی طرفشکست کاشانی را شکست روحانیتتحلیل می کردند

از این رو، نمی توان این تأثیر بسیار مهم و عمیق را برای نهضت بعدی امام خمینی دست کم گرفت

۲- آیت الله کاشانی در این نهضت از سمت رهبری و پیشتازی مردم به مقام پشتیبانی از يك گروه ناهمگون سیاسی به نام جبهه ملی تنزل کرد به جای این که سایر گروه ها را به اطاعت خود درآورد، دائم به حمایت وتوجیه رفتار مصدق و

جبهه ملي مي پرداختجبهه ملي هنگامي که به قدرت رسيد و ديکتاتوري خود را توسعه داد، ديگر نسبت به آيت الله احساس بي نيازي مي کرد و اين تجربه ي بسيار گرانسنگي براي نيروهاي مذهبي شدت تجربه اي که منجر به پيروي اسلام و تدام آن گردیدامام خميني هيچ گاه خود را در چنبره ي گروه هاي غيرمذهبي محصور نکردهمه گروه ها را به پيروي از خود واداشت و همين که گروه ها خود را در هرم قدرت نيافتند، خود را کنار کشيدند و بناي مخالفت گذاشتند و کناره گيري و مخالفت آنها منجر به شکست نهضت نگردید، و اين خود، بزرگترين دستاورد و تجربه بود

۳- گرچه آيت الله کاشاني در اين نهضت شکست خورد ولي نام وياد او الهام بخش مردان و زنان مؤمن و روحانياني بود که دل در گرو حاکميت اسلام داشتند تا جايي که ساواک در جريان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ گزارش داد که گردانندگان اصلي تظاهرات از طرفداران سابق آيت الله کاشاني هستند

### فصل پنجم

#### راديکاليسم اسلام شيعي

سياست اسلام زدائي رضاشاه، حملات حمايت آميز نويسندگان دوره ي رضاشاهي عليه مباني اسلام، تلاش نويسندگان ناسيوناليست افراطي رضاشاهي در اسطوره سازي ايران قبل از اسلام، انتساب عقب افتادگي ها به اسلام و ادامه ي چنين روندی در دهه ي بيست، موجب گردید تا نوعي نگرش دشمن ستيزانه اسلامي در بين دين مداران به وجود آمد

ظهور نويسندگاني چون شريعت سنگلجي و احمدکسروي و آزادي بي قيد و شرط آنها در زمان حاکميت سانسور و غيبت آزادي بيان، بسيار سؤال برانگيز بود اين نويسندگان در تحت فضاي امني که حکومت براي آنها ايجاد کرده بود، با گستاخي تمام به ارزش هاي اسلامي شيعي هجوم مي آوردند اين روند پس از سقوط رضاخان نیز ادامه يافت و کساني چون حکمي زاده نیز به آنها پيوست

در ميان اين نويسندگان، احمد کسروي گستاخي را به اوج خود رساندوي که در سال ۱۲۶۹ در حکم آباد تبريز و در يك خانواده ي روحاني متولد شده بود؛ در مدرسه ي طالبيه به تحصيل علوم قديم و در مدرسه ي آمريکايي ها به تحصيل علوم جديد پرداختر زمان رضاشاه لباس روحانيت را به کناري نهاد و به استخدام دادگستري در آمد و پس از چندي، رئيس عدليه خوزستان شدوي با نوشتن کتاب هايي به تمسخر عقايد شيعه پرداخت و در اول دي ماه جشني به نام کتاب سوزي برپا مي کرد و کتاب هاك عرفاني و دعا مانند مفاتيح الجنان را به آتش مي کشيدکم کم او خود را برانگيختهها پيامبر جديدي معرفي کرد که مذهبي به نام پاکدينيرا بنیان نهاده است

جامعه ي اسلامي که پس از فشارهاي شديد رضاشاه در حال بازيايي خود بود با تداوم همان توهين هاي قبلي روبروشد ابتدا فرد و کانون هايي چون جمعيت مبارزه با بي دينيه رهبري حاج مهدي سراج انصاري به مبارزه ي فکري و قلمي با کسروي به وجود آمد، اما وي مغرورتر از آن بود که با مباحثه و نقد علمي از مواضع خود عقب نشيني کند لذا بعد از چندي، طلبه اي جوان و آتشين مزاج که وجودش مملو از ايمان شيعي بود، به تنهائي و در حمايت معنوي و مادي استادان حوزه ي نجف، حرکتي را آغاز کرد که منجر به نهضتي راديکال در ايران شيعي گردید اين نهضت که به نام

فدائیان اسلام و سپس با تشکیلاتی گسترده و سرتاسری با همین نام شکل گرفت، منشأ تحولات عظیمی در تاریخ معاصر ایران شد و الهام بخش بسیاری از جوانان پرشور مؤمن گردید

فدائیان اسلام

شکل گیری

حوزه ی نجف که از زمان شیخ طوسی مرکز فقاقت و مرجعیت تشیع بود، تا دهه ی ۱۳۲۰ مرکزیت خود را حفظ نمود. حوزه ی نجف به مسائلی که در ایران می گذشت، بی تفاوت نبود و آنها را پی گیری می کرد. انتشار کتاب های کسروی خصوصاً کتابشیهه گریکه سخت ارزش های شیعی را به چالش کشیده بود، موجی از مباحث را در حوزه ی نجف به دنبال آورده بود؛ اما این مباحث، بیشتر در پاسخگویی به شبهات کسروی و ارتداد وی دور می زد تا این که کتاب وی به دست طلبه ای جوان و پرشور به نام سیدمجتبی نواب صفوی که در یکی از حجرات مدرسه ی آخوند خراسانی مشغول درس بود، رسید که به گفته ی سیدمحمد واحدی فدایی اسلامآنشی به قلبش زد او با خود گفت

آیا يك فرد مسلمان زنده باشد و به ساحت اولیاء دین جسارت شود؟ وی با بزرگان حوزه به مذاکره نشست و قرار شد، او به نمایندگی از طرف حوزه ی علمیه به ایران آمده و پس از انجام استقبال هایی در مسیر راه به تهران وارد شد و با تغییر افکار منحرف شده جوانان بساط کسروی را جمع کند. علمای نجف با تمام خلوص هزینه ی سفر نواب را تهیه کردند. سیزده دینار را حاج سیداسدالله مدنی، دو دینار را آیت الله سیدابوالقاسم خویی و ۵۰ تومان هم یکی دیگر از علمای عالی مقدار نجف برای خرج سفر ایشان پرداختند

نواب صفوی از راه بصره وارد آبادان شد و دست تقدیر، برنامه ی او را دگرگون کرد. کسروی در آبادان پیروانی داشت که مشغول فعالیت بودند، لذا تصمیم گرفت چند روزی در آبادان به تبلیغ پردازد. روز اول ورود، در وسط یکی از خیابان های آبادان به سخنرانی پرداخت. مردم زیادی تحت تأثیر سخنان پرجاذبه و قیافه ی جذاب او در خیابان تجمع کردند. او به شبهات کسروی پاسخ می داد و از آزادی و تمدن اسلامی سخن می گفت. با اتمام سخنرانی چند مأمور شهرستانی وی را به شهرستانی هدایت کردند، اما با عکس العمل مردم به هیجان آمده ی آبادان، قرار گرفتند نواب از مردم خواست بر احساسات خود غلبه کنند و مانع انجام وظیفه ی مأمورین نگرددند. نواب پس از چند ساعت توقف در شهرستانی آزاد شد و خیل مشتاقان از او دعوت کردند تا در مساجد و حسینیه های محل آنها سخنرانی کند. نواب پنج روز را با سخنرانی در آبادان ماند و سپس به سوی سرنوشتی که برای او رقم خورده بود، به طرف تهران حرکت کرد. پس از ورود به تهران به مدرسه مروی رفته و در حجره ی آقای شیخ مهدی حائری تهرانی مهمان شد

او مصمم تر از آن بود که وقت خود را به استراحت یا دید و بازدید بگذراند. فردای همان روز، ابتدا در چهارسوق کوچک بازار، در رد ادعاهای کسروی سخنرانی نمود و سپس آدری کسروی را گرفت و یکسره به سوی محل کار او، دفتر روزنامه ی پرچم رفت و مباحثه را با وی شروع کرد. کسروی در همان جلسه ی اول و در مقابل استدلال ساده، اما شیوا و منطقی نواب صفوی درماند و با ساختن آیه ایلاتکرموا امواتکم مردگان خود را گرامی نداشت. پاسخ داد نواب به او متذکر شد که چنین آیه ای در قرآن نیست و کسروی عذر آورد که شوخی کردم. چندین روز، پی در پی، کار نواب مباحثه با کسروی بود. نواب دانست که مبارزه ی انفرادی با افکار کسروی، نتیجه ای چندان ندارد. لذا با پیشنهاد حاج سراج انصاری

که در راه دفاع از تشیع و اندیشه های آن سری پرشور و احساسی عمیق داشت و همکاری آقایان شیخ قاسم اسلامی و شیخ مهدی شریعتمداری و دیگر فضلا، انجمنی به نام جمعیت مبارزه با بیدینی را تشکیل دادند نواب برای اولین بار کار تشکیلاتی را تجربه کرد مباحثات وی با کسروی در بعضی از جراید مذهبی به چاپ می رسید و اثر وی فراتر از مباحث شخصی، از خود به جای گذاشت و در ضمن باعث شد تا عده ای از جوانان شیعه دل در گروش بسپارند

کسروی که در مقابل سماجت این طلبه ی جوان و لطافت کلامش به تنگ آمده بود، او را به گروه رزمندگان تهدید کرد گروه رزمندگان گروهی مسلح به سلاح سرد بودند که از کسروی و عقاید او نگرهبانی می کردند یک بار آنان مدیر روزنامه ی آفتاب را که نظریات کسروی را نقد کرده بود، مورد حمله قرار داده بودند و وی را مجروح کرده بودند

تهدید کسروی نه تنها موجب عقب نشینی نواب نشد بلکه وی را مصمم ساخت تا این مرد خیره سر جسور را ادب کند نواب استدلال می کرد که کسروی برای منافع شخصی و شهرت، در حال سست کردن بنیاد اعتقادی مردم است و این شخص مفسد است و جزای مفسد مرگ است نواب علاوه بر استدلال خود، پشتوانه دیگری هم داشت و آن حکم ارتداد کسروی بود که عده ای از علمای نجف صادر کرده بودند

نواب، نقشه ی خود را با آیت الله حاج سید محمد حسن طالقانی، عالم متقی و مقبول و محبوب خیابان شاه آباد در میان گذاشت و آیت الله با تأیید نظر نواب، مبلغ چهارصد تومان برای خرید اسلحه در اختیار نواب گذاشت نواب ابتدا یک شمشیر تهیه کرد ولی آن را کافی ندانست، لذا کلتی به نام نوقان خریداری نمود و آماده اجرای حکم مفسدی مرتد گشت

نواب صفوی افرادی را مسئول کرده بود تا به محض این که کسروی از منزل خارج می شود، او را مطلع نمایند سرانجام، کسروی در روز بیست و چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ همراه با چند محافظش از منزل خارج شد در چهارراه حشمت الدوله، نواب به او رسید اسلحه ی قدیمی اش را از کمر بیرون آورد و به طرف کسروی نشانه رفت، تیر اول و دوم که شلیک شد، محافظین کسروی پا به فرار گذاشتند تیر سوم در لوله گیر کرد نواب با مشد و لگد به جان کسروی افتاد ولی شهربانی رسید و کسروی را به بیمارستان و نواب صفوی را به زندان منتقل نمود خبر مجروح شدن و دستگیری نواب موجی از خوشحالی و تلاش را در مؤمنان برانگیخت مؤمنان از این که یک روحانی جوان دست به عملیات مسلحانه زده است، غرق در شادی شدند در آمد به خانه ی علما شروع شد و نگارش طومارها، طوفان ها برانگیخت علمای نجف، قم و تهران با نوشتن نامه، حکومت را تحت فشار قرار دادند تا دادگستری مجبور شد پس از یک هفته نواب را با قرار وثیقه دوازده هزار تومانی آزاد نماید

کسروی که از عکس العمل مردم سخت به وحشت افتاده بود، طی اطلاعیه ای، قرآن سوزی خود را انکار کرد و اضافه کرد هر کس بتواند ثابت کند که او قرآن سوزانده، پنجاه هزار ریال به او جایزه خواهد داد

جمعیت مبارز با بدبینی طی یک اعلامیه ای کیفرخواست گونه، پاسخ او را داد و پیشنهاد کرد برای رسیدگی به این موضوع انجمنی مرکب از دو نفر نماینده مسلمانان، دو نفر نماینده از طرف مجلس شورای ملی و دولت و چند نفر از قضات عالی رتبه تشکیل گردد و کسروی به مطالب زیر پاسخ دهد اگر کسروی محکوم شد، دولت تمام منشورات

کسروي را جمع آوري و در حضور مردم آتش بزندهمان کاري که کسروي با ساير کتب انجام مي دادو اگر کسروي حاکم شد مختار است به کار خود ادامه دهداما مطالبی که کسروي باید دفاع کند

۱- ناسازگاري اسلام با عصر حاضر ولزوم تأسيس پاك ديني

۲- اثباترانيگيختگيا پيامبري

۳- اثبات این که قرآن کلام خداوند نیست

۴- تعارض قرآن با علوم جديد

۵- پاسخ توهين هايي که به پيامبر ص و امام صادق نموده است

موج مثبت حمايت عالمان شيعه و مردم مذهبي از عمل فداکارانه نواب، از او چهره اي پرتوان براي حل مشکلات شيعه ساختاز طرف ديگر نواب به خاطر خصلت هاي شخصي و شور بي نهايت، ديگر نمي توانست در چارچوب تشکيلاتي مانند جمعيت مبارزه با بيديني خود را وفق دهداعضاي اين انجمن خواهان مبارزه با قلم و زبان بودند ونواب شمشير را نیز بر آن افزوده بودند تنها نواب به اين نتيجه رسيد بلکه تعدادي از جوانان مؤمن و پرنشاط تشکل هاك مذهبي نیز به همین نتيجه رسیده بودند لذا، جوانان به سرعت به نظريه ي نواب يعنيزصورت يك تشکيلات ايدئولوژيك، قاطع و از جان گذشتهپاسخ مثبت دادند و در اوایل اسفند همان سال با يك اطلاعيه، موجوديت فدائيان اسلام را اعلام نمودند

این اعلاميه با هو العزيزآغاز مي شدعزير از صفات الهي است که به معنای عزتمند، عظيم خوارناشده، نفوذ ناپذير، انعطاف ناپذير، شکست ناپذير، چيره، با استقامت و آمده است، هرکدام از اين معاني خبر از يك مبارزه ي بي امان و طولاني با دشمن مي دادخصوصا که عنوان اعلاميه همدین و انتقامآمده بوداعلاميه با اين جملات شروع مي شدما زنده ايم و خدای منتقم بيدار، خون هاي بيچارگان از سرانگشت خودخواهان شهوت ران که هر يك به نام و رنگي پشت پرده هاي سپاه و سنگرهای ظلم و خيانت و دزدي و جنایت خزیده اند، ساليان درازي است فرومي ريزداين جملات نشان مي داد که فدائيان اسلام قصد آن را ندارند که مبارزات خود را به شيوه ي فرهنگي بروزدهند، بلکه مي خواهند با حکومت که خون بيچارگان را از سرانگشت حاکمان ظالمش مي چکد، وارد مبارزه اي انتقام جويانه شوندفدائيان در اين اطلاعيه حاکمان مفسد و منافقان رنگ باز را مورد خطاب قرار دادند و اعلام کردندآزاده ايم و بيدارو انتهاي خط را که همان جانبازي در راه خدا و شهادت است بااین آيه نشان دادندو لا تحسین الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون

هر کلمه ي اين اعلاميه بوي خون و آتش مي داد و در عين حال نشان مي داد که اين گروه، صاحب اندیشه اي آرمان گرايانه اندفدائيان در اين اعلاميه، نجات همه ي مسلمانان جهان را وجهه ي همت خود قرار دادند و اعلام کردندزنجيرهاي رقيب و اسارت پانصد ميليون مسلمين عالم گسيختني استآنها اين زنجيرهاي اسارت را عامل اين دانستند کهممالک اسلامي را از يکديگر جدا ساخته استزنگ خطر آنها اين بود کهمراکز نصب اين زنجيرها در داخله ي مسلميناست و عامل اين زنجير را خودخواهاني دانستند کهسال ها بعد از تمدن اسلامي و ندای عالم گير قرآن و دعوتش به آزادي، در جهل و بربريت غوطه ور بودنددر پايان از مسلمين عالم خواسته بودند تاقيامکنند و حقوق خويش

بازستانیمسטר آخر این اعلامیه با این جمله پایان می پذیرفت خدا با صابرين است و الله المنتقم از طرف فدائیان اسلام نواب صفوي

اعلامیه، سرتاسر از مبارزه، جهاد، شهادت و انتقام دم می زد ولی امضای آشکار نواب نشان می داد که این گروه نمی خواهند مخفیانه وارد عمل شوند و این چیز تازه ای بود

گرچه اهداف فدائیان وسیع تر از مسئله کسروی اعلام شد، اما سماجت کسروی بعد از وقفه ای کوتاه، نواب را به این نظریه معتقد کرد که کسروی ساخته و پرداخته ای مانند میرزاعلیمحمد باب است که استعمار می خواهد عالمان تشیع را به او مشغول کند تا نتوانند راجع به مسائل مهم تر جهان اسلامی فکر کنند، لذا باید هر چه زودتر این دل مشغولی را از میان برداشت

نواب درست می گفت مسئله کسروی برای علما و متدینین مسئله اول شده بود و آنان با نوشتن طومار و نامه از دادگستری خواستند تا کسروی را به اتهام توهین تمسخر مقدسات پای میز محاکمه بکشند دادگستری نیز مجبور به این کار شد و کسروی را برای بازپرسی احضار کرد فدائیان اسلام مانند بسیاری از مردم چون به اساس حکومت اعتقادی نداشتند، با نظر بدبینانه به این قضیه می نگریستند فدائیان معتقد بودند احضار کسروی يك بازی استپس از فروکش کردن احساسات مردمی، مردم به سراغ کار خود می روند و کسروی نیز به سراغ کار خود می رود؛ لذا فدائیان اسلام تصمیم گرفتند در همان جلسات بازپرسی، کار او را یکسره کنند روز بیستم اسفند ماه ۱۳۲۴، کسروی تحت حفاظت امنیتی که قبلاً جزو شرایط حضور خود در دادگاه قرار داده بود، وارد دادگستری شد بازپرس کار خود را زیر تدابیر شدید امنیتی آغاز کرد

طبق قرار قبلی، سید حسین امامی، سید علی امامی، مظفری، قوام، فدایی، الماسیان، گنج بخش، صادقی و يك درجه دار ارتشی از اعضای فدائیان اسلام، مأمور قتل کسروی شده بودند

بازپرس مشغول بازپرسی بود و مأمورین مشغول حفاظت که ناگهان در اطاق باز شد مظفری وارد اطاق شد و سید حسین و سید علی به دنبال وی آمدند و گارد حفاظت به دنبال آنها وارد اطاق شدند درجه دار عضو فدائیان، با شدت تمام دستور داد تا آنها اطاق را ترك گویند صدای تکبیر و گلوله، فریاد و ناله در اطاق پیچید بازپرس از وحشت بیهوش شد و به زمین افتاد کسروی زیر ضربات کارد قرار گرفت و محافظ وی حدادپور به طرف مهاجمین تیراندازی کرد، اما قبل از اینکه کار اساسی بکند، با مرادش کسروی از پای در آمدند سید حسین امامی در حالیکه تیر به دستش اصابت کرده بود و برادرش سید علی که کارد در کتفش فرو رفته بود، تکبیر گویان از اطاق خارج شدند فدایی بلافاصله درشکه ای که سورچی آن از ترس فرار کرده بود، آماده و دو مجروح را سوار کرد و به بیمارستان رازی برد زخمها پانسان شد ولی مأمورین، بیمارستان را محاصره کرده و هر سه را دستگیر کردند مأمورین شهربانی چهار نفر دیگر را شناسایی و بازداشت کردند و دو نفر دیگر به خطه ی شمال و به منزل اعضای جمعیت مبارزه با بی دینی پناه بردند و نواب نیز به مشهد رفت

منزل آیت الله حاج غلامحسین تبریزی معروف به ترکمرکز مبارزه با کسروی بود نواب یکسره به این منزل پناه برد آیت الله حاج شیخ غلامحسین ترك در تقدیر از عمل نواب گفت حاضریم نیم قرن نوکر، امام حسین بود، نوشتن، گفتن، تبلیغ کردن

را بدهم به این بچه های پیغمبرص و در عوضش اجر کشتن کسروی را بگیرم قضا در این منزل، کودکی ۹ ساله بود که شیفته نواب شدوی پنج سال بعد به تهران آمد و عضو فدائیان اسلام گردیدعضوی وفادار و فعال به نام محمد مهدی عبد خدائی، پسر حاج شیخ غلامحسین حاج شیخ وسایل خروج نواب را تهیه کرد و نواب به نجف رفت

قتل کسروی چنان شور و نشاطی در جامعه دینداران به وجود آورد که همه را برای آزادی عاملین قتل به تکاپو وا داشت و سیل تلگرافها، نامه ها، فتاوا و طومارها از نجف و شهرستان ها برای آزادی دستگیر شدگان دادگستری را تسلیم کرد با راهنمایی قضات، بیش از صد تن خود را شریک جرم معرفی کردند بازاریان اطلاعیه دادند که يك عيد دیگر بر اعیاد مسلمین افزوده شد دادگاه پس از هشت ماه برای متهمین اصلی، قراردی معادل هفتاد هزار تومان وجه الضمان صادر کرد که بازاریان بلافاصله مبلغ مذکور را تهیه نمودند، اما قبل از پرداخت، پنج نفر آزاد شدند و سید حسین و سید علی امامی همچنان به عنوان متهمین اصلی در زندان ماندند

از قضا در آن روزها ۱۳ آبان ۱۳۲۵ آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بزرگ مرجع زمان وفات نمود مراسم عزاداری آیت الله در ایران تبدیل به مانور قدرت نیروهای مذهبی شد و خود این موضوع در عقب نشینی نیروهای ضد مذهب و غیر مذهبی و عظمت نیروهای مذهبی اثری به سزا گذاشت

دربار و هیئت دولت برای عرض تسلیت هیئتی را به نجف فرستادند در اولین برخورد، آیت الله خویی و آسید جواد تبریزی ناراضیتی خود و علمای نجف را از ادامه ی بازداشت قاتلین کسروی اعلام داشتند در منزل آیت الله قمی که اینک بزرگترین مرجع زمان شده بود، یکی از اعضای هیئت پرسید که، اینها به دستور چه مرجعی کسروی را به قتل رساندند؟ آیت الله قمی فرمودند عمل آنها از ضروریات دین مانند نماز است، زیرا قتل کسی که به پیامبر و ائمه اطهار توهین میکند واجب و احتیاج به فتوا ندارد سرانجام دادگاه تجدید نظر تشکیل شد و برائت همه متهمین صادر شد و آزاد شدند و سید حسین و سید علی امامی، با تجلیل به عنوان دو قهرمان مورد استقبال مردم قرار گرفتند فعالیت نواب صفوی در نجف برای پشتیبانی از زندانیان را نباید دست کم گرفت نواب پس از پیروزی در حذف کسروی و پیروزی بر دولت در آزادی بازداشت شدگان هنوز زمینه را برای بازگشت مناسب ندید وی لازم می دید علمای نجف را از اهداف خود آگاه کند و پشتیبانی آنها را جلب نماید و مدتی در ایران غیبت داشته باشد تا آب از آسیاب بیفتد در همین احوال، آیت الله قمی مرجع شیعیان جهات، در هفدهم بهمن ۱۳۲۵ وفات نمود و بار دیگر جهات تشیع را در غمی بزرگ فرو برد دولت قوام، آیت الله کاشانی را در تیرماه همین سال به قزوین بهجت آباد تبعید کرده بود مراسم عزاداری آیت الله قمی باز فرصتی برای اعتراض به رفتار دولت شد علمای تهران و شهرستان ها در پنجم اسفند با تجمع خود نسبت به تبعید آیت الله اعتراض کردند در همین زمان، دولت در صدد اعزام هیئتی به نجف برای تسلیت فوت آیت الله بود هیئت به نجف مشرف شد مراسم چهلم آیت الله قمی در مسجد هندی ها با حضور هیئت دولت برگزار شد و آقای راشد، در مراسم سخنرانی کرد هنوز سخنرانی تمام نشده بود که نواب بلند شد و از آقای راشد خواست که مجلس را ختم نکند تاوی چند کلمه ضروری بیان کند آقای راشد سکوت کرد و آقای نواب به نمایندگان دولت گفت عمل دولت ایران مبنی بر اعزام نماینده برای عرض تسلیت به حوزه ی علمیه ی نجف در خور تقدیر است، ولی يك تناقض بزرگ مشاهده می شود که ناگزیرم به نام حوزه ی علمیه و عالم اسلام بیان کند دولت ایران به نام اینکه يك روحانی بزرگ رخت از جهات بر بسته است تسلیت می گوید، ولی در همین ایام يك روحانی بزرگ دیگر را بازداشت و تبعید نموده و به روحانین اهانت کرده است بازداشت آقای کاشانی با عرض تسلیت منافات دارد



پس از چندی، آیت الله کاشانی در خرداد ۱۳۲۶، آزاد شد و به تهران بازگشت

نواب که زمینه ی بازگشت خود را مناسب می دید، اواخر تابستان سال ۱۳۲۶ به ایران بازگشت و مجدداً به بازسازی جمعیت فدائیان اسلام پرداختد این مدت فدائیان اسلام، چهره ای اسطوره ای پیدا کرده بودند و در سرتاسر ایران، افراد مؤمن و جوانان پرشور، داوطلبانه جمعیت فدائیان اسلام را تشکیل می دادند نواب نیز از این موقعیت استثنایی بهره برد و با مسافرت به شهرستان ها به این جمعیت ها رسمیت می بخشید و به آنان نشاط می داد

مسئله دیگری که بر قدرت فدائیان افزود، پیوستن طلبه ای جوان و پرشور به جمعیت بود که در صورت و سیرت شباهتی بسیار به نواب داشت و سید عبدالحسین واحدی بود عبدالحسین در سال ۱۳۰۸ در کرمانشاه و در خانواده ای از اهل علم متولد شد پدرش حاج سید محمد رضا مجتهد قمی و مادرش از خانواده آل آقاز نوادگان وحید بهبهانی بود ی تحصیلات ابتدایی را در قم فراگرفت و سپس راهی نجف شد نواب در سفر دومش به نجف با واحدی آشنا شد و پذیرفت که به ایران بیاید و تشکیلات فدائیان اسلام را در قم راه اندازی کند او در مدت کوتاهی، شوری در حوزه ی علمیه ی قم دمیدوی در جاذبه و سخن وری مانند نواب بود و هر جا که سخن می گفت، هیجان می افزود و مانند صاعقه ای در تاریکی نور و فریاد می آفرید پیوستن عبدالحسین واحدی بر قدرت و جاذبه ی فدائیان افزود خصوصاً برادرش سید محمد نیز در پویایی فدائیان تأثیری شگرف داشت او قلمی شیوا و بیانی سحرانگیز داشت و در وفاداری، نمونه گشت تا آن جایی که تا شهادت در کنار رهبرش نواب باقی ماند

#### فدائیان و مسئله فلسطین

فدائیان در بیانیه ی اعلام موجودیت، آزادی کل جهان اسلام را هدف قرار دادند و به راستی که راست می گفتند اواخر سال ۱۳۲۶ اوج تجاوزات صهیونیست ها در سرزمین فلسطین بود و زمزمه های به رسمیت یافتن اسرائیل آغاز شده بود تا سرانجام، در اردیبهشت سال بعد، دولت غاصب اسرائیل موجودیت خود را اعلام کرد آیت الله کاشانی به مناسبت حمایت از مردم مظلوم فلسطین، تظاهراتی در مسجد سلطانیامام خمینی فعلی برپا کرد سخنران این تظاهرات نواب صفوی بود ی با سخنرانی مهیجی مردم را به این مسئولیت اسلامی در مقابل مردم مسلمان فلسطین آگاه کرد چند روز پس از اعلام موجودیت دولت غاصب فلسطین، در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۳۱، به خواست آیت الله کاشانی، تظاهرات دیگری در مسجد سلطانی برپا گردید مجدداً، نواب سخنانی آتشین بیان کرد، که در اندک مدتی، ۵۰۰۰ نفر جوان برای جنگیدن در فلسطین ثبت نام کردند

نواب معتقد بود که باید مسئله فلسطین را اسلامی کرد نه عربی او اواخر پاییز ۱۳۳۲، جمعیت انفاذ فلسطین و مکتب الأسراء المعراج در نیمه ی اسلامی بیت المقدس کنفرانسی برقرار کردند هدف از این کنفرانس دعوت از رجال سیاسی - مذهبی برای تحریک سران کشورها جهت تشکیل جبهه ی واحد اسلامی برای آزادی فلسطین بود

در این کنفرانس مؤتمر بسیاری از شخصیت های سیاسی مانند، سوکارنو رهبر انقلابی اندونزی و سید قطب رهبر اخوان المسلمین مصر، شرکت کردند و نواب نیز به عنوان یک روحانی سیاسی - انقلابی از ایران دعوت شد نواب در آن کنفرانس شرکت کرد و موضوع سخن او همین بود که فلسطین نه جزئی از سرزمین ها که عرب بلکه یک سرزمین اسلامی است به روایت خود نواب فضای مؤتمر را به جای این که اسلامی بینم، عربی دیدم می دیدم که همه ی سخنران

ها بر این موضوع تکیه می کنند که حمله ی اسرائیل به سرزمین عربی فلسطین صورت گرفته است، اما وقتی که نوبت سخنرانی من فرا رسید، دورکعت نماز خواندم و توسل جستیم و گفتم خدایا همه ی اینها به زبان عربی مسلط هستند، می خواهم در این جمع صحبت کنم، از تو یاری می خواهم بعد رفته پشت تریبون و گفتم اگر افتخار به عربیت باشد من فرزند بهترین مرد عرب هستم اگر پیغمبرص را از عرب بگیرند عرب هیچ ندارد شخصیت عرب به پیامبر اسلام است، و من فرزند اویم همان پیامبر از جانب خداوند فرمودانا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبایلا لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم حمله اسرائیل به سرزمین اسلامی فلسطین چه سرزمین عرب و غیر عرب حمله به سرزمین اسلام است

نواب در آن روز، کاری سمبلیک انجام داد که نشانه ی عشق واقعی او به سرزمین اسلامی فلسطین بود پس از اتمام کنفرانس در حالی که چهل نفر از شخصیت های شرکت کننده از مرز تازه تأسیس شده و ساختگی دیدن می کردند، چشم نواب به مسجد مخروبه ای افتاد که در آن طرف سیم های خاردار در اشغال اسرائیلیان بود روی تخته سنگی رفت و سخنرانی کوتاه و هیجان انگیزی ایراد کرد و از اعضای مؤتمر خواست که آن طرف سیم بروند و در مسجد نماز بخوانند نواب سیم خاردار را پایین کشید و همگی عبور کردند و پس از برگزاری دو رکعت نماز، برگشتند سوکارنو در مسجد به نواب می گوید این پسر پیغمبر فکر نکرد اگر یک سرباز اسرائیلی ماشه ی اسلحه اش را می چکاند همه ما کشته شده بودیم نواب در پاسخ او لبخند ملیحی زد و گفت اتفاقا آرزیم همین بود که این جا شهید بشویم، چون ما نماینده ی ملت ها که مسلمان منطقه هستیم و شهادت ما موجب بیداری جهان اسلام و قیام علیه اسرائیل می شدن نواب در این سفر پیشنهاد داد تا برای مبارزه با اسرائیل یک سازمان انقلابی اسلامی بین الملل تشکیل شود این پیشنهاد مورد استقبال بسیاری از شخصیت ها، از جمله رهبران اخوان المسلمین، قرار گرفت

نواب به خوبی می دانست با وجود رژیم های وابسته در جهان اسلام، آزادی فلسطین هرگز ممکن نیست و به خوبی تجربه کرده بود که چگونه ۵۰۰۰ نیرو برای رفتن به فلسطین ثبت نام کردند، اما رژیم ایران، اجازه خروج به آنها را نداد نواب معتقد بود اگر می خواهم اسرائیل را ساقط کنیم باید از تهران شروع کنیم به خاطر همین عقیده که در یک سخنرانی در مدرسه ی فیضیه ایراد کرد، دستگیر شد

مجلس شانزدهم و قتل هژیر

شاه اعلام کرد که انتخابات دوره ی شانزدهم، آزاد خواهد بود و این اعلام به انتخابات شور و نشاطی دیگر داداز طرف دیگر قرارداد گس - گلشایان در مجلس پانزدهم به نتیجه نرسید و هواداران انگلیس، دربار و دولت تصمیم بر دخالت در انتخابات گرفتند هژیر که در تیرماه ۱۳۲۸ به عنوان وزیر دربار منصوب شده بود، بیشترین تلاش را به کار برد تا به قول خودش عناصر نامطلوب انتخاب نشوند طبق اسناد وزارت امور خارجه ی انگلیس، هژیر سعی می کرد تا توجه سفارت انگلیس را نسبت به این استراتژی جلب نماید می کوشید، توجه لوفورد، کاردار سفارت را به اهمیت این امر از دیدگاه مقامات بریتانیا جلب کند که مجلسی انتخاب گردد که تا آن جایی که ممکن است به تصویب قرارداد الحاقی نظر مساعد داشته باشد حتی نظر لوفورد را درباره ی اعضای مجلس پیشین که با قرارداد الحاقی مخالفت کرده بودند، جویا شد که آیا انگلیسی ها هیچ پیشنهادی درباره ی این که با آنان چه باید کرد دارند یا نه؟ نخست وزیر، ساعد، نیز همین دغدغه را داشت و منوچهر اقبال وزیر کشور و مجری انتخابات هم در صدد فرستادن باند خود به مجلس بودند لذا هر سه، در دخالت در انتخابات مشترک بودند

از طرف دیگر عوامل مختلف دست به دست هم داده بودند تا سه نیروی مهم اپوزیسیون به خاطر اهداف مشترک متحد شوند آیت الله کاشانی چهره‌ی مخالف حاکمیت در تبعید به سر می‌برد، فدائیان اسلام که برای برقراری نظام اسلامی سخت تلاش می‌کردند و نیروهای ملی، که به نام اقلیت دوره‌ی پانزدهم، با مخالفت‌های پی‌گیر خود تصویب قرارداد الحاقی را به تأخیر انداخته بودند و اینک به شهرت کافی رسیده بودند، سه نیرویی بودند که می‌توانستند با وحدت، قدرت حاکمیت را متزلزل نمایند خوشبختانه حوادثی نیز اتفاق افتاد که تبدیل به یک نوع همدردی متقابل شد.

هژیر در خردادماه ۱۳۲۷ نخست وزیر شد آیت الله کاشانی که هژیر را یک مهره‌ی انگلیسی می‌دانست، در همان روزهای اول در مقابل هژیر قیام کرد بازار تعطیل شد و مردم در بهارستان تجمع کردند روز چهارم نخست وزیری هژیر، فدائیان اسلام در حمایت از آیت الله کاشانی چند هزار روحانی و بازاری را به پیشگامی نواب به راه انداختند فدائیان اسلام در حالی که قرآن بزرگی را به ابتکار نواب در شال سبز آیت الله کاشانی پیچیده بودند و در دست یک روحانی پیشاپیش جمعیت قرار داده بودند، به طرف میدان بهارستان حرکت کردند نیروهای انتظامی بر روی فدائیان آتش گشودند و عده‌ی زیادی مجروح شدند.

وکلاي اقلیت - که بعدا با تعداد دیگر، جبهه‌ی ملی را تشکیل دادند - توسط آیت الله کاشانی با فدائیان اسلام آشنا می‌شوند و کلاي اقلیت مکی، حائری زاده، آزاد، آشتیانی زاده، رحیمیان به مناسبت همین واقعه با نامه‌ای به رئیس مجلس علیه هژیر اعلام جرم کردند اقلیت در این نامه، هژیر را متهم به دست‌تیرباران افراد غیر مسلح حامل قرآن نمودند.

این آشنایی و ابراز همدردی، مقدمه‌ای برای همکاری بعدی شده‌چنین، به دنبال دستگیری و تبعید آیت الله کاشانی، اقلیت، دولت ساعد را به خاطر توهین و دستگیری یک روحانی طراز اول استیضاح نمود و فدائیان اسلام در اعتراض به تبعید آیت الله کاشانی در منزل آیت الله العظمی بروجردی متحصن شدند که در بازگشت به تهران عده‌ای از آنها دستگیر شدند این هماهنگی غیر پیش بینی شده که نقطه وصل فدائیان اسلام و اقلیت مجلس شد، موجب تأثیر عمیقی در تاریخ معاصر گردید.

آیت الله کاشانی از تبعیدگاه به نواب صفوی رهبر فدائیان نوشت، در انتخابات از ۱- دکتر محمد مصدق ۲- دکتر مظفر بقایی ۳- دکتر علی شایگان ۴- سید ابوالحسن حائری زاده ۵- سید محمد نریمان ۶- سید حسین مکی ۷- عبدالقدیر آزاد و حمایت نمایند نواب در مقابل دو سؤال اساسی قرار گرفت.

۱- آیا شرکت در انتخابات برای یک گروهی که برای براندازی نظام حاکم و برقراری نظام اسلامی مبارزه کنند، صحیح است یا نه؟

۲- حمایت از افرادی که چندان دل در گرو اسلام ندارند، برای فدائیان مناسب است یا نه؟

نواب به دلیل اعتقادی که در آن زمان به آیت الله کاشانی داشت، او را رهبر معنوی فدائیان و تنها مجتهد سیاسی می‌دانست که باید از او حمایت می‌کردند، شرکت در اصل انتخابات را پذیرفت و در مورد انتخاب وکلایی که جنبه‌ی مذهبی‌شان بیشتر باشد، به آیت الله نامه نوشت آیت الله در پاسخ اعلام کرد ما الآن رجال دینی که در فن سیاست ورزیده باشند نداریم، چه بهتر این که این کار را ما مرحله‌ای بکنیم و بتوانیم در یک مرحله از رجال سیاسی که در فن

سیاست ورزیده هستند و نسبتاً هم جنبه ملی دارند، استفاده بکنیم، تا در طی این دوران بتوانیم انسان هایی که متدین هستند یا سمت مذهبی دارند برای انتخابات تربیت کنیم، اب این استدلال را تا حدودی پذیرفتن انتخابات در مهر ۱۳۲۸ آغاز شد فدائیان اسلام علاوه بر تبلیغ برای کاندیداهای مورد نظر، تعدادی هم برای پاسداری از صندوق ها با سازمان نظارت بر آزادی انتخابات دکتر بقایی، همکاری کردند دولت همین که متوجه شد که نمایندگان مخالف در حال پیروزی هستند، به بهانه ی فرارسیدن محرم و روزه خوانی، صندوق ها را از مسجد سپهسالار شهید مطهری فعلی تحت تدابیر پلیسی به فرهنگستان منتقل کردند دنباله‌ی شمارش آرا، کسانی که در رأس آرا بودند، اندک اندک عقب رفتند و سرانجام نیز از گردونه ی انتخاب خارج گردیدند دکتر مصدق به همراه تعدادی در دربار متحصن شدند اما نتیجه ای نگرفتند و مردم تهران در کمال ناامیدی شاهد پیروزی طرفداران انگلیس شدند

فدائیان اسلام بیشتر به این باور رسیدند که با وجود این رژیم و عناصر وابسته، مبارزه ی پارلمانی کاری عبث است، لذا، تصمیم گرفتند تا عامل اساسی این خیانت را به سزای اعمالش برسانند آنها که از قبل هژیر را به جرم دستور تیراندازی به حاملان قرآن و همکاری با انگلیس مجرم می دانستند، مصمم شدند تا وی را معدوم نمایند

فدائیان این گونه استدلال می کردند که

۱- دفاع در مقابل هجوم به جان و دین و ناموس يك جهاد دفاعي است که حتي در غيبت امام ع بر مسلمانان واجب است

۲- از دیرباز به مال و جان و ناموس و دین مسلمانان از طرف کفار و اجانب هجوم شده است اجانب با دستبرد به معادن، به مال مسلمانان و با کشتن مردم مسلمان و آزاده به جان مسلمانان و با تعطیل عمومی احکام اسلامی اعم از احکام اجتماعی، قضایی و سیاسی و اقتصادی هجوم به ناموس مسلمانان را عملی کرده اند

۳- بعضی از عناصر داخلی آلت این هجوم اجانب شده اند

۴- چون هژیر آلت اجرای این هجوم است، پس کشتن او لازم است

فدائیان علاوه بر این استدلال شرعی، از نظر عرفی و اجتماعی هم عقیده داشتند که مدت هاست مملکت ما دستخوش اغراض سیاسی دولت های استعمار طلب واقع شده و استعمارگران نیز از طریق برخی از حکومت ها وارد

گشته و با جلب نظر آنان پنجه بر مملکت افکنده اند و بایستی با مجازات آنها در زمانی که خطر بزرگ تری در پیش نباشد نقشه هاك ظالمانه و استعمارگرانه آنها را حداقل برای مدتی خنثی کرد با این دلایل، فدائیان مصمم شدند تا هژیر را که در آن زمان فساد دربار و دولت و استعمار در او تجلی یافته بود نابود کنند

روز ۱۳ آبان که هم زمان با دوازدهم محرم بود مسجد سپهسالار مجلس روزه خوانی داشت، طبق سنت، هژیر برای برچیدن عزا وارد مسجد شد و در جایگاه رجال قرار گرفت سید حسین امامی، فدایی اسلام، در مقابل او نشست و چند لحظه بعد، هفت تیر خود را از کمر درآورد و قلب او را نشانه رفت و صدای الله اکبر او در مسجد طنین افکند هژیر را به بیمارستان و امامی را به زندان بردند هژیر، فردای آن روز دارفانی را وداع گفت

طبق تحلیل های همیشگی ایرانیان، شایع شد که قتل هژیربا توطئه ی رزم آرا صورت گرفته استارتشبد فردوست از طرف شاه مأمور شد تا موضوع را تحقیق کند فردوست در خاطراتش می گوید به زندان دژبان برای دیدن ضارب رفته موارد سلول شدم، دیدم فردی است قوی هیکل و سالم، نشسته بود و تسبیح می انداخت و دعا می خواند اما تا مرا دید به نماز ایستاد نمی دانم چه نمازی بود که فوق العاده طولانی شد، حدود سه ربع ساعت در گوشه ی اتاق روی صندلی نشستیم محض این که نمازش تمام می شد نماز دیگری را شروع می کرد سرانجام فردوست، وی را قانع می کند تا با او سخن بگوید فردوست قول می دهد که در صورت همکاری او را آزاد کند سید حسین در پاسخ می گوید من صریحا می گویم که وظیفه ی شرعی خود را انجام دادم و از کسی درخواست ندارم خوشحالم که این وظیفه را انجام داده ام و مجازاتم هر چه باشد - که اعدام است - قبول دارم فردوست از وی می پرسد آیا رزم آرا به او دستور چنین قتلی داده است؟ وی در پاسخ با تمسخر می گوید

رزم آرا کیست؟ همین مانده که من دستور رزم آرا را اجرا کنم! این حرف ها چیست که می گویی؟ فردوست ادامه ی مذاکره را به فردا موکول می کند سید در پاسخش می گوید بیخود وقتتان را تلف نکنید شما اگر ۱۰ ساعت هم بنشینید پاسخ من همین است و مجددا برخاست و به نماز ایستاد

با کشتن هژیر، سردمداران رژیم عقب نشینی کردند و شش روز بعد ۱۹ آبان ابطال انتخابات تهران را اعلام کردند انتخابات، مجددا برقرار شد و اعضای جبهه ملی که اینک تشکیل شده بود به پیروزی رسیدند و به مجلس راه یافتند

رژیم با تجربه ای که از قتل کسروی به دست آورده بود، با سرعت سید حسین امامی را محاکمه کرد و درسحراگاه هفدهم آبان، یعنی سه روز و اندی بعد از دستگیری، در میدان سپه به دار آویخت آخرین کلام او الله اکبر و زنده باد اسلام بود جنازه ی شهید امامی را در قبرستان امام زاده حسن دفن کردند، اما فدائیان اسلام، رژیم را مجبور کردند تا قبر شهید را نشان دادند و جنازه را با احترام خاصی بیرون آوردند و با تجلیل او را تشییع کردند و در مزار ابن بابویه، در نزدیکی قبر شیخ صدوق، به خاک سپردند

مخالفت با تشییع جنازه رضاشاه در قم

جنازه ی رضاشاه را در مصر مومیایی کرده بودند تا در وقت مقتضی به ایران حمل نمایند سال های اول حکومت محمدرضاشاه در ایران چنین زمینه ای نبود هنوز مردم خاطرات ستم های رضاشاه را فراموش نکرده بودند روحانیون و مردم متدین هنوز داغدار جنایات رضاشاه در مسجد گوهرشاد بودند و تحقیرهای او را در مورد حجاب زنان مؤمن به خاطر می آوردند یاد سخت گیری های رضاشاه در مورد روحانیت، هنوز هم دل حوزویان را می آزرده از طرف دیگر، محمدرضاشاه تصمیم داشت تا جنازه ی تبعیدی پدرش را که نشانه ی ضعف و نامقبولی خانواده ی پهلوی بود به ایران بیاورد و تلاش کرد تا چهره ی ضد مذهبی پدرش را در جریان بازگشت جنازه، پاک کند به همین علت، شاه تصمیم داشت تا جنازه ی پدرش را در نجف و در حرم حضرت امیر سلام الله علیه دفن نماید برای ایجاد زمینه، سفارت ایران در عراق توسط یکی از تجار به نام محسن شلاشطوماری را به امضای متننذین نجف می رساند که در آن، شیعیان عراق پیشنهاد می کنند تنها شاه شیعه را در کنار شاه نجف دفن کنند این عمل برای این بود که گفته شود مردم نجف خواستار چنین اقدامی هستند که علمای نجف به مخالفت برخیزند

نواب که در آن زمان، پس از قتل کسروی، در نجف به تحصیل مشغول شده بود، به مخالفت برخاست و محسن شلاشرا در جلو صحن امیر مؤمنان ع به باد کتک گرفت و طومار را در حضور مردم پاره کرد و بدین گونه، توطئه ی سفارت خنثی شد

پس از گذشت دو سال از این جریان مجدداً شاه تصمیم گرفت تا جنازه ی رضاشاه را به ایران بیاورد و برای تطهیر چهره زشتکار او، جنازه را به قم ببرند و یکی از مراجع قم بر آن نماز بخواند و پس از طواف به تهران بیاورند و در شهر ری در مقبره ای - که از قبل مهیا شده بود - در کنار حضرت عبدالعظیم حسنی به خاک بسپارند

شاه تصمیم داشت که تشییع جنازه هر چه باشکوه تر انجام پذیرد، تامشروعیت خاندان پهلوی بازبایی شود نقشه ی شاه این بود که کسانی که بیشتر مورد ستم رضاشاه قرار گرفته اند، در این تشییع شرکت کنند تا زخم ها التیام و کدورت ها مرتفع گردد و ضمناً به مردم نشان دهند که حتی مخالفین رضاشاه در مقابل عظمت او خاضع شده اند لذا شاه در مورد دو قشر اصرار بیشتری داشت یکی عشایرو دیگری روحانیته نوشته ی ناصرخان قشقایی، به تمام رؤسای عشایر و غیره فشار آورده اند که باید حتماً بیایند برای تشییع جنازه، اتفاقاً غالب این اشخاص که احضار می شوند همان هایی هستند که چندین سال به امر پهلوی تبعید و حبس بوده یا کسان آنها کشته شده اند

شاه برای جلب رضایت علما، قائم مقام الملك رفیع - که خود قبلاً از روحانیون بود و سپس مشاور رضاشاه و به امر او لباس روحانیت را کنار گذاشته بود - به قم فرستاد قائم مقام الملك ابتدا نزد آیت الله حجت که عالمی بزرگوار و انعطاف پذیر بود، رفتن قائم مقام الملك هرچه توضیح می داد آقای حجت با دست اشاره می کنند که نمی شنوم همان موقع شهرت داشت که آیت الله حجت وقتی نمی خواهد به چیزی اعتنا کند، می گوید نمی شنوم، یعنی اعتنا نمی کنم و گوشم بدهکار این حرف ها نیست فرستاده شاه هرچه تکرار می کند، چیزی جز نمی شنوم، نمی شنودوی نزد آیت الله سید صدرالدین صدر که مرجعی مبارز بود می رود آیت الله با همان لهجه ی غلیظ عربی فرمودند قبیح است قبیح است فرستاده ی شاه نزد آیت الله سید محمد تقی خوانساری عالمی زاهد و مجاهد که هنوز زخم جنگیدن با انگلیسی ها را در عراق، در پا داشت، می رود؛ آیت الله به خادم خود می گوید بیا به این آقا بگو برو بیرونو سرانجام آیت الله بروجردی در پاسخ قائم الملك رفیع می گوید صلاح نیست من نماز بخوانم و به این ترتیب، فرستاده ی شاه بی هیچ نتیجه ای بازمی گردد

وقتی خبر بازگشت جنازه ی رضاشاه به فدائیان رسید، نواب از عبدالحسین واحدی، مرد شماره ۲ و رهبر فدائیان اسلام قم، خواست تا حوزه ی علمیه ی قم را علیه هرگونه همکاری با استقبال از جنازه برانگیزاند فدائیان قم در جلسات خود تصمیم گرفتند تا شش نفر از طلبه ها ی فدایی پس از غسل شهادت هرروز در مدرسه فیضیه سخنرانی کنند و طلاب را نسبت به فجایع رضاشاه آگاه کنند تا هیچ طلبه ای در تشییع جنازه شرکت نکند هر روز ساعت پنج بعدازظهر، یکی از سخنگویان فدایی روی سنگ فیضیه - که بعداً به سنگ انقلاب معروف شد - سخنرانی می کرد فضای حوزه مملو از خشم نسبت به رضاشاه شد نتیجه این شد که درهنگام تشییع هیچ طلبه ای شرکت نکرد و مجبور شدند تا عده ای از پالتوی های پارچه ای سفید بر سر در تشییع شرکت دهند

فدائیان اسلام علاوه بر تبلیغات علنی، مخفیانه، کسانی را که احتمال شرکت در مراسم می دادند، مورد تهدید قرار دادند. سید مرتضی برقی از وعاظ قم به واسطه تولید دعوت به سخنرانی شده بود. فدائیان اسلام با ارسال نامه ای به او اعلام نمودند اگر در مجلس ختم رضاخان پلید، این مرد جهنمی منبر رفتی، شکمت را پاره می کنیم.

فضایی که فدائیان در قم به وجود آوردند برای رژیم شاه بسیار تحقیر کننده بود. شهید سید محمد واحدی در خاطرات خود گرچه به دلیل موقعیت زمانی ۱۳۳۴ نامی از رضاشاه نمی برد، ولی حوادث اواخر سال ۱۳۲۸ و اوایل سال ۱۳۲۹ را که توسط فدائیان در قم اتفاق افتاد، شرح می دهد. وی در خاطراتش می گوید رژیم در مقابل فدائیان به تکاپو افتاد، روز دوم، اولین سخنرانسید هاشم حسینی را در منزلش که به محاصره در آمده بود دستگیر و بلافاصله به خرم آباد تبعید کردند. با انتشار خبر تبعید وی، طلاب در جلو شهربانی تجمع کردند و خواستار آزادی او شدند. فضای قم چنان ملتهب شد که یک هنگ به فرماندهی سرتیپ شاهپور مختاری به قم اعزام شد و سرلشکر بقایی را با اختیارات تام برای کنترل شهر به قم فرستادند.

فدائیان در قم اعلامیه شدید اللحنی علیه رضاشاه صادر کردند که موجب دستگیری ده نفر از طلابی شد که مشغول الصاق آن به دیوار بودند.

گرچه کانون مبارزه با استقبال از جنازه در قم بود ولی خود نواب در تهران و شیخ محمد رضا نیکام در شهری فعالیت زیاد می نمودند. موضوعی که در جریان این مبارزه در تهران طرح شده است، قتل شاه در هنگام تشییع جنازه بوده است. به روایت شهید عراقی، قرار بود خود نواب دست به قتل شاه بزند، اما دوستانش صبحگاهان وی را در خانه حبس کردند و فرد دیگری را برای اقدام فرستادند. محل تردد شاه، عده ای از فدائیان حاضر، بحث می کنند و به چند دلیل از اقدام منصرف می شوند.

۱- اسلحه يك كلت كمري ناکارآمد بوده است

۲- دشمن در حال آمادگی تمام به سر می برده است

۳- ممکن است منجر به قتل عده ی بسیاری از مردم شود

۴- احتمال نتیجه کم ارزیابی شده است

اما خوش نیت، علت عدم اقدام را به نحوه ی دیگری روایت می کند. وی می گوید

بعضی فدائیان اسلام را عقیده بر این بود که در این لحظه بی نظیر باید به حیات تمام خائنین خاتمه داده و رژیم را تغییر داد، اما شخص نواب صفوی با آن دید دوراندیش و عمیقی که داشت گفته این درست نیست چون کارها پخته نیست و در بین قشرهای مختلف اختلاف نظر وجود دارد و مملکت به سراشیب هرج و مرج و سپس سقوط می افتد و این بهترین بهانه برای اجانب است که چشم طمع به این مرزوبوم دوخته اند و نگذاشت کسی دست از پا خطا کند

این روایت صحیح تر به نظرمی رسد؛ چه این که عموم روحانیون در آن زمان بر این باور بودند که وجود شاه با همه فسادش موجب وحدت و تمامیت ارضی ایران خواهد شد و عدمش موجب حاکمیت کمونیست های شوروی از طریق حزب توده خواهد شد

به هرحال جنازه ی رضاشاه در ۱۳۲۹/۲/۱۷ تحت اقدامات شدید امنیتی از قم، تهران و شهر ری گذشت و حتی يك نفر واعظ پیدا نشد تا در ختم وي منبر برود و این، يك موقعیت ممتاز و پیروزی برای فدائیان محسوب گردید

با همه این پیروزی ها، در قم مشکلاتی برای فدائیان به وجود آمد؛ آیت الله بروجردی که تلاش می کرد تا به دور از جنجال های سیاسی به بازسازی حوزه ی علمیه ی قم بپردازد، از رفتار توأم با جنجال فدائیان و کشیدن نیروهای نظامی به قم به خشم آمد و در دهم خرداد در پایان درس، رفتار فدائیان را مورد تنقید قرار داد و از به هم زدن حوزه گله کرد

عده ای هم که از فدائیان ناخشنود بودند از موقعیت سود جسته در شامگاه چهاردهم خرداد پس از پخش اعلامیه ای علیه فدائیان، آنها را به باد کتک گرفتند؛ مخالفین فدائیان به این بسنده نکردند و از فردای آن روز، چنان عرصه را بر آنها تنگ کردند که فدائیان مجبور شدند قم را ترک کنند، تنها شهید محلاتی با همه سختی ها ماند و پس از این که خبر به آیت الله بروجردی رسید از او استمالت جسته و دستور دادند که شهریه ی وي پرداخت شود

نقش فدائیان اسلام در ملی شدن صنعت نفت

گرچه فدائیان اسلام، اجرای احکام اسلام را در اولویت قرار داده بودند ولی این بدان معنا نبود که آنها نسبت به مبارزه با استعمارگران غافل باشند؛ فدائیان اسلام کوتاه کردن دست بیگانگان را از سر منافع ایران مسلمان، یکی از احکام اسلام می دانستند

هنگامی که رزم آرا نخست وزیر شد تیر ۱۳۲۹ تلاش کرد تا به نحوی نواب صفوی را با خود همراه کند؛ پیامی به نواب از تدین و پای بندی خود به اسلام سخن گفتن نواب در پاسخ وي گفتاگر راست می گویید الان در رأس حکومت هستید، بهترین عمل که صداقت شما را بخواهد نشان بدهد این است که خلع ید از انگلستان بکنید و خودتان صنعت نفت را ملی کنید؛ اصولاً رزم آرا مأموریت داشت تا از ملی شدن نفت جلوگیری کند؛ لذا با این مسائل قابل پیشگیری نبود

از طرف دیگر، آیت الله کاشانی به شدن موضوع ملی شدن نفت را بین توده ها کشانده بود و سایر مراجع و علما نیز از آن دفاع می کردند؛ اقلیت تحت عنوان جبهه ملی در مجلس در کمیسیون نفت مشغول مذاکره در مورد لایحه ی الحاقی گس - گلشایبان بودند و مصدق که تاکنون به ملی شدن صنعت نفت مخالفت کرده بود و آن را قراردادی طرفینی می دانست، اینک با پیشنهاد یکی از اعضای کمیسیون نفت، با ملی شدن صنعت نفت موافقت کرد و کمیسیون به سویی طرحی می رفت که نفت را در سرتاسر کشور ملی کند؛ سویی دیگر، رزم آرا با همه ی توان و رفتار خدعه آمیز خود و از پس گرفتن لایحه از مجلس، در صدد جلوگیری از ملی شدن نفت بود

اعضای جبهه ی ملی به این نتیجه رسیدند که سه اقدام، که هر کدام شرط و مکمل دیگری است، باید انجام گیرد



۱- برداشتن مانع ملي شدن صنعت نفت،

۲- قانوني کردن ملي شدن،

۳- به دست گرفتن قدرت براي اجرائي قانون ملي شدن صنعت نفت

اعضاي جبهه ي ملي، با تجربه ي موفقي که از قتل هژير و راه يابي مجلس به دست آورده بودند، به سراغ نواب رفتند آنها در ملاقاتي که در منزل حاج محمود آقايي، تاجر متدين تهراني با نواب داشتند، از وي خواستند تا با يك اقدام جوانمردانه و انقلابي سد راه حکومت ملي، يعني رزم آرا را از ميان بردارند نواب با يك شرط اين پيشنهاد را پذيرفت شرط نواب همان آرمان هميشگي اش بود اجرائي احکام اسلام و بنیان گذاري حکومت اسلاميانها قول دادند که در صورت به دست آوردن حکومت خواسته هاي نواب را عملي سازند

شهيد واحدي در خاطرات خود به دليل شرايط زماني ۱۳۳۴ از موضوع جلسه فوق شفاف سخن نمي گوید و سعي مي کند تا با ابهام، اطلاعاتي را ارائه دهد؛ اما در عين حال، اطلاعات جالبتي را به دست مي دهد وي تاريخ جلسه را شش ماه بعد از نخست وزيري رزم آرا يعني دي ماه مي داند و تعداد جلسات در منزل حاج محمود را دو جلسه و اعضاي شرکت کننده را، فاطمي، نريمان، آزاد، دکتر بقايي، حائري زاده و مکي معرفي مي کند که حائري زاده مي گوید من به نمايندگي از مصدق هم آمده ام

وکلاي جبهه ي ملي در مقابل نواب متعهد مي شوند که در اولين روز فرصت و قدرت طبق قانون اساسي که هرگونه قانون مخالف اسلام را ملغي دانسته و حکم به اجرائي احکام اسلامي مي کند، به اجرائي قوانين اسلام بپردازند

شهيد طهماسبی نیز در بازجويي خود، پرده از اين ماجرا برداشته و خبر از دو جلسه در منزل آقاي با حضور اقليت مجلس - همان اعضاي جبهه ي ملي - مي دهد که راجع به قتل رزم آرا مذاکره به عمل آمد

فدائيان اسلام بعد از اطمینان از تعهد جبهه ملي مبني بر اجرائي احکام اسلام اين مأموریت را به خليل طهماسبی، مردی که در شجاعت بي نظير بود، واگذار نمودند طهماسبی به دليل اعتقادات شخصي با آيت الله کاشاني تماس گرفت و قتل رزم آرا را از وي سؤال کرد آيت الله، رزم آرا را مفسد دانست و قتل وي را لازمظاهرا فدائيان درباره ي قتل رزم آرا، احتیاط بیشتری مي کردند افزون بر اين که استاد خليل از آيت الله کاشاني اجازه عمل گرفت، قرار بر اين شد که قبل از عمل، با رزم آرا اتمام حجت کند

فدائيان اسلام، تدارك تظاهرات بزرگي را فراهم کردند و با اعلاميه هاي پي در پي از تمام اقشار مردم و نيروهاي نظامي خواستند تا در اين تجمع حاضر شوند و آيت الله کاشاني نیز در حمايت از فدائيان، از مردم خواست تا در اين تظاهر اسلامي شرکت کنند روز ۱۱ اسفند ۱۳۳۹ مردم زيادي براي شنيدن سخنان فدائيان اسلام در مسجد شاه امام خميني اجتماع کردند تا سخنان بسيار مهم فدائيان را بشنوند در اين اجتماع سيد عبدالحسين واحدي، مرد شماره ۲ فدائيان، سخنراني کرد وي در اين سخنراني خاندان پهلوي، شوروي، انگليس و آمريکا را مورد حمله قرار داد و هدف اصلي فدائيان اسلام را تشریح کرد و گفتم در راه اجرائي احکام اسلام تا آخرين قطره ي خون خود استقامت مي کنيم مامداران مسئول و غير مسئول مملکت، نخست وزير، وکلا و وزرا همه و همه بدانند که طبق قانون اساسي

مملکت بایستی مجری احکام اسلام باشند و احادی اعلام نمودنفت ایران متعلق به مردم ایران است و هیچ بیگانه ای حق طمع در ثروت این مرزو بوم را ندارد و احادی، وکلا را نماینده ی غیر واقعی مردم و دولت رزم آرا را یک دولت فرمایشی و غاصب معرفی می کند و گفتار رزم آرا برو، اگر نروی تو را می فرستیم، می دانی چطور؟ با یک تقه

رزم آرا خود را قدرتمندتر از این می دانست که این تهدید را جدی بگیرد، اما فدائیان اسلام نیز جدی تر از آن بودند که رزم آرا می پنداشت

در آن روزها، آیت الله فیض یکی از علمای بزرگ قم فوت کرده بود و جلسه ای به همین مناسبت در شانزدهم اسفند، در مسجد سپهسالار برقرار می شد و رزم آرا تصمیم گرفت تا در این جلسه شرکت کند و استان آن روز به گزارش شهربانی این چنین بود ساعت ۱۱ و ربع اتومبیل نخست وزیر جلو مسجد شاه متوقف شد رزم آرا به اتفاق آقای علم وزیر کار از آن پیاده، وارد صحن مسجد شد و وقتی به جلو حوض بزرگ رسیدند، ناگهان مردی کوتاه اندام از طرف راست از میان جمعیت از پشت سر محافظین با سرعت، خود را به پشت رزم آرا رساند و بلافاصله با اسلحه کمربندی که در دست داشت، سر وی را از پشت هدف قرار داد و به ضرب سه گلوله ایشان را از پای درآورد. مأمورین اسلحه او را گرفتند و وی خود او در اثر کثرت جمعیت و ازدحام فرار کرد در نتیجه ی اقدام مأموران، وی دستگیر و به کلانتری ۸ اعزام شد در بررسی بدنی یک جلد کلام الله مجید و یک ورقه که روی آن در فضیلت جهاد با زبان عربی [فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیم] نوشته شده بود با یک کارد از جیب وی کشف شد

نامبرده را به اداره آگاهی منتقل و در آن جا با حضور دادستان تهران مورد بازجویی قرار دادند وی ابتدا خود را عبدالله رستگار، فرزند موحد و شغل نجار معرفی کرد در جلسه ی دوم بازجویی، خود را خلیل طهماسبیان، فرزند ابراهیم، معرفی کرد و افزود من نمی گویم سمندر باش یا پروانه باش، چون به فکر سوختن افتاده ای، مردانه باشیلی من طهماسبی هستم و باکی از کشته شدن ندارم برای این که خداوند متعال در آیه ی شریفه می فرماید و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء هند ربههم یرزقون پس شما این را مسلم بدانید کسی که شخصی را خائن به دین و مملکت تشخیص داد و کشت، از کشته شدن ترسی ندارد

طهماسبی - بنابر این گزارش - در بازجویی نظر خود را راجع به مرگ تشریح می کند و مرگ را به مسافرت و انسان را به مسافرو دنیا را به کاروانسراتشیه می کند و اشخاصی را که دست و شکم خود را به خاطر این دنیای فانی به گناه و جنایت آلوده می کنند اشخاص پست و خیلی ناتوان معرفی کرد که دارای فکری ضعیف هستند و خطراتی می کنند این جا مملکت آل محمد است و هر کس در رأس حکومت خیانت کند، آنها را از روی زمین برخواهند انداخت

استاد خلیل، جرایم رزم آرا این گونه فهرست کرد

۱- ایجاد فتنه در آذربایجان هنگامی که رئیس ستاد ارتش بود

۲- رزم آرا در دوران نخست وزیری ملت ایران را نزد دولت های اروپا، روس، انگلیس و آمریکا خوار نمود

۳- وی آبروی شش هزار ساله ی ایران را برد و گفت ایران توان ساختن لوله هنگ هم ندارد

۴- شاهرخ جاسوس انگلیس را که در رادیو برلن به مردم ایران توهین می کرد، در رأس امور گذاشته است

۵- چرا رزم آرا می گوید از نفت نمی توانیم بهره برداری کنیم

۶- دفاع رزم آرا از خائنینی مثل فروهر و طاهری که در جامعه فساد می کنند

طهماسبی می افزاید چون تشخیص دادم رزم آرا مردی خائن و وطن فروش است، مصمم شدم تا شرش را از سر یک عده مسلمان کوتاه کنم

طهماسبی با برداشتی بسیار دقیق و عمیق از قیام امام حسین ع می گوید اگر حسین بن علی ع در زمانی که یزید و یزیدیان حاکم بودند و جامعه خالی از تقوی بود، فریادهای من ناصرینصرنیمی زد، منظور آن حضرت این بود که تا انقراض دنیا باید به من و جدم و دین خدا یاری کنند منظور آن جناب آن روز نبود

وی در برداشتی دیگر از سخنان امام حسین ع می گوید من ۲۶ یا ۲۷ سال عمر کرده ام فکر می کنم روی حساب ۲۶ یا ۲۷ سال دیگر عمر خواهم کرد که باید با مذلت و بدبختی هایی که ناظر آن هستم، به زندگی ادامه بدهم

استاد خلیل، تلقی خود را از جامعه این گونه بیان می کند مردم را در خیابان می بیند که دسته دسته به سوی جهنم می روند مردم در پی اعمال زشت و رفتن به کاباره، رقاصی و سینما می باشند، شکم خود را به مشروبات آلوده می کنند، زنان فاحشه در کاباره ها لخت می رقصند، رشوه و دروغگویی حاکم شده مردم گرسنه شب ها در گوشه خیابان می خوابند و گرد اتومبیل یک مشت وطن فروش را می خورند و بیمار می شوند

طهماسبی با قیاس کردن این حکومت و حکومت علی بن ابی طالب، که می فرمود اگر مسلمانی در یمن گرسنه بخوابد، تا زمانی که من زمامدار آنها هستم، باید گرسنه بخوابم؛ سخت برآشفته و با استناد به قانون اساسی رفتار سردمداران را بر خلاف قانون می شمارد وی در پایان می گوید در شب رحلت فاطمه زهرا سلام الله علیها در رادیو به جای قرآن، ساز و آواز و موسیقی پخش می کنند و می گویند ما مروج دین اسلام و شیعه اثنی عشری هستیم

رزم آرا را به بیمارستان سینا انتقال دادند و پزشکی قانونی پس از معاینه اعلام کرد سه گلوله به وی اصابت کرده، یک گلوله از طرف چپ ناحیه ی خلفی گردن وارد جمجمه شده و از پیشانی خارج گردیده و دو گلوله ی دیگر از طرف راست و از قسمت گوشه ی داخلی استخوان کتف وارد و یکی از آنها از ناحیه ی گردن و دیگری محوطه ی قفسه صدی خارج شده، پزشکی قانونی علت مرگ را اصابت گلوله در مغز وی که موجب متلاشی شدن آن گردیده، اعلام نموده است در آن روز، آقای فلسفی در مسجد شاه مشغول سخنرانی بود که با صدای تیر، مجلس متشنج شد و چون رفت و آمد زیاد شد، آقای فلسفی سخنرانی را زود به پایان برد و مجلس را ختم کرد و خبر کشته شدن رزم آرا توسط یکی از آجودان ها به شاه رسید شاه به شدت ترسید و بارنگ پریده و صدای خفه ای بهتريا گفت رزم آرا، نخست وزیر، در مسجد بازار بزرگ به قتل رسیده است مردم راجع به قتل رزم آرا عموماً اظهار خوشحالی می کردند و در تحلیل عامیانه خود می گفتند آخرین تیر ترکش دررفت و نفت ملی شد

آیت الله کاشانی روز تشییع جنازه ی رزم آرا را، تظاهرات ملی اعلام کرد و در مصاحبه با دیلی اکسپرس، حمایت بی دریغ خود را از طهماسبی اعلام نمود

پس از قتل رزم آرا معلوم شد تحلیل اقلیت مجلس - که تنها مانع ملی شدن نفت را رزم آرا می دانستند - درست از کار درآمد و اقدام فدائیان نیز مؤثر واقع شد و به قول پروفیسور ذبیح، هیئت حاکمه پس از قتل رزم آرا به جبهه ملی امتیاز داد مجلس شورای ملی يك هفته بعد ۱۳۲۹/۱۲/۲۴ طرح ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد و مجلس سنا نیز این مصوبه را در ۲۹ اسفند ماه مورد تأیید قرار داد

سرانجام مجلسی که اکثر آن با ملی شدن صنعت نفت مخالف بودند و سه ماه قبل حتی حاضر نشدند تا پیشنهاد ملی شدن را به اندازه ای امضا کنند که بتواند در مجلس طرح شود، با سرعت تمام طرح را تصویب کردند و برگي جدید در تاریخ ایران گشوده شد

استاد خلیل طهماسبی با تلاش آیت الله کاشانی که در ۱۶ مرداد ۱۳۳۰ به ریاست مجلس انتخاب شده بود، مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد؛ اما، در ششم آذر ۱۳۳۴ مجدداً دستگیر و محاکمه و در سحرگاه ۱۰/۲۷/۱۳۳۴ تیرباران و به شهادت رسید

پیمان شکنی با فدائیان اسلام

پس از قتل رزم آرا، اختلاف در جبهه ی واحد مبارزه آشکار شد البته این شکاف از قبل قابل پیش بینی بود، زیرا اهداف سه نیروی به هم پیوسته یکی نبود فدائیان اسلام برای اجرای احکام اسلام و برقراری حکومتی اسلامی می جنگیدند، آیت الله کاشانی برای بیرون راندن انگلیس مبارزه می کرد و جبهه ملی، برای رسیدن به قدرت و برقراری حکومتی لیبرال

پس از قتل رزم آرا، فدائیان اسلام بیانیه ای صادر کردند این بیانیه پس از هوالعزیز با این عبارت شروع می شد پسر پهلوی و کارگردانان جنایتکار حکومت غاصب بدانند که چنانچه تا سه روز دیگر برادر رشید ما خلیل طهماسبی یا عبدالله رستگار را با کمال احترام آزاد نکنند، آن به آن خود را به سرانجام جهنم نزدیک کرده اند آنها در تأیید عمل قتل رزم آرا نوشتند برادر پاک و باایمان ماذخیره ی جنایتکاران یا رزم آرا را به جهنم فرستاد

درحالی که روزنامه های ملی گرا سعی در کتمان شعارهای خلیل در هنگام رزم آرا داشتند، فدائیان سعی کردند تا شعارهای وی را در جامعه زنده کنند، لذا افزودند که وی با ندهای پیاپی و رسای زنده باد اسلام و الله اکبر و قیافه ی نورانی و رشیدش به شهربانی ظلمانی سوق داده شد آنها عمل خلیل را دستور خدای جهان و به حکم قانون مقدس اسلام دانستند که خوارکشی را از شاهراه اسلام و مسلمین برداشت، اعلامیه اخطار می کرد که شهیرزادگان بیشه پیروان آل محمد منتظر عملیات بعدی هستند فدائیان در این اطلاعیه پسر پهلوی، وکلای و وزرا را تهدید کردند که چنانچه سراسر احکام مقدس اسلام را طبق کتاب فدائیان اسلام مو به مو اجرا نکنند به حیات خویش تیشه زده اند و مجدداً تهدید کردند که اگر تا سه روز دیگر خلیل را آزاد نکنند، دودمانتان را به باد نیستی می دهیم ذیل اعلامیه، سه تبصره افزوده بودند اول، نمایندگان چه اقلیتی جبهه ی ملی چه اکثریت باید تخلفی از سراسر قوانین مقدس جعفری نمایند و از

فداكاري هاي فرزندان اسلام كوچك ترين سوء استفاده نمايندگوم، اين كه روزنامه نگاران رعايت عفت و اخلاق را بنمايندسوم، وابستگان بيگانگان بدانند كه ايران سرزمين آل محمد است و جاي اراجيف نيست

فدائيان اسلام در اين اطلاعيه علاوه بر حمله به دربار، دولت و اكثريت مجلس، نمايندگان اقليت، يعني جبهه ملي را نيز با اشاره اي ضعيف مورد نقد و تهديد ضمنى قرار دادندهمه نمايندگان اقليت و و روزنامه هاي وابسته به هر اقليتدانند كه ايران مملكت پيروان آل محمد است و كسي كه كوچك ترين تخلفي از قوانين اسلام بنمايد، بنا بر مقررات اسلام، به حسابش رسيدگي شده و نيز چنانچه از فداكاري هاي فرزندان اسلام و ايران بخواهند كوچك ترين استفاده ي سويي بر خلاف مصالح اسلام و ايران بنمايند، سريعاً به حسابشان رسيدگي مي شود

در واقع فدائيان دونگراني نسبت به جبهه ي ملي داشتند كه آن را گوشزد كردند؛

۱- تخلف از قوانين اسلام

۲- سوء استفاده از عمل فدائيان اسلام

با مطالعه ي اين اعلاميه، يك سؤال جدي در ذهن تجلي مي كند و آن اين كه چه چيزي به اين زودي موجب نگراني فدائيان اسلام شده است؟

اولين ناراحتي فدائيان اسلام از جبهه ملي، از نحوه ي انعكاس قتل رزم آراستدو روزنامه ي وابسته به جبهه ملي، باختر امروز كه بيشتر منعكس كننده نظرات مصدق بود و روزنامه ي شاهد كه بيشتر منعكس كننده نظرات آيت الله كاشاني بود، خبر قتل رزم آرا را به گونه اي اعلام كردند كه قتل از ميهن پرستي نشأت مي گرفت و نه اندیشه ي اسلام خواهانه ضارب

آنها شعار الله اكبر و زنده باد اسلام طهماسبى را سانسور كردند و اين اقدام براي فدائيان زنگ خطري بود كه ملي گرايان از هم اكنون پيمان خود را زيرپا گذاشته اند

شهيد سيدمحمد واحدي در خاطرات خود نكته اي را بيان مي كند كه نشانگر حساسيت فدائيان اسلام بر شعارهاي اسلامي خليل استاو، مي نويسدبه مجرد كشتن رزم آرا، آقاي نواب به يكي از افراد فدائيان اسلام كه از نزديك شاهد قتل و دستگيري و شعارهاي خليل بوده، مأموريت مي دهند كه بهترين و زودترين خبر را به آقاي دكتور فاطمي مدير روزنامه ي باختر امروز برساند ولي عصر آن روز باختر امروز شعارهاي واقعي استاد را تحريف کرده و از نقل شعار زنده باد اسلام خودداري کرده بود

اين پيام مي رساند كه چگونه نواب صفوي و فدائيان تلاش مي کرده اند تا كارهاي آنها به نام اسلام تمام شود ولي اعضاي جبهه ي ملي سعي در غير اسلامي كردن حركت داشته اندبه قول شهيد عراقي، تلاش جبهه ملي اين بود كه نشان بدهند كه يكي از افراد مليون علي رزم آرا را هدف سه گلوله قرار داد و در بين راه مي گفتزنده باد ايران

برداشت فدائیان اسلام از انعکاس خبر این شد که جبهه ملی اول، چندان تمایلی به عظمت اسلام ندارند و اول راه پیمان شکنی می کنند و ثانیاً، می خواهند به این عمل جوانمردانه ای که با باور به اسلام و خدا شکل گرفته است، رنگی ملی گرایانه بدهند

موضوع دیگری که بدبینی فدائیان اسلام را به اوج رساند و شکاف بین آنها و حتی آیت الله کاشانی را آشکار کرد، جلوگیری از پخش این اطلاعیه در میتینگ روز جمعه بود

پس از قتل رزم آرا، آیت الله اطلاعیه صادر کردند که به منظور ملی شدن نطفه در سراسر کشور و اظهار تنفر از فجایع ظالمانه فرانسوی ها نسبت به برادران مسلمان مراکش و جلوگیری از نشر اسکناس که باعث مزید بدبختی ملت است و ابراز انزجار نسبت به اظهارات وزارت خارجه ی انگلیس، در سه بعد از ظهر روز جمعه هیجدهم اسفند آخر جمادی الاولیدر میدان بهارستان تظاهراتی منعقد است از عموم طبقات برادران دینی شرکت در این امر مهم را انتظار دارم

مجمع مسلمانان مجاهد و سایر گروه های جبهه ملی از میتینگ حمایت کردند و روز موعود، جمعیت زیادی در بهارستان اجتماع کردند گردانندگان این تظاهرات اعضای مجمع مسلمانان و جبهه ی ملی بودند عده ای از فدائیان اسلام مأموریت یافتند که در پایان میتینگ همین اعلامیه را پخش کنند؛ اما ناطقین جبهه ملی چند نفر از پخش کنندگان اعلامیه را به بالکن روزنامه ی کشور که محل سخنرانان بود، برده و از آنان خواهش کردند که از پخش آن اعلامیه شدید، خودداری کنند و شب نیز فردی که خود را از طرف آیت الله کاشانی معرفی کرده بود، پیام آورد که اعلامیه بسیار تند بوده و موجب عدم رضایت شده پیام آورنده از فدائیان خواست که اطلاعیه خود را تکذیب کنند این موضوع به فدائیان اسلام نشان داد که با این همراهان، قادر به رسیدن به اهداف خود نیستند

دستگیری نواب

پس از قتل رزم آرا، حسین علاء نخست وزیر شد شب بیست و نهم اسفند مجلس شورای ملی به حکومت نظامی رأی داد و حکومت نظامی هدف اصلی خود را دستگیری فدائیان اسلام اعلام کرد فدائیان اسلام که در روز اول فروردین در بیابان های دولا ب، مشغول تمرین تیراندازی بودند، شناسایی و شبانه محاصره شدند در آن شب، سید عبدالحسین واحدی، سید هاشم حسینی و کرباسچیان را دستگیر نمودند؛ اما نواب که با استخاره، صبح آن روز محل مخفی خود را به جای دیگری منتقل نموده بود، از دستگیری جان سالم به در برد

لیست اسامی ۱۰۶ نفر از کسانی که کتابیرنامه ی فدائیان اسلام را پخش کرده بودند از جیب واحدی کشف شد و حکومت نظامی در تلاشی گسترده اکثر آنها را دستگیر نموده تا پایان حکومت نظامی ۱۷ فروردین بازداشت و سپس آزاد و ۱۰ نفر از آنها در حبس ماندند

حکومت علاء در اردیبهشت ۱۳۳۰ سقوط کرد و دکتر مصدق جانشین آن شد فدائیان اسلام که حکومت مصدق را نتیجه ی تلاش خود می دانستند، انتظار داشتند تا مصدق، فدائیان اسلام را آزاد و طبق پیمان خود به اجرای احکام اسلام بپردازد تنها چنین پنداری غلط بود، بلکه پی گیری ها ک شهربانی نشان می داد که دولت جدید نیز با جدیت به دنبال دستگیری نواب، رهبر فدائیان اسلام است

دولت مصدق، شب سیزدهم خرداد، نواب را دستگیر کرد و بدین ترتیب اختلافات فدائیان اسلام و جبهه به اوج خمود رسید. فدائیان اسلام راه یابی جبهه ی ملی به مجلس را نتیجه ی اقدام شهادت طلبانه شهید امامی می دانستند و در واقع نیز چنین بود. همچنین نخست وزیر مصدق را نتیجه ی ملی شدن نفت می دانستند که نقشی مؤثر بر فرآیند آن را از آن خود می دانستند. در واقع خود جبهه ملی در تحلیل هایش، رزم آرا را بزرگترین مانع ملی شدن نفت می دانست و شکست ملی شدن نفت را شکست خود ارزیابی می کرد. اکنون فدائیان اسلامی می دیدند که جبهه ی ملی با ولی نعمتان خود چه ناجوانمردانه رفتار می کند این تلقی نه تنها در بین فدائیان اسلام، بلکه در میان سایر نیروهای مذهبی نیز شایع گردیده است. قائمیه به رهبری آیت الله شیخ محمد تهرانی که یکی از تشکل ها ک مذهبی بود، با انتشار اعلامیه ای در دوره ی دوم نخست وزیر مصدق، وی و جبهه ملی را به عباسیان تشبیه کرد که به کمک علویان حکومت امویان را سرنگون کردند و چون به قدرت رسیدند با تزویر، علویان را بازداشت، شکنجه و به شهادت رساندند.

به دنبال دستگیری نواب صفوی، فدائیان اسلام، اطلاعیه شدید اللحنی که با این عنوان آغاز می شد، صادر نمودند. نام رهبر ما با خون آمیخته است. دستگیری رهبر محبوب فدائیان اسلام، حکومت غاصب اسلام به حیات خود خاتمه می دهد. فدائیان در این اطلاعیه با تبیین اضمحلال دین در حکومت های سابق افزودند که در این هنگام یکی از تربیت شدگان مذهب جعفریج به نام سید مجتبی نواب صفوی که مجسمه تقوی و شجاعت و شهامت بود قد علم کرد.

آنان در این اطلاعیه ضمن برشمردن خدمات نواب نوشتند که نوابا فداکاری های محیرالعقول خود مشغول تربیت یک عده فداکار و جانباز شد تا این که چندین مرتبه سرنوشت این مملکت را عوض نمود.

در این اطلاعیه، خبر دستگیری نواب را این گونه توصیف کردند: شب ساعت ۹ بعد از ظهر عمال شهربانی به دستور حکومتی که در اثر فداکاری و جانبازی های او و پیروانش به وجود آمده بود، با وضع رقت بار و توهین آمیزی رهبر محبوب ما را دستگیر نمودند. آنها از این دستگیری کاملاً متعجب شده و نوشتند که عجباً از آنها پی که خدمت اینها را فراموش کردند عجباً از آنها پی که در اثر فداکاری آنها به ریاست و آقای و وکالت و وزارت رسیدند. چطور وجدان آنها قبول می کند این همه جنایت را به این صف مقدس روا دارند.

فدائیان اسلام در این اطلاعیه، دولت را تهدید کردند و گفتند برای آزادی رهبر محبوب و دیگر برادران خود از بین بردن غاصبین حکومت اسلامی تاریخ، تا آخرین قطره ی خون خود مضایقه نخواهیم کرد. آنها در پایان این اطلاعیه اعلام نمودند که دنیا بداند که جبهه ی ملی که در اثر فداکاری های ما فرزندان اسلام به این مقام رسیدند، آخر الامر بزرگ ترین جنایت و رذالت را بر ما روا داشتند و در عوض آن همه خدمت، با کمال بی شرمی و بی وجدانی از هیچ گونه رذالتی خودداری نکردند.

فدائیان اسلام، بیشترین فعالیت خود را برای آزادی رهبر خود متمرکز کرده بودند. آنها با اعزام گروه هایی نزد مراجع علما و سیاستمداران تلاش می کردند تا احساس آنان را در مورد مظلومیت فدائیان و خدمات آنان برانگیزند و برای آزادی نواب دست به اقدام بزنند.

سید محمد واحدی به رهبری گروهی از هواداران فدائیان اسلام در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۰ در دادگستری تجمع کردند آقای صادقی طی یک سخنرانی، ملی شدن نفت و نخست وزیر مصدق را نتیجه ی تلاش نواب دانست و از دستگیری وی به شدت انتقاد کرد فدائیان تجمع خود را از دادگستری به زندان منتقل کردند و در آن جا دسته جمعی با نواب ملاقات کردند نواب نیز برای آنها سخنرانی کرد و از برخورد دکتر مصدق و آیت الله کاشانی با آنها سخت انتقاد کرد

نواب صفوی، روحانی جوانی بود که آرام نداشت و هر جا که می رفت به تبلیغ اسلام می پرداخت و با بی دینی مبارزه می کرد در زندان می دید که توده ای ها به اسلام پای بند نیستند و سرودهای غیرمذهبی اجرا می کنند لذا از آنها می خواست تا به اسلام بگرایند اما چون با بی اعتنایی مواجه می شد سخت برمی آشفت و با آنها به مجادله برمی خاست و سپس درگیر می شد در یکی از این درگیری ها، نواب به همراه سایر فدائیان، صندلی ها را شکستند و به توده ای ها حمله ور شدند علت این بود که توده ای ها، روحانیون را نگهبان سحر و افسون می خواندند نواب علاوه بر مبارزه در درون زندان، به هواداران خود از درون زندان رهنمود می داد که علیه توده ای ها در روزنامه های وابسته به فدائیان اسلام دست به تبلیغ بزنند

فدائیان اسلام که با اقدامات دیپلماتیک موفق به آزادی نواب نشدند تصمیم گرفتند تا با اقدامی پرهیاهو، وسائل آزادی رهبر خود را فراهم آورند آنها تصمیم گرفتند که گروهی از فدائیان هنگام ملاقات با رهبرشان در زندان متحصن شوند پنجاه و یک تن از فدائیان در روز بیست و یکم دی ماه ۱۳۳۰ پس از ملاقات اعلام نمودند تا آزادی رهبرشان در زندان خواهند ماند

فدائیان ضمن صدور اطلاعیه ای، هدف خود را از این تحصن روشن کردند در این اطلاعیه که پس از هوالعزیز با این تیتیر شروع می شد ملت مسلمان ایران از ادامه ی توقیف حضرت سید مجتبی نواب صفوی به شدت خشمناک است اعلام نمودند شب ها، روزها، هفته ها، ماه ها از بازداشت ظالمانه حضرت نواب صفوی می گذرد ما فرزندان اسلام و ایران به پیروی از نیاتشان برای حفظ مصالح عمومی به هیچ اقدامی نپرداخته، ناظر کمال رذالت و بی شرمی هیئت حاکمه در این خصوص بودیم فدائیان اعلام کردند که عصر شنبه امروز ۲۱/۱۰/۳۰ که مسلمانان غیور به زندان قصر برای دیدارشان رفته بودند به عنوان اعتراض به ادامه بازداشت خائنانه خدمت حضرت نواب صفوی بمانند

فدائیان خواسته ی خود را به دولت رسماً اعلام نمودند که تا آخرین دقیقه ای که بازداشت غیرقانونی حضرت نواب صفوی ادامه دارد، به نمایندگی از مسلمانان حقیقی ایران در زندان متوقف خواهند بود

متحصنین با انتشار اعلامیه ای با عنوان این حکومت سازشکار و حيله گر، با توقیف رهبر فدائیان اسلام، قیافه کثیف خود را نمایان ساختمورد انتقاد قرار دادند

دولت مصدق به جای توجه یا مذاکره با فدائیان اسلام، علیرغم همه شعارهای دمکراتیک خود، دستور داد تا پلیس به متحصنین هجوم برده و آنها را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دهد به روایت شهید عراقی که خود از متحصنین بوده است، پس از این که پلیس حمله کرد، اول چوبی هم که خورد، توسر مرحوم نواب بود بعد هم آسیدهاشم و این چندتا روحانی که آن جا بودند همه آنها زخمی شدند متحصنین و زندانیان به داخل بند پناه آوردند و در بند را بستند، اما پلیس داخل بند را به گاز اشک آور بستاز پنجره هاسر مسلسل ها را دادند تو که شروع کنند به تیراندازی ما نواب دستور داد



مقاومت نکنند پس از مذاکره قرار شد، یکی یکی از بند خارج شوند پس از خروج در بیرون از بند، دوطرف پلیس ایستاده بود وقتی فدائیان را از بین آنها عبور می دادند، سرهنگ نظری سوت می کشید و پلیس شروع می کرد به زدن زندانیچنان توی سروکله و کمرش می زدند تا بیاید توی باغوسپس از آن جا هم دستبند می زدند و می آوردند زندان شماره ۲

متحصنین را در زندان های انفرادی در حالی که از شدت خونریزی و ضربات وارده در حال مرگ بودند، زندانی کردند تا برای هر یک پرونده ای درست کرده و مقدمات محاکمه آنان را فراهم نمایند

فدائیان اسلام ناامید از هر اقدام مؤثری به این نتیجه رسیدند که باید دست به اقدامی بزنند که دولت و ادار به عقب نشینی شود فدائیان اسلام به این نتیجه رسیدند که دکتر فاطمی، ریشه ی فساد جبهه ی ملی استا و مشاور و عقل منفصل مصدق است و باید از بین برود البته تحلیل فدائیان اسلام در این رابطه واقعیت داشتند دکتر فاطمی، فعال ترین عضو کابینه و در آن زمان به عنوان معاون نخست وزیر، مدیر مسئول روزنامه ی جنجالی باختر امروز و هماهنگ کننده مطبوعات وابسته به جبهه ملی بود که بیش از همه ی نزدیکان مصدق، با وی بود و مصدق، در بیشتر کارها با او مشورت می کرد مهندس عزت الله سحابی نیز نقش دکتر فاطمی را در بدرفتاری با فدائیان اسلام تأیید کرده و گفته است در دورانی که دکتر فاطمی معاون نخست وزیر بود، در زندان با فدائیان اسلام بدرفتاری می شدمن به خاطر دارم که روزهای جمعه صبح پاره ای از رجال به منزل ما می آمدند از جمله در یکی از جمعه ها مرحوم طالقانی به مهندس حسینی اعتراض کردند که چرا با فدائیان اسلام در زندان این گونه رفتار می شود؟ سپس کار بالا گرفت و به دادو بیداد رسید در این هنگام مهندس بازرگان واسطه شدند و خطاب به مهندس حسینی گفتند دکتر فاطمی کار درستی نمی کند، آخر چرا دستور می دهد که این قدر آنها را اذیت کنند سید عبدالحسین واحدی که در غیاب نواب صفوی فدائیان را رهبری می کرد، تصمیم گرفت تا دکتر فاطمی را به سزای اعمالش برساند برای این کار یکی از اعضای جدید فدائیان اسلام به نام مهدی عبدخدایی را در نظر گرفت

عبد خدایی در خاطراتش این داستان را چنین تشریح می کند بعد از این که عضو فدائیان اسلام شدم، سید عبدالحسین واحدی این خبر را به نواب صفوی که زندان بود، داد و گفت پس سر کوچک آشیخ غلامحسین تبریزی وارد جمع فدائیان اسلام شده است عبدخدایی به دیدار رهبر زندانی خود رفت نواب صفوی در این ملاقات از وی پرسیدند اسم شما چیست؟ وی پاسخ داد محمد مهدی عبدخدایی و پدرم شیخ غلامحسین ترک تبریزی است نواب مهدی را مورد لطف و مهربانی قرار داد و ملاقات به اتمام رسید در ملاقات بعدی نواب به وی می گوید سرباز خوب اسلام، امیدوارم مأموریت هاگ خود را خوب انجام بدهی محمد مهدی چندان متوجه موضوع نمی شود، خصوصاً این که روش نواب در ملاقاتش با هر فرد چنان بود که همواره، متناسب با او نصیحتی می کرد بیست و سوم بهمن ماه ۱۳۳۰ بود که فردی پیام آورد محمد مهدی! عبدالحسین واحدی تو را می خواهد مهدی با راهنمایی پیام رسان نزد واحدی می رود واحدی حدود یک ساعت با عبدخدایی صحبت کرد خلاصه ی صحبت ها این بودم دوران رژیم شاه به اسلام هجوم کرده اند و دفعشان لازم است آن گاه از عبد خدایی می پرسد آیا آماده ی شهادت هستی وی پاسخ مثبت می دهد سید عبدالحسین واحدی بعد از مقدمه ای کلی، به تشریح مقدمه ی مصداقی می پردازد رابط بین دربار و مصدق، آقای دکتر فاطمی است و تمام مسائل را دکتر فاطمی هماهنگ می کند و اگر دکتر فاطمی از بین برود تا اختلاف به وجود بیاید، تا طهماسبی و نواب صفوی آزاد بشوند و مبارزه تداوم پیدا کند

محمد مهدی عبدخدایی اضافه می کند که در اثر مطالعه ی روزنامه ها و شرکت در مجالس فدائیان اسلام به این نتیجه رسیده بودم که مصدق در صدد ملکوک کردن مذهب و مذهبی هاستو می خواهد به جای انگلیس، آمریکا را مسلط بر ایران کند؛ زیرا می دیدم که مصدق با همه وعده هایی که داد و با اینکه شعار آزادی می دهد، از میتینگ فدائیان جلوگیری می کند، بسیاری از فدائیان اسلام و رهبرشان را به زندان انداخته و به او افترا و تهمت می زنند و فدائیان اسلام را در زندان شکنجه می کنند و همه اینها به خاطر مخالفت با مذهب می باشد، و از طرف دیگر وقتی می دیدم که همسر دکتر فاطمی از همه زن ها عریان تر است، احساس می کردم که حرف های واحدی ترجمان دل من است

سید عبدالحسین یک قبضه کلت برای عملیات به محمد مهدی تحویل می دهد اطراف اسلحه، شعارها و خواست های فدائیان روی کاغذ به کلت الصاق شده بود نوشته ها این بود قطع ایادی اجانب و سرکوبی دشمنان اسلام و یاران اعم از روس و انگلیس و آمریکادر جای دیگر نوشته شده بود اجرای سریع احکام نورانی و مقدس اسلام

عبدخدایی تا سه روز فاطمی را تعقیب می کند تا متوجه می شود که روز ۲۶ بهمن وی بر سر قبر محمد مسعود روزنامه نگار معروف، سخنرانی دارد عبدخدایی، نوجوانی که تازه پانزده سال خود را تمام کرده بود، روبروی دکتر فاطمی ایستاد و آرام اسلحه را کشید و یک گلوله به طرف فاطمی شلیک کرد و چون صدای آخ او را شنید، مطمئن شد گلوله کار خود را کرده استوی اسلحه را روی زمین انداخت و به گوشه ای رفت فردی اسلحه را برداشت که حاضرین خیال کردند او فاطمی را زده است فرد بی گناه را به باد کتک می گیرند که عبدخدایی، طبق تعلیمات قبلی شروع می کند به تکبیر گفت جمعیت متوجه او می شوند و او را زیر ضربات مشد و لگد می گیرند در حالی که خون از بینی او فوران می کرد، او پشت سر همالله اکبر می گوید و فریاد برمی آورد اسلام یعلو و لا یعلی علیهاالله اکبر، الله اکبر آن گاه توسط پلیس دستگیر می شود

دکتر فاطمی را به بیمارستان انتقال دادند و پس از مدتی، بهبودی حاصل کرد و از بیمارستان مرخص شده دنبال این اقدام، روزنامه های وابسته به دولت، فدائیان اسلام را به باد تهمت گرفتند و حربه ی همیشگی خود یعنی اتهام انگلیسی بودن را متوجه فدائیان اسلام نمودند

فدائیان اسلام با انتشار اطلاعیه ای تحت عنوان قطرات خون پاک ما به دفاع از شخصیت بارز رهبر عزیزمان می جوشد جراید را تهدید کردند آنها در این اطلاعیه نوشتند که ارزش مبارزه ی ما که روزی سر استعمارگر بزرگی چون انگلستان را به خاک کشانید، بیشتر از آن است که وقت خود را صرف پاسخ گویی به یاوه سرایانی بی سروپا کنیم ولی در ایام اخیر چندتن رذل بی سروپا و چند روزی نامه نویس جاهل که با روش خود عالم مطبوعات را که بایستی رهبری اجتماع را به عهده داشته باشد، لکه دار نموده و از سکوت موقت ما که بنا به حفظ مصالح ملت مسلمانان ایران است، سوءاستفاده نموده اینک اعلام می گردد که کمیته اجرا و مجازات فدائیان اسلام مأمور رسیدگی و تنبیه جسارت کنندگان و یاوه سرایان است

مصدق همچنان در مورد آزادی نواب از خود استقامت نشان می داد هیچ چیز او را قانع نمی ساخت آخرین تیر ترکش فدائیان، استاد خلیل طهماسبی بود که با ماده ی واحده ی مجلس از زندان آزاد شده بود فدائیان اسلام، خلیل را نزد خود مصدق فرستادند تا در رابطه با آزادی نواب با وی مذاکره کند اگرچه خلیل نتوانست دل مصدق را نرم کند، ولی مصدق عقیده ی خود را برای خلیل بیان کرد خلیل این ملاقات و مذاکره را چنین روایت می کند

ما رفتیم به دیدن ایشان البته در ملاقات با آقای مصدق من و برادرم تقی طهماسبی ملاقات کردیم و من در مورد اجرای احکام اسلام با ایشان صحبت کردم تقاضای آزادی آقای نواب صفوی را از ایشان نمودم ایشان گفتند اگر آقای نواب صفوی شرط کنند که بروند در مسجد مشغول نماز خود شوند و مردم را نصیحت به راه اسلام دعوت کنند، با این شرط ممکن است ایشان آزاد شود، در غیر این صورت ممکن نیست بنده عرض کردم خدمت آقای مصدق، که ایشان نمازی که می خوانند که وظیفه واجب هر مسلمان است، ولی امر به معروف و نهی از منکر هم وظیفه واجب هر فرد مسلمان استایشان گفتند امر به معروف مانع انجام وظیفه مأمورین دولت می گردد من گفتم اتفاقاً اگر هر فرد مسلمان خود را مؤدب به آداب اسلام بنماید، همین امر به معروف و نهی از منکر به مأمورین دولت هم کمک خواهد کرد

به هر حال در این ملاقات، مصدق، نه تنها عقیده ی خود، یعنی عدم دخالت روحانیت و ارزش های اسلامی را در سیاست، روشن و واضح بیان داشت؛ بلکه همین چند جمله ساده مصدق، مبنای اختلاف با نیروهای مذهبی را تفسیر کرد

بدرفتاری جبهه ی ملی با فدائیان اسلام، موجب ذهنیت بسیار منفی آنان نسبت به آیت الله کاشانی نیز شد برداشت فدائیان این بود که تمام این برخوردها با نظر آیت الله کاشانی صورت می گیرد لذا، در بعضی سخنرانی ها و اعلامیه ها سخت به آیت الله حمله می کردند نواب در نامه ای که به آیت الله نجفی مرعشی نوشتند، آیت الله کاشانی و جبهه ی ملی را هم ردیف قرارداد و نوشت آیت الله کاشانی و جبهه ی ملی پس از فداکاری های مسلمانان به جای مبنای اسلام، خواستند با قدرت مسلمانان، پایه های کفر و آزادیخواهی را به جای پایه های اسلام محکم کنند و برادران ما را برای همین به زندان انداختند

بی شک برداشت آقای نواب از این اتحاد، يك برداشت ناصوابی بوده است زیرا هرگز آیت الله کاشانی نمی خواست پایه های کفر و الحاد را از فداکاری ها مسلمانان محکم کند در واقع، فدائیان هدف ائتلاف آیت الله را با جبهه ی ملی درست درک نکرده بودند و از انحصار طلبی جبهه ی ملی به شدت بی اطلاع بودند مصدق در همان روزهای اول وقتی به قدرت رسید، آیت الله را به شدت بایکوت کرد و آیت الله به خاطر اهمیتی که به اهداف نهضت قائل بود، سکوت کرد و اطلاعی صادر کرد که از دخالت در امور خودداری می کند مصدق حتی به وزرای خود دستور داد که به توصیه های آیت الله را نادیده بگیرند و به آن اعتنایی نکنند

دکتر سنجابی در خاطرات خود اعتراف می کند که آیت الله کاشانیاز وزیر دادگستری خواست تا فدائیان را که گرفتار شده بودند آزاد کند ولی آزادی فدائیان اسلام، دست وزیر دادگستری نبود؛ زیرا این خواست مصدق بود که فدائیان در زندان بمانند مصدق چون از قدرت فدائیان می ترسید، در همان روزهای اولیه نخست وزیری او اواخر اردیبهشت، شایع کرد که فدائیان اسلام قصد جان او را دارند و در مجلس متحصن شد و پس از آن فدائیان اسلام به شدت تحت تعقیب قرار گرفتند و چند روز بعد، نواب صفوی را دستگیر کردند

آیت الله کاشانی تا آن جایی که حوزه ی قلمرو و نفوذ او بود، برای آزادی فدائیان اقدام می کرد طرح عفو خلیل به پیشنهاد و تلاش آیت الله کاشانی بود شمس قنات آبادی که مجری جمع آوری امضای ماده ی واحده ی عفو طهماسبی بود، در خاطرات خود به گوشه ای از این برداشت های فدائیان اسلام اشاره می کند و علت آن را القای طرفداران مصدق به فدائیان می داند

مصدق براي آزارها و هتك ها به انواع وسايلالبته با احتياطمتوسل مي گرديدمن جمله دستور داده بود كه شهرياني، فدائيان اسلام را دستگير و به زندان افكند و شهرياني هم اين كار را مي كرد ولي در ضمن به آنها و طرفدارانشان حالي مي كرد كه اين آيت الله كاشاني است كه ميل دارد و دستور داده است تا فدائيان اسلام دستگير و از راهشان دور شوند

گرچه فدائيان اسلام بعدا متوجه ي اين اشتباه خود شدند و در جريان اختلاف آيت الله با مصدق، جانب آيت الله را گرفتند ولي حملات و انتقادات تند فدائيان، چهره ي آيت الله را نزد جوانان پرشور متدين خدشه دار کرده بود

آزادي نواب

هنگامي كه اختلاف بين آيت الله كاشاني و دكتور مصدق در حال شدت بود، مصدق براي اين كه در يك جبهه، خود را از حملات و انتقادات گزنده و پي در پي فدائيان كه در شش ماهه ي دوم ۱۳۳۱ به اوج خود رسیده بود نجات دهد، نواب را در چهاردهم بهمن آزاد كرد آزادي نواب شوروشعفي هيچان انگيز در بين هواداران وي ايجاد كرد

روزنامه ي اطلاعات ۱۳۳۱/۱۱/۱۵ در صفحه ي اول خود، ضمن درج عكسي از نواب و فدائيان نوشت

ديشب آقاي نواب صفوي بدون تظاهرات از زندان خارج شد رهبر فدائيان اسلام به خبرنگار ماگفتبرنامه ي كار ما از اين پس اتحاد ممالك اسلامي است

به گفته ي روزنامه ي اطلاعات، مقامات از نواب خواسته بودند آزادي وي همراه با تظاهرات نباشد و آن را يكي از شرايط آزادي وي قرار داده بودند خبرنگار اطلاعات ديدو بازديدهاي وي را چنين توصيف مي كند

محل ملاقات نواب با دو پرچم سبز رنگ كه چندين شعار مذهبي روي آن نقش شده است، سرکوچه و بالاي سردر منزل نصب شده و جمعي از برادرانيعني اعضاي جمعيت در حالي كه بازويند سبز بسته بودند، ملاقات كنندگان را در بدو ورود به منزل استقبال و راهنمايي مي كردند در اين خانه چادر بزرگي برپا شده و ديوارها نيز با پرچم هاي سبز و شعارهاي مذهبي تزيين يافته بود جمع زيادي از روحانيون و دوستان آقاي نواب صفوي و اعضاي جمعيت و همچنين استاد خليل طهماسبی در مجلس حضور داشتواردين دسته دسته مي آمدند و پس از روبوسي با آقاي صفوي و چندلحظه توقف خارج مي شدند آقاي نواب در وسط مجلس نشسته بود و با واردین مصافحه مي كرد و گاهي نيز به ايشان اندرز مي داد كه تعاليم اسلام را به كار بندند نواب در پاسخ خبر نگار كه پرسيد، برنامه ي شما چيست؟ گفت هدف من وكليه ي برادران، مجاهدت براي اصلاح عالم مشرق به خصوص كشور خودمان ايران استهمه مي كوشيم كه انوار خورشيد مقدس اسلام در قلوب آحاد و افراد مردم رسوخ يابد اما برنامه ي كار ما از اين پس سعي و كوشش براي اتحاد ممالك اسلامي استوي اضافه كرد كه در اين رابطه برايعملي كردن فكر اتحاد ممالك اسلامي با بعضي از سفراي كشورها من جمله آقاي فريدخاني سفير دولت سوريه صحبت کرده ام

فدائيان اسلام در زماني آزاد شدند كه دولت مصدق رو به ضعف نهاده بود و اين خود فعاليت حاد را مشكل مي كرد فدائيان اسلام نه شيوه ي آيت الله كاشاني را مي پسنديد و نه اعتقادي به مصدق داشت و با دربار نيز سخت مخالف بودند لذا، هر اقدامي را به نفع ديگري مي دانستند و از هر عمل انقلابي پرهيز داشتند

مشکل دیگری که فدائیان با آن روبرو بودند، بحث و جدال های درونی بود که وحدت آنان را در معرض خطر قرار داده بوداز همه مهم تر، سرخوردگی بدنه ی فدائیان اسلام از عملیاتی بود که موجب به قدرت رسیدن نیروهای غیر مذهبی شده بوداین سرخوردگی، نوعی تنش در سازمان به وجود آورده بودنواب با توجه به وضعیت موجود، بیش ترین تلاش خود را روی مسائل اجتماعی گذاشت و چندان با مسائل سیاسی درگیر نشدطبق اسناد، فدائیان اسلام، بیشتر روی مسائل اخلاقی و عبادی اسلامی تکیه می کردند و از موضع گیری های حاد دوری می جستندهمین موضع گیری باعث حفظ انسجام فدائیان شد و از بروز اختلافات جلوگیری نمود

#### نواب و حکومت کودتا

بدیهی بود که تحلیل نواب صفوی مانند بسیاری از روحانیون دیگر از حکومت مصدق، احساس خطر از پیروزی کمونیست در ایران بوده گفته ی حجت الاسلام فلسفی که سخنگوی اکثریت روحانیت آن زمان بود، روحانیت در مقابل دو شر قرار گرفته بود، شر ادامه ی حکومت مصدق و حاکمیت کمونیست ها یا شر حاکمیت شاه و حفظ قانون اساسی و مذهب جعفری و اکثر روحانیت، شر اول را بدتر می دانستند، لذا شر دوم را انتخاب کردندنواب صفوی هم گرچه بین این دو شر، شر مصدق را خطرناک تر می دید، ولی در واقع هیچ کدام از شرها را انتخاب نکرد، بلکه با هر دو اعلام مخالفت کرد، اما مخالفتش با شر اول بیشتر نمود پیدا کرد بعد از کودتا همه ی زندانیان ضد مصدقی آزاد شدند، اما برای این که آزادی فدائیان اسلام دستاویزی برای حکومت کودتا نباشد، نواب از عبدخدایی که به اتهام ضرب فاطمی در زندان بود، خواست که از زندان بیرون نیاید و این نهایت ایثار یک گروه مبارز بود که از فرصت های به دست آمده استفاده نکند تا دربار در تبلیغات خود آن را دستاویز و منتهی قرار ندهد

نواب در اطلاعیه ای که چند روز بعد از کودتا صادر کرد، به شدت از دولت مصدق انتقاد کردبزرگ ترین جنایت مصدقرا تقویت عمال شوروی در ایران دانست و شکست مصدق را نتیجه روح ایمان و علاقه ی خلل ناپذیر مردم این سرزمین و افسران و و سربازان پاکزاد مسلمان ما به ناموس و دیانتارزبابی کردوی در این اطلاعیه تأکید کردکهبه خدای محمد قسم اگر دوروز دیگر حکومت مصدق باقی مانده و رجاله بازی های بیگانه پرستان ادامه پیدا می کرد، مردم ایران به انفجار می رسیدند و دست به قتل توده ای ها می زدندنواب با جسارت تمام اعلامیه خود را با این جمله آغاز کردشاه و نخست وزیر و هیئت حاکمه تا در برابر حقایق قرآن عملاً تسلیم نگردیده، احکام حیات بخش اسلام را اجرا نکنند، قانونی نبوده و رسمیت ندارندنواب به دربار هشدار داد که

اگر قانون اساسی صحیح است، اصل دوم متم قانون اساسیو سایر اصول آن هم صحیح است و شاه و نخست وزیر و وزرا، عملاً باید دارای مذهب شیعه و مروج آن باشند و باید قوانینی که مخالف احکام مقدس خداست و به غلط از مغزهای پوسیده گمراهانی تجاوز کرده لغو و باطل گردد، به عمر کثیف منکرات و مفاسد خاتمه داده شود، در مرحله اول مسکرات خانمان سوز و لختی و بی قیدی شرم آور زنان و موسیقی شهوت انگیز فضیلت کش و رقاص خانه های جنایت بار و قوانین قضایی پوسیده اروپایی از میان برود و تعالیم عالی و احکام حیات بخش اسلام جایگزین آنها گردد و با اجرای برنامه عالی اقتصادی اسلام فقر و محرومیت اکثریت مردم مسلمان ایران و فواصل خطرناک طبقاتی پایان یابد، تا شاه و هیئت حاکمه، قانونی و رسمی و خوشبخت و سعادت مند باشند

نواب در این اطلاعیه، در آن ایام خفقان آور، با جسارت اعلام کرد که اگر چنین نشود و مانند سابق عمل شود، شاه و نخست وزیر و هیئت حاکمه حکومتشان غاصبانه و غیرقانونی است

نواب با این اطلاعیه موضع خود یعنی ادامه ی مبارزه را صورت محقق نشدن خواست او یعنی اجرای قوانین اسلام اعلام نمود و در عمل ثابت کرد که به آن چه که می گوید پای بند است

نواب به دنبال برنامه ی خود، یعنی وحدت کشورهای اسلامی، در یازدهم آذر ۱۳۳۲ مسافرتی به مصر، اردن، فلسطین، لبنان و سوریه نمود و ملاقات هایی با شخصیت های سیاسی و مذهبی، رهبران اخوان المسلمین، پادشاه اردن، ملک حسین و ژنرال نجیب رئیس جمهور مصر و سرهنگ عبدالناصر به عمل آورد و در مؤتمر اسلامی فلسطین شرکت نمود. نواب، پس از دو ماه، در میان استقبال گرم مردم و آیت الله طالقانی به وطن بازگشت و برنامه ی تبلیغاتی خود را علیه مفاسد اجتماعی شروع کرد

#### نواب و مبارزه پارلمانی

نواب صفوی در امور سیاسی يك رادیکال به حساب می آمد، اما هر جا ادامه ی مبارزه احتیاج به تاکتیکی بیشتر داشت، از خود انعطاف نشان می داد بعد از کودتا و خفقان نظامی حاکم بر جو کشور که هر نوع فعالیتی را محدود یا نابود می کرد، فدائیان اسلام در يك جلسه ی مشورتی به این نتیجه رسیدند که برای استفاده از مصونیت پارلمانی و استفاده از تریبون مجلس، نواب کاندیدای نمایندگی قم برای مجلس هیجدهم گردد. نواب نیز این رأی را پسندید و قبول کرد. در دفاع از چنین تصمیمی استدلال می کرد که اولاً من از جانب برادران وفادار قم دعوت شده ام تا کاندیدای نمایندگی آن شهر مقدس گردم و در صورت انتخاب شدن افتخار دارم که نماینده ی حوزه ی علمیه ی قم هستم. ثانیاً چون من دائماً تحت تعقیب دولت ها قرار می گیرم و در این دوره ی اختناق ممکن است حتی نتوانم يك اعلامیه هم بدهم و یا يك سخنرانی داشته باشم پس بهتر است در زیر چتر مصونیت پارلمانی قرار گرفته و حرف هایم را برنماز همه مهم تر، این که از تریبون مجلس می توان عالی ترین استفاده را نمود و کوبنده ترین و حتی آخرین حرف های يك ملت مسلمان را به گوش دنیا رساند

با همه این استدلالات منطقی، جمعیت فدائیان اسلام که بر محور اندیشه ی رادیکالیسم و با هدفی براندازانه به وسیله ی عملیات مسلحانه شکل گرفته بود را نمی شد در چارچوب مبارزات پارلمانی تاریستی محدود کرده همین علت، مرد آتشین مزاج فدائیان، سید هاشم حسینی از اقدام نواب برآشفت و سخت علیه وی موضع گیری کرد. سید هاشم، اعلامیه ی شدید اللحنی علیه نواب صادر کرد و از جمعیت فدائیان کناره گیری کرد. بعضی از بزرگان فدائیان نیز مانند سید محمد لواسانی نیز اقدام نواب را برتافتند و اعلام جدایی کردند. فدائیان اسلام در حال آماده شدن برای تبلیغات بودند که نواب صفوی با صدور اعلامیه ای به همه کشمکش های درونی پایان داد

نواب در این اطلاعیه در پاسخ کسانی که به خاطر کاندیداتوری مجلس او را متهم به دنیا طلبی کرده بودند، اعلام کرد که نمایندگی برای او نه تنها مقامی نبود، بلکه تنزلی آشکار بود. پس از مطالعات بسیار با مساعدت استخاره، برای خدا خود را تا سرحد سنگی تنزل داد. مویحضور در سنگر مجلس شورارا نزد خود از هزار مرگ دردناک تر دانست

نواب صفوي علت انصراف خود را تنگ نظري افراد اعلام كرد كه استخاره ذات الرقاع نيز آن را مساعدت نموده استوي در پايان اعلاميه ي خود توضيح داد كه انصراف وي به خاطر ترس از انتقاد افراد نبوده است، بلكه مصالحه بوده است كه انصراف را ايجاب مي كرده خدای محمد قسم كه اگر رضای خدا و ولي عزیزش را در امری تشخیص دهم و سراسر دنیا به شدیدترین دشمنی ها به مخالفت برخیزند، تا جان دارم به یاری خدا دست برنمی دارم

انصراف نواب، مجدداً فدائیان اسلام را انسجام بیشتری داد و از فروپاشی آن جلوگیری به عمل آورد فدائیان اسلام در این زمان، مبارزه با مفسد اجتماعی را در دستور کار خود گذاشته بودند و با درک موقعیت خطرناک خود در بیشتر سخنرانی ها و جلسات رهنمود به هواداران، امر به معروف در رابطه با قمار، شراب، بی حجابی و بی بند وباری را سرلوحه ی کار خود قرار داده بودند

#### فدائیان اسلام و پیمان نظامی سنتو

بعد از جنگ جهانی دوم بین دو قدرت پیروز، یعنی آمریکا و شوروی رقابت های سیاسی که به جنگ سرد مشهور شد، شدت یافت جنگ سرد موجب به وجود آمدن بلوک ها و پیمان های نظامی گردید یکی از این پیمان ها ، پیمان بغداد بود که در فوریه ی ۱۹۵۵ با تشویق آمریکا و انگلیس بین عراق و ترکیه منعقد گردید هدف این پیمان، ایجاد یک سیستم دفاعی در مقابل شوروی بود انگلستان در آوریل و پاکستان در سپتامبر و ایران در اکتبر همان سال، رسماً به پیمان پیوستند گرچه آمریکا رسماً وارد این پیمان نشد ولی به عنوان ناظر در اجلاس های این سازمان شرکت می کرد

در سال ۱۹۵۸، رژیم سلطنتی عراق به وسیله ی یک کودتا سرنگون شد و کودتاچیان در مارس ۱۹۵۹، رسماً کناره گیری خود را اعلام کردند و این سازمان به نام سازمان سنتو تغییر نام یافت

از وقتی که مذاکرات تشکیل چنین سازمانی آغاز شد، زمزمه پیوستن ایران به سازمان نیز شایع شد فدائیان اسلام که مخالف پیوستن به سازمان های هوادار غرب بودند، اعلام مخالفت نمودند ابتدا دست به فعالیت دیپلماتیک زدند سپهبد تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران را دعوت کردند تا پیامشان را به شاه برساند در جلسه ای که در منزل باباجعفری، پدر خانم نواب با حضور بختیار تشکیل شد، نواب به بختیار گفت من مخالف ورود ایران به هر یک از پیمان های نظامی و وابستگی به غرب هستم، زمزمه های شنیده ام که ایران می خواهد وارد اردوگاه غرب شود

آقای سپهبد! به شاه بگوید پدرش نتوانست با اسلام بجنگد، او هم نمی تواند بجنگد به شاه بگوید هنوز بچه مسلمان هایی در ایران زنده هستند مگر ما مرده ایم، مگر عبدخدایی و طهماسبی مرده اند، مگر این جوان ها مرده اند که بگذارند در این کشور خلاف شرع صورت بگیرد

نواب برای این که بختیار را به جدی بودن فدائیان تهدید کرده باشد، یک قبضه اسلحه ی کمربند در دید بختیار قرار داد و هنگام ترک جلسه کلت را برداشت و گفت آقایان اسلحه قاچاق هم دارند مرحوم نواب پاسخ دادگاهی بچه ها می روند توی بیابان ها با اینها تمرین می کنند چه باید کرد، گاهی انسان مجبور می شود با اسلحه به میدان بیاید

فدائیان اسلام برای اتمام حجت، اعلامیه ای صادر کردند اعلامیه پس از هوالعزیز با این تیتراژ آغاز می شد مصلحت مسلمین دنیا پیوستن و تمایل به هیچ یک از دو بلوک نظامی جهان و پیمان های دفاعی نبوده است باید برای حفظ

تعادل نیروهای دنیا و استقرار صلح و امنیت، يك اتحادیه دفاعی و نظامی مستقلی تشکیل دهند فدائیان معتقد بودند به جای پیمان های وابسته به غرب، بهتر است که مسلمانان يك اتحادیه مستقل دفاعی تحت رهبری رجالی مسلمان و لایق که از روی سوابق اعمالشان ایشان را شناخته و مؤمن به آنها باشند، تشکیل دهند و بدانند که به پای خود قائمند و از خود و استقلال خود و نوامیس و عظمت اسلام و مسلمین دفاع می کنند، اما هیچ کدام از رایزنی های فدائیان نصایح آنها در تصمیم دولت ایران تأثیری نداشت و ایران در مهر ۱۳۳۴، به پیمان پیوسته علاء - نخست وزیر - رسماً اعلام کرد که شخصاً در کنفرانس بغداد که در ۲۱ نوامبر ۱۹۵۵ منعقد می گردد، شرکت خواهد کرد

فدائیان اسلام تصمیم گرفتند با زدن نخست وزیر، مخالفت مؤمنان را با این پیمان اعلام نمایند نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام در جلسه ای که کادر اصلی فدائیان را فراخوانده بود این تصمیم را با آنها در میان گذاشتنواب چنین استدلال می کرد که قبول این پیمان به معنای حضور و رواج فرهنگ آمریکا در کشور اسلامی ایران است و این عمل محاربه با خدا و اسلام است حرب مستقیم با يك ملت مسلمان است این جا دیگر دفاع واجب است اقدام ما در برابر این کار مصداق واقعی دفاع از حریم اسلام است، نخست وزیر ایران به نام نخست وزیر کشور آل محمدص، این مملکت را وارد اردوگاهی می کند که ابداً به صلاح مردم ما نیست و پای سربازان خارجی و آمریکایی را توی این مملکت باز می کند نواب در مورد مجرمیت علاء افزود حسین علاء نخست وزیر چون در رأس مخروط تهاجم به اسلام و قرآن و ملت مسلمان ایران قرار گرفته، مهدورالدم است

حاضران در جلسه با گفتن تکبیر سخنان رهبر خود را تأیید کردند پس از مذاکره در مورد این عمل شهادت طلبانه، مظفر ذوالقدر، خود را برای اقدام نامزد کردند نواب از او پرسید ببینم آقای ذوالقدر آماده شهادت هستی؟ چشمان ذوالقدر پر از اشک شد و اشک هاك روی گونه اش غلطید و پاسخ داد با کمال اشتیاق می خواهم در راه خدا بمیرم وقتی حاضرین عکس العمل ذوالقدر را دیدند، همه تسلیم شدند، حتی کسانی که با انتخاب او مخالفت کرده بودند

تیمی جهت تعقیب و شناسایی تردهای علاء تشکیل شده مان روزها، پسر آیت الله کاشانی، مصطفی به علت نامعلومی درگذشت و چون دولت متهم به مسموم کردن وی بود، قطعاً نخست وزیر در ختم او شرکت می کرد قرار می شود که در همان مسجد سلطانی، مانند هم رده اش رزم آرا، به قتل برسند فدائیان اسلام پیش بینی کردند ممکن است ذوالقدر موفق به قتل علاء نشود، لذا تصمیم گرفتند سید عبدالحسین واحدی به همراه اسدالله خطیبی با يك قبضه کلت به اهواز بروند تا علاء را که قرار بود با قطار از تهران به اهواز و از آن جا به عراق برود، در اهواز به قتل برسانند

عصر ۱۳۳۴/۸/۲۵، مجلس ختم آقا مصطفی کاشانی در مسجد شاه منعقد گردید و طبق پیش بینی، ساعت ۳/۵ بعد از ظهر گذشته بود که علاء تحت مراقبت شدید حفاظتی وارد مسجد شد ذوالقدر از میان جمعیت به طرف او دوید و سر او را مورد هدف قرار داد گلوله ی اول به سر او اصابت کرد، اما تیر کاری نبود و تنها سر او را زخمی کرد ذوالقدر بار دیگر ماشه را چکاند ولی گلوله در لوله گیر کرد و وی دستگیر شد علاء، راهی بیمارستان شد و ذوالقدر راهی زندان روزنامه ها، فردای آن روز نوشت که ذوالقدر در زیر لباس خود کفنی به تن داشت که روی آن نوشته شده بود

پیمان نظامی، قرارداد نفت و هر پیمان خارجی باید ملغی شود

قل هو الله احد، الله الصمد



احکام اسلام باید اجرا شود

قطع ایادی اجانب و دشمنان اسلام و ایران؛ انگلیس - آمریکا - روس

برقرار باد حکومت قرآن، واژگون باید حکومت کفر و معصیت

الاسلام یعلوا و لا یعلی علیه

اسلام برتر از همه چیز و هیچ چیز برتر از آن نیست

و لاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون

کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده نیستند بلکه زنده و نزد پروردگارشان به آنها نعمت داده می شود

فدائیان اسلام در این شعارها که به خط نواب صفوی روی کفن نوشته شده بود، اهداف و آرمان ها و مخالفت خود را به دخالت هراجنبی در ایران اعلام کردند و تنها راه نجات ایران را در پرتو حکومت قرآن و عمل به ارزش های اسلامی برشمردند

سیدعبدالحسین واحدی به همراه خطیبی در ۱۳۳۴/۸/۲۹ در اهواز شناسایی و دستگیر و به تهران اعزام شدند نامبردگان بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۳۳۴/۹/۷ با قطار به تهران رسیدند و آنها را مستقیماً نزد بختیار، فرماندار نظامی تهران بردند بختیار به محض مشاهده ی سیدعبدالحسین دهان به بدی گشود و مادر سید را ناسزا گفت سید که تجسم غیرت بود، تاب نیاورد و گفتمادر من فاطمه زهراستاین نسبت های زشت لایق مادر توست و با صندلی به طرف بختیار حمله ور شد بختیار اسلحه کشید و با چند گلوله سید را به شهادت رساند و سید در حالی که در خون خود می غلطید فریاد می زد الله اکبر الله اکبر صدای او آهسته و آهسته تر می شد و سپس محو شد سید با همه آرمان های مقدسش به ابدیت پیوست و حقیقتی بر اساطیر تاریخ گردید

رژیم، سخت به دنبال نواب و یارانش بود؛ اطلاعیه صادر می کرد، عکس منتشر می کرد، جایزه تعیین می کرد، و به هر کجا که احتمال می داد، یورش می برد سرانجام، نواب به همراه سید محمد واحدی در ۱۳۳۴/۸/۲۹ دستگیر و پنج روز بعد نیز خلیل طهماسبی به چنگال مأموران گرفتار شد فرمانداری نظامی بسیاری از باقی ماندگان فدائیان اسلام را نیز دستگیر کرد

فرمانداری نظامی، فدائیان اسلام را تحت شدیدترین شکنجه ها بازجویی کرد و در زمانی نسبتاً کوتاه، فدائیان اسلام را محاکمه، نواب صفوی، سید محمد واحدی، خلیل طهماسبی و مظفر ذوالقدر را به اعدام و بقیه را به زندان محکوم نمود حکم اعدام به توشیح شاه رسید و در تاریخ بیست و هفتم دی ماه ۱۳۳۴، حکم به اجرا درآمد و روح بی تاب این سلحشوران به ملکوت اعلی پیوست

رادیو، ساعت ۸ صبح در خبری کوتاه موضوع را اعلام کرد و روزنامه های دوچهره، که روزی در عظمت فدائیان اسلام و تحول تاریخی که آنها به وجود آورده بودند، قلم فرسایی می کردند، به توهین و تحقیر آنان پرداختند شهادت فدائیان

اسلام موجي از غم در سرتاسر ايران و بين نيروهاي مذهبي برانگيختمجالس ختمي اما بي سروصدا برقرار شد و در شيراز، اعتراض آيت الله شيخ بهاءالدين محلاتي و سيد نورالدين شيرازي را برانگيخت و آيت الله حاج شيخ مجتبي قزويني و آيت الله حاج شيخ هاشم قزويني در مشهد درس را تعطيل كردند و آيت الله خويي هم در درس خود، نسبت به اين جنايت اعتراض كرد، ولي خفقان حاكم اجازه ي تجليل از آن شهيدان را به هواداران آنها نداد

خداوند منتقم، سپهد بختيار را به سزاي خود رساند و به دست مأموران ساواك كه خود بنيان گذارش بود و به فرمان شاهي كه به خاطر خوش خدمتي به او دست به جنايت زد، به قتل رسيد و به سزاي اعمالش رسيد سرلشكر محمد تقوي مجيدي رئيس دادگاه فدائيان اسلام كه آنان را به اعدام محكوم كرده بود، پس از پيروزي انقلاب اسلامي دستگير و در دادگاه انقلاب اسلامي محاكمه و به اعدام محكوم گرديد

اندیشه ي فدائيان اسلام

نواب صفوي در آبان ۱۳۲۸، جزوه اي تحت عنوان كتاب رهنماي حقايق تأليف كرد كه به دلايل مالي و سياسي، چاپ و انتشار آن يك سال به طول كشيد اين كتاب، بيشتر يك سلسله اهداف و راه كارهاي عملي است كه از سوي فدائيان اسلام پيشنهاد داده شده است

بي شك داشتن برنامه در آن زمان، آن هم از سوي كساني كه متهم به عمل گرايي بودند، در خور توجه استبا تحليل محتواي اين كتاب مي توان اصول تفكر فدائيان اسلام را استخراج كرد، ولي قبل از آن اشاره به يك موضوع، ضروري است فدائيان اسلام بارها در سخنراني ها، اعلاميه ها و حتي روي كفن نيروهاي شهادت طلب خود از حكومت قرآنو حكومت اسلامسختن به ميان مي آوردند سؤال آن است كه آيا آنان براي حكومت اسلامي رژيم خاصي را پيشنهاد مي كردند يا نه؟

با مطالعه ي آثار فدائيان اسلام چنين استنباط مي شود كه آنها رژيم خاصي را براي حكومت اسلامي پيشنهاد نمي كردند بلكه مقصود آنها اجراي احكام اسلام توسط حكومت موجود بود آنها از مصدق كه فردي غير مذهبي بود توقع داشتند احكام اسلام را اجرا نمايد و در اطلاعيه اي كه در مورد حكومت كودتا صادر كردند به صراحت نوشتند كه چنانچه رژيمتعاليم عالي و احكام حيات بخش اسلام را جايگزين آنها نكند، شاه و نخست وزير و هيئت حاكم حكومتشان غاصبانه و غيرقانوني است

يعني اعتقاد فدائيان اسلام بر اين بود كه ملاك مشروعيت حكومت عمل به احكام اسلام است و اگر به قوانين ديگري عمل كنند، غاصب هستند

فدائيان اسلام بارها در سخنان خود از مشروطيت دفاع كرده بودند نواب در همين كتاب رهنماي حقايق تحليلي واقع بينانه اساس اين مشروطه را شوره زار فاسديمي داند كه از سياست سموم تلخينشأت گرفت كه مسلمانان را بفریفت و به نام حمايت از اسلام و مسلمين و حقوق آنها، قيام كردند و آلت اجراي مقاصد شومي گرديدند و نتيجه ي اين آبشخور فاسد كشتن مجتهد روحاني و عالي مقام و شهيد عزيز اسلام حاج شيخ فضل الله نوري گرديد

نواب در عین حال مشروطه را نتیجه ی فداکاریمسلمانان می داند، با فداکاری های شدیدی بنیاد این مشروطیت را نهادند و در این راه از هیچ فداکاری حتی ریختن خون پاک عزیزترین پیشوای روحانی خود حضرت شهید حاج شیخ فضل الله نوری خودداری نکردند

نواب صفوی نه تنها در این برنامه در پی نابودی رژیم یا عوامل رژیم موجود نیست بلکه با صراحت می گوید در اجرای سراسر این دستورات اصلاحی نورانی هرگاه حکومت اندکی یا بیشتر ناتوان باشد، وسایل علمی و عملی و فنی و اجتماعی و هنر و مساعدت لازمی را در اختیارش می گذاریم و با این که خائن است، چنانچه بیدار شد و از گذشته خود پشیمان گردید و به این دستورات اصلاحی عمل کرد، به یاری خدای توانا جانش می بخشیم و زنده اش می کنیم و الا به یاری خدای توانا نابودش می کنیم

نواب در برنامه ی فدائیان اسلام، ابتدا شاه را مانند بقیه ی انسان ها موجودی ضعیف معرفی می کند و مردم را از پرستیدن و استعباد او منع می کند پرستیدن مخلوقی ضعیف به نام شاه که خود در آفرینش چون دیگران بوده بلکه قوای جسمی و روحی و فکری او از بسیاری مردم ضعیف تر است، موهوم و از نادانی و احمقی است نواب، دربار را برای شاه زندانی نامید که توسط خائنینی شکم پرست و مکار که او را آلت جنایات خود قرار داده اند بامداحی و چاپلوسیدلش را ربوده، سرش را گرم نموده اند و در پایان قضاوت می کند که این شاه از آن شاه پرستان دربار احمق تر است با همه این توصیف ها خواستار برچیدن نظام شاهی نیست؛ بلکه معتقد است که شاه باید مسلمانان و پیرو محمد ص و مروج اسلام و مذهب پیروان آل محمد ص باشد، خود و رفتارش را کاملا با قوانین اسلام و شیعه بیاراید و میزان اصلاح خود را وجود مقدس اعلی حضرت علی ع پیشوای معظم اسلام و شیعه قرار دهد و راه رسیدن به چنین شاهی را عمل کردن به دقائق رفتار این راهنمای بزرگیا لافلتا آن جا که توانایی دارد روح و رفتار خود را بدین رهنمای بزرگ نزدیک کند

بنابراین، فدائیان اسلام به دنبال رژیم خاصی نبوده اند بلکه به دنبال این بوده اند که کارگزاران رژیم را با یک انقلاب درونی به عمل کردن به احکام و اخلاق اسلامی و قرآن دعوت نمایند تا با تحول درونی، جزیی از حکومت اسلامی شوند با همه این احوال، دقت در برنامه یارهنمای حقایق را به اصولی می رساند که باید جزو اصول اندیشه ی فدائیان اسلام معرفی کنیم و آنها عبارتند از

۱- تنها راه نجات جهان و خصوصا ایران روی آوردن مردم و حکومت، به اسلام و قرآن است

۲- مفسد اجتماعی، ریشه نابودی جهان و ایران شده است مفسد اجتماعی عبارتند از برهنگی زنان، مشروبات الکلی، اعتیاد، هنرهای شهوت انگیز، دروغ و چاپلوسی، بی کاری و فقر عمومی، فحشا و رشوه خواری، که این مفسد موجب متلاشی شدن جامعه و بی اعتمادی دولت و ملت نسبت به یکدیگر شده است

۳- راه اصلاح این مفسد عبارت است از اصلاح کردن روحانیت و اصلاح وزارت خانه ها و دربار

۴- اصلاح روحانیت در هفت جهت باید انجام گیرد؛

الف - پاکسازی حوزه ها و روحانیت از روحانی نمایان توسط مراجع و خلع لباس آنان؛

ب - طبقه بندی کردن دروس حوزوی و تخصصی نمودن آن به فقهی و تبلیغی در حالی که تفسیر و حدیث و تاریخ اسلام باید جزو دروس عمومی باشد که هم فقها و هم مبلغین به معنای اسلام و حقیقت دین آشنا باشند

ج - طبقه بندی مبلغین به روضه خوان، مداح، واعظ

د - اصلاح در امور عزاداری و جلوگیری از هتاکهای هابی که توسط عده ای نادان اعمال می شود

ه - تشکیل سازمانی به نام امر به معروف و نهی از منکر و انتشارات توسط علما و استفاده از رسانه های گروهی

و - تأسیس صندوقی برای جمع آوری حقوق شرعی و فعالیت های اقتصادی و تأسیس کارخانجات و شرکت های تجاری برای تأمین احتیاجات محصلین و مبلغین دینی

۵ - مهم ترین اصلاح باید از وزارت فرهنگ دبستان، دبیرستان و دانشگاهها آغاز شود علت این که آموزش در ایران بوعلی و ذکریا و صنعت گر تربیت نمی کند، به خاطر حاکمیت رجال جنایت پیشه بر آن است؛ لذا باید کادر آموزش و پرورش و آموزش عالی از عالمان و متخصصان مسلمان باشد

۶ - نظام مالیاتی باید بر مبنای احکام اسلام و از طریق تبلیغ صورت گیرد نه نظام ظالمانه و زور

۷ - اصلاح وزارت دادگستری در دو جهت باید صورت گیرد

۱ - انقلاب در قوانین یعنی تبدیل کلیه قوانین به قوانین مدنی، حقوقی و جزایی اسلام؛

۲ - تربیت فقها برای قضاوت

۸ - اصلاح قانون انتخابات به طوری که اصل انتخابات آزاد باشد و نمایندگانی از مسلمانان پاک انتخاب گردند، کلیه قوانین خلاف اسلام را لغو نمایند و مجدداً قانون نظارت علمای طراز اول اجرا شود

۹ - نفت ایران سرمایه مسلم ملت مسلمان ایران و فرزندان اسلام و ایران است هیچ کس را حق هیچ گونه نظرو رأی و تصرفی در سرمایه دیگری مطابق هیچ قانونی و منطقی نمی باشد ملت مسلمان ایران بایستی نفت و هر سرمایه ی دیگر خود را در هر کجای ایران، غرب و شرق و جنوب و شمال و در هر نقطه از نقاط وطنش ایران یا خانه پیروان آل محمد باشد، خود به بازوی توانای خود و یاری خدای توانا استخراج و تصفیه نمایند

۱۰ - انگلستان، آمریکا و روس هم دشمن ایران هستند و برای ملت مسلمان و سایر ملل اسلامی نقشه شومی بافته اند که انگلیس و آمریکا دارای منافع مشترکی هستند که از جانب روسیه احساس خطر می کنند و روسیه نیز به دنبال منافع خود در ایران می باشد

البته نواب صفوي در برنامه ي فدائيان اسلام از نوآوری هاي شگفت انگيز فراواني سخن گفته است که ما تنها در صد تبیین اصول فکري آنها هستیم و خوانندگان را به مراجعه به متن این کتاب دعوت مي کنیم

#### ارزیابی عملکرد فدائیان اسلام

فدائیان اسلام گروهی رادیکال بودند که توسط عده ای روحانی جوان و مریدانی از جان گذشته، متشکل شده بودند. انگیزه ي شکل گیری ابتدایی، ممانعت از تخریب فرهنگ دینی بود که در قتل کسروی ظاهر شد، اما همین که تأثیر مثبت آن برای خود فدائیان اسلام و سیاسیوم روشن گشت، عملیات آنان از فاز فرهنگی به فاز سیاسی تبدیل شد

بی شک فدائیان اسلام در فاز نظامی - سیاسی به صورت يك کاتالیزود و تسریع کننده در واکنش هاك اجتماعی که به صورت يك حرکت رو به جلو شکل گرفته بود، عمل کردند. قتل هژیر، وزیر دربار، موجب خنثی کردن نقشه ي دربار - انگلیس برای يك انتخابات انتصابی بود که نتیجه ي آن راه یافتن عناصر جبهه ي ملی به مجلس شانزدهم گشت. قتل رزم آرا نیز موجب خنثی شدن نقشه ي دربار - انگلیس برای منحرف کردن خواست مردم از مبارزات ضد استعماری مردم ایران و در نتیجه، باعث تسریع ملی شدن صنعت نفت در ایران گردید

گرچه رفتار انحصار لبانه ي مصدق و جبهه ملي همه این نتایج را در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر باد داد ولی دوسال و اندی مبارزه و گفتگوی سیاسی اثر خود را گذاشت و تجاربی بی بدیل را برای سازمان و رهبری انقلاب ضد استعماری و ضد استبدادی بعدی به ارمغان آورد

یکی از انتقاداتی که به فدائیان اسلام می توان وارد کرد این است که آنها می پنداشتند، عملیات مسلحانه در هر زمانی مؤثر است؛ یا به عبارتی دیگر، روش و شیوه ي عملی مسلحانه آنها به صورت يك اصل برایشان درآمده بود. فدائیان باید می دانستند که رژیم، بعد از کودتا با قدرتمند شدن و آمرکاپی شدن به هر صورت وارد پیمان ها و بلوک بندی هاك وابسته به آمریکا می شد. حتی فدائیان اسلام اگر در کشتن علماء، نخست وزیر، موفق می شدند، نخست وزیر دیگری ایران را وارد پیمان بغداد می کرد. لذا، تحلیل فدائیان در ممانعت از پیوستن ایران به پیمان بغداد با ترور نخست وزیر، امری معقول به نظر نمی رسد. اصولاً يك اصل را می باید در تحولات سیاسی پذیرفت که تا زمینه هاك اجتماعی به وجود نیاید، کشتن يك یا چند مسئول، هیچ چیز را تغییر نمی دهد

اگرچه روش فدائیان اسلام در آخرین عملیات سرنوشت سازشان قابل انتقاد است ولی آرمان و اهداف آنها حقیقتاً قابل ستایش است. آرمانی که جان خویش را در راه آن نهادند و به چوبه های دار بسته شدند تا ایران را از بستگی به غرب رها سازند

یکی از نقاط ضعف فدائیان عدم هماهنگی با آیت الله بروجردی، مرجع بزرگ وقت بود. فدائیان گرچه مورد حمایت مراجع ثلاثی آیت الله حجت، صدر و خوانساری بودند، اما زعامت حوزه در دست آیت الله بروجردی بود. این لحاظ، هماهنگی با وی اساس کار بود. البته از فدائیان انتظار نمی رفت که تأیید آیت الله بروجردی را به همراه داشته باشند، زیرا موقعیت آیت الله چنین اقتضایی را نداشت؛ ولی لاقلاً باید جویری رفتار می کردند که مخالفت آیت الله را به همراه نداشته باشند. این

ناهماهنگی باعث شد تا عده ای بزرگان قم و تعدادی از طلاب دست از حمایت فدائیان اسلام بردارند و این امر موجب ضعف پایگاه آنها گردید و در شهادت آنها بی تأثیر نبود

فدائیان اسلام گرچه به شهادت رسیدند و عده ای از آنها نیز به زندان های طولانی محکوم شدند، ولی هرگز نباید فراموش کرد که نهضتی را که فدائیان اسلام در سرزمین تشییع ایجاد کردند، حرکتی ممتد بود که با غیبت آنها باز نماند و ده سال بعد، در گروه دیگری از جوانان مسلمان در شکل هیئت های مؤتلفه تجلی پیدا کرد و نخست وزیر وابسته ای را که به فرمان آمریکا رهبر نهضت اسلامی، آیت الله خمینی را به ترکیه تبعید کرده بود، به قتل رساندند

این نکته را نیز باید افزود که رهبران فدائیان اسلام به عنوان روحانیون جوان منشأ الهام روحانیون جوانی قرار گرفتند که بعداً نقش به سزایی در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی ایفا کردند. آیت الله خامنه ای، رهبر انقلاب اسلامی اذعان دارند که اولین جرقه های انگیزش انقلابی اسلامی به وسیله ی نواب در من به وجود آمد و هیچ شکمی ندارم که اولین آتش را در دل ما نواب روشن کرد

آیت الله هاشمی رفسنجانی نیز، مایه ی اصلی روحیه انقلابی خود را بیش از هر چیزی ملهم از فعالیت های فدائیان اسلامی داند و معتقد است فدائیان اسلام کسانی را که در آن زمان، هم سن و سال من و روحانی بودند را حسابی جذب کرده بودند و پایه سیاسی شدن من آن موقع ریخته شد. آقای رفسنجانی به عنوان یک روحانی مبارز، چنان تحت تأثیر فدائیان اسلام بوده که در سال های بعد نیز این اثر را در خود احساس می کرده است. وی در خاطرات خود می گوید سخنرانی های آقای سید عبدالحسین واحدی برای من خیلی جاذبه داشت مرحوم واحدی عمامه اش را به شیوه خاصی می بست و پشت سرش می انداخت و یک لباده خوش رنگی هم می پوشید من هنوز هم به علت آن ذهنیتی که از آن زمان دارم، از آن رنگ خوشم می آید

بیشتر روحانیون مبارز که درباره ی فدائیان اسلام سخن گفته اند، نتوانسته اند تأثیر پذیری خود را از آنها مخفی بدارند. شهید محلاتی روحانی مبارز و مجاهد، انس خود را با نواب، علت به وجود آمدن روحیه ی مبارزهدر خودش می داند. خصوصاً جاذبه ی نواب را یک جاذبه ی خارق العاده می داند که هر کسی انس پیدا می کرد در او یک حالت روحی خاصی پدید می آمد. وی همین جاذبه را موجب این می داند که در کنار درس مبارز را هم شروع کردم

آیت الله یزدی یکی از روحانیون انقلابی که تأثیر بسیاری در حوزه ی علمی ی قم داشت، علت آشنایی خود را با مسائل سیاسی، مطالعه اعلامیه ها و کتاب برنامه فدائیان اسلام می داند

علاوه بر تأثیر بخشی حیات سیاسی فدائیان اسلام برای جوانان و پرورش نسلی از روحانیون انقلابی، الهام بخشی شهدا را نیز نباید از نظر دور داشت. فرهنگ تشیع، قداست و حرمت شهید به عنوان اسوه، همیشه پیام بخش، تحریک زا و نشاط آفرین بوده و هستشجاعت و شهامت نواب صفوی و یارانش در هنگام شهادت، تلاوت قرآن و شعارهای الله اکبر آنان، نقل هر مجلس انقلابی بود. تکبیر فدائیان اسلام در پای چوبه های دار برای آزادگان، تدری بود که هر سپیده دم در رواق تاریخ می پیچید و نشستگان را به قیام دعوت می کرد

فصل اول

## بازسازی حوزه‌ی علمیه‌ی قم

رضاشاه در راستای سیاست اسلام‌زدائی، قانون لباس متحد الشکل را در سال ۱۳۰۷ به تصویب رساند و از سال بعد، اجرای آن را آغاز کرد این قانون بیشتر معطوف به روحانیون بود تا دستاویز قرار دادن آن، آنان را منزوی نمایند از آغاز اجرای این قانون، سخت‌گیری نسبت به روحانیان آغاز شد و بیشتر روحانیون، به بهانه‌ی عدم شمول استثنائات قانون متحدالشکل، تحت فشار نیروهای پلیسی مجبور به کنار گذاشتن لباس روحانیت شدند

قانون تصرف اوقاف نیز به دستور رضاشاه در تاریخ سوم دی ماه ۱۳۱۳ به تصویب مجلس رسید مدارس علمیه که از طریق موقوفات تعمیر و نگهداری می‌شد و مختصر درآمد آن، هزینه تربیت روحانیون می‌شد، با از دست‌دادن پشتوانه‌ی مالی رو به ویرانی نهادند و کم‌کم از طلاب تخلیه شدند دولت این مدارس علمی را تبدیل به دبستان و دبیرستان نمود و به تصرف خود در آورد

گسترش فرهنگ ضد دینی، حذف سنت‌های شیعی، تعطیل بیشتر مساجد و حسینیه‌ها و تبلیغات دینی، به شدت پایگاه اجتماعی روحانیت را تخریب کرد تبلیغات رسانه‌های رضا شاهی و حمایت روشنفکرانی غرب‌زده آن چنان روحانیت را از چشم انداخته بوده که استهزا و تحقیر روحانیون جزو فرهنگ بسیاری از مردم ایران شده بود

امام خمینی از این برخورد به تلخی یاد می‌کند و گوشه‌ای از آن جریان را چنین روایت می‌نماید تبلیغات آن دسته به توسط روزنامه‌های آن روز آنها را در نظر مردم ساقط کردند تا آن‌جا که آنها را سوار اتومبیل نمی‌کردند و هر عیبی اتومبیل می‌کرد از قدم‌آخوند می‌دانستند

آیت‌الله بدلا یکی از شاهدان آن زمان، تبلیغات و تاثیر مردمی آن را دردمندانه گزارش می‌دهد رضاخان تبلیغات شدیدی علیه اسلام و روحانیت کرده بود که عده‌ای به روحانیت بدویبراه می‌گفتند از جمله به راننده‌ها گفته بودند، آخوند اگر سوار ماشین بکنید پنجر می‌شود خود من از تهران خواستم بیایم قم با این که ماشین جا داشت، گفت سوار نمی‌کنم، زیرا پنجر می‌شود

برخورد تحقیرآمیز از يك طرف و برخورد خشونت آمیز پلیس دست آموز رضاشاه از طرف دیگر، سخت روحانیت را در تنگنا قرار داده بود پلیس به بهانه‌ی اجرای قانون لباس متحدالشکل روحانیون را دائم دستگیر و به کلانتری می‌برد و لباس آنان را از وسط قیچی می‌کرد مشکلات فراوان موجب گردید تا اکثر آنان برای ادامه‌ی حیات، یا جذب دستگاه دولتی شوند و یا حوزه‌ها را رها کنند

حوزه‌ی علمیه مشهد که دومین حوزه فعال ایران محسوب می‌شد، در اثر حادثه‌ی مسجد گوهرشاد لطمه‌ی شدیدتری خورد؛ چرا که اساتید، مدرسین و وعاظ بیساری دستگیر، زندانی و تبعید شدند

حوزه‌ی کهن اصفهان که از زمان صفویان مرکز علمی شیعه و مهد پرورش بسیاری از علما، فقها و فلاسفه‌ی ایرانی بود، در اثر سخت‌گیری‌های حاکم چاپلوس و دیکتاتور آن بهرامی متلاشی شد

حوزه‌ی شیراز با دستگیری و تبعید مجتهد روشنفکر و سیاسی آن، سید نورالدین حسینی و فضایی دیگر رو به تعطیلی نهاد حوزه‌های محلی دیگر نیز در اثر بدرفتاری حاکمان محلی به مخروبه تبدیل شدند

حوزه‌ی علمیه قم گرچه به خاطر تدابیر احتیاط آمیز آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، بقایایی از آن حفظ شده بود، ولی جز دست و پنجه نرم کردن با مرگ راهی برایش نمانده بود

حتی کسانی که مجوز پوشیدن لباس داشتند، از دست پلیس دست‌آموز رضا شاه مصون نبودند از این روی فضایی که در مدرسه‌ی فیضیه بودند، صبح‌ها بین‌الطلوعین از شهر خارج می‌شدند و به باغ‌های اطراف پناه می‌بردند شب که هوا تاریک می‌شد، مجدداً به حجره‌هایشان بر می‌گشتند

حضرت امام قدس سره یکی از شاهدان آن زمان، از سخت‌گیری‌های رضاخانی با اندوه یاد می‌کنند و می‌فرمایند که یک روز به مدرسه‌ی فیضیه آمدم، دیدم فقط یک نفر طلبه حضور دارد، گفتم چه شده؟ گفت همه این طلبه‌ها قبل از آفتاب از ترس پاسبان‌ها فرار کردند توی باغات صبح که می‌شد این طلبه‌های اهل علم باید فرار کنند بروند در باغات و شب برگردند توی حجره‌هایشان، شما نمی‌دانید که بر ما چه گذشت

با این که کار اصلی روحانیون تبلیغ و ترویج اسلام و یادآوری مصائب امام حسین علیه السلام بود؛ حتی در مدرسه‌ی فیضیه نیز اجازه ذکر مصیبت امام شهدا را نداشتند طلاب در ایام عاشورا در سالن بزرگ منزلی که در گوشه مدرسه‌ی فیضیه قرار داشت بعد از نماز صبح مختر ذکر مصیبتی انجام می‌دادند و فوراً متفرق می‌شدند برخورد خشن پلیس از چشم کارگزاران رژیم پهلوی نیز دور نمانده، فردوست از خاطره‌ای گزارش می‌کند که نهایت قساوت رژیم را نسبت به روحانیت ترسیم می‌کند وی همسایه‌ی یک روحانی بوده است که قرآن و شرعیات را نزد وی فرا گرفته که روزی اشتباه کرده بود و به کوچه رفته بود ناگهان یک پاسبان سر می‌رسد و عمامه‌اش را بر می‌دارد و به گردنش می‌اندازد و او را کشان‌کشان تا در خانه می‌آورد

تنها چیزی که روحانیت را در مقابل این سخت‌گیری‌ها، محرومیت‌ها، تحقیرها و چالش‌ها حفظ کرد، قدمت تاریخی نهاد روحانیت بود که ریشه در اعماق مردم مذهبی شیعی ایران داشت، ریشه‌ای که از آنان شجره طیبه‌ای ساخته بود که اصلها ثابت و فرعها فی السماء در غیر این صورت، طوفانی که رضاشاه برپا کرده بود همه را با خود می‌برد عامل دیگری که موجب ماندگاری روحانیت گردید، ایمان راسخ عالمانی بود که برای ماندن مصمم بودند در همان زمان، عده‌ای از عالمان راست قامت، از جمله حضرت امام قدس سره جلسه‌ای تشکیل داده و بحث کرده بودند که اگر آنها را نیز خلع لباس کردند وظیفه چیست؟ مصمم می‌شوند که اگر مجبور به ترک لباس روحانیت شدند، وظیفه‌ی تحصیل و ارشاد مردم را به هر صورت که شده ادامه می‌دهند

مرگ نا به هنگام زعیم حوزه، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در بهمن ۱۳۵۱ در اوج سختی‌ها و نامرادی‌ها، ضربه‌ی سخت دیگری بر پیکره‌ی نحیف حوزه وارد آورد؛ اما اراده الهی بر این تعلق گرفته بود که این نهاد نوپا در پیچ و خم‌های روزگان، راه خود را به پیماید تا روز موعود منشأ تحوّل عظیم گردد

زعامت آیات ثلاث



پس از رحلت آیت‌الله حائری، زعامت و مدیریت حوزه بر عهده سه نفر از مراجع قم که به آیات ثلاث شهرت یافتند، واگذار شد این سه مرجع عبارت بودند از ۱- آیت‌الله سیدمحمد حجت ۲- آیت‌الله سیدصدرالدین صدر ۳- آیت‌الله سیدمحمد تقی خوانساری

آیت‌الله حجت فردی غیرسیاسی بود، اما آیت‌الله خوانساری در جنبش شیعی عراق برضد اشغالگران جنگیده بود و هنوز آثار جراحت جنگی را با خود داشت وی چهارسال در اسارت نیروهای اشغالگر انگلیس در هند زندانی کشیده بود آیت‌الله صدر نیز مرجعی بود که ملجأ و پناه طلبه‌های مبارز و روشنفکر به حساب می‌آمد

این سه مرجع با همکاری و هماهنگی، مدیریت حوزه زخم خورد قم را به عهده گرفتند بعد از سقوط رضاشاه و ایجاد فضای نسبتاً آزاد و بازگشت عده‌ای از روحانیون خلع لباس شده و حضور طلبه‌های جدید، مدیریت را به خاطر مسائل مالی، سازماندهی و تعدد رهبری با مشکلات جدیدی روبه رو کرد

آیت‌الله حجت که در آن زمان مسئول گرفتن وجوهات شرعی و پرداخت شهریه بود، تنها به طلبه‌های با سابقه پنج یا شش تومان شهریه پرداخت می‌کرد این در حالی بود که طلاب تازه وارد هم به حوزه قم می‌آمدند ولی از شهریه محروم بودند آیت‌الله احمدی میانجی یکی از طلاب تازه وارد آن زمان روایت می‌کند که چون تازه وارد بودیم، از شهریه محروم بودیم عجب وضع سختی برای طلاب بود بدیهی است سختی زندگی طلاب، فشار را بر مدیریت حوزه مضاعف می‌کرد

همطرازی این سه مرجع مشکل دیگری بود که گریبان حوزه را گرفته بود، چه این که طبق سنت عالمان شیعه، اعلم علما در طول زمان خود به خود بروز می‌کرد و او نیز به شکل طبیعی زعیم حوزه‌ها و شیعیان یا زعیم حوزه‌ای خاص و یا منطقه‌ای از مناطق شیعه‌نشین می‌گردید حتی اگر تعیین اعلم هم صورت می‌گرفت، بدون زمینه‌ی طبیعی، اقدامی بی‌ثمر بود این مشکلی بود که حوزه قم با آن روبه رو بود

به همین علت، به سرعت این مسئله در حوزه بر سر زبان‌ها افتاد که باید فقیهی برتر زعامت حوزه قم را به عهده بگیرد مرحوم آیت‌الله خوانساری جلسه‌ای تشکیل داده و این مطلب را رسماً عنوان کرد، اما شرایط کار، مساعد نبود و این دعوت به تعویق افتاد

مشکلات فزاینده حوزه و شهرت فقیهی بزرگ به نام آقا سیدحسین مجتهد بروجردی، به سرعت زمینه را مساعد کرد و حوادث غیرقابل پیش بینی عامل تحقق این آرزو گردید و تحولی عمیق را در حوزه به وجود آورد

زعامت آیت‌الله بروجردی

آیت‌الله بروجردی در اواخر صفر ۱۲۹۲ ق در بروجرد و در خانواده‌ای عالم از خاندان سادات حسینی طباطبایی، متولد شد آیت‌الله بروجردی از طرف مادر به ملا محمد تقی مجلسی و از طرف پدر به امام حسن مجتبی می‌رسید وی تحصیلات مقدماتی خود را در حوزه بروجرد به پایان رساند و در سن ۱۸ سالگی، پدرش آقا سیدعلی بروجردی، او را برای ادامه‌ی تحصیل به حوزه اصفهان فرستاد

چهارسال در حوزه‌ی اصفهان به تحصیل پرداخت که پدرش وی را به بروجرد فراخواند پس از انتخاب همسر، مجدداً راهی اصفهان شد و پنج سال دیگر ادامه تحصیل داد در این دوره، فقه، اصول، فلسفه و ریاضیات را نزد اساتید فن میرزا ابوالمعالي کلباسی، سیدمحمدتقی مدرس، سیدمحمد باقر درجه‌ای، ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی فراگرفت مجدداً پدرش او را به بروجرد فراخواند و از آن جا وی را برای ادامه تحصیل به نجف اعزام نمود

ایشان در سال ۱۳۱۹ ق به نجف رفت و در محضر اساتید معتبر آن زمان، آخوند خراسانی م ۱۳۳۰ ق و شیخ الشریعه اصفهانی و سیدمحمد کاظم یزدی به تکمیل علوم خود پرداخت او در همین دوره به اجتهاد نائل آمد و اجازه اجتهاد را از اساتیدش اخذ کرد

آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۲۸ هـ ق برای دیدار به بروجرد بازگشت و با مرگ پدر مجبور به ماندگاری در وطن خود شد مدت ۳۳ سال در بروجرد ماندگار شد و حوزه‌ی علمیه بروجرد را احیا کرد و مرجع دینی مردم بروجرد و منطقه‌ی غربی ایران شد آیت‌الله بروجردی در همین شهر بسیاری از تألیفات خود، از جمله کتاب معتبر حاشیه علی عروه‌الوثقی که اولین حاشیه‌ی فقهای معاصر بر کتاب بسیار با عظمت عروه‌الوثقی سیدمحمد کاظم یزدی بود، را به رشته تحریر در آورد

آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۵ هـ ق عازم حج شد که در بازگشت، هشت ماه در نجف ماندگار شد هنگام بازگشت، در سال ۱۳۴۶ هـ ق در مرز دستگیر و به تهران منتقل شد این دستیگری به علت قیام حاج شیخ نورالله اصفهانی علیه حکومت رضا شاه بود که عده‌ای از علما از اصفهان به قم مهاجرت نموده بودند

آیت‌الله بروجردی متهم به همراهی با این قیام شد او پس از ۱۰۰ روز بازداشت عازم مشهد شد و پس از سیزده ماه اقامت در مشهد به بروجرد بازگشت و رساله‌ی عملیه خود را منتشر کرد در سال ۱۳۶۳ هـ ق ۱۳۲۳ هـ ش به علت بیماری عازم شهر ری شد و در همین سفر بود که آیت‌الله بروجردی به دعوت و اصرار علما به قم مهاجرت کرد و تحولات بسیاری را به وجود آورد

حوزه‌ی قم در انتظار منجی

حوزه‌ی زخم خورده‌ی قم در انتظار نجابت بخشی بود که بتواند نابسامانی‌های آن را بسامان و دردهای آن درمان کند در این میان عالمانی که به حوزه چشم امید دوخته بودند تا از قم کهنسال چراغی بفرورزند که روشن‌بخش جهان اسلام شود، بیشتر در تب و تاب و راهیابی بودند آیت‌الله خمینی که آرمان حکومت اسلامی در سر می‌پروراند، بیش از دیگران درجوش و خروش بود

در بین چشم‌های نگران و آرزوهای منتظران، ناگهان خبر بیماری آیت‌الله بروجردی و بستری شدن وی در بیمارستان فیروزآبادی شهر ری در حوزه پیچید این خبر بارقه‌ای از امید را در دل‌های مضطرب شعله‌ور کرد

در آن زمان، شهرت آیت‌الله بروجردی چنان پیچیده بود که شاه و نخست وزیر و وزرا و همه اقشار مردم را در پای تخت بیماری او به احترام می‌نشانند در میان اقشار مختلفی که از ایشان عیادت می‌نمودند، فضلا و مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم بودند که سعی می‌کردند تا با ترسیم موقعیت حوزه‌ی عملیه‌ی قم ایشان را برای زعامت حوزه متقاعد

کنند علما و مدرسان حوزه‌ی علمیه در دعوت آیت‌الله نزد ایشان استدلال می‌کردند که اگر ایشان مرجعیت عامله را بپذیرد، اختلافات موجود خاتمه پیدا می‌کند و سدی در مقابل هجمه‌هایی که به حوزه، روحانیت و فرهنگ شیعه می‌شود، ایجاد می‌گردد در میان علما و مدرسین قم از همه مشهورتر و سرشناس تر حاج آقا روح‌الله خمینی استاد حوزه بودند که بیش از دیگران بر دعوت آیت‌الله بروجردی برای ماندگاری در قم اصرار می‌کردند

آیت‌الله خمینی، بازسازی حوزه‌ی قم را تنها عامل نجات تشیع ایران می‌دانست که می‌توانست در پرتو مرجعیت واحد در داخل ایران حوزه‌ی تشیع را قدرت بخشیده و از فروپاشی و از اضمحلال آن جلوگیری به عمل آورد؛ لذا برای آمدن آیت‌الله بروجردی به قم از هیچ اقدامی فروگذاری نکرد او افزون بر مذاکره‌ی مستقیم با شخص آیت‌الله بروجردی، تمام راه‌هایی که امید تاثیر گذاری در قبول معظم له را داشت، پیمود

آیت‌الله خمینی با آقای حاج سید محمدعلی سبط الشیخ نوه‌ی دختری شیخ انصاری به منزل آیت‌الله بهبهانی رفتند و اظهار کردند که بعد از حاج شیخ عبدالکریم حائری، مراجع ثلاث نگه دارنده‌ی حوزه هستند ولی در عین حال حوزه محتاج شخصیتی مانند آقای بروجردی است، این بود که مقدمات را فراهم کردند تجار بازار تهران را دیدند و مقدمات مهاجرت آیت‌الله بروجردی را فراهم ساختند

آیت‌الله خمینی برای این که به متن حوزه نیز تحرك بخشد و آنها را در دعوت از آیت‌الله بروجردی شریک سازد و به معظم له نیز نشان دهد که مهاجرت ایشان خواسته‌ی عموم حوزویان می‌باشد نامه با امضا جمع می‌کرد و به عبارتی دیگر طومار جمع می‌کردند و خدمت آیت‌الله بروجردی می‌فرستادند

تلاش دیگر آیت‌الله خمینی تبدیل خواست علمای حوزه به يك خواسته ملی بود که این عمل نشانه اصرار امام‌قدس‌سره بر بازسازی حوزه و بیانگر تلاش مخلصانه وی می‌باشد به روایت همسر حضرت امام قدس‌سره امام گاهی پنجاه تا شصت نامه برای علمای سراسر کشور دست نویس می‌کردند که از آقای بروجردی بخواهند به قم تشریف بیاورند

#### عوامل مهاجرت به قم

ابعاد مختلف شخصیت آیت‌الله بروجردی موجب شد که حوزه‌ی قم وی را همان شخصیت نجات دهنده ارزیابی کند مهم‌ترین عواملی که از آیت‌الله، تنها کاندیدای زعامت حوزه‌ی علمیه‌ی قم ساخت، افزون بر زمینه‌های مساعد بیرونی عبارت بود از علم، تقوی و اندیشه سیاسی آیت‌الله بروجردی

#### - مقام علمی

آیت‌الله بروجردی نزد بزرگ‌ترین عالمان زمان یعنی آیت‌الله آخوند خراسانی تحصیل کرده بود واز شاگردان بزرگ آخوند محسوب می‌شدوی در زمانی که در درس آخوند خراسانی شرکت می‌کرد، حاشیه‌ای بر کفایه الاصول ایشان که چکیده‌ی درس خارج آخوند خراسانی بود نوشت و این حاشیه از آیت‌الله بروجردی چهره‌ای عالم، دقیق، نکته سنج و مجتهد ساخت

آخوند خراساني در اجازهي اجتهادي كه براي آيت الله بروجردي صادر كرد، پس از مقدماتي نوشت السيد السند و العدل المعتمد المحقق المدقق، العارف بشرايع الاسلام و الخبير بقواعد الاحكام، مروج الاحكام، ثقه الاسم، عمده العلماء العالمين و قدوه الفقهاء و المجتهدين، قره عيني، المتجلي بكل زين، الاقا حسين الطباطبائي البروجردي دامت فضائله حتي فاق الافاضل العظام و الاماجد الاعلام و صار ذالملكه القدسيه و بلغ من حضيض التقليد الي اوج الاجتهاد المطلق فله كل المناصب الثابته للمجتهد المطلق من الافتاء و القضا و غيرهما و يجب الناس اتباع حكمه و حرم عليهم رده و نقيضه فانه استخفاف بحكم الله تعالي علي ما هو مقتضي قول ابي عبدالله الصادق عليه السلام سيدي كه سيادت او مستند است، عادلتي كه مورد اعتماد است، آشنا به شرايع اسلام و آگاه به قواعد احكام، ترويج كننده قوانين دين و مورد اطمينان اسلام، تكيه گاه علماي عامل و پيشواي فقها و مجتهدين عالم، نور چشم من، آراسته به زينتهاي بايسته، آقاحسين بروجردي كه فضائليش پايدار باد به درجه اي رسيده كه بر دانشمندان و برجستگان بلند پايه برتري يافته و صاحب ملكه قدسي گرديد و از فرود تقليد به اوج اجتهاد نائل آمد پس او داراي همه مناصبي است كه براي مجتهد مطلق مانند فتوا، قضاوت و غيره در شرع ثابت شده است بر مردم است كه از حكم او پيروي كنند و سرپيچي از حكمش بر همگان حرام است، زيرا بنا بر آن چه از امام صادق روايت شده، رد و نقض فرمانش سبك شماري فرمان خداوند بزرگ است

آيت الله بروجردي پس از بازگشت به بروجرد با مائه اي علمي، شبانه روز به تدريس و تحقيق علمي پرداخت وي در ۳۳ سال سكونت در بروجرد با تلاشي بي امان به مطالعه و نگارش پرداخت

آيت الله استادي در مقاله آثار و تاليفات آيت الله بروجردي، ۵۸ عنوان تاليف را كه منسوب به آيت الله بروجردي است جمع آوري نموده است، مهمترين آنها در زمان اقامت آيت الله در بروجرد تاليف شده است مهمت ترين كتاب فقهي كه موجب شهرت علمي وي گشت، كتاب حاشيه علي عروه الوثقي است اين كتاب چنان از وزانت علمي برخوردار بود كه قبل از چاپ برخي از اهل علم كه به نزد ايشان مي رفتند براي اطلاع از آرا و فتاواي ايشان حاشيه ي مزبور را امانت مي گرفتند و پس از استفاده، عودت مي دادند همين حاشيه به تدريج مقام علمي ايشان را در نزد اهل علم برجسته قم، محرز و مسلم نمود

هنگامي كه اين كتاب به دست علماي نجف رسيد، آيت الله بروجردي را در موقعيت مرجعيت قرار داد آيت الله حاج شيخ محمدرضا دايمي آيت الله سيد محمدباقر صدر هنگامي كه حاشيه ي آيت الله العظمي بروجردي را بر عروه ديده بود، گفته بود در باب تقليد بايد از مردمي مانند آيت الله بروجردي هم تفحص كرد تا جايي كه بعد از فوت آيت الله حاج شيخ عبدالكريم حائري، مجتهدي كم نظير مانند آيت الله ميرمهدي اصفهاني در پاسخ اصفهاني در پاسخ كساني كه از مسئله تقليد مي پرسيدند، در پاسخ مي فرمودند حاج آقا حسين بروجردي ملاي پر و پا قرصي است

مقام علمي آيت الله بروجردي در حدي بود كه عالمان بي هوا به شدت تحت تاثير علمي او قرار مي گرفتند دو مجتهد و صاحب رساله ي غرب و جنوب كشور، آيت الله حاج شيخ محمدرضا دزفولي م ۱۳۵۲ ق صاحب فيض الباري في شرح مكاسب الانصاري كه خود مرجع و صاحب رساله بود، وقتي مقام علمي آيت الله حاج شيخ حسين غروي بروجردي م ۱۳۵۳ ق نیز مقلدين خود را به ايشان ارجاع داد آيت الله سيد ابوالحسن اصفهاني مرجع بزرگ زمان نیز احتياطات خود را به آيت الله بروجردي ارجاع دادند كه اين خود يكي از عواملي بود كه به دليل مراجعه مكرر مردم، آيت الله بروجردي مجبور به نوشتن حاشيه بر عروه شد

دو سفر تاریخی آیت‌الله بروجردی در شهرت علمی معظم له بسیار تاثیر گذاشت سفر اول وی بعد از آزادی از بازداشتگاه رضاخان بود که به قصد زیارت امام علی بن موسی الرضا عازم مشهد شدند ایشان با اصرار زیاد مرجع عالیقدر آیت‌الله آقا حسین قمی و آیت‌الله آقا محمد کفایي فرزند بزرگ آخوند خراسانی در حدود يك سال هشت تا سیزده ماه نوشته‌اند در مشهد، توقف کردند شب‌ها را در مسجد گوهرشاد اقامه جماعت می‌کردند و با درخواست علمای مشهد، روزها به تدریس می‌پرداختند درس معظم له با استقبال عامه‌ی فضلا و محصلین مواجه شد آیت‌الله بروجردی در بازگشت از مشهد به قم آمدند و مورد استقبال حوزه قرار گرفتند آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری از آیت‌الله بروجردی خواستند تا در قم بمانند و درسی را آغاز کنند آیت‌الله حدود پنج ماه در قم اقامت کردند و درس ایشان مورد استقبال فضایی قم قرار گرفت

این دو سفر، خاطره‌ای خوش از مقام علمی آیت‌الله در حوزه‌ی مشهد و قم بر جای گذاشت که بعدها وی را در چشم حوزویان به عنوان منجی جلوه‌گر ساخت

- مقام سیاسی

آیت‌الله بروجردی علاوه بر نظر علمی، از نظر مقام سیاسی نیز مورد قبول حوزه بود جایگاه رفیع آیت‌الله در میان عشایر لر و مردم غرب کشور نیز می‌توانست پشتوانه‌ای سیاسی برای قدرت مذهبی آیت‌الله باشد

آیت‌الله بروجردی در دامن مرجعی سیاسی و مبارز یعنی آیت‌الله آخوند خراسانی پرورش یافته بود و هنگام بازگشت از سفر حج در نجف اشرف محل اقامت وی مرکز رایزنی در مسائل سیاسی ایران گردید

توقف موقت هشت ماهه‌ی وی در نجف همزمان با قیام روحانیون ایران علیه رضا شاه در سال ۱۳۰۶ بود طبق گزارش حاج شیخ محمد نجفی بروجردی، شاگرد آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی کمپانی، در این تجمعات بیشتر به بررسی اوضاع ایران پرداخته می‌شد در همین جلسات تصمیم گرفته‌شد تا در قبال مسائل ایران اقدامی شود و این اقدام مستلزم ارتباط با مجامع روحانی ایران بود و آیت‌الله بروجردی کاندیدای این امر مهم شد

کنسول ایران این خبر را به وزارت امور خارجه گزارش کرد رژیم به فرماندهی پادگان قصر دستور توقیف آیت‌الله بروجردی را صادر کرد آیت‌الله بروجردی در مرز دستگیر و مستقیماً به تهران اعزام شد

آیت‌الله خود این داستان را چنین نقل کرده‌اند من از سفر حج که برمی‌گشتم برای زیارت به عتبات رفتم آیات نجف جمع شدند و به من فرمودند اوضاع ایران چگونه است؟ آیا می‌شود علیه رضاخان کاری کرد؟ در هر صورت مطالب آن جلسه لو رفته بود وقتی به مرز ایران وارد شدم دستگیر کردند و به تهران آوردند و در پادگان بازداشت کردند

رضا شاه که هنوز به آن حد از دیکتاتوری نرسیده بود هنوز روی مرد ایران، خصوصاً عشایر و علما حساب باز می‌کرد رضا شاه در سفری که در همان ایام به لرستان رفته بود، تحت تاثیر محویت و آوازه آیت‌الله واقع شد و هنگام بازگشت برای احترام به آیت‌الله، خود شخصاً به ملاقات این زندانی محترم شتافت آیت‌الله، خود این ملاقات را چنین نقل می‌کنند رضا خان آمد با من ملاقات کند برای هر دوی ما نیمکت گذاشتند نشستیم من برای این که بفهمانم تحت تاثیر قدرت و

مقام او قرار نگرفته‌ایم، دستم را گذاشتم روی لبه نیمکت و به آن تکیه دادم، او حرف‌هایش را زد و مطالبی رد و بدل شد

یکی از اقدامات دیگر آیت‌الله بروجردی که دلالت بر ماهیت سیاسی ایشان می‌کرد، حمایت از خواسته‌های آیت‌الله قمی از دولت در سال ۱۳۲۲ بود آیت‌الله قمی در سفری که - برای زیارت آستان قدس رضوی پس از هشت سال تبعید - به ایران آمدند از دولت خواستند تا بدعت‌های رضاشاه در مورد اجبار بر بی‌حجابی، تصرف در اوقاف و ممنوعیت تدریس شرعیات در مدارس را بردارد و در باب اصلاح ارزاق عمومی و تعبیر بقاع متبرکه بقیع سعی و کوشش نماید دولت ابتدا از در بی‌اعتنایی وارد شد، اما پشتیبانی مردم و به خصوص موضع‌گیری آیت‌الله بروجردی دولت را مجبور کرد تا خواسته‌های آیت‌الله قمی را در هیئت دولت مطرح و به تصویب برساند

آیت‌الله بروجردی طی تلگرافی به نخست وزیر اعلام نمودند مطالب پیشنهاد شده از سوی آیت‌الله قمی مطالب ما هم هست، چنانچه با پیشنهادات ایشان موافقت نشود، شخصاً به تهران حرکت می‌کنم و مسئول عواقب آن زعمای امور خواهند بود مخابره‌ی این تلگرام و انعکاس خبر امکان حرکت ایشان به تهران، در منطقه‌ی غرب صدها تلگراف از ناحیه روسای عشایر را به دنبال داشت که در صورت حرکت ایشان به تهران همه ما وظیفه خواهیم داشت که با افراد خود، در معیت ایشان به سوی تهران حرکت کنیم آیت‌الله قمی نیز هنگام مراجعت به عتبات از ملایر به آیت‌الله تلگراف نمودند برای سپاسگزاری از اقدامات معظم له عازم بروجرد هستند ولی آیت‌الله بروجردی پاسخ دادند که خود به ملایر حرکت خواهند کرد

سیاسی بودن آیت‌الله بروجردی یکی از عواملی بود که حضرت امام قدس سره تلاش کردند تا آیت‌الله را به قم دعوت نمایند امام قدس سره در علت تلاش خود فرموده بودند جنبه دیگر این بود که ایشان به مسائل سیاسی خیلی آشنا بودند ایشان روحیه‌ای داشتند که می‌توانستند بر این زمامدارها حکومت کنند

- اعتقاد به وحدت مرجعیت

یکی از عوامل دیگری که موجب تلاش فضایی جوان و روشن حوزه‌ی علمیه‌ی قم برای دعوت از آیت‌الله گردید، اعتقاد معظم‌له به وحدت مرجعیت بود آیت‌الله بروجردی گرچه به خاطر زهد و بی‌رغبتی به دنیا هرگز قدمی برای مرجعیت برنداشت، ولی نباید اعتقاد معظم‌له را به وحدت مرجعیت نادیده گرفت وی وحدت جهان تشیع را در گرو وحدت مرجعیت می‌دانست

بعد از فوت آیت‌الله نائینی از تبریز برای ایشان نامه نوشتند و رساله خواستند ایشان در جواب نوشتند به آیت‌الله اصفهانی مراجعه کنید با شرایطی که من دارم و در بروجرد ساکن هستم ارسال رساله موجب تفرقه می‌شود آیت‌الله بروجردی، خود این داستان را چنین نقل کرده‌اند تعدادی از شاگردانم در آذربایجان بودند بعدها برایم نامه‌ای نوشتند که چون شما را اعلم می‌دانیم بر خود لازم دیده‌ایم مردم را به شما ارجاع دهیم رساله‌های عملیه خودتان را به این ناحیه بفرستید من در جواب نوشتم کار شما درست نیست من نه رساله می‌فرستم و نه به چنین کاری رضایت دارم؛ زیرا مردم هم اکنون مرجع تقلید دارند و تقلیدشان هم طبق موازین شرعی، محکوم به صحت است چه وجهی دارد که شما مردم را به دیگری ارجاع دهید؟

با این که آیت‌الله بروجردی، مرجع عده‌ای از مردم غرب ایران بودند و بسیاری از مقلدین مراجع دیگر احتیاطات خود را به ایشان ارجاع می‌دادند، همیشه از زعامت مراجع بزرگ حمایت می‌کردند در پاسخ عده‌ای از اهالی تهران که از معظم له سوال کرده بودند که به نظر شما اعلم علمای عصر کیست؟ نوشتند امروز علم اسلام، بر دوش حضرت آیت‌الله حاج سید حسن ابوالحسن اصفهانی است و با بودن ایشان سوال از این مطلب موضوع ندارد

این اعتقاد، انگیزه‌ی دیگری برای شخصیت‌هایی چون آیت‌الله خمینی برای دعوت از ایشان بود تا با انتقال مرجعیت واحد و قدرتمند به ایران، بتوانند به وضع تشیع ایران سر و سامانی بدهند

بعدها، حضرت امام از این پیروزی به نیکی یاد می‌کردند و می‌فرمودند منتهای کوشش من در این بود که قم از پایگاه یک مرجعیت برخوردار بود و بحمدالله چنین هم شد مهم نیست که خود من در این قضیه ذی‌نفع باشیم یا نباشیم اهمیتی ندارد که من به عنوان یک فرد عادی در قم باشیم یا مسئولیت مهم‌تری به من محول شود مهم این است که اصل مقصد تامین شود و آن هم عبارت است از این که قم بتواند به قطبی تبدیل شود که در برابر تفرقه‌ها و توطئه‌ها بایستد

آیت‌الله صدر، یکی دیگر از مراجع که در مهاجرت آیت‌الله بروجردی نقش بزرگی را ایفا کرد، در پاسخ به منتقدین می‌فرمود

من به یک چیز اعتقاد دارم و آن رهبری واحد است

به هر حال اعتقاد آیت‌الله بروجردی به مرجعیت واحد، انگیزه‌ای شد تا عالمانی که چنین اعتقادی داشتند و چنین عقیده‌ای را در آیت‌الله بروجردی سراغ داشتند، تلاش کنند که آیت‌الله بروجردی به قم مهاجرت نمایند

نقش بازاریان در مهاجرت آیت‌الله بروجردی

بازار در تاریخ معاصر ایران همیشه به عنوان پشتوانه‌ای سیاسی - مالی برای علما و مرجعیت شیعه ایفای نقش کرده است نقش بازاریان در حمایت از نهضت تحریم تنباکو و حمایت از انقلاب مشروطه به رهبری علما برای هیچ کس پوشیده نیست

پشتیبانی بازاریان از آیت‌الله کاشانی و بسیاری از جنبش‌ها یا حرکت‌های اعتراض آمیز علما، محققین را بر اصل وحدت بازاریان و روحانیت متقف کرده است، اما بسیاری از نویسندگان غربی و خودشیفتگان غرب را برآن داشته تا از این اصل، تفسیری مادی ارائه دهند، بدون اینکه عمق ایمان مؤمنان بازاری را مورد مطالعه قرار داده باشند

حمایت مالی بازاریان ترهان از آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در تأسیس حوزه‌ی علمیه قم، آنان را بر اهمیت نقش خود در احیای حوزه آگاه‌تر کرد به همین جهت پس از بستری شدن آیت‌الله بروجردی در بیمارستان فیروزآبادی، تجار تهران همگام با علما برای مهاجرت معظم له به قم فعالیت کردند بنابر نقل آیت‌الله سلانی - یکی از نزدیکان آیت‌الله بروجردی - یکی از تجار تهران برای آیت‌الله صدر پیام آورد که بازار تهران و اکثر علمای تهران درآمدن آیت‌الله به

قم اتفاق نظر دارند؛ پس بهتر است آقایان قم در این رابطه پیشقدمی کنند لذا مراجع ثلاث در منزل آیت‌الله خوانساری تجمع کردند و نامه‌ای نوشتند و از آیت‌الله خواستند که به قم مهاجرت نمایند

بازاریان تهران از زمانی که آیت‌الله در بروجرد بودند از مقام علمی ایشان مطلع بودند آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی رد پاسخ استفتاء سیداحمد کتابچی از بازاریان معروف تهران در مورد عمل به احتیاطات، مردم را به آیت‌الله بروجردی اجازه دادند و سید احمد کتابچی این پاسخ را در جلسه‌ای با حضور علما و تجار برگ تهران قرائت کرد و خود تصمیم بر چاپ حاشیه آیت‌الله بر عروه الوثقی گرفت از این جا، بازاریان تهران با مقام و موقعیت علمی آیت‌الله بروجردی آشنا شدند

حضرت امام نیز چون از این آشنایی مطلع بودند با بازاریان تهران ملاقات کردند و برای ترغیب آیت‌الله بروجردی جهت مهاجرت به قم، استمداد طلبیدند

حضرت امام پس از مهاجرت نیز، بازاریان را در حمایت مالی و تثبیت مقام رهبری آیت‌الله بروجردی مورد ترغیب قرار می‌دادند هنگامی که وضع مالی آیت‌الله نابسامان شد، امام قدس‌سره در نامه‌ای خطاب به حجت‌الاسلام فلسفی واعظ معروف تهران نوشتند

اکنون رشته‌ی باریکی که برای ما مانده است یکی رشته‌ی تبلیغات است و یکی رشته‌ی تحصیل علوم دینی که رشته‌ی تبلیغات نیز از آن سرچشمه می‌گیرد قوام رشته‌ی تعلیمات دینی، اکنون به حوزه‌های علمیه‌ی نجف و قم و اصفهان و مشهد و بعضی بلاد دیگر متقوم است که اکنون اداره و سرپرستی آنها نوعاً به حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی آقای بروجردی محول است و این طور که بنده می‌بینم خطر انحلال به آنها متوجه است از طرفی خود ایشان حاضر نیستند آن طور که مرحوم آیت‌الله اصفهانی و مرحوم آیت‌الله قمی قدس سرهما به تجار و بازرگانان مراجعه می‌کردند و شرح احتیاج حوزه‌های علمیه را می‌دادند اقدام در این امر کنند اکنون معظم له از چند ماه به این طرف مبالغی مقروض شده‌اند، چه برای نان نجف و سامره و چه برای شهریه قم و اصفهان و گاهی مشهد و جاهای دیگر این مطلب یک مجمع خصوصی لازم دارد که از تجار محترم تهران خیرخواه با کمک و مساعدت امثال آقای حاج میرزا علینقی کاشانی و آقای شالچی و آقای خسروشاهی و آقای بازرگان و آقای مصطفوی و هرکه صلاح می‌دانید مطلب را به طور وافی تذکر دهید؛ بلکه بتوانید اولاً قروض ایشان را به فوریت ادا کنید و ثانیاً به طور اساسی یک تعهدی بکنند که مرتباً در هر ماه هر کس به تعداد مقدور مساعدت کند

به سوی مرجعیت واحد

آیت‌الله بروجردی در میان استقبال گرم علما، مدرسین، فضلا، وعاظ، بازاریان و اقشار مختلف مردم وارد قم شد

مراجع ثلاث در اول جاده ترهان که اکنون خیابان امام است، چادر زدند و با اطرافیان خود از آیت‌الله بروجردی تجلیل کردند پس از ورود آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله صدر جای نماز خودش را رد صحن بزرگ حضرت معصومه به ایشان واگذار کرد و تا آخر عمر به احترام آیت‌الله در صحن مطهر نماز جماعت برقرار نکرد آیت‌الله حجت وقت تدریس خود را که مناسب‌ترین وقت بود در اختیار معظم له قرار داد و آیت‌الله خوانساری در تجلیل و بزرگداشت و تحکیم اساس مرجعیت ایشان تلاش وافر از خود نشان داد



آیت‌الله صدر، تجلیل از آیت‌الله بروجردی را به حد کمال رسانید و با شاگردان چندروزی به احترام ایشان به درس و نماز جماعتشان می‌رفتند، و این نهایت احترام در فرهنگ روحانیون می‌باشد، آیت‌الله بروجردی پس از استقرار در قم، تدریس فقه و اصول را آغاز کردند

گزارش

گزارش شهربانی از ورود آیت‌الله بروجردی به قم

بتاریخ

شماره

پیوست

بجای رونوشت

وزارت کشور - بر طبق گزارش شماره ۳۲۲ شهربانی قم معروض می‌دارد ساعت ۱۶/۳۰ روز ۲۱ ماه جاری آقای حاجی آقا حسین مجتهد بروجردی از تهران به قم وارد و از طرف آقایان علماء و بازرگانان و اصناف مراسم استقبال بعمل آمده لدی‌الورد به صحن مشرف و سپس به محلی که قبلاً برای ایشان تهیه شده بود رفته و فعلاً قصد اقامت دارند

رئیس شهربانی کل کشور - سرپاس سیف

رونوشت برابر اصل است

به زودیف بزرگان و عالمان حوزه متوجه شدند که گمشده‌ی خویش را یافته‌اند عمق تفکر، استدلال و سبک خاص و نوین و گسترش تتبع و مطالعه‌ی وی، بسیاری از مدرسان قم را به وجد آورد

آیت‌الله خمینیف مجتهد و مدرس شاخص حوزه‌ی علمی به بعضی از عالمانی که برای تکمیل علوم خود به نجف رفته بودند، نوشتند حاج آقا حسین بروجردی به قم آمده‌اس مجلس درس و محفل ایشان، مجالس و محافل عالمان و بزرگان صدر اسلام، از قبیل شیخ مفید و شیخ طوسی را زنده می‌کند هرچه سریع‌تر به قم بیاید

در این میان مردم بروجرد ناگهان چشم باز کردند و جای آن سفر کرده را خالی دیدند پس، با تمام وجود به تکاپو افتادند تا مرجع خود را به وطن بازگردانند هیئت‌های بروجردی هر روز در قم در خانه‌ی عالمی را می‌کوبیدند تا واسطه‌ای برای بازگشت مرجعشان باشند، ولی هیچ‌کس با آنان همراهی نمی‌کرد و ناچار، دست به دامان علمای تهران و امام جمعه، رئیس مجلس شورای ملی و نخست وزیر و مطبوعات شدند سیل تلگراف به سوی تهران روانه کردند و خواستار بازگشت آیت‌الله بروجردی شدند در یکی از این تلگرافات آمده است

از قرار مسموع، بعضی‌ها در صدند که حضرت آیت‌الله را در قم متوقف نمایند، لذا از ذوات مقدس استدعای عاجزانه داریم که این نعمت کبریایی را که خداوند جلت عظمت به این شهر و به این يك مشنت مخلوق بیچاره در عوض فاقد بودن از هر چیزی عطا فرموده، باعث نشوند که سلب این نعمت از ما بیچارگان بشود

آنان در این تلگراف تهدید کردند که اگر وسایل بازگشت آیت‌الله مهیا نگردد

تمام تجار و کسبه لابد هستیم دست از کار کشیده و به قم مشرف شده و در آستان مقدس حضرت معصومه متحصن گردید

به هر حال تلاش مردم بروجرد به جایی نرسید و آیت‌الله بروجردی در قم ماندگار و سپس تصمیم بر ماندن همیشگی گرفتند

گرچه همه مراجع، مدرسان و عالمان از مهاجرت آیت‌الله بروجردی خوشحال بودند، اما آیت‌الله خمینی پیش از دیگران خوشحال و در تکاپو برای تقویت حوزه‌ی قم و مرجعیت بود

متن تلگراف مردم بروجرد برای بازگرداندن آیت‌الله بروجردی به بروجرد

حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای بهبهانی کپیه حضرت آقای امام جمعه تهران کپیه حضرت آقای امام جمعه خوی کپیه ریاست محترم مجلس شورای ملی کپیه جناب آقای نخست وزیر کپیه هیئت وزراء کپیه آقای فیروزآبادی کپیه مدیر روزنامه اطلاعات این جانبان تجار و کسبه بروجرد از درگاه باری تعالی تشکر نعمت عافیت حضرت حجت‌الاسلام آیت اله فی الارضین آقای حاج آقا حسین دامه برکاته العللی را می‌نمائیم و از زحمات و پذیرایی حضرت تان نسبت به حضرت آیت اله سپاسگذار از ذوات مقدستان هستیم و از قرار مسموع بعضی‌ها در صدند که حضرت آیت‌الله را در قم متوقف نمایند لذا از ذوات مقدس استدعای عاجزانه داریم این نعمت کبریایی را که خداوند جلت عظمت به این شهر و باین يك مشنت مخلوق بیچاره در عوض فاقد بودن از هر چیزی عطا فرموده باعث نشوند که سلب این نعمت از بیچارگان بشود و چنانچه اصرار در این امر داشته باشند تمام تجار و کسب لابد هستیم دست از کار کشیده و به قم مشرف شده و در آستان مقدم حضرت معصومه متحصن گردیده

حضرت امام از آیت‌الله العظمی بروجردی تبلیغ می‌کرد مردم را به ایشان ارجاع می‌داد، حتی برای این مهم، به شهرها هم مسافرت می‌کرد و در توجیه اقدامات خود می‌فرمودند باید آقای بروجردی را تقویت کرد تا حوزه‌ی قم و علمای ایران قوت پیدا کنند حضرت امام‌مقدس‌سره با نوشتن نامه به علمای شهرستان‌ها ایشان را به عنوان مرجع معرفی می‌کرد

افزون بر تلاش بزرگانی مانند حضرت امام، حوادثی پیش آمد که به سرعت، مرجعیت را در شخص آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله آقا حسین قمی در نجف مستقر بودند و اکثریت مردم ایران و شیعیان جهان، مقلد این دو مرجع بودند آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در ۱۳ آبان ۱۳۲۵ رحلت نمودند که مقلدین ایشان به آیت‌الله قمی و آیت‌الله بروجردی رجوع کردند دیر نپایید که آیت‌الله قمی نیز در ۱۷ بهمن همان سال به رحمت ایزدی پیوستند و آیت‌الله بروجردی به عنوان مرجعی بی‌بدیل در جهان تشیع ظهور کرد رحلت آیت‌الله سیدمحمد تقی خوانساری در

شهریور ۱۳۳۱ و رحلت آیت‌الله سید محمد حجت و آیت‌الله سیدصدرالدین صدر در دی ماه ۱۳۳۲ نیز مرجعیت بی چون و چرای آیت‌الله بروجردی را تثبیت کرد

این وحدت مرجعیت، از يك سو، قدرت مرجعیت شیعی را به بالاترین حد خود رساند، و از دیگر سو، موجب انتقال مرجعیت از نجف به قم شد که این نقطه‌ی عطفی در تاریخ تشیع و مقدمه‌ای برای تحولات بعدی در ایران گردید

#### آیت‌الله بروجردی و تحول در حوزه‌های علمی شیعه

همت اصلی آیت‌الله بروجردی، متوجه بازسازی حوزه‌ی علمی قم گردید در واقع وی متعقد بود تا زمانی که حوزه بازسازی نشود، امکان هیچ دگرگونی در جامعه وجود ندارد اجرای سیاست اسلام‌زدایی رضاشاه و سخت‌گیری‌های ستمگرانه بر حوزه‌های علمی و روحانیت باعث شد که مجموعه طلاب ساکن در مدارس به حدود سیصد نفر رسیدند با آمدن آیت‌الله بروجردی به قم، توجه به روحانیت بیشتر شد و تبلیغات گسترش یافت تا جایی که جمعیت حوزه به حدود هفت هزار نفر رسید آیت‌الله بروجردی نه تنها در بازسازی حوزه قم سعی وافر داشت، بلکه در شهرهای دیگر نیز مدارس بنا کرد جوانان برای تحصیل علوم دینی به این مدارس جذب می‌شدند در بعضی از شهرها که مدرسه علمی می‌ساختند، هیئت علمی و مدرس هم می‌فرستادند و بدین ترتیب روحانیت توسعه یافت

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی از نقش آیت‌الله بروجردی در بازسازی حوزه‌ی علمی قم چنین تحلیل می‌کند ایشان کارنامه مثبتی در تاریخ مرجعیت داشتند، حوزه‌ی قم را حسابی تقویت کردند حوزه‌ی قم را اگر چه مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری تأسیس کردند، ولی تقویت آن پس از ضربه‌هایی که در شرایط خفقان رضا شاه تحمل کرده بود، کار کوچکی نبود و از خدمات بزرگ آقای بروجردی بود در زمان آقای بروجردی روحانیت عزت و شکوه خاصی پیدا کرد توجه جدی ایشان به حفظ و توسعه و تقویت حوزه و روحانیت عامل اساسی بوده و مجموعاً به احتمال قوی آیت‌الله بروجردی در آن زمان توسعه‌ی حوزه‌های علمی را به عنوان پایگاه توسعه اسلام از کارهای دیگر لازم تر دانسته‌اند و حوادث بعدی هم نقش حوزه‌ها را در انقلاب و سرنوشت کشور ثابت کرد

آیت‌الله بروجردی گرچه بشتترین تلاش خود را متوجه بازسازی حوزه علمی قم به عنوان مرکز تشیع نموده بود، اما از بازسازی حوزه‌های دیگر نیز غاف نشد و موجب شد که حوزه‌های علمی مشهد و تهران و اصفهان و شیراز و همدان و کرمانشاه و دیگر شهرهای ایران رونق بگیرند و به تعلیم و تربیت طلاب و فضلا همت گمارد بی مناسبت نیست که به مهم‌ترین تحولات حوزوی که در زمان زعامت آیت‌الله بروجردی به وجود آمد، اشاره کنیم

- تحول علمی حوزه‌های شیعه از زمان ائمه معصومین، متکفل تبیین مسائل عقیدتی و فکری شیعیان بوده‌اند اندیشه‌ی شیعه به عنوان اقلیتی معترض، بش از سایر مذاهب مورد هجوم شبهات مخالفین قرار می‌گرفته است؛ به همین جهت، حوزه‌های علمی با همه افت و خیزها، تند و کند شدن حرکت علمی، هیچگاه از تکاوی نیفتاد پس از غیبت و کوتاهی دست پاسداران دین از دامان عصمت، فقه و اصول نوپای شیعه به سرعت از سایر مذاهب اسلامی سبقت گرفت، در تفسیر و کلام و فلسفه، علمای شیعه همیشه پیشتاز نوآوری و کشف مسائل جدید بوده‌اند آیت‌الله بروجردی نیز مانند عالمان پیشین، شیخ طوسی، ابن ادریس، وحید بهبهانی و شیخ مرتضی انصاری، صاحب سبکی

جدید و روشی نوین در فقه بود روش نوین او در تربیت مجتهد چنان تاثیر داشت که در مدتی کوتاه مکتب وی حاوی صدها مجتهد گردید پیرامون روش فقهی آیت‌الله، سخن بسیار گفته‌اند که می‌توان همه را در فهرست زیر خلاصه کرد

الف آیت‌الله بروجردی معتقد بود، روایات معصومین مانند آیات قرآن دارای شأن نزولی هستند و به مناسبتی صادر شده‌اند و لذا، برای درک بهتر آن باید شأن صدور آن را به دست آورد و یکی از راه‌های شناخت شأن صدور روایات، مطالعه فتاوی خود را صادر می‌کرده‌اند، قضات و مجریان امر آن را اجرا می‌کرده‌اند و امامان معصوم ع نیز برای آگاهی شیعیان یا در پاسخ به سوالان آنها نظریه‌ی مکتب اهل بیت را طرح می‌کرده‌اند به عبارتی دیگر، فتاوی فقه‌ای اهل سنت در متن اکثریت حاکم مطرح می‌شده و معصومین نیز در حاشیه، فتاوی اهل بیت را اعلام می‌کرده‌اند بنابر این برای درک بهتر فتاوی اهل بیت باید نظرات فقهی فقه‌ای اهل سنت را بدانیم

آیت‌الله بروجردی بر همین اساس در حوزه‌ی قم، مطالعه‌ی مکتب فقه‌ای اهل سنت را رایج کردند و کتاب‌های فقهی فقیهان شیعه که تألیفی تطبیقی داشتند را تجدید چاپ کردند کتاب خلاف شیخ طوسی که یک فقه تطبیقی شیعه و سنی است، با همت آیت‌الله بروجردی در همین راستا به چاپ رسید

ب- آیت‌الله بروجردی معتقد بودند که برای درک مفهوم احادیث، مراجعه به قول قدمای فقه‌ها بسیار موثر است؛ خصوصاً که فتاوی قدما معمولاً از متن روایات اقتباس شده بود لذا، معظمله در هنگام درس، قول قدما را نقل و با جدیت تمام مورد بحث قرار می‌دادند در همین راستا، کتاب جوامع الفقیه را که مشتمل بر کتاب‌های فقهی قدماست به چاپ رساندند

ج - آیت‌الله بروجردی در درک صحیح مسائل فقهی، تاریخچه‌ی مسائل را مورد بررسی قرار می‌داد و سپس به سیر تحول اقوال فقه‌ها می‌پرداخت به همین جهت، کتاب مفتاح الکرامه فقیه متتبع سیدمحمد جواد حسینی عاملی که حاوی اقوال فقه‌های شیعه است، را به چاپ رساندند

د - فقه‌های معاصر قبل از آیت‌الله بروجردی، کتاب وسایل الشیعه شیخ حر عاملی را کتاب مرجع در احادیث می‌دانستند و بیشتر به آن مراجعه می‌کردند؛ ولی آیت‌الله بروجردی معتقد بودند چون مرحوم شیخ حر عاملی اخبار را تقطیع کرده تا در ابواب مختلف فقه بیاورد، فهم روایت را مشکل کرده است آیت‌الله معتقد بود، که بهترین راه برای درک یک روایت، مطالعه صدور و ذیل روایت است، لذا استفاده از اصول اربعه را اصل قرار دادند و لجنه‌ای تحت نظر خود به وجود آوردند که مجموعه‌ی اخبار شیعه را همراه با اسناد و تمام روایت جمع‌آوری نمایند و روایاتی را که صاحب وسایل و کتب اربعه نیاورده‌اند، به آن اضافه نمایند نتیجه‌ی این لجنه‌ی علمی که آیت‌الله بروجردی آن را ثمره‌ی عمر خود می‌دانست، چندین جلد کتاب به نام جامع الاحادیث الشیعه شد که تاکنون ۱۶ جلد آن چاپ شده است

همچنین آیت‌الله بروجردی دو کتاب معتبر روایی قرب الاسناد عبدالله بن جعفر حمیری از اصحاب امام حسن عسکری و جعفریات علی بن جعفر پسر امام صادق که مجموعه‌ای از سوالات علمی از برادرش امام موسی بن جعفر و پاسخ آنهاست را به چاپ رساندند

ه - مهم‌ترین منبع تشریح در فقه اسلامی، سنت یا روایات معصومین است روایات موجود زمانی می‌توانند ما را به قول یا عمل معصوم راهنمایی کنند که مستند باشند و ما را به صورت قطعی یا ظنی معتبر به قول یا عمل معصوم برسانند؛ لذا علم رجال یکی از پایه‌های مستحکم فقه قرار گرفته است

روایات فعلی نقل قول‌هایی است که راوی از قول راوی دیگر تا آخرین راوی از قول معصوم روایت کرده‌اند در طول تاریخ و در نگارش روایت یا نقل آن، چه بسا، افرادی از سلسله روایت افتاده‌باشند یا نام آنها به دلیل هم شکلی نصیر به بصیر یا خیاط به حناط تغییر یافته یا به دلیل تشابه اسمی برای فقیه مشتبه شود این فرد مثلاً احمد بن محمد، همان احمد موثق و قابل اعتماد است یا احمد غیر موثق و غیر قابل اعتماد است

آیت‌الله بروجردی برای رفع این مشکل، ابتکاری را به وجود آورد که بسیاری از این مشکلات را حل کرد وی رجال احادیث را از زمان معصومین تا زمان خود طبقه‌بندی کرد یعنی اولین راویانی که از معصوم نقل می‌کنند، طبقه‌ی اول و شاگردان آنها طبقه‌ی دوم و سپس نتیجه‌گیری کردند هر راوی از کدام طبقه است، از چه کسی نقل می‌کند و چه کسی از او نقل می‌کند نتایج این عمل علمی عبارت بود از

اگر طبقه‌ای در سلسله‌ی اسناد نباشد مشخص شود، زیرا مثلاً راوی طبقه‌ی سوم نمی‌تواند از طبقه‌ی اول نقل کند چه بسا روایتی که از نظر فقها مستند بود، تبدیل به روایت مرسل یعنی یک روایتی که فردی از سلسله روات آن افتاده است و این به معنای کم شدن اعتبار یک سند است

رجال متشابه شناخته شدند و بسیاری از روایات مشترك - که راوی آن بین ثقه و غیرثقه اشتراك داشتند - و به همین دلیل قابل اعتماد نبودند، تبدیل به روایاتی مورد اعتماد شدند، زیرا وقتی طبقات شناخته شدند، معلوم می‌شود مثلاً احمد بن محمدی که از حسن بن علی نقل می‌کند و مثلاً علی بن محمد از اول نقل می‌کند، احمد موثق است نه غیر موثق

رجالی که گاهی اوقات به دلیل تشابهات لفظی در نگارش تغییر پیدا کرده بودند و همین تغییر موجب مجهول بودن راوی و در نتیجه غیرقابل اعتماد بودن حدیث می‌شد، شناخته شد و کمک شایانی به منابع فقه گردید مثلاً در روایات آمده ابونصیر این روایت را از امام صادق نقل کرده است، ابونصر در رجال شناخته نیست، لذا روایت مجهول است اما وقتی که مشخص می‌شد چه کسانی از ابونصیر نقل می‌کند، استنباط می‌شود که این راوی که از امام صادق روایت کرده و فلان شخص از او روایت کرده، ابونصیر است که در نگارش تصحیف شده است

کار مهم دیگری که آیت‌الله بروجردی در رجال انجام دادند، تجرید اسانید بود این عمل علمی روشن کرد که فلان راوی چند حدیث نقل کرده از ند نقر حدیث فرا گرفته و چند شاگرد و محدث از او روایات نقل کرده‌اند با این کار اعتبار علمی راویان مشخص شد لذا راویانی که بیشترین حدیث را نقل کرده بودند یا اساتید یا شاگردان بیشتری داشتند، روایت آنها بیشتر مورد اطمینان قرار گرفت

آیت‌الله بروجردی برای توسعه در علم رجال بیش از بیست عنوان کتاب به رشته تحریر درآورد یا بر کتب رجالی دیگران حاشیه زد و کتاب جامع الروات مرحوم اردبیلی را تجدید چاپ کرد

و- یکی از خدمات علمی آیت‌الله بروجردی، کاستن مباحث علم اصول بود ایشان معتقد بودند علم اصول قبل از اینکه دارای نوآوری و ابتکار باشد، متورم و سنگین شده است و بسیاری از مباحث ثمره‌ی علمی ندارد، لذا خود یک دوره‌ی کوتاه اصول را تدریس کردند و از شاگردانشان خواستند وقت خود را خیلی صرف مباحث بیهوده اصولی ننمایند به گزارش آیت‌الله بدلا، آیت‌الله بروجردی این مطلب را به کرات در جلسه‌ی درس هم تکرار می‌کردند که باید از اصول تنها لب و لباب آن باقی بماند اصول به مقداری که امثال شیخ بهایی و شیخ طوسی بدان پرداختند، کفایت می‌کند و بسط و تفصیل کنونی قوانین اصولی لازم نیست

پیش از آیت‌الله بروجردی، خصوصاً حوزه‌ی نجف، وقت طلاب بیشتر صرف تحصیل علم اصول می‌شد آیت‌الله بروجردی با اینکه خود از شاگردان مکتب اصولی آخوند خراسانی بود و از متخصصین مباحث علمی اصول بود، با درک شرایط زمانی، وقت طلاب را به مسائل ضروری‌تر معطوف کرد و این خود خدمت بزرگی به فقه تشیع بود

نتیجه روش نوین علمی آیت‌الله بروجردی افزون بر تحول در ماهیت فقه، تربیت شاگردان مجتهد در مکتب فقهی آیت‌الله بود هیچ دوره‌ای از حوزه‌های علمیه مانده دوره‌ی آیت‌الله بروجردی شاگرد مجتهد تربیت نشد امام خمینی در مورد نقش تربیتی - فقهی آیت‌الله بروجردی می‌فرمودند طلبه‌ای که مقدمات و سطح را خوب طی کرده باشد و دارای استعداد باشد دو یا سه ماه در درس آیت‌الله بروجردی شرکت کند، مجتهد می‌شود و می‌تواند همین روش را در دیگر ابواب مسائل فقهی به کارگیرد به روایت شهید محلاتی از نظر امام یکی از امتیازات آیت‌الله بروجردی مجتهدپروری بوده است، امام فرمودند آقای بروجردی خیلی مدرس خوبی بودند و می‌توانستند مجتهد تربیت کنند

روش تدریس آیت‌الله بروجردی، حوزه را از تربیت شاگرد و محصل به تربی محقق، متحول کرد سبک اجتهادی آیت‌الله موجب عمق تفکر و دمیدن روح تحقیق در حوزه و وادار کردن طلبه‌ها به این که به فرمول‌های معمولی قناعت نکنند، گردید

دانشمند محقق حجت‌الاسلام علی دوانی بیش از ۷۲۰ شاگرد رابرای آیت‌الله فهرست کرده است که همگی آنها مجتهد و یا در حد اجتهاد، مرجع، مدرس، نویسنده و بسیاری از آنها کسانی هستند که نقش اساسی در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرده‌اند

آیت‌الله بروجردی برای توسعه‌ی علمی حوزه برنامه‌های وسیعی را تدارک دیده بودند، اما وابستگی اقتصادی حوزه به عوام مانع از اقدام عملی ایشان شد برای مدارس حوزه، برنامه‌ی انگلیسی هم تهیه شد ولی به ایشان گفتند آقا مردم اگر بفهمند که با پول آنان زبان خارجی تدریس می‌شود، عقیده‌شان نسبت به شما سست می‌شود و ایشان با این که می‌فرمودند اگر کسی یک زبان بداند یک آدم، اگر دو زبان بداند دو آدم و اگر سه زبان بداند سه آدم است از ادامه‌ی برنامه منصرف شدند آیت‌الله بروجردی چاره‌ای جز تسلیم شدن نداشتند، همانطوری که حاج شیخ عبدالکریم حائری نیز در این مسئله شکست خوردند

بنا بر روایت شهید مطهری، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری به فکر تعلیم زبان خارجی در حوزه افتادند تا بتوانند در محیط‌های تحصیل کرده و کشورهای خارج تبلیغ کنند وقتی این خبر منتشر شد، گروهی از عوام بازار تهران

به قم رفتند و رسماً اظهار کردند که این پولی که ما به عنوان سهم امام می‌دهیم برای این نیست که طلاب زبان کفار را بخوانند آن مرحوم ناچار شد از هدف عالی خود دست بردارد

یکی دیگر از خدمات علمی آیت‌الله بروجردی به حوزه، احیای بحث در مورد احکام اجتماعی اسلام بود به دلیل این که روحانیت از امور اجتماعی منزوی شده و دیگر توان اجرای قوانین قضایی و جزایی را نداشت، کتاب‌های قضا، حدود، دیات و شهادت در حال منسوخ شدن بودند، آیت‌الله بروجردی با این تفکر مبارزه کرد و درس خارج قضا را آغاز کردند عده‌ای از طلاب زبان به اعتراض گشودند که فایده این بحث چیست؟ آیت‌الله بروجردی در پاسخ فرمودند چرا این قدر اعتراض می‌کنید؟ آخر، این احکام اسلام باید زنده بماند اگر امروز به کار نیاید، فراد به درد خواهد خورد ما نمی‌توانیم احکام اسلام را به خاطر این که فعلاً مورد عمل نیست متارکه کنیم

۲- توسعه‌ی مراکز علمی و مذهبی یکی از تلاش‌های آیت‌الله بروجردی احیای مدارس بود که در سرتاسر کشور توسط رضاشاه به دبستان و دبیرستان و تیمارستان تبدیل شده بود آیت‌الله، مدرسه‌ای برای طلاب در قم و مدرسه‌ای در نجف تأسیس کرد، دارالشفاء را توسعه داد و در بعضی شهرستان‌ها نیز مدارس را برای تحصیل علوم دینی ایجاد کرد مدرسه‌ی خان در قم که به مخروبه و انبار ضایعات کسبه‌ی قم تبدیل شده بود، توسط آیت‌الله بروجردی تخریب و به شکل بسیار زیبایی ساخته شد در کرمانشاه به علت این که پایگاه عقاید گوناگون و خرافی چون شیطان پرستی گشته بود و روحانیت نیز وضعیت بسامانی نداشت، برای تربیت مدرسه‌ای آبرومند ساختند

در بسیاری از شهرستان‌ها با حمایت آیت‌الله بروجردی، مساجدی ساخته یا تعمیر و توسعه یافتند در این راستا، مسجد بزرگ هامبورگ آلمان، از بنیادهای آیت‌الله بروجردی است هامبورگ یکی از بنادر بازرگانی آلمان است و به همین جهت بسیاری از بازرگانان ایرانی و مسلمان در آن جا ساکن بودند ایرانیان مقیم هامبورگ از آیت‌الله خواستند که برای اداره‌ی مذهبی آنان مبلغی را اعزام و مسجدی را احداث نمایند آیت‌الله بروجردی به یکی از بازرگانان مقیم هامبورگ اعلام نمودند تا زمینی را خریداری و برای تأسیس یک مسجد مجوز لازم را بگیرند با پی‌گیری‌های آیت‌الله و همت مسلمانان مقیم آلمان اسکلت مسجد ساخته شد و مهندسی را برای تهیه گنبد به ایران فرستادند

مسجد اعظم قم، نمونه‌ی وسعت فکر و همت والای آیت‌الله بروجردی است قسمت غربی حرم حضرت معصومه، خانه‌های قدیمی و مسافرخانه و محل افراد ناباب شده بود آیت‌الله تصمیم گرفت تا این مخروبه‌ها که توهینی به بارگاه قدسی حضرت بود، خریداری و کنار رودخانه را تبدیل به یک مسجد با شکوه نماید تمام اماکن خریداری شد و بزرگ‌ترین مسجد در کنار حرم ایجاد شد که هم مرکزی برای نماز جماعت شد و هم مدرسی برای درس‌های مدرسین و طلاب که دذر آن زمان مدرس‌های موجود گنجایش کثرت آنها را نداشتند

از ابتکارات آیت‌الله، تأسیس کتابخانه‌ی بزرگ در کناب شبستان مسجد اعظم بود که به دلیل توسعه‌ی حوزه و کثرت طلاب و احتیاجات علمی، روز به روز نیاز به کتابخانه‌ی دیگر احساس می‌شد آیت‌الله با ساختن چنین کتابخانه‌ی و تهیه‌ی کتاب‌های مورد نیاز، خدمت شایسته‌ای را به حوزه قم عرضه کردند البته قبل از آن نیز، آیت‌الله تنها کتابخانه‌ی حوزه یعنی کتابخانه‌ی مدرسه‌ی فیضیه را از لحاظ ساختمان و کتاب توسعه داده بودند، اما کفایت نیازهای موجود را نمی‌کرد

۳- آزمون در حوزه یکی از مشکلات همیشگی حوزه، عناصر درس ناخوانده و بیکاره در حوزه‌ها بوده است مختصر سهم امامی که تنها منبع معیشت طلاب بود، باید بین عناصر فعال و غیرفعال تقسیم می‌شد و این ستمی برعالمان بود آیت‌الله بروجردی دست به ابتکاری زدند که این مشکل را حل نمایند و پرداخت شهریه را منوط به شرکت در امتحان کرد ابتدا امتحان به صورت آزمایشی برگزار شد و بعد شکل دائمی به خود گرفت و موجب شد تا افراد درس‌خوان از کسانی که درس نمی‌خواندند، جدا شوند

آیت‌الله بروجردی برای طلابی که نمرات عالی می‌گرفتند جایزه تعیین کرد و موجب تشویق طلاب فعال گردید برگزاری امتحان در حوزه نجف با مقاومت بعضی از علما روبه‌رو گردید و آیت‌الله بروجردی برای حفظ وحدت و عدم ایجاد حساسیت حوزه‌ی نجف علیه قم کوتاه آمد و امتحان موقوف شد به هر حال برگزاری امتحان در قم، علاوه بر سر و سامان دادن به وضع درسی طلاب، نوعی فرهنگ نظم‌پذیری - بسیاری از افراد نظم حوزه را در بی‌نظمی می‌دیدند - به وجود آورد و این خود تحول بسیار بزرگی در حوزه بود

۴- اعزام مبلغ رویه‌ی تبلیغ در حوزه‌های علمیه در ابتدا به این صورت بود که افراد پس از تحصیلات لازم به شهرها یا روستاهای خود باز می‌گشتند یا احياناً بعضی از بزرگان شهر و یا شخصیت‌های علمی آشنا را دعوت می‌کردند و پس از سکونت به حل و فصل امور دینی مردم می‌پرداختند و به تمام امور دینی مردم از قبیل فتوا، حل و فصل خصومات، عقد ازدواج، کفن و دفن اموات و ثبت و نگهداری قباله‌های دست نویس املاک و اقدام می‌کردند

معمولاً همان عالم به تبیین احکام، وعظ و تبلیغ و روضه خوانی می‌پرداخت این عالمان با اجازه از مرجع وقت به اخذ وجوهات و مصرف آن مبادرت می‌ورزیدند و چنانچه چیزی زاید بر مصرف باقی می‌ماند به مراجع می‌رساندند پس از توسعه‌ی حمل و نقل، اعزام مبلغ در ایام رمضان، محرم و صفر از حوزه‌ی قم به شکل يك وظیفه لازم درآمد، در حالی که حوزه نجف هرگز از این سنت در عراق استقبال نکرد و لذا نتوانست در متن توده مردم نفوذ پیدا کند

آیت‌الله بروجردی سنت اعزام نماینده از مجتهدین و عالمان دوره‌ی عالی علوم اسلامی به شهرستان‌ها، اعزام هیئت‌های علمی برای اداره حوزه‌های شهرستان‌ها و اعزام مبلغ در ایام مذهبی را توسعه داد و با برقراری رابطه با مردم سراسر کشور توانست سازمانی غیرحزبی که تمام محسنات حزب را از قبیل ارتباط راس با بدنه و تغذیه فکری را دارا و از بیدها حزب مبرا بود، به وجود آورد اولین نمود این سازمان غیررسمی در مبارزه با بهائیت بروز پیدا کرد که در يك سال در رمضان و محرم و صفر، مساجد ایران در سرتاسر کشور شاهد مبارزه‌ی فرهنگی با این گروهی که پای را از گلیم خود فراتر نهاده بود

آیت‌الله بروجردی افزون بر اعزام مبلغ در داخل کشور، مبلغینی نیز به خارج از کشور اعزام کردند مرحوم سیدمحمد تقی طالقانی را برای سرپرستی شیعیان مدینه اعزام کردند و سیدزین‌العابدین کاشانی را به عنوان نماینده به کویت و حاج سید محمد حسن ناشرالاسلام شوشتری را به زنگبار و شریعت‌زاده اصفهانی را به پاکستان، و ابتدا، آقای محمدی گلپایگانی و سپس آقای محقق‌ی را به هامبورگ آلمان و آقای مهدی حائری را به آمریکا و صدربلاغی را به عنوان نماینده سیار اروپا اعزام نمودند بعد از فوت آقای طالقانی در مدینه مدتی حاج سیداحمد لواسانی و سپس حاج شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی منصوب گردید



سنت اعزام مبلغ، نقش عظیمی در برقراری رابطه‌ی روحانیت و مردم ایفا کرد روحانیون از خواست و مشکلات مردم مطلع می‌شدند و مطالعات خود را جهت‌دهی می‌کردند و مردم نیز از آگاهی دینی بیشتری برخوردار می‌شدند نقش این رابطه‌ی متقابل در انقلاب اسلامی بیشتر آشکار شد به طوری که انقلابی به وجود آمد که خواست رهبری نهضت در تهران و دورترین روستاهای ایران در یک روز انعکاس می‌یافت و شعار نهضت در سرتاسر کشور با یک لحن، یک لفظ و همزمان فریاد می‌شد

خدمات دیگر آیت‌الله بروجردی

- ساده نویسی رساله‌ی عملیه

تا قبل از آیت‌الله بروجردی، رساله‌های عملیه به زبان عربی بود و یا حاشیه بر یکی از کتب‌های فقهی بود و یا بعد از نوشتن عروه، حاشیه بر عروه‌الوثقی بود اگر رساله‌ای به زبان فارسی نوشته شده بود، چنان علمی و مشکل بود که در آن برای خوانندگانی که فقه را نخوانده بودند سخت بود؛ لذا مسئله‌گویی از امور اختصاصی روحانیون بود و بدون توضیح آنها برای مردم عادی قابل درک نبود

یکی از خدمات آیت‌الله بروجردی در عمومی کردن فهم مسائل عملیه، تهیه‌ی رساله‌ای فارسی به زبان ساده و عامه فهم بود رساله‌ای که تا کنون ملاک همه رساله نویسی‌های فارسی قرار گرفته است

رساله فارسی آیت‌الله بروجردی که در حدود سال‌های ۸-۱۳۰۷ نوشته شده بود، در اختیار علامه کرباسچیان قرار گرفت و با زبانی ساده، این رساله بازنویسی شد و گروهی از فضلا از طرف آیت‌الله بروجردی مسئول تصحیح و تطبیق آن با فتاوی‌ای جدید ایشان شدند و سپس منتشر گردید

انتشار این رساله توضیح‌المسائل در توسعه و فراگیری احکام بسیار مؤثر بود و تیراژ صدها هزار نسخه‌ای این رساله، دلیل این ادعاست

- تعدیل تدریس فلسفه

یکی از انتقادهای که علیه آیت‌الله بروجردی مطرح شده، اندیشه‌ی ضد فلسفی ایشان است می‌گویند وی با فلسفه مخالف بود و تدریس را در قم تعطیل کرد موضوع مخالفت آیت‌الله با فلسفه را نمی‌توان در یک نظریه ساده تبیین کرد و قطعاً در داده‌های موجود به تناقض مبتلا می‌شویم زیرا

- آیت‌الله بروجردی خود اهل فلسفه بود او فلسفه را نزد فیلسوف معاصر، جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملامحمد کاشانی در اصفهان فرا گرفت و در بروجرد، مدتی شوارق را که یک کتاب فلسفی است، تدریس می‌کرده‌اند زندگینامه‌نویسان، تألیفی فلسفی به نام تعلیقه براسفار ملاصدرا و رساله‌ای به نام رساله‌ای در منطق را به وی نسبت داده‌اند جنبه‌ی فلسفی آیت‌الله بروجردی تا جایی شهرت یافت که گفته شده است که در فلسفه، بعد از مرحوم سبزواری تا آن زمان، کسی مانند مرحوم کمپانی و آیت‌الله بروجردی نیامده است شعرهای منظومه را به

خوبی حفظ داشت حتی اگر این ادعا اغراق‌آمیز باشد، آیت‌الله بروجردی را باید در ردیف فقهای فلسفه‌دان به شمار آورد و نمی‌شود به فردی با این سوابق، نسبت ضدفلسفی داد

- آیت‌الله بروجردی نسبت به فلاسفه احترام قائل بود، به علامه طباطبایی اظهار علاقه می‌کردند و گاهی در برخی از مقاطع حساس از مرحوم علامه دعوت به عمل می‌آوردند در ملاقاتی که دبیر اروپایی مرکز مبارزه با مسکرات، آیت‌الله بروجردی داشت، از علامه برای شرکت در این جلسه دعوت به عمل آورد

- موضوعی که در تحلیل مخالفت آیت‌الله بروجردی با تدریس فلسفه فراموش شده است، تب و تاب فلسفی است که یک مرتبه در قم بالا گرفت و تدریس فلسفه از حد معمول خارج و بسیاری از طلبه‌های ابتدایی را به خود جذب کرد و تحلیل‌های فلسفی نیز عکس‌العمل‌های نجف را برانگیخت

بالا گرفتن تب و تاب فلسفه و شرکت طلبه‌های مبتدی در درس فلسفه و احیاناً ایجاد شبهات در اذهان بعضی از طلاب، به دنبال خود بحث‌هایی را برانگیخت که موجب بگو، مگوها و موافقت و مخالفت‌هایی گردید داستانی را که حجت‌الاسلام حسین حقانی نقل می‌کند، تبیین‌کننده فضای آن زمان است

با این که پدر حجت‌الاسلام حقانی از بازاریان متدین مؤسس مدرسه حقانی بود و بامباحث طلبگی چندان در نیامیخته بود، پسرش را از خواندن فلسفه منع کرده بود پس از بحث‌های فراوان قرار می‌شود به آیت‌الله بروجردی مراجعه کنند و اجازه‌ی خواندن و نخواندن را به ایشان واگذارند آیت‌الله در پاسخ فرمودند فلسفه خواندن هیچ اشکالی ندارد، مسئله‌ای نیست خود من هم فلسفه خوانده‌ام؛ لکن بهتر است قبل از آن، یک مقدار مکاسب و رسائل بخوانید بعد فلسفه بخوانید شیخ غلامحسین عرض کرد که خوانده‌ام آیت‌الله فرمودند پس هیچ مانعی ندارد در عین حال مرحوم حقانی به فرزندش اجازه خواندن فلسفه را نداد

جو ضد فلسفی بیشتر از ناحیه‌ی حوزه‌ی نجف بر آیت‌الله بروجردی تحمیل می‌شد آیت‌الله سیدعبداله‌ادی شیرازی از مراجع نجف اطلاعیه‌ای را علیه علامه طباطبایی، به خاطر یک پاورقی بر بحارالانوار صادر و در قم منتشر نمودند آیت‌الله بروجردی نمی‌توانست به عنوان زعیم حوزه قم در مقابل این موضع‌گیری‌ها بی‌تفاوت باشد لذا، از بعضی از مدرسین فلسفه خواستند تا تدریس فلسفه را تعطیل کنند

آیت‌الله خمینی که از اساتید درجه‌ی اول فلسفه بود و خود به خاطر مصالحی تدریس فلسفه را تعطیل کرده بود، در تحلیل این درخواست آیت‌الله بروجردی، در پاسخ طلبه‌های جوانی که برای چاره‌جویی این مسئله نزد معظم‌له رفته بودند، فرمود کی حوزه‌های علمیه شیعه این قدر معقول خوان داشته است؟ آیا اینها همه فلسفه را می‌فهمند؟ حضرت امام در مورد تدریس فلسفه‌ی خود فرمودند وقتی من در صحن حضرت معصوم‌مع معقول درس می‌گفتم، حجره‌ای انتخاب کرده‌بودم که حدود ۱۷ نفر جا داشت عمداً چنان جایی را انتخاب کرده‌بودم که بیشتر نیابند حضرت امام که خود مدرس فلسفه و فیلسوف اول قم بودند، اضافه‌کردند که، اگر من جای آقای بروجردی و رئیس و سرپرست حوزه بودم از این همه فلسفه گفتن آن هم به این زیادی و به صورت کاملاً علنی احساس مسئولیت می‌کردم

بنابراین آیت‌الله بروجردی نه تنها تدریس فلسفه را تعطیل نکرد و مخالف نبود بلکه طبق مصالح حوزه، تدریس آن را تعدیل کرد

- تقرب بین مذاهب

یکی از خدمات آیت‌الله بروجردی که به شناسایی بیشتر مکتب تشیع منتهی گردید، تلاش برای نزدیکی بین مذاهب اسلامی بود پس از اشغال فلسطین، اندیشه‌ی وحدت بین مذاهب اسلامی یکی از دغدغه‌های علمای اسلامی بود دانشگاه الازهر، مرکز علمی مصر، به دلیل قدمت تاریخی آن و عوامل محیطی و ظهور عالمانی چون سیدجمال الدین اسدآبادی شیعی و شیخ محمد عبده سنی و شاگردان آنها، در مصر و به وجود آمدن مسئله فلسطین، بیش از سایر مراکز علمی جهان اسلام ندای وحدت را سر داد به همت عالمان سنی و رؤسای الازهر و همت حاج شیخ محمدتقی قمی که برای تدریس قبل از دهه ۲۰ به مصر رفته بود - دارالتقرب در سال ۱۳۲۵ تأسیس شد و مورد حمایت آیت‌الله بروجردی از ایران و آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء از عراق و آیت‌الله سیدعبدالحسین شرف‌الدین از لبنان قرار گرفت

آیت‌الله بروجردی، حاج شیخ محمدتقی قمی را به عنوان نماینده خود معرفی کرد و حوزه‌ی عملیه‌ی قم و دانشگاه الازهر را با یکدیگر مرتبط کرد آیت‌الله بروجردی توسط نماینده‌ی خود پیامی را به رئیس الازهر، حاج شیخ عبدالمجید سلیم ارسال کردند و وی در پاسخ حضرت آیت‌الله نامه‌ای را نوشتند که در مجله رساله‌الاسلام ارگان رسمی دارالتقرب به چاپ رسید شیخ‌الازهر در این نامه ضمن ادای احترام فراوان به آیت‌الله بروجردی و تشکر نوشت

همکاری شما در این جهاد بزرگ خدایی، بسیار بزرگ می‌شمارم؛ زیرا که شما با علم و دانش و مقام و نفوذی که در ایران و غیر ایران دارید، همیشه در راه اصلاح امر ملت اسلامی کار می‌کنید فکر تقرب بین مذاهب اسلامی، از توجه و عنایت شما بسیار بهره‌مند بوده و از کمک‌ها و مساعدت‌های پر ارزش شما ر مناسبات مختلف برخوردار بوده است

جمادی الثاني ۱۳۷۱

الحاج عبدالمجید سلیم شیخ الازهر - قاهره

آیت‌الله بروجردی که با درک صحیح از موفقیت جهان اسلام به این وحدت با اهتمام می‌نگریست، سعی می‌کرد تا در حوزه زعامت خود نقطه اختلافی آغاز نگردد یکی از عالمان قم منظومه‌ای فقهی را در دو جلد انتشار دارد نسخه‌ای از این کتاب را خدمت آیت‌الله فرستاد، رسم ایشان بر مطالعه کتاب‌های جدید بود در یکی از ابیات این کتاب به خلفا توهین شده بود

آیت‌الله فرمودند

در این شرایط، وقت این حرف هاست؟ آن هم به صورت مکتوب در یک اثر شیعی؟

آیت‌الله امر فرمودند این شعر حذف و با هزینه‌ی او، کتاب اصلاح شود

از طرف دیگر، آیت‌الله بروجردی، سخت خود را مقید به دفاع از تشیع در مقابل اتهامات دیگران می‌دیدند بنابر روایت آیت‌الله شیخ لطف‌الله صافی در یکی از مجلات الازهر، استخاره در مکتب اهل بیت را از قبیل استقسام بالازلام که جزء فرهنگ کفار بود شمرده بودند آیت‌الله بروجردی به ایشان مأموریت دادند که پاسخ این اتهام را بدهند آقای صافی مقاله‌ای علمی و مفصل در این استقسام بالازلام از آثار جهل و شرکت و بت‌پرستی است ولی استخاره از آثار ایمان و توحید است، نوشتند و ارسال کردند

سرانجام، تلاش آیت‌الله بروجردی در نزدیکی بین مذاهب و معرفی کتاب اهل بیت به نتیجه رسید و شیخ محمد شلتوت رئیس الازهر و مفتی اعظم مصر در ۱۳۳۷/۷/۱۷ مطابق با ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۷۸، تشیع را به رسمیت شناخت و فتوا داد که

آیین اسلام هیچ يك از پیروان خود را ملزم به پیروی از مکتب معینی ننموده، بلکه هر مسلمانی می‌تواند از مکتبی که به طور صحیح نقل شده و احکام آن در کتب مخصوص به خود مدون گشته پیروی نماید و کسی که مقلد یکی از این مکتب‌های چهارگانه می‌باشد می‌تواند به مکتب دیگری منتقل شود مکتب جعفری معروف به مذهب امامی اثنی‌عشری مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتب‌های اهل سنت جایزه می‌باشد

این فتوای تاریخی در زمانی که سلفیان متعصب عربستان، شیعه را کافر می‌دانستند، تأثیر عمیقی در رسمیت یافتن تشیع به جا گذاشت شاید یکی از اثرات این تلاش آیت‌الله بروجردی را در حمایت شیخ الازهر، در سال ۴۲ از نهضت امام خمینی باید جستجو کرد

ماجرای سیدعلی اکبر برقعی و دامن زدن به خطر کمونیسم

دین در نزد عالمان اسلامی اولین دغدغه‌ی خاطر است خوبی و بدی، دوستی و دشمنی، موافقت و مخالفت در نزد عالمان بر محور دین ارزیابی می‌شود و کمونیسم به عنوان مکتبی که دین را افیون توده‌ها می‌دانست، بزرگ‌ترین خشم و تنفر را نزد علمای اسلام برانگیخت کمونیسم در ایران نه تنها مظهر ضد دین تلقی گردید، بلکه به عنوان مظهر وابستگی عربان به ابرقدرتی دیگر در ایران، تبلور یافت کمونیسم در ایران چه به شکل حزب توده و چه به شکل احزاب فرقه دمکرات و کومله و با همه‌ی احتیاطی که نسبت به مذهب از خود نشان می‌داند، نتوانست دو عنصر بی‌دینی و وابستگی عربان را از خود بروز ندهد، زیرا مخفی کردن ماهیت، زیر مصلحت سنجی‌های دورپانه بسیار محال می‌نماید کمونیست‌ها در ایران در جریان تجزیه‌ی حزب دمکرات در آذربایجان و خودمختاری کومله در کردستان و حمایت‌های استقلال‌شکنانه حزب توده از شوروی در جریان‌های نفتی و ادامه اشغال ایران، آشکارا خود را نشان دادند

توهین‌های غیرمنصفانه مطبوعات چپ‌گرا به ساحت علما و روحانیون، دشمنی ماهوی روحانیت تشیع را به دشمنی ستیز و موضع‌گیری تبدیل کرد تا جایی که روحانیون در مواضع آگاهانه خود، سلطنت را شر بهتر در مقابل شر بدتر کمونیسم ارزیابی کردند

یکی از اقدامات حزب توده که بر تحلیل روحانیت از حزب توده به عنوان مقتدرترین گروه‌های کمونیستی صحنه گذاشت، ماجرای سیدعلی اکبر برقعی در قم بود، که عمق کم‌خردی و دشمنی توده‌ای‌ها را با اسلام و روحانیت به اثبات رساند

سیدعلی اکبر برقعی، پیش‌نماز یکی از محله‌های پایین شهر قم بود گرچه در نویسندگی مهارت داشت اما معلومات حوزوی زیادی نداشت و در حد لمعه درس خوانده بود او چندان از روحانیت دلخوش نبود و حتی کسانی را که قصد طلبه شدن داشتند، منع می‌کرد و ظاهراً به يك كسالت روانی هم مبتلا شده بود در مورد غیر عادی بودن برقعی روایات متعددی نقل شده است مرحوم شهید محلاتی می‌گوید به نظر من مشاعرش را از دست داده بود و حجت الاسلام دوانی نقل می‌کند گاهی حتی در میان راه و خیابان با صدای بلند می‌گفت به عدل سوگند صلح پیروز است

در سال ۱۱۳۱ شوروی با نام انترناسیونالیسم کمونیسم ضمن دعوت از کمونیست‌های جهان، کنگره صلحی را در وین برگزار کرد از ایران سران حزب توده و از قم سیدعلی اکبر برقعی از طرف جمعیت هواداران صلح، در این کنفرانس شرکت کردند

دوازدهم دی ماه هنگام بازگشت، برقعی مورد استقبال توده‌ای‌های قم قرار گرفت شعار توده‌ای‌ها عبارت بود از مرگ بر اسلام پوسیده، مرگ بر حوزه‌ی علمیه و مرگ بر بروجردی، اقدامات غیر خردمندانه حز توپ با عکس‌العمل طلاب و خصوصاً فدائیان اسلام روبرو شد و با تیراندازی نیروها و شهربانی يك نفر کشته و چند طلبه مجروح شدند بنا بر درخواست آیت‌الله بروجردی هیئتی از طرف دولت مصدق برای رسیدگی به این مسئله به قم آمد و با اعلام آیت‌الله بروجردی موضوع خاتمه یافت اما نتیجه‌ی این جریان، بدبینی بیشتر روحانیون نسبت به حزب توده و دولت مصدق شد ماجرای این قضیه در مطبوعات انعکاس یافت، از جمله مجله‌ی ترقی نوشت

اتومبیل حامل برقعی با عده‌ای از اطرافیانش در حالی که چماق‌هایی در دست داشتند و بعضی هم نیز چاقو و يك نفر هم ساطور در دست داشت به طرف صحن مطهر حضرت معصومه‌علیه‌السلام حرکت کردند نزدیک صحن شعارهایی بدین مضمون که مرگ بر اسلام پوسیده، مرگ بر حوزه‌ی علمیه و حاج آقا حسین بروجردی می‌دادند بعضی از طلاب علوم دینی به قصد دفاع جلوگیری از اهانت جلو رفتند ولی متأسفانه سخت مضروب شدند

در این هنگام فدائیان اسلام با این که مورد بی‌مهری دستگاه آیت‌الله بروجردی قرار گرفته بودند، مطلع شدند و بیرون آمدند و با يك حمله برق‌آسا جمع توده‌ای‌ها را متفرقه کردند فدائیان اسلام از این لحظه، رهبری تظاهرات را به عهده گرفتند و در همان روز چند سخنرانی در بین مردم ایراد کردند فردا نیز فدائیان اسلام مردم را به صحنه آوردند و تظاهراتی را آغاز کردند و چون قصد حمله به خانه برقعی را داشتند، پلیس وارد عمل شد و چند تیر هوایی شلیک کرد عصر نیز تظاهرات توسط فدائیان در میدان آستانه آغاز شد و خواست سخنرانان تبعید برقعی بود پس از آن که چند نفر نطق‌های آتشینی کردند جمعیت به طرف شهربانی سرازیر شد تظاهرکنندگان ده نفر را به عنوان نماینده انتخاب کردند تا با رئیس شهربانی صحبت کنند رئیس شهربانی با نمایندگان مردم به فرمانداری رفت تا با اعضای شورای امنیت مذاکره و تصمیم‌گیری نمایند تظاهرکنندگان به طرف فرمانداری آمدند و با شعار خود اصرار بر تبعید فوری برقعی داشتند فرماندار مجبور شد شخصاً بیرون آمده و با مردم صحبت کند ولیقول داد تا فردا عصر روز یکشنبه نتیجه قطعی را اعلام خواهد کرد جمعیت متفرق شدند و اعلام شد که عصر فردا جلو فرمانداری میتینگ برقرار است عصر یکشنبه ۱۴

دي مردم به رهبري فدائيان اسلام جلو فرمانداري اجتماع کردند تا از نتیجه مطلع شوند ولي خبري نشد مردم شعار مي دادند فرماندار کجاست؟ در همین اثنا از پشت بام فرمانداري سنگ باران به طرف مردم سرازير شد و شهرياني دستور تيراندازي و گاز اشک آور به پليس داد

در اين حمله چند نفر کشته و زخمي شدند در اين درگيري يازده نفر از طلاب به نامهاي ۱- سيدعبدالکریم موسوي يزدي ۲- سيدمحمدعلي موسوي قزويني ۳- سيدفرج الله خرم آبادي ۴- سيدجعفر شبيري زنجانبي ۵- سيد حمزه موسوي ۶- سيدموسي بني طبا ۷- سيدسراج الدين خلخالي ۸- شيخ مختار ۹- شيخ فرج ۱۰- عزيزالله حسني و ۱۱- سيد عزيزالله مصباح مجرو و در بیمارستان بستري شدند و عدهاي نيز سرپا مداوا و مرخص شدند

فرماندار طي مصاحبه اي مسئوليت را به عهده ي مرکز گذاشت و گفت ما هيچ کاري را بدون اجازه از مرکز نمي توانيم انجام دهيم آيت الله بروجردي در پاسخ به خبرنگاران که اصرار بر آگاهي از مواضع ايشان داشتند، اعلام کردند اگر نظريه ي مرا مي خواهيد نزد آقاي حاج سيدروح الله خميني نماينده ي رسمي من در اين مورد بروند

آيت الله خميني در مصاحبه اي با خبرنگار ترقي در مورد برقي فرمودند نظر آيت الله العظمي اين بوده که برقي بايد از قم که شهر مذهبي است، خارج شود در مورد تعداد کشته شدگان و مجروحين فرمودند تا آن جايي که من مي دانم يك نفر به نام سيدمحمد کشته شده و عدهاي حدود يازده نفر از طلاب هم مجروح و مضراب گرديده اند حجت الاسلام محلاتي شهيد که عضو فدائيان اسلام بود نيز از طرف آيت الله بروجردي مأمور برسي در مورد تعداد کشته شدگان شد که از شهرياني و گورستان تحقيق کرد و جز يك جنازه چيزي کشف نکرد

آيت الله بروجردي نيز در تلاش بودند تا موضوع را به شکل مسالمت جويانه اي حل کنند گرچه شيوه ي آيت الله مورد قبول عدهاي نبود، ولي در آن موقعيت حساس ملي شدن صنعت نفت، حق با آيت الله بود لذا عدهاي از فدائيان اسلام که از تهران براي حمايت از طلاب به قم آمده بودند، حضرت آيت الله پس از تقدير از زحمات آنها امر فرمودند به تهران بازگردند و فرمودند خودم شخصاً اقدام جدي مبذول داشته ام و احتياجي به زحمات آقاين نيست و آقاين فدائيان سلام بلافاصله امر حضرت آيت الله را اطاعت کرده و به تهران مراجعت نمودند

آيت الله بهبهاني بلافاصله به قم رفت و پس از مذاکره با آيت الله بروجردي پيام معظم له را به مصدق ابلاغ کرد از اظهارات آيت الله بهبهاني استنباط مي شود که آيت الله بروجردي، دو خواسته داشته اند رفع کانون فتنه از قم يعني تبديد برقي و برخورد با مسئولين قتل و جرح پس از ملاقات آيت الله بهبهاني و دکتر مصدق و بازگشت آيت الله به منزل، آقاي شهشهاني معاون وزارت کشور به حضور آيت الله بهبهاني رسيد و گفت آقاي نخست وزير بنده را خدمت آقاين فرستاده اند که عرض کنم امر حضرت آيت الله بروجردي اطاعت شد و فرماندار و رئيس شهرياني و دادستان و ساير کارمندان ادارات قم که در اين واقع مقصر تشخيص داده شده اند، تعويض شده اند

به دنبال بي احترامی به آيت الله بروجردي و حوزه ي قم، شهرستانها عکس العمل نشان دادند در تهران، عدهاي از روحانيون و علما در منزل آيت الله بهبهاني متحصن شدند در بروجرد بازار بسته شد و مردم در تلگرافخانه متحصن شدند از نجف، آيت الله سيدعبدالهادي شيرازي و آيت الله جمال الدين موسوي گلپايگاني طي تلگرافي اعلام کردند در زمان حکومت آقاي دکتر مصدق مترقب نبوديم چنين صدمه بي نظيري با حضور حضرت آيت الله العظمي آقاي بروجردي به

حوزهی قم وارد آید آیت‌الله کمالوند در خرم‌آباد اعلامیه داد و شهر تعطیل شد و تلگراف‌ها و طومارهایی نوشته شد تا این که آیت‌الله بروجردی خواستار خاتمه اعتصاب شدند بازار قم سه روز تعطیل شد و جنازه مقتول به طور باشکوهی تشییع گردید و مجلس ختمی از طرف آیت‌الله بروجردی برای وی برقرار گردید آیت‌الله بروجردی از مردم قم خواستند تا به اعتصاب خود پایان دهند و مغازه‌ها را بازکنند

دولت مصدق، از ابتدای اعتراض آیت‌الله بروجردی به این واقعه، برخوردی مثبت از خود نشان داد یک هیئت سه نفری را برای رسیدگی حوادث قم مأمور کرد، مسئولین امر را از کار برکنار کرد و شورای امنیت قم، آقای برقعی را به شیراز تبعید کرد

با همه این احوال، تحلیل این قضیه در قم این بود که آن چه مسلم بود این بود که جبهه‌ی ملی به فکر افتاده بود که روحانیت را تضعیف کند، توده‌ای‌ها هم همین برنامه را داشتند و این هدف مشترک آنها بود

- مبارزه با بهائیت

روحانیت و مرجعیت شیعه در طول تاریخ به مسائل و حوادث، اشخاص، فرقه‌ها، احزاب، و ملل و نحل مختلف با نگاهی دینی و موضعی از جایگاه مذهب نگریسته است حتی در مبارزات ضد استعماری علما، هیچ گاه احساسات ناسیونالیستی دخالتی نداشته است استعمار را از آن جهت خبیث و شیطانی می‌دانستند که عینیت سلطه‌ی کفار بر مؤمنان بود با استبداد به آن جهت به مبارزه برمی‌خاستند که غاصب است و احترام جان و مال مؤمنان را پاس نمی‌دادر در انقلاب مشروطه، مراجع نجف از آن جهت حمایت کردند که مشروطه را قدرتی می‌پنداشتند که فاصله‌ی کمتری به حاکمیت دینی، نسبت به استبداد دشات و امید داشتند که مشروطه بتواند مجری احکام معطل مانده‌ی اسلام شود در جنگ ایران و روس به آن جهت شرکت کردند که سلطه کفار را از مؤمنان بزدایند و با قرارداد رژی نیز و از آن جهت مخالفت کردند که کفار بر مؤمنان سلطه اقتصادی نیابند

نگاه مرجعیت شیعه بعد از شهریور ۱۳۲۰ به بهائیت نیز یک نگاه دین مدارانه بود از آن جهت مخالف بودند که آنها را یک گروه بدعت‌گذار و دین ساز می‌دانستند که مکتب آنها بر هیچ بنیاد دینی و کتاب آسمانی بنیان نیافته بود افزون بر وابستگی آنها به بیگانگان و قدرتمندشدن تدریجی آنها در ایران، بیم آن می‌رفت که بر مؤمنان سلطه یابند لذا روحانیت در همه حال بابائیت و بهائیت مخالف بود، ولی به دلیل فعالیت زیاد بهائیت، مخالفت روحانیت نیز مضاعف گردید

طبق اسناد موجود سال ۱۳۲۲ هـ ش مطابق با سده‌ی اول بهائیت بود در کتاب‌های بهائیان پیش‌بینی شده بود که پایان قرن اول بهائیان، پیروزی آنان آغاز خواهد شد لذا محافل بهائیان، فعالیت و تبلیغات خود را به سرحد امکان رساندند در یکی از دستورات شوقی‌افندی رهبر بهائیان آمده بود قبل از انقضای قرن اول تکثیر مراکز و محافل در مدن و قرای در هر یک از ایلات، مهدام‌الله است مساعی فوری و مستمر، منظم و دلیرانه ضروری، ملاء اعلی برای تضمین فتح و ظفر مهیا احباء فتوحات باهره را به کمال اشتیاق منتظرم به دنبال این دستور از رهبری بهائیان در عکاء اسرائیل، محفل بهائیان در ایران بخشنامه‌ای را در تاریخ چهاردهم تیرماه ۱۳۲۲ مطابق با سیزدهم شهرالرحمه سال صدم بهائیان صادر و به محافل بهائیان اعلام کرد که برای وصول به سرمنزل مقصود باید در این چند ماه محدود که از آخرین

سال قرن اول دوره‌ی بهائی باقی مانده به هم‌تبی بی‌نظری و فعالیت بی‌مثیل مراحل باقیه را به پیمایند و در این سبیل بی‌نهایت جدیت و مداومت نمایند تا دستور مطاع مقدس به نحو اکمل و اتم اجرا و تنفیذ گردد

به دنبال این فرامین، فعالیت بهائیان در نفوذ به ادارات دولتی، ساختن محفل و تبلیغ و تظاهرات به شدت گسترش یافت

گستاخی بهائیان به جایی رسید که در شب نیمه شعبان ۱۳۲۳ یکی از شیعیان را در شاهرود به قتل رساندند موضوع تحت پی‌گرد قرار گرفت و دادساری شاهرود پرونده‌ای تشکیل و شروع به رسیدگی کرد در این پرونده، گزارشی از رئیس شهربانی به فرمانداری شاهرود ثبت شده که نشانگر نفوذ و گستاخی بهائیان است در این گزارش آمده است

- آقای نادری رئیس اداره دخانیات ۲- آقای رهبانی رئیس اداره غله و خوار و بار ۳- قبادی کارمند راه آهن ۴- آقای جذبانی کارمند پست و تلگراف ۵- آقای شیدایی کارمند راه شوسه و آقایان خورشیدی و آقازاده کارمندان اداره فرهنگ و بعضی از مامورین دولتی که به طور مرخصی و به مقصود تبلیغات به شاهرود وارد، مدتی توقف و بعداً به محل مأموریت عزیمت نموده و بر تشکیل انجمن‌های سری و محرمانه مبادرت و به طور سکریت پیشرفت مقاصد منویات خود را ادامه، تا این که اخیراً بطریق تجاسر عملیات خود را پی‌گرد و حتی در شب سوم شعبان شب تولد خامس آل عبا دوم مرداد ۲۳، ولی سبحانی سنگسری مقیم شاهرود در خیابان تهران به طور علنی به مذهب مقدس الام هتاکی اقدامات بی‌رویه‌ی آنان موجب هیجان و عصبانیت همگی را فراهم

یکی از اقدامات زشت بهائیان، واقعه‌ی ۱۳/۱۰/۱۳۲۸ ابرقو بود در این واقعه، چند نفر بهایی به خانه پیرزنی شیعی که روی اعتقادات خود پای می‌فشرد، شبانه حمله می‌کنند و شش نفر را به طرز فجیعی به قتل می‌رسانند طبق کیفر خواست پرونده، اسامی این شش نفر عبارت است از ۱- صغرا ۵۰ ساله و پنج نفر از فرزندان او به نام‌های ۲- معصومه ۱۵ ساله ۳- خدیجه ۱۱ ساله ۴- بی بی ۸ ساله، ۵- علی اکبر ۱۴ ساله ۶- حسین ۶ ساله جرم این پیرزن این بوده که به بهایی‌ها فحاشی و به طوری در این قسمت متعصب بود که در مساجد و مجامع عمومی که وعظ مشغول وعظ بودند در پای منبر با صدای بلند فریاد می‌کرد، که به عباس افندی و سران بهایی لعن کنید

شاهدان عینی از گستاخی‌های بهائیان داستان‌هایی را نقل می‌کنند که روحیه تهاجمی بهائیان را نشان می‌دهد حجت الاسلام ارسنجانی که در رمضان سال ۱۳۲۹ برای تبلیغ به سرورستان فارس رفته بود، نقل می‌کنند که بهائیان حتی چاه حمام مسجد محل را پر کردند و به حمام زنانه هجوم و زن کدخدا را لخت از حمام بیرون آوردند

مبلغین بهایی، آزادانه به شهرها و روستاها می‌رفتند و علناً مردم مسلمان را به کیش بهائیت دعوت می‌کردند آنان سعی می‌کردند از زنان زیبا برای تبلیغ استفاده کنند که بتوانند جوانان را بیشتر جذب کنند

اقدامات دکتر برجیس بهایی در کاشان در بی احترامی به قرآن و هتک ناموس مردم و تبلیغ بهایی گری در آن سال‌ها داستانی افسانه‌ای شده بود

بهایی‌ها در سرتاسر کشور، ساختمان‌هایی را به نام محفل تأسیس کرده بودند وعده‌ای از مردم ساده لوح را دور خود جمع کرده و به اصطلاح آنها را بهایی کرده بودند در تهران نیز، مرکزی بزرگ به نام حضیره‌القدس داشتند که دارای گنبد



و تالاری بزرگ بود چنان در بدنه‌ی حکومت نفوذ کرده بودند که حتی پزشک مخصوص شاه، فردی بهایی به نام دکتر ایادی بود فردوست، یارشاه، در مورد ایادی می‌گوید می‌توان کتابی نوشت که آیا ایادی بهایی بر ایران سلطنت می‌کرد یا محمدرضا پهلوی؟ تمام ایرانیان رده بالا چه در ایران باشند و چه در خارج، خواهند پذیرفت که سلطان واقعی ایران ایادی بود در زمان حاکمیت ایادی بود که بهایی‌ها در مشاغل مهم قرار گرفتند و در ایران بهایی بیکار وجود نداشت

به هر حال رفتار گستاخانه‌ی بهاییان، تبلیغ و ترویج بهائیت بین مسلمانان، نفوذ و گسترش آنها بین سازمان‌های دولتی، موجی از حساسیت و مخالفت را بین مردم ایران برانگیخت و مردم با ارسال طوماری مفصل و بسیار از شهرهای مختلف به آیت‌الله بروجردی پناه آوردند به گفته‌ی مرحوم فلسفی آیت‌الله بروجردی در یک فشار شدید افکار عمومی واقع شده بود مرتباً از ولایات نامه می‌آمد که مثلاً فرماندار این جا بهایی است و یا رئیس فلان اداره بهایی است و چه‌ها که نمی‌کند

آیت‌الله بروجردی خود در هنگامی که در بروجرد بودند، شاهد نفوذ و جسارت بهاییان بوده‌اند فرقه‌ی ضاله‌ی بهائیت فعالیت‌های خود را در بروجردی و به خصوص در ادارات دولتی تشدید کرده بودند گستاخی به جایی رسید که یکی از مدارس دینی شهر را تخریب و به جای آن دبیرستانی بنا نهادند آیت‌الله بروجردی از راه‌های قانونی برای جلوگیری از اقدامات آنها هرچه تلاش کرد، موفق نشد تا اینکه به عنوان اعتراض به این امر از شهر خارج شدند خبر عزیمت ایشان در اندک مدتی مردم شهر و نواحی اطراف را به تظاهرات و اجتماع در تلگرافخانه واداشت تا این که دولت احساس خطر نموده و سعی در مراجعت ایشان به شهر می‌نماید و دست به انتقال بهاییان از ادارات شهر می‌زند

به هر حال فشارهای روزافزون مردمی باعث شد تا آیت‌الله بروجردی دست به اقدام شود ابتدا روحانیون را برای خنثی سازی تبلیغات بهایی‌ها به محل فعالیت‌های تبلیغاتی آنها می‌فرستادند و هم زمان برای جلوگیری از اقدامات خشنوت‌آمیز بهاییان، طبق روش سیاسی خود به دولت‌های وقت متوسل می‌شدند در ابتدا آیت‌الله با ارسال نامه‌ای از آقای فلسفی می‌خواهند که موضوع را به نخست وزیر رزم‌آرا تذکر دهند آیت‌الله در این نامه نوشتند چند روز است که از اطراف به وسیله‌ی مکاتبه و تلگرافات به من شکایات از فرقه‌ی ضاله‌ی بهائیه می‌کنند از جمله مکتوبی است که از اطراف کرمان رسید، و تلگرافی است که از الیگودرز مخابره چنین معلوم می‌شود که بخشدار و سایر رؤسای ادارات از فرقه ضاله‌ی بهائیه حمایت می‌کنند خواهشمند است جناب‌عالی جناب اشرف آقای نخست وزیر را ملاقات کنید و مطلب را به ایشان برسانید که هرچه زودتر قضیه را خاتمه دهند که منجر به نزاع و مقابله و خونریزی نشود

تذکر آیت‌الله بروجردی به رزم‌آرا اثر نکرد پس از رزم‌آرا، مصدق نخست وزیر شد باردیگر، آیت‌الله به آقای فلسفی مأموریت دادند تا با مصدق درباره‌ی فعالیت بهاییان صحبت کند آقای فلسفی نزد مصدق رفت و پیام آیت‌الله را ابلاغ کرد وگرفت شما رئیس دولت اسلامی ایران هستید و الان بهایی‌ها در شهرستان‌ها فعال هستند و مشکلاتی را برای مردم مسلمان ایجاد کرده‌اند، لذا مرتباً نامه‌هایی از آنان به عنوان شکایت به آیت‌الله بروجردی می‌رسد ایشان لازم دانستند که شما در این باره اقدامی بفرمایید دکتر مصدق به گونه‌ای تمسخرآمیزی، قافاه و با صدای بلند خندید و گفت آقای فلسفی از نظر من مسلمان و بهایی فرقی ندارند، همه از یک ملت و ایرانی هستند

نظر آیت‌الله بروجردی همچنان مورد بی‌اعتنایی دولتی قرار می‌گرفت تا این که اخبار نگران‌کننده‌ای به آیت‌الله می‌رسید و بعد از رمضان سال ۱۳۳۳، نامه‌ای به آقای فلسفی نوشت تا شاه را ملاقات و با وی مذاکره نماید آیت‌الله در این

نامه نوشتند به عرض عالی می‌رساند چندی قبل از آبادان مکتوبی از بعضی وکلای حقیر رسیده بود و اظهار داشته بودند که تقریباً اداره‌ی امور نفت آبادان با فرقه‌ی بهائیه شده نمی‌دانم اوضاع ایران به کجا منجر خواهد شد؟ مثل آن که اولیای امور در ایران در خواب عمیقی فرو رفته‌اند شاید بشود رد موقعی بعضی اولیای امور را بیدار کنید و متنبه کنید که قضایای این فرقه کوچک نیست عاقبت امور ایران را از این فرقه، حقیر، خیلی وخیم می‌بینم به اندازه‌ی اینها در ادارات دولتی راه دارند و مسلط بر امور هستند که دادگستری جرئت اینکه یک نفر از اینها را که ثابت شده است قاتل بودن او در ابرقو، پنج مسلمان بی‌گناه را، مجازات نمایند به هر تقدیر اگر صلاح دانستید از دربار وقت بخواهید و مطالب را به عرض اعلیحضرت همایونی برسانید اگرچه گمان ندارم اندک فایده‌ای مترتب شود به کلی حقیر از اصلاحات این مملکت مایوس هستم

به هر حال، هیچ یک از اقدامات آیت‌الله بروجردی مؤثر واقع نشد، آقای فلسفی پیشنهاد کرد که در رمضان ۱۳۳۴ که سخنرانی وی از رادیو بطور مستقیم پخش می‌شود، دست به یک تبلیغ علیه بهائیت زده شود آیت‌الله بروجردی این پیشنهاد را پسندیدند و اضافه کردند بهتر است این مسئله به شاه گفته شود که بعداً مستمسک به دست او نیاید که کارشکنی بکند و پخش سخنرانی از رادیو قطع گردد، زیرا این مطلب برای مسلمانان خیلی گران خواهد بود و باعث تجری هرچه بیشتر بهایی‌ها می‌شود آقای فلسفی با شاه ملاقات کرد و نظر آیت‌الله بروجردی را به شاه اطلاع داد شاه در پاسخ گفت بروید بگویند آقای فلسفی موضوع را به وعظ تهران نیز ابلاغ کرد که در ماه رمضان همه مساجد علیه بهاییان دست به تبلیغ بزنند

ماه رمضان فرا رسید به گزارش هفته‌نامه‌ی ترقی امسال از آغاز ماه مبارک رمضان که ماه عبادت و اجتماع مسلمین در مساجد و تکایا و اجتماع وعظ و خطابه‌ی روحانیون و وعظ است، موضوع مبارزه با بهائی‌ها و خطر فرقه‌ی بهائی در رأس کلیه‌ی مطالب مورد بحث اکثر آقایان وعظ و روحانیون قرار گرفت و هماهنگی روحانیون در مبارزه علیه بهائی‌ها و مخصوصاً اظهارات شدید آقای فلسفی واعظ شهیر که مستقیماً از رادیو تهران پخش می‌شد کم به طوری افکار و اذهان عمومی را به خود جلب کرد که موضوع خطر بهائی‌ها و مبارزه علیه آنان یک هفته بعد از آغاز ماه مبارک رمضان کلیه‌ی مسائل سیاسی و وقایع جاری کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داد

آقای فلسفی و سایر وعظ در این سخنرانی‌ها مردم را دعوت به آرامش کرده و می‌گفتند اظهار این مطالب برای هوشیاری دولت {است} و از طریق قانونی و رسمی برای بستن مراکز بهایی‌ها و جلوگیری از فعالیت‌های آنان اقدام خواهد شد همچنین، حضرت آیت‌الله بروجردی طی مصاحبه‌ای در قم اظهار داشتند که باید در جریان مبارزه علیه فرقه‌ی ضاله‌ی بهایی نظم و آرامش در سراسر کشور برقرار باشد با همه‌ی این سفارش‌ها مردم که از جسارت‌ها و خصومت‌های بهایی‌ها به تنگ آمده بودند، فرصت را مغتنم شمردند و بسیاری از محافل بهاییان را در شهرها تخریب کردند و در تهران نیز مرکز بهاییان را به نام حظیره القدس تصرف کردند

شاه و دولت که عکس‌العمل مردم را پیش بینی نکرده بودند، ابتدا سعی کردند تا هدایت مبارزات مردمی را خود در دست بگیرند لذا، فرمانداری نظامی، حظیره القدس را تصرف کرد و طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد

چون تظاهرات و تبلیغات فرقه‌ی بهایی موجب تحریک احساسات عمومی شده است، لذا به منظور حفظ نظم و انتظامات عمومی، دستور داده شد قوای انتظامی، مراکز تبلیغات این فرقه را که حظیره‌القدس نامیده می‌شود اشغال

نمایند که از هرگونه پیش‌آمدهای احتمالی جلوگیری شود اینک فرمانداری نظامی شهرستان تهران از همه هم‌میهنان عزیز انتظار دارد در این مورد نیز مراعات نظم عمومی را نموده و از هرگونه تظاهرات و حرکات خودسرانه که مخل انتظامات عمومی است، جداً بپرهیزند و یقین داشته باشند که دولت در اجرای منویات اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی به احساسات و تمایلات مردم توجه داشته و همواره در اندیشه آسایش و برآوردن نیازمندی‌ها عمومی است

به دنبال بسته شدن حظیره‌القدس و شدت یافتن مبارزات روحانیت علیه بهایان، سیل طومارها و تلگرافات در حمایت از مبارزات سرانجام شد طبق اعلام آقای فلسفی در مصاحبه با مطبوعات تقریباً روزی دوپست نامه و تلگراف به من می‌رسد و چهارساعت وقت من صرف مطالعه آنها می‌شود و قریب همین تعداد در روز جواب تلفن می‌دهم خبرنگار پرسید آیا این نامه‌ها و تلگراف‌ها و تلفن‌ها همه تأیید است؟

آقای فلسفی برای تأیید ادعای خود خبرنگاران را به اطاق مجاور برد و طومارهای انباشته شده را به خبرنگاران نشان داد

آیت‌الله آقا سیدعبدالهادی شیرازی از نجف در تأیید مبارزات آیت‌الله بروجردی اعلامیه‌ای صادر کرد و آقای فلسفی آن را در منبر قرائت کرده و از رادیو نیز پخش شد از سرتاسر ایران طومارهایی ارسال کردند که بزرگ‌ترین آنها طوماری بود که از کرمانشاه رسیده بود که ۶۰-۷۰ هزار نفر امضا کرده بودند

آیت‌الله بهبهانی طی تلگرافی به شاه از بستن کانون فساد دینی و مملکتی به وسیله ارتش اسلام تشکر کرد شاه نیز در پاسخ آیت‌الله بهبهانی نوشت به طوری که از ما شنیده‌اند همیشه خود را به اجرای مقررات اسلام موظف دانسته و ادامه‌ی این توفیق را از خداوند متعال خواهانیم

آیت‌الله بهبهانی نیز طی تلگرافی به آیت‌الله بروجردی، روز تصرف حظیره‌القدس را عید دانست از سویی دیگر، چند نفر از علمای تهران به حضور شاه رسیدند و از بستن حظیره‌القدس تشکر کردند

با همه‌ی این تشکرها و تعارفات، نفوذ بهایان در کنگره آمریکا موجب شد که شاه را تحت فشار قرار دهند تصمیم گرفته شد که آقای فلسفی را از ادامه‌ی سخنرانی علیه بهایان منع نمایند لذا، سرلشکر علوی مقدم رئیس کل شهربانی و سرتیپ تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران، مأمور شدند تا از طرف شاه به آقای فلسفی اخطار کنند که از ادامه‌ی بحث خودداری کند آقای فلسفی قاطعانه از پذیرفتن نظر شاه خودداری کرد و عمل به یکی از چهار طرح را پیشنهاد کرد ۱- قطع پخش سخنرانی از رادیو ۲- دستگیری و زندانی کردن من ۳- اعلام پیام شاه توسط مقدم و بختیار روی منبر ۴- ادامه سخنرانی به سبک سابق آن دو این طرح‌ها را نپذیرفتند و گفتند به اعلیحضرت توهین می‌شود آقای فلسفی در پاسخ گفتند اگر بگویم اعلیحضرت گفته‌اند به ایشان اهانت می‌شود؛ اما اگر اسلام و مسلمانان و آیت‌الله بروجردی و من مورد اهانت واقع شویم، مانعی ندارد؟ مذاکره بی نتیجه قطع شد و آقای فلسفی تا آخر ماه رمضان به سخنرانی خود علیه بهایان ادامه دادند

آقای فلسفی در یکی از سخنرانی‌های خود، پیکان حمله را به طرف شخص شاه روانه ساخت و گفت اعلیحضرت! مملکت ما این همه طبیب مسلمان دارد مردم ناراحت هستند از این که دکتر ایادی بهایی طبیب مخصوص شماست او را عوض کنید

آیت‌الله بروجردی هم که به اقدامات دیپلماتیک خود ادامه می‌دادند، در پیامی به آقای صفایی، نماینده‌ی قزوین، که یکی از روحانیون طرفدار آیت‌الله کاشانی بود، پیام دادند تا مبارزه علیه بهاییان را قانونی کنند، اما دولت پیش دستی کرد و وزیر کشور، علم، بخشنامه‌ای را صادر کرد و برای توضیح در مجلس حاضر شد و اعلام کرد دولت معتقد است که برای جلوگیری از فعالیت‌های مضره این گونه دستجات، قوانین کافی در دست است و ما می‌توانیم این کار را به نحو احسن انجام دهیم سیداحمد صفایی، پیام آیت‌الله بروجردی را مطرح کرد، عده‌ای از نمایندگان گفتند فرق بهایی غیرقانونی هست و احتیاج به قانون ندارد

در بخشنامه‌ی وزیر کشور از یک سو، نامی از فرقه‌ی بهاییان نبرده بود و از سوی دیگر، تیغی دو لبه‌ای بود که هم فرقه بهایی را تهدید می‌کرد و هم روحانیان را به عنوان تحریک مردم بر ضد امنیت عمومی و هم مردم را به عنوان مرتکب مورد تهدید قرار می‌داد برخورد دو رویانه‌ی دولت موجب عصبانیت آیت‌الله بروجردی شد و از همین جا روابط آیت‌الله و رژیم رو به سردی گرایید بی‌اعتنایی دولت به خواست آیت‌الله، که ادامه‌ی مبارزه با بهائیت بود، نقطه آغازین رویارویی آیت‌الله با رژیم شد مبارزات یک ماهه‌ی روحانیون تاثیر نسب خود را گذاشت و بسیاری از محافل بهاییان، در سرتاسر ایران تخریب شد بسیاری از مسلمانان که با تحریک یا کمک‌های مالی تظاهر به بهایی بودن می‌کردند اعلام توبه نمودند، بهاییان دست از جسارت برداشتند و حالتی نیمه مخفی به خود گرفتند و از تبلیغات آنان نیز کاسته شد

یکی از آثار آن مبارزه این بود که در اثر این حرکت تعدادی از بهایی‌ها از ایران رفتند و ایادی نیز به دستور محمدرضا، ۹ ماه به ایتالی رفت به هر حال بهاییان که امیدوار بودند که در رأس سده اول به پیروزی برسند، مواجه با شکستی شدند که دیگر نتوانستند مانند سابق ابراز وجود کنند موضوع دیگری را که باید از اثرات این مبارزه دانست، ایجاد شکاف بین مرجعیت و سلطنت بود

مواضع سیاسی آیت‌الله بروجردی و رژیم شاه

بعضی از نویسندگان در سیاسی بودن آیت‌الله بروجردی تشکیک کرده‌اند و وی را در ردیف عالمانی به حساب آورده‌اند که سیاست را از دین جدا می‌دانسته و سعی می‌کرده است که در مسایل سیاسی دخالت نکنند باید دانست که آیت‌الله بروجردی به عنوان یک فقیه و مرجع شیعه به دلیل آموزه‌های اسلامی و خصوصاً شیعی نمی‌توانست از لحاظ مبانی اندیشه، فردی غیرسیاسی باش؛ چه این که اصولاً تشیع؛ اندیشه‌ی سیاسی و عمل سیاسی را جزو ماهیت خود و یک فرد شیعی قلمداد کرده است البته، اندیشه‌ی سیاسی همیشه منتهی به عمل سیاسی نمی‌شود، چه بسا که افرادی دارای مبانی سیاسی خاصی هستند، ولی به دلایل مختلف وارد عمل سیاسی نمی‌شوند از این رو، هرگز نمی‌توان وارد نشدن در عمل سیاسی را شاهد بر غیرسیاسی بودن فردی دانست؛ چه این که چنین ادعایی در مورد آیت‌الله بروجردی دور از واقعیت است

در سرتاسر زندگی آیت‌الله، بارها عمل سیاسی را مشاهده کرده‌ایم مواضع آیت‌الله بروجردی در نجف و ش رکت در جلسه تصمیم‌گیری سیاسی مراجعه و دستگیری وی در هنگام بازگشت، حمایت از آیت‌الله قمی در سال ۱۳۳۲، اعلام موضع در مقابل مجلس مؤسسان، حمایت از مبارزات مردم فلسطین و بسیاری از برخوردهای معظم له با رژیم شاه همه بیانگر ماهیت سیاسی آیت‌الله بروجردی است با بررسی تفصیلی مطالب آمده، ماهیت سیاسی آیت‌الله روشن تر خواهد شد

#### الف - نظریه‌ی ولایت فقیه

اگر غیر سیاسی بودن را اعتقاد به جدایی دین از سیاست بدانیم، بی شک ماهیت اسلام که دارای احکام اجتماعی، سیاسی، نظامی و عبادی است، جنبه‌ی سیاسی آن غیرقابل انکار است جنگ آزادیبخش، جهاد تدافعی، احکام جزایی، حقوقی و مدنی، شرایط رهبری و همه خبر از ماهیت سیاسی اسلام می‌دهد آیت‌الله بروجردی در این باره می‌فرمود ما چگونه می‌توانیم مسائل سیاسی را از مسائل دینی جدا سازیم در حالی که حج یکی از عمیق‌ترین عبادات اسلامی است که رابطه‌ی انسان را با خدا به طرز نیرومندی برقرار می‌سازد و از نظر بعد عبادی چنان است که انسان را به کلی از ما سوي الله جدا کرده و به خداوند بزرگ مربوط می‌سازد ولی با این حال بعد سیاسی آن به قدری نیرومند است که از مهم‌ترین ارکان سیاست اسلامی محسوب می‌شود بنابراین برداشت، اصولاً نمی‌توان مجتهد شیعی را غیرسیاسی معرفی کرد

اعتقاد به ولایت فقیه، روشن‌ترین جنبه‌ی سیاسی بودن يك عالم شیعی است زیرا معنای ولایت فقیه یعنی اعتقاد به داشتن حق حکومت یا لاقول دخالت و نظارت در بعضی از ساختارهای قدرت، و آیت‌الله بروجردی چنین اعتقادی را داشته است وی در اواخر عمر بحث حکومت اسلامی را مطرح کرد و مبحث درسی ایشان کتاب قضا بود ایشان به هنگام شروع درس فرمود وظیفه‌ی مهمی به عهده دارم و مسأله‌ای را باید بگویم و می‌ترسم از دنیا بروم و آن را نگفته باشم سپس کتاب قضا را شروع کرد و منظور عنوان کردن مسأله ولایت فقیه بود مرحوم آیت‌الله بروجردی به ولایت فقیه معتقد بود

هنگام ساختن مسجد اعظم که قسمتی از متعلقات آستان در صحن مسجد قرار می‌گرفت، فردی به ایشان اعتراض کرد، که به چه مجوزی حیاط مربوط به آستانه را تصرف کرده‌اید؟ فرمودند معلوم می‌شود این آقا هنوز ولایت فقیه درست برایش جا نیفتاده است مسئله‌ی بسیار ظریف و دقیقی را که در موضوع ولایت فقیه از ایشان نقل کرده‌اند این است که هنگام تعریض خیابان‌های قم عده‌ای از مالکان نزد ایشان می‌آمدند و اعتراض می‌کردند و بعضی از مقدس‌ها از این خیابان‌ها عبور نمی‌کردند آیت‌الله بروجردی در پاسخ فرمودند اینها مقتضیات جدید است و شهرهای ما احتیاج به خیابان دارد، درست است که مأمورین دولت می‌آیند و این کار را می‌کنند ولی چون به مصلحت ماست ما باید آن را تنفیذ کنیم

آیت‌الله بروجردی در عین حال که دولت را غاصب و اعمال آن را فاقد مشروعیت می‌دانستند، اما به خاطر مصلحت عمومی، اقدامات دولت را از باب ولایت تنفیذ می‌کردند و این نهایت دقت و روشن‌بینی و واقعیت‌گرایی آیت‌الله بوده است آیت‌الله بروجردی در استدلال به این امر می‌فرمودند که ولی فقیه تمام قدرت و اختیارات پیامبر را دارد اگر ولی امر

دستور تخریب خانه‌ای را که در مسیر خیابان است صادر می‌کند، یا در برابر دولت اصلاحگر سکوت می‌کند و اجازه می‌دهد، در واقع به مصلحت بالاتر چشم دوخته‌اند

بنا بر این آیت‌الله بروجردی با داشتن چنین مبنای فکری، قطعاً در ردیف عالمان سیاسی قرار می‌گیرد

#### ب - عمل سیاسی

آیت‌الله بروجردی را در عمل سیاسی باید در زمره‌ی کسانی قرار داد که دارای رفتاری احتیاط‌آمیز هستند البته رفتار احتیاط‌آمیز آیت‌الله نیز یک انتخاب سیاسی بود، نه تصادفی، و این احتیاط از روی محاسبات بود و نه از روی ترس یا احتیاط‌های غیر معقول آیت‌الله در عمل سیاسی دو مبنا داشت ۱- در نظر گرفتن واقعیت‌ها ۲- روشن بودن پایان کار

آیت‌الله بروجردی معتقد بود که برای به وجود آوردن یک نهضت، دو نیروی اصلی مورد نیاز است، کادر رهبری و مدیریت و حمایت مردم در مورد کادر رهبری، آیت‌الله معتقد بودند که حوزه‌ی فعلی فاقد آن است مشهور است که زمانی در نزد آیت‌الله بروجردی بحث از مسائل سیاسی پیش آمد و ایشان به یکی از فضایی حاضر در جلسه اشاره کردند و گفتند اگر این آقا هم به قدرت برسد از اقبال بدتر خواهد شد منظور آیت‌الله از بیان این مورد این بوده که ما کادر خودساخته‌ای برای رهبری مبارزه و مدیریت نداریم

نقل شده است که وقتی عده‌ای از فضایی حوزه از آیت‌الله خواستند تا برای احیای اصل فراموش شده قانون اساسی در مورد شرکت علمای طراز اول در مجلس اقدام نماید، آیت‌الله فرمودند، شما آن پنج مجتهد را تعیین کنید تا من آن را جهت نظارت به مجلس معرفی کنم شاید تاکید آیت‌الله بروجردی بر بازسازی حوزه و تربیت عالمان فرهیخته نیز روی همین ارزیابی از واقعیت موجود بوده است آیت‌الله بروجردی بر مبنای تجربیات، شهادت شیخ فضل الله نوری، مجتهد بزرگ تهران در حضور مردم تهران و بی‌تفاوتی و سکوت مردم در مقابل رفتار ضددینی رضاشاه را دلیل بر ناهمراهی و مقاومت مردم می‌دانست؛ لذا پس از شکست مبارزات روحانیون در مقابل رضاشاه چون دید که اعتراضش مورد توجه واقع نمی‌شود و مردم نیز آمادگی برای قیام ندارند، ایران را به عنوان اقامت در نجف اشرف ترک کرد

آیت‌الله بروجردی در اقدامات سیاسی معتقد به اصل آگاهی از نتیجه‌ی اقدام بودند ایشان با تجربیاتی که از انقلاب مشروطه اندوخته بودند، معتقد بودند که در انقلاب مشروطه، علما ابراز دست روشن‌فکران واقع شدند و پس از پیروزی، روحانیت را منزلت کردند و از نحوه‌ی دخالت مرحوم آخوند در امر مشروطه خوشبین و راضی نبود، لذا بارها می‌فرمودند من از آن قضایا آموختم که نباید هیچ‌گاه در کاری که مبدأ و مختم از نظرم معلوم نیست، دخالت کنم آیت‌الله بروجردی در پاسخ به این ایراد که چرا در دخالت در مسائل سیاسی از خود تردید نشان می‌دهند، می‌فرمودند از آن موقع که دیدم مرحوم استاد، آخوند و مرحو نایینی که آن همه زحمت در تأسیس و تداوم کار مشروطه متحمل شده‌بودند، پس از شهادت حاج شیخ فضل الله و حوادث دیگر ملول و افسرده شده‌اند، حالت وسوسه‌ای برای من پیدا شده است که تا یک واقعه سیاسی پیش می‌آید از اقدام فوری حتی‌الامکان پرهیز کنم، مبدا کاری به زیان مسلمین انجام گیرد

بنابر این تجربه‌ی تلخ علمای شیعه از انقلاب مشروطه بسیاری از علما، از جمله آیت‌الله بروجردی، را در مسائل سیاسی محتاط کرده‌بود

تذکر این نکته لازم است که اگر منظور از سیاسی بودن، اعلام موضع در هر مسئله‌ی سیاسی است، چنین انتظاری از یک شخصیت جهان‌شمولی که رهبری او فراتر از مرزهای جغرافیایی است، انتظاری بی‌جاست

در طول تاریخ مرجعیت شیعه در سه موضوع وارد مسائل سیاسی می‌شدند اول، سلطه‌ی بیگانه بر بلاد اسلامی دوم، حفظ بیضه یا حوزه‌ی اسلام و سوم، به خطر افتادن کیان اسلامی در مواردی که بدعتی به وجود بیاید یا یکی از اصول مهم اسلام در معرض هجوم یا نابودی قرار گیرد

آیت‌الله بروجردی در تمام این موارد از خود حساسیت نشان دادند و موضع‌گیری کردند که به پاره‌ای از این موارد می‌پردازیم

- مبارزه با رضا شاه

مواضع آیت‌الله در مقابل اعمال ضددینی رضا شاه که به آن اشاره رفت

- حمایت از آیت‌الله قمی

حمایت از آیت‌الله قمی در مقابل بدعت‌های رضا شاه که به آن پرداخته شد

- پاسداری از اصول مذهبی قانون اساسی

رژیم شاه تصمیم داشت تا در پاره‌ای از اصول قانون اساسی که مربوط به مذهب جعفری است، تصرفاتی به عمل آورد هنگام تأسیس مجلس مؤسسان در سال ۱۳۲۸ و تغییر اصولی از آن که مربوط به اختیارات شاه بود، شایعه‌ی تغییر اصول دینی نیز منتشر شد و موجب عکس‌العمل علما گردید آیت‌الله بهبهانی با شاه ملاقات کرد و سپس اعلامیه‌ای صادر کردند

زمره‌ی مخالف آیت‌الله بروجردی با تغییر قانون اساسی پیچید شاه، اقبال وزیر کشور را برای جلب حمایت آیت‌الله بروجردی به قم فرستاد حضرت امام از طرف آیت‌الله بروجردی طرف ملاقات بود امام به هرگونه تغییر در قانون اساسی مخالفت کردند، ولی آیت‌الله بروجردی تنها بر سر اصول مربوط به مذهب جعفری از خود حساسیت نشان دادند و شاه قول داد اصول دین‌تبی قانون اساسی را تغییر ندهد

به دنبال شایعه‌ی حمایت آیت‌الله بروجردی از مجلس مؤسسان، آیت‌الله خمینی، آیت‌الله مرتضی حائری و آیت‌الله روح‌الله کمالوند، از آیت‌الله بروجردی کتباً سؤال نمودند که چون منتشر است که راجع به مجلس مؤسسان بین حضرت مستطاب عالی و بعضی اولیای امور، مذاکراتی شده و بالنتیجه با تشکیل مجلس مؤسسان موافقت فرموده‌اید حقیقت این انتشارات را برای روشن شدن تکلیف شرعی اعلام فرمایید آیت‌الله بروجردی با اشاره بر اصول سیاسی خود پاسخ دادند

اولاً از عملای اعلام انتظار می‌رود در مواقعی که این قسم انتشارات مخالف، واقع می‌شود، خودشان دفاع کنند البته علاقه‌مندی این جانب به حفظ دیانت و مصالح مملکت بر همه مشهود است نهایت مقتضی نیست که هر اقدام گوسزد عامه شود ثانیاً موقعی که فرمان همایونی صادر شد برای اینکه مبدا تغییراتی در مواد مربوط به امور دینی داده شود، به وسیله اشخاص به اعلیحضرت همایونی تذکراتی دادم تا آن که اخیراً جناب آقای وزیر کشور و آقای رفیع از طرف اعلیحضرت همایونی ابلاغ نمودند که در مواد مربوط به دیانت تصرفی نخواهد شد مع ذلک در تمام مجالسی که در اطراف این قضیه مذاکره شد، در بعضی از آن مجالس، عده‌ای از علمای اعلام حضور داشتند، کلمه‌ای که دلالت بر اشعار به موافقت در این موضوع داشته باشد، از حقیر صادر نشده چگونه ممکن است در این امر مهم اظهار نظر نمایم با آن که اطراف آن روشن نیست

آیت‌الله بروجردی افزون بر اشاره به اصل سیاسیشان آگاهی از نتیجه اقدام یا روشن بودن اطراف قضیه، رسماً عدم حمایت خود را از تغییر قانون اساسی و در عین حال نگرانی از اصول دینی آن اعلام نمودند

- مبارزه با احیای سنت‌های غیر اسلامی

در زمان رضاشاه سعی شده تا سنت‌های ایرانی قبل از اسلام مانند چهارشنبه سوری و برنامه‌ی آتش افروزی احیا شود بعد از شهریور ۲۰، به دلیل مشکلات داخلی و جنگ و ضدیت با رضاشاه، بسیاری از این سنت‌ها منسوخ شد

در زمان محمدرضا شاه، روزنامه‌ها اعلام کردند که قرار است ورزشکاران از امجدیه و با در دست داشتن مشعل به طرف کاخ شاه بدون آیت‌الله بروجردی پیشکار خود را نزد آقای فلسفی فرستادند تا به ملاقات شاه برود و شاه را از این اقدام منع کند ملاقات انجام گرفت و شاه، رئیس تربیت بدنی را که از قبل احضار کرده بود خواست و گفت موضع آوردن مشعل را به هم بزنی شاه به آقای فلسفی گفت این مشعل‌ها چیزی نیست در دنیا مرسوم است ولی پرونده‌ی آتش پرستی و کسانی که آرزوی احیای آن را دارند در این جا خراب است ایشان به اعتبار آن سابقه چنین پیغامی داده‌اند والا در لندن و پاریس که مرکز آتش پرستی نبوده و نیست، هرگز چنین نگرانی وجود ندارد قرآن گفته است والصلح خیر صلح خوب است و این کلام حق خداوند است، اما از وقتی که توده‌ای‌ها نام صلح را به میان کشیده و کبوتر صلح را در تهران به پرواز درآوردند، صلح برای ما بدنام شده است

در وقتی دیگر، در یک چهارشنبه سوری قرار شد لشکر آذربایجان به اعتبار آذربادگان، یعنی جایی که آتش آن را آباد کرده‌است، در کوه‌های اطراف، آتش روشن کند و مردم با مشعل‌های افروخته حرکت کنند این خبر توسط افسران متدین آذربایجانی به اطلاع آیت‌الله رسید و ایشان با نوشتن نامه‌ای، شاه را از این حرکت منع کردند و این اقدام عقیم ماند

- حمایت از فلسطین

به دنبال تشکیل دولت صهیونیست در زمستان ۱۳۲۶ و جنگ بین دولت‌های عربی و دولت غاصب یهود، آیت‌الله بروجردی در حمایت از فلسطینیان اطلاعیه‌ای را صادر کردند ایشان در این اطلاعیه، ضمن اشاره به رفتار انسانی



مسلمین با یهودیان و رفتار ددمنشانه‌ی یهودیان در فلسطین با مردم، از مردم ایران خواستند تا جهت دعا برای پیروزی مسلمان فلسطین و شکست یهودیان اجتماع کنند

- مخالفت با ترویج لابیگری

پس از تحمیل بی‌حجابی توسط رضاشاه، مسئله زنان همواره یکی از موضوعات مهم بین روحانیت و رژیم بوده است

پس از سقوط رضاشاه، در اولین خواسته‌ی روحانیت که توسط آیت‌الله قمی مطرح شد، مسئله عدم تحمیل بی‌حجابی جزو خواسته‌ی آنها بود در اولین ملاقاتی که بین آیت‌الله و شاه با حضور علما در قم اتفاق افتاد، آیت‌الله به شاه تذکر می‌دهد که سعی کنید مسائل اسلام را بیشتر رعایت کنید این تذکر آیت‌الله به خاطر انتشار عکس‌هایی از ملکه بود که در یکی از مسافرت‌های خارجی و در استخر شنا از وی گرفته بودند

در دولت اقبال اعلام شد که به مناسبت روز ۱۷ دی به اصطلاح روز آزادی زنان دختران در تهران رژه می‌روند این خبر به گوش آیت‌الله بروجردي رسید و آیت‌الله در جلسه‌ای با حضور فرماندار قم با عصبانیت خطاب به فرماندار فرمودند اینها مملکت را برای این کارها می‌خواهند که دکتر اقبال دستور داده دخترها در این هوای سرد با لباس کوتاه بیاورند توی خیابان‌ها و رژه بروند و یادی کنند از زمانی که حجاب را ملغی کرده‌اند اینها مملکت را برای این کارهای مبتذل می‌خواهند مرا هم بازی می‌دهند دیگر این جا نیاید و از من تقاضا نکنید من هم به دولت و شخص شاه چیزی نمی‌گویم پدر و مادر اینها مسلمان هستند مثل بعضی‌ها بی‌بند و بار و بی‌قید نیستند اینها به من شکایت کرده‌اند که به داد ما برسید تکلیف ما چیست؟ با این مملکت می‌خواهند چه بکنند؟ فرماندار قم از آیت‌الله می‌پرسد اجازه می‌دهید ناراحتی شما را به تهران منتقل کنم؟ آیت‌الله فرمودند بله، بگوئید فلانی ناراحت است فلانی ناراحت است کاری برای مملکت نمی‌خواهید بکنید دروغ می‌گوئید نمونه کارتان هم همین است که در این هوای سرد دستور داده‌اید دخترها رژه بروند رژه دختران چه دردی از دردهای مملکت را چاره می‌کند؟ جز بی‌عفتی و بی‌آبرویی در برابر بیگانه؟

عصبانیت آیت‌الله از این موضوع، به تهران ابلاغ شد و در روزنامه‌ها اعلام کردند به دلیل سردی هوا رژه دختران لغو گردید

همچنین آیت‌الله بروجردي در مقابل یکی از فرمانداران استان فارس که سعی می‌کرده چادر را ممنوع کند به نخست وزیر اعتراض کرد و پیام داد این چه وضعی است به وجود آورده‌اید؟ چرا زن‌های مردم را مجبور به کشف حجاب می‌کنید؟ از یک طرف دعوی اسلام می‌کنید، از طرفی ضد اسلام عمل می‌کنید اگر مسلمان هستید، چرا این اعمال را انجام می‌دهید؟

- گنجاندن تعلیمات دینی در برنامه‌ی آموزش و پرورش

قانون تعلیمات اجباری در سال ۱۳۲۱ به تصویب مجلس رسید، ولی اجرای آن تا سال ۱۳۲۵ به تأخیر افتاد در این سال دولت اعلام کرد، تعلیمات اجباری اجرا خواهد شد آیت‌الله بروجردي علاوه بر اعزام آقای فلسفی به عنوان نماینده، نامه‌ای نیز به شاه‌نوشته تا در ضمن تعلیمات اجباری، تعلیمات دینی نیز گنجانده شود خواسته‌ی آیت‌الله به وزیر

فرهنگ، آقای دکتر شایگان ابلاغ شد پس از برنامه‌ریزی، نخست وزیر طی نامه‌ای به آیت‌الله بروجردی اعلام کرد در باب اجرای تعلیمات دینی در مدارس، نظر جناب‌عالی به وسیله دربار شاهنشاهی به دولت ابلاغ گردید و با توجه کاملی که دولت این جانب همواره به این موضوع داشته و دارد به وزارت فرهنگ دستور اکید در انجام منظور داده شد اینک به طوری که اطلاع داده‌اند، علاوه بر تدریس شرعیات در دبستان‌ها، بنا به تصویب شورای عالی فرهنگ، برنامه‌ی مخصوصی به منظور تدریس تعلیمات دینی و اخلاقی در دبیرستان‌ها و دانش‌سرای مقدماتی به موقع اجرا گذارده شده است

- جلوگیری از تخریب مسجد مادرشاه

به دستور مادر ناصرالدین شاه مهدعلیا مسجدی در کنار کاخ گلستان برای بانوان دربار ساخته شد که به نام مسجد مادرشاه معروف گردید طبق اسناد موجود، این مسجد توسط وزارت فرهنگ و هنر به وزارت بازرگانی واگذار و وزارت بازرگانی اطراف مسجد را محصور کرد پس از مدتی، تصمیم به تخریب مسجد و الحاق به وزارتخانه گرفتند آیت‌الله بروجردی با اعزام آقای فلسفی نزد شاه از تخریب مسجد جلوگیری به عمل آورد و طبق تصویب‌نامه‌ی دولت، مسجد به آیت‌الله بروجردی واگذار گردید و مسجد ارك فعلی به جای آن ساخته شد

- برخورد با مقامات رژیم

یکی از شیوه‌های رفتاری آیت‌الله بروجردی برخورد متقابل با مقامات دولتی بود پس از بی‌اعتنایی مقامات دولتی به خواسته‌های آیت‌الله در مورد بهائیان، اولین رویارویی آیت‌الله با تیمسار سرتیپ بختیار فرماندار نظامی تهران اتفاق افتاد و یکی که در کارشکنی در مبارزه علیه بهائیان نقش وافری داشت، روز عید سعید غدیر با عده‌ای از نظامیان نزد آیت‌الله آمدند و دست آقا را بوسیدند، اما با برخورد سرد آقا روبرو شدند بختیار با غروری که داشت پشت سر آقا رفت و روی سکویی نشست آقا برگشتند و دیدند بختیار خیلی مغرورانه نشسته است با حالتی عصبانی فرمودند بی ادب! درست بنشین چرا به ما که می‌رسید بی‌ادب می‌شوید؟ این خبر چون بمبی در شهر پیچید و ناراضایتی آیت‌الله را از رژیم اعلام کرد

این برخورد در این اواخر نیز به شخص شاه نیز سرایت کرد و آیت‌الله دیگر حاضر به پذیرش شاه نشدند، و هرچه قائم مقام رفیع و صدرااشراف و دیگر رجال معمر مملکت واسطه شدند سودی نبخشید شاه برای این که آیت‌الله بروجردی را در مقابل عمل انجام شده قرار بدهد، درخواست ملاقات خصوصی کرد و به طرف قم حرکت کرد، اما آیت‌الله چون احساس توطئه کرد، به اطراف قم مسافرت کرد شاه وقتی آیت‌الله را بر سر قرار نیافت متعجب شد

- مخالفت با اصلاحات ارضی

آیت‌الله بروجردی، مالکیت را به عنوان یک اصل ضروری اسلام به رسمیت می‌شناخت و حکومت شاه را ناشایسته‌تر از آن می‌دانست که با دست‌اندازی در این اصل به فکر اصلاح حال بیچارگان باشد؛ لذا هرگاه بحث از اصلاحات ارضی پیش می‌آمده آیت‌الله مخالفت خود را اعلام می‌کرد لایحه‌ی اصلاحات ارضی در دولت اقبال به مجلس داده شد و اوایل سال ۱۳۳۹ در مجلسین مورد بحث قرار گرفت آیت‌الله بروجردی با ارسال نامه‌ای به آیت‌الله بهبهانی نوشت که به

مجلسین تذکر دهید تا این لایحه را تصویب نکنند آیت‌الله در این نامه عدم موافقت آنها را با قوانین دیانت مقدسه اسلام اعلام کردند و تهدید کردند در مقابل نامه‌های زیادی که از شهرستان‌ها می‌رسد نظر به این که کتمان احکام الهیه جایز نمی‌باشد ناچار هستم جواب سؤالات مردم را بنویسم

به هر حال اهمیت موافقت یا مخالفت آیت‌الله بروجردی به حدی بود که شاه نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد به نقل از احسان نراقی، شاه در این باره به او گفته است که تا زمانی که او زنده بود، اصلاحات ارضی را به تاخیر انداختیم، چون می‌دانستیم که آن را تایید نخواهد کرد

- برخورد بزرگ منشانه با رژیم

آیت‌الله بروجردی با رژیم شاه بسیار منیع الطبع برخورد می‌کرد، هیچ گاه از موضع ضعف و ناتوانی مرجعیت شیعه را در مقابل رژیم تحقیر نکرد وقتی کاری به رژیم داشت پیشکار خود را برای رساندن پیام اعزام می‌کرد و اگر کار مهمی داشت به نخست وزیر می‌نوشت مطالبی لازم است تذکر دهم، مستدعی است یک نفر از بستگان خودتان را که از هر جهت مورد اطمینان و لایق این معنی باشد به فوریت اعزام فرمایید

هیچ گاه برا یخود یا حوزه چیزی از دولت نمی‌خواست شاه حاضر شد مبلغ یک میلیون تومان یعنی یک ششم مخارج مسجد اعظم را کمک کند ولی آیت‌الله از پذیرش آن خودداری کرد

نامه آیت‌الله بروجردی به نخست وزیر جهت فرستادن فردی برای ارسال پیام

فوری است وسیله جناب آقای اعتبار جناب اشرف آقای نخست وزیر دام جلاله‌العالی مطالبی لازم است تذکر دهم مستدعی است یک نفر از بستگان خودتان را که از هر جهت مورد اطمینان و لایق این معنی باشد بفوریت اعزام فرمائید که مطالب را بدون شبهه بعرض برساند حسین الطباطبائی البروجردی

درخواست‌های آیت‌الله بروجردی از دولت، به عموم مردم باز می‌گشت؛ تعمیر جاده قم، برقراری رابطه با عربستان به خاطر تسهیل امر حج، توقف قطارها در ایستگاه در اوقات نماز و اجازه نماز خواندن به مسافری، از خواسته‌ها آیت‌الله بود و طبق اسناد موجود نیز دولت‌ها اقدامات شایسته را انجام داده‌اند

آیت‌الله بروجردی و نهضت ملی نفت و حرکت‌های اسلامی

آیت‌الله بروجردی طبق اصول سیاسی خود از نهضت ملی نفت حمایتی جدی به عمل نیاورد و به عنوان یک مرجع شیعه نمی‌توانست از نهضتی که بدنه‌ی رهبری آن از گروهی ناسیونالیست تشکیل شده بود حمایت کند و اصولاً با این تیپ ملی‌گراها مخالف بودند

همچنین، طبق اصل آگاهی از نتیجه آیت‌الله وارد این قضیه نشد، خصوصاً اینکه ملی‌گراها با برخورد‌های خشن که با روحانیون انجام می‌دادند، شبهه آیت‌الله را بیشتر دامن می‌زدند بر هم زدن سخنرانی آقای فلسفی با موقعیتی که آقای فلسفی نزد آیت‌الله داشت و موضعگیری مصدق در مقابل خواسته‌ی آیت‌الله در باره بهایان، بیش از پیش

مسئله ي نهضت را مشكوك مي كرد البته آيت الله بروجردي را ثابت كرد البته انحصارطلبی جبهه ي ملي و برخورد نمك نشناسانه ي مصدق نسبت به ایت الله کاشانی، نظریه ي آیت الله بروجردي را ثابت كرد لذا، آیت الله موضعی مثبت در مقابل نهضت نگرفت آیت الله استدلال مي كرد كه من در قضایائی كه وارد نباشم و آغاز و پایان آن را ندانم و نتوانم پیش بینی كنم وارد نمی شوم این قضیه ي ملي شدن صنعت نفت را نمی دانم چیست؟ چه خواهد شد و آینده در دست چه کسی خواهد بود البته آیت الله هرگز مخالفت با نهضت نیز نکرد و اگر روحانیت نیز می خواستند كه به هیچ وجه نباید با این حرکت، مخالفت كند، كه اگر با این حرکت مردمی مخالفت كند و این حرکت ناکام بماند، در تاریخ ایران ضبط می شود كه روحانیت سبب این كار شد ایشان اضافه كردند كه به همین خاطر به آقای بهبهانی و علمای تهران نوشتیم كه مخالفت نکنند آیت الله بروجردي در جریان سید علي اكبر برقعی در قم نگذاشت جو علیه دولت مصدق متشنج شود و با این كه عده اي می خواستند از این فرصت استفاده كنند، آیت الله با سرعت غائله را ختم كردند

با این حال روایاتی نقل شده است كه آیت الله بروجردي از حرکت های مذهبی حتی رادیکال نیز حمایت می كرد آیت الله بدلا به عنوان کسی كه با فدائیان در رابطه بوده است، نقل می كند كه هنگام دستگیری مرحله ي اول سید حسین امامی؛ آیت الله بروجردي به شدت از ایشان حمایت كرد و در مورد كمك به نواب قبل از تیره شدن رابطه با آیت الله می گوید برخی كمك های ایشان، عنوان شهریه نداشت و بیشتر از حد شهریه بود كه گاهی اوقات، خود من واسطه بودم كه آن را به مرحوم نواب تحویل بدهم می آمدم تهران و چون مرحوم نواب مخفی بودند، با زحمت ایشان را می جستیم و پول را تحویل می دادم

به روایتی دیگر از آیت الله محسنی ملایری-یکی از اعضای بیت آیت الله بروجردي - در قضیه ي كشته شدن رزم آرا به دست فدائیان اسلام، به مجردی كه آیت الله اطلاع یافتند كه آیت الله کاشانی حكم داده است و با نظر وی فدائیان عمل کرده اند، فرمودند آقای كاشانی يك مجتهد مسلم بود و قطعاً وظیفه ي شرعی خودشان عمل كردند

شاید مواضع بعدی آیت الله بروجردي با فدائیان اسلام و آیت الله کاشانی مویدی بر روایات فوق باشد با این كه آیت الله بروجردي از رفتار فدائیان درب ر هم زدن نظم حوزه و به تعطیلی كشیدن آن سخت عصبانی بود و عده اي از اطرافیان شهریه آنها را قطع کرده بودند، اما دستور برقراری شهریه آنها را صادر كرد و به آقای رضا گلسرخی، عضو فدائیان اسلام، رسماً فرمودند خدا توفیقتان بدهد نه قطع شهریه از طرف من بوده و نه مخالفتی با فدائیان اسلام دارم و حتی آقای محلاتی عضو فدائیان اسلام را در جریانات سید علي اكبر برقعی به عنوان نماینده ي خود تعیین نمودند

حمایت آیت الله بروجردي از آیت الله کاشانی در رهبری نهضت و محكوم كردن دولت هژیر در سرکوب تظاهرات حاملان قرآن، نشانه روحیه انقلابی و سیاسی وی می باشد آیت الله بروجردي در جریان دستگیری آیت الله کاشانی در سال ۱۳۳۴ با تلاش فراوان از محاکمه وی جلوگیری كردند و تا آخر به ایشان كمك مالی نمودند

یکی از نکات مهم تاریخ، فعالیت نکردن آیت الله بروجردي در جریان اعدام فدائیان اسلام است، بسیاری این موضوع را يك نقطه ي منفی در زندگانی آیت الله تلقی کرده اند و بسیاری نیز درصدد توجیه آن برآمده اند گزارشاتی وجود دارد كه آیت الله را در مورد اعدام فدائیان فریب داده اند حجت الاسلام علي دوانی، كه خود از کسانی بوده كه برای حمایت

از فدائیان تلاش می کرده است، نقل می کند آیت الله بروجردی توسط [ آیت الله ] میر سعید محمد بهبهانی اقدام کرده اند و فرموده اند به من اطمینان داده آنها را اعدام نخواهند کرد

آیت الله سلطانی در این رابطه با آیت الله بروجردی صحبت کرده اند و نتیجه صحبت های خود را چنین بیان می کنند حال یا دشمنان دانا و یا دوستان نادان به ایشان ناباورانه بودند که دولت این آقایان را نمی کشد و یا قدرتش را ندارد و یا این که مصلحت دولت اقتضا نمی کند؛ لذا آیت الله بروجردی یقین داشت که این آقایان را نمی کشند من هم در اثر شدت اطمینان ایشان، احتمال چندانی نمی دادم که چنین کاری بشود

آیت الله ملایری، از اعضای بیت، نیز همین مطلب را تأیید می کند و می گوید که هنگام محاکمه آقای بروجردی گفتند ممکن است اینها را اعدام کنند به ایشان وعده دادند که محاکمه ی ایشان تاخیر می افتد لکن شبانه این کار را رکندند وقتی اینها را اعدام کردند، آقای بروجردی شدیداً متاثر شدند

آیت الله بدلا به دلیل خویشاوندی با شهید واحدی و رفت و آمد بیت آیت الله نیز موضوع را همین گونه نقل می کند در زمان آخرین محاکمه در بیت آقای بروجردی بودیم که در آن، در جریان لحظه به لحظه جلسه قرار می گرفتیم تا پاسی از شب جلسه ی محاکمه ادامه داشت خبر دادند، به خاطر خستگی اکثریت اعضا، ادامه ی جلسات در روز بعد است من آدم منزل، صبح بین الطلوعین با خبر شدیم که آقایان را اعدام کرده اند آیت الله بروجردی پس از شنیدن خبر شهادت این آقایان بسیار متاثر شدند، به طوری که ملاقاتی را که ما روزانه با ایشان به خاطر کارمان داشتیم، آن روز تعطیل کردند و فرمودند از ناراحتی حال هیچ کاری را ندارم

به هر حال، مجموع این اخبار دلالت بر این دارد که دست هائی در کار بوده است تا فدائیان حتما اعدام شوند و آیت الله بروجردی را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند به محض تمام شدن دادگاه تجدید نظر و صدور حکم نهائی، سرلشگر آزموده دادستان دادگاه نظامی، حکم را نزد شاه که برای گذراندن تعطیلات زمستانی در ابعلی بود، برد و به توشیح شاه رساند و به محض برگشت، همان شب، مقدمات اجرای حکم را فراهم آورد و در سپیده دم صبح روز بیست و هفتم دی ماه حکم به اجرا درآمد

حوزه و تحول در تالیف

یکی از تحولات مهمی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ در حوزه ی علمیه ی قم رخ داد، تغییر چشم گیر در کمیته و کیفیت نگارش و ترجمه بود قبل از آن، حوزه را رسم بر این بود که بیشتر در فقه و اصول، آن هم با مخاطبین محدود، به علما و طلاب حوزه قلم می زدند، اما این دو دهه شاهد مباحث اجتماعی، سیاسی، کلامی، تفسیری، تاریخی و اسلام شناسی به زبان فارسی شیوا و یا عربی روان با نویسندگانی فاضل، نوآور و ماهر هستیم در این دوره هفتاد و سه ساله معارف نویسی آن هم به زبان فارسی، مجدداً احیا شد

کتاب های کلامی جوان پسندی پا به عرصه نهاد و کتاب های فلسفی که نگاهی به فلسفه عرب داشت، در حوزه عرضه شد با این که فارسی نویسی را در شان عالمان بزرگ نمی دانستند، این سنت شکسته شد و حتی روزنامه نویسی که در حوزه علامت بیسوادی بود، به یکباره به میدان آمد حوزه در این دوره تولیدات مهمی را به جامعه عرضه

کرد که مهم ترین آنها عبارتند از کشف الاسرار، اصول فلسفه و روش رئالیسم، فیلسوف نماها، نیمی از تفسیر المیزان، و از جراید؛ مکتب اسلام و مکتب تشیع حال به شرح مختصر و موضوعی این کتب می پردازیم

#### - کشف الاسرار

وقتی که علی اکبر حکمی زاده، کتابی به نام اسرار هزار ساله منتشر کرد، عده ای از بزرگان حوزه به فکر پاسخ افتادند و آیت الله خمینی این مسئولیت را به عهده گرفتند کتاب در سال ۱۳۲۲ نوشته شد و بدون نام مولف منتشر گردید علت این بود که حضرت امام در ضمن پرهیز از شهرت می خواستند پاسخ به نام حوزه ی علمیه ی قم باشد

حضرت امام در مقدمه ی کتاب و در باب علت تالیف می نویسد در این روزها که آتش فتنه جهان را فرا گرفته بی خردانی چند پیدا شده که با تمام قوا نیروهایخ ود را صرف در فسادانگیزی و فتنه جوئی و تفرق کلمه و ب هم زدن اساس جمعیت می کنند بعضی از نویسندگان ما حمله بهدین و دینداری و روحانیت را بر خود لازم دانسته، بدون آن که خودشان نیز مقصودی جز فتنه انگیزی داشته باشند با قلم های ننگین خود اوراقی را سیاه کرده بین توده پخش کرده اند، غافل از آن که سست کردن مردم را امروز به دین و دینداری و روحانیت از بزرگ ترین جنایات است که برای فزونی کشورهای اسلامی هیچ چیز بیش از آن کمک کاری نمی کند ما نیز که بنا نداشتیم هیچ گاه در پیرامون این مسائل بگردیم چون حق کشی های فراوانی در این کتاب و کتابچه ها دیدیم، به ناچار راه خطاها و بی دادگری های آنها را مختصری روشن کردیم تا خوانندگان گرامی سرچشمه ی فساد و بدبختی کشور و ملت را ببینند از کجاست

در این کتاب، حضرت امام ضمن پاسخ های مستدل به شبهات، حکومت رضاه را از لحاظ مشروعیت و عمل به نقد می کشند، اما مهم ترین مسئله ای که در این کتاب طرح شده است مسئله ولایت فقیه است امام ره در این کتاب به شکل بسیار ظریفی ابعاد مختلف مسئله ولایت فقیه را مورد بحث قرار می دهند که اشاره به اصول آن، از آن جهت که حضرت امام نماینده ی فکری بخشی از حوزه ی علمیه ی قم بودند، مفید خواهد بود

- مسئله ولایت فقیه يك بحث فقهی است و این مسئله از اول مورد بحث فقها بوده است، بنابراین، مسئله ولایت فقیه يك بحث بی ریشه و جدید نیست ولایت مجتهد که مورد سوال است از روز اول میان خود مجتهدین مورد بحث بوده، هم در اصل داشتن ولایت و نداشتن و هم در حدود ولایت و دامنه ی حکومت او و این یکی از فروع فقهیه است

- مبنای کلامی ولایت فقیه این اصل است کسی جز خدا حق حکومت بر کسی را ندارد و حق قانونگذاری نیز ندارد مگر کسی که خداوند به او اذن کرده است؛ اما حکومت در زمان پیغمبر و امام با خود آنها است که خدا با نص قرآن اطاعت آنها را به همه بشر واجب کرده و ما اکنون کار به زمان آنها نداریم و آنچه مورد بحث ما است این زمان است می گوئیم حکومت و ولایت در این زمان با فقها است

- آیا عملاً در این زمان ایجاد حکومت اسلامی مقدور است؟ حضرت امام پاسخ می دهند البته تشکیلاتی که براساس احکام خدا و عدل الهی تاسیس شود بهترین تشکیلات است، لکن اکنون که آنها را از آنها نمی پذیرند منظور امام این است که فعلاً جامعه زمینه ی پذیرش حکومت فقها را ندارد

- آیا امکان عقلي حکومت فقها وجود دارد؟ حضرت امام با طرح يك سوال و تشبيه به شكل گيري حکومت هاي موجود، با ارائه يك طرح همانند، تشكيل يك حکومت ديني را ممکن و سهل مي دانند همان طور که يك مجلس موسسان تشكيل مي شود از افراد يك مملکت، و همان مجلس تشكيل يك حکومت و تغيير يك سلطنت مي دهد و يکي را به سلطنت انتخاب مي کند و سلطان را با قرارداد مجلس موسسان سلطان مي دانيد و به هيچ جاي عالم و نظام مملکت بر نمي خورد، اگر يه همچو مجلسي از مجتهدين ديندار که هم احکام خدا بدانند و هم عادل باشند و از هواهاي نفسانيه عاري باشند و آلوده به دنيا و رياست ان نباشند و جز نفع دنيا و اجراي حکم خدا غرضي نداشته باشند، تشكيل شود و انتخاب يك نفر سلطان عادل کنند که از قانون هاي خدائي تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آنها تجاوز نکند، به کجاي نظام حکومت برخورد مي کند؟ و همين طور اگر مجلس شوراي اين مملکت از فقهاي ديندار تشكيل شود يا به نظارت آنها باشد به کجاي عالم برخورد مي کند؟

- حضرت امام علاوه بر استدلال عقلي و کلامي بر ولايت فقها، به ادله فقهي نیز تمسک مي جويد و مي فرمايد ما چند حديث در اين جا ذکر مي کنيم حضرت امام توقيع شريف حوادث واقعه، روايت معروف معاني الاخبار را اللهم ارحم خلفائي و مقبوله عمر بن حنظله و روايت معروف ان مجاري الامور و الاحکام علي ايدي العلما را به عنوان نمونه هائي از رواياتي که، مرجعيت، خلافت، حکومت و اجراي احکام الهي را به عهده ي فقها گذاشته، ذکر مي کند

- وقتي که حکومت را مخصوص فقها بدانيم و امکان عملي هم براي ايجاد حکومت فقها نباشد، تکليف مومنان در مقابل حکومت هاي غاصب چيست؟ اين يك سوال اساسي است که بعد از غيبت کبري مورد بحث و چند و چون علما واقع شده و بسياري از روشنفکران نیز از تحليل آن درمانده اند و سخن به بي راهه گفته اند حضرت امام اين سوال را با استناد به حکم عقل و عمل متشرعه پاسخ گفته اند فقها هيچ گاه اساس حکومت را نخواستند بهم بزنند و اگر گاهي هم با شخص سلطاني مخالفت کردند، مخالفت با همان شخص بود وگرنه با اصل اساس سلطنت تاکنون از اين طبقه مخالفتي ابراز نشده، بلکه بسياري از علماي بزرگ عالي مقام در تشکيلات مملکتني با سلاطين همراهي کردند مانند خواجه نصيرالدين و علامه حلي و محقق ثاني و شيخ بهائي و محقق داماد و مجلسي و امثال آنها حضرت امام بر مبناي آموزه هاي شيعي اصل ضرورت حکومت که حتي ستمگرش را بر هرج و مرج برتر مي داند و انه ابد من امير بر او فاجر - مي فرمايد مجتهدين هيچ وقت به نظام مملکت و با استقلال ممالک اسلامي مخالفت نکردند زيرا که اين نظام پوسيده را باز بهتر مي دانند از بنودنش ولي آنها همين بيهوده را هم تا نظام بهتري نشود تاسيس کرد، محترم مي شمارند، و لغو نمي کنند حضرت امام با استناد به سيره ي ائمه معصومين مي فرمايند هميشه امامان شيعه با آن که حکومت هاي زمان خود را حکومت ظالمانه مي دانستند در راهنمائي براي حفظ کشورهاي اسلامي و در کمک ها ي فکري و عملي کوتاهي نمي کردند

اما با نقل عبارتي تاز فقها را نیز در زمان حکومت هاي جائز در چند جا واجب مي دانند يخشي منه علي بيضه الاسلام، او پريد الاستيلاء علي بلادهم، او اسرهم و اخذ مالهم امام خميني با استناد به سيره فقها روشن مي کند که فقها در هنگام خطر از همين دولت ها نیز حمايت مي کرده اند مجتهدين با همين آش شله قلمکار هم مخالفت را جايز نمي دانند و از همه در حفظ و حراست آن در موقع خود پيش قدم تر هستند چنانچه همهديد کسي که در مملکت بين النهرين [عراق] براي استقلال آن قدم برداشت و اين نيمه استقلال را گرفت علماي آن دوره بودند که

مرحوم آقا میرزا محمدتقی شیرازی در رأس آنها بود اکنون هم اگر مشکلاتی برای مملکت پیش آمد کند مجتهدین از وظیفه حتمیه خود می دانند که آنها را رفع کنند و با دولت در موقع های باریک همکاری کنند

کتاب کشف الاسرار از آن جهت اهمیت یافت که در زمانی که روحانیت در عمل و نظر از سیاست دور نگه داشته می شد، مجتهدی مسلم و مدرسی که درس اخلاق او برجسته ترین بعد شخصیتی وی محسوب می شد، وارد مسائل سیاسی و مبانی آن شده بود این جهت قضیه از لحاظ تحول، بسیار عمیق و قابل مطالعه است، خصوصا اگر آیت الله خمینی را نماینده ی نسل پرورش یافتن و مجتهدین مدرس قم بدانیم، اهمیت و موضوع مضاعف می شود؛ چنانچه حضرت امام کتاب را در ابتدا به عنوان پاسخ حوزه قلمداد کردند

- روش رئالیسم

انتشارات و تبلیغات فراوان ماتریالیست های حزب توده، نگرانی علما را در جذب جوانان به مادیگری برانگیخت علامه طباطبائی، فیلسوف بی همتای حوزه ی علمیه ی قم، کلاسی را از نخبگان حوزه که شاخص ترین آنها شهید مرتضی مطهری و شهید بهشتی بودند، تشکیل داد شاگردان این مدرس موظف بودند کتب فلسفی مارکسیستی را مطالعه و در کلاس سوال طرح کنند و با هدایت استاد به بحث گذاشته شود نتیجه ی بحث در جزواتی فارسی به نام مقاله ی اول و مقاله ی دوم تهیه و تکثیر شد این مقالات مورد استقبال فضایی حوزه قرار گرفت و پس از اندک زمانی بین اساتید اهل فضل دانشگاه نیز جای باز کرد این جزوه ها به پیشنهاد اهل فن رار شد که با اضافه کردن توضیحاتی چاپ شود علامه طباطبائی، این کار را به استاد مطهری واگذار کرد

استاد نیز با افزودن پاورقی های بسیار علمی، اولین جلد آن را در سال ۱۳۳۲ به چاپ رسانید و سپس جلد دوم در سال ۱۳۳۳، جلد سوم و چهارم در سال ۱۳۳۵ و جلد پنجم با تأخیر در سال ۱۳۵۰ منتشر نمود

استاد مطهری در مقدمه ی جلد اول، در مورد رواج فلسفه اروپا در ایران می نویسد مدتی است که موج فلسفه اروپا به ایران هم رسیده و کم و بیش رسالات فلسفی از زبان های اروپائی به فارسی ترجمه شده است و عده ای هم از طریق رسالات و مجلات عربی از نظریات آگاه می شدند

استاد مطهری از نشریات روزافزون فلسفی اخیر و توجه جوانان روشنفکر به آثار فلسفی دانشمندان اروپا نه تنها نگران نبود، بلکه آن را نماینده ی روح کنجکاو و حقیقت جوی این مردم می دانست، اما استاد از تبلیغات پردامنه و سیاسی حزب توده احساس نگرانی کرده و تلاش کرده است که در این کتاب تمام انحرافات ماتریالیسم دیالکتیک به طور واضح نمایان شود و در زمینه ی علت این تلاش می نویسد چون نشریات مربوط به ماتریالیسم دیالکتیک بیش از اندازه در کشور ما منتشر شده و افکار عده نسبتا زیادی از جوانان را به خود متوجه ساخته و شاید عده ای بشند که واقعا باور کرده باشند که ماتریالیسم دیالکتیک عالی ترین سیستم فلسفی جهان و ثمره ی مستقیم علوم و خاصیت لاینفک آنهاست و دوره ی حکمت الهی سپری شده است، لازم بود که تمام محتویات فلسفی و منطقی این رسالات تجزیه و تحلیل شود تا ارزش واقعی آن به خوبی واضح گردد



استاد در باب علت و انگیزه ي علامه طباطبائي از تدریس این موضوع مي نويسد انتشارات مجهز به تبليغات اسلامي و حزبي فلسفه ي مادي جديد ماترياليسم ديالکتیک بیش از پیش حضرت معظم له را مصمم نمود که در راه مقصود خود گام بردارند

استاد مطهري در مورد چگونگی تشکیل کلاس هاي درس مي نويسد از چند سال پیش ابتدا به تشکیل يك انجمن فلسفي مرکب از عده اي از فضلا مبادرت کردند و از دو سال و نیم پیش در آن انجمن بنا براین بود که حضرت معظم له در خلال هفته، قسمت هائي تهیه مي کردند و در جلسات انجمن که در هفته دو شب به آن اختصاص داده شده بود، قرائت مي شد و هر کس هر نظري داشت اظهار ميکرد

ایشان در مورد علت چاپ و انتشار کتاب روش رئالیسم مي نويسد از ابتدای تنظیم این مقالات علاقه مندان زيادي از روي آنها نسخه بر مي داشتند و حتي بعضي از اهل علم خارج حوزه ي قم نیز که از موضوع آگاه شده بودند نسخه هائي تهیه مي کردند و این مقالات دست به دست مي گشت تا آن که در حدود يك سال و نیم پیش [۱۳۳۱] عده اي از علاقه مندان تقاضا کردند که این مقالات از همین حالا چاپ شود تا مورد استفاده عموم قرار گیرد و ضمناً متذکر شدند که با آن که به زبان فارسي نوشته شده و سعی شده است حتي الامکان ساده باشد، براي فهم عموم ثقیل است و احتیاج به توضیحاتي دارد حضرت معظم له به واسطه کثرت مشاغل تدریسي و تألیفي فقهي و اصولي و فلسفي، این کار را به عهده ي این جانب گذاشت

و سرانجام این کار بزرگ و مؤثر در سال ۱۳۳۳ به بار نشست

کتاب ديگري که در این عرصه نوشته شد، کتاب فيلسوف نماها ي آیت الله مکارم شیرازي بود این کتاب، کتاب سال شناخته شد و برنده جايزه ي سال ۱۳۳۵ گردید مقالات این کتاب ابتدا در مجله ي حکمت در قم منتشر شد و سپس به صورت کتاب درآمد

- مجله ي مکتب اسلام

مشکل نویسي در حوزه هاي علميه يك هنر محسوب مي گردید، در این زمان انتشار يك مجله، کار بسیار سخت و مشکلي بود در واقع روزنامه نگاري در حوزه ي قم نشانه بي سوادي تلقي مي گردید با این حال دانشمندان جوان حوزه که در مقابل نسل جديد احساس نگراني و مسئولیت مي کردند با شکستن این سنت ناپسند، مجله اي وزین و علمي را پایه گذاري کردند که این خود تحولي عمیق باید به حساب آورد چند نفر از فضلاي قم، آقایان ناصر مکارم شیرازي، جعفر سبحاني، مجد الدین محلاتي، حسین نوري، سيد عبدالکریم موسوي اردبيلي، محمد واعظ زاده خراساني، سيد مرتضي جزایري و علي دواني و بعدها سيد موسي صدر امام موسي صدر به عنوان اعضاي هیئت موسس و تحریریه شروع به کار کردند

جمعي از بازاریان متدین تهران، آقایان اسماعیل سیگاري، بيوک اتفاق جورابچي، فرج نعمت زاده، ابوالفضل احمدي، مجید پرکار، سروش، عباسعلي خامه چي و بعدها موسي ابریشم چي، محمد کلاهي، سيد مصطفي عالي نسب و کریم انصاریان به واسطه آیت الله شریعتمداري، مسئولیت مالي آن را بر عهده گرفتند اولین شماره ي آن به نام

درس‌هائی از مکتب اسلام در بهمن ۱۳۳۷ منتشر گردید که مورد تأیید آیت الله بروجردی و استقبال مردم مؤمن ایران قرار گرفت و تا اول انقلاب اسلامی از پرتیراژترین مجلات مذهبی جایگاه خود را حفظ کرد

- مجله ی مکتب تشیع

پس از انتشار مجله ی مکتب اسلام، عده ای از دانشمندان جوان حوزه با مدیریت آقای هاشمی رفسنجانی و همکاری شهید باهنر، مهدوی کرمانی و محمد صالحی این مجله را راه اندازی کردند و در پائیز سال ۱۳۳۸ به صورت فصلنامه منتظر کردند یکی از آگیزه های تأسیس این مجله، نوعی رقابت با مجله مکتب اسلام بود مؤسسين این مجله، مکتب اسلام را با محوریت آیت الله شریعتمداری ارزیابی می کردند، لذا تصمیم گرفتند مجله ای را با محوریت آیت الله خمینی تأسیس کنند با امام مشورت کردند و امام راهنمایی هایی را نیز ارایه دادند مؤسسين توقع بیشتری از همکاری امام داشتند، اما به زودی متوجه شدند که معظم له از تبلیغات پرهیز دارند مؤسسين نه تنها دلسر نشدند بلکه ارادشان به امام مضاعف شد و تصمیمشان جدی تر گردید

هدف دیگری که آقای هاشمی از تأسیس این مجله داشت، ایجاد شبکه ای بود که بتوانند در هنگام نیاز از آن بهره برداری کنند این شبکه در قم دفتری داشت که اسامی نمایندگی ها و همه کسانی که با مرکز رابطه مالی داشتند ثبت می شد، بدون آن که دستگاه ظنین شود و با حساسیت سیاسی آنها را تعقیب کند برای اولین بار، جهت طرح مسئله فلسطین، از همین شبکه استفاده شد

ماهیت این مجله روشنفکری و اشاعه ی اندیشه ی مترقی اسلامی و افکار روشن بود این مجله در اولین مرحله پاسخی بود به به نسل جوان حوزه که به اصل مبارزه گرایش داشت و از حضور مجدد غربی ها و تجدید سلطه آمریکا و انگلیس رنج می برد و معتقد به مبارزه با آن بود

این مجله به سرعت مورد استقبال قرار گرفت و حتی قبض های آن پیش فروش می شد

حوزه در این دوره، کتاب های ارزشمند دیگری که نشانه ی تحول عمیقی بود نیز منتظر کرد تا جائی که انتشاراتیهای متعددی در قم تأسیس شد و به توزیع کتاب های حوزه در سرتاسر کشور می پرداختند

ارزیابی از تأثیر آیت الله بروجردی در حوزه ی قم

استراتژی آیت الله بروجردی، بازسازی، احیا و سازماندهی حوزه ی علمیه ی قم بود از ابتدای ورود ۱۳۳۳/۱۰/۹ تا روز وفات ۱۳۴۰/۱/۱۰ در مدت شانزده سال مرجعیت، آیت الله توانستند از حوزه ای به غارت رفته و نیمه تعطیل، حوزه ای زنده، فعال، علمی و پررونق بسازند تربیت بیش از هفتصد مجتهد، انتقال مرجعیت از عراق به ایران، سازماندهی روحانیون، آزمون طلاب، پرداخت شهریه مناسب، اعزام مبلغ به سرتاسر ایران و خارج از کشور، اعزام نمایندگان عالم و فقیه و اقامت در شهرستان ها، ساختن مساجد و حوزه در بعضی از شهر ها، انتشار مجلات دینی از حوزه، تبدیل حوزه ای ضعیف به حوزه ای قدرت مند و این همه، از آثار و برکات وجودی آیت الله بروجردی بود

اگر تحولات حوزه در این مدت نبود، بیشک حوزه ی قم و مرجعیت آن قادر به رهبری انقلاب اسلامی نبود به گفته آیت ا لله فاضل تالشهای آن بزرگوار، زمینه ساز انقلاب اسلامی بود، زیرا آیت اله بروجردی به حوزه قم رشد داد، شخصیت داد مبارزات حضرت امام، در پرتو این شخصیت حوزه بود که به ثمر نشست، اگر نبود این هویت و عظمت حوزه که آیت الله بروجردی بدان بخشیده بود، مسلماً انقلابی و حرکتی سازنده پای نمی گرفت

## فصل دوم

### مدارس روش نوین دینی

نظام آموزشی ایران در يك قرن اخیر شاهد تغییر و تحولات بسیاری بوده است نظام مکتب خانه ای قدیم، هدفی جز تعلیم خواندن و نوشتن نداشت و پس از اتمام دوره، دانش آموختگان مکتب یا به کار می پرداختند یا راهی مدارس طلبگی می شدند با ورود صنعت و فرهنگ غرب به ایران، نیاز به مدارس که بتواند علوم و دانش فنی غربی را در ایران به دانش آموزان تعلیم دهد، احساس شد نخستین مدارس به سبک غرب، توسط میسیونرهای مذهبی آمریکائی ۱۲۵۵ ه ق در ارومیه تأسیس شد این میسیونرها برای تبلیغات مسیحیت به غرب ایران آمده بودند اگرچه تلاش های میرزا حسن رشیدی در تأسیس دبستان نوین، در سال ۱۲۶۷ ه ش / ۱۳۰۵ ه ق ، مورد استقبال مردم قرار نگرفت و مردم به آن بدبینانه می نگریستند؛ اما به تدریج زحمات رشیدی و نیاز جامعه، باعث شد تا مدارس جدید جای خود را باز نماید دولت نیز میدرسه ی دارالفنون را برای رفع احتیاجات اداری خود تأسیس کرد و به تربیت شاگردان پرداخت

تحول نظام مکتب خانه ای که از ابتدا دروس دینی و قرآن می آموخت، به نظام نوین که یکسره قرآن و شرعیات را به کناری نهاد، از همان ابتدا علما و نیروهای مذهبی را به فکر تعدیل انداخت آیت الله سید محمد طباطبائی، یکی از رهبران مشروطه، دست به تأسیس مدرسه ی اسلامی زد تا بتواند دانش نوین را با تربیت دینی هماهنگ سازد

جدایی نوین آموزش از دین در زمان پهلوی اول، نیروهای مذهبی را به تلاش بیشتری برای تربیت نیروهای فنی مسلمان واداشت از این رو، بعد از شهریور ۱۳۲۰ ، شاهد يك جهاد علمی مذهبی هستیم بعد از کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تجدید دیکتاتوری و دین ستیزی پهلوی دوم و محدودیت در مبارزات سیاسی، گرایش جدیدی نیروهای مذهبی را به سوی کارهای فرهنگی خصوصاً آموزش سوق داد، که مجموعه ی این تلاشها به تربیت دانش آموختگان دانش نوین با ایمان اسلامی منجر گردید این آموزشگاه ها که به نام مدارس ملی یعنی غیر دولتی معروف شدند، نقش مؤثری را در مذهبی کردن نسل جوان بازی کردند

اصرار رژیم پهلوی بر تربیت غیر دینی در مدارس دولتی به جایی رسید که در شهر های کوچک و دور افتاده نیز علما و مردم متدین را بر شرکت در این جهاد مقدس واداشت طبق یکی از اسناد ساواک، مریدان آیت الله سید اسد اله مدمی در حدود سال ۱۳۳۰ در دهخوارقان آذرشهر دبستانی به نام مدرسه ی دینی تأسیس کرده اند که معلمین آن همگی با کلاه های نخي و ریش و رفتاری که تظاهر شدید به دیانت نموده و محصلین را به استعمال همین وضع و قیافه ترغیب می نمایند این مدارس مورد استقبال مرجعیت شیعه قرار گرفت تا جایی که آیت الله بروجردی برای ساختن این مدارس اجازه دادند از وجوهات شرعی استفاده شود

كمك آيت الله بروجردي به تأسيس اين مدارس موجب توسعه ي آنها در اكثر شهرها شد، از جمله مدرسه اي به نام رضويه در ميانه، توسط آيت الله احمدي ميانجي و علماي ديگر تأسيس گرديد

جمع آوري و طرح مدارسي كه در اين بيست سال تشكيل شد، خود احتياج به تحقيقي مستقل دارد، لذا، به نمونه هايي از آن مي پردازيم

#### ۱- مدارس جامعه تعليمات ديني

يكي از فعال ترين جريانات ديني بعد از شهريور بيست، جامعه ي تعليمات ديني بود اين جامعه با دستان خالي عالمي زاهد، جهان ديده، خستگي ناپذير و مبارز شروع شد و با همراهي عده اي مؤمنان بازاري و فرهنگي به جهاد فرهنگي شگفت انگيزي تبديل گرديد جامعه ي تعليمات ديني طي سي و چهار سال تلاش بي وقفه، توانست ۱۸۳ مدرسه با سبك نوين و بيش از پنجاه هزار نفر فارغ التحصيل متدين تربيت كند موسس جامعه ي تعليمات ديني يك روحاني به نام حاج شيخ عباسعلي سبزوارياسلامي بود

عباسعلي در سال ۱۲۷۵هـ ش در سبزواري متولد شد پدرش از ترکان قشقايي عشاير فارس بود و مادرش از طوايف بختياري بود كه جدش به خاطر درگيري با قجرها به سبزواري تبعيد شده بود او روحيه سلحشوري را از پدران خود به ارث برد و تا آخر عمر نيز مبارزه را ترك نگفت

وي از پنج سالگي به مكتب رفت و در همان سبزواري در مدرسه ي علميه دروس مقدماتي را فراگرفت در سال ۱۲۹۰هـ ش در جهت ادامه ي درس به مشهد رفت و پس از مدتي به سبزواري برگشت در دو مجلس درس در مسجد جامع برقرار كرد و به تعليم توضيح المسائل و قرائت قرآن پرداخت

در سال ۱۲۹۵ هـ ش رهسپار نجف شد و در محضر آيت الله سيدابوالحسن اصفهاني و علماي ديگر به تكميل علوم و فقه اسلامي پرداختوي پس از مدتي، در اثر فقر، مجدداً به ايران مهاجرت كرد و در شهر مقدس مشهد اقامت نمود در اين مدت از محضر فقيه عارف آيت الله ميرزا مهدي اصفهاني و آيت الله قمي و آيت الله آقازاده كفايي و آيت الله آشتياني استفاده علمي نمود در سال ۱۳۱۲ به قصد ترويج و تبليغ و استفاده از تجربه مدرسه الواعظين لکنه عازم هندوستان شدند مسير راه، در بيرجند، مدتي متوقف شد و از محضر علمي آيت الله حاج شيخ هادي شاگرد مرحوم ميرزاي شيرازي بهره ي وافي برد حاج عباسعلي به شهرهاي لکنه، وانكو، رامپور، بنارس، كلكته و بمبئي مسافرت كرد و بين ايرانيان مهاجر به تبليغ و ترويج دين پرداخت و كتاب هاي خطي شيعه را در كتابخانه رامپور تنظيم كرد

او پس از يك سال تبليغ و تجربه عازم ايران شدوي در اين بازگشت، در سبزواري ازدواج كرد و به قصد زيارت خويشان به شيراز رفت و از آن جا با همسر خود عازم عتبات عاليات شدو بعد، از طريق بندر بصره مجدداً راهي هندوستان شد بيماري همسرش موجب شد تا مجدداً به ايران بازگردد و در مشهد به درس و بحث مشغول شود

مقارن جنگ جهاني دوم، عازم تهران شد و پس از شهريور ۱۳۲۰ به تشكيل كلاس هاي درس پرداختوي در سال ۱۳۲۲ هسته ي اوليه ي جامعه ي تعليمات ديني را بنا نهاد

حاج شیخ عباسعلی ضمن حضور در عرصه ی جهاد فرهنگی، هیچ گاه مبارزه ی سیاسی را ترك نکرد در جریان ترور شاه، و در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ دستگیر شد در نهضت ملی شدن صنعت نفت و همراهی با آیت الله کاشانی با جدیت تمام شرکت کرد و پس از کودتای ۱۳۲۸ چندین نوبت دستگیر شد

وی در جریان نهضت امام خمینی، نیز مجدانه فعالیت کرد در بهمن ۱۳۴۱ در بندرانزلی سخنرانی کرد و شاه را مورد حمله قرار داد و در نتیجه دستگیر شد پس از دستگیری، نزد امام رفت و حضرت امام در سخنرانی هفتم اسفندماه ۱۳۴۱ اول شوال ۱۳۸۲ هجری از حاج شیخ عباسعلی به شدت تجلیل کرد و فرمود با زور و قلدری نمی توان روحانیت را از وظایفی که اسلام به عهده ی آنان گذاشته است، بازداشت اگر آقای اسلامی را نگذاشتند در تهران منبر بروند، دیدند که ایشان در بندرانزلی منبر رفتند و حقیقت را آن جا بیان داشتند اگر در بندرانزلی از ادامه سخنان ایشان جلوگیری کردند، شك نداشته باشند که ایشان سخنان خود را در جای دیگر دنبال خواهد کرد، و هر جا که فرصت پیدا کند، مطالب را به گوش مردم خواهد رساند

وی در جریان لایحه ی انجمن های ایالتی و ولایتی، در مسجد حاج سید عزیز الله تهران و مسجد اعظم قم علیه دولت سخنرانی کرد و با دعوت از وعظ تهران در منزل، اطلاعیه ای علیه لایحه صادر نمودند که موجب عکس العمل علم، نخست وزیر گردید

در جریان قیام ۱۵ خرداد دستگیر و پس از آزادی با شهادت تمام در ختم شهید حاج طیب رضایی که به دست رژیم اعدام گردید، به منبر رفت و شجاعانه و فعالیت مستمر وی موجب گردید تا حضرت امام بار دیگر از وی در سخنرانی تجلیل نماید حضرت امام در سخنرانی معروف چهارم آبان ۱۳۴۳ راجع به کاپیتولاسیون در مورد اسلامی فرمودند آقای اسلامی را با دستبند ببرند این طرف و آن طرف این خدمتگزار ی های اسلام، علمای اسلامی در حبس باید باشند

حاج شیخ عباسعلی اسلامی هیچ گاه، حتی به بهانه ی حفظ جامعه ی تعلیمات اسلامی دست از مبارزه برنداشت و در طول حیات رژیم پهلوی دوازده بار به زندان افتاد و تا آخر عمر در آرزوی شهادت بود وی پس از انقلاب نیز، با وجود کهولت سن، بارها به جبهه های حق علیه باطل شتافت و هیچ گاه در هیچ جا، نگاهی متوقعانه به انقلاب از او دیده نشد تا این که مشارالیه در فروردین ماه ۱۳۶۴ رحلت کرد و در رضوان الهی جای گرفت نام و راهش جاودان باد

حاج شیخ عباسعلی اسلامی از آغاز طلبگی، اندیشه ی تربیت جوانان را در سر می پروراند موفقیت آمیز بودن جلسات قرآن وی در اوایل طلبگی در سبزوار و استقبال جوانان از تفسیر و قرائت موجب گردید تا تعلیم و تربیت جوانان جزو آرمان های حاج شیخ قرار بگیرد

سفر او به هندوستان و دیدن برنامه ها و نظم و انضباط مدرسه الواعظین کنه، او را مشتاق ساختن مدرسه ای کرد که بتواند طلبه های آموزش دیده ای را تربیت کند، اما به دلیل همکاری نکردن حوزه ها هرگز موفق به تأسیس چنین مدرسه ای نشد

آقای اسلامی با این آرزو به تهران آمد تبلیغات رضاشاهی کار خود را کرده بود و هیچ کس حاضر نشد خانه اش را به این روحانی آواره اجاره دهد، زیرا مردم حاضر به همنشینی با یک روحانی نبودند بانی مجلس وعظ، آقای فولاد زری چون

متوجه ي اين مشكل شد، دو اطاق و يك زيرزمين از خانه ي مسكوني خود را در اختيار شيخ گذاشته مسر و اثاثيه وي از مشهد به تهران آمدند و زندگي جديد آغاز شد. شيخ به پاس الطاف ميزبان، هر روز صبح كلاسي براي اهل بيت وي برقرار مي كرد اين كلاس درس مورد استقبال خانواده ي آقاي فولادزري قرار گرفت و سپس كلاسي ديگر براي همكاران ميزبان در محل كار برقرار شد اين نيز مورد استقبال قرار گرفت. اولين رمضان بعد از شهريور بيست فرارسيد و حاج شيخ عباسعلي در مسجد قندي خيابان شاهپور وحدت اسلامي جلسه اي را بعد از نماز عصر و جلسه اي ديگر پس از افطار برقرار كرد

موضوع اين جلسه، مقتضاي حال آن زمان، حجاب بود. عده اي از بانوان تقاضا كردند كه اين جلسه بعد از ماه رمضان نيز ادامه پيدا كند. آقاي اسلامي با دو دوست جديد و اهل فرهنگ خود، آقاي يوسف زاده و محمدرضا رجايي مشورت كردند و قرار شد تا روزهاي سه شنبه جلسه اي در منزل دو اطاقه ي حاج شيخ عباسعلي برقرار شود و آقاي يوسف زاده داوطلب گرديد كه هر هفته صبح، جلسه ي تلاوت قرآن براي جوانان، و آقاي رجايي نيز كلاس آموزش قرآن به سبك جديد در مسجد خاني آباد تشكيل دهد. با اين سه نفر، هسته ي جامعه ي تعليمات اسلامي شكل پيدا كرد و ابتدا خود را جامعه ي پيروان قرآن نام نهادند كه بعدا به جامعه ي تعليمات اسلامي موسوم گشت

هنوز ماه رمضان تمام نشده بود كه يكي از دوستان به نام آقاي فولادجوش، منزل خود را براي فعاليت هاي فرهنگي در اختيار شيخ قرار داد. اطلاعيه اي در عيد فطر توزيع شد كه خبر از تشكيل كلاس سوادآموزي و تأسيس مدرسه ي آموزش عقايد و معارف مي داد. عليرغم تعجب همگان، اين مدرسه مورد استقبال واقع شد و اولين مدرسه ي غيررسمي معارف تأسيس شد

با استقبال بي سابقه ي جوانان از اين سبك آموزش، ائمه جماعات ديگر نيز از وي خواستند تا اين كلاس ها در مساجد آنها نيز افتتاح گردد. از جمله، آيت الله محمد تقوي آملی نيز با اصرار اين روش نوين را در مسجد مجد برقرار نمود

يكي از بازياران كه در غياب حاج شيخ عباسعلي از اولين مدرسه معارف ديدين كرده بود و از اين كه خانه و مدرسه ي وي يك جاست، تعجب كرده بود؛ اعلام نمود كه حاضر است ماهيانه مبلغ دوپست و پنجاه تومان جهت اجاره ي خانه اي براي انتقال مدرسه در اختيار جامعه ي پيروان قرآن قرار دهد. با همين مبلغ، منزلي اجاره گرديد و اولين مدرسه ي اسلامي دختران تأسيس شد

در اين مدرسه، رساله ي علميه، باب حادي عشر در عقايد، تفسير قرآن و اخلاق تدريس مي شد

در همان ايام اين خبر شايع شد كه در دبirstان دخترانه ي ايران، نمايشنامه اي برقرار شده كه حجاب را به مسخره گرفته است. حاج عباسعلي موضوع منبر خود را به حجاب و اين هتك حرمت دبirstان ايران اختصاص داد. سخنراني هاي وي موجي را به دنبال خود آورد كه روزنامه هاي توده اي و سلطنت طلب، به طور هماهنگ، عليه شيخ قلم بر دي نهادند و بي احترامي آغازيدند؛ اما همين بدگويي ها موجب شد كه مردم متدين به خود آيند و از رفتن دختران خود به دبirstان ايران ممانعت به عمل آورند. حاج شيخ عباسعلي از اين موقعيت مناسب استفاده كرد و با همكاري عده اي از بازياران متدين اولين مدرسه ي دوشيزگان اسلامي را تأسيس نمود. اين اولين مدرسه ي رسمي اسلامي بود كه هم معارف جديد نظام آموزش پرورش را تدريس مي كردند و هم معارف اسلامي را

استقبال مردم تهران از این مدرسه موجب گردید که به مدت کوتاهی دبستان پسرانه ی اسلامی نیز تأسیس شود این مدرسه به نام امام صادق معروف به دبستان جعفری گردید و بدین ترتیب جامعه ی تعلیمات اسلامی کار خود را آغاز کرد پس از مدتی، دبیرستان نیز به این دبستان اضافه گردید و به نام دبستان و دبیرستان جعفری شهرت یافت

بنا به گزارش مجله تعلیمات اسلامی، در این آموزشگاه از کلاس اول تا ششم ابتدایی و اول تا سوم دبیرستان و به اصطلاح آن روزسیکل متوسطه کلاس دایر کرده بود کلاس اول ابتدایی به دلیل کثرت جمعیت به دو کلاس ۱ و ۲ تقسیم شده بود دوره ابتدایی ۳۲۰ دانش آموز و دوره ی متوسطه ۱۲۱ نفر دبیرستانی داشت

جامعه ی تعلیمات اسلامی به سرعت مورد استقبال افراد متدین قرار گرفت و حوزه ی فعالیت خود را نیز توسعه داد بنابراین گزارش هفته نامه ی آیین اسلام، فهرست خدمات فرهنگی جامعه تعلیمات اسلامی در چهار سال اول تأسیس عبارت بود از

۱- تأسیس ۳۹ آموزشگاه شبانه؛

۲- افتتاح ۱۲ دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانه؛

۳- یک کودکستان؛

۴- هشت کلاس اکابر برای سالمندان؛

۵- هشت آموزشگاه اکابر برای زنان بزرگسال که فقط عقاید دینی تدریس می کند؛

۶- کلاس مخصوص حفظ قرآن؛

۷- افتتاح شعبه در شهرهای قزوین، اصفهان، رودسر، سبزوار، بروجرد، کنگاور و تبریز؛

۸- نشر کتب دینی و اخلاقی؛

۹- مساعدت مؤثر در بنای چند مسجد؛

۱۰- تأسیس قرائت خانه در مرکز جامعه

شهرستان ها نیز از تأسیس مدارس رسمی جامعه استقبال کردند و اولین مدرسه جامعه در کرمانشاه تأسیس شد

بنابر گزارش مجله ی جامعه ی تعلیمات اسلامی در سال ۱۳۲۹، جامعه موفق شد در تهران و شهرستان ها، ۱۳۲ باب مدرسه، دبستان و دبیرستان دخترانه و پسرانه تأسیس نماید طبق آخرین آماري که ساواک در سال ۱۳۵۶ گزارش کرده است، این رقم به ۱۸۳ باب رسیده است

از میان آمار ارائه شده می توان نتیجه گرفت که تا پایان دهه ی سی، جامعه ی تعلیمات اسلامی در سرتاسر کشور حدود ۱۵۰ مدرسه تأسیس نموده است که این رقم بسیار شگفت انگیزی است، خصوصاً اگر تلاش رژیم برای جلوگیری از پیشرفت مدارس ملی را در نظر بگیریم

#### اساسنامه ی جامعه

از خاطرات مرحوم حاج شیخ عباسعلی استنباط می گردد که سال های شروع فعالیت، برای جامعه اساسنامه تهیه شده بوده است؛ وی در خاطره ای می نویسد شب ها یکشنبه اعضای هیئت مدیره در منزل ما جمع بودند تا اساسنامه ی اولیه ی جامعه ی تعلیمات اسلامی بنویسم چنان در فقر به سر می بردم که حتی از پذیرایی با یک چایی محروم بودم همسرم گفتم چایی بدهید، پاسخ داد قند نداریم، گفتم بگویند بخزند گفت پول نداریم آن هنگام که جنگ بین الملل دوم برپا بود و بهای قند به اوج خود رسیده و یک سیر آن پنج ریال بود، در خانه ما این مبلغ نیز یافت نمی شد ما در همین زمان مشغول تنظیم مرامنامه ی موسسه ای بودیم که بعدها حوزه فعالیت آن از مرز شهرهای بزرگ ایران فراتر رفت

گام بعدی جامعه، تشکیل هیئت مالی از عده ای از بازاریان متدین بود که عبارت بودند از حاج میرزا احمد نادری، حاج ایروانی، حاج رضاشاهی پوری، حاج رضاجعفری، حاج سید محمد حسینیان، حاج قائم الصباح و آقای حاج عبدالله مقدم رئیس کارخانجات مقدما اساسنامه ی رسمی جامعه ی تعلیمات اسلامی در سال ۱۳۲۸ شکل قانونی به خود گرفت و رسمیت یافت

این اساسنامه با ۳۷ ماده به تصویب اعضای هیئت مدیره رسید ماده ی پنجم اساسنامه، هدف جامعه را چنین تشریح می کند هدف و منظور جامعه تبلیغ و ترویج دین حنیف اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری طبق احکام قرآن و سنن حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین و تقلید از اعلم علمای امامیه است به طریقه زیر

الف) تعلیم و تربیت اطفال و سایر افراد به وسیله ی تأسیس کودکستان ها، دبستان ها، دبیرستان ها، مدارس عالی و سایر مدارس فنی طبق موازین شرعی و تشکیل کلاس های اکابر شبانه و روزانه و تهیه ی معلمین فاضل و کارآزموده تا تأسیسات مزبور فعلاً برای داخله کشور و لای الاقتضا برای سایر کشورها خواهد بود

ب) تبلیغ به وسیله ی تشکیل مجالس وعظ و خطابه و سایر وسایل ممکنه برای عامه ی مردم و تهیه و اعزام مبلغ به نقاط لازم

ج) تهیه و چاپ کتب و رسایل و نشریات دینی

د) تأسیس پرورشگاه ها برای یتیمان و بیمارستان ها جهت درمان عمومی و انجام سایر امور خیریه به طرز نوین و با رعایت موازین شرعی



درماده ي ۳۷ اساسنامه كه در شب يك شنبه ۱۳۲۸/۸/۱ مطابق با ذي الحجه سال ۱۳۶۸ هـ ق اساسنامه را تصويب کرده بودند، اسامي هيئت مديره به اين شرح آمده است

۱ حاج شيخ عباسعلي اسلامي

۲ حاج شيخ نصرت الله شيخ العراقيين بيات

۳ شيخ محمد آخوندي

۴ حاج عباسعلي بازرگان

۵ ابراهيم نيك سير

۶ حسينعلي گلشن

۷ حاج غلامحسين دليل تهراني

۸ حاج سيدحسن عرفاني

۹ ابوالقاسم ميرزاوي

۱۰ حاج محمدجاراللهي

۱۱ سيد حسين ميرخان

۱۲ دكتور مرتضي ملكي

۱۳ حاج ناصر عطايي

۱۴ حاج مصطفى ايرواني

۱۵ حاج سيدرضا مجد

۱۶ سيد محمدرضارجاوي

۱۷ حاج سراج ناصري

۱۸ دكتور فقيهي شيرازي

۱۹ رحيم منصوريه

۲۰ حاج عبدالحسین یوسف زاده

۲۱ حاج عباس نجاتی

۲۲ حسین مزینی

مجله ی جامعه ی تعلیمات اسلامی

جامعه برای برقراری ارتباط با مردم و گزارش و تبیین اهداف جامعه، مجله ای را به نام تعلیمات اسلامی راه اندازی کرد این مجله، ماهانه با گرایش دینی - آموزشی، ارگان رسمی جامعه گردید صاحب امتیاز آن آقای دکتر مرتضی ملکی و مدیر مسئول آن حسینعلی گلشن بود

اولین شماره ی این مجله در فروردین ۱۳۳۱ منتشر شد نویسندگان این نشریه عبارت بودند از حاج شیخ عباسعلی اسلامی، دکتر شهیدی، گلشن، هیوی، دکتر ملکی، مهدوی، مهندس دانشور، نیک سیر، غفاری، دکتر اکرامی، دکتر امین، صدیقی و نگیهنوز مطالب مجله زنده و دارای جاذبه استاین مجله با انتشار ده شماره، مواجه با فوت آقای دکتر ملکی صاحب امتیاز آن گردید که متأسفانه بعد از آن منتشر نشد

نتیجه

جامعه ی تعلیمات اسلامی در کلیه ی ابعاد، خصوصاً در تأسیس مدارس علمی - مذهبی، تربیت نسلی را به عهده گرفت که هم مجهز به علوم روز و پذیرفته شده آن زمان بودند و هم نسبت به مبانی معارف و اخلاق اسلامی آشنایی داشتند توزیع چنین نسلی در مدیریت ها، ادارات، بازار و موجب تقویت جریان نیروهای مذهبی گردید که خود در پذیرش رهبری مرجعیت شیعه و ایدئولوژی آن و انقلاب اسلامی نقشی بسیار مؤثری ایفا کرد و از این رو، نباید مطالعه موردی آن از دید نویسندگان مغفول بماند

۲- آموزشگاه های اتحادیه ی دینی

یکی از عالمان زاهد و فرهیخته و مبارز که در بستر سازی انقلاب اسلامی بعد از شهریور ۱۳۲۰ نقش بسیار مؤثری را ایفا کرد، آیت الله حاج شیخ جواد فومنی حائری بود

وی در خرداد ۱۲۹۱ ش در کربلا در خانواده ای عالم متولد شد پدرش حاج شیخ جعفر فومنی از علمای برجسته ی کربلا بود حاج شیخ جواد، مقدمات رانزد پدر فراگرفت و دروس سطح را در همان کربلا به پایان رساند و سپس راهی نجف شد

در نجف اشرف، نزد آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء عراقی فقه و اصول را فراگرفت و به درجه ی اجتهاد نایل آمد وی در سال ۱۳۱۷ ش به تهران مهاجرت کرد و در خیابان خراسان مسکن گزید ابتداء، جلسات را در منزل تشکیل می داد

پس از شهریور ۱۳۲۰ که زمینه بیشتری برای فعالیت دینی پیدا شد، جمعیتی را به نام اتحادیه ی دینیتشکیل داد

ایشان در جریان نهضت ملی نفت، از آیت الله کاشانی حمایت به عمل آورد و در جریان نهضت امام خمینی نیز فعالانه شرکت کردچند نوبت به زندان افتاد ولی هیچگاه صحنه ی مبارزه را ترك نکردوی در سال ۱۳۴۳ رحلت نمودبه گزارش ساواک، هنگامی که جنازه ی او را ۴۳/۱۱/۱۷ به طرف حضرت عبدالعظیم می بردند، منجر به تظاهرات ضد رژیم شدوقتی جنازه به پل سیمان رسیدمأمورین کلانتری به مشایعت کنندگان می گویند که از حمل علم خودداری نمایند که نتیجتاً برخوردی بین پلیس و حاملین جنازه روی می دهددر این جریان همراهان جنازه درب عقب جیب کلانتری را شکستهاند؛ و پلیس ناچار مجبور به عقب نشینی شد

آیت الله فومنی، اتحادیه دینی را با کمک متدینین و بازاریان مؤمن تشکیل داد تا بتواند فعالیت هاك فرهنگی را نظم بخشیدیکی از همکاران بازاری آیت الله، حاج علی اصغر فخارزاده بود که با کمک هاك مالی خدمات ارزنده ای را به جامعه ی دینی عرضه کرداز جمله کارهای اتحادیه، ساختن مسجد نو بود که مرکز تبلیغات آیت الله فومنی گردید

با تلاش اتحادیه دینی، اولین دبستان برای تربیت نوباوگان به دست آیت الله فومنی افتتاح شددبستان نو، يك مدرسه ی دخترانه بود که در حدود سال ۱۳۲۶ شروع به کار کردمدیریت این دبستان به عهده ی همسر آیت الله بودحساسیت مؤمنان در تأسیس مدرسه ی دخترانه از آن جهت بود که مدارس دولتی سعی می کردندتا، دختران را بیشتر غیردینی تربیت کنند

اتحادیه به رهبری آیت الله فومنی به این نتیجه رسید که در مقابل کودکستان سازی هاك عناصر غیرمسلمان، يك کودکستان دینی هم بسازندلذا، دو سال بعد در جوار دبستان دخترانه، يك کودکستان نیز تأسیس کردنداستقبال مردم متدین موجب گردد تا دو سال دیگر يك دبستان ابتدایی پسرانه به نامدبستان نو ویژه ی پسراندر انتهای خیابان لرزاده تأسیس و آغاز فعالیت نماید

طبق گزارش ساواک، آیت الله فومنیك اتحادیه ی دینی در مسجد برقرار کرده اند که این اتحادیه دارای مدارس تعلیمات دینی به نام اتحادیه نوپسران و دختران در آن قسمت از اطراف خیابان خراسان و لرزاده دائر کردهبودجه ی این مدارس از طرف محصلین که هر کدام در ماه پنج تومان می دهند، اداره می شود

### ۳- دبیرستان علوی

یکی از مؤسسات تأثیر گذار در تقویت جریان مذهبی در ایران، مدرسه علوی استاین مدرسه در سال ۱۳۳۵ به همت حاج شیخ علی اصغر کرباسچیان، معروف به علامه و همکاری استاد رضا روزه تأسیس گردیدپس از این دبیرستان، در سال ۱۳۴۰، دو دبستان دیگر را افتتاح کرد

مدرسه ی علوی افزون بر دروس رسمی، درس اخلاق و احکام را نیز برای محصلین جزو برنامه قرار داده بوددرس اخلاق توسط علامه کرباسچیان برقرار می شد که سرشار از معنویت بودیکی از خدمات علمی دیگر مدرسه ی علوی، دوره ی تربیت مبلغ برای خارج از ایران برای طلبه ها بودآقای هاشمی رفسنجانی در این دوره شرکت کرده اند و آن را موجب آشنایی خود با تحصیلات جدید دانسته اند

گروهی اعتقاد دارند که پاره ای از شاگردان این دبیرستان به مجاهدین خلق و یا به انجمن حجتیه پیوسته اند در واقع این اشکال منطقی به نظر نمی رسد زیرا این دبیرستان در مدت فعالیتش، صدها فارغ التحصیل متدین تربیت کرد که جزو نیروهای انقلاب بودند و بسیاری از مسئولان بعد از انقلاب نیز از دانش آموختگان همین مدرسه بودند

قطعاً، نه در نیت مؤسسين این مدرسه انحرافی وجود داشت و نه در ماهیت متون درسی آن از این رو، دلیل پیوستن عده ای از شاگردان مدرسه به مجاهدین و را باید در جای دیگر جستجو کرد و نه در روش تربیتی مدرسه ی علویه هر حال، مدرسه ی علوی در تحکیم مبانی دینی و تربیت نسل جدید متدین نقشی مؤثر ایفا کرد که خود احتیاج به تحقیقی مستقل دارد

#### ۴- مدرسه ی کمال

پس از کودتای ۲۸ مرداد و شدت یافتن اختناق ناتوانی رهبری نهضت مقاومت ملی در بسیج و نیروهای مبارز، مسأله تجدیدنظر در سازماندهی و شیوه مبارزه را پیش آورد جناح متدین نهضت مقاومت ملی به این نتیجه رسید که از فاز سیاسی باید به فاز فرهنگی تغییر جهت داد؛ لذا سازمانی به نام متاع از کلمات اختصاریمکتب تربیتی عملی اسلامی به وجود آمد

سازمان متاع چهار محصول داشت ۱- خرید زمین هاك بایر وسیعی برای اجرای يك طرح کشاورزی ۲- تأسیس دانشسرای تعلیمات دینی دو کلاسه ای با امتیاز آقای دکتر سحابی و مدیریت پسرش ایرج ۳- تأسیس دبیرستان کمال نارمک که شهید عالیقدر محمد علی رجایی در آن تدریس و تا حدی مدیریت کرد ۴- تأسیس شرکت سهامی انتشار

به دنبال این تصمیم، ابتدا مؤسسه ای به نام مؤسسه فرهنگی اخلاق در سال ۱۳۳۵ به ثبت رساندند اعضای هیئت مدیره ی این مؤسسه عبارت بودند از ۱- حسین مؤمنی، رئیس ۲- مهدی بازرگان، نایب رئیس ۳- دکتر یدالله سحابی، منشی ۴- کاظم حاجی طرخانی، خزانه دار ۵- احمد بازرگان، محاسب

در اساسنامه ی این مؤسسه آمده است

#### الفمرام

فرهنگی اسلامی و بستگی به هیچ يك از احزاب و دستجات سیاسی ندارد و نخواهد داشت

#### ب هدف

تأسیس و اداره ی مؤسسات فرهنگی و مدارس به منظور تعلیم برنامه رسمی کشور ضمن تمرین و تفهیم معتقدات دینی اسلامی با روش علمی و عملی و تربیت محصلین براساس اخلاق اسلامی

پس از ثبت مؤسسه فرهنگی اخلاق مجوز دبیرستان کمال از آموزش و پرورش گرفته شد و ساختمان دبیرستان بنیان گذاشته شد دبیرستان کمال، رسماً کار خود را با مدیریت دکتر یدالله سحابی در سال ۱۳۳۷ آغاز کرد

یکی از خصوصیات دبیرستان، بنای مسجدی بود که به بیرون از دبیرستان نیز راه داشت در این مسجد و به مناسبت های مختلف، شخصیت هایی نظیر شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر، مهندس بازرگان و دکتر پدال الله سجایی به سخنرانی می پرداختند و بسیاری از جوانان مسلمان در این جلسات شرکت می کردند

این مدرسه مانند سایر مدارس ملی مذهبی مورد حمایت آیت الله بروجردی قرار گرفته روایت شهید مطهری یکی از مزایای برجسته ی معظم له [آیت الله بروجردی] طرز تفکر روشن وی بود علاقه مندی وی به تأسیس دبستان ها و دبیرستان های جدید تحت سرپرستان متدین بود که دانش آموزان هم علم بیاموزند و هم دیندر بیلان چاپی دبیرستان کمال نارمک خواندم که مبلغی در حدود هشتصد هزارریال با اجازه ایشان بابت سهم امام به دفتر آن مدرسه پرداخته شده است

این دبیرستان، مرکزیتی برای معلمان مسلمان انقلابی مانند جلال الدین فارسی، محمد علی رجایی و دکتر جواد باهنر گردید و توانست، پایه گذار تربیت نسلی مذهبی، انقلابی و تحصیل کرده باشد ساواک که نمی توانست ادامه ی این پایگاه را تحمل کند، در سال ۱۳۵۳ رسماً این دبیرستان را تعطیل کرد؛ اما، دبیرستان کمال تأثیر خود را بر توسعه ی جریان مذهبی در ایران و بستر سازی انقلاب اسلامی گذارد

از دیگر مدارس ملی، مذهبی می توان از مدارس عابدزاده یاد کرد که سلسله ای از این مدارس را به نام دوازده امامعدر مشهد تأسیس کرده بود و نقش بسزایی را در اسلامی کردن نسل جوان در مشهد ایفا نمود همچنین مدرسه دین و دانش قم نیز توسط آیت الله بهشتی در سال ۱۳۳۳ تأسیس شد

## فصل سوم

### مطبوعات دینی

نیروهای دینی از همان اوایل حرکت مطبوعاتی در ایران، کم و بیش از این رسانه ها استفاده میکردند

در زمان رضاشاه، تقریباً همه جراید دینی یا توقیف شد یا به دلیل اختناق شدید تعطیل گردید، اما پس از شهریور ۱۳۲۰، اما پس از شهریور ۱۳۲۰، بسیاری از مطبوعات دینی تعطیل شده، مجدداً منتشر شدند و تعداد زیادی نشریه مذهبی نیز پا به عرصه فرهنگ نمود

مطبوعات دینی مانند احزاب یا در پاسخ به کمونیسم که به شکل حزب توده مبانی دینی را مورد تهاجم قرار داده بود، متولد شدند یا برای تبلیغ و ترویج ارزشهای دینی شکل گرفتند، یا برای نفوذ در حاکمیت یا بدست آوردن حاکمیت راه اندازی شدند

مطبوعات دینی از لحاظ هدف، محتوا، وابستگی، هواداری، شهرت، تأثیرگذاری، محل انتشار و نوبت نشر قابل تقسیم و طبقه بندی می شوند که ذیلاً به شرح مختصری از آن می پردازیم

### الف جراید سیاسی

از خصوصیات جراید دینی-سیاسی، وابستگی حزبی آنهاست که گرایش سیاسی آن بر فرهنگی آن برتری دارد این مطبوعات، به شکلی پیوسته یا موقت، ارگان رسمی یا ناشر افکار گروه، سازمان، جناح و یا یک حزب اسلامی بوده اند مانند مهر میهن، ملت ما، دمکراسی اسلامی، و مجمع مسلمانان مجاهد فعالیت می کردند روزنامه نبرد ملت نیز با مدیریت آقای عبدالله کرباسچیان و منشور برادری به مدیریت سید هاشم حسینی، که بصورت پیوسته، ارگان رسمی فدائیان اسلام بوده اسلام بود روزنامه آئین برادری به صاحب امتیازی محمد باقر خادم محمدی ارگان حزب برادران و مهریزاد با صاحب امتیازی سید محمدرضا حسینی الهاشمی، نیز در شیراز ناشر افکار حزب برادران بوده است

#### ب جراید حوزه علمیه قم

این جراید به شکل ماهنامه و یا سالنامه که بیشتر نماینده افکار نسل جدید حوزه بود، منتشر میشد اولین آنها به نام مکتب اسلام و بعدها به نام درس‌هائی از مکتب اسلام منتشر شد سپس تشیع به مت هاشمی رفسنجانی منتشر گردید که سالنامه مکتب تشیع هم وابسته به همین جریان فکری حوزه بود بعداً نیز، سالنامه ای به نام معارف جعفری به مدیریت محصل یزدی و مجله های دیگری به نام هاب مکتب انبیاء و مکتب قرآن منتشر گردید

#### ج جرائد وابسته به سازمان انجمن های مذهبی

بعد از شهریور ۱۳۴۰ و به دنبال شکل گیری اتحادیه ها، انجمن ها و گروه‌های فرهنگی-مذهبی، مطبوعاتی که ناشر افکار دینی شان بود، نیز راه اندازی شد که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم

نشریه انجمن تبلیغات اسلامی و نشریات مجد و نور دانش و به مدیریت دکتر عطاءالله شهاب پور، ارگان رسمی بزرگترین سازمان دینی انجمن تبلیغات اسلامی بود

مجله مسلمین با مدیریت آیت الله حاج سراج انصاری، ارگان رسمی اتحادیه مسلمین بود ایضا اتحادیه در بعضی از شهرها نیز دارای ارگان مستقل بود هفته نامه دینی مسلمین آزاد با مدیریت علی ترویجی ارگان منطقه ای اتحادیه آبادان، و هفته نامه دینی نامه محقق با مدیریت محمدباقر محقق که ارگان اتحادیه مسلمین گیلان بود جدول ذیل بخشی از مطبوعات دینی وابسته به تشکل های دینی را نشان می دهد

#### د مطبوعات دینی مستقل

منظور از مطبوعات مستقل، جرایدی است که خود لزوماً ارگان یا ناشر افکار گروه یا حزب خاصی نبودند، اما ممکن است مدیر آن عضو یک اتحادیه دینی یا انجمن مطبوعاتی بوده ولی نشریه آنها، سخنگوی جناح خاصی محسوب نمی گردد، مهمترین این نشریات عبارتند از

#### آئین اسلام

که در ادبیات آن روز به نام روزنامه آئین اسلام می گفتند در واقع، هفته نامه ای بود که به ۱۳۳۳ منتشر شد این نشریه چنان جنبه مذهبی داشت که آیت الله کاشانی روزنامه دینی خواند و آیت الله فیض، نیز در نامه ای نوشت الحق

روزنامه آئین اسلام که اکنون سومین سال خود را به پایان رسانده، در این مدت جدیت شایان و کمک فراوان برای اعلاي حقایق و نشر دقایق اسلامي نموده است

نصرت الله نوریانی، خود فردي مذهبي و سخنراني بليغ بود سخنراني هاي مذهبي وي در راديو نشانه ي توانمدي اوست نوریانی عضو هیئت مدیره اتحادیه مسلمین بود و سخنراني وي در میتینگ اتحادیه علیه اسرائیل در هفتم خرداد ۱۳۲۷ موجب تهییج مردم گردید

حاج سراج انصاري از نویسندگان دائمي آئین اسلام بود و هر هفته، تفسیر قرآن ایت الله طالقانی در جمع انجمن اسلامي دانشجویان در آن درج مي شد

در مجموع، آئین اسلام مجله اي علمي، ديني، و يکي از وزین ترین مجلات مذهبي بود که به مسائل سياسي نیز گريزي داشت و مورد استقبال جامعه مذهبي ايران قرار گرفته بود

#### دنيای اسلام

هفته نامه اي ديني سياسي با مدیریت سيد محمدعلي تقوي بود که از ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ منتشر ميشد گرچه نوعي گرايش نسبت به اتحادیه مسلمین داشت، اما رويه ي آن، حمايت از همه جمعيت ها و انجمن هاي اسلامي بود و به همین علت، به عنوان مطبو عه اي مستقل شهرت يافت این هفته نامه در اوایل سال ۱۳۲۶ به خاطر انتقاد از نابساماني هاي ديني دولت، توقیف شد ولي به خاطر فشار افکار عمومي متدینين و ارسال طومارهاي مردم مومن و عکس العمل جراید مذهبي ازاد شد

#### پرچم اسلام

هفته نامه ي مذهبي که به مسائل سياسي نیز مي پرداخت این هفته نامه از اول سال ۱۳۲۵ آغاز به کار کرد و به نام روزنامه ي پرچم اسلام مشهور بود مدير آن دکتر عبد الکریم فقیهي شیرازي از پزشکان بسیار مذهبي و از هواداران آیت الله کاشاني بود ناصر فخرآرائي، ضارب شاه در بهمن ۱۳۲۷، داراي کارت خبرنگاري همین روزنامه بود، لذا فقیهي مدتي بازداشت و پرچم اسلام توقیف گردید و مجدداً آغاز به کار کرد

این سه جریده، نقش بسزائي در فضا سازي ديني و تبليغ و ترویج مباني مذهبي و شريعت از خود به جا مي گذاشتند نشریات مستقل ديگري هم بودند که به عنوان مطبوعات ديني در عرصه مطبوعات حضور پيدا کردند که هريك، تأثير خود را بر تقويت جريان مذهبي در ايران به جاي گذارد ذیلا، فهرست این نشریات را ذکر مي کنيم

#### تشکل هاي مطبوعات ديني

يکي از ابتکارات روزنامه هاي ديني، ايجاد تشکل هائي است که از لحاظ مالي و فکري توانمدي آنها را افزايش مي داد مهم ترین این تشکل ها عبارتند از

## ۱ انجمن مطبوعات دینی

این تشکل در فروردین ماه ۱۳۲۷ از مدیران چهار جریده ی دینی مهم

۱ سید محمد علی تقوی، مدیر دنیای اسلام

۲ عطاء الله شهاب پور، مدیر نور دانش

۳ دکتر فقیهی شیرازی، مدیر پرچم اسلام

۴ نصرت الله نوریانی، مدیر آئین اسلام، بوجود آمد

این انجمن، اهداف خود را در اولین بیانیه چنین ترسیم نمود

۱ در امور اسلامی که احتیاج لازم به فعالین دسته جمعی مدیران دینی داشته باشد، قبلاً موضوع مورد شور و موافقت قرار گرفته بعداً به اجرا گذارده میشود

۲ کلیه تصمیماتی که توسط مدیران جراید و نشریه های دینی اتخاذ می شود مربوط به کلیات بوده و در طرز اداری و روش خاص تشکیلات داخلی آنان به هیچ وجه دخالتی نخواهد شد

۳ جراید و مجلات دینی که در آینده به وجود می آید، در صورتی که سبک و روش آنان توسط امضاء کنندگان این موافقتنامه، دینی شناخته شود می توانند در این موافقتنامه سهیم شوند

۴ در طرز تبلیغ و روش نامه نگاری هر یک سلیقه مخصوص خود را حفظ خواهند نمود

۵ امضاء کنندگان متعهد شدند که تا زمان پایاداری این پیمان هیچ قدمی بر علیه یکدیگر برنداشته، در هر حال پشتیبان یکدیگر باشند

اولین واکنش انجمن مطبوعات دینی در اعتراض به سخنرانی علی اکبر سیاسی رئیس دانشگاه تهران و وزیر سابق فرهنگ بود که در چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ در مجلس شورای ملی گفته بود دین و مذهب نباید در دانشگاه راه یابد انجمن طی بیانیه ای، سخنان آقای سیاسی را خلاف قانون اساسی و از دیدگاه اسلام و قرآن مردود اعلام کردند و از این سخنان غیردینی، اظهار تاسف و تائیر نمودند

## ۲ شرکت سهامی مطبوعات دینی

در سال ۱۳۲۵ به ابتکار نصرت الله نوریانی مدیر آئین اسلام، شرکت سهامی مطبوعات دینی تاسیس گردید موسسین اولیه ی این شرکت عبارت بودند از نصرت الله نوریانی، مرتضی نوریانی، محمد نوریانی، امیر فرازند و علی اکبر منتظمی به قول خود آقای نصرت الله نوریانی، این شرکت، موقعیتی دنیوی و اخروی داشت اهداف عالی ی شرکت عبارت بود از تنویر افکار، و تحکیم اتحاد و یگانگی و تقویت ایمان و انتشار حقایق و احیای معالم دین مبین اسلام، با



ترجمه و نشر کتب دینی به زبان پارسی این شرکت ابتدا دستگاههای چاپ و صحافی را خریداری نمود و برای توسعه آن، سهام شرکت را در معرض فروش گذاشت

در اسفند ۱۳۲۶، جلسه‌ی مجمع عمومی شرکت تشکیل گردید و آقایان جلال عبده، حاج ساج انصاری، نصرت الله نوریانی و عبدالحسین عظیمی را به عنوان هیئت مدیره انتخاب کردند و هیئت مدیره نیز آقای نصرت الله نوریانی را به عنوان مدیر عامل انتخاب نمود

این موسسه، کمک بسیار بزرگی به چاپ کتب و مطبوعات دینی نمود و بی شک نقش آن در تاریخ مذهبی ملت ایران فراموش ناشدنی است

#### فصل چهارم

#### تشکل های اسلامی

بعد از شهریور ۱۳۲۰، بسیاری از نخبگان مذهبی دست به سازماندهی نیروهای مذهبی زدند و ده ها انجمن، حزب، اتحادیه، هیئت، مجمع، جمعیت و گروه را به وجود آوردند این تشکل ها از لحاظ کمیت مختلف بوده اند؛ بعضی سرتاسری، بعضی منطقه ای و بعضی از چند جوان مسلمان در یک محله تشکیل می یافته اند انگیزه ی اصلی این تشکل ها دفاع از مبانی اسلام بود که توسط نیروهای ضد مذهبی مورد هجوم قرار گرفته بود اسلام زدائی رضاه، بقایای باند رضاشاهی، تفکر شیفتگان غرب، کسروی گرایی، مارکسیسم، بهائی گریف، خرافه سازی و ملی گرایی از جرایاناتی بود که مذهب را به چنالش فرا می خواند نیروهای مذهبی در عکس العمل به این جریانات، تشکل هایی را به وجود آوردند که قبل از اینکه سیاسی باشند، فرهنگی بودند و بیشتر تلاش می کردند تا با تبیین اندیشه ی دینی به مبارزه با این تفکرات غیر اسلامی برونند حتی گروههایی که نام حزب بر خود نهاده بودند، بیشتر رنگ و صبغه ی فرهنگی داشتند هرچند این صبغه در طیف وسیعی قابل توجیه و تفسیر است ولی ما آنها را از دید تکاپوی فرهنگی نگریسته ایم

در واقع انتخاب ما بازگشت به تعریف حزب دارد، که حزب را گروهی سازمان یافته می دانیم که برای کسب قدرت مبارزه می کند، ولی اثر تشکل های مذهبی مورد بحث، جنبه ی تبلیغ و ترویج اسلام در درون اعضا یا خارج از آن را داشته اند و حتی آنجا که جنبه سیاسی پیدا می کرده، این جنبه بیشتر مبارزه با گروههای غیراسلامی یا ضد اسلامی داشته است نه مبارزه برای کسب قدرت لذا این تشکل ها را می توانیم به دو دسته تقسیم کنیم دسته ای که بیشتر جنبه فرهنگی

انجمن، غیر از انتشار کتاب، کلاسهای برای تدریس زبان عربی، فقه، اصول و فلسفه، تاریخ و دایر کرد و شعبه ای نیز به نام دارالعلوم دینی و عربی تشکیل داد انجمن در مواردی که یکی از ارزشهای دینی مورد بی احترامی قرار می گرفت، از خود عکس العمل نشان می داد

شعبات انجمن در شهرستانها از مردم و روحانیون متدین تشکیل شده بود که به تبلیغ و مباحث اسلامی می پرداختند این شعبات، بسیاری از جلسات مذهبی را اداره و شخصیت هائی را نیز برای سخنرانی دعوت می کردند از منابع و روزنامه های اسلامی این نکته بدست می آید که انجمن، در ترویج اخلاق و آداب اسلامی بسیار موثر بوده است

## ۲ اتحادیه ی مسلمین

این اتحادیه در سال ۱۳۲۵ با هدف حمایت از مسلمین جهان و هماهنگ کردن گروه ها و تشکل های اسلامی، توسط مهدی سراج انصاری تاسیس شد حاج سراج انصاری یکی از عالمان بی مانند دوره ی بیست ساله ۲۰-۴۰ در ایران بود و در سال ۱۲۷۵ هـ در نجف و در خانواده ای روحانی متولد شد پدرش، میرزا عبدالکریم کلپیری انصاری، از علمای معروف تبریز بود مهدی، علوم حوزوی را تا سطوح عالییه ی در تبریز فرا گرفت در سن ۳۰ سالگی به عراق رفت و در محضر آیت الله سید هبه الدین شهرستانی به تکمیل علوم خود پرداخت و در سال ۱۳۲۱ توسط دولت عراق دستگیر و پس از آزادی به ایران آمد آن روزها مسئله کسروی بزرگ ترین دغدغه ی خاطر عالمان شیعه بود او برای مبارزه با کسروی، سازمانی را به نام جمعیت مبارزه با بی دینی تشکیل داد جمعیت مبارزه با بی دینی همواره، کسروی را به مبارزه علمی دعوت می کرد و حاج سراج انصاری، کتاب نبرد با بی دینی را در پاسخ با کسروی در سال ۱۳۲۳ منتشر کرد که مورد استقبال بسیاری از عالمان اسلامی و جوانان قرار گرفت پس از قتل کسروی توسط فدائیان اسلام در اسفند ۱۳۲۴، فلسفه وجودی جمعیت از بین رفت و آنگاه حاج سراج انصاری، اتحادیه ی مسلمین را تاسیس کرد اتحادیه مسلمین در بسیاری از شهرستانها، شعبه دائر کرد و بسیاری از عالمان و مؤمنان را متشکل نمود

هفته نامه ی مسلمین، ارگان رسمی اتحادیه ی مرکزی بود مسلمین آزاد، ارگان رسمی اتحادیه ی آبادان، اتحادیه در مسائل بین المللی اسلامی از خود واکنش نشان می داد و از مبارزات مردم پاکستان، تنس، الجزایر و مراکش حمایت می کرد یکی از تظاهرات مهم در حمایت از مردم فلسطین که به ثبت عده ای برای اعزام ختم شد، توسط همین اتحادیه برگزار شد اتحادیه برای شهدای پاکستان مجلس ختم برگزار کرد که مورد استقبال مردم ایران و بعضی از سفرای کشورهای اسلامی قرار گرفت مکاتبات اتحادیه با اخوان المسلمین مصر، نشانه ی ارتباط این تشکل با سازمان های اسلامی دیگر کشورهاست

اتحادیه ی مسلمین در مسائل داخلی ایران موضع گیری می کرد و پیوسته از مسئولین حکومتی می خواست تا برای مذهبی کردن جامعه ی ایرانی تلاش کنند و در این زمینه راهبردهائی نیز به دولت ارائه می داد

کتاب دین چیست و برای چیست؟، شیعه چه می گوید در پاسخ به شبهات کسروی، خرد چیست و خردمند چیست؟ و در پیرامون ماتریالیسم در رد عقاید کمونیسم ها از انتشارات اتحادیه است که توسط حاج سراج انصاری نوشته شده

بی شک نقش حاج سراج انصاری و اتحادیه ی مسلمین در ترویج و دفاع از اسلام و سازماندهی نیروهای مذهبی از مؤثرترین نقش ها در دوره ی مورد بحث است که خود، احتیاج به تحقیق مستقل و جامعی دارد

## ۳ کانون نشر حقایق اسلامی

يك از تشکل هاي مذهبي كه در ترويج اسلام، خصوصا بين روشنفكران داراي نقش با اهميتي بود، كانون نشر حقايق اسلامي مشهد بود اين كانون پس از شهريور ۱۳۲۰ در مشهد توسط استاد محمدتقي شريعتي تاسيس شد و به عنوان پناهگاهي براي روشنفكران، جوانان و طلاب علوم ديني درآمد كانون، مورد حمايت آيت الله ميلاني قرار گرفت و حتي بعضي از كلاسهاي آن در منزل آيت الله برقرار ميشد يكي از منشورات كانون تفسير نوين بود كه توسط استاد شريعتي تدريس مي شد و مورد استقبال بسياري از طلاب جوان حوزه ها قرار گرفته بود

موضوع فعاليت كانون، بيشتر مبارزه ي فكري عليه كمونيسم و كسروي بود گرچه فعاليت اصلي كانون، تبين حقايق اسلامي بود لي مسئولين آن از مواضع سياسي نيز غفلت نداشتند در جريان ملي شدن صنعت نفت، كانون فعاليت مي كرد و به خاطر مواضع سياسي آن در سال ۱۳۳۶ استا محمدتقي شريعتي، مسئول كانون، به همراه همكاران دستگير و به تهران منتقل شدند

مباحث مطروحه در كانون نشر حقايق اسلامي در روزنامه هاي محلي خراسان درج مي شد و مورد استقبال جوانان قرار مي گرديد

#### ۴ هيئت قائميه

يكي از تشکل هاي فعال در تهران هيئت قائميه بود كه بعداز سال ۱۳۲۰ و توسط حاج شيخ محمد تهрани تاسيس شد حاج شيخ محمد تهрани در سال ۱۲۸۲ در همدان متولد شد پس از كسب تحصيلات مقدماتي، در سن ۲۴ سالگي راهي نجف شد و به تكميل علوم اسلامي پرداخت وي به سبب افكار انقلابي مورد علاقه ي نواب صفوي قرار گرفت و نواب در حوزه ي درس او شركت مي نمود و از كساني بود كه در پرورش فكري وي موثر بود حاج شيخ محمد تهрани، بعد از شهريور ۱۳۲۰، به تهران آمد و هيئت قائميه را تاسيس كرد وي در جريان قتل كسروي به نواب كمك كرد و هميشه فدائيان اسلام را مورد حمايت قرار مي داد هيئت قائميه كه در جريان نهضت ملي شدن نفت فعاليت داشت، پس از اختلاف در رهبري، از آيت الله كاشاني حمايت مي كرد و به همين جهت، رهبر هيئت قائميه توسط حكومت مصدق دستگير و به زندان افكنده شد، اما پس از كودتا، از زندان آزاد شد

هيئت قائميه به دليل منش رهبر آن، يك تشكيلات شديد مذهبي بود و افزون بر برگزاري جلسات و نشر جزوات مذهبي، در امور سياسي نيز موضع گيري مي كرد و بعد از دستگيري حاج شيخ محمد تهрани، كانون اطلاعيه هاي تهديد آموزي را عليه مصدق و جبهه ي ملي صادر نمود

#### ۵ انجمن حجتيه

اين انجمن در سال ۱۳۳۲ توسط حجت الاسلام شيخ محمود حليبي ۱۳۷۹ تا ۱۳۶۷ تاسيس شد ظهور انجمن حجتيه، عكس العملي بود به فعاليت شديد بهايان در اوایل دهه سي

انجمن تلاش مي كرد تا نيروهاي خود را به بحث و جدل با مبلغين بهائي و ب مبناي كتابهاي آنها تجهيز نمايد شاخصه ي ديگر انجمنف برانگيختن علاقه ي مومنان به قائم آل محمد عليه السلام بود كه برگزاري دعاي نديه و جشن هاي مفصل پانزدهم شعبان، تجلي اين عشق بود با اين كه موسس انجمن، آقاي حليبي، از روحانيون سياسي اي بود كه

در جریان جنبش ملی نفت، سخنرانی‌های بسیار آتشین در تهییج مردم و در حمایت از آیت الله کاشانی ایراد می‌کرد، اما بعد از کودتا، سیاست را رها کرد و حتی شرط عضویت در انجمن را عدم مداخله‌ی سیاسی قرار داد پس از چند سال، انجمن توانست در سرتاسر کشور نیروهای مذهبی را متشکل و با گردهمایی در منازل، تکایا، حسینیه‌ها و پایگاه‌های مستقل به تمرین مباحث ضد بهائی و مباحث مذهبی بپردازد

انجمن تا قبل از آغاز انقلاب اسلامی برای افرادی که دارای روحیه‌ی مذهبی بودند، دارای جاذبه بود، اما با شروع انقلاب به دلیل ماهیت غیر سیاسی آن جاذبه‌اش را برای نیروهای مذهبی-انقلابی از دست داد تاثیر انجمن در ترویج مبانی دینی و تربیت سخنرانان مذهبی غیر روحانی و جوانان اهل جلد برای مبارزه با بهائیت و تا حدودی کمونیست‌ها، قابل انکار نیست

این انجمن تا اواخر سال ۱۳۵۶ مورد حمایت حضرت امام نیز بود معظم له اجازه می‌دادند سهم امام را برای ترویج و تبلیغ مذهبی در اختیار آنان قرار دهند؛ ولی با شروع انقلاب و به دلیل بی‌تفاوتی رهبری انجمن در مقابل انقلاب، این اجازه را کان‌لم‌یکن تلقی کردند

در سال ۱۳۶۲، با یک سخنرانی علیه جریان عافیت طلب، انجمن متوجه شد که منظور معظم له آنها میباشند و لذا اعلام تعطیلی کردند

با این که انجمن ماهیت غیر سیاسی داشتف نتوانست مانع سیاسی شدن اعضای خود گردد و لذا، از کادریهای مرکزی آن به انقلاب پیوستند و خدمات شایانی را از خود نشان دادند

#### ۶ هیئت علمیه

در دهه‌ی ۱۳۲۰ خصوصاً اواخر دهه، روحانیون و علمای بسیاری از شهرها برای مضعگیری واحد و مشاوره در امور مهم، تجمعی را به نام هیئت علمیه یا جامعه‌ی علمیه تشکیل دادند که در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت در پیروی و حمایت از آیت الله کاشانی تلاش زیادی را از خود بروز دادند

فعال ترین این تجمع‌ها، هیئت علمیه تهران بود در چگونگی شکل گیری هیئت علمیه‌ی تهران روایات مختلفی است به گزارش شهربانی، آیت الله کاشانی یک هیئتی بوجود آورده به نام هیئت علمیه که اشخاص زیر با آنها در این هیئت همکاری می‌کنند

۱ آیت الله بهبهانی ۲- آیت الله چهلستونی، ۳- آیت الله اصفهانی، ۴- نوری داماد بهبهانی

روایت دیگری در مورد هیئت علمیه‌ی تهران می‌گوید این گروه هیئتی از علمای تهران بود که شخصیت‌هایی همچون حاج سید رضوی قمی، شیخ محمد باقر رسولی، حاج سید رضا زنجانی، سید احمد شهرستانی، آقابزرگ نوری، سید محی‌الدین طالقانی، سید محمد نبوی، شیخ عباس مشکوری نجفی، حاج سید رضا تنکابنی و ابوالحسن مدرس‌ی‌تهرانی در آن عضویت داشتند و به مناسب‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، دینی اعلامیه می‌دادند بر مبنای همین

روایت، آیت الله دزفولی، آقای گلپایگانی پیشنواز مسجد خیابان غفاری حوالی میدان شوش و حاج آقا ضیاء استرآبادی نیز در این تشکل عضویت داشتند

از هیئت های علمیه که در این دو دهه فعال بوده اند می توان به چهار مورد ذیل اشاره نمود

هیئت علمیه اصفهان، هیئت علمیه شیراز، هیئت علمیه قزوین و هیئت علمیه تبریز

۷ سایر تشکل های فرهنگی

گرچه این تشکل ها نیز خدمات ارزنده ای در احیای تفکر دینی در ایران داشته اند، اما بررسی یکایک آنها احتیاج به تحقیقی مستقل و جامع دارد از این رو، تنها فهرستی از تشکل ها را که در منابع پراکنده د جراید و اسناد آمده است، ارائه می دهیم

۱ آذربایجان های مقیم مرکز، گرچه این گروه یک تجمع قومی در تهران بود ولی چون بیشتر اعضای آن از تدینین بودند، در امور مذهبی نیز فعالیت می کردند و نشریه ای به نام قدرت اسلام منتشر می کردند

۲ اتحاد اسلام، جمعیتی مذهبی بودند که هفته نامه ای به نام منادی اسلام نیز منتشر می کردند

۳ اتحادیه ی اصناف، گرچه این اتحادیه یک گروه صنفی از اصناف بازار بودند، اما به دلیل مذهبی بودن، اعضای آن در امور مذهبی فعالانه شرکت می کردند و یک نشریه اقتصادی دینی نیز با عنوان سلام منتشر نمودند

۴ اتحادیه جوانان اسلامی، فعال در سال ۱۳۳۱ به بعد در شهرهای خراسان

۵ اتحادیه ی جوانان حسینی، فعال در سالهای نهضت ملی در مشهد

۶ اتحادیه ی سادات حسینی، فعال در سالهای نهضت ملی در مشهد

۷ اتحادیه ی محصلین علوم دینی، فعال در سالهای نهضت ملی در مشهد

۸ اخوان المومنین، فعال در سالهای ۳۰-۳۱ در تهران، ارگان رسمی آنان با نام ذوالفقار امروز منتشر می شد

۹ انجمن اخلاقی تبریز، جمعیتی از مومنین و روحانیون برای ترویج اخلاق و رفتار اسلامی در تبریز بود ناشر افکار آنها، ماهنامه ای به نام جهان اخلاق در تبریز منتشر می شد

۱۰ انجمن اسلامی دانشکده ی پزشکی تهران در سال ۱۳۳۱ در تهران تشکیل شد و از اولین انجمن های اسلامی دانشگاه محسوب می گردد در این انجمن، شخصیت هائی مانند آیت الله طالقانی و صدرالدین بلاغی سخنرانی داشتند

۱۱ انجمن اسلامي کارکنان دولت، این انجمن نشریه ای به نام نهضت تعاون اسلام داشتند که گاهی اوقات با نام نهضت اسلام منتشر می شد

۱۲ انجمن اسلامي دانش آموزان مشهد در سال ۱۳۳۹ با تلاش دکتر علی شریعتی در مشهد تشکیل گردید

۱۳ انجمن اسلامي بانوان در سال ۱۳۳۷ در مشهد تاسیس شد

۱۴ انجمن اسلامي دانشجویان در سال ۱۳۳۹ در تهران و دانشگاههای دیگر کشور به وجود آمد

۱۵ انجمن پیرو قرآن، این انجمن توسط دکتر علی شریعتی

۱۶ انجمن پیروان قرآن مشهد، این انجمن توسط حاجی عابدزاده، فعال ترین عنصر مذهبی / سیاسی مشهد، تشکیل گردید

۱۷ انجمن سادات، یک انجمن سیاسی مذهبی فعال در خرم آباد بود که از آیت الله کاشانی حمایت می کرد

۱۸ انجمن مجاهدین مذهب جعفری، این انجمن به سرپرستی سید جعفر امامی بود، برادر امامی ضارب هژیر، در سال ۱۳۳۹ با حضور آیت الله کاشانی افتتاح شد

۱۹ انجمن نبرد با مسکرات، هدف این جمعیت مبارزه با مشروبات الکلی بود

۲۰ بنگاه دین و دانش، گروهی از جوانان مذهبی تبریز شرکتی را برای توزیع کتابها و مطبوعات مذهبی در تبریز تاسیس کردند

۲۱ پاسداران اسلام، این گروه در شیراز تشکیل شد و مجله ای ادبی به نام شفق شیراز تاسیس کرد که بیشتر با ادبیات و شعر به ترویج اسلام می پرداخت

۲۲ جامعه ی اهل منبر، این جامعه از گروهی از روحانیون در اول دهه ۲۰ شکل گرفت و تعدادی کتاب مذهبی نیز منتشر نمودند

۲۳ جمعیت تجدید آثار شیخ صدوق، این جمعیت با مدیریت حاج شیخ محمداقبر کمره ای، جهت ترجمه و چاپ آثار شیخ صدوق در تهران به وجود آمد

۲۴ جمعیت ترویج اسلام، این جمعیت در سال ۱۳۳۴ در رشت بوجود آمد کتابی راجع به حجاب نوشت که در چاپخانه، توسط استاندار توقیف شد این جمعیت با اتحادیه ی مسلمین ارتباط جدی داشت

۲۵ جمعیت مذهبی جعفری، فعالیت این جمعیت در سال ۱۳۳۶ ثبت شده است یکی از خوات های این جمعیت آن بود که دولت، کتاب ستون دین حاج سراج انصاری را به عنوان تعلیمات دینی مدارس بپذیرد

۲۶ جمعیت هیئت تشیع، این جمعیت از هواداران آیت الله کاشانی بود که بوسیله ی رضا فقیه زاده به وجود آمده بود و هفته نامه ای نیز با همین نام منتشر می کردند

۲۷ جمعیت های دینی اصفهان، اتحادیه ی مانندی بود از هیئت ها و گروههای مذهبی اصفهان که هفته نامه ای به نام طوفان اصفهان منتشر می کردند

۲۸ جمعیت نگهبانان اسلام، فعالیت این گروه از سال ۱۳۲۱ گزارش شده و هفته نامه ای خبری با نام طوفان شرق نیز منتشر می کردند

جریان نهضت ملی شدن نفت، چندین میتینگ در مشهد راه اندازی کردند

۳۰ کانون اسلام، قبل از دهه بیست و توسط آیت الله طالقانی در تهران تاسیس شد

۳۱ کانون تبلیغات و انتشارات اسلامی این کانون توسط واعظ معروف، صدرائی اشکوریف در رشت تاسیس شد

۳۲ مجمع جوانان اسلامی، فعالیت این گروه از سال ۱۳۲۴ گزارش شده است و مجلی ای نیز به نام مدنیت به عنوان ارگان خود منتشر می کردند

۳۳ هیئت برادران اسلامی، این هیئت به منظور ایجاد وحدت اسلامی در سال ۱۳۲۶ و توسط عده ای جوانان متدین رباط کریم شهریار تاسیس شد

۳۴ هیئت اثنی عشری از هیئت های فعال تهران بود که به مناسبت ایام مذهبی نشریه ای به همین نام در کاغذ اعلا و قطع مناسب و مقالات مناسب چاپ و توزیع می کرد

۳۵ هیئت مروجین مذهب جعفری مجموعه ای از جمعیت های دینی بود که هر کدام نماینده ای از تحصیلکردگان برای احیای اندیشه اسلامی در هیئت داشتند هیئت عمومی آن هر هفته در روز جمعه، جلسه ای ترتیب می دادند تا راهکارهایی را برای جمعیت ها تصمیم گیری کنند

نمونه هایی از تشکل های گروه دوم

#### ۱ حزب برادران

این حزب در سال ۱۳۲۱ در شیراز و توسط، آیت الله نورالدین حسینی هاشمی مشهور به آسید نورالدین تاسیس شد

آیت الله سید نورالدین شیرازی در سال ۱۳۱۲ هجری حدود ۱۲۷۲ هجری در شیراز در خانواده ای روحانی متولد شد پدرش، سید ابوطالب مجتهد صاحب کتاب اسرار العقاید است

مقدمات را نزد پدر فرا گرفت و سطح را در شیراز به پایان رساند و حدود بیست سالگی به عراق مهاجرت کرد و نزد اساتید بزرگ نجف، آیت الله سید محمد کاظم یزدی و آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی و آیت الله شریعت اصفهانی

فقه و اصول را به کمال رساند و به درجه اجتهاد نایل آمد پس از چند سال اقامت، مجدداً به شیراز مراجعت کرد در زمان رضاشاه، دو مرتبه از شیراز تبعید شد

تالیفات وی عبارت است از ۱- تحفه الاحباء فی ليله الغراء در اعمال شب و روز جمعه، ۲- اس الاصول در فقه، ۳- بنیان الاصول، در اصول الفقه، ۴- دو جلد اصول الفقه، ۵- احکام الانام فی شرح شرایع الاسلام، در فقه، ۶- دقایق الحقایق، در الهیات

آیت الله سید نورالدین شیرازی، شخصیتی ماهیتاً سیاسی و مبارز بود خود در شیراز حدود را اجرا می کرد و همین سبب تبعید وی گردید وی در جریان نهضت آقا نورالله اصفهانی جنبش حمایت کرد و به همین خاطر به بندرعباس تبعید شد

ایشان در اردیبهشت ۱۳۲۷ از شیراز به قصد زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام حرکت کرد و در مسیر خود، در شهرهای اصفهان، قم، تهران و سپس در مشهد اقامت کرد حرکت وی در همه جا موجب شور و نشاط مردم متدین گردید در قم، مفصل از او استقبال شد به روایت آیت الله یزدی برنامه ی استقبال و مشایعت از ایشان چشم گیر و جلسات دید و بازدید و پذیرائی مفصل بود و همواره هم محور بحث ها براساس مسائل سیاسی بود چون آیت الله صدر از مراجع سیاسی قم بود، آیت الله شیرازی بر وی وارد شد و آیت الله بروجردی نیز در منزل آیت الله صدر از وی دیدن کرد عکس ها و دیدار وی در جراید اسلامی منتشر گردید

آیت الله شیرازی در مشهد مدتی اقامت کرد به روایت بعضی از شاهدان، ورودی وی در مشهد موجب تحول بزرگی در حوزه و در میان طلاب شد افکار تازه و روشنی داشت در مشهد جلوه ی زیادی کرد نه تنها آسید نورالدین طلاب را تحت تاثیر قرار داد، بلکه از نظر علما و مدرسین و ائمه جماعات هم مورد توجه واقع شده بود در مدتی که در مشهد بود، از همه مدارس دیدن کرد و حتی بزرگان مشهد مانند آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی و حاج شیخ علی اکبر نوغانی و شیخ کاظم دامغانی نیز در مجاس وی شرکت می کردند ایشان هنگام بازگشت از مشهد در شهریور ماه ۱۳۲۷ در تهران روزی متوقف شد و به سخنرانی پرداخت وی در مسجد شاه مسجد امام در حضور جمعیت زیادی اظهار کرد ترقی و تعالی تعلیمات اسلامی و مبارزه با بی دینی و جلوگیری از فساد و مسکرات بر همه واجب است مسلمانان باید دست اتحاد به هم بدهند

آیت الله سید نورالدین بعد از شهریور بیست، به سازماندهی روحانیت شیراز پرداخت طبق اسناد شهربانی ابتدا به نام اتحادیه ی روحانیون جلساتی تشکیل داد و سپس حزب برادران نور را که از همان بدو امر متشکل از هیئتی بوده و در شیراز تاسیس می کند و منحصرأ تحت قدرت و دستور خود او بوده

به این علت مرحوم سید نورالدین تاریخ تاسیس حزب برادران را ۱۳۰۱ هـ ش می داند، چون هیئت برادران نور در همان تاریخ تاسیس شده است، ولی طبق اسناد موجود تاریخ تاسیس حزب حدود سال ۱۳۲۱ است که از چندین هیئت مذهبی در شیراز تشکیل گردید



اهداف و شعار حزب برادران، استقلال ایران در ظل لوای مذهب جعفری بود مهم ترین اهداف، و راه کارهایی که در مرامنامه حزب آمده است، به شرح ذیل است

حفظ وحدت ملی ایران و توسعه مذهب جعفری، ۲- اجرای قانون اساسی بالاخص اعتبار نظارت علمای طراز اول، ۳- مبارزه با خرافات، ۴- استحکام مبانی روحانیت، ۵- تعلیم عمومی، تقویت نیروی دفاع و مبارزه با هرج و مرج، ۶- مبارزه با استبداد

طبق اسناد، ۱۳ هیئت مذهبی تشکیل دهنده حزب برادران بوده اند

حزب برادران اگرچه در استان فارس نیز دارای شعبی بود ولی بیشترین فعالیت آن در شیراز متمرکز بود این حزب با ایجاد وحدت و انسجام بین اقبشار مذهبی شیراز، در تمام مراسم مذهبی فعالانه عمل می کرد

در جریان نهضت ملی، ابتدا از دولت مصدق حمایت می کرد، اما به دلیل اختلاف در مبانی و برخوردهای غیر معقول حزب ایران در شیراز با حزب برادران در زمان حاکمیت جبهه ی ملی، حزب برادران در مقابل دولت مصدق موضع گیری کرد و روز به روز بر مخالفت خود افزود

روزنامه ی مهر ایزد و آئین برادران، ارگان رسمی حزب برادران بود و سالنامه ای نیز به نام حزب منتشر کرد حزب تا سال ۱۳۳۵ به فعلیت خود ادامه داد و پس از فوت رهبر آن در این سال شورای مرکزی حزب در اقدامی تشریفاتی فرزند وی آقا منیرالدین را که دوازده سال بیشتر نداشت به عنوان جانشین آیت الله شیرازی و رهبر حزب سیاسی مذهبی برادران معرفی کرد

هنوز چندی از بحران رهبری نگذشته بود که بین رهبری جدید و شورای مرکزی اختلاف بروز کرد و به این ترتیب، چراغ حزب برادران به خاموشی گرائید

به هر حال، حزب برادران در زمان حیاتش در احیاء شعارهای دینی و ایجاد محیطی مذهبی و با نشاط در استان فارس تاثیر عمیقی داشت و هنوز هم می توان آثار حزب را در فرهنگ مردم شیراز مشاهده کرد

## ۲ حزب الله شیراز

این حزب در سال ۱۳۲۷ و با هدف بسط تعلیمات اسلامی و آشنا کردن مردم به حقایق اسلامی به رهبری یکی از روحانیون شیراز به نام حسام الدین فال اسیری تشکیل شد این حزب که در رقابت با حزب برادران تاسیس گردید، در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت با حزب برادران درگیر شد، اما هیچ گاه به صورت حزبی قدرتمند در نیامد

## ۳ حزب اسلام

این حزب پس از شهریور ۱۳۲۰ در شاهرود به رهبری سید ابوالحسن انصاری تشکیل گردید و هدف عمده ی آن، مقابله با حزب توده بود فعالیت این حزب به شهرها و روستاهای اطراف شاهرود نیز سرایت کرد و تقریباً تا پایان دهه فعالیت داشت هفته نامه ی حقایق و دقایق ناشر افکار این حزب بود در ماده ی اول مرامنامه ی این حزب آمده بود

افراد این حزب مقدس باید کاملاً قوانین اسلام را شیعه اثنی عشری شیوه‌ی رفتار خود قرار داده، طبق دستورات کلام الله مجید از مرجعیت مراجع وقت عمل نمایند، در ماده‌ی ۶ آن چنین آمده بود افراد این حزب مقدس باید در اظهار شاعر اسلام در کمال وقار هیچ‌گاه تکبر نورزیده به موقع اجرا بگذارند و در ماده‌ی ۷ آمده بود افرادی که کاملاً از مبانی مباحث مذهبی اطلاع ندارند، قبل از تعلیم، حق ورود در هیچگونه مجالس تبلیغی مذاهب غیراسلام را ندارند، بسیاری از مواد مرامنامه، مذهبی است تا سیاسی

#### ۴ حزب جبهه ملی

این حزب غیر از جبهه ملی معروف است ظاهراً در حدود سال ۲۴ و به رهبری شیخ حسین تهرانی تشکیل گردیده است در ماده‌ی دوم مرامنامه‌ی این حزب آمده است کوشش در تبلیغ حقایق اسلامی و تحکیم مبانی و اخلاقی افراد، ترویج حسن اخلاق و مبارزه با عادات رذیله و احیاء آداب حسنه

#### ۵ حزب جدال

این حزب در فومن و به رهبری واعظ معروف، میر محمدعلی صدرائی اشکوری جهت مقابله با حزب توده در سال ۱۳۲۴ تاسیس گردید در همان اوایل تاسیس، با حزب توده درگیری پیدا کرد که منجر به زخمی شدن عده‌ای گردید

#### ۶ حزب فناپذیر مازندران

این حزب که در واکنش به اعمال حزب توده در استان مازندران به وجود آمده بود، در سال ۱۳۲۴ به رهبری امام جمعه بابل تاسیس شد حزب فناپذیر هر موضوعی را که قرآن در آن حکومت فرموده اجرا می‌نماید حزب فناپذیر طرفدار تمامیت ارضی و استقلال کلیه‌ی کشورهای محمدی صلی الله و علیه و آله مسلک می‌باشد با استعمار و استثمار مبارزه خواهد کرد اولین وظیفه‌ی فردی و اجتماعی او جانبازی در راه حفظ حکومت قرآن و استقلال و تمامیت ارضی کشورهای اسلامی می‌باشد

#### ۷ حزب سعادت خوزستان

این حزب در سال ۱۳۲۴ در اهواز تشکیل گردید از مرامنامه‌ی این حزب استنباط می‌شود که بیشتر یک انجمن فرهنگی است تا یک حزب سیاسی و روش کار خود را بیشتر توسعه و ترویج فرهنگ، افتتاح کتابخانه، تشکیل باشگاه ورزشی و مجالس سخنرانی و انتشار روزنامه اعلام کرده است در ماده‌ی ۶ مرامنامه‌ی این حزب چنین آمده است منظور از تشکیل این انجمن حفظ دیانت مقدس اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری است سر لوحه‌ی اطلاعیه‌های این حزب آیه‌ی شریفه‌ی «و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون» است

#### ۸ حزب رستاخیز ایران

این حزب در سال ۱۳۲۱ توسط آقای ولی الله علایی در آمل تاسیس شد بند دوم مرامنامه‌ی این حزب ترویج عقاید دینی و اخلاقی را از اهداف خود دانسته و در بند ششم مبارزه با عقاید و اعمال عناصر فاسد را جزو برنامه‌های خود

اعلام کرده و در بند اول، وظایف کارمندان حزب یعنی اعضاء را تصحیح و تکامل خود طبق اصول مرامنامه از لحاظ معتقدات دینی و اخلاقی و اجتماعی برشمرده است با همه این احوال، مرامنامه، مسائل دیگری را ذکر می کند که نشان می دهد این حزب چندان اصالت مذهبی نداشته است

#### ۹ حزب رستاخیز نجف آباد

این حزب در سال ۱۳۲۲ توسط حاج شیخ احمد نجف آبادی تاسیس شده و ظاهراً، هدف آن مبارزه با بیگانگان یعنی حزب توده بوده است

#### ۱۰ حزب رستاخیز ملی

این حزب در سال ۱۳۲۱ در تهران تشکیل شد و هدف آن، جنبش و تقویت وحدت ملی و ترویج عقاید ملی و اخلاق یا اعلام گردیده است

#### نتیجه

سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ را باید سال های تلاش جریان نیروهای مذهبی در ایران شمرد روحانیت خود را به سرعت خود را بازسازی کرد، آیت الله بروجردي حوزه ی نیمه منحل قم را تبدیل به حوزه ای فعال و مجهز به علم نمود، حوزه، کتاب های متعدد مذهبی، را با زبان شیوایی منتشر نمود، انتشار مجله با مقالات علمی در حوزه رواج پیدا کرد، روحانیت با دورترین نقاط ایران رابطه برقرار نمود قسمتی از روحانیت به رهبری آیت الله کاشانی نقشی اساسی در رهبری جنبش ملی صنعت نفت ایفا کردند و سیاسی بودن که یک برجسب نازیبايي بر روحانیت بود، تبدیل به يك ارزش و جزئی از وظایف روحانیت قرار گرفت

فدائیان اسلام با رهبری چند طلبه ی جوان، اساس فکر و اندیشه ی تشیع انقلابی را پایه گذاری کردند که الهام بخش بسیاری از طلاب جوان گردید همان طلبی که بعدها در فروپاشی نظام کهن شاهنشاهی در ایران نقش اول را بازی کردند در این دوره، بسیاری از روحانیون، مردان مذهبی، پایه گذار تشکل های مذهبی و مطبوعات دینی شدند که در احیای ارزش های اسلامی، مبارزه با عقاید انحرافی، خرافاتی، بهائی گری و مارکسیسم، تلاش مؤثری نمودند

بعد از شهریور ۱۳۲۰، اسلام احیا و روحانیت که از ضربات رضاشاه و روشنفکران وابسته، شعرا و مطبوعات تجدطلب سخت آسیب دیده بودند، با تکاپوی خود و با ناباوری تمام، غیرممکن را ممکن ساختند این نخبگان دینی، جریان مذهبی را در ایران به عنوان قدرت اول بازیابی نمودند با انتقال مرجعیت از نجف، روحانیت مجدداً به عنوان مهم ترین قدرت مردمی در ایران ظهور کرد از آن پس، مرجعیت به عنوان رهبری، تشیع به عنوان ایدئولوژی و روحانیت به عنوان سازمان زمینه ساز و عامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران شدند